# آیین برنامه سازی سیر و سلوک در قرآن

## مشخصات کتاب

سرشناسه: رودگر، محمدجواد \_ 1342

عنوان و نام پدیدآور: سیروسلوک در قرآن/ محمدجواد رودگر؛ تهیه کننده مرکز پژوهش های اسلامی صداوسیما.

مشخصات نشر: قم: دفترعقل، 1388 .

مشخصات ظاهری: 472ص.: جدول، نمودار. (مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ 1529)

شابک: 978-600-5563-41-2

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: آداب طریقت

موضوع: عرفان -- جنبههای قرآنی

موضوع: اخلاق اسلامی

شناسه افزوده: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهش های اسلامی

رده بندی کنگره: 1388 8س9ر/6/289 BP

رده بندی دیویی: 84/297

ص:1

## اشاره

ص:2

آیین برنامه سازی سیر و سلوک در قرآن

کد: 1529

نویسندگان: محمدجواد رودگر

ویراستار: محمود سوری

تهیه کننده: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ناشر: دفتر عقل

چاپ: زلال کوثر

نوبت چاپ: اول / 1388

شمارگان: 1500

بها: 60000 ریال

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

تلفن: 2919670 \_ 0251 دورنگار : 2915510

تهران: خیابان جام جم، ساختمان شهید رهبر، طبقه زیرزمین

تلفن: 22014738 نمابر: 22164997

info@irc.ir www.irc.ir

شابک: 2-41-5563-600- 978 / ISBN: 978-600-5563-41-2

ص:3

## فهرست مطالب

پیش گفتار1

بخش اول: قرآن و عرفان

فصل اول: چیستی و مؤلفه های عرفان اسلامی2

اقسام عرفان6

فصل دوم: قرآن، منبع حقیقی عرفان17

فصل سوم: شواهد قرآنی در سیر و سلوک عرفانی27

1. صعود و رفعت30

2. جهاد و هجرت33

3. تتبّل و فِرار35

4. لقاءالله، لقای رب40

5. ملکوت، یقین، نظر، رؤیت، شهود44

بخش دوم:مبادی و مبانی سیر و سلوک در قرآن

پیش درآمد50

فصل اول: ضرورت خودشناسی53

1. عرفان به نفس، عرفان به خدا56

الف) گام های هفت گانه60

ب) دو گزاره نهایی61

2. طریق عملی نفس62

3. سلوک اخلاقی، مقدمه سلوک عرفانی (تهذیب نفس و ادراک رفیع الدرجات)66

4. ثمره های سلوکی معرفتِ نفس70

الف) معرفت توحیدی به خدا70

ب) خوف و خشیت الهی70

ج) کناره گیری از دنیا و دنیاگریزی71

ص:4

د) خویشتن یابی و خودنگه داری نفس بر اثر معرفتِ به خدا71

ه\_) بصیرت نفس و روشن بینی درونی71

و) روزی های مادی و معنوی72

ز) حیات طیبه72

ح) شهود ملکوت73

ط) رؤیت خدا با چشم دل73

ی) ادراک حقیقی ایمان و یقین73

ک) گشایش راه معرفت به خدا از خدا73

ل) معرفت به پیامبراعظم9 و پیشوایان هدایت و نور74

فصل دوم: عقلانیت و اعتدال در سیر و سلوکِ قرآنی76

فصل سوم: شریعت گرایی در سیر و سلوکِ قرآنی79

فصل چهارم: ایمان گروی و عمل صالح گرایی82

نمونه هایی از احادیث درباره ایمان و عمل صالح84

فصل پنجم: انسان و شدن88

فصل ششم: عبودیت گرایی91

فصل هفتم: ولایت محوری97

فصل هشتم: سلوکِ زندگی ساز100

فصل نهم: برخورداری از شرایط سیر و سلوک107

1. داشتن انگیزه و اراده جدّی107

2. بصیرت حقیقی و معرفت یقینی108

3. شکر و شکیبایی109

4. تمرین و تداوم110

5. توجّه و تسلّط بر نفس داشتن111

6. داشتن مربّی و پیر راه112

7. دوستان سلوکی114

8. طهارت درون و برون115

9. تفکر و تذکر115

فصل دهم: برداشتن گام عملی سیر و سلوک117

بخش سوم:ماهیت سیر و سلوک قرآنی

فصل اول: چیستی سیر و سلوکِ قرآنی125

فصل دوم: درجات و مراتب سیر و سلوک در قرآن کریم139

ص:5

فصل سوم: انسان در مسیر شدن(تکامل انسان)144

فصل چهارم: شواهِدِ قرآنی147

1. خلق مدام و تجدد امثال147

2. انسان کادح149

3. فقر وجودی151

4. پرسش از دانایان152

5. زینت دل ها154

فصل پنجم: عرفان در منطق قرآن157

1. ویژگی های عرفان قرآنی163

2. ارزش یاد خدا166

3. صفات یادکنندگان خدا (اهل ذکر)167

فصل ششم: تجارت نجات بخش و جاودانه172

بخش چهارم: راه های معرفت الله و مراتب سیر و سلوک در قرآن

فصل اول: راه های معرفت الله182

فصل دوم: ویژگی های سالکان الهی در قرآن193

فصل سوم: عرفان به نفس، قرارگاه مرکزی سیر و سلوک الی الله204

فصل چهارم: تزکیه نفس، زیربنای عرفان عملی216

چند نکته درباره تزکیه نفس و رهاورد سلوکی آن219

فصل پنجم: اوصاف و اصول حاکم بر زندگی عرفانی از دیدگاه امام علی7226

بخش پنجم:مراحل، مقامات و احوال عارفان در قرآن کریم

فصل اول: توبه248

1. ماهیت توبه248

2. توبه خدا و بنده257

3. نشانه های توبه حقیقی258

4. توبه نصوح260

5. شرایط، حقیقت، سرّ حقیقت، لطایف و اقسام توبه261

6. نمونه هایی از توبه کنندگان در قرآن264

7. توبه در احادیث265

فصل دوم: وَرَع267

1. چیستی ورع267

ص:6

2. تفسیر ورع از دیدگاه معصومان7 و عارفان269

فصل سوم: زهد275

1. ماهیت زهد275

2. تفسیر زهد از دیدگاه معصومان277

3. تفسیر زهد از نظر امام خمینی (ره)279

4. تفسیر زهد از دیدگاه استاد مطهری279

5. فلسفه و آثار زهد284

فصل چهارم: فقر288

1. مفهوم فقر288

2. ابعاد فقر از دیدگاه خواجه عبدالله انصاری293

فصل پنجم: صبر297

1. چیستی صبر297

2. اقسام و مراتب صبر298

3. صبر در احادیث302

الف) فضیلت صبر303

ب) نقش صبر در سیر و سلوک الی الله و تحصیل مقامات معنوی و الهی303

ج) صبر و پیروزی به واسطه آن در کمالات روحی، معنوی303

د) نشانه های صابران304

فصل ششم: توکل308

1. ماهیت توکل308

2. مراتب و درجات توکل310

الف) دیدگاه حضرت امام (ره):310

ب) دیدگاه خواجه عبدالله انصاری (ره):311

3. معانی مراتب و درجات توکل در احادیث312

4. چند نکته درباره توکل313

5. فرق توکل و تفویض314

فصل هفتم: رضا316

1. مفهوم رضا316

2. مقام، مراتب و ثمرات رضا در احادیث320

بخش ششم: اصناف انسان ها در قرآن

پیش درآمد325

ص:7

فصل اول: نکاتی درباره اصناف انسان ها334

نکته اول334

نکته دوم336

نکته سوم338

نکته چهارم339

نکته پنجم341

فصل دوم: مراتب وجودی اصناف سه گانه347

فصل سوم: مراتب سلوک معرفتی و معنویتی سالکان و عارفان الهی357

1. معرفهالله357

2. توحید357

الف) عبادت358

ب) ایمان358

ج) تقوا359

د) زهد360

ه\_) خوف و خشیّت360

و) ذکر361

ز) حبّ الله و حبّ رسول خدا9 و عترت پاکش361

ح) یاد مرگ و استعداد برای آن362

ط) ادب362

فصل چهارم: راه های رسیدن به مقام ابرار و مقربان364

تکامل انسان در قرآن (شدن انسان در قرآن با توجه به چهار دسته آیات مربوط)369

فصل پنجم: باز بودن راه قرب383

1. چیستی قرب383

2. عوامل قرب الیالله390

فصل ششم: عناصر علمی و عملی رسیدن انسان به توحید و لقای رب392

1. معرفت به خدا392

2. گذر از «اعتباریات»392

3. عمل صالح و خالص393

4. هجرت از خود خاکی و رهایی از انیّت و انانیّت397

5. انسان های فوق حساب398

ص:8

بخش هفتم: کتاب شناسی توصیفی عرفان

1. مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه405

2. شرح چهل حدیث408

3. آشنایی با علوم اسلامی(بخش عرفان)411

4. در جست وجوی عرفان اسلامی417

5. عرفان اسلامی425

6. حیات عارفانه امام علی7430

7. سلوک عرفانی در سیره اهل بیت:439

8. طریق عرفان443

9. رساله لب اللباب در سیر و سلوک اولی الالباب444

10. مقالات445

11. انسان و قرآن445

12. ترجمه مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه447

13. روح مجرد447

14. بحر خروشان449

15. الهیه450

16. در محضر لاهویتان451

17. آیینه دار طلعت یار451

18. آفتاب و سایه ها (نگرشی بر جریان های نوظهور معنویتگرا)453

19. جریان شناسی انتقادی عرفان های نوظهور453

20. قبیله حیله454

کتابنامه457

ص:9

## پیش گفتار

پیش گفتار

هنر به عنوان یکی از ابزارهای اثرگذار انتقال اندیشه، در رویارویی با فرهنگ، دین و مکتب، هویت سیال خویش را در محدوده آیین ها و باورها از دست می دهد و ماهیتی ثابت به خود می گیرد و به وسیله ای برای ایجاد جذبه، شور و بیان آموزه های دینی تبدیل می شود. تصویر به عنوان جذاب ترین و اثرگذارترین عنصر موجود در دنیای هنر، رسانه های سینما و تلویزیون را در اختیار بشر قرار داده است که با وجود پیشینه چندین هزار ساله هنرهای تصویری، مخاطبان این دو رسانه به مراتب بیشتر از انواع دیگر هنرهای تصویری است.

با این که از سینما و تلویزیون به «معجزه قرن» یاد می شود. این ابزارها در ایجاد تعامل اثرگذار میان هنر و باورهای ذهنی بشر توفیق چندانی نداشته اند این ناکامی از آن روست که بر سینمای قصه گو که از ابزارهای اثرگذار در تبلیغ باورها و آیین ها به شمار می رود، جریان انسان گرایی حاکم است و ویژگی برجسته آن، نداشتن محتوا و مضمون های معنوی و انسانی است.

دست مایه آثار دراماتیک در این عرصه، مواد خامی متشکل از قصه های تخیلی و سرگرمی زا و سازگار با حس لذت جویی مخاطبان است. از این رو، مضمون­پژوهی و محتواسازی برای اعتلای باورهای دینی و نشانه شناسی و

ص:10

کشف مؤلفه های آن برای رسیدن به جنبه های انسانی رسانه، امری ضروری است.

بشر همیشه با عرفان های انحرافی و دروغین روبه رو بوده است که توانسته اند با وعده های فریبنده، پیروانی برای خویش فراهم آورند. کتاب آیین برنامه سازی «سیر و سلوک در قرآن» با توجه به نیازهای معنوی در عصر حاضر، به معرفی عرفان اسلامی از نگاه قرآن به ویژه شاخصه های عرفان اسلامی برای جویندگان حقیقت بر مدار وحی قرآن و حقیقت نبوت محمدی صلی الله علیه و آله می پردازد. برخی از بخش های کلی این پژوهش عبارتند از: چیستی عرفان اسلامی، مؤلفه ها و اقسام عرفان اسلامی، مبادی و مبانی سیر و سلوک در قرآن، ویژگی سالکان، اوصاف سالکان ازدیدگاه حضرت علی(ع)، مقامات عارفان، راه رسیدن به مقام ابرار و مقربان، شرایط سیر و سلوک، مراتب سیر و سلوک، عوامل قرب الی الله، سلوک عرفانی اهل بیت(ع) و... .

امید است این مجموعه مورد توجه و استفاده برنامه سازان محترم قرار گیرد و با ژرف اندیشی در این بخش، بر غنای محتوایی برنامه های رسانه ملی با رویکرد عرفانی \_ معنوی افزوده شود.

در پایان، از پژوهشگر ارجمند این اثر، حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمدجواد رودگر و زحمات دانشمند محترم و فرزانه، حضرت حجت الاسلام و المسلمین دکتر احمد عابدی در ارزیابی این اثر سپاس گزاری می کنیم.

اداره کل خدمات رسانه ای

مدیریت پژوهش برنامه ای و نگارش فیلم نامه

ص:11

## بخش اول: قرآن و عرفان

### اشاره

قرآن و عرفان

زیر فصل ها

فصل اول: چیستی و مؤلفه های عرفان اسلامی

فصل دوم: قرآن، منبع حقیقی عرفان

فصل سوم: شواهد قرآنی در سیر و سلوک عرفانی

ص:12

### فصل اول: چیستی و مؤلفه های عرفان اسلامی

#### اشاره

فصل اول: چیستی و مؤلفه های عرفان اسلامی

واژه «عرفان» دربردارنده دو نکته بسیار مهم است:

الف) معرفت (شناخت و شناسایی)؛

ب) روش خاص در رسیدن به «حقیقت» یا طریقه ای برای شهود، سلوک، جذبه و درک و درد وصال.

عرفان از سنخ فهم شهودی و تفسیر اشراقی هستی یا هستی­شناسی و جهان­بینی مبتنی بر کشف و شهود است که البته موضوع آن «وجود لابشرط مقسمی» یا وحدت شخصی وجود یا وجود ذات مظاهر است. به همین دلیل، هستی تنها از آنِ خداست و ماسوای الهی، تجلیات اسماء و صفاتش هستند.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_12_1) پس عرفان، «معرفه الله» از راه دل و تهذیب باطن و تزکیه نفس و طهارت روح است تا به توحید ناب، یعنی «جز خدا هیچ ندیدن» برسد و عارفان «اهل الله»اند که در هر چیزی فقط خدا را می­بینند و لذت روحی و وجودی می برند.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_12_2)

بر این اساس، عرفان از «بود» و «نمود» بحث می کند و از حق و اسماء و اوصاف الهی سخن می­گوید و عارف، «درد درونی»، یعنی دردی که از نهاد و

1- نک: علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، ج 10، ص 15818؛ دانشنامه امام علی (ع)، ج 4، صص18\_ 21، واژه «عرفان».

2- نک: مرتضی مطهری، آشنایی با قرآن، ج 11، ص 58؛ مرتضی مطهری، مجموعه آثار، چ1، ج 7، ص 111.

ص:13

نهان وجود و فطرش سرچشمه می­گیرد و درد رسیدن، یکی شدن، محو شدن و درد رهایی از فِراق و رسیدن به وصال دارد.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_13_1)این «درد» به او «خودآگاهی فطری»، «خداآگاهی فطری» و سپس «خودیابی و خدایابی» می­دهد تا سیر از «خود به خدا» که البته مسیری از خدا به خداست، صورت پذیرد. عارفان برای درک حق و دریافت وجودی معرفت به معبود و محبوب فطری خود، پس از بیداری و بینایی، آگاهی و گواهی همه­جانبه، «منازل و مقاماتی» را طرح و «بایدها و نبایدها»یی را (که با «بود و نمود» در عرفان نظری \_ علمی هم گرایی دارد) تعیین می کنند تا سالک، آن منازل را یکی پس از دیگری و مقامات را مرحله به مرحله پشت سر گذارد و بر اساس دستورالعمل ها و باید و نبایدهای سلوکی، رفتار کند تا به سرمنزل مقصود برسد که وصال یار و لقای دلبر و دلدار است و منازل و مراحل از «نَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_13_2) تا «کَدْحًا فَمُلَاقِیهِ»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_13_3) را در صیرورت معقول و مشروع بپیماید. در عرفان، نام چنین فرآیند عملی و سازوکار رفتاری با مبانی و رویکردهای خاص را «سیر و سلوک» نامیده اند.[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_13_4)

نتیجه آنکه، در «عرفان»، بینش و گرایش، بر «معرفت خدا» و «توحید الهی» مبتنی است و گفتمان حاکم و مسلط بر عرفان نظری و عملی، «گفتمان توحیدی» است؛ زیرا عارف از حیث نظر و عمل و در کلام و کردار و انگیزه و اندیشه، «موحد» است. اصولاً طرح «فناء فی الله و بقاء بالله» مبتنی بر خداآگاهی و خداخواهی و خداجویی تا خداخویی است.

عرفان، تنها بر «احساس و تجربه»، آن هم تجربه ای که بر معرفت تکیه نداشته یا معرفت­زایی نکند، استوار نخواهد بود. عرفان، تنها شناختِ نفس و

1- نک: مجموعه آثار، ج 2، ص 318 و ج 23، ص 30.

2- حجر: 29.

3- نک: انشقاق: 6.

4- نک: مجموعه آثار، ج 23، ص 68.

ص:14

ریاضت دادن به آن برای تحصیل کمال و کرامت نفسانی و خوارق عادات و قدرت روحی در تصرف ذهن و زبان یا صورت و سیرت اشیا و اشخاص نیست، بلکه منزلت بالاتر و جایگاه والاتری دارد که متأسفانه انسانِ محدوداندیش، گاه در دام تعلق و تعیّن گرفتار می­آید و آن را از قدسی بودن به عرفی شدن و از آسمان به زمین می­کشد. نیز چه­بسا ریاضت های نفسانی او، بر «نفس» قرار گیرد و خودِ متورّم و مَنِ فروتر و خاکی خویش را در نقاب عرفان و سیر و سلوک پنهان کند و عرفان، ابزاری برای خودخواهی های پنهان شده و پوشیده او باشد و بُتِ رقیق و ظریف «نفس»، میدان دار ریاضت های به اصطلاح سیر و سلوکی اش گردد. متأسفانه در بسیاری از عرفان های صوفیانه قرون اخیر و عرفان­نماهای جدید یا جنبش های معنا گرای نوین، چنین خَبْط و خطاهایی پدیدار گردید که چه­بسا معلول خلط بحث ها و مغالطات معرفت­شناختی، روان­شناختی، جامعه­شناختی و حتی پدیدارشناختی نیز بوده است.

عرفان اسلامی، آن هم عرفان ناب اسلامی، عرفان هویت­مدار و شناسنامه دار است؛ زیرا صدر و ذیل، مبدأ و منتها، مقدمه و نتیجه، راه و روش، بینش و گرایش، پژوهش و پویش آن، کاملاً معلوم است که از چه قرارگاه و نقطه مرکزی و منبع و شیوه­ای سرچشمه گرفته و فرجام و سرانجام آن چیست. این عرفان در فطرت الهی \_ توحیدی ریشه دارد و از «منبع وحی» تغذیه می شود و شراب ناب شریعت، از حدوث تا بقا، آن را یاری می رساند و گفتمان توحیدی دارد و بر جوهر «عبودیت» نهاده شده است. قلب چنین عارفی، هیولای هر صورتی است که محبوب و معبودش بخواهد و هیچ طلب و تمنای دیگری ندارد جز «رضوان الله» و «لقاءالله.»

چنین عرفانی، به انسان، معرفت عمیق و همه­جانبه درباره خدا و خود می دهد تا همه ممکنات عالم را در برابر خداوند سبحان مستظل ببیند، نه

ص:15

مستقل. آرمان اصلی وحی و ره­آورد پیامبرانه، هر آینه، قرار گرفتن در جاذبه کمال مطلق و «معرفه الله» است، تا انسان دانا به دارایی رسد و خداخویی یا تخلق به اخلاق الهی و اتصاف به صفات ربوبی، بر اثر بندگی تمام­عیار حق، علت موِجده و مُبْقیه سیر و سلوکش باشد و توحید و ولایت، خدا و انسان کاملِ مکمِّل معصوم علیه السلام ، لُب و یا مغز عرفان علمی و عینی اش قرار گیرد و در هندسه عرفان او، محبت به خدا و محبوبان راستین الهی، نقش محوری داشته باشد و همه حیات و حرکتش را شکل و شاکله بخشد. در این صورت، انسان از عَیبِستان به غَیبِستان صیرورت می­یابد و شناخت او به شدن تبدیل می­شود و از عالم ماده و ماسوای الهی انصراف می­یابد و به دیار قرب و لقا بار پیدا می­کند. این همان چیزی است که در نگاه و نگره ابن سینا نیز در حوزه عرفان نظری و عملی تجلی یافت: «وَالْمُنصرف بِفکرِه الی قُدْس الْجَبَروت مَسْتَدیماً لشروق نورالحق فی سِرّه»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_15_1) یا «اَلْعارِفُ یُرید الْحَق الاَوّل لاشیء غَیرُه وَ لایؤْثَر شیئاً علی عرفانه و تَعَبّدَهَ فقط لانّه مُسْتَحِقّ للعباده و لاِنها نسبهٌ شریفهٌ الیه لا لِرَغْبه او رَهْبهٍ.»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_15_2)

اکنون، به دو کلام معرفت­بخش و معنویت­آفرین توجه کنیم که راه و روال رهایی از خود و رسیدن به خدا را نیز نشان می دهد. امام علی علیه السلام فرمود: «الْعارِفُ مَنْ عَرفَ نَفْسَه فَاعْتَقَها و نَزَّهَها عن کل مایبَعّدها وَ یوبقها.»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_15_3) امام حسین علیه السلام نیز در دعای عرفه چنین نغمه ملکوتی ای سر داده است: «اَنْتَ الّذی اَشْرَقَتِ الْاَنْوار فی قُلُوب اولیائک حتی عَرَفوک و وَحَّدُوک و انت اَلذّی اَزَلَت اِلاَغْیار عن قلوب اَحِبّائِک حتی لم یُحبِّوا سِواک و لمْ یلْجَئو اِلی غَیرُک».[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_15_4)

1- ابن سینا، اشارات و تنبیهات، ج 3، نمط نهم، ص 363.

2- ابن سینا، اشارات و تنبیهات، ج 3، نمط نهم، ص 375.

3- عبدالواحد تمیمی آمدی، شرح غرر الحکم و دررالکلم، تحقیق: جمال الدین محمد خوانساری، ج2، ص 48.

4- شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، دعای عرفه.

ص:16

آری، در این سخنان والا، بر نگاهی بسیار ژرف و راه­گشایی تکیه و تأکید شده است که روشمندی عرفان اسلامی را نشان می­دهد و عبارتند از:

1. عرفان به نفس؛

2. رهایی از همه تعلقات و تعینات وجودی؛

3. تطهیر و تنزیه خویشتن؛

4. عرفان به خدا؛

5. توحید کامل و جامع، به گونه ای که عرفان به خدا و سیر و سلوک الی الله را نیز سالک از خدا بداند و عنایت و هدیت الهی ببیند و با چشم و چشمه توحیدی، به همه فعل و انفعال­ها و سلوک و جذبه هایش بنگرد.

این مسئله، معلول دو چیز است:

1. شناختن شهودی؛

2. شدن شهودی که سیر و سفر عرفانی، همانا «السفر عباره عن القلب اذا اخذ فی التوجه الی الحق تعالی بالذکر»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_16_1) است. این همان هجرت انفسی و مرگ اختیاری و فنای در خداست که اهل معرفت و اصحاب سلوک از آن سخن گفته­اند.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_16_2)

#### اقسام عرفان

اقسام عرفان

عارفان، عرفان را به دو قسم نظری و عملی تقسیم کرده؛ اولی را از نوع شناخت، تفسیر و جهان بینی، و دومی را از جنس سیر و سلوک و عمل یا طی منازل و مراحل شمرده اند. ازاین رو، گفته اند: «سیر الی الله» نهایت دارد و «سیر فی الله» را نهایتی نیست و در همین راستا باید دانست که تجربه­های عرفانی

1- ابن عربی، فتوحات مکیه، ج 2، ص 383.

2- روح الله خمینی، شرح چهل حدیث، صص 623 \_ 625.

ص:17

نیز در یک تقسیم بندی دو قسم است: تجربه سالکانه و تجربه عارفانه.

تجربه سالکانه، همان طریقت است که سالک الی الله باید تک تک مقامات عرفانی و منازل سلوکی را پشت سر گذارد و منازل معنوی و فتوحات غیبی را تجربه کند. یا گفته اند تجربه سالکانه، همان «معاملات قلبی» است که بر اساس روش شناسی و محتواشناسی ویژه ای صورت می­گیرد و در عرفان ناب اسلامی، بر شریعت حقّه محمدی صلی الله علیه و آله مبتنی است که راه و روش و محتوا و بینش را به صورت منطقی و جامع ارائه می­دهد و ابلاغ می­کند و «علم عرفان عملی»، برگرفته از چنین تجربه های سلوکی است؛ زیرا گزارش و تعبیری از تجربه های سالکانه را به شکل روشمند، نظام مند و سامان­دهی شده ارائه می دهد.

به همین دلیل، در علم عرفان عملی، افزون بر عناصر روشی \_ محتوایی، عنصر ترجمه و تعبیر نیز هست که سلوک عرفانی و تجربه سلوکی، به شناخت و تعبیر عرفانی تبدیل می شود. به تعبیر علامه جوادی آملی، علم عرفان عملی، تعلیمات و آموزش­هایی است که مشتمل بر شیوه سلوک و آیین رفتار است و «عرفان عملی» متن سلوک و رفتار را تشکیل می دهد و در قید الفاظ و حجاب قضایا و مسائل نیست.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_17_1) بنابراین، «عرفان عملی» از سنخ صیرورت و شدن، حرکت جوهری و نهادی در رسیدن به توحید ناب و موحد کامل گشتن خواهد بود.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_17_2) جناب قیصری نیز در تعریف «عرفان عملی» گفته است: «معرفه طریق السلوک و المجاهده لتخلیص النفس عن مضائق القیود الجزئیه و اتصالها الی مبدأها و اتصافها بنعت الاطلاق و الکلیه.»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_17_3)

پس موضوع عرفان عملی، اعمال و احوال قلبی از جهت رسیدن به کمال

1- نک: عبدالله جوادی آملی، تحریر تمهید القواعد، ص 601؛ مهدی بابایی، «عناصر و مؤلفه های عرفان عملی»، فصل نامه معارف عقلی، ش 8، ص 40.

2- نک: مجموعه آثار، ج 14، ص 550، ج 13، صص 209 \_ 212، ج 23، صص 29 و 30، و 67 و 68 و... .

3- قیصری، رسائل قیصری، رساله التوحید و النبوه و الولایه، ص 7.

ص:18

حقیقی است که خود، دربردارنده سیر منازل و طی مقامات معنوی برای نیل به لقاءالله و توحید حقیقی است. موضوع «علم عرفان عملی» نیز تعیین، تبیین و آموزش بدایت و نهایت سیر الی الله و معرفی مقامات و منازل و عوامل و موانع سیر الی الله است.

گفتنی است منازل عرفانی در عرفان عملی، به صورت طولی و مرتبط به هم و عِلّی و معلولی است که رابطه دیالتیکی با هم دارند و دارای چینش «عمودی» و «ترتب تدریجی» است و طبق «اصل طرفه محال» است، سیر صعودی و سلوکی انسان شکل می گیرد.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_18_1) البته در این صراط سلوک الی الله، مقوله «سالکان مجذوب و مجذوبان سالک» نیز فرقی ندارند؛ اگرچه «جذبه» با بارقه ای الهی دفعهً برای عارف، معارفی را ظاهر می­سازد و کشش غیبی از طرف حق برای سالک ایجاد می کند، ولی راه به صورت جهش طی می شود و مقامات، پشت سرگذاشته می شود.

به هر حال، سیر الی الله، سیر در منازل سلوک است و با یقظه و بیداری به دست می­آید و از توبه و انقطاع آغاز می شود، تا به تدریج، سالک از هستی خود عبور کند و از علم­الیقین به عین­الیقین و سپس «حق­الیقین» برسد و غیر خدا نداند و نیابد و نبیند و از فنا به بقا، و از فرق به جمع و سپس مقام جمع­الجمع راه یابد، تا سوختن و پختن یا سوزندگی و گدازندگی حاصل گردد،[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_18_2) که انسان، گدای لقای حق است[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_18_3) و برای رسیدن به آن باید هزینه های زیادی بپردازد و گذرنامه لقاء الله را به دست آورد.

1- نک: عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج 11، ص 223.

2- نک: عزیزالدین نسفی، الانسان الکامل، ص 12؛ لاهیجی، شرح گلشن راز، ص 12؛ جامی، نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص، ص 150؛ سیدحیدر آملی، نص النّصوص، ص 267؛ سید محمدحسین حسینی تهرانی، رساله لب اللباب، صص 49 و 50.

3- نک: تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج 15، ص 287.

ص:19

در این مسیر، عوامل زیر نقش کلیدی دارند:

1. معرفتِ نفس؛

2. مراقبت نفس؛

3. صبر و بصیرت؛

4. شکیبایی و شرح صدر؛

5. خلوص و صداقت؛

6. فقرشناسی و فقر باوری؛

7. تزکیه نفس و تهذیب درون؛

8. ایمان و عمل صالح؛

9. طهارت ظاهری و باطنی؛

10. شریعت­محوری؛

11. عقلانیت و اعتدال­ورزی؛

12. استعانت­جویی از انسان کاملِ معصوم علیه السلام و اهل ولایت بودن در سیر عملی «عرفان».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_19_1)

بنابراین، «عرفان عملی»، طریق به عرفان نظری، و عرفان نظری، نتیجه و ثمره عرفان عملی است؛ زیرا تعبیر و تفسیری از تجربه سلوکی و عرفانی است. پس علم عرفان نظری، ترجمان همان کشف و شهودها و تجربیات سلوکی \_ عرفانی است. ناگفته نماند که عرفان نظری، ما را در بُعد هستی شناسی، انسان­شناسی، سیر و سلوک و مقامات­شناسی عرفانی یاری می رساند و زمینه های معرفتی \_ علمی سیر و سلوک را فراهم می­آورد و شرط لازم است، نه شرط کافی، و مُعِّد است، نه موجِد عرفان حقیقی. با این حال

1- نک: محمدجواد رودگر، صحیفه عرفان، دفتر دوم، پنجم و دوازدهم.

ص:20

عرفان واقعی و حقیقی، تنها در طی مقامات و سلوک در صراط مستقیم عرفان ممکن است که: «وَالَّذِینَ جَاهَدُوا فِینَا لَنَهْدِینَّهُمْ سُبُلَنَا».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_20_1) به تعبیر شاعر:

صلای باده زد پیر خرابات سلوک راه عشق از خود رهایی است

بده ساقی که فی التأخیر آفات نه طی منزل و قطع مسافات

پس علم عرفان نظری، به منزله دستورالعمل سیر و سلوکی و عرفان نظری در سبیل و مسیر شناخت خدا و راه و بایدها و نبایدهایی است که بایسته است به خداخواهی و خداجویی بینجامد، تا در عرفان نظری، خدا را بشناسیم و اسمای الهی را شناسایی کنیم. در علم عرفان نظری، دستورالعمل های عرفانی را بر اساس مبانی و منابع آنها بشناسیم و در «عرفان عملی»، به تجربه سلوکی و عرفانی آنها اهتمام ورزیم و ویژگی های هر مرحله را بشناسیم، معیارهای سنجش و ارزیابی کشف و شهود را در راستای صدق و کذب، صحت و سُقم، حق و باطل و صائب و غیر صائب آ ن بازشناسیم تا گرفتار کژراهه روی نشویم.

در عرفان ناب شیعی، قرآن کریم، منبع اصیل، جامع و کامل عرفان علمی و عرفان عملی است؛ زیرا عالی ترین درجه معرفه الله و برترین و والاترین مرتبه سلوک الی الله، در این کتاب آسمانی طرح و تبیین شده است. احادیث و آموزه های نبوی، علوی و ولوی، به ویژه دعاها و نیایش­های معصومان علیه السلام ، سرچشمه عرفان و برانگیزاننده سیر و سلوک به سوی خدا هستند و دربردارنده بهترین دستورالعمل ها برای نیل به توحید و لقاءالله خواهند بود.

به راستی ما در پی چه هستیم؟ آیا به حقیقت، در جست­وجوی خدا و لبیک گویی به ندای فطرت و نغمه روح الهی و ملکوتی و نیز در پی «مَنِ» عِلْوی و اید ئال خویش برآمدیم؟ آیا در ادعاهایی که داریم، صادقیم یا

1- نک: عنکبوت: 69.

ص:21

دروغ گو؟ اگر تکلیف را با خود مشخص کنیم، می یابیم راه همان است که قرآن کریم و پیامبراعظم صلی الله علیه و آله و خاندان پاکش علیه السلام نشان داده اند و امثال ابوذر غفاری، سلمان فارسی، رشید هجری، حجر بن عدی، میثم تمار، مقداد اسودی و...، تا سیدعلی شوشتری، ملاحسینقلی همدانی، میرزا علی آقا قاضی، میرزاجواد آقا ملکی تبریزی، تا حضرت امام خمینی رحمه الله، علامه طباطبایی، آیت الله بهجت فومنی و... را تربیت کرد و در مقام الگو های عارف حقیقی و اسوه های حسنه سیر و سلوک صائب و صالح ارائه فرمود. همه این بزرگان، شاگردان مکتب قرآن و عترتند و از کتاب و سنت تغذیه شده و فانی در وحی و ولایت بوده اند. پس راه، همان است که رهروان رفتند.

همه این رادمردان عرصه سلوک و نیک­مردان و بلند­همتان ساحت قرب و لقا، در پرتو فقه اهل بیت علیه السلام و شریعت حقه محمدی صلی الله علیه و آله، از بدایت تا نهایت به سیر و سلوک پرداختند. آنها خود در شریعت عام و خاص مجتهد بودند و راه فنا را در فقه اکبر، اوسط و اصغر جستند و صادقانه و صالحانه و با بصیرت و صبر طی طریقت معنوی کردند و به فتوحات غیبی رسیدند و هرگز دنبال کشف و کرامات نبودند که کرامت آنها، «عبودیت الهی» و کیمیایشان، محبت به انسان کامل معصوم علیه السلام و جان­مایه سلوک ایشان، «ولایت» بود که عرفان منهای قرآن و عترت، و سلوکِ تهی از توحید و ولایت را عرفان ندانسته و نخوانده اند.

مؤلفه های عرفان قرآنی ذیل چنین است:

جامعیت و کمال علمی و عملی؛

شریعت­گرایی و فقه­محوری؛

عقلانیت و خردگرایی؛

ص:22

اعتدال و میانه ­روی؛

توحید­باوری در همه عرصه ها و ساحت ها؛

ولایتمندی بر اساس نبوت و امامت؛

معاد­باوری؛

عرفان درون گرا و برون گرایی؛

عرفان زندگی­ساز و تمدن پرداز؛

عرفان عبودیت­محورانه؛

عرفان سیاست­گروانه و... .[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_22_1)

عرفان قرآنی، عرفان نهج البلاغه ای، عرفان صحیفه سجادیه ای، عرفان مناجات شعبانیه ای، عرفان دعای کمیلی، عرفان عرفه ای و...، عرفان سازنده، پویا و زندگی­ساز است. این عرفان می تواند به صورت جامع به همه نیازهای انسان در جنبه­های فردی، خانوادگی و اجتماعی پاسخ دهد و عرفان احیاگر و اصلاح کننده باشد؛ یعنی عرفان عدالت­خواهانه، عدالت­گسترانه و برپادارنده «عدالت اجتماعی». عرفان پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام یا عرفان بعثت و غدیر و عرفان امام حسین علیه السلام و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف یا عرفان کربلایی \_ عاشورایی و عرفان انتظارِ معقول و سازنده و عرفان مهدویتِ منطقی و کامل، چنین است و کارکردهای معرفتی \_ معنویتی و رهاورد عقلانیتی و عدالتی دارد و عنصر تربیت انسان ایدئال و سعادتمند را در همه جنبه­ها داراست.

قرآن کریم، به تمامیت معنا، کتاب عرفان است؛ چون هم شناخت و بصیرت می دهد \_ چه اینکه کتاب برهان، بصیرت، بیان، تبیان، بلاغ، حکمت و محکم است \_ و هم راه های رهایی از خودی و مادی­گرایی و بریدن از حیات

1- نک: صحیفه عرفان، دفتر دوازدهم؛ محمدجواد رودگر، سِرّ سلوک، ترجمه و شرح رساله الولایه میرزا احمد آشتیانی، ضمیمه سِرّ سلوک 6 و7.

ص:23

طبیعی برای نیل به حیات طیبه را در قالب دستورالعمل ها، مواعظ و احکام نشان می دهد. قرآن، کتاب موعظه، شفا، رحمت و بشارت است تا انسانِ خواهان خدا و دیدار با محبوب، نه در جنبه های علمی و نه در وجوه عملی با مشکل مواجه نشود. در عین حال، اگر انسان به برخی از آیات توجه خاص کند، می تواند ژرفای معارف شهودی و حکمت های باطنی را در تفسیر خدا، انسان و جهان بیابد؛ مانند: سوره­های حشر: 18 \_ 24، بقره: 115، حدید: 1 \_ 6، طه: 1 \_ 8، فصلت: 53 و... (عرفان علمی \_ نظری)؛ و سوره های عنکبوت: 69، فاطر: 10 و 15، ق: 37، نور: 27، دهر: 23، حجر: 96 و... (عرفان عملی).

این آیات، با محوریت خدا، اسمای الهی، راه های شناخت و شهود خدا و مجاهدت، نیازشناسی و نیازیابی وجودی، شهود شنیداری و دیداری، نوشیدن شراب طهور الهی، عبودیت و درد خدا و درد خلق خدا برای خدا مطرح شده اند. در احادیث و روایات اهل بیت علیه السلام نیز فراوان با آموزه های عرفانی \_ سلوکی روبه رو می شویم. احادیث مربوط به معرفت نفس،[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_23_1) تحصیل روش های الهی، نبوی و ولایی،[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_23_2) ذکر خدا و عدم حدپذیری و کمیت­برداری آن و در عین حال، ذکر اعتقادی، اخلاقی و عملی[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_23_3) و... چنین است. همچنین، تبیین عرفان نظری و عملی در نهج البلاغه در خطبه های 210، 213، 184 و... و حکمت های 137، 147 و...،[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_23_4) و نیز دعاهایی چون کمیل، مناجات شعبانیه، مکارم الاخلاق، عرفه و... که دربردارنده عمیق ترین، جالب ترین و جاذب ترین معارف عرفانی و به صورت دلالت التزامی، بهترین و سازنده ترین دستورالعمل های سلوکی هستند،

1- شرح غرر الحکم و دررالکلم، ج 2، صص 387، 419، 422 و ج 4، صص 575، 340، 372 و ...

2- ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص 325.

3- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 11، کتاب الجهاد، باب 23، ص 200، ح 2.

4- البته شماره ها بر اساس نهج البلاغه فیض الاسلام است. نک: عبدالله جوادی آملی، حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه، صص 50 -150.

ص:24

اراده و همت بلند و عزم راسخ و جزم شده و درک و درد عرفان­طلبی حقیقی می خواهد تا انسان، چشم و دل خود را به چنین آموزه ها و گزاره های عرفانی باز کند و شست وشو دهد. پس به تعبیری، در عرفان، باید چشم ها را شست و با چشم دیگری ببینیم و از قید و حجاب عرفان های رسمی و معهود و تاریخی به درآییم و در عرفان اجتهاد کنیم و علم، اخلاق و فقه عرفانی را از لایه های پیدا و پنهان قرآن و سنت و ساحت های کلامی \_ کرداری سیره معصومان علیه السلام بیابیم.

بایسته است همراه با بهره گیری از کتب و صحف عرفانی بزرگان وادی معرفت و معنویت، رویکردها و نگاه­هایمان را تغییر دهیم و با روش متحجرانه و پیش ­فرض­های پذیرفته شده خود، سراغ عرفان نرویم. از سوی دیگر، بدون اصول معرفتی و معیارهای روش­شناختی \_ معرفت­شناختی نیز نباشیم و با التقاط­اندیشی و تفکر و روحیه لیبرالیستی و غرب گرایانه به متون و منابع عرفانی ننگریم، بلکه با استقلال، اصالت و اجتهاد فکری و سازوکار تعریف شده، به استخراج، اصطیاد و نظام سازی عرفان قرآنی \_ اهل بیتی بپردازیم. پس با آرایه های ادبیات جدید و زبان زمان و نیازهای عصری و رویکردی کارکرد گروانه و عمل گرایانه، سراغ عرفان حقیقی برویم تا «رندان تشنه­لب» و جویندگان صائب، صادق و صالحِ معرفت های عرفانی را سیراب کنیم و نوآوری­هایی در عرصه محتوا و قالب های عرفانی با محوریت قرآن و عترت یا ثقلین داشته باشیم و صراط مستقیمِ سلوک عقلی و قلبی و سبیل قویم و غنی سلوک الی الله را فراروی تشنگان وادی حقیقت و معرفت قرار دهیم.

نوشته پیش رو، در همین راستا به صورت ایجابی \_ اثباتی، عرفان قرآنی و سیر و سلوک اهل بیت علیه السلام را کشف، پژوهش و پردازش کرده است. ازاین­رو،

ص:25

به صورت دلالت تضمنی و التزامی، به نقد عرفان­های غیردینی اعم از آیینی و سکولار و جنبش های نوپدید معنوی یا شبه­عرفان­ها، عرفان های مونتاژ شده و معنویت های سلف­سرویسی پرداخته­ایم که در حقیقت، آرامش ستیزی برای آرامش­زدایی از حوزه فطرت و جان آدمیان هستند و بر آرامش های کاذب و غریزی تأکید می­ورزند و به انفعال و رخوت نسل جوان جامعه و در خلوت و خلسه بودن آنها می اندیشند و مبانی اومانیستی \_ لیبرالیستی و رویکردی سکولاریستی دارند. ما معتقدیم باید عرفان حقیقی و اسلامی \_ انسانی را بشناسانیم؛ عرفانی که بر خرد و خراباتی شدن و سلوک و سیاست، عقلانیت و عدالت استوار است و الگوهای تمام عیاری از معصومان علیه السلام و شاگردان مکتب عصمت ارائه می دهد و کارکردهای معنوی \_ اجتماعی و جهادی \_ حماسی دارد. عرفانی که توانست یکی از ارکان­های مهم فرهنگ و تمدن اسلامی شود و فرهنگ ها و تمدن­های رقیب را نیز تحت تأثیر قرار دهد؛ عرفانی که به تربیت انسان رشد یافته در همه ساحت های وجودی و جنبه های هستی اش می اندیشد و هرگز لایه ای از لایه های هستانه اش را مغفول و مهجور نمی نماید. عرفانی که بر فطرت عقل و عشق و سرشت ادراک و اشراق انسان قرار گرفته و مرکز ثقل آن، خودشناسی و خودسازی است و قرارگاه اصلی و مرکزی اش «وحی الهی» خواهد بود که در قرآن و سنت و سیره علمی و عملی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خاندان پاکش تجلی یافت. چنین عرفانی، عرفان صائب، صادق و صالح با عناصری چون جامعیت و کمال، جهان­شمولی و جاودانگی است.

این عرفان با توجه به محتوا و روش و دستورالعمل های ثابت و متغیر و سازوکار درونی \_ اجتهادی اش، قابلیت مدیریت معنوی \_ سلوکی انسان را در هر عصری داراست و فرازمانی، فرازمینی و فرازبانی است؛ زیرا بر فطرت، توحید، عقلانیت و عدالت تکیه دارد و حمایت های حرا، غدیر، کربلا و محتوای ظهور

ص:26

و مهدویت را داراست.

نوشتار حاضر، ترکیبی از فصل­ها و بخش­هایی است که بر مبنای قرآن کریم در تأمین نیازهای عرفانی \_ سلوکی و مبانی، مؤلفه ها، شرایط و ویژگی های عرفان حقیقی و دستورالعمل های کامل عرفانی بر اساس ظرفیت های انسان شکل گرفته و سپس مقامات عرفان و آسیب های نظری \_ عملی آن را شرح داده است. فرجام سخن نیز کتاب شناسی توصیفی در حوزه عرفان و روش­ها و راهبردهای عملیاتی در عرصه هنر شنیداری و دیداری است.

ص:27

### فصل دوم: قرآن، منبع حقیقی عرفان

فصل دوم: قرآن، منبع حقیقی عرفان

قرآن کریم، کتاب «هدایت» انسان و هَدّیتْ الهی برای وصول او به «کمال انسانیت» و «انسانیت کامل» است. کتابی است که سرنوشت و سفرنوشت انسان را از نظر تکوینی به معنای چگونگی و چرایی خلقت و آفرینش او، ترسیم و تفسیر و از نظر تشریعی، مکانیسم و مدارهای تکاملِ وجودی­اش را تصویر و تبیین کرده است.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_27_1) قرآن، انسان را به خود انسان می­شناساند؛ یعنی کتاب انسان­شناسی است که همه لایه­های ظاهری و باطنی و ساحت­های پیدا و پنهان وجود آدمی را شناسایی کرده و نشان داده است. به تعبیری، قرآن، صورت تدوینی و کتبی انسان، و انسان، صورت عینی و تکوینی قرآن است. پس نسبت و رابطه قرآن و انسان چنین است و فهم خطاب محمدی صلی الله علیه و آله و «ماجاء به­ النبّی صلی الله علیه و آله »؛ فهم خویشتن و عمل به آموزه­های وحیانی، در حقیقت، قرار گرفتن در جاذبه کمال مطلق و سلوک در صراط انسانیت و سعادت است. ازاین­رو، قرآن همه ساحت­های عقلانی، نفسانی و جسمانی انسان و ابعاد بینش، گرایش و کشش، کوشش و کنش و واکنش­های آدمی را هدایت، کنترل و تعدیل می­کند و «بصیرت» و «معرفتی» در حوزه «اندیشه و تفکر» و محبت و

1- نک: مؤمنون: 12- 14؛ حج: 5 - 7؛ فرقان: 64 - 76؛ یونس: 63 و 64؛ مؤمنون: 1 - 11.

ص:28

معنویتی در حوزه اخلاق، تربیت، انگیزه­ها، کشش­ها و گرایش­ها، و صلابت و استقامتی در حوزه رفتار و کوشش ها به انسان می­بخشد که به ­سوی هدف­های آفرینش خود و غایات خلقتش در حرکت و تکاپو باشد و لاغیر.

گریز انسان از هدایت­ها و هدیت­های قرآنی، مساوی و بلکه مساوق با «سقوط» و «نزول» او و قرار گرفتنش در ظلمت و ظلالت و سپس زلّت و ذلّت است که چه زیبا فرمود: «قَد جَاءَکم بَصَائِرُ مِن رَبِّکمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِی فَعَلَیهِا»؛[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_28_1) زیرا کسانی که به قرآن توجه علمی کرده و به آموزه­ها و گزاره­های آن التزام عملی و عینی داشته، مصداق «هُدی لِلْمُتَّقِینَ... أُولئِک عَلَی هُدی مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولئِک هُمُ الْمُفْلِحُونَ»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_28_2) هستند که در سیر وجودی و سلوک حقیقی خویش، هدایت الهی را روزافزون و به صورت اشتدادی دریافت می­کنند: «وَیزِیداللَّهُ الَّذینَ اهْتَدوْا هُدی»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_28_3) یا «وَالَّذینَ اهْتَدوْا زَادهُمْ هُدی وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ.»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_28_4) به همین دلیل، رابطه تقوا و هدایت را هم در پذیرش و هم پس از پذیرش مطرح فرمود؛ زیرا «هُدی لِلْمُتَّقِینَ»،[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_28_5)بیانگر این نکته ظریف است که انسان­هایی که بر فطرت الهی و توحیدی مانده اند و دارای سلامت روحی و لدنی و «هدایت ­پذیرند»، در حقیقت، انسان هستند یا در جرگه هویت­یافتگان انسانی­اند و از «حیوان بالفعل» و «انسان بالقوه» خارج شده­اند و در مسیر «شدن» و تکامل وجودی قدم نهاده­اند. آنها سپس به درجات عالیه تقوا نیز به تدریج راه می­یابند که فرمود: «وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ.»[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_28_6) این آیات، بیانگر این نکته ظریف است که هم هدایت، مراتب­پذیر و هم تقوا، تشکیک­بردار است. در آیاتی چون «أَفَمَن شَرَحَ­اللَّهُ صَدرَهُ لِلْإِسْلاَمِ فَهُوَ عَلَی نُورٍ مِن

1- نک: انعام: 104.

2- نک: بقره: 2- 5.

3- نک: مریم: 76.

4- نک: محمد صلی الله علیه و آله : 17.

5- نک: بقره: 2.

6- نک: محمد صلی الله علیه و آله : 17.

ص:29

رَبِّهِ»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_29_1) و «فَمَن یرِداللَّهُ أَن یهْدیهُ یشْرَحْ صَدرَهُ لِلْإِسْلاَمِ»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_29_2) همانا هدایت تکوینی، جزایی است که در قالب شرح صدر و نور الهی ظهور یافته است. «هدایت الهی دو نوع است: هدایت ابتدایی که فراگیر و همگانی است و هدایت پاداشی که مخصوص افراد و گروهی خاص است.»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_29_3) انسان­هایی که گریز علمی \_ بینشی و گریز علمی \_ گرایشی از قرآن دارند، در حقیقت بر خویشتن ستم روا داشته­اند و گریزشان نتیجه سوء اختیار و جهل و غفلت آنهاست. ایشان علیه خویشتن خویش و هویت الهی و توحیدی خود قیام کرده و گام برداشته­اند و سخن آنها چنین است: «قَالُوا یاحَسْرَتَنَا عَلَی مَافَرَّطْنَا فِیهَا وَهُمْ یحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَی ظُهُورِهِمْ أَلاَسَاءَ مَایزِرُونَ»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_29_4) یا «أَن تَقُولَ نَفْسٌ یاحَسْرَتی عَلَی مَا فَرَّطتُ فِی جَنبِ­اللَّهِ وَ إِن کنتُ لَمِنَ السَّاخِرِینَ»؛[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_29_5) زیرا خداگریزی و وحی ستیزی، خودگریزی و فطرت­ستیزی است و جنگ با خدا، جنگ با خود است و حسرت­آفرین و خسران ­زا؛ که «وَمَنْ عَمِی فَعَلَیهِا»،[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_29_6) و «وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا.»[(7)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_29_7) خدا در وصف همین گروه فرموده است: «وَإِنَّ الَّذینَ لاَ یؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاکبُونَ».[(8)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_29_8)

اینک نیک بنگریم که قرآن کریم چگونه هم «برهان» است و بصیرت و هم موعظه، شفا و رحمت تا در ابعاد حِکْمی \_ عقلانی، معنوی \_ اخلاقی و سلوکی \_ عرفانی، خویشتن را مَحْضَر قرآن ببریم و همه نیازهای وجودی و انتظاراتمان را از آن مطالبه کنیم تا از حیات حیوانی به حیات عقلانی و سپس به حیات

1- نک: زمر: 22.

2- نک: انعام: 125.

3- تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج 2، ص 468.

4- نک: انعام: 31.

5- نک: زمر: 56.

6- نک: انعام: 104.

7- نک: اسراء: 7.

8- نک: مؤمنون: 74.

ص:30

الهی ارتقای وجودی یابیم.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_30_1) این معانی و حقایق ممکن نخواهد بود، مگر اینکه بر معرفت خود بیفزاییم و خویشتن خویش را بشناسیم و اهداف عالی خلقت را دریابیم و در مسیر و مدار انسانیت و فطرت گام نهیم. به تعبیر علامه جوادی آملی: «درکات و درجات انسان، در گرو فهم و ادراک او در تعیین اهداف اوست. ... اختلاف در معرفت، به تشتت و تعدد در اهداف می انجامد».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_30_2)

مولانا نیز چه زیبا سروده است:

من نخواهم در دو عالم بنگریست

تا بدانم کاین دو مجلس آن کیست

یا خواجه حافظ نغز گفته ­است:

مراد ما ز تماشای باغ عالم چیست؟

به دست مَردُمِ چشم از رخ تو گل چیدن

حال اگر عرفان به نفس و معرفت به غایت خلقت و فهم معارف شریعت، «خلیفهالله» شدن و «صبغهالله» یافتن و به «لقاءالله» رسیدن است \_ که هست \_ باید سیر و سلوکِ آگاهانه و مبتنی بر بیداری و پایداری نمود که فرمود: «فَمَن کانَ یرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْیعْمَلْ عَمَلاً صَالِحاً وَ لَایشْرِک بِعِبَادهِ رَبِّهِ أَحَداً».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_30_3) لقای رب و معرفت به رب، عمل صالح و خالص از نظر اعتقادی و عملی می­طلبد و دوری از شرک علمی و عملی به حضرت حق سبحانه می خواهد. امام علی علیه السلام فرمود: «معرفه­الله سبحانه اعلی المعارف»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_30_4) یا «من عرف­الله کمالت معرفته»[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_30_5) در بخش معرفت و «التوحید حیاه النّفس»[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_30_6) در بخش توحید تا نیل به مقام دیدار دوست در پرتو عبودیت محض، عارفانه و عاشقانه حاصل شود: «ماعبدتک خوفاً من نارک ولاطمعاً فی جنّتک ولکن

1- نک: تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج 17، صص 158 - 166 و ج 3، صص 130 و 131.

2- تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج 17، ص 179.

3- کهف: 110.

4- غررالحکم و دررالکلم، ح 1674.

5- غررالحکم و دررالکلم، ح 7999.

6- غررالحکم و دررالکلم، ح 540.

ص:31

وجدتک اهلاً للعباده فعبدتک».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_31_1)

این معانی والا و حقایق اعلی، قطع، انقطاع و کمال انقطاع می­خواهد که بایسته و شایسته است انسان سالک در سیر و سلوک قرآنی، به آنها دست یابد تا «لقاءالله» را فراچنگ آورد. به تعبیر امام حسن عسکری علیه السلام : «اَلْوُصوُل اِلَی اللهِ عَزَّوَجَلَّ سَفرٌ لایُدْرَک الّا بِاِمْتِطاءاللَّیْل....»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_31_2) و به تعبیر امام علی علیه السلام : «آهِ مِنْ قِلَّهِ الزَّادِ وَ طُولِ الطَّرِیقِ وَ بُعْدِ السَّفَرِ وَ عَظِیمِ الْمَوْرِدِ».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_31_3)

البته باید دانست در همه مراحل و منازل این سفر معنوی شیرین از بدایت تا نهایت، مسافر را هم سفر، خداست! «مرا همراه و هم راه است یارم.» تا فیض و فضل الهی شامل حال مسافر کوی حق نشود، سیر و سفری تحقق نخواهد یافت: «وَلَوْلاَ فَضْلُ­اللَّهِ عَلَیکمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَکی مِنکم مِن أَحَد أَبَداً وَلکنَّ­ اللَّهَ یزَکی مَن یشَاءُ.»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_31_4) پس بینش و گرایش توحیدی، کشش و کوشش توحیدی می­خواهد تا انسان از درد فِراق و هجران برهد و درک «وصال» و لقا راه یافته باشد.

اگر عرفان و عشق به لقا و دیدارِ محبوب و معشوق بر «دِلِ» سالک استیلا یافت و دلبری کرد، سالک کوی دلبر و دلدار، جز او نشناسد و غیر او نخواهد «و از خدا نیز جز خدا» نجوید و این، عَزْمِ جَزْم و اراده پولادین و استقامت در راه هدف می­طلبد که «جان به لب رسید تا جام به لب رسید»[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_31_5) و به تعبیر بزرگان سیر و سلوک الی­الله، «با مژه، کوه کندن» است. حال این گوی و این میدان! آیا مرد میدان سیر و سلوک هستیم یا سیر و سلوک نیز سرگرمی و حجاب ما شده است؟

به تعبیر شیخ الرئیس بوعلی سینا: «من آثر العرفان للعرفان، فقد قال بالثّانی.»

1- بحارالانوار، ج 68، ص 197.

2- بحارالانوار، ج 75، ص 380.

3- نک: نهج­البلاغه، حکمت 77.

4- نور: 21.

5- حسن حسن­زاده آملی، الهی­نامه، ص 74.

ص:32

کسی که عرفان را برای عرفان بخواهد، مشرک است؛ یعنی عرفان مطلوب و هدف او باشد نه معروف[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_32_1). به تعبیر علامه جوادی آملی: «آزادی عرفانی را باید در فضای رَفْض ماسوای­الله کاوید، به­ گونه­ای که عارف، نه گرفتار تثلیث باشد که عارف و معروف و عرفان را بنگرد، و نه در رهن تثنیه، که عرفان و معروف را ببیند، بلکه غرق در توحید [باشد] و در آن غوص کند و غیر از احد صمد را نمی­بیند»؛[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_32_2) چه اینکه عرفان حقیقی و عالمان ربّانی، مصداق این حدیث نبوی هستند که فرمود: «الدُنیا حَرامٌ عَلی اَهْلِ الاخِره و الاخِرهُ حَرامٌ عَلی اَهلِ الدُنیا و الدُنیا و الاخِرهُ حَرامٌ عَلی اَهْلِ­الله.»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_32_3) که به تعبیر قرآن کریم: «إِنَّ صَلاَتِی وَنُسُکی وَمَحْیای وَمَمَاتِی لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ».[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_32_4)

قرآن کریم، دربردارنده همه نیازهای انسان است؛ چه اینکه کتابی است جامع، جهانی و جاودان و اگر نتواند همه نیازهای آدمیان را در همه زمان­ها و زمینه­ها و زمین­ها پاسخ دهد، از «جامعیت» و «جاودانگی» تُهی خواهد شد. ازاین­رو، چنان­که دعوی قرآن مبتنی بر «جامعیت و کمال» است «وَنَزَّلْنَا عَلَیک الْکتَابَ تِبْیاناً لِکلِّ شَی ءٍ»[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_32_5) یا «مَا فَرَّطْنَا فِی الْکتَابِ مِن شَی ءٍ»،[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_32_6) باید دانست که همه نیازهای مادی و معنوی و دنیوی و اُخروی انسان در قرآن مطرح گشته و به صورت «اصولی» یا کلی و جزئی، خُرد و کلان، به تناسب «موضوع» و «مصداق»، به آنها پاسخ داده شده است. به تعبیر علامه طباطبایی رحمه الله :

مراد از «مِن شَی ءٍ» کوتاهی­های گوناگون است که نفی شده و معنای آن این است که چیزی نیست که رعایت حال آن واجب و قیام به حق آن و بیان آن لازم باشد، مگر اینکه ما آن را در این کتاب رعایت کرده ایم و در امر آن

1- اشارات و تنبیهات، ج 3 ص 420.

2- تفسیرموضوعی قرآن مجید، ج 17، ص 470؛ نک: حسن حسن­زاده آملی، دروس شرح اشارات و تنبیهات، نمط نهم، صص 98 - 102.

3- جامع صغیر، ج 2، ص 16.

4- نک: انعام: 162.

5- نک: نحل: 89.

6- نک: انعام: 38.

ص:33

کوتاهی نکردیم، پس کتاب تام و کامل است.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_33_1)

پس جامعیت دین، با تبیین نکردن برخی از نیازها و ترک ارائه راه­ حل آنها، در تعارض و تنافی است و در قرآن کریم نیز وصف کمال و تام برای اسلام آمده است که فرمود: «الْیوْمَ أَکمَلْتُ لَکمْ دینَکمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیکمْ نِعْمَتِی.»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_33_2) باید دانست «... مفهوم تمامیت، اعم از جامعیت است. چیز تام بی­شک جامع نیز هست، اما عکس قضیه صادق نیست. تعالیم اسلام تام است؛ یعنی به مرتبه­ای رسیده است که محتاج امری خارج از خود نیست... .»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_33_3) و به تعبیر علامه طباطبایی رحمه الله : «... بیان تامّ همه چیز، مخصوص قرآن است»،[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_33_4) چنان­که در روایاتی نیز به کمال و جامعیت قرآن اشاره شده است. امام علی علیه السلام فرمود: «... أَمْ أَنْزَلَ­اللَّهُ سُبْحَانَهُ دِیناً نَاقِصاً فَاسْتَعَانَ بِهِمْ عَلَی إِتْمَامِهِ.»[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_33_5) امام باقر علیه السلام هم فرمود: «ان­الله تبارک و تعالی لم یدَعْ شیئاً یحتاج الیه الامّه الّا انزله فی کتابه و بینه لرسوله صلی الله علیه و آله .»[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_33_6) و از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است: «ان­الله تبارک و تعالی انزل فی القرآن تبیان کلُ شیء حتّی واللهِ ماترک­الله شیئاً یحتاج الیه العباد حتّی لایستطیعَ عبْدٌ یقول لو کان هذا انزل فی القرآن الّا و قدانزله­الله فیه.»[(7)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_33_7) علامه طباطبایی هم در تفسیر آیه: «تِبْیاناً لِکلِّ شَی ءٍ»[(8)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_33_8) می نویسد:

این آیه شریفه، قرآن کریم را با صفات برجسته­اش توصیف می­کند. یک صفت عمومی آن این است که تبیان برای هر چیزی است و تبیان به­طوری که گفته شده، به معنای «بیان» است و چون قرآن کریم، کتاب هدایت برای عموم مردم است و جز این، کاری و شأنی ندارد، ظاهراً مراد به «کلِّ شَی ءٍ»، همه آن چیزهایی است که برگشتن به هدایت باشد، از معارف حقیقیه مربوط به مبدأ و

1- محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج 7، ص 81.

2- مائده: 3.

3- تفسیرموضوعی قرآن مجید، ج 17، ص 111.

4- المیزان، ج 3، ص 213.

5- نهج­البلاغه، خطبه 18.

6- اصول کافی، ج 1، ص 76.

7- اصول کافی، ج 1، ص 77.

8- نک: نحل: 89.

ص:34

معاد و اخلاق فاضله و شرایع الهیه و قصص و مواعظی که مردمِ در امتداد و راه یافتگان، به آن محتاج هستند و قرآن تبیان همه اینهاست.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_34_1)

در تفسیر نمونه نیز آمده است قرآن چون کتاب تربیت و انسان­سازی است و برای تکامل فرد و جامعه در همه جنبه­های معنوی و مادی نازل شده است، روشن می­شود که منظور از همه چیز تام، اموری است که برای پیمودن این راه لازم است. هدف اصلی و نهایی قرآن، انسان­سازی است و در این زمینه چیزی را فروگذار نکرده است.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_34_2) ناگفته نماند «رهنمودهای دین، گاهی به عقل محض، و زمانی به نقل صرف، و وقتی به تلفیق بین عقل و نقل هماهنگ است و هرگز معنای تبیان بودن این نیست که خود نقلِ قرآنی، به تنهایی همه احکام را به شکل شفاف بیان کرده است، بلکه با کمک عقل یا نقل است و تتمیم آن با روایت نقلی یا درایت عقلی، منافی با تبیان بودن قرآن کریم نیست».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_34_3)

«قرآن کریم، تبیان (بیانگر) همه معارف ضروری و سودمند برای بشر و عهده­دار بیان همه معارف و احکامِ هدایتگر، سعادت­بخش و سیادت آفرین جوامع انسانی است... .»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_34_4) «اصل کلی و جامع عنوان دین، برای برآوردن همه نیازهای فردی و جمعی است و هر حکمی از احکام دین برای رفع نیاز مخصوص است....»[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_34_5) «او در کتاب تشریع که «تِبْیاناً لِکلِّ شَی ءٍ» است، ذره­ای از حقوق کتاب تکوین را که مقام حقیقی انسان است، کم نگذاشته[است]...».[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_34_6)

استاد جوادی آملی بر اساس­ همین تفسیری که از «دین» و تمامیت و کمال

1- تفسیرالمیزان، ج 34، ص 235.

2- نک: تفسیرنمونه، ج 11، ص 361.

3- تفسیرموضوعی قرآن مجید، ج 3، ص 129.

4- عبدالله جوادی آملی، دین­شناسی، ص 82.

5- عبدالله جوادی آملی، حق و تکلیف، ص 131.

6- عبدالله جوادی آملی، حق و تکلیف، ص 157.

ص:35

آن دارد، به نقد نظریه حداقل بودن دین پرداخته و نه معتقد است عقل در برابر دین است و نه تمام احکام به عهده نقل است؛ یعنی نظریه «انحصار نقلی» را نیز نقد و رد کرده­ است تا به این نتیجه برسد که بر اساس نگاه عمیق و نگرش دقیق به دین، «دین جامع و کامل» است.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_35_1)

امام خمینی رحمه الله نیز «مای» «مَا فَرَّطْنَا فِی الْکتَابِ مِن شَی ءٍ»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_35_2) را مای نافیه و نکره در سیاق نفی گرفته و معتقد است افاده اطلاق می­کند و همه معارف و از جمله معارف باطنی و معنوی را دربردارد،[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_35_3) چنان­که می­فرماید:

قرآن و سنّت، شامل بسیاری از دستورها و احکامی­اند که بشر برای سعادت و کمال خود احتیاج دارد و خطوط کلی را که یک ملت احتیاج دارد، در کتاب و سنت هست و در این شکی نیست.[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_35_4)

از سوی دیگر، در نظریه «خاتمیت» که اسلام، دینِ خاتم و پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، پیامبر خاتم و خاتم پیامبران است،[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_35_5) مقوله جامع و کمال دین را مطرح کرده و به تبیین ابعاد وجودی انسان و تأمین نیازهای پویا و پایای انسانی، طرح عوامل و موانع تکامل و سعادت انسان و ارائه روش­های کلی یا جزئی سعادت فرد و جامعه از راه «دین» پرداخته است؛ البته دینی که فطری انسان و هماهنگ با عقل و دل انسان است. به تعبیر علامه طباطبایی: «دین الهی، تنها راه سعادت انسانی و اصلاح­کننده امور حیاتی است و دین، فطرت را با فطرت اصلاح [می کند] و قوای مختلفه انسان را هنگام طغیان به حال اعتدال درآورده و رشته

1- عبدالله جوادی آملی، حق و تکلیف، صص 228 - 230؛ تفسیرموضوعی قرآن مجید، ج 17، صص 105 - 110.

2- نک: انعام: 38.

3- صحیفه امام خمینی، ج 17، ص 490.

4- ولایت فقیه (نامه­ای از امام موسوی به کاشف الغطا)، ص 14.

5- احزاب: 40.

ص:36

زندگانی دنیوی و اخروی، مادی و معنوی انسان را به نظم در می­آورد.»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_36_1) پس این دین، نمی­تواند در برابر یکی از نیازهای اساسی و بنیادین انسان که معنویت­گرایی و سیر و سلوک باطنی است، بی توجه باشد و دستورالعمل­هایی نداشته باشد. خود علامه در رساله الولایه می­نویسند:

... لکنّ الْحقّ الذی علیه اَهْل الْحقّ \_ وهو الظاهر من الکتاب و السنّه \_ ان شَریعه الاسلام لاتَجُوّز التَوجّه اِلی غَیْرالله سبحانه لِلسّالک اِلَیْه تعالی بِوَجْه مِنَ الوُجوهَ، وَلاَ الاعْتِصام بِغَیْره سبحانه اِلّا بِطَریق اَمر بِلزُومه وَ اَخذه و اِنّ شَریعه الاسْلام لَم تَعمْل مِثقالَ ذَرّه مِن السَعادَه و َالشّقاوَه اِلّا بَیّنتها وَلاشَیْئاً مِن لَوازِم السیر الی الله سبحانه یسیراً اَوْ خطیراً الّا اَوْ ضَحْتَها، فلکلّ نَفْس ماکَسَبَتْ وَ عَلیها مَااَکْتَسَبَتْ.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_36_2)

همانا شریعت اسلام به هیچ عنوان اجازه توجه به غیر خدای سبحان را برای اهل سلوک نمی­دهد و تمسک به غیر خدای سبحان را روانمی­داند، مگر راهی که خود شریعت به لزوم و به­کارگیری آن فرمان داده است. همانا شریعت اسلام، کمترین ذرّه نیز در بیان احکام سعادت و شقاوت فروگذاری نکرده و هیچ چیزی را که در سیر الی­الله برای سالکان لازم است، فرونگذاشته است؛ خواه آن چیز کم­اهمیت باشد یا مهم و بزرگ. پس هرکس در گرو عمل خویش است و بر اساس آن نیز حسابرسی خواهد شد.

به تعبیر استاد شهید مطهری رحمه الله : «اسلام، طرحی است کلی و همه­جانبه و معتدل و متعادل، حاوی همه طرح­های جزئی و کارآمد در همه موارد».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_36_3)

1- نک: تفسیرالمیزان، ج 3، ص 159.

2- طریق عرفان، ترجمه و شرح رساله الولایه علامه طباطبایی، ترجمه: صادق حسن­زاده، ج 1، صص 79 و 185؛ نک: شیعه (مذاکرات و مکاتبات پروفسور هانری کربن و علامه طباطبایی)، صص 151 - 160، 187، 236 - 262.

3- مجموعه آثار، ج 3، ص 164.

ص:37

### فصل سوم: شواهد قرآنی در سیر و سلوک عرفانی

#### اشاره

فصل سوم: شواهد قرآنی در سیر و سلوک عرفانی

بنا بر مطالب پیش­گفته درباره کمال، جامعیت و جاودانگی قرآن کریم و اینکه اسلام به همه نیازهای انسان از جمله نیاز عرفانی \_ معنوی­اش که نیاز «فطری» است، پرداخته و پاسخ داده است، می­توان گفت قرآن کریم، باب «معرفهالله» است و همه آیات بیّنات قرآنی، به ­صورت مستقیم و غیرمستقیم، ناظر به سلوک معرفتی \_ معنویتی انسان به ­سوی خدا و لقای رب است. به تعبیر امام خمینی رحمه الله : «مسائل عرفانی به آن نحو که در قرآن کریم است، در کتاب دیگری نیست.»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_37_1) یا: «قرآن کریم، مرکز همه عرفان­هاست، مبدأ همه معرفت ها است.»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_37_2) ازاین رو، به برخی از آیات قرآن اشاره می­کنیم که به بُعد نظری \_ علمی یا جهان­شناسی عرفانی و هستی­شناختی عرفانی پرداخته و پیآمدهای سلوکی و باطنی دارد:

الف) «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِکلِّ شَی ءٍ عَلِیمٌ».(حدید: 3)

ب) «وَلِلّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَینََما تُوَلُّوْا فَثَمَّ وجه الله».(بقره: 115)

ج) «إِنَّ فِی ذلِک لَذکرَی لِمَن کانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَی السَّمْعَ وَهُوَ شَهِید».(ق:37)

د) «هُوَاللَّهُ الَّذی لاَ إِلهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَیبِ وَالشَّهَادهِ هُوَ الرَّحْمَانُ الرَّحِیمُ، هُوَاللَّهُ الَّذی لاَ إِلهَ إِلَّا

1- قرآن کتاب هدایت (تبیان، دفتر سیزدهم)، ص 63.

2- صحیفه امام خمینی، ج 19، ص 42.

ص:38

هُوَ الْمَلِک الْقُدوسُ السَّلاَمُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَیمِنُ الْعَزِیزُ الْجَبَّارُ الْمُتَکبِّرُ سُبْحَانَ­اللَّهِ عَمَّا یشْرِکونَ، هُوَاللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنَی یسَبِّحُ لَهُ مَا فِی السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِیزُ الْحَکیمُ». (حشر: 22 \_ 24)

ه ) «اللَّهُ نُورُ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ کمِشْکاهٍ فِیهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِی زُجَاجَهٍ الزُّجَاجَهُ کأَنَّهَا کوْکبٌ درِّی یوقَد مِن شَجَرَهٍ مُبَارَکهٍزَیتُونَهٍ لاَّ شَرْقِیهٍ وَلاَ غَرْبِیهٍ یکاد زَیتُهَا یضِی ءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَی نُورٍ یهْدی­ اللَّهُ لِنُورِهِ مَن یشَاءُ وَیضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِکلِّ شَی ءٍ عَلِیمٌ».(نور: 35)

همچنین آیاتی از قرآن کریم، در بُعد عملی \_ سلوکی و ناظر به معنویت های عمیق وجودی است و در درون خود به ­صورت تلویحی و تصریحی، بایدها و نبایدهای سلوکی را تبیین و گوشزد می­کند. برخی از آنها عبارتند از:

الف) «وَالَّذینَ جَاهَدوا فِینَا لَنَهْدینَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ­اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِینَ». (عنکبوت:69)

ب) «وَاذکرِ اسْمَ رَبِّک وَتَبَتَّلْ إِلَیهِ تَبْتِیلاً، رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لاَ إِلهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذهُ وَکیلاً، وَاصْبِرْ عَلَی مَا یقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْراً جَمِیلاً».(مزمل:8 \_ 10)

ج) «یاأَیهَا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوااللَّهَ وَلْتَنظُرْ نَفْسٌ مَا قَدمَتْ لِغَد وَاتَّقُوااللَّهَ إِنَّ­اللَّهَ خَبِیرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ».(حشر: 18)

د) «یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا عَلَیکمْ أَنْفُسَکمْ لاَ یضُرُّکم مَن ضَلَّ إِذا اهْتَدیتُمْ.» (مائده: 105)

ه ) «قَد أَفْلَحَ مَن زَکاهَا، وَقَد خَابَ مَن دسَّاهَا». (شمس: 9 و10)

و) «أَلاَ إِنَّ أَوْلِیاءَاللَّهِ لاَ خَوْفٌ عَلَیهِمْ وَلاَ هُمْ یحْزَنُونَ، الَّذینَ آمَنُوا وَکانُوا یتَّقُونَ، لَهُمُ الْبُشْرَی فِی الْحَیاهِ الدنْیا وَفِی الآخِرَهِ لاَ تَبْدیلَ لِکلِمَاتِ­اللَّهِ ذلِک هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ». (یونس: 62 \_ 64)

ز) «وَمَن یتَّقِ­اللَّهَ یجْعَل لَهُ مَخْرَجاً، وَیرْزُقْهُ مِنْ حَیثُ لاَ یحْتَسِبُ وَمَن یتَوَکلْ عَلَی­اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ­اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَد جَعَلَ­اللَّهُ لِکلِّ شَی ءٍ قَدراً». (طلاق:2 و 3)

ح) «وَاسْتَعِینُوْا بِالصَّبْرِ وَالصَّلاَهِ وَإِنَّهَا لَکبِیرَهٌ إِلَّا عَلَی الْخَاشِعِینَ، الَّذینَ یظُنُّونَ أَنَّهُم مُلاَقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَیهِ رَاجِعُونَ». (بقره: 45 \_ 46)

ط) «فَمَن کانَ یرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْیعْمَلْ عَمَلاً صَالِحاً وَلَا یشْرِک بِعِبَادهِ رَبِّهِ أَحَداً». (کهف: 110)

ی) «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذینَ إِذا ذکرَاللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذا تُلِیتْ عَلَیهِمْ آیاتُهُ زَادتْهُمْ إِیمَاناً

ص:39

وَعَلی رَبِّهِمْ یتَوَکلُونَ، الَّذینَ یقِیمُونَ الصَّلاَهَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ ینْفِقُونَ، أُوْلئِک هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقّاً لَهُمْ درَجَاتٌ عِند رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَهٌ وَرِزْقٌ کرِیمٌ». (انفال: 2\_ 4)

ک) «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدهُ آتَینَاهُ حُکماً وَعِلْماً وَکذلِک نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ». (یوسف:22)

ل) «فَوَجَدا عَبْداً مِنْ عِبَادنَا آتَینَاهُ رَحْمَهً مِنْ عِندنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِن لَّدنَّا عِلْماً». (کهف: 65)

م) «وَعِبَاد الرَّحْمنِ الَّذینَ یمْشُونَ عَلَی الْأَرضِ هَوْناً وَإِذا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلاَماً، وَالَّذینَ یبِیتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّداً وَ قِیاماً و...» (فرقان: 63 و 64)

ن) «مُحَمَّد رَّسُولُ­اللَّهِ وَالَّذینَ مَعَهُ أَشِداءُ عَلَی الْکفَّارِ رُحَمَاءُ بَینَهُمْ تَرَاهُمْ رُکعاً سُجَّداً یبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ­اللَّهِ وَرِضْوَاناً سِیماهُمْ فِی وُجُوهِهِم مِنْ أَثَرِ السُّجُود ذلِک مَثَلُهُمْ فِی التَّوْرَاهِ وَمَثَلُهُمْ فِی الْإِنجِیلِ کزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَی عَلَی سُوقِهِ یعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِیغِیظَبِهِمُ الْکفَّارَ وَعَداللَّهُ الَّذینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُم مَغْفِرَهً وَأَجْراً عَظِیماً و...». (فتح: 29)

بنابراین، آیات قرآنی در دو ساحت نظری و عملی، پیام­ها و دلالت­های بسیار عمیق عرفانی و سیر و سلوکی دارد که در ظاهر و باطن، تفسیر و تأویل و عبارت و اشارت و لطافت و حقیقت آنها، معنای ژرف و ناپیدا کرانه­ای نهفته است تا هر انسانی بر اساس ظرفیت وجودی خود، از نظر فهم و معرفت و عمل و معنویت، از آنها بهره­های لازم و کافی و ثمرات وافی و شافی ببرد.

از سوی دیگر، در قرآن به واژه­ها و اصطلاحاتی برخورد می­کنیم که بارهای معنایی و معرفتی و رهاورد ارزشی \_ سلوکی دارد. لازم است پیش از ورود به سازوکار سیر و سلوک عرفانی در قرآن کریم، به چنین واژه­ها، مفاهیم و اصطلاحات اشاره کنیم که عبارتند از: صعود، رفعت، جهاد، هجرت، لقاءالله و لقاء ربّ، فِرار، تبتّل، یقین، فؤاد، ملکوت، نظر، رؤیت، شهود، قرب، صراط، شراب طهور، سلسبیل و تسنیم، تهجّد، سحر، توبه و انابه، اخلاص، صلوح و صالح، مُخْلِص و مُخْلَص، حب، عبد، تقوا، تفکر، ذکر و... . در میان این واژگان­ که دارای کاربردهای گوناگون و کارکردی و عملیاتی در قرآن هستند، بخشی

ص:40

از آنها را که سُویه سلوکی و عرفانی دارند، مطرح و اندکی تبیین می­کنیم.

#### 1. صعود و رفعت

1. صعود و رفعت

«إِلَیهِ یصْعَد الْکلِمُ الطَّیبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ یرْفَعُهُ»،[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_40_1) «وَرَفَعْنَاهُ مَکاناً عَلِیاً»،[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_40_2) و «یرْفَعِ­اللَّهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنکمْ وَ الَّذینَ أُوتُوا الْعِلْمَ درَجَاتٍ».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_40_3)

انسان در مسیر شدن و صیرورت خود که دو بُعد تکوینی و تشریعی دارد، بر اثر حرکتِ جوهری اشتدادی، از کَتْم عدم به عرصه وجود آمد و بر اثر مُردن­های پی درپی، حیات کاملِ طبیعی یافت یا حیوان بالفعل و انسان بالقوه شد و مسیرِ از خاک تا دمیده شدن روح الهی را پیمود و به اراده و مشیت الهی پا به عرصه هستی نهاد و عدم­های گوناگون را که عدم نسبی بودند، طی کرد تا لباس «وجود» یافت و از مرحله­ای به مرحله­ای تصعید پیدا کرد و رفعت مقامی و مکانتی یافت که در آیات فراوان قرآنی به آنها اشاره شده است.[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_40_4) مولوی در مثنوی، به نیکویی آن ­را به تصویر کشیده است:

از جمادی مُردَم و نامی شدم مردم از حیوانی و آدم شدم

وز نما مُردَم ز حیوان سر زدم پس چه ترسم کی ز مردن کم شدم

در صیرورت تشریعی نیز، در چالش میان صعود و هبوط قرار دارد تا بر اثر ایمان به خدا و عمل صالح، تصعید تکاملی یابد و در سیر و سلوکی حقیقی، از قوه به فعل درآید و «انسان بالفعل» شود و «حیات معقول» را به حیات الهی و ربّانی تبدیل سازد، تا انسان الهی و خدایی یا خداخُو گردد و «عدم­های» مختلف را در سیر صعودی تجربه کند. به بیان دیگر، سیر و سلوک باطنی و معنوی که هر لحظه­اش تجربه مرگ است، و حیاتی پس از مرگ

1- نک: فاطر: 10.

2- نک: مریم: 57.

3- نک: مجادله: 11.

4- نک: مؤمنون: 12 - 14؛ حجر: 26 - 29؛ حج: 5 - 7؛ ص: 71 - 83.

ص:41

هماره تکرار شود و قدم بر فرق نفسانیت و انیت گذارد تا رهسپار کوی حق گردد.

بر اساس آیه «إِلَیهِ یصْعَد الْکلِمُ الطَّیبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ یرْفَعُهُ»، سیر و سلوک به سوی خدا، «عمودی» است، نه «افقی». عمودی نیز در هندسه الهی \_ و نه هندسه طبیعی \_ معنای حقیقی دارد؛[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_41_1) زیرا سفر سالک از «رَبِّ الْعالَمِینَ» تا «مالِک یوْمِ الدینِ»، سفر از خدا به خداست.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_41_2) «تصعید» و «صعود» در آیه یادشده، در پرتو «ایمان به خدا و عمل صالح» و اندیشه و بینش الهی و توحیدی ممکن دانسته شد تا کلم طیب به سوی خدا قرب یابد و نزد رفیع­الدرجات و علی اَعْلی صعود کند و اعتقاد و بینش، به معتقد و صاحب بینش قائم است.

در نتیجه، تقرب اعتقاد به خدا، تقرب معتقد نیز هست و اعتقاد و ایمان حق و صائب و صادق، به وسیله عمل صالح تصدیق می شود و مطابق با عقیده پاک خواهد بود. به همین دلیل، انگیزه، اندیشه، اخلاق و عمل، در تصعید به ­سوی خداوند نقش محوری دارند و لازم و ملزوم هم هستند و انسان صاعِد را در پرتو ذُل عبودیت و اخلاص، قرب وجودی به حق می دهد و حقّانی می­کند. «یرفعه» نیز کمک است که عمل صالح، کلم طیب را بلند می کند و در صعودش یاری می­دهد. به تعبیر علامه طباطبایی رحمه الله :

ضمیر «الیه» به خدای سبحان برمی­گردد و مراد از کلم طیب، عقاید حق از قبیل توحید است و مراد از صعود، قرب به خدای تعالی و مراد از عملِ صالح نیز، هر عملی است که بر طبق عقاید حق صادر شود و با آن سازگار باشد. فاعل در جمله «یرفعه» ضمیری است مستتر، که به عمل صالح برمی­گردد و ضمیر مفعول به کلم طیب رجوع می­کند.[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_41_3)

1- نک: تفسیرموضوعی قرآن مجید، ج 11، ص 223.

2- عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج 1، صص 487 و 488.

3- تفسیرالمیزان، ج 17، ص 30.

ص:42

بنابراین، در «تصعید»، صیرورت و شدن نهفته است که انسانِ سالک با آزادی و اختیار در سایه بینش و بصیرت، «عقیده توحیدی» را برگزیده و با «عمل صالح» که «عاملِ صالح» نیز در آن متجلّی است، یعنی حُسن فعلی و حُسن فاعلی، به ­سوی محبوب و معبود در حرکت و سیر و سلوک است و نسبت ترابط و تعاملیِ عقیده پاک و عمل پاک، با صاحب عقیده و عمل که پاکی و طهارت در درون او نهادینه شده و ملکه گشته است، کاملاً هویداست.

در آیه «یرْفَعِ­اللَّهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنکمْ وَالَّذینَ أُوتُوا الْعِلْمَ درَجَاتٍ» نیز منزلت معرفت و علم را، در ایمان و رفعت به ­سوی حقایق و کمالات وجودی می­توان مشاهده کرد. به همین وِِزان، رابطه عرفان نظری و عملی و سلوک معرفتی و معنوی نیز آشکار است و آیاتی از قرآن نیز مفسِّر این نوع رابطه­ها و پیوندهای وجودی انگیزه و اندیشه با اخلاق و اعمال هستند؛ مثل: «أَلَمْ تَرَ کیفَ ضَرَبَ­اللَّهُ مَثَلاً کلِمَهً طَیبَهً کشَجَرَهٍ طَیبَهٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِی السَّماءِ، تُؤْتِی أُکلَهَا کلَّ حِینٍ بِإِذنِ رَبِّهَا.»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_42_1) پس راه وصول در عرفان، داشتن عقیده صائب و عمل صالح است.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_42_2) جالب اینکه این عرفان، به ولایت اهل­بیت علیه السلام گِره خورده و کلم طیب و عمل صالح به آن، تفسیر و مصداقی از تفسیر آیه شمرده شده است تا عرفان منهای ولایت و سلوک تُهی از حب و پیوند وجودی به انسان کاملِ معصوم علیه السلام را نفی و نقد کند. در آیه مربوط به رفعت، مؤمنانِ عالم و عالمان مؤمن نیز جایگاه تعیین­کننده «معرفت» را که روح عبودیت و سیر و سلوک الی­الله است، رقم زده است تا نشان دهد معرفت به خدا و معرفتِ توحیدی، مبنای سلوک معنوی و صعود وجودی و قرب

حقیقی است. پس:

قرب حقیقی و وجودی به خدا عمل صالح ایمان به خدا معرفتِ به خدا

یا تصعید تکاملی انسان در قالب مثلث

1- نک: ابراهیم: 24 و 25.

2- نک: تفسیرنمونه، ج 18، صص 213 - 214.

ص:43

عرفان صائب

عمل صالح

سلوک صادق

را رقم می­زند.

به تعبیر علامه طباطبایی رحمه الله در رساله لب­اللباب که تقریر درس­های اخلاقی \_ عرفانی ایشان به همت علامه تهرانی است:

بدیهی است که تحقّق اخلاص در مرتبه ذات، موقوف است بر اخلاص در مرتبه عمل؛ یعنی تا کسی در یکایک از اعمال و افعال و گفتار و سکون و حرکت خود اخلاص به عمل نیاورد، به مرحله اخلاص ذاتی نایل نخواهد شد. قال عزّ منْ قائِل «إِلَیهِ یصْعَد الْکلِمُ الطَّیبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ یرْفَعُهُ» به ارجاع ضمیر مستتر فاعل «یرفع» به ­سوی «العمل الصالح» و معنا چنین می­شود: «العمل الصالح یرفع الکلم الطیب.» باید دانست که چون کسی به مرحله خلوص ذاتی برسد و بدین عُظمی نایل گردد، دارای آثار و خصوصیاتی خواهد بود که دیگران از آن بی­نصیب و [بی] بهره­اند... .[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_43_1)

#### 2. جهاد و هجرت

2. جهاد و هجرت

«وَالَّذینَ جَاهَدوا فِینَا لَنَهْدینَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ­اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِینَ»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_43_2) و «وَمَن یخْرُجْ مِن بَیتِهِ مُهَاجِراً الی الله وَ رَسُولِهِ ثُمَّ یدرِکهُ الْمَوْتُ فَقَد وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَی ­اللَّهِ».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_43_3)

در آیات یادشده نیز به دو اصل جهاد و هجرت بنیادین در سیر و سلوک الی­الله تصریح شده است. جهادی که با «فینا» تحدید شده و رهاوردی چون هدایت خاصه دارد که قرار گرفتن در سبیلِ خاص الهی «سبلنا» بوده و «ایصال الی المطلوب» است؛ جهادی که ناظر به تحمل ریاضت­های معقول و مشروع و معتدل است تا سالک را به مقام «جذبه» برساند و سالک مجذوب شود و

1- رساله لب­اللباب در سیر و سلوک اُولی­الالباب، صص 43 و 44.

2- نک: عنکبوت: 69.

3- نک: نساء: 100.

ص:44

بارقه­های الهی شامل حال او در مسیر «شدن» گردد؛ جهادی که «جهاد اکبر» است؛ یعنی از جهاد اصغر (جهاد بیرونی) و جهاد اوسط (جهادِ درونی بین رذایل و فضایل یا جهاد اخلاقی) ارتقا یابد و به جهاد اکبر (جهاد درونی بین عقل و عشق) برسد و «معیت خاصه الهیه» را به همراه آورد و انسان سالک را تحت ولایت الهیه قرار دهد و به «مقام احسان» که «مقام مَحْضَر و مقامُ کَاَنَّ» در شهود خدا و جنّت الهی است، برساند و زمینه­های مقام «حضور» و «اَنَّ» را در جریان لقای رب و شهود حق در جنّت ذات فراهم سازد؛ جهادی که «هجرت اَنْفُسی» را رقم زند و انسان، مهاجر الی­الله شود و از خانه خودی و بیت ظلمانی «منیت» خارج گردد و به مقام «موت اختیاری» و فنای فی­الله، اعم از فنای فعلی، صفاتی و ذاتی برسد که «فنای تام» شامل حال او گردد و در میخانه عشق و لقای دلبر و دلدار مسکن گزیند.

پس مجاهد مهاجر، منازل سلوکی و مقامات معنوی را یکی پس از دیگری تنها برای خدا و تحصیل رضوان الهی و ابتغاء وجه الله می­پیماید و در جهاد اَنْفُسی و هجرت اَنْفَسی به معرفت ناب و توحید کامل می­رسد که:

صَلای باده زد پیر خرابات سلوک راه عشق از خود رهایی است

بده ساقی که فی التأخیر آفات نه طی منزل و قطع مسافات

به تعبیر علامه طباطبایی رحمه الله، جهاد مجاهدان راستین «جَاهَدوا فِینَا» هماره در راه خداست و به اموری که به خدای متعال تعلق دارد، مربوط است؛ چه جهاد در راه عقیده و چه در راه عمل و هیچ عاملی، آنها را از ایمان به خدا و اطاعت اوامر و نواهی الهی بازنمی­دارد. پس سیر و سلوک شریعت­محورانه و عرفان خداباورانه دارند و هدایت­های مضاعف و متزاید الهی شامل حال این سالکان الهی می­شود که «وَالَّذینَ اهْتَدوْا زَادهُمْ هُدی.»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_44_1) معیت نیز معیت «نصرت» است که

1- نک: محمد: 17.

ص:45

خدای سبحان در همه حالات و آنات جهاد و هجرت، یاری دهنده سالک کوی خویش است و آنها را تنها نمی­گذارد. البته معیت رحمت و عنایت که اخص از معیت وجودی در جمله «هُوَ مَعَکمْ أَینَ مَا کنتُمْ»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_45_1) است، شامل حال آنان می­گردد.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_45_2) اگر در روایات آمده که آیه «وَالَّذینَ جَاهَدوا فِینَا ...» در خصوص محمد صلی الله علیه و آله و شیعیان ایشان است،[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_45_3) این نکته ظریف را می­رساند که سیر و سلوک صائب و صادق و جهاد و هجرت صالح، سیر و سلوک محمد صلی الله علیه و آله و سلوک در صراط مستقیم الهی است. پس جهاد در همه جنبه­های بیرونی و درونی، علمی \_ فرهنگی و علمی \_ سلوکی، همراه با خلوص است که در عرفان قرآنی متجلی است و هجرت نیز معنای وسیع ظاهری و باطنی دارد و اعم از هجرت­های آفاقی و اَنْفُسی است.[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_45_4)

ازاین رو، ثمرات معنوی و سلوکی واژه­های جهاد، هجرت، موت، احسان، سبیل­الله، معیت و «الی­الله و رسوله» کاملاً هویدا و راه­گشاست تا سالک کوی حق بیابد که تنها در صراط مستقیم الهی و سبیل قویم توحیدی و در پرتو هدایت­های الهی و آموزه­ها و گزاره­های نبوی و سایه و رحمت حضرت دوست می­توان راهِ به سوی او را پیمود و از خود تا خدا سالک شد و از درگاه به بارگاه قدس ربوبی رسید و دیگر هیچ.

#### 3. تتبّل و فِرار

3. تتبّل و فِرار

«وَتَبَتَّلْ إِلَیهِ تَبْتِیلاً»[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_45_5) و «فَفِرُّوْا إِلَی­اللَّهِ».[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_45_6)

1- نک: حدید: 4.

2- نک: تفسیرالمیزان، ج 16، صص 227 و 228.

3- تفسیر قمی، ج 2، ص 151.

4- نک: تفسیرنمونه، ج 16، صص 367 - 371.

5- نک: مزمل: 10.

6- نک: ذاریات: 50.

ص:46

«تَبَتَّلْ» از ماده «تَبْل» (بر وزن حَتم) در اصل به معنای «انقطاع» است. ازاین­رو، به مریم، «بتول» گفته شده است؛ چرا که هیچ همسری برای خود انتخاب نکرد. اگر هم به بانوی اسلام، حضرت فاطمه­­زهرا علیها السلام نیز «بتول» گفته می­شود، به این دلیل است که او، از زنان عصر خود، از نظر اعمال و رفتار و معرفت، جدا شده و برتر و به حالت انقطاع الی­الله رسیده بود.

به هر حال، «تَبَتَّلْ» آن است که «انسان با تمام قلبش متوجه به خدا گردد و از ماسوی­الله منقطع شود و اعمالش را فقط به­ خاطر او به جا آورد و غرق در اخلاص گردد».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_46_1)

مراد از «تَبَتَّلْ» در برخی از تفاسیر، «تضرع و زاری با زبان» گفته شده است؛[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_46_2) اگرچه برخی نیز به همان معنای انقطاع یعنی بریدن از خلق و متوجه خدا شدن تفسیر کرده­اند.[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_46_3) تضرع و زاری با انقطاع و دوری از خلق و رهایی از غیرخدا منافات ندارد؛ چه اینکه یکی از مظاهر اخلاص و انقطاع الی­الله، تضرع، آن هم در «نماز» است که در معنای تَبَتَّلْ نهفته و از معصومان علیه السلام نیز روایت شده است.[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_46_4) در هر حال، سالک الی­الله و مرد خدا برای سلوک، هم به انقطاع و بریدگی از ماسوای الهی و هم به دعا و راز و نیاز همراه با تضرع و زاری نیاز دارد؛ زیرا تا انسان، حالت تفرّد و تجرّد نیابد و از اعتباریات عبور نکند، به عالم حقیقت راه نمی­یابد. «وَتَبَتَّلْ إِلَیهِ تَبْتِیلاً»، یعنی از غیرخدا گذشتن و رَسْتن و به خدا گرایش یافتن و رسیدن، که گام مهمی در سیر و سلوک الی­الله است.

1- تفسیرنمونه، ج 25، صص 178 و 179.

2- تفسیرالمیزان، ج 20، ص 100.

3- تفسیر مجمع البیان، ج 10، ص 379.

4- نک: تفسیرالمیزان، ج 20، ص 102؛ تفسیرنمونه، ج 25، ص 179.

ص:47

ازاین­رو، عرفان عملی و سلوک الهی سالک کوی حق، «به اسم رب» و در پرتو انقطاع الی­الله خواهد بود که «وَاذکرِ اسْمَ رَبِّک وَتَبَتَّلْ إِلَیهِ تَبْتِیلاً».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_47_1)

این معنای معرفتی و سلوکی، با معنای «فِرار» در «فَفِرُّوْا إِلَی­اللَّهِ»،[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_47_2) همگرایی و سنخیت معنایی و مبنایی دارند، که فرار از شرک به توحید، از کفر به ایمان، از غیرخدا به خدا و از عصیان به اطاعت الهی است و با توجه به مراتب هر کدام در ارتباط تنگاتنگ است. فرار از جهالت به عقلانیت، از ندانستن و نداشتن به دانستن و داراشدن، از ذلت به عزت، از ضلالت به ضیاء و از ظلمت به نور، و سپس از مرتبه­ای به مرتبه­ای دیگر فِرار کردن و به سر حد کمال امکانی رسیدن و در جوار قرب حق قراریافتن است.[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_47_3) اگر در برخی روایات، منظور از «فِرار به سوی خدا»، حج و زیارت خانه خدا آمده است،[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_47_4) ذکر یکی از نمونه های روشن فِرار به سوی خداست؛ چرا که حج، انسان را به حقیقت توحید و توبه و انابه آشنا می­سازد و در پناه الطاف خداوندی جای می­دهد.[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_47_5) به تعبیر علامه طباطبایی رحمه الله :

مراد از فرارکردن به­ سوی خدا، انقطاع به سوی اوست، به دست برداشتن از کفر و گریزان بودن از عقابی که کفر به دنبال دارد، و متوسل شدن به ایمان به خدای تعالی، و اینکه او را یگانه معبودی بی­شریک برای خود بگیرند.[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_47_6)

پس فِرار و انقطاع، معنای سلوکی دارد و انسان به دامن توحید و عبودیت

1- مزمل: 10.

2- نک: ذاریات: 50.

3- نک: تفسیرنمونه، ج 22، صص 389 و 390.

4- نورالثقلین، ج 5، صص 130 و 131 ج 51 و 52.

5- تفسیرنمونه، ج 22، ص 390.

6- تفسیرالمیزان، ج 18، ص 574.

ص:48

پناهنده می­شود. با توجه به دنباله آیه «إِنِّی لَکم مِنْهُ نَذیرٌ مُبِینٌ»،[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_48_1) می­توان دریافت که لازمه به سوی خدا، پرهیز از غیر اوست؛ یعنی در گریز دو جنبه مطرح است:

نخست، فرار از غیرخدا؛ دوم، توجه به یک حقیقت که همان خداست.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_48_2) جناب خواجه عبدالله در منازل السائرین، «فرار» را هشتمین منزل راه سیر و سلوک دانسته و برای آن سه درجه قائل شده­ است:

یک \_ فرار مبتدیان که مراتب سه­گانه دارد:

اول \_ گریز از نادانی به دانش­اندوزی با ایمان و تلاش؛

دوم \_ گریز از کاهلی و تنبلی به­ سوی تحرک و نشاط به کمک پرهیز و عزم استوار؛

سوم \_ گریز از دل تنگی و گرفتاری به ­سوی فراخی و گشادگی با امید و اطمینان به خدا.

دو \_ فرار میانه­حالان که شامل سه مرتبه است:

اول \_ گریز از خبر به رؤیت و از شنیدن به دیدن؛

دوم \_ گریز از ظاهر عمل به باطن و بنیاد آن؛

سوم \_ گریز از لذات نفسانی به خطوط ربّانی.

سه \_ فرار منتهیان که آن هم شامل سه مرتبه است:

اول \_ گریز از غیرخدا به ­سوی خدا؛

دوم \_ گریز از شهودگریز به ­سوی خدا؛

سوم \_ گریز از گریز، به­ سوی خدا.[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_48_3)

1- نک: الذاریات: 50.

2- علی شیخ اللاسلامی، راه و رسم منزل­ها، ج 1، ص 119.

3- نک: علی شیخ اللاسلامی، راه و رسم منزل­ها، ج 1، ص 128.

ص:49

بنابراین، در «فِرار»، حرکت استکمالی و اشتدادی نهفته است تا انسانِ سالک به تدریج مراتب فنا را نیز بپیماید و فنای فعلی، صفاتی و ذاتی و نیز فناءالفناء را ادراک و تجربه کند. پس: «کلُّ مَنْ عَلَیهَا فَانٍ وَیبْقَی وَجْهُ رَبِّک ذو الْجَلاَلِ وَالْإِکرَامِ»،[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_49_1) درک توحید تفرّد و تجرّد می­طلبد و تبتّل و فِرار می­خواهد:

در ره او چو قلم گر به سرم باید رفت

با دل دردکش و دیده گریان بروم

«و سیر الی­الله و یا فِرار به سوی حق، برای این است که سالک از لباس هستی عاریتی خارج گردد، به سرّ عبودیت که ترک خداپرستی است، برسد و وجه رب را دریابد و بقای ابدی پیدا کنند.»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_49_2) البته باید بدانیم و بیابیم که تبتّل و فِرار، زمانی عبودی و توحیدی خواهد شد که «وِلایی» باشد؛ یعنی با معرفت، محبت و اطاعت از انسان­های کامل معصوم علیه السلام که مصادیق شاخص و کامل متبتلان و فِراریان هستند، ممکن خواهد شد که مصداق «آیه تطهیر»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_49_3) هستند:

ز خط یار بیاموز مهر با رخ خوب

که گرد عارض خوبان خوش است گردیدن

عارفان باید رنگ و رایحه نبوی، علوی، فاطمی و ولوی بگیرند تا چنین شوند که:

چنان پر شد فضای سینه از دوست

که یاد خویش گم شد از ضمیرم

هم­معنایی، هم­زبانی و هم­دلی «تبتّل و فِرار» بسیار است تا انسان با تبتّل و فِرار، به دامن دوست پناه برد و در دامان او قرار و آرام گیرد. البته در دیدگاه خواجه عبدالله انصاری، «تبتّل» هجدهمین منزل از منازل سلوک و سیر الی­الله است که سه درجه دارد:

یک \_ بریدن از خلق که به سه صورت است:

اول \_ امید از دیگران بریدن و رضایت به قضا و قدر الهی دادن؛

1- الرحمن: 26 و 27.

2- محسن بینا، مقامات معنوی، ج 1 ص 83.

3- نک: احزاب: 33.

ص:50

دوم \_ تسلیم در برابر خدا شدن و بیم و هراسی از دیگران نداشتن؛

سوم \_ هیچ چیز و هیچ کس را مؤثر ندانستن.

دو \_ رهایی از نفس است که به سه چیز حاصل گردد:

اول \_ دوری از هوا و هوس؛

دوم \_ ادراک رحمت و مرحمت الهی و اُنس با آن؛

سوم \_ چشم دوختن به پرتوهای کشف و شهود.

سه \_ بریدن از هر چیزی برای سبقت در راه که با سه چیز ممکن است:

اول \_ پایداری درست؛

دوم \_ اندیشیدن به مقصود؛

سوم \_ تماشای فروغ جمال و جلال الهی.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_50_1)

پس فِرار و تبتّل، قریب­الافق در معانی و مبانی و عوامل و موانع، و از واژه­های قرآنی دارای معارف بلند معنوی و تربیتی و آموزه­های عالی سلوکی و عرفانی هستند.

#### 4. لقاءالله، لقای رب

4. لقاءالله، لقای رب

«فَمَن کانَ یرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْیعْمَلْ عَمَلاً صَالِحاً وَلَا یشْرِک بِعِبَادهِ رَبِّهِ أَحَداً».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_50_2)

«قَد خَسِرَ الَّذینَ کذبُوا بِلِقَاءِاللَّهِ حَتَّی إِذا جَاءَتْهُمُ السَّاعَهُ بَغْتَهً قَالُوا یاحَسْرَتَنَا عَلَی مَافَرَّطْنَا فِیهَا وَهُمْ یحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَی ظُهُورِهِمْ أَلاَسَاءَ مَایزِرُونَ».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_50_3)

«لقاءالله»، نهایت آرزوی سالکان است و همه ریاضت­ها و سیر و سلوک­ها در اسفار و منازل گوناگون، برای همین هدف اَعلا است؛ چه اینکه آنان برحسب مراتب وجودی خویش در ساحت اندیشه و بینش، انگیزه و گرایش و کوشش و پویش­های خود، درجاتی از لقای رب را ادراک و آثار علمی و

1- راه و رسم منزل­ها، ج 1، ص 200.

2- نک: کهف: 110.

3- نک: انعام: 31.

ص:51

عملی آن را شهود می­کنند و در سیر اسمایی و صفاتی حضرت حقّ، به قدر وُسْع و ظرفیتشان مسرور هستند.

ازاین­رو، شهود رب و جمال و جلال الهی، غایت و نهایت سیر الی­الله و تکامل معنوی انسان است تا ربط وجودی «وَنَفَخْتُ فِیهِ مِن رُّوحِی»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_51_1) با «یاأَیهَا الْإِنسَانُ إِنَّک کادحٌ إِلَی رَبِّک کدحاً فَمُلاَقِیهِ»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_51_2) صورت عینی یابد. انسان بر صورت الهی آفریده شده و حامل «روح­الله» است و «خلیفهالله»، و در سیر باطنی خویش آهسته آهسته «صبغه الله» می یابد و از رهگذر «عبدالله» شدن، «عندالله» می­گردد تا «لقاءالله» شامل حال او شود که: «یا أَیتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ ارْجِعِی إِلَی رَبِّک رَاضِیهً مَرْضِیهً فَادخُلِی فِی عِبَادی وَادخُلِی جَنَّتِی.»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_51_3) بر این اساس، حرکت تکاملی از نفس اماره تا نفس مطمئنه که بر اثر مجاهدت­های معنوی به دست می­آید، او را برای «رجعت» و هجرت به ­سوی بهشت دیدار خدا و جنت ذات آماده می­کند. از مراتب، شرایط، اصول، عوامل و موانع این سیر استکمالی، در جای خود بحث خواهیم کرد.

در آیه «فَمَن کانَ یرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْیعْمَلْ عَمَلاً صَالِحاً وَلَا یشْرِک بِعِبَادهِ رَبِّهِ أَحَداً»،[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_51_4) هم امکان لقاء و هم راه­های وصول به آن معرفی شده است. مقصود از «لقای رب» نیز، شهود باطنی ذات الهی از راه «چشم دل» و چشم بصیرت است که در روایتی آمده: «اِنَّ لِلعَبْدِ اربعُ اَعینٍ: عَینانِ یَبصُرُهما امرَ دَینهِ وَ دُنیاهُ وَ عینانِ یَبصُرُهُما اَمرَ آخِرتِهِ فَاذِا اَرادَاللهُ بَعبدٍ خَیراً أفتَحَ لَهُ العَینینِ اللّتینِ فی قَلبِه فَاَبصَرهُما الغیبَ فی أمْرِ آخِرتِهِ.»[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_51_5) این روایت­ها، گویای این نکته است که بنده با دو چشم ظاهری، امر دین و دنیایش را می­بیند و با دو چشم باطنی، امر آخرتش را رؤیت می­کند و با چشم

1- نک: حجر: 29.

2- نک: انشقاق: 6.

3- نک: فجر: 27 -30.

4- نک: کهف: 110.

5- خصال، ج 1، ص 256.

ص:52

باطنی، عوالم غیب را شهود می­کند. همچنین در روایتی وارد شده است که: «ان روح­المؤمن لاشدّ اتصالاً بروح­الله مِنْ اتصال شعاع الشمس بها.»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_52_1) از امام علی علیه السلام هم سؤال شد: «هَلْ رأیتَ رَبَّک؟ قالَ: ماکنتُ اَعبُدُ رَبّاً لم اَرَهُ قالَ: کَیفَ رَأیتَه؟ فقالَ: وَلکِنْ رَأتِ القلوبَ بحَقایقِ الایمانِ، لَم یَرَهُ العیونُ بمشاهَده لاَبصار.»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_52_2) بر این اساس، هم امکان شهود رب در این گونه روایات که توضیح و تفسیر آیه یادشده­ هستند، پذیرفته شده و هم کیفیت دیدار با خدا و لقای رب تبیین گردیده است تا شبهه­ای بر تجسّم و تشبیه پیش نیاید. البته امکان معرفت شهودی حق سبحانه، «معرفت بالوجه» است، نه درک ژرفای ذات حق که عقلاً محال است.[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_52_3)

در تفسیر نمونه نیز آمده است:

لقای پروردگار که همان مشاهده باطنی ذات پاک او با چشم­ دل و بصیرت درون است، گرچه در همین دنیا هم برای مؤمنان راستین امکان­پذیر است، از آنجا که این مسئله در قیامت به خاطر مشاهده آثار بیشتر و روشن­تر و صریح تر، جنبه همگانی و عمومی پیدا می­کند، این تعبیر در لسان قرآن، معمولاً در مورد روز قیامت به­کار رفته... .[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_52_4)

به تعبیر همین تفسیر، عمل صالح که از انگیزه الهی و اخلاص سرچشمه گرفته و با آن درآمیخته است، گذرنامه لقای پروردگار است[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_52_5) و امر به عمل صالح، انتظار لقای رب را ممکن ساخته و انتظار لقای حق را انتظاری سازنده و همراه با عمل آن هم، عمل صالح کرده است. بنابراین، هزینه لقای رب را عاشق و خواهان و منتظرش باید بپردازد؛ البته هزینه­ای شیرین و دل نشین و تجارتی پرسود و حقیقی است. فاء تفریع «فمن کان یرجوا لقاء ربّه...»، پیوند با

1- بحارالانوار، ج 74، ص 277.

2- اصول کافی، ج 2، ص 166.

3- نک: مجتبی تهرانی، درآمدی بر سیر و سلوک، نگارش و تدوین: علی­اکبر رشاد، ج2، صص29-33.

4- تفسیرنمونه، ج 12، ص 623.

5- تفسیرنمونه، ج 12، ص 624.

ص:53

مسئله توحیدی است: «انما الهکم الهٌ واحد»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_53_1) که در احادیثی چون «رأیت ربّی فی اَحْسَن صُوَرهٍ»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_53_2) و «ومَنْ رَأنی فَقَد رَأی الحقّ»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_53_3) آمده است.

ناگفته نماند که سالک بر اثر سیر و سلوک و رسیدن به مقام فنا و ادراک مراتب «فناء»، به درک تجلی ذاتی می­رسد که همراه با جمال است و یار بی پرده و با چهره نمایان بر او ظهور می­کند:

ساقی بیا که یار ز رخ پرده برگرفت آن شمع سرگرفته دگر چهره برفروخت

کار چراغ خلوتیان باز درگرفت وین پیر سالخورده جوانی ز سرگرفت[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_53_4)

در آیه «مَن کانَ یرْجُوا لِقَاءَاللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ­اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ»،[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_53_5) صرفاً وعده لقا و زیارت الهی را به امیدواران دیدارش می­دهد. به تعبیر علّامه تهرانی:

مراد از لقاءالله، وقوف بنده می­باشد در موقفی که هیچ حجابی میان پروردگارش وجود ندارد. همان گونه که آن شأن، شأن روز قیامت است که ظرف ظهور حقایق می­باشد... واَجَلَ­اللهِ، آن غایتی است که خدای تعالی برای لقای خود معیّن نموده است و آن بدون شک از امور آمدنی می­باشد و خداوند برای تأکید در این گفتار به­طور مبالغه، و رسانیدن امر را به وجهی بلیغ، مؤکّد فرموده است... .[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_53_6)

علامه طباطبایی نیز در تفسیر آیه 143 سوره اعراف، در جریان میقات حضرت موسی علیه السلام ، مسئله معرفت شهودی به حق و لقای رب را اثبات و تفسیر می­کند[(7)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_53_7) و در تفسیر سوره نجم نیز در جریان معراج پیامبراکرم صلی الله علیه و آله، رؤیت قلبی خداوند را تبیین می­کند.[(8)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_53_8) نتیجه آنکه انسان سائر الی­الله، به لقاءالله به ­معنایی که گفته شد، خواهد رسید.

1- تفسیرنمونه، ج 12، صص 622 و 623؛ نک: سید محمدحسین حسینی تهرانی، الله­شناسی، ج 1، ص 238.

2- نجم الدین، رازی، مرصاد العباد، ص 150.

3- تفسیرنمونه، ج 12، ص 182.

4- دیوان حافظ، غزل 74.

5- نک: عنکبوت: 5.

6- سیدمحمدحسین حسینی، الله­شناسی، ج 1، صص 331 و 332.

7- المیزان، ج 8، صص 240 و 241.

8- المیزان، ج 19، ص 29.

ص:54

#### 5. ملکوت، یقین، نظر، رؤیت، شهود

5. ملکوت، یقین، نظر، رؤیت، شهود

«وَکذلِک نُرِی إِبْرَاهِیمَ مَلَکوتَ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِیکونَ مِنَ الْمُوقِنِینَ»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_54_1)، «أَوَلَمْ ینظُرُوا فِی مَلَکوتِ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_54_2)

دعوت به «نظر ملکوت»، دعوتی عمومی است که بر «نظر عقلی»، نه «نظر حسّی»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_54_3) دلالت می­کند که «انسان کامل» از «رؤیت ملکوت» برخوردار است و دارای «علم شهودی» است که برای ابراهیم خلیل­الرحمن علیه السلام حاصل شد. یکی از آثار وجودی شهود ملکوتش، «یقین» بوده است و چنین یقینی، «یقین پایدار» است، نه زودگذر.

پس انسان کامل، صاحب رؤیت و شهود پایدار و «انسان متکامل»، دارنده نظر عقلی و باطنی به عالَم وجود و ملکوت هستی است. بر اساس برخی روایات، اگر انسان از عقل و قلب و خِرَد و خانه دل مراقبت کند و بیگانگان را به حَرَم و حریم وجودی خویش راه ندهد، توان مندی لازم را برای درک ملکوت هستی که «ربط و پیوند حقیقی هستی با خدا یا هستی­آفرین است»، ادراک خواهد کرد و زمینه­سازی برای رؤیت بهشت و جهنم به صورت شهودی برای او خواهد شد، تا از «عِلْمَ الْیقِینِ» به «عَینَ الْیقِینِ»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_54_4) و سپس مرتبه «حَقُّ الْیقِینِ»[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_54_5) برسد.

حال اگر «انسان مأموم»، در صراط مستقیم «انسان اِمام» که انسان کاملِ معصوم است، گام نهد و شرایط سیر و سلوک در صراط الهی را رعایت کند، به شهود ملکوت عالم راه می­یابد و شهود ملکوت نیز درجه­ای از شهود رب خواهد بود. جابر بن یزید می­گوید: از امام باقر علیه السلام درباره آیه «وَکذلِک نُرِی إِبْرَاهِیمَ

1- نک: انعام: 75.

2- اعراف: 185.

3- نک: عبدالله جوادی آملی، حیات عارفانه امام علی 7، ص 42.

4- نک: تکاثر: 5 - 7.

5- نک: واقعه: 95.

ص:55

مَلَکوتَ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_55_1) پرسیدم. آن حضرت با دست اشاره کرد که سرت را بلند کن. سرم را بلند کردم، دیدم سقف کنار رفت و فضایی پیدا شد که چشم را به حیرت واداشت. آنگاه فرمود: «هَکَذا رأی ابراهیم مَلَکوت السَمَاواتِ و الَارْض؛ این چنین ابراهیم ملکوت آسمان­ها و زمین را دید.»

امام باقر علیه السلام نمونه­ای از شهودهای حضرت ابراهیم علیه السلام را به شاگرد خود نمود. در ادامه روایت آمده است که حضرت باقر علیه السلام ملکوت زمین را نیز به جابر نشان داد.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_55_2) ««ملکوت» یعنی وجود اشیا از آن جهت که به خدای سبحان استناد و قیام دارد. این دید ملکوتی است که انسان را به خدا و توحید او راهنمایی می­کند. این حقیقت، با چشم سر دیدنی نیست، وگرنه مورد امتنان بر حضرت ابراهیم علیه السلام نبود؛ چون رؤیت ظاهری برای همگان میسّر است. این شهود و رؤیت ویژه بود. ... در این شهود که برای انبیا و در رأس آن نبی­اکرم صلی الله علیه و آله ثابت است، هیچ نوع خطا یا شکی راه ندارد....[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_55_3)

بنابراین، راه نظر عقلی و شهود قلبی به «ملکوت عالم»، به روی همگان باز است و مقیّد به هیچ قید زمانی، زمینی، صنفی و طبقاتی نیست. «أَوَلَمْ ینظُرُوا»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_55_4) که هم امر شده و هم به صورت «جمع» آمده، دالّ بر آن است و راه های نیل به «ملکوت عالم» نیز «خلیل­سیرت» و ابراهیم­منش و ابراهیم­روش می­طلبد که انسان موحّد راستین، توان مندی­های لازم و ممکن را در پیمودن راه شهود ملکوت هستی خواهد داشت. «یقین» که مقام «پرده­زدایی» و «حجاب­برداری» از جلو دیدگان دل است، برای چنین انسان­هایی حاصل می شود و معرفت یقینی، محبت و عشق صادق و عمیق را در پی دارد، عبودیت یقینی را به دنبال

1- نک: انعام: 75.

2- نورالثقلین، ج 1، ص 730؛ برهان، ج 1، ص 532؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج 46، ص 268؛ نک: تفسیرموضوعی قرآن مجید، ج 2، ص 92.

3- تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج 2، ص 164.

4- نک: اعراف: 185.

ص:56

خواهد داشت تا «شهود حق» برای عبد مؤمن حاصل گردد: «وَاعْبُد رَبَّک حَتَّی یأْتِیک الْیقِینُ».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_56_1)

چنین انسان­هایی، به «قرب حقیقی» که برداشتن حجاب میان خود و خداست، می­رسند:

­قرب، نی بالا و پستی رفتن است خویش را بگذار و بی­خود شو، درآ نیستی از خویش عین وصل اوست

قرب حق، از هستی خود رستن است اندرون بزم وصل جان فزا بگذر از هستی، دلتْ گر وصل جوست

چنین محو و فنایی، جز به تجلی الهی میسّر نخواهد شد. پس باید شایسته تجلیات الهی گشت و به شهود و رؤیت ملکوت عالم وجود و یقین دست یافت که «گدایی گردد از یک جذبه، شاهی».

ناگفته نماند که واژه­هایی چون: تقوا، توبه، انابه، تفکر، تذکر، نوشیدن شراب­های بهشتی از سلسبیل و تسنیم و شراب طهور در قرآن کریم، دارای معانی و مبانی ویژه و مبادی تصوری و تصدیقی خاص و شرایط درونی و بیرونی تعریف شده­ای است. هر کدام ناظر به مراتب وجودی «سالک الی الله» هستند و می­توانند در فرآیند و شبکه کاملاً مشخص و فرمول­های تعیین شده، قرار گیرند و ابرار و اصحاب یمین تا مقربان را شامل شوند. اگر با روایات تفسیری و تأویلی نیز پیوست یابند، شور و شیدایی و شعور و شهودی منحصر به فرد را در انسان شایق کمال و مشتاق وصال به وجود می­آورد.

اصطلاحاتی چون تهجّد، سحرخیزی، خلوص فعلی و ذاتی و صلوح نیز تنها واژه­هایی با معانی لغوی و اصطلاحی نیستند، بلکه هویت­های معرفت شناختی، روش­شناختی و ماهیتی سیر و سلوکی دارند و گفتمان ویژه ای را در عرفان قرآنی و سلوک وحیانی رقم زده­اند. هر کدام در درون خود، با

1- نک: حجر: 99.

ص:57

دلالت­های مطابقی، تضمّنی و التزامی، منازل سلوک و مقامات عرفانی را در راستای فتوحات غیبی شکل و ساختار می­دهند و راه را از سلوک اخلاقی تا سلوک عرفانی می­گشایند و ادراک مقام توحید و ولایت و خداجویی، خداپویی و خداخویی را برای عبدِ سالکِ عاشق و عارف ممکن و مقدور می­سازند. تدبّر در چنین واژه­ها و تفکر در چنان اصطلاحات، مرقاه کمال و ذروه وصال در معرفت­های شهودی و حقایق امکانی باطنی خواهند شد تا انسان از عبارت به اشارت، و از لطافت به حقیقت قرآنی راه یابد.

بنابراین، جست­وجوی عرفان عملی و علمی و سلوک باطنی در غیر قرآن و معارف و آموزه­های قرآنی، اعم از قرآن صامت و ناطق و صاعد؛ جست وجوی از بیرون و گاهی سراب است، نه جست­وجوی از درون و یافتن آب حیات. پس: «أَفَلاَ یتَدبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَی قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_57_1)

1- محمد: 24.

ص:58

## بخش دوم: مبادی و مبانی سیر و سلوک در قرآن

### اشاره

مبادی و مبانی سیر و سلوک در قرآن

زیر فصل ها

پیش درآمد

فصل اول: ضرورت خودشناسی

فصل دوم: عقلانیت و اعتدال در سیر و سلوکِ قرآنی

فصل سوم: شریعت­گرایی در سیر و سلوکِ قرآنی

فصل چهارم: ایمان­گروی و عمل صالح­گرایی

فصل پنجم: انسان و شدن

فصل ششم: عبودیت­گرایی

فصل هفتم: ولایت­محوری

فصل هشتم: سلوکِ زندگی­ساز

فصل نهم: برخورداری از شرایط سیر و سلوک

فصل دهم: برداشتن گام عملی سیر و سلوک

ص:59

ص:60

### پیش درآمد

پیش درآمد

معرفت به مبانی نظری تکامل معنوی و مبادی تصوری و تصدیقیِ سیر و سلوک روحی و باطنی، از ضروریات حوزه «عرفان عملی» و «شدن» و «قرار گرفتن در جاذبه مطلق کمال» و رهیدن از عالم کثرت و رسیدن به جهان «وحدت» است؛ زیرا تا انسانِ شایق کمال و عاشق وصال، به بنیادهای سیر و سلوک و جهان­بینی و بینش­های لازم در سیر الی­الله مجهز نشود و توشه معرفتی نداشته باشد، او را توانایی بر «رفتن»، حرکت نهادی و جوهری اِشتدادی و استکمالی، صیرورت و تصعید فزاینده نیست. سیر و سلوک، هم منازل معرفتی \_ نظری و هم مقامات علمی \_ سلوکی دارد و تا وقوف و بصیرت به منازل معرفتی حاصل نگردد، ورود به منازل عملی و مقامات معنوی برای فتوحات غیبی، یکی پس از دیگری ممکن نخواهد شد. افزون بر این، در مقامات عملی نیز بایسته عقلی و شایسته معرفتی است که «آگاهی» دقیق به مقدمات، مقارنات و مؤخّرات آنها و عوامل و موانع سلوک در منازل و مقامات را بیابد. به همین وِزان، عارف شیراز سروده­ است:

گرچه راهی است پر از بیم ز ما تا برِ دوست

رفتن آسان بُوَد اَرْ واقف منزل باشی

معرفت به مبادی و بصیرت می­تواند آهسته آهسته از معرفت های حصولی و

ص:61

مفهومی یا علم­الدراسه ای به معرفت­های شهودی و حضوری یا علم­الوراثه­ای تبدیل شود و سالک در پیمودن مسیر الهی و سلوک عرفانی، به مرتبه­ای راه یابد که بر اثر حب و عبودیت الهی، زمام و تدبیر امور او را «حقیقه الحقایق» بر عهده گیرد و در کُنْه عقلش با او سخن و نجوا کند: «وَ کلَّمَهُمْ فِی ذَاتِ عُقُولِهِمْ»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_61_1) و شور و شیدایی و عقلِ عاشقانه و عرفانی به او هدیه کند که در حدیث معراج آمده است: «ولَاَسْتَغْرِقَنَّ عَقْلَه بِمَعْرِفَتی ولَاَقومَنَّ لَهُ مقامَ عَقْلَه»؛[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_61_2) یعنی عقل غرق در دریای معرفت الهی شده و خدا به جای عقل او نشسته است تا او را به ساحل وحدت و درگاه و بارگاه شهود رهنمون شود و سوق و سیر دهد و «خِرَد خام» به «میخانه» برد و او را از خامی به پختگی و سوختگی و گداختگی تعالی دهد و عقل با ره توشه می، منزل به منزل و شهر به شهر تا شبستان شهود پرواز کند:

نهادم عقل را ره توشه از مِی

ز شهر هستی­اش کردم روانه

بنابراین، معرفت به مبانی علمی و مبادی نظری سیر و سلوک الی­الله، «شرط لازم» و «لاینفک» است. البته در هر مرتبه و درجه وجودی، معرفتِ مناسب و مسانِخ با آن، ضرورتی اجتناب­ناپذیر است تا سالکِ قرآنی، هیچ همّی و غمی «جز خدا» نداشته باشد و از «خدا» جز «خدا» نخواهد: «قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذرْهُمْ.»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_61_3) الله­شناسی و اسماء الله­شناسی، می­طلبد که انسان تا معرفتِ به الله نیابد، چگونه او را مطالبه نماید؛ چه اینکه سالک اگر خدا و اسمای جمال و جلال او را نشناسد و خویشتن و منزلت و بهای خود را نیابد، هماره در جست وجوی امور جزئی و نعمت­های خدا، مثل حور و قصور و بهشت متوسط خواهد بود و از اُنس با محبوب و دیدار دلبر و دلدار و بهشت لقاء محروم خواهد شد و همت­

1- نهج­البلاغه، خطبه 222.

2- ملامحسن قبض کاشانی، الوافی، ج 26، ص 148.

3- نک: انعام: 91.

ص:62

های او مصروف رفتن به بهشت و رهیدن از جهنم می شود. پس همت­های معرفتی و سلوکی خود را باید بالا برد و ارتقا بخشید و به «رضوان­الله» و «لقاءالله» اندیشید:

تو و طوبی و ما و قامت یار

فکر هر کس به قدر همّت اوست

پیامبراعظم صلی الله علیه و آله نیز فرمود: «المرء یطیر بهمته.»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_62_1) پس، از تو حرکت و از خدا برکت. «اقرأ وارق».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_62_2)

1- متقی هندی، کنزالعمّال، ج 2، ص 215.

2- 5.شیخ کلینی، الکافی، ج 2، ص 606.

ص:63

### فصل اول: ضرورت خودشناسی

#### اشاره

فصل اول: ضرورت خودشناسی

ضرورت خودشناسی و خودسازی، امری عقلانی و برهانی از نظر حِکْمی \_ فلسفی، و حقیقتی شهودی \_ عرفانی از حیث سلوکی \_ معنوی است. تا انسان چیستی و کیستی خود را نیابد و نسبت و رابطه­اش را با عالم وجود و مبدأ عالم، ادراک و اشراق نکند، نمی­تواند در جاذبه کمال و لقاءالله قرار گیرد. معرفت به خود و بیداری (بیداری درباره «خویشتن»)؛ نقطه آغاز حرکت به سوی «لقاءالله» است، حرکت از خود تا خدا که حرکتی از خودِ فروتر و دانی به خودِ فراتر و عالی است. به تعبیر استاد شهید مطهری رحمه الله :

هر موجودی در مسیر تکامل فطری خودش که راه کمال را می­پیماید، در حقیقت از «خود» به «خود» سفر می­کند؛ یعنی از خود ضعیف، به ­سوی خود قوی می­رود. علی هذا انحراف هر موجودی از مسیر تکامل واقعی، انحراف از خود به ناخود است.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_63_1)

مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله، عرفان فطری و عرفان به فطرت و گرایش­های عالیه آن را کلید کمال برشمرده­ است:

ومِنْ هُنا یَظهرَ اَنَّ العِرفان یُنْتَهی اِلی اَصل الدّین الْفطریّ، اِذْ لَیْسَ هُو بِنَفس اَمْراً مُسْتَقلاً یَدْعوْا اِلیه الفِطْرَه الاِنسانیّه، حتّی یُنْتَهی فُروُعَه وَ أغصانَه اِلی اَصلٍ واحد، هُوَ الْعِرفانُ الفِطری.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_63_2)

استاد جوادی آملی نیز خطِ سیرِ سیر و سلوک را از آغاز تا انجام، چنین

1- مجموعه آثار، ج 16، ص 576.

2- المیزان، ج 6، ص 190.

ص:64

ترسیم می­کند:

وَمُفادّهُ هُو اِنّ الاِنسانَ سالِکُ اِلی­الله وَ صائِرُ اِلَیه وَ لابّدَ للِسّالک مِن الطَّریق، کَما لابُدَّ مِنَ الغایه. و امَا الطَّریق، فَهیَ النّفس وَ امَّا الغایَه فَهی جَنَّهُ اللقاء و لاطریقَ لَها الّا مَعرفهُ النّفس و تَزکیتّها و لاغایَه لِلنَّفس الّا لقاء خالقها و لذا اِهْتّم به المُحقّقون مَن القُدَما وَ غَیْرَهم فی کُتُبِهم القَیّمه وَ کَذا فی سِیرِهُم الطّاهره عَنْ رِجْسِ الطَّبیعه... .[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_64_1)

استاد در مطالب یادشده، مؤلفه­های وجودی حرکت به سوی کمال نهایی و امکانی را چنین تبیین کرده است:

الف) انسان، سالک الی­الله است، بالضروره؛

ب) سلوک، توأم با صیرورت و شدن است؛

ج) سالک و صائر الهی طریقه و راه می­طلبد؛

د) در سیر و سلوک، «غایت» یک ضرورت است؛

ه ) «راه» برای «رونده» همانا «نَفْس» است؛

و) غایت نیز هر آینه لقاءالله و بهشت دیدارِ با خداست؛

ز) تزکیه نفس، هسته مشترک سیر و سلوک در همه مراتب و مقامات سلوکی است؛

ح) سیره علمای عامل و عارفان حقیقی در سیر و سلوک، «طریق نفس» بوده است.

علامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر آیه «یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا عَلَیکمْ أَنْفُسَکمْ...»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_64_2) نیز به روشنی، نسبت راه و رونده و هدف را تعیین و تبیین کرده که مُخّ و مغز عرفان

1- عبدالله جوادی آملی، علی­بن موسی الرضا (ع) و القرآن الحکیم، ج 1، ص 196.

2- نک: مائده: 105.

ص:65

حقیقی یا عرفان مثبت است و قرآن کریم، چنین سلوکی را فراروی انسان نهاده است:

... ثم امیرالمؤمنین فی قوله «علیکم انفسکم» بلزوم انفسهم کان فیه دلاله علی انَّ نَفْسُ المؤمن هُوَ الطَّریق الذّی یُؤمَر بِسُلوکه و لُزُومه فَاِنّ الحثّ عَلی الطَّریقِ انّما یُلائِم الحثّ عَلی لُزُومِهِ وَ التَحذیر مِنْ تَرْکِه لاعَلی لُزوم سالک الطّریق کما نُشاهِدَهُ فی مثل قوله تعالی وَأَنَّ هذا صِرَاطِی مُسْتَقِیماً فَاتَّبِعُوهُ وَلاَتَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِکمْ عَن سَبِیلِهِ»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_65_1) فَامْرهُ تَعالی عَلی المؤمِنین بِلُزوم مَعْرِفَهِ اَنْفُسِهِم فی مَقامِ الحثّ عَلی التَحَفّظ عَلی طَریق هِدایَتِهِم یُفیدانِ الطّریق الذی یَجب عَلیهم سُلُوکه و لُزُومه، هوَ «اَنْفُسَکُم» فنفس المؤمن هو طَریقُهُ الذَّی یَسُلُکه الی رَبّه وَ هُو طَریق هُداه و هو المنتهی بِه اِلی السَّعادته.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_65_2)

یا در جایی دیگر می­فرماید: «فَالشَرْعَ لَمْ یهمُلَ بَیان کیفیه السَّیر مِنَ الطَّریق النّفس.»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_65_3) بنابراین، معرفتِ نفس، راه اصلی درک و دریافت الهی و نقطه عطف سیر و سلوک به سوی خداست که آموزه­های قرآنی به­ طور مستقیم و غیرمستقیم، ناظر بر آن است. پس یکی از راه­های عظیم و عزیز معرفت به خدا و توحید الهی، همانا سیر در آیات انفسی و مشاهده درون خود است: «وَفِی أَنفُسِکمْ أَفَلاَ تُبْصِرُونَ»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_65_4) و «سَنُرِیهِمْ آیاتِنَا فِی الْآفَاقِ وَ فِی أَنفُسِهِمْ حَتَّی یتَبَینَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ.»[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_65_5) به تعبیر آیت­الله جوادی آملی: «آیات کریمه فوق در راه­های خداشناسی، به منزله متن است و سایر ادله قرآنی و روایی، به منزله شرح آن».[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_65_6)

#### 1. عرفان به نفس، عرفان به خدا

##### اشاره

1. عرفان به نفس، عرفان به خدا

1- نک: انعام: 153.

2- نک: تفسیر المیزان، ج 6، صص 178 \_ 194 و 180 - 190.

3- علامه محمدحسین طباطبایی، رساله الولایه، ترجمه و شرح: صادق حسن­زاده، ص 186.

4- نک: ذاریات: 21.

5- نک: فصّلت: 53.

6- تفسیرموضوعی قرآن مجید، ج 2، ص 130.

ص:66

در حدیث نبوی آمده است: «مَن عَرَف نَفْسَه فَقَدْ عَرَفَ رَبَّه.»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_66_1) اکنون پرسش این است که: سنخ و جنس معرفت نفس چیست؛ از سنخ معرفت حصولی و عقلی است یا معرفت حضوری و شهودی؟ ضمن اینکه اگر معرفتِ نفس، از نوع و سنخ حضوری \_ شهودی باشد، چگونه باید تفسیر گردد؟ زیرا قرائت­های گوناگون و تفسیرهای فراوانی از آن وجود دارد.

در تفسیر حدیث یادشده، برخی، «طریق فلسفی» را در پیش گرفته و گفته­اند انسان باید سنخیت وجودی خود را همراه با تصورات، قوای وجودی و مراتب هستی­اش درک و دریافت کند و می­توان نفس و قوای آن را از رهگذر و روش وحدت در کثرت و کثرت در وحدت شناخت. البته معرفت نفس حصولی و فلسفی، سودمند و لازم است، ولی کافی و تمام نیست و شرط لازم سیر و سلوک الی­الله، در راستای معرفهالله و معرفت به توحید و لقای رب است. حتی معرفت نفسِ حضوری و شهودی با تفسیر و قرائت فلسفی و بازگشت دادن مسئله به «برهان علیت»، آن هم بر محور حکمت متعالیه، اگرچه بسیار نزدیک به قرائت عرفانی است، تامّ و تمام نیست. باید دانست در حدیث مشهور نبوی، لفظ «معرفت» کاربرد یافته است، نه الفاظی دیگر که از «دریافت عینی و شهودی» حکایت می کند، نه مقدمات فلسفی و تفسیرهای فلسفی؛[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_66_2) زیرا در معرفت شهودی و درک و دریافت درونی و وجودی، حجاب­های ظلمانی زدوده و زمینه­های معرفت رب \_ آن هم معرفت توحیدی \_ فراهم و حجاب­های نورانی یکی پس از دیگری برداشته می­شود. به تعبیر میرزاجوادآقا ملکی­تبریزی:

برادر من! اگر همت داری که از اهل معرفت شوی و انسان بشوی، بشر روحانی

1- بحارالانوار، ج 2، ص 32.

2- نک: درآمدی بر سیروسلوک، صص 27 و 28.

ص:67

باشی، سهیم و شریک و ملائکه باشی و رفیق انبیا و اولیا علیه السلام بوده باشی، کمر همت به میان زده و از راه شریعت بیا و مقداری از صفات حیوانیت را از خود دور کن و متخلّق به اخلاق روحانییّن باش. راضی به مقام حیوانات و قانع به مرتبه جمادات نشو. حرکتی از این آب و گل به سوی وطن اصلی خود که از عوالم علیین و محل مقربین است، بِکُن، بلکه نفس خود را بشناسی، بِالکشف و العیان به حقیقت این امر بزرگ نائل باشی که شناختن آن، راه شناختن خداوند جلّ جلاله است، چنان­که در روایت است که: «مَن عرف نفسه فقد عرف ربّه.».. .[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_67_1)

پس دو راه کلی برای شناختِ خود یا خودشناسی وجود دارد:

یک \_ راه مفهومی، حصولی و عقلانی که انسان با تفکر در ذات و صفت و افعال خود، به ذات و صفات و افعال مبدأ هستی پی ببرد که قرین و شبیه به سیر آفاقی است که پیام جامع و مشترک دارند.

دو \_ راه حضوری و شهودی \_ عرفانی که سالک این طریق از راه تهذیب نفس، طهارت درون و صفای باطن، با چشم دل به مشاهده جمال و جلال الهی می­نشیند که ابزار آن «دل»، روش آن تهذیب و تزکیه، و غایت آن شهود رب است. به تعبیر استاد جوادی آملی: «در راه انفسی و سفر نفسانی انسان، مانند سیر و سفرها، مسافت، راه سرعت و سبقت وجود دارد که در قرآن کریم از آنها با تعبیرهای مختلفی مانند صراط، سبیل، صیرورت، سرعت و سبقت یاد شده است».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_67_2)

آیاتی در قرآن حرکت و سیر آفاقی و بیرونی را به «سیر» تعبیر می کند: «أَوَلَمْ یسِیرُوا فِی الْأَرْضِ»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_67_3) و حرکت و سیر انفسی و درونی را به «صیر»، به معنای متحول گردیدن، تحول نهادی و درونی: «أَلاَ الی الله تَصِیرُ الْأُمُورُ.»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_67_4) سیر انفسی و معرفت نفس شهودی، در سیر و سلوک الی­الله ویژگی­هایی دارد که برخی از

1- رساله لقاءالله، صص 22 و 23.

2- تفسیرموضوعی قرآن مجید، ج 2، ص 150.

3- غافر: 21.

4- شوری: 53.

ص:68

آنها بدین قرار است:

اول \_ وحدت سالک و مسلک، یعنی انسان، هم رونده و هم مسافت و راه است و از خود و در خود، به سوی خدا در صیرورت و شدن جوهری و تحول درونی است.

دوم \_ وحدت مبدأ و مقصد، به این معنا که مبدأ فاعلی سیر الی­الله، «خدا» و مقصد نهایی سیر الی­الله نیز خداست؛ زیرا از دیدگاه قرآن کریم در حرکت صائب و صحیح و صیرورت صادق و ثاقب، «خدا»، همه شئون وجودی سالک، از سلوک تا شهود را تدبیر و هدایت می­­کند و در عرفانِِ عملی قرآنی، توحید افعالی، توحید صفاتی و توحید ذاتی اصالت دارد و غایت نیز تنها خداست و بس:

ماییم و رُخ یار دل آرام و دگر هیچ

ماراست همین حاصل ایام و دگر هیچ

ازاین رو، سالک با نام و یاد خدا و به یاری و برای خدا حرکت می­کند. پس یاد خدا از اول تا آخر و در ظاهر و باطن و خلوت و جلوت و بدایت و نهایت سیر و سلوک یک «ضرورت» است و فرمود: «إِنَّمَا أَعِظُکم بِوَاحِدهٍ أَن تَقُومُوا لِلَّهِ»؛[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_68_1) زیرا «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِکلِّ شَی ءٍ عَلِیمٌ».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_68_2)

سوم \_ زاد و توشه سیر و سلوک درونی، تنها «تقوای الهی» است که البته مراتب و درجاتی دارد و مناسب هر مرحله و مقام، تقوای خاص به خود را محتاج است. قرآن کریم فرمود: «وَتَزَوَّدوا فَإِنَّ خَیرَالزَّاد التَّقْوَی»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_68_3) یا «وَاتَّقُونِ یا أُولِی الْأَلْبَابِ»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_68_4) که تقوای الهی، حرکت بر مدار و سنت الهی و خودنگه داری و صیانت

1- نک: سبأ: 46.

2- نک: حدید: 3.

3- نک: بقره: 197.

4- نک: بقره: 197.

ص:69

نفس و تنها خدا را محور و ملاک همه چیز دانستن است و در صفت تقوا و پارسایی، همه خوبی­ها و کمالات قرار دارد.

چهارم \_ مَرْکب و وسیله سیر و سلوک بر اساس روایتی نغز و پرمغز از امام حسن عسکری علیه السلام ، شب زنده داری، سحرخیزی و سلوک در سحر است. سحر اسراری دارد که اصحاب اسحار، اسرار آن را نیک می­دانند و می­یابند. حضرت فرمود: «اِنَّ الوُصوُلَ اِلی­اللهِ عَزَّوَجَلَ سَفَرٌ لایُدْرَکُ اِلّا باِمتطاءِ اللَّیلِ.»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_69_1) در این حدیث، سخن از وصول و شهود الهی و تحقق وصول و شهود در سفر معنوی و سلوک باطنی است و امکان وصول را متفرع بر «امتطاء» یا مرکب گیری شمرده­اند که سحرخیزی و عبادت و عبودیت شبآنگاهانه است.

در نتیجه، عرفان به نفس، ممکن است، نه محال و بهترین و سودمندترین راه سیر به سوی خداست که در احادیث دیگری نیز از آن سخن به میان آمده است. مثلاً امام علی علیه السلام فرمود: «معرفه النّفس انفع المعارف»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_69_2) یا فرمود: «افضل المعرفه معرفه الانسان نَفْسه.»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_69_3) از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله پرسیدند: راه معرفت حق چگونه است؟ فرمود: معرفت نفس. «کَیْفَ الطّریقُ اِلی مَعْرِفَهِ الرَّبّ؟ فَقالَ: مَعْرِفَهِ النَّفْس.»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_69_4) در تعریف روایی از عرفان و تبیین وحیانی از عرفان آمده است: «اَلْعارِفُ مَنْ عَرَفَ نَفْسَه فَاعْتَقَها وَ نَزَّهَها عَنْ کُلِّ مایُبَعِّدُها.»[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_69_5) پس عرفان به نفس و آزادسازی نفس از همه موانع و علایق، یا رسیدن نفس به آزادی حقیقی که آزادی درونی و معنوی است، «عرفان اسلامی یا وحیانی و علوی» شمرده می­شود؛ تا انسان از «خود طبیعی» به خود انسانی و ملکوتی راه یابد و در دل حیات طبیعی، به

1- بحارالانوار، ج 75، ص 380.

2- محمد محمدی ­ری­شهری، میزان الحکمه، ترجمه: حمیدرضا شیخی، ج 8، ص 3566، ح 12203.

3- محمد محمدی ­ری­شهری، میزان الحکمه، ترجمه: حمیدرضا شیخی، ج 8، ص 3566، ح 12200.

4- بحارالانوار، ج 67، ص 23.

5- شرح غررالحکم، ج 2، ص 48.

ص:70

حیات طیبه دست یازد. چنین عرفانی، هفت گام­ می­طلبد که اکنون بدان می­پردازیم.

##### الف) گام های هفت گانه

الف) گام های هفت گانه

گام نخست: خودآگاهی و سیر انفسی یا معرفتِ شهودی به خویشتن.

گام دوم: درک و دریافت از کجا آمده­ام و در کجا هستم و به­ کجا می روم؟

گام سوم: تأمل و تعقل در قوای نفسانی، اعم از قوای ادراکی و تحریکی، و شکوفایی آنها در پرتو شریعت بر حق محمدی صلی الله علیه و آله .

گام چهارم: پاک سازی درون و لای روبی جداول درونی خویش و مسیرهای مرتبط به قلب یا حقیقت وجودی خود که همان تهذیب نفس و تزکیه درون است.

گام پنجم: حجاب­زدایی بین خود و خدا که مهم­ترین و سخت­ترین حجاب، «حجاب نفس یا خود» است. ازاین­رو، باید از همه تصورات و همه اعتباریات عبور کند چنانکه امام موسی کاظم علیه السلام می فرماید:: «لیسَ بَینَه و بینَ خَلقِه حِجابٌ غیرَخَلْقِهِ».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_70_1)

میان عاشق و معشوق هیچ حایل نیست

تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز

گام ششم: بیداری و مراقبت همیشگی در همه منازل و مقامات سلوکی و مراقبه مخصوص هر مقام.

گام هفتم: مانع­زدایی در مسیر سیر و سلوک عرفانی، اعم از جهل و غفلت، خود و خدا، گناه علمی و عملی، اعراض از یاد خدا و... .[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_70_2)

به نظر می­رسد در اشعار شیخ محمود شبستری، راه خودشناسی و

1- بحارالانوار، ج 3، ص 327.

2- نک: تفسیرموضوعی قرآن مجید، ج 2، صص 168 - 172؛ درآمدی بر سیروسلوک، صص 47 - 49.

ص:71

خودسازی و موانع سیر و سلوک چنین تبیین شده باشد:

مسافر چون بُوَد رهرو کدام است؟ دگر گفتی مسافر کیست در راه مسافر آن بُوَد کو بگذرد زود به عکس سیر اول در منازل کسی مرد تمام است کز تمامی پس آن گاهی که ببرید او مسافت بقا می­یابد او بعد از فنا باز شریعت را شعار خویش سازد به اخلاق حمیده گشته موصوف همه با او ولی او از همه دور

که را گویم که او مرد تمام است؟ کسی کو شد ز اصل خویش آگاه ز خود صافی شود چون آتش از دود رود تا گردد او انسان کامل کند با خواجگی کار غلامی نهد حق بر سرش تاج خلافت رود ز انجام ره دیگر به آغاز طریقت را نثار خویش سازد به علم و زهد و تقوا بوده معروف به زیر قبه­های سِتْر مستور[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_71_1)

٭٭٭

موانع چون در این عالم چهار است نخستین پاکی از احداث و انجاس شمیم پاکی از اخلاق ذمیمه است چهارم پاکی سِرّ است از غیر

طهارت کردن از وی هم چهار است دوم از معصیت وز شرّ وسواس که با وی آدمی همچون بهیمه است که اینجا منتهی می­گرددت سیر[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_71_2)

##### ب) دو گزاره نهایی

ب) دو گزاره نهایی

1. معرفت رب از راه معرفتِ نفس: «ان معرفه الربّ من طریق النّفس، حیث کانت اقرب طریقاً و اتّم نتیجهً».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_71_3)

1- نک: محمد لاهیجی، گلشن راز، صص 28 - 32.

2- محمد لاهیجی، گلشن راز، ص 37.

3- رساله الولایه، فصل چهارم.

ص:72

2. خودشناسی در مقیاس با خداشناسی طریقت دارد، نه موضوعیت: «وتکون النفس طریقاً مسلوکاً والله سبحان هو الغایه الّتی یسلک الیها و ان الا ربک المنتهی».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_72_1)

#### 2. طریق عملی نفس

2. طریق عملی نفس

معلوم شد که غرض از معرفتِ نفس در معرفت رب، معرفتِ شهودی است، نه فلسفی، و عرفانی است، نه برهانی، ولی باید دانست که غرض، عرفان عملی و سلوکی برای وصول است و لازمه «طریق عملی» در خودشناسی، طهارت درونی و سیرِ از مرحله­ای به مرحله دیگر در پرتو فقرشناسی و فقرباوری وجودی است؛ زیرا اگر خدای سبحان فرمود: «وَفِی أَنفُسِکمْ أَفَلاَ تُبْصِرُونَ»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_72_2) یا «سَنُرِیهِمْ آیاتِنَا فِی الْآفَاقِ وَفِی أَنفُسِهِمْ حَتَّی یتَبَینَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ»،[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_72_3) دریافت این حقیقت است که «یا أَیهَا النَّاسُ أَنتُمُ الْفُقَرَاءُ الی الله وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِی الْحَمِید.»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_72_4) پس انسان، عین فقر و نیاز به مبدأ غنی و بی­نیاز است و ربط وجودی و تعلّق ذاتی به حق سبحانه دارد و فهم و شهود این معنا و حقیقت، انسان را به مَسْلک نیستی در عالم سیر و سلوک سوق می­دهد. به تعبیر میرزاجوادآقا ملکی­ تبریزی:

[ای طالب معرفت نفس!] کیفیت فکر جز این نیست که فکرکننده گاهی در تجزیه نفسش فکر کند و گاهی در تجزیه عالم، تا آنکه برای او محقق شود که آنچه از عالم می­داند، نیست مگر نفس خودش و عالم خودش، نه عالم خارجی؛ و محقق شود که این عوالمی که برای او معلوم شده، همگی مرتبه ای از نفس خود اوست تا آنکه خود را برای خود بیابد که چیست؟ سپس باید از دل خود هر چه صورت و خیال است، نفی کند و فکرش فقط در «عدم» باشد، تا آنکه حقیقت نفسش برای او منکشف گردد؛ یعنی عالم از پیش ­روی او برداشته شود و حقیقت نفس او بدون صورت و ماده برای او ظهور کند و این

1- تفسیر المیزان، ج 17، صص 193 و 194.

2- نک: ذاریات: 21.

3- نک: فصلت: 53.

4- نک: فاطر: 15.

ص:73

اول مرتبه «معرفت نفس» است... .[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_73_1)

پس سالک الی­الله، هر لحظه و آنی در حال مردن و درک عدم است و در حدوث و زوال عدم­ها و نیستی­های «نسبی» به وجودهای نسبی است تا به وجود مطلق رهنمون می­گردد. این هجرت و رجعت در «صیرورت» و تحول وجودی و نهاد ناآرام او هماره تجربه می­شود که سیر از طبیعت تا ماورای طبیعت و از کثرت به وحدت و سپس از وحدت در وحدت، همانا فناء فی­الله و فناءالفناء می­طلبد. به همین دلیل، علامه طباطبایی می فرمود:

مسئله عرفان نفس، مسئله فکری و نظری نیست، بلکه مقصدی است که جز از راه عمل نمی­توان معرفتِ تام و کامل درباره آن به دست آورد.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_73_2)

به تعبیر علامه حسن­زاده آملی:

آن­که در خود درست اندیشید، دریابد که بودِ او نابودشدنی نیست، هر چند او را اطوار وجودی است؛ چه اینکه شأنی از وجود صمدی است و به تعبیر فلسفی، معلول، قائم به علت تامّه خود است که حق مطلق و وجود صمد است، و نافی باید نخست نفی علت کند و آن، یا عدم است یا وجود. عدم که بطلان محض و هیچ است و وجود که واجب بالذات است، علاوه بر اینکه شی، نافی ذات خود نیست.

فنای صحف عرفانی، عبارت از تعنیات و اسقاط اضافات است و نیست شدن خلق، بعد از هستی. تعبیر موت در روایات، کنایه از فنای سافل در عالی است. لذا در سلسله طولی صعودی، موت عالی، متأخر از موت سافل است.[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_73_3)

و علامه جعفری نیز در تفسیر این اشعار مولوی:

از جمادی مُردم و نامی شدم مُردم از حیوانی و پس آدم شدم

1- رساله لقاءالله، صص 234 - 236.

2- تفسیرالمیزان، ج 6، ص 283.

3- حسن حسن­زاده آملی، گنجینه گوهر روان، ص 29 مقدمه.

ص:74

حمله دیگر بمیرم از بشر از مَلَک هم بایدم جُستن ز جو بار دیگر از ملک ­پرّان شوم پس عدم گردم، عدم چون ارغنون

وز نما مُردم به حیوان سر زدم پس چه ترسم؟ کی ز مردن کم شدم تا برآرم از ملائک بال و پر «کل شیء هالکْ الا وجهه» آنچه اندر وَهْم ناید آن شوم گویدَم «کانا الیه راجعون»

می­نویسد:

بدیهی است منظور مولوی از «عدم»، نیستی مطلق نیست، بلکه غروب از جهان طبیعت است و طلوع در جهان ابدیت. منظور از عدم، عالم فَوق طبیعت است. ... عدم ارغنونی، نمایشِ عدم در نهایت کمال ممکن است.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_74_1)

بنابراین، «راه عملی نفس» با ریاضت و مجاهدت طبق دستور شریعت، از آغاز تا انجام صورت می­گیرد. پس در هیچ مرحله­ای، سقوطِ تکلیف معنا نخواهد داشت و آداب و اسرار شریعت، ظاهر و باطن شریعت و متدرّج و ذومراتب بودن و تشکیک­پذیری شریعت، به میزان معرفت و عمل سالک و صائر الی­الله وابسته است که می­تواند مَحْمِل و مُفَسِّر فنای عرفانی باشد که در مرگ اختیاری نیز تجلّی می­یابد و التزام عملی به شریعت، اعم از بایدها و نبایدهای شریعت، لازمه لاینفک سلوک قرآنی است تا سالک را به مقام «عبودیت» برساند که کُنه و ذاتش «ربوبیت» است؛ یعنی انسانِ سائر و سالک، از عبادت به عبد و سپس عبودیت که اوج شکوه بندگی است، می­رسد و از همه محدودیت­ها و حجاب­ها می­رهد و بر عالم و آدم «ولایت» پیدا می­کند. البته باذن­الله و به تناسب مرتبه وجودی خویش، خدایی، خداخُو، خلیفهالله و «ولی­الله» می­شود و بقای ابدی و وجود جاودانه می­یابد و «وجه الله» می­گردد که «کلُّ مَنْ عَلَیهَا فَانٍ وَیبْقَی وَجْهُ رَبِّک ذو الْجَلاَلِ وَالْإِکرَامِ»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_74_2) یا «کلُّ شَی ءٍ هَالِک إِلَّا وَجْهَهُ.»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_74_3)

1- محمدتقی جعفری، عرفان اسلامی، صص 27 و 28.

2- نک: الرحمن: 26 و 27.

3- قصص: 88.

ص:75

بنابراین، از رهگذر عبدالله شدن، به مقام «صبغهالله»، «عندالله» و سپس «وجه الله» گشتن راه می­یابد و حرکت استکمالی جوهری­اش، او را به حرکت اشتیاقی و حبّی می­رساند که «مَن عرف نفسه جاهدها.»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_75_1) چنین مجاهدت و سلوکی، او را به شهود ذات حق می­رساند و در طریق حضوری و شهودی نفس که طریقی عملی است، «شهید» در آیه «أَوَلَمْ یکفِ بِرَبِّک أَنَّهُ عَلَی کلِّ شَی ءٍ شَهِید»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_75_2) معنای «مشهود» دارد. به تعبیر علامه طباطبایی رحمه الله : «والشهید بمعنی الشاهد اَوْ بمعنی المشهود و هو المناسب سیاق الآیه»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_75_3) که «سالک برای رسیدن به قلّه منیع انسانیت؛ یعنی «توحید» باید آنها را انجام دهد و مسیر را با ضوابط و چگونگی­ها دانسته و داشته باشد و با طی مقامات و منازل، به کمال مقصود برسد.»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_75_4) به تعبیر علامه حسن­زاده آملی: «جزای فنای فی­الله، بقای بالله است.»[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_75_5) به همین دلیل، علامه جعفری، عرفان اسلامی را چنین تعریف می­کند:

عرفان اسلامی، گسترش و اشراف نورانی «مَن انسانی» بر جهان هستی است، به جهت قرارگرفتن «من» در جاذبه کمال مطلق، که به لقاءالله منتهی می گردد.[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_75_6)

به همین دلایل، عرضه شد معرفتِ نفس با مراقبت نفس و محاسبت نفس، قرین و رهین است تا انسان را به عالی­ترین درجات تکاملی­اش برساند. به همین برهان، علامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر آیه: «یاأَیهَا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوااللَّهَ وَلْتَنظُرْ نَفْسٌ مَا قَدمَتْ لِغَد وَاتَّقُوااللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِیرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»،[(7)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_75_7) تقوای نخست را به معرفت نفس، و تقوای دوم را به مراقبت نفس و «وَلْتَنظُرْ نَفْسٌ مَا قَدمَتْ لِغَد» را به محاسبت

1- شرح غررالحکم و دررالکلم، ج 5، ص 177.

2- نک: فصّلت: 53.

3- المیزان، ج 17، ص 404.

4- نک: مرتضی مطهری، آشنایی با علوم اسلامی­بخش عرفان، صص 187 و 188.

5- حسن حسن زاده آملی، هزار و یک کلمه، ج 5، کلمه 474، ص 151.

6- عرفان اسلامی، ص 23.

7- حشر: 18.

ص:76

نفس تفسیر کرده است.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_76_1)

#### 3. سلوک اخلاقی، مقدمه سلوک عرفانی (تهذیب نفس و ادراک رفیع­الدرجات)

3. سلوک اخلاقی، مقدمه سلوک عرفانی (تهذیب نفس و ادراک رفیع­الدرجات)

در بحث از طریق عملی نفس، گفتیم که جوهر حرکت انسان به خدا، تطهیر درون و تزکیه نفس است. در اینجا باید دانست که انسان تا «تخلیه» نکند، یعنی به وسیله جهاد اصغر و مبارزه رذایل و فضایل، فضایل را پیروز نکند و به واسطه توبه، به «انقلاب حقیقی» و انقلابی علیه خویشتنِ خویش برای سیر از مقام «هست» به مقام «باید» و از وضع موجود به وضع مطلوب نپردازد و «توبه و انابه» را ادراک نکند، به مرتبه «تحلیه» یا آراستگی باطن به صفات حمیده و فضایل و مکارم عالیه اخلاقی نمی­رسد و «مقام تجلیه» را که جلوه­گری با نور الهی و مظهر جمال و جلال الهی شده است، درک و دریافت نخواهد کرد.

پس تخلیه، تحلیه و تجلیه لازم بوده و در سیر و سلوک اخلاقی تحقّق­پذیر است. به همین دلیل، سائر الی­الله بایسته است از منزل اخلاق به منزل عرفان راه یابد که راه عرفان از اخلاق می­گذرد و تخلّق به اخلاق الهی که رهاورد سلوکِ قرآنی است، انسان را خداخُو می­کند و سالک را به مقام «وصول» می رساند. آیه «قَد أَفْلَحَ مَن زَکاهَا»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_76_2) در مقام تبیین فَلاح انسان بر محور تزکیه نفس است که «خودستایی» است؛ یعنی رهایی انسان و نجاتش از ماسوای الهی و همه قیود و بندگی و بردگی غیرخدا. اگر انسان مصداق «طَهِّروُا اَنْفُسَکُمْ مِنْ دَنَسِ الشَّهواتِ تَدْرِکوُا رَفیعَ الدَّرَجاتِ»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_76_3) گردد، در صراط تزکیه نفس قدم می­نهد و منازل تزکیه نفس را در پرتو اوامر و نواهی الهی و سنت­های الهیه، یکی پس از دیگری می­پیماید و به تعبیر ابن­سینا:

1- تفسیر المیزان، ج 19، صص 216 - 220.

2- نک: شمس: 9.

3- شرح غررالحکم و دررالکلم، ج 4، ص 257.

ص:77

العارفون المتنزّهون الا وضع عنهم دَنَسُ مقارنَه البدن وانفکّوا عن الشواغل خلصوا الی عالم القدس والسّعاده وَانْتَعَشوا بالکمال الاعلی و حَصَلَت لهم اللّذه العیا.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_77_1)

چه اینکه پاکی و طهارت از علایق و شهوات حیوانی و رهایی از امور جسمانی و بدنی یا حیوانی، و خلاصی از امور مادی و دنیادوستی، مقدمه ورود به عالم قدس و سعادت و دریافت کمال اعلی و وَجْد و ابتهاج روحانی و رحمانی یا تجربه­های عرفانی است که بالاترین لذت­های روحانی و قدسی را فراروی انسان سالک قرار می­دهد. به همین وِزان، بوعلی سینا نوشته است:

العرفان مبتدءٍ مِنْ تفریقٍ و نفضٍ و ترکٍ و رَفْضٍ معن فی جمعٍ، هو جمع صفات الحق للذّات المریده بالضّدق، منتهٍ الی الواحد، ثم وقوف.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_77_2)

تفریق، مبالغه در فرق و به معنای زیاد جداکردن است؛ یعنی انسان سالک بین خود و بین ماسوای­الله، جدایی بیندازد و آنها را از خود دور سازد. نخستین گام این است که سالک، همه تعلّقات را قطع کند.

مرحله بعد، «نفض» یا تکاندن است. اگر چیزی به لباس یا فرش چسبیده باشد، اولاً آن را از روی لباس و فرش جدا می­کنند و سپس لباس را می تکانند تا اگر چیزی از آثار آن شیء در لباس یا فرش مانده باشد، برطرف شود. عارف باید حتی گردها و تعلقات اندکی را که بر دل نشسته است، بزداید و به گونه­ای خویشتنِ خویش را تکان دهد که هر گونه تعلقی از او زدوده شود. عارف باید ضریح جان خود را غبارروبی کند.

مرحله سوم این است که چیزی را هرگز برای خود نخواهد و همه چیز را «ترک» کند. حتی همین خویشتن تکانی را کمال خود نپندارد و آن را هم با تکاندنی دیگر از خود جدا سازد.

1- شیخ الرئیس بوعلی سینا، اشارات و تنبیهات، ج 3، تنبیه سیزدهم.

2- شیخ الرئیس بوعلی سینا، اشارات و تنبیهات، ج 3، ص 419.

ص:78

در بخش چهارم، «رفض» یا خودتکانی ­کند؛ یعنی خود را هم نبیند. رَفْض همان ترک با اهمال است. گاهی انسان چیز مورد علاقه خود را ترک می­کند، از آن جهت که فرصت نگه داری آن را ندارد، ولی گاه چیزی را که مورد علاقه او نیست، ترک می­کند که این ترک، همراه با بی­اعتنایی است.

این چهار مرحله، که مراحل تزکیه و «تخلیه» است، از مراحل آغازین عرفان به شمار می­آید. پس از آن، نوبت به این می­رسد که عارف، صفات الهی را در خود جمع کند؛ زیرا وقتی روح عارف تزکیه و از رذایل «تخلیه» شد، نوبت «تجلیه» و «تحلیه» فرا می­رسد. آنگاه همه اینها را در آستانه ذات اقدس اله \_ که واحد است \_ می­برد و محو می­شود؛ یعنی وقتی به مقصد رسید، آرام می­گیرد و دیگر حرکتی ندارد، گرچه حرکت «من­الله الی­الله» پایان ناپذیر است و این سیر و سلوک با سیر و سلوک زاهد و عابد، تفاوت فراوان دارد.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_78_1)

پس «شراب طهور» الهی را باید نوشید تا از هر چه غیر خدا یکسره پاک گردد: «شَرَاباً طَهُوراً اَنی یطهّرهم عن کل شئی سَوِی­الله.»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_78_2) «طهور» صیغه مبالغه است. افزون بر اینکه پاک است، پاک­کننده نیز هست. ازاین­رو، می­بینیم تخلیه و تزکیه و تحلیه و تجلیه در تعریف ابن سینا آمده است امام علی علیه السلام فرمود: «العارِفُ مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَاعتَقَها وَ نَزَّهَها عَنْ کُلِّ مایُبْعِدُها وَ یُوْبِقُها»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_78_3) نیز قابلیت تطبیق با آنها را دارد تا مسیر حرکت سالک را از اخلاق به عرفان و پیمودن مدارج اخلاقی و معارج عرفانی را نشان دهد تا سالک در مقام سیر و سلوک خود به وحدت برسد. به تعبیر خواجه نصیرالدین طوسی: «در وحدت، سالک و سلوک و سیر و مقصد

1- تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج 10، صص 292 و 293.

2- فضل بن حسن طبرسی، مجمع­البیان ذیل انسان: 21.

3- غررالحکم و دررالکلم، ح 1788.

ص:79

و طالب و طلب و مطلوب نباشد...»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_79_1) که قیامت سلوکی عارف، قیام کرده و یک حقیقت بیش نیست: «لِمَنِ الْمُلْک الْیوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِد الْقَهَّارِ.»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_79_2) در شرح اشارات خواجه طوسی نیز جریان مقام «وقوف» (منتهٍ الی الواحد ثم وقوف) آمده است: «هُناکَ لایَبْقی واصِفُ وَلامُوصُوف وَلاسالِکٌ وَلامَسْلُوک ولاعارِف وَلامَعْروف وَ هُوَ مَقامُ الْوُقُوفِ.»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_79_3) پس به تعبیر امام علی علیه السلام : «لایزکوا عندالله سبحانه الّا عقل عارف و نفسٌ غَروف».[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_79_4)

انسان خردگرا و عاقل و فرزانه و صاحب نفس روی گردان از دنیا و اعتبارات دنیوی و نفسانی، اهل تزکیه و طهارت است و سپس شایسته سیر و سلوک الی­الله. به همین دلیل، گفتیم که انسان تا اخلاقی نباشد، عرفانی نمی شود و تا مراحل اخلاق را پشت سر نگذارد، مراحل عرفان را پیش روی نخواهد داشت. عرفان به نفس، همه مقدمات و مقارنات سلوک اخلاقی \_ عرفانی را در برخواهد داشت که انسان باید از نفس اماره تا نفس مطمئنّه و راضیه و مرضیه را نیز در سلوک اخلاقی \_ عرفانی منظور کند.[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_79_5) به تعبیر امام علی علیه السلام : «اَلْاِشْتِغالُ بِتَهذیبِ النَّفْسِ اَصْلَحُ»،[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_79_6) «خَیْرُ النُّفوسِ اَزْکاها»[(7)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_79_7) و «ذَروَه الغایاتِ لایَنالُها اِلّا ذُو و التَّهْذیبُ وَ المُجاهِداتُ».[(8)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_79_8)

تزکیه نفس نیز تشکیک­پذیر، تدریجی و با مجاهدت و تحمل ریاضت ممکن است و خود، مقدمه واجب عرفان عملی و سلوکِ عرفانی شمرده می­شود که قرآن کریم بدان رهنمون است و «تزکیه نفس» و تخلّق به اخلاقِ الهی و رشد و فلاح و سعادت و صِلاح را رَهین هم نهاده است که امام علی علیه السلام فرمود: «قُلُوب

1- نصیرالدین طوسی، اوصاف­الاشراف، ص 101.

2- نک: غافر: 16.

3- نک: دروس شرح اشارات و تنبیهات، ص 258؛ شرح تفصیلی، صص 243 - 259.

4- غررالحکم و دررالکلم، ح 10882.

5- نک: میزان­الحکمه، ج 13، صص 6286 و 6411.

6- میزان­الحکمه، ج 13، ص 639.

7- میزان­الحکمه، ج 13، ص 639.

8- میزان­الحکمه، ج 13، ص 639.

ص:80

الْعِبادِ الطّاهِره مَواضِعَ نَظَرِاللهِ سُبحانَهَ، فَمَنْ طَهُرَ قَلْبَه نَظَر اِلَیْه».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_80_1)

#### 4. ثمره های سلوکی معرفتِ نفس

##### اشاره

4. ثمره های سلوکی معرفتِ نفس

چون مبدأ و مقصد سیر و سلوک، همانا «خدا» و مدار حرکت نیز بر «محور نفسِ انسان» تعیین می­گردد و جان انسان، «جام جهان­نما» قرار می­گیرد، «صراطِ سلوک از خدا به خدا»، روح و گوهر سلوک است. به همین دلیل، از ثمرات بسیار مهم معرفتِ نفس، «خداشناسی» است. چنان­که معرفت نفس، انفع المعارف است، معرفهالله نیز اعلی المعارف است و خودشناسی شهودی، خداشناسی شهودی را در پی دارد. هرگاه چنین معرفتی از خدا شامل حال انسان شود، انسان به عرفان حقیقی دست می­یازد و همه چیز خویش را در «صراط خدا» قرار می­دهد. در این صورت، نتایج و رهاوردهای بسیار گران سنگی فراروی سالک صائر قرار می­گیرد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

##### الف) معرفت توحیدی به خدا

الف) معرفت توحیدی به خدا

«توحید» غایت سیر و سلوک و عامل حیات نفس و سرچشمه همه فضایل، مکارم و معالی اخلاقی \_ عرفانی است که «مَنْ عرف­الله توَّحَد.»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_80_2)

##### ب) خوف و خشیت الهی

ب) خوف و خشیت الهی

بر اثر معرفت به نفس و معرفتِ به رب، خوف و خشیت الهی پدید می آید و از رهاوردهای بسیار مهم و ماندگار است که از ویژگی­های «عالمان ربانی» است: «إِنَّمَا یخْشَی اللَّهَ مِنْ عِبَادهِ الْعُلَمَاءُ.»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_80_3) امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «مَنْ عَرَفَ­اللهَ وَ مَنْ خافَ­اللهَ وَ مَنْ خافَ­اللهَ سَخَت نَفْسَهُ عَنِ الدّنیا»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_80_4).

##### ج) کناره­گیری از دنیا و دنیاگریزی

ج) کناره­گیری از دنیا و دنیاگریزی

1- میزان­الحکمه، ج 13، ص 6392.

2- میزان­الحکمه، ج 8، ص 3588، ح 12253.

3- نک: فاطر: 28.

4- میزان الحکمه، ج 8، ص 3586، ح 12246.

ص:81

امام علی علیه السلام فرمود: «ثمره المعرفه الغروف عن دارالفناء»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_81_1) و «عَجِبْتُ لِمَن عرف­الله کیف لایسعی لِدارالبقاء؟!»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_81_2)که گریز از دارالفناء و گرایش به دارالبقاء، بر اثر معرفتِ به خدا شامل حال انسان خواهد شد و این گرایش و گریز، در سیر و سلوک بسیار مهم است که «عشق به خدا» قرین و همراه انقطاع از «دنیا» خواهد شد. همان­گونه که فرمود: «عَجِبْتُ لِمَنْ عرف نفسه کیف یأنس بدارالفناء؟!»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_81_3) تا نسبت تعاملی خودشناسی و خداشناسی را در رهیدن از دنیا و رسیدن به خدا نشان دهد.

##### د) خویشتن­یابی و خودنگه داری نفس بر اثر معرفتِ به خدا

د) خویشتن­یابی و خودنگه داری نفس بر اثر معرفتِ به خدا

امام علی علیه السلام فرمود: «مَنْ عَرَفَ کَفَّ»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_81_4) یا فرمود: «من عرف­الله و عَظَّمه مَنَع فاه من الکلام و بَطْنه من الطّعام و عنّی نفسه و بالصیام و القیام»؛[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_81_5) یعنی خداشناسی و معرفت به عظمت الهی، انسان را تربیت می­کند و کم­گفتن، کم­خوردن، روزه گرفتن و سحرخیزی و شب­زنده­داری را ملکه وجودش می­سازد و صَمْت و صوم و سَحَر، در سیر و سلوک تأثیر بسزایی دارد.

##### ه\_) بصیرت نفس و روشن­بینی درونی

ه\_) بصیرت نفس و روشن­بینی درونی

بصیرت، تقوای الهی را نیز به دنبال دارد و چشم و گوش دل انسان را باز می­کند تا انسان آنچه را نادیدنی است، ببیند. پیامبراکرم صلی الله علیه و آله نیز فرمود: «لکل شئ معدن و معدن التّقوی قلوب العارفین.»[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_81_6) نورانیت درونی و فرقان پیدا کردن روحی و باطنی، تا حق را از باطل و خیر را از شر تفکیک و تمییز دهد، بر اثر معرفتِ به نفس و معرفتِ به رب حاصل می­شود.

##### و) روزی­های مادی و معنوی

و) روزی­های مادی و معنوی

1- میزان الحکمه، ج 8، ص 3586، ح 12247.

2- میزان الحکمه، ج 8، ص 3586، ح 12249.

3- میزان الحکمه، ج 8، ص 3586، ح 12251.

4- میزان الحکمه، ج 8، ص 3586، ح 12254.

5- میزان الحکمه، ج 8، ص 3586، ح 12256.

6- میزان الحکمه، ج 8، ص 3586، ح 12280.

ص:82

بر اثر تهذیب و طهارت نفس و رعایت تقوای الهی، انسان به وادی­های ناشناخته معارف الهی گام می نهد و قله­های بلند فتح­ناشده معرفتی \_ سلوکی را می پیماید و فتح می کند. آیه «وَمَن یتَّقِ اللَّهَ یجْعَل لَهُ مَخْرَجاً وَیرْزُقْهُ مِنْ حَیثُ لاَ یحْتَسِبُ»،[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_82_1)چنین حقایقی را ارائه می­دهد که برای انسان سالکِ الهی، باب­های جدیدی گشوده خواهد شد و گره از کارهای او باز می­شود و... .

##### ز) حیات طیبه

ز) حیات طیبه

حیاتی که روح کلی آن را ایمان به خدا تشکیل می­دهد؛ آن هم ایمان با محتوای معرفتی و عمل صالح با پشتوانه خداشناسی عرفانی \_ شهودی برای عارف به دست می آید. انسان­های مؤمن برخوردار از حُسن فاعلی و فعلی، خواه از مردان یا زنان، به چنین حیاتی راه می­یابند: «مَنْ عَمِلَ صَالِحاً مِن ذکرٍ أَوْ أُنثَی وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْیینَّهُ حَیاهً طَیبَهً.»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_82_2) حیات طیبه­ای که به تعبیر استاد جوادی آملی، چند اثر و نشانه­ دارد:

اول- نورانیت دل: «وَجَعَلْنَا لَهُ نُوراً یَمْشِی بِهِ فِی النَّاسِ»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_82_3) و «وَ یجْعَل لَکمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ».[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_82_4)

دوم- تأیید الهی: «أُولئِک کتَبَ فِی قُلُوبِهِمُ الْإِیمَانَ وَأَیدهُم بِروحٍ مِنْهُ».[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_82_5)

سوم- استغراق در نعمت­های معنوی: «وَ اَنْر اَبصار قُلُوبِنا بِضیاء نَظَرها اِلَیکْ، حَتّی تَخُرق اَبْصاُر القُلوبِ حُجُبَ النُّورِ فَتَصلِ اِلی مَعْدَن الْعَظَمه».[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_82_6)

چهارم \_ فرشته معنوی شدن؛ یعنی انسان، فرشته­منش، فرشته­روش و فرشته­گرایش یا فرشته­خو می­شود، بلکه به جایی می­رسد که ملک مقرب نیز به

1- نک: طلاق: 2 و 3.

2- نک: نحل: 97.

3- نک: انعام: 122.

4- نک: حدید: 28.

5- نک: مجادله: 22.

6- مفاتیح­ااجنان، مناجات شعبانیه.

ص:83

آنجا راه ندارد.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_83_1)

##### ح) شهود ملکوت

ح) شهود ملکوت

که از دستاوردهای سلوک الهی و حیات طیبه است و داستان ابراهیم علیه السلام و یوسف علیه السلام و معراج محمد صلی الله علیه و آله، از نمونه­های آن به شمار می­آید.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_83_2)

##### ط) رؤیت خدا با چشم دل

ط) رؤیت خدا با چشم دل

که اصالت نیز با رؤیت قلبی خداست و در جریان معراج پیامبراعظم صلی الله علیه و آله رخ داد.[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_83_3)

##### ی) ادراک حقیقی ایمان و یقین

ی) ادراک حقیقی ایمان و یقین

معرفت نفس که سرچشمه معرفت به ربّ و سرانجام زندگی است انسان را به ایمان عقلی و قلبی نسبت به مبدأ و معاد و یقین و شهود در مراتب علم الیقین، عین الیقین و حق الیقین می رساند که ایمان در مراتب عالیه و یقین توحیدی رمز و راز تکاملِ وجودی انسان است.

##### ک) گشایش راه معرفت به خدا از خدا

ک) گشایش راه معرفت به خدا از خدا

عالی­ترین و راقی­ترین نوع معرفت به شمار می­رود و از ثمرات سلوکی مبتنی بر معرفتِ نفس و معرفت رب است: «یا مَنْ دَلَّ علی ذاته بذاته»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_83_4) که راه شناخت، منحصر به همین راه است: «لاتدرک معرفه­الله الّا بالله.»[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_83_5) در چنین راهی، امتیازهایی در مقایسه دیگر با راه هاست که عبارتند از:

الف) وحدت راه و هدف؛

1- تفسیرموضوعی قرآن مجید، ج 2، صص 162 و 163.

2- نک: انعام: 75؛ یوسف: 24؛ نجم: 7 - 18.

3- نک: نجم: 17 و 18.

4- مفاتیح­الجنان، دعای صباح.

5- شیخ صدوق، توحید، ص 143، باب 11، ح 7.

ص:84

ب) کوتاه­ترین راه؛

ج) عمیق و امن است و در قرآن کریم نیز آیاتی دال بر چنین راهی وجود دارد: «شَهِد اللَّهُ أَنَّهُ لاَ إِلهَ إِلَّا هُوَ...»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_84_1)، «أَوَلَمْ یکفِ بِرَبِّک أَنَّهُ عَلَی کلِّ شَی ءٍ شَهِید»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_84_2)، «اللَّهُ نُورُ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_84_3) و... .

##### ل) معرفت به پیامبراعظم صلی الله علیه و آله و پیشوایان هدایت و نور

ل) معرفت به پیامبراعظم صلی الله علیه و آله و پیشوایان هدایت و نور

بر اثر معرفتِ به نفس، آن هم معرفت شهودی که راه­یابی به حقایق فطری است، به دست می­آید؛ چرا که انسان، به «کمال مطلق» و «انسان کامل» گرایش فطری دارد تا او را به کمال مطلق، قرب وجودی دهد. انسان بیدار و بینا، تنها در پرتو ارشادها و اشارات انسان­های کامل و هادی، صلاحیت و ظرفیت سلوک الی­الله، آن هم سلوک در صراط مستقیم الهی را دارد تا از هر آفت و آسیبی مصون بماند و هیچ کژی در ساحت علم و عمل او را تهدید نکند امام صادق علیه السلام در این زمینه فرمود:

اَللهُمَّ عَرّفْنی نَفْسَکَ فَاِنَّکَ اِنْ لَمْ تَعْرِفنی نَفْسَکَ لَمْ اَعْرِفْ نَبِیَّکَ، اللهُمَّ عَرِّفنی نَبیَّکَ فَاِنَّکَ اَنْ لَمْ تَعْرِفنی نَبیَّکَ لَمْ اَعْرِفُ حُجَّتَکَ اَللهُمَّ عَرّفنی حُجَّتَکَ فَاِنَّکَ اِنْ لَمْ تَعْرِفنی حُجَّتَک ضَلَلْتُ عَنْ دِینی.[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_84_4)

ناگفته نماند که ما فقط به برخی از ثمرات سلوکی رهاورد عرفان به نفس و عرفان به رب پرداختیم. رهاوردهای دیگر را نیز می­توان از راه آیات و احادیث یافت.

1- نک: آل­عمران: 18.

2- نک: فصلّت: 53.

3- نک: نور: 35.

4- بحارالانوار، ج 52، ص 146.

ص:85

### فصل دوم: عقلانیت و اعتدال در سیر و سلوکِ قرآنی

فصل دوم: عقلانیت و اعتدال در سیر و سلوکِ قرآنی

یکی از مبادی مهم سلوک قرآنی، عقل­پذیر بودن و ویژگی عقلانیت و خردگرایی آن است که «عقل فطری» و «عقل استعلایافته» در پرتو وحی، مبنای صیرورت و سلوک الی­الله است. «عقل» البته مراتب و درجات دارد و خود در مراحل گوناگون، تعالی می­یابد و از عقل هیولایی به عقل بالمستفاد می­رسد و سپس مراحل مَحْو، طَمْس و مَحْق را طی می­کند، چنان­که عقل، محکم­ترین پایه، مرکب دانایی، سامان­بخش امور، شمشیری برنده، فرستاده حق، بهترین ثروت و توانگری، مایه هشیاری و احتیاط، زیور و زینت انسان، پشتوانه مؤمن و دوست هر انسان است.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_85_1) عقلی که با دین و دین­داری کاملاً سازگار و در تعامل همیشگی است، درک و درد دین و ادب و تربیت الهی در پرتو آن صورت می­گیرد. خِرَد الهی و عقلِ رحمانی، انسان را به سیر و سلوک الی­الله وامی­دارد و در مسیر بندگی خدا و اطاعت­پذیری از خدا و رسولش می­کشاند. این عقل در همه مراحل سیر و سلوک راه دارد و راهنمای انسان سائر و صائر الی الله است.

1- نک: میزان الحکمه، ج 8، صص 3868 - 3878.

ص:86

از جمله رهاوردهای عقل عبارتند از:

1. اعتدال و میانه­روی یا دوری از افراط و تفریط در سیر و سلوک که از آسیب­های جدی است؛

2. شریعت­گروی در همه اوضاع و احوال و مقامات و منازل سلوکی برای شهود حق سبحانه؛

3. عبودیت و بندگی خدا در نهایت خلوص و صداقت و صلوح؛

4. محبت به اولیاء الله و انسان­های کامل مُکَمِّلِ معصوم علیهم السلام و سپس محبت و ارادت به شاگردان مکتب قرآن و اهل بیت علیهم السلام؛

5. اطاعت­پذیری و مرید محض انسان کامل معصوم علیهم السلام شدن و ارادت در آستان کسانی نهادن که در صراط مستقیم قرآن و عترت حرکت می­کنند؛ چه اینکه عقل سلیم می­گوید خط قرمز سیر و سلوک شریعت و مرید و مرادی، «عصمت» است و طهارت عقلی و قلبی، نزاهت علمی و عملی و لاغیر.

عقلی که حجت درونی و پیامبر باطنی است، نمی­تواند در بین راه وامانده و معزول باشد و کارآیی و کارکرد سلوکی نداشته باشد. عقلِ وحیانی و قرآنی، عقلِ حاضر و ظاهر در همه مراتب و مقامات سلوکی است و جنگ عقل و عشق، جنگِ بین عقلِ فلسفی، معاشی و حسابگرانه با عشق الهی و ربّانی است و عارفان، عاقلان را به استعلاء، استکمال و طی منازل عرفانی فرامی­خوانند تا در منزل عقل برهانی و استدلالی نمانند و آن را نهایی­ترین مقام انسانی به شمار نیاورند. عقل خالص و رها شده از شایبه­های اوهام و پندارها، با شریعت، طریقت و حقیقت که مراتب و درجات یک «وجود» و «حقیقت» هستند، سازگار است. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود:

الا وانّ اعقل الناس عَبدٌ عَرَف ربَّه فَاَطاعَهُ و عَرَفَ عَدُوَّهُ وصاه، و عرف دار

ص:87

اقامه فاصلحها و عرف سرعه وحیله فَتَزْوَّدلَها.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_87_1)

خردمندترین مردم، بنده­ای است که خدایش را بشناسد و فرمانش را بپذیرد و دشمن­شناس باشد و از آنها نافرمانی نکند و سرای ماندن و ابدیت را شناسایی کند و برای آن ره توشه بر­دارد. حال آیا چنین خردمندانی، عارفان الهی نیستند؟ به همین وزان است که امام کاظم علیه السلام آیه «إِنَّ فِی ذلِک لَذکرَی لِمَن کانَ لَهُ قَلْبٌ»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_87_2) را به «عقل» و «آتَینَا لُقْمَانَ الْحِکمَهَ»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_87_3) را به «فهم و عقل» تفسیر می کند.[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_87_4) بنابراین، باید دانست که عقل و عقلانیت و اعتدال و اقتصاد، یکی از مبانی مهم قرآنی \_ ولایی در سیر و سلوک معنوی یا معنویت­گرایی است و هر عرفان و پدیده نوظهور معناگرایی که با عقل و خرد در تعارض است یا در جهت عقل­ستیزی و عقل­زدایی حرکت می­کند و به نام عشق، با عقل سَرِ ناسازگاری دارد، عرفان و معناگرایی صائب و صادق نیست؛ چه اینکه اوج عشق، عقلِ بَرین است و نقطه نهایی کمالِ وجودی انسان، در عقلانیت رحمانی و الهی ظهور می­کند. البته مراتب، قلمرو و گستره هر کدام محفوظ است، ولی در اوج عرفان، عقل به عِقال عشق درمی­آید و صبغه و سیاق عرفانی می­یابد و هم­گرایی دارند، نه واگرایی و نیز متعاضدند، نه متضاد.

1- میزان الحکمه، ج 8، ص 3900، ح 1496.

2- نک: ق: 37.

3- نک: لقمان: 12.

4- الکافی، ج 1، ص 16، ح 12؛ تحف­العقول، ص 385.

ص:88

### فصل سوم: شریعت­گرایی در سیر و سلوکِ قرآنی

فصل سوم: شریعت­گرایی در سیر و سلوکِ قرآنی

عرفانِ قرآنی، عرفانی شریعت­محور و شریعت­مدار است که شریعت و التزام عملی به آن، ریاضت تدریجی و همیشگی در مبارزه با نفس و میدان جهاد اکبر است. به تعبیر علامه طباطبایی رحمه الله : «اَنَّ حَظّ کل امری من الکمال بمقدار متابعه للشرع»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_88_1) و چون کمال تشکیک­پذیر است و شریعت نیز دارای آداب و اسرار و مراتب و ساحت­های گوناگون، انسانِ متکامل نیز به مقدار اطاعت پذیری از شریعت، به درک و دریافت کمالِ وجودی و نوعی خویش می­رسد و هر چه معرفت سالِک بیشتر باشد، تبعیت او از شریعت بیشتر خواهد شد و هر چه به عالی­ترین درجات وجودی و قرب راه یابد، التزام عملی و عینی­ا­ش به دستورهای واجب و مستحب و ترک او در حوزه حرام، مباح و مکروه بیشتر می­گردد. به تعبیری، عارف و سالک به دو حکم محکومند: انجام واجب و ترک حرام؛ زیرا مستحب را به حوزه وجوب سلوکی، و مباح و مکروه را به ساحت حرام سلوکی می­کشاند.

بر اساس آموزه­های قرآنی و سنت و سیره علمی و عملی معصومان علیه السلام ، اگر تهذیب و تزکیه برخلاف مسیر شرع و صراط شریعت باشد، ریاضتی باطل است و

1- رساله الولایه، فصل چهارم، ص 186 (طریق عرفان).

ص:89

بازدهی سلوکی نیز نخواهد داشت. ازاین­رو، اندیشه و انگیزه صائب و صادق و گرایش و کوشش و کشش صالح و خالص، انسان را به غایت قصوای سیر و سلوک عرفانی می­رساند. شریعت­گرایی، در قرآن کریم به ­صورت شفّاف و روشن مطرح شده است که به برخی از آنها اشاره و استناد می­کنیم.

الف) «یاأَیهَا الَّذینَ آمَنُوا اسْتَجِیبُوا لِلّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذا دعَاکمْ لِمَا یحْییکمْ.»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_89_1) در این آیه، نیل به حیات عقلانی، روحانی و حقیقی که حیاتی جاودانه است، در گرو استجابت دعوت خدا و رسولش قرار گرفت.

ب) «یاأَیهَا الَّذینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ وَأُولِی الْأَمْرِ مِنْکمْ»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_89_2) که نسبت اطاعت­پذیری از خدا، پیامبر و امام؛ یا توحید، نبوت و امامت را تعیین می­کند.

ج) «قُلْ إِن کنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِی یحْبِبْکمُ اللَّهُ»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_89_3) تا عشق و محبت الهی را به اطاعت و پیروی از پیامبراعظم صلی الله علیه و آله گره زند و هندسه محبت الهی و التزام عملی به سنت و سیره پیامبر را ترسیم و تصویر کند و عشق بدون ولایت و محبت بدون اطاعت را محکوم و باطل کند و مدعیان بدون معرفت، محبت و اطاعت را رُسوا سازد.

د) «وَمَا آتَاکمُ الرَّسُولُ فَخُذوهُ وَمَا نَهَاکمْ عَنْهُ فَانتَهُوا»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_89_4) تا بایدها و نبایدهای سلوکی را در پرتو شریعت بر حق محمدی تبیین کند: «والشریعه ریاضه النّفس.»[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_89_5) مرحوم شاه­آبادی بزرگ، استاد عرفان حضرت امام خمینی رحمه الله نیز فرمود: «طریق وصول به حقیقت، شریعت است...»[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_89_6) استاد جوادی آملی نیز نوشته است:

تبعیت از شریعت و ولایت اهل بیت علیه السلام ، راه صحیح سلوک برای شهود است و

1- نک: انفال: 24.

2- نک: نساء: 59.

3- نک: آل­عمران: 31.

4- نک: حشر: 7.

5- شرح الغرر الحکم و الدرر الکلم، ج 1، ص 145.

6- محمدعلی شاه آبادی، شذرات المعارف، ص 144.

ص:90

قشر از لُب، و شریعت و طریقت تفکیک­ناپذیرند.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_90_1)

ه\_) «وَاعْبُد رَبَّک حَتَّی یأْتِیک الْیقِینُ»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_90_2) که به تعبیر علامه جوادی آملی، حتی تحدید است، نه تفدیه؛ زیرا عبودیت، عامل حجاب­زدایی و کشف پرده­ها شد تا انسان به مقام یقین و شهود حق برسد[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_90_3) و «سقوط تکلیف» هرگز در هیچ مرحله­ای راه ندارد، بلکه در مراحل بالاتر و والاتر، بندگی و عمل به شریعت و انجام تکلیف با مراتب وُجودی آن بیشتر، و البته با عرفان و عشق و لذت های روحانی و شهودی همراه است. به تعبیر امام خمینی رحمه الله، نماز سالک تا در مقام سیر و سلوک است و قبل از وصول، بُراق عروج و رفرف وصول است و پس از وصول، نمازش نقشه تجلیات و صورت مشاهدات جمال محبوب است.[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_90_4) حتی میزان و معیار سنجش تجربه­های اتحادی، باطنی، دینی و عرفانی و مواجید و اذواق یا کشف و شهودها نیز شریعت است تا انسان در دام وسوسه­های نفسانی و تلبیات ابلیسی و القائات شیطان قرار نگیرد و صراط سلوک و شهود ناب و زُلال باقی بماند و تجربه­های عرفانی از گزند آفت­ها و آسیب­های درونی و بیرونی در اَمان باشد. ازاین­رو، طرح سقوط تکلیف، از جهل و غفلت یا بیماری روحی و روانی است و البته ریشه­های روان­شناختی، معرفت­شناختی و جامعه­شناختی دارد.[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_90_5) انسان تا زنده است و سیر و سلوک دارد، عبادت خدا برای او تکلیف است و هرگز از او ساقط نمی­شود.[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_90_6)

1- نک: دین­شناسی، صص 248 و 69 و 70.

2- نک: حجر: 99.

3- تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج 11، صص 137 و 138، و ج 15، صص 227 و 228.

4- سرّالصلوه، صص 10 و 11.

5- نک: صحیفه عرفان، دفتر سوم، شهود و شریعت، صص 26 - 39.

6- نک: شیعه، صص 242 - 264.

ص:91

### فصل چهارم: ایمان­گروی و عمل صالح­گرایی

#### اشاره

فصل چهارم: ایمان­گروی و عمل صالح­گرایی

عرفان قرآنی، عرفانی بر پایه ایمان به خدا و آخرت و عمل­گرایی، آن هم بر مبنای خداباوری و خلوص است. عرفانِ منهای ایمان به مبدأ و معاد و عملِ صالح، عرفان نیست و انسانِ بدون ایمان به خدا و عمل صالح، به جای «صعود»، «هبوط» می­کند؛ چه اینکه ایمان توحیدی و عمل توحیدی، عامل تصعید تکاملی انسان است: «إِلَیهِ یصْعَد الْکلِمُ الطَّیبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ یرْفَعُهُ.»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_91_1) عمل صالح، عامل سلوک برای شهود است: «فَمَن کانَ یرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْیعْمَلْ عَمَلاً صَالِحاً وَلَا یشْرِک بِعِبَادهِ رَبِّهِ أَحَداً».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_91_2)

عملِ بالابرنده و تعالی­بخش، دارای دو جنبه اعتقادی و رفتاری است:

الف) جنبه توحیدی داشتن (ایجابی)؛

ب) جنبه شرک­آلود نداشتن (سلبی).

ازاین­رو، انگیزه و اندیشه در ساحت بینش و دانش، و اخلاق و عمل در ساحت­ گرایش و کشش­های وجودی انسان، «روح حاکم» بر «عمل» را تعیین می­کند؛ عملی که با عامل پیوند وجودی دارد و «اتحاد عمل و عامل و معمول»

1- نک: فاطر: 10.

2- نک: کهف: 110.

ص:92

است.

انسان در حقیقت به­ سوی عمل خویش در حرکت است تا «باطن اعمال» برایش ظهور کند. قاعده تجسّم و رؤیت عمل، حکایتی از مرتبه معرفتی و رفتاری انسان است و «ایمان و عمل صالح» در قرآن کریم جدایی­ناپذیرند و قرآن، سالکِ عمل­گرا می­طلبد، ولی در عمل مبتنی بر «ایمان به خدا» و عوالم غیب، ایمان، ریشه آن و عمل صالح، ثمره و میوه آن است و سلامت و صالح بودن عمل، گویای سلامت و صالح بودن ریشه یا حقیقت وجودی انسان است. پس انسانِ سالک با دو بال ایمان و عمل صالح، قابلیت پرواز به سوی ملکوت و مافوق ملکوت را دارد. به تعبیر قرآن کریم، فقط چنین انسان­هایی هستند که خویشتن را از سقوط و خسران رهایی می­بخشند: «إِنَّ الْإِنسَانَ لَفِی خُسْر إِلَّا الَّذینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتٍِ.»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_92_1) به تعبیر تفسیر نمونه،[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_92_2) خدای سبحان، قانون کلی تجارت را تنها در ایمان خالص و عمل صالح جست وجو می­کند: «إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَالَّذینَ هَادوا وَالنَّصَاری وَالصَّابِئِینَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْیوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحاً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِند رَبِّهِمْ وَلاَ خَوْفٌ عَلَیهِمْ وَلاَ هُمْ یحْزَنُونَ».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_92_3)

پس در طریق تکامل و صراط سلوک الهی، تنها در پرتو ایمان خالص و عمل صالح، امکان توفیق و حرکت نتیجه­بخش وجود دارد و اساساً مبنای خلافت الهی نیز این دو گوهر گران بها شمرده شده است: «وَعَد اللَّهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنکمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَیسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ.»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_92_4) چون معیار سیر و سلوک قرآنی ایمان و عمل صالح است، بین زن و مرد در مسیر و سلوک فرقی نیست و راه سلوک تا شهود و نیل به مقام ولایت به روی همگان گشوده است: «مَنْ عَمِلَ

1- نک: عصر: 2 و 3.

2- نک: تفسیرنمونه، ج 1، ص 282.

3- نک: بقره: 62.

4- نک: نور: 55.

ص:93

صَالِحاً مِن ذکرٍ أَوْ أُنثَی وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْیینَّهُ حَیاهً طَیبَهً»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_93_1).

ازاین­رو، قرآن با تفکر انحرافی جنسیت­گرایی در امر عرفان و سیر و سلوک، مخالف است و با چنین اندیشه­های خرافی و انحرافی و متحجرانه و قشری گرایانه مبارزه می­کند. در اینجا لازم است به چند حدیث در عرصه ایمان و عمل صالح و ارزش وجودی حسن عمل و عامل که به حسن فعلی و فاعلی شهره است، بپردازیم. در قرآن کریم، سخن از «لِیبْلُوَکمْ أَیکمْ أَحْسَنُ عَمَلاً»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_93_2) رفته است، نه «لِیبْلُوَکمْ أَیکمْ اَکْثَر عَمَلاً»، تا سمت و هویت و ماهیت «عمل» کاملاً روشن شود و درجه­پذیری اعمال، بر اساس درجات وجودی عامل در حوزه اعتقادات و ملکات اخلاقی و انگیزه­ها رقم بخورد که انسان صالح دارای عمل صالح، از مقام «لَهُمْ درَجَاتٌ»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_93_3) به منزلت «هُمْ درَجَاتٌ عِنْد اللَّهِ»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_93_4) ارتقا یابد تا نظریه پراگماتیسم، نقد معرفت­شناختی و عرفان­شناختی گردد.

#### نمونه­هایی از احادیث درباره ایمان و عمل صالح

نمونه­هایی از احادیث درباره ایمان و عمل صالح

الف) امام علی علیه السلام فرمود: «اَلعمَلُ شِعارُ الْمؤمن»[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_93_5) و «اَلْعَمَلُ رَفیقُ المُؤمِن»؛[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_93_6) چه اینکه عمل و کار، شعار مؤمن و انسان برخوردار از یقین است.

ب) حضرت علی علیه السلام فرمود: «ثَمره الْعَمَل الصّالِح کَاَصله»[(7)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_93_7) تا نشان دهد عمل صالح از ذات و قرارگاه اصلی خویش، یعنی عامِل صالح حکایت می­کند.

ج) امام صادق علیه السلام فرمود: «اَلْعَمل الدایم الْقَلیلِ عَلَی الْیَقینِ، اَفْضَلَ عِنْدَاللهِ مِنَ الْعَملِ

1- نک: نحل: 97.

2- نک: ملک: 2.

3- نک: انفال: 4.

4- نک: آل­عمران: 163.

5- میزان­الحکمه، ج 9، ص 4050، ح 14264 و 14265.

6- میزان­الحکمه، ج 9، ص 4054، ح 14282.

7- میزان­الحکمه، ج 9، ص 4054، ح 14282.

ص:94

الْکَثیر عَلی غَیْرِ یَقینِ»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_94_1) تا بر دو اصلِ استمرار و مداومت در عمل و عمل مبتنی بر یقین دلالت کند. اگر از نظر معرفتی، عمل از یقین سرچشمه بگیرد و از حیث کارکردی استمرار و ثبات داشته باشد، در سیر و سلوک که بر تدریج و تداوم مبتنی است، نقش­آفرینی بنیادین و سرنوشت­ساز خواهد داشت.

د) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اَفْضَلَ الْاَعْمالِ اَحْمَزها»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_94_2) یا امام علی علیه السلام فرمود: «اَفْضَل الاَعْمال مااِکرَهت عَلَیه نَفْسُکَ»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_94_3) که بر ریاضت و مجاهدت­های درونی در انجام کاری شایسته دلالت می­کند. هر چه کار سخت­تر و استوارتر و نفس در انجام دادن آن دچار فشار و ریاضت بیشتری شود، برای تربیت نفس و تهذیب، اثر بیشتر و بهتری دارد.

ه\_) امام علی علیه السلام فرمود: «اَفْضَل الْعَمَل مااُرید بِهِ وجه الله»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_94_4) یا فرمود: «اَفْضَل الاَعْمال لُزومِ الحقّ»؛[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_94_5) زیرا عمل صالح، عملی است که برای تحصیل رضایت الهی و ابتغای وجه الله انجام شود و در آن اعمال، پایبندی و التزام به حق وجود دارد.

و) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ثلاثٌ مَنْ لم یکنَّ فیه لم یقُمْ له عملٌ: ورعً یحجزه عَنْ مَعاصِی الله عَزّوَجَلّ، وَ عِلمٌ یرُدُّ بِهِ جَهْل الْسَّفیه و عَقْلُ یُداری بِهِ النّاس.»[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_94_6) در این حدیث، سه مؤلّفه مهم وجود دارد که در سیر و سلوک نیز دارای اثر وجودی است؛ چه در حدوث، چه در استمرار و چه در بقای سیر و سلوک:

1. وَرَع که سالک را از شریعت­گریزی و نافرمانی خدا بازدارد؛

2. دانشی که با آن به رفع نیازهای جاهلانه نابخردانه بپردازد؛

3. خرد و عقلانیتی که به آن با مردم به مدارا برخیزد؛ یعنی حدیث، کیفیت

1- میزان­الحکمه، ج 9، ص 4060، ح 14294.

2- میزان­الحکمه، ج 9، ص 4064، ح 14312.

3- میزان­الحکمه، ج 9، ص 4064، ح 14313.

4- میزان­الحکمه، ج 9، ص 4064، ح 14314 و 14315.

5- میزان­الحکمه، ج 9، ص 4068، ح 14338.

6- میزان­الحکمه، ج 9، ص 4068، ح 14338.

ص:95

رابطه انسان با خدا و مردم را تبیین می­کند.

ز) امام علی علیه السلام فرمود: «اِنّکَ لَنْ یَتقبَّل مِنْ عَمَلک اِلّا مااَخْلَصتَ فیه»؛[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_95_1) چرا که شرط­ پذیرش عمل، اخلاص است و اخلاص، مراتب و درجات دارد و به خلوص فعلی و ذاتی تقسیم می­شود که در قرآن کریم به مقام مُخلِصین و مُخْلَصین ارتباط پیدا می­کند. سالک الی­الله باید دوره­های اخلاص را بگذراند و از مُخْلِص به مُخْلَص راه یابد که جز با مجاهدات ممکن نخواهد بود تا از فنای فعلی به فنای ذاتی و از توحید افعالی و صفاتی به توحید ذاتی انتقال نیابد، توان نیل به مقام شهود رب و لقاءالله را ندارد. به تعبیر علامه تهرانی:

مُخْلَصین از بندگان حضرت حق در طی راه سلوک، به جایی رسیدند که فانی در ذات حق شدند و اسم و رسم آنها فانی شد و از آنها هیچ باقی نماند. صفات آنها در صفات حق و ذات آنها در ذات حق فانی شد. آنها از خود اراده و اختیاری و فعلی و عملی ندارند. خداست که در وجود آنان صاحب اراده و اختیار و فعل است. موجودیت خود را به خدا سپردند و خداوند در وجود آنان موجودیت دارد... .[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_95_2)

اینک به چند آیه در تلفیق «ایمان و عمل صالح» اشاره می­کنیم که هر کدام بارهای معرفتی دارند و نشانی از مقامات معنوی اصحاب سیر و سلوک هستند:

یک \_ «الَّذینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَی لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_95_3) (داشتن قرارگاه پاک و حسن عاقبت)؛

دو \_ «وَمَن یؤْمِن بِاللَّهِ وَیعْمَلْ صَالِحاًیدخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدینَ فِیهَا أَبَداً»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_95_4) (بهشت نعمت)؛

سه \_ «إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ یهْدیهِمْ رَبُّهُم بِإِیمَانِهِمْ تَجْرِی مِن تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِی

1- میزان­الحکمه، ج 9، ص 4068، ح 14337.

2- سیدمحمدحسین حسینی تهرانی، معادشناسی، ج 7، صص 57 و 58.

3- نک: رعد: 29.

4- نک: طلاق: 11.

ص:96

جَنَّاتِ النَّعِیمِ»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_96_1) (هدایت الهی)؛

چهار \_ «لِیخْرِجَ الَّذینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَی النُّورِ»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_96_2) (خروج از ظلمات به نور)؛

پنج \_ «إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَیجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُداً»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_96_3) (محبوب زمینیان و آسمانیان)؛

شش \_ «إِلَّا الَّذینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَیرُ مَمْنُونٍ»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_96_4) (پاداش مستمر و مداوم و تمام ناشدنی)؛

هفت \_ «إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولئِک هُمْ خَیرُ الْبَرِیهِ»[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_96_5) (بهترین مردمان)؛

هشت \_ «فَالَّذینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُم مَّغْفِرَهٌ وَ رِزْقٌ کرِیمٌ»[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_96_6) (رزق کریم)؛

نه \_ «إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَخْبَتُوا إِلَی رَبِّهِمْ»[(7)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_96_7) (اِخْبات در برابر پروردگار)؛

ده \_ «وَیسْتَجِیبُ الَّذینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»[(8)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_96_8) (استجابت دعا و خواسته ها) و... .

1- نک: یونس: 9.

2- نک: طلاق: 11.

3- نک: مریم: 96.

4- نک: انشقاق: 25.

5- نک: بینه: 7.

6- نک: حج: 50.

7- نک: هود: 23.

8- نک: شوری: 26.

ص:97

### فصل پنجم: انسان و شدن

فصل پنجم: انسان و شدن

از دیدگاه قرآن کریم، انسان ظرفیت­های والایی برای گردیدن وجودی و تحوّل نهادی و جوهری دارد و می­تواند از فرشته­ها نیز گوی سبقت برُباید و به مرتبه فوق مَلَک راه یابد و همراه با انسان کامل معصوم علیه السلام که پیر طریقت و خضر راه است، عوالم هستی را در قوس صعود، یکی پس از دیگری پشت سر بگذارد.

این مسئله ممکن نیست، مگر بر اساس:

الف) معرفهالله؛

ب) معرفت به جایگاه و منزلت خویشتن، یعنی خلیفهالله شدن؛

ج) طهارت برون و درون یا ظاهر و باطن؛

د) محبت الهی و حب به انسان­های کامل الهی؛

ه\_) عبودیت و بندگی همه­جانبه در برابر پروردگار عالَم.

انسان که هنگام «ولادت طبیعی» و «تولد تکوینی» حیوان بالفعل و انسان بالقوّه است و از نظر هویت فطری و گفتمان فطرتِ حاکم بر هستی اش، «حی متّأله» به شمار می­رود، می­تواند تولد طیبه و تشریعی یابد و به سوی ملکوت عالم سیر کند. پس به عکس سیر نخست که سیر نزولی از عالم ملکوت به ملک و از نشئه عقل به نشئه ماده است، سیر صعودی را از ملک به ملکوت و

ص:98

از ماده به عقل آغاز می­کند که وجود انسان­های هادی و کامل و کتاب هدایت و جامع الهی، برای تکامل وجودی انسان در ساحت علم و عمل است. ازاین­رو، استعداد استکمال و شدن در متن وجود آدمیان به ودیعه نهاده شد، تا قوای تحریکی را تعدیل کند و قوای ادراکی را تعالی بخشد و با رهزنان راه تکامل، مبارزه کند و هماره متذکر باشد و از هر غفلت و نسیان و سهوی درباره حقیقت وجودی خویشتن و محبوب فطری­اش رهایی یابد و به آزادی و آزادگی برسد. از همه تعلّقات و تعنّیات بگذرد تا به «موت اکبر» و فناء فی الله و فنای از این فنا راه یابد. در قرآن کریم از این شدن­های مستمر و طی مقامات، به «صیرورت» تعبیر شده است. صیرورت، یعنی تحول جوهری و گردیدن­های درونی و وجودی که از منزلتی به منزلت دیگر و از مرحله­ای به مرحله دیگر درآمده که ناظر به «اطوار» وجودی انسان است. البته صیرورت دو نوع است:

الف) صیرورت تکوینی و همگانی: «وَالی الله الْمَصِیرُ»؛[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_98_1)

ب) صیرورت تکاملی و خصوصی: «رَبَّنَا وَإِلَیک الْمَصِیرُ»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_98_2) و «رَبَّنَا عَلَیک تَوَکلْنَاوَإِلَیک أَنَبْنَا وَإِلَیک الْمَصِیرُ».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_98_3)

به تعبیر استاد جوادی آملی: «آیاتی که در آنها تعبیر صیرورت به معنای متحول گردیدن آمده است، حرکت نفسانی و درونی را صیر می­گویند»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_98_4) که ناظر به دو بخش از «شدن» است: شدنی که مربوط به همه هستی از جمله انسان است «أَلاَ الی الله تَصِیرُ الْأُمُورُ»[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_98_5) و بخشی که ناظر به شدنِ انسان بر اثر آگاهی، آزادی، انتخاب و عمل برای رسیدن به هویت وجودی خویش و

1- نک: آل­عمران: 28.

2- نک: بقره: 285.

3- نک: ممتحنه: 4.

4- تفسیرموضوعی قرآن مجید، ج 2، ص 151.

5- نک: شوری: 53.

ص:99

بازگشت به خویشتن است تا فاصله بین خود و خدا را بردارد و خدایی یا خداگونه شود. ازاین­رو، صیرورت به «الی الله» و «إِلَیهِ الْمَصِیرُ»، یعنی از عمومیت و تعیین اسمی، به هویت ضمیری می­رسد، تا مراحل تکاملی و مراتب شدن انسان را ترسیم و تصویر کند.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_99_1)

اهل معرفت و محبت می­تواند آرام آرام و به تدریج به رفیع الدرجات راه یابد و «حرکت مکانتی» و سیر عمودی­اش را در هندسه الهی که سیری وجودی است، آغاز کند و به بزم وصال و جنت لقا برسد. قرآن کریم، «راه­های عملی» وصول به چنین مقام و منزلتی را فراروی انسانِ صائر الی­الله می­نَهَد و همه زمینه­ها، شرایط، مقدمات و عوامل و علل راه یابی اش را به داراللّقاء معرفی و فراهم می­کند تا حجت بر او تمام شود. به همین دلیل، او را از «عصمت فطری» بهره­مند ساخت و در سایه­سار شجره طیبه هدایت­های معرفتی \_ معنویتی انسان کامل معصوم علیه السلام قرارش داد و عقل و وحی را برای شدن و شکفتن استعدادهای او آفرید، تا به اراده و اختیار خویش راه صعود یا سقوط و هدایت یا هبوط را برگزیند و رحمانی یا شیطانی گردد. انسانِ دل­آگاه و خردمند و فرزانه، راه فطرت، هدایت و صعود را در پرتو انسان کامل و هدایت­های تشریعی و وحیانی برمی­گزیند و راهیِ کوی دوست و لقای محبوب می­شود.

1- نک: سید علی طباطبایی، حضور و مراقبه، صص 46 - 49.

ص:100

### فصل ششم: عبودیت­گرایی

فصل ششم: عبودیت­گرایی

در عرفان قرآنی، «عبودیت» اصالت دارد و سالک هرگز به دنبال کشف و کرامات و خوارق عادات نمی­رود؛ چه اینکه امتیازطلبی و برتری­جویی او با انانیتِ تورّم­یافته و پنهانِ زیرلایه­های عرفان، خطرناک است و چنین عرفانی، «حجاب اکبر» است. این عرفان، «عرفان منفی» و آلوده به «شرک» است که انسان بیدارِ قرآنی دور آن را خط می­کشد و خویش را در ورطه ضلالت و زلّت و ذلّت چنین عرفانی قرار نمی­دهد. ازاین­رو، «وجه الله»، رضوان­الله و «لقاءالله»، جهت­های اصلی عرفان قرآنی، آن هم از رهگذر «عبدالله شدن» است که انسانِ عبدالله، صبغهالله می­یابد و با رنگ و رایحه الهی به سیر و سلوکش ادامه می­دهد و با عبد شدن، دلش را نورانی می­کند و به شهود جمال و جلال الهی می­نشیند و خود، به تدریج، مَظْهر اسمای مِهْر و قهر الهی می­گردد. به تعبیر علامه جعفری:

اساسی­ترین شرط وصول به مقصد اعلا در سیر و سلوک عرفانی، این است که در هیچ لحظه­ای از لحظات این حرکت بزرگ \_ که به­طور یقینی عالی ترین و پرمعنا­ترین حرکت انسانی در عالم هستی است \_ احساس هیچ گونه امتیاز و وصول و برتری ننماید. آفت مُهْلِک حرکت عرفانی، همین است و بس.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_100_1)

1- عرفان اسلامی، ص 58.

ص:101

عرفان، وسیله است، نه هدف. بندگی خدا و رسیدن به مقام عبودیت که خود رهاوردهای سلوکی فراوانی دارد، گوهر عرفان و جوهر سلوک و روح حاکم بر سیر الی­الله و گفتمان مسلط بر سلوک تا شهود است. به تعبیری دیگر، از علامه جعفری:

... همچنین است خود عرفان که حتی در بالاترین درجات سلوک نیز، اگر به ­ عنوان امتیاز و وسیله آرایش ذات تلقّی شود، حجابی ضخیم می­شود که دیده دل را از شهودِ وجه الله اعظم می­پوشاند... .[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_101_1)

به تعبیر بسیار عمیق و انیق ابن­سینا: «من اثر العرفان فقد قال بالثانی ومن وَجَد العرفان کاَنَّه لایجِدْهُ بَلْ یجد المعروف بِهِ فقد خاضَ لُجَّهِ الوصول»؛[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_101_2) یعنی عرفان برای عرفان، حجاب و توجه به مَن و خود است، ولی اگر در عرفان، «معروف» را ببیند و عرفان و عارف به تدریج رخت بربندند، در دریای وصول غوطه­ور و در بحر وصال و وحدت مستغرق است. سالک با عبادت­ کردن خالصانه، به مقام و منزلت «عبد» شدن و سپس موقعیت «عبودیت» می­رسد که کمال جامع و جامع کمال است که عبادت­ها، گام­های سلوکی به سوی تکامل وجودی و نیل به مقام «عبد» و عبودیت خواهند بود و عبادت­ها هر چه با پشتوانه معرفتِ به خدا، آن هم معرفت حضوری و شهودی همراه باشند، لذت­های روحانی بندگی و شکوه عبودیت بیشتر و شدیدتر خواهد شد. عبودیت در برابر حق تعالی میوه­هایی دارد، به شرح زیر:

الف) علم لدنّی و معرفت افاضی و غیایی: «فَوَجَدا عَبْداً مِنْ عِبَادنَا آتَینَاهُ رَحْمَهً مِنْ

1- عرفان اسلامی، ص 154.

2- 3.اشارات و تنبیهات، ج 3، تنبیه 4 خط نهم.

ص:102

عِندنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِن لَّدنَّا عِلْماً».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_102_1)

ب) سیر و عروج به سوی عوالم برتر هستی: «سُبْحَانَ الَّذی أَسْرَی بِعَبْدهِ لَیلاً مِنَ الْمَسْجِد الْحَرَامِ إِلَی الْمَسْجِد الْأَقْصَی الَّذی بَارَکنَا حَوْلَهُ».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_102_2)

ج) قرارگرفتن در بهشت دیدار با خدا: «فَادخُلِی فِی عِبَادی وَادخُلِی جَنَّتِی».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_102_3)

د) رهایی از وسوسه­هایی شیطانی و تیرهای سهمگین و مرگبار ابلیسی: «إِلَّا عِبَادک مِنْهُمُ الْمُخْلَصِینَ».[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_102_4)

ه ) بهترین مخلوق الهی در اثر عبودیت: «إِنَّا وَجَدنَاهُ صَابِراً نِعْمَ الْعَبْد إِنَّهُ أَوَّابٌ».[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_102_5)

عبادت و عبودیت، یکی از مهم­ترین رسالت­های پیامبران بود که در راستای هدایت انسان به دنبالش بودند:

\_ «یاأَیهَا النَّاسُ اعْبُدوا رَبَّکمُ الَّذی خَلَقَکمْ وَالَّذینَ مِنْ قَبْلِکمْ».[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_102_6)

\_ «وَقَالَ الْمَسِیحُ یابَنِی إِسْرَائِیلَ اعْبُدوا اللَّهَ رَبِّی وَرَبَّکمْ...».[(7)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_102_7)

\_ «وَإِلَی عَاد أَخَاهُمْ هُوداً قَالَ یاقَوْمِ اعْبُدوا اللَّهَ».[(8)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_102_8)

\_ «وَإِلَی ثَمُود أَخَاهُمْ صَالِحاً قَالَ یا قَوْمِ اعْبُدوا اللَّهَ».[(9)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_102_9)

\_ «وَإِلَی مَدینَ أَخَاهُمْ شُعَیباً قَالَ یاقَوْمِ اعْبُدوا اللَّهَ».[(10)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_102_10)

\_ «وَلَقَد بَعَثْنَا فِی کلِّ أُمَّهٍ رَسُولاً أَنِ اعْبُدوا اللَّهَ...».[(11)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_102_11)

«عبادت» انسان سالک، در ابتدا، وسط و انتها، معانی و مدارج خاصی دارد

1- نک: کهف: 65.

2- نک: اسراء: 1.

3- نک: فجر: 29 - 30.

4- نک: ص: 83.

5- نک: ص: 44.

6- نک: بقره: 21.

7- نک: مائده: 72.

8- نک: اعراف: 65.

9- نک: اعراف: 73.

10- نک: اعراف: 85.

11- نک: نحل: 36.

ص:103

که طبق شاکله و شخصیت وجودی او تعیین و درجه­بندی می­شود؛ زیرا هر چه معرفت به «معبود» بیشتر و از عمق و ژرفای خاصی بهره­مند باشد، عبادت شیرین­تر و لذت­بخش­تر خواهد بود. «عابد» ابتدا در امر عبادت باید «صبور» باشد و مشکلات بندگی را تحمل کند. به همین دلیل، در روایات آمده است: «فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِیمَانِ کالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ.»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_103_1) یا نماز را امر بزرگ و سنگین دانسته­اند، مگر برای کسانی که از ویژگی «خشوع» برخوردارند: «وَ إِنَّهَا لَکبِیرَهٌ إِلَّا عَلَی الْخَاشِعِینَ.»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_103_2) اما در «اواسط»، امر عبادت هموارتر و لذیذ خواهد شد تا برسد به مراحل انتهایی که درجه معرفتِ عابد، به درجه شهودی می رسد و می­فرماید: «جَعِلْتَ قَره عَیْنی فِی الصَّلاه»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_103_3) و تا جایی که انسان بزرگی چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هنگام نماز به مؤذن مخصوص خود، بلال حبشی می­فرماید: «أَرِحْنا یا بِلال».[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_103_4)

پس «عبادت» بر اساس معرفت عامیانه، معرفت عالمانه و معرفت عارفانه تقسیم می­شود. ازاین­رو، اینکه «عبادت» را وسیله رسیدن به بهشت و رهیدن از جهنم قرارداده­اند یا از رهگذر عشق و شیدایی، با معبودِ محبوب و محبوبِ معبود خویش با او به معانقه و معاشقه می­پردازند، درجات و مراتب دارد. به تعبیر علامه جوادی آملی:

عبادت سه رکن دارد: «معبود»، «عابد» و «عمل عبادی»، و رکن اصیل از این ارکان سه­گانه، «معبود» است. عابد اگر هم خود را دید و هم عبادت و هم معبود را، گرفتار تثلیث است و از توحید ناب که مقام فنای محض است، بهره­ای نبرده، و اگر عبادت و معبود را دید و خود را ندید، گرفتار «ثنویت» و دوگرایی است و به مرحله فنا نایل نیامده است و در هر صورت، موحّد ناب و فانی نیست، ولی اگر خود و عبادت خود را ندید و تنها معبود را مشاهده کرد،

1- نهج­البلاغه، خطبه 82، بند 3.

2- نک: بقره: 45.

3- بحارالانوار، ج 79، ص 193.

4- بحارالانوار، ج 79، ص 193.

ص:104

فانی و موحد ناب است.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_104_1)

حال سیر و سلوک باید عبادت­محور باشد و با انگیزه «برای خدا» (لله، لِوَجْهِ اللَّهِ، لابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ) صورت پذیرد و انسان از مدار عبادت، به «عبد» و سپس «عبودیت» برسد و «توحید عبادی» را درک و تجربه کند؛ چون «ذلِکمُ اللَّهُ رَبُّکمْ لاَإِلهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ کلِّ شَی ءٍ فَاعْبُدوهُ وَهُوَ عَلَی کلِّ شَی ءٍ وَکیلٌ»؛[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_104_2) یعنی از توحید خالقی، توحید ربوبی و توحید الوهی، به «توحید عبودی» راه یابد. پس «عبودیت محض» و تسلیم صِرف خدا و منقاد تام و کامل الهی شدن، او را به عالی­ترین درجه های کمال نوعیِ وجودی­اش می­رساند.[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_104_3) ادب عبودیت، ادب عنداللهی و ادب مع­اللهی اقتضا می­کند انسان با آزادگی تام و تمام، جز در برابر معبود راستین سَرِ تسلیم و بندگی فرود نیاورد.

این بندگی، ­فواید زیر را دارد:

یک \_ انسان «عبد»، انسان آزاده و به حریت رسیده است.

دو \_ انسان «عبد»، اهل عزت نفس و کرامت خواهد بود.

سه \_ انسان «عبد»، در امنیت روحی و آرامش همه­جانبه قرار دارد.

چهار \_ انسان «عبد»، عدالت­خواه، عدالت­گستر، ظلم­گریز و ظلم­ستیز است.

پنج \_ انسان «عبد»، اهل ولایت در درون و برون است: «العُبُودیهُ جُوهَرهُ کُنْهُهَا الرّبُوبیهِ».[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_104_4)

شش \_ انسان «عبد»، اهل «یقین» و سپس «ثبات و قرار» است: «وَاعْبُد رَبَّک حَتَّی یأْتِیک الْیقِینُ».[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_104_5)

1- تسنیم، ج 1، ص 424.

2- نک: انعام: 102.

3- نک: تفسیرموضوعی قرآن مجید، ج 2، صص 518 - 568 و ج 17، صص 174 - 185.

4- مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، الباب المأته فی حقیقه العبودیه؛ نک: مجموعه آثار، ج 23، صص468 - 498.

5- نک: حجر: 99.

ص:105

هفت \_ انسان «عبد»، هدف حیات را یافته و «زندگی معنادار» را درک و تجربه کرده است. ازاین­رو، «عبودیت» به زندگی انسان سالکِ عابِد، «معنای حقیقی» می­بخشد و حیات دنیوی را برای او شیرین و دل نشین می­کند. او از روحانیِت و معنویت ویژه­ای بهره­مند است؛ زیرا انسان با عبودیت از عالم کثرت و جسمانیت، به عالم وحدت و روحانیت منتقل می­شود و معرفهالله و اُنس با خدا برای او حاصل می­گردد.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_105_1)

هشت \_ انسان «عبد»، روح عبادت، یعنی «یاد خدا» و تجربه حضور در محضر الهی را حس کرده و با آن روح ریحانی و حیات­بخش و جان­فزا زندگی می­کند.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_105_2)

1- نک: میرزاجوادآقا ملکی­تبریزی، المراقبات، ج 2، صص 202 و 203.

2- برای فهم عبادت، حقیقت عبودیت، درجات عبادت و پرستش و عبادت و زندگی انسان، نک: میزان­الحکمه، ج 7، صص 3410 - 3423.

ص:106

### فصل هفتم: ولایت­محوری

فصل هفتم: ولایت­محوری

از دیدگاه قرآن کریم، سیر و سلوکِ منهای «ولایت»، معنایی ندارد. ازاین رو، استجابت دعوت خدا و رسولش و داشتن «ولایت» اهل­بیت عصمت و طهارت علیه السلام که همراه با معرفت به حق آنان و مودّت و محبت حقیقی و واقعی به آنهاست، اصالت و موضوعیت دارد؛ زیرا سالک راه به جایی نمی برد، مگر از رهگذر کوی وِلای چنین انسان­هایی که حجت خدا، خلیفه الهی، صراط مستقیم، وجه رب و کلمه تامه حق هستند. امام سجاد علیه السلام فرمود: «نحن ابواب الله و نحن الصراط المستقیم.»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_106_1)صراطی که به تعبیر پیامبراعظم صلی الله علیه و آله : «ادّق من الشعر و احدّ مِنَ السیف و اَظْلَم من اللیل»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_106_2) است و از نظر مفهومی و مصداقی در سنت و سیره علمی و عملی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و عترت طاهره­اش تجلی می یابد. نیز در حدیثی از امام حسین علیه السلام آمده است:

ایها الناس! انّ الله ماخلق الخلق الّا لیعرفوه، فاذا عرفوه عبدوه و اذا عبدوه استغنوا بعبادته عن عباده ماسواه، فقیل رجل، یابن رسول­الله! مامعرفهالله عزّوجل؟ فقال: معرفه اهل کل زمان امامه الذّی یجب علیهم طاعته.[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_106_3)

در این حدیث، عرفان به خدا، با عرفان به امام و امامت و اطاعت از آنها

1- عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج 1، ص 22.

2- علم­الیقین، ص 969.

3- بحرالمناقب، ص 128؛ سیدمحمدحسین حسینی تهرانی، لمعات الحسین (ع)، ص 2.

ص:107

معنا شده و مبنا یافته­ است. این است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «بنا عرف الله و بنا عبدالله لولاتا ماعرف الله.»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_107_1)پس عرفانِ بی­ولایت، عرفان نیست و انسان را به مقصد اعلی نمی­رساند و در میان عبادت­ها و آموزه­های اسلامی، چیزی مهم­تر و با ارزش­تر از «ولایت» نیست، چنان­که فرمود: «ومانودی شئٍ من الولایه.»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_107_2) مَثَل اهل بیت علیه السلام ، مثل کشتی نوح علیه السلام معرفی شد که هرکس سوار آن شد، نجات می­یابد و هرکس از آن غفلت کرد و واردش نشد، غرق و نابود می­شود.[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_107_3)

در تفسیرالمیزان آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: آیه «یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا اسْتَجِیبُوا لِلّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذا دعَاکمْ لِمَا یحْییکمْ»،[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_107_4) درباره ولایت علی علیه السلام نازل شده است.[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_107_5) پس اسلامِ مبتنی بر نبوت و امامت، عرفانِ متکی بر نبوت و امامت را ارائه می­دهد و «ولایت»، نقش کلیدی در سیر و سلوک اسلامی یا قرآنی دارد، چنان­که در تفسیر «اهْدنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیمَ» از ابن­عباس نقل شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «قولوا \_ معاشر العباد \_ اهدنا الی حبّ النّبی و اهل­بیته».[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_107_6)

پس هندسه عرفان عملی و سیر و سلوک وحیانی بر اساس معرفت، محبت و پیروی از پیامبراسلام و عترت طاهره­اش ترسیم شده است؛ چه اینکه «محبت» به انسان کاملِ معصوم علیه السلام ، اگر از سَرِ معرفت حقیقی و اطاعت پذیری خالصانه باشد، سالک را به غایت عارفان و نهایت آمال مشتاقان می­رساند و هرگز کژی، انحراف، التقاط، تحریف، تحجر و تجددگرایی محض که از آسیب­های عرفان­های صوفیانه، مدرنیستی، نوپدید، تک­بُعدی و یک سونگرانه است، به چنین عرفانِ قرآنی \_ ولایی و سلوک وحیانی \_ عترتی راه نمی­یابد و

1- کافی، ج 1، ص 144.

2- کافی، ج 2، ص 11.

3- بحارالانوار، ج 23، ص 105، ح 3.

4- نک: انفال: 24.

5- تفسیرالمیزان، ج 9، ص 78.

6- شواهد التنزیل، ج 1، ح 87؛ نک: ناصر مکارم­شیرازی، پیام قرآن، ج 9، ص 410.

ص:108

سلوک محمدی \_ ولوی، سلوکی صائب، صادق، صالح و ثاقب خواهد بود.

در عرفان ولایی، درون­گرایی و برون­گرایی، درد خدا و خلق، عبادت خدا و خدمت به خلق، اعتدال و دوری از دام افراط و درّه تفریط، عقلانیت و خردگرایی، عبودیت حقیقی در برابر خدای سبحان، آزادگی و آرامش پایدار، آشکار است و عارف سالک، رقیقه­ای از حقیقت وجودی انسان کامل است؛ چه اینکه پیر طریق و شیخ راه و مُراد آنان، خلفای الهی و حجج بالغه حق هستند. چنین سالکانی هرگز از صراط شریعت حقه محمدی صلی الله علیه و آله منحرف نمی­شوند و عرفان را وسیله­ای برای دکان­داری و تورم نفس شیطانی خویش و فریب مردم قرار نمی­دهند. پس معنویت و قربِ حاصل از چنین سیر و سلوکی، بوی محمدی صلی الله علیه و آله، علوی و ولوی می­دهد. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام و فاطمه ­زهرا علیها السلام ، محور اصلی و قرارگاه نهایی چنین عارفان و سالکانی هستند و فرزندان فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام ، عهده­دار هدایت و حمایت و ارشاد و اشارت این دسته از اصحاب سلوک و جذبه یا جذبه و سلوک قرار خواهند گرفت و آنان را از هدایت­های ویژه ولایی بهره­مند خواهند ساخت. بنابراین، عرفان قرآنی و سلوکِ وحیانی، مبتنی بر عنصر «ولایت­گرایی» است و مهندسی و سازوکار چنین سیر و سلوکی بر مدار ولایت می­گردد و دیگر هیچ. «... بِکُم یُسْلُکُ اِلیَ الّرِضوان».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_108_1)

1- مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

ص:109

### فصل هشتم: سلوکِ زندگی­ساز

فصل هشتم: سلوکِ زندگی­ساز

قرآن کریم، کتاب زندگی و حیات معنادار و معقول است. قرآن، پیوستگی حیات انسان را در دست­کم سه مرحله کلی:

الف) حیات پیشین یا حیات عالم جنین با همه مناسبات و اقتضائاتش؛

ب) حیات پسین یا حیات عالم دنیا با همه ویژگی­ها و مختصاتش؛

ج) حیات واپسین یا حیات عالم آخرت که حیاتی جاودانه و ابدی است؛ کاملاً طرح و تبیین کرده است. بررسی و تحلیل رابطه­های تکوینی و تربیتی هر کدام، سرشت پیشین را با سرنوشت پسین و واپسین گِره زده است تا انسان، دارای حیاتی شناسنامه­دار و هویتی کاملاً معلوم و مشخص باشد و تاریخ و جغرافیای معرفتی و ماورایی­اش روشن گردد. آنگاه از عالم ذر یا جهان اَلَست سخن می­گوید (وَإِذ أَخَذ رَبُّک مِن بَنِی آدمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذرِّیتَهُمْ وَأَشْهَدهُمْ عَلَی أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّکمْ قَالُوا بَلَی...)[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_109_1) و از شهود و دیدار نخست با محبوب سخن به میان می­آورد که مواجهه در عالم ارواح است و از خلقت روح پیش از بدن به معنای وجودی­اش حکایت می­کند. سپس از عالم دنیا و طبیعت به جهان مادیت می­گوید و به نسیان پیمان الست و عهد نخست بر اثر اشتغال به زندگی روزمره و فرورفتگی در جهات مادّی اشاره می­کند و هشدار می­دهد: «أَلَمْ أَعْهَد

1- نک: اعراف: 172.

ص:110

إِلَیکمْ یا بَنِی آدمَ أَن لاَّ تَعْبُدوا الشَّیطَانَ إِنَّهُ لَکمْ عَدوٌ مُّبِینٌ»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_110_1) تا انسان­ها از حجاب مادیت و انیت به دَر آیند و با تحمل ریاضت­های مشروع و معتدل و معقول که به سبب عمل به تکالیف الهی \_ انسانی، حاصل شدنی است، متذکر عالم پیش از دنیا شوند و به شهود دوم یا دیدار دوم بر اثر تولد دوباره برسند که سیر از ملک به ملکوت است. عرفان و معرفت، در حقیقت، ناظر به همین یادکرد عهد نخست و دیدار دوم است. پس سرآغاز عرفان اسلامی و سلوک قرآنی، از خودآگاهی و بیداری درباره حقیقت وجودی آدمی است و استمرار و استکمال این خودآگاهی، به صورت اشتدادی و فزاینده است تا انسان، صلاحیت «شهود دوم» را بیابد.

قرآن کریم، اصل «مجاهدت» را در دو جبهه جهاد با شیطان درون و نفسانیات و تمنیات یا هوای نفسانی و جهاد با شیطان برون و وسوسه­ها و تسویلات و تزییناتش پیشنهاد می­کند؛ جهادی که بر محور عقل و وحی و بر مدار دستورالعمل­های شرعی صورت پذیرد تا آن شهود قلبی و معرفت حضوری را که اینک در پیچ ­و خم­ها و لایه­های گوناگون زندگی به فراموشی سپرده شده است، به یاد آورد و در جست وجوی آن برآید و هم در عالم دنیا و هم در عالم آخرت به آن دست یابد که مرحله ظهور تام و کامل رؤیت باطنی و شهود جمال و جلال الهی است.

ازاین­رو، قرآن کریم با پیوند زدن زندگی­های سه­گانه پیش از دنیا، در دنیا و پس از دنیا، به سالک کوی حق بینش و بصیرتی ویژه می­بخشد تا زندگی هدف­دار و معنامندی را داشته باشد و «توحید» را لُب و مغزای حیات عقلانی و روحانی­اش قرار دهد و از حیات طبیعی، به حیات طیّبه ارتقا یابد. پس اینکه فرمود: «یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا اسْتَجِیبُوا لِلّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذا دعَاکمْ لِمَا یحْییکمْ»،[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_110_2) با همین هدف

1- نک: یس: 60.

2- نک: انفال: 24.

ص:111

بود تا در پرتو لبیک­گویی به ندای خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله، «حیات حقیقی» را که حیات علمی و عملی صائب و صادق و زندگی مبتنی بر مبدأ و معادباوری و خویشتن­شناسانه است، به دست آورد. شاید طرح آیات «فطرت» در قرآن، آن هم در هفت گروهِ آیات تذکره،[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_111_1) آیات نسیان،[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_111_2) آیات میثاق،[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_111_3) آیات فطری بودن مجموعه معارف دین،[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_111_4) آیات توجه به خدا هنگام احساس خطر،[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_111_5) آیات توجه به خدا هنگام سفر[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_111_6) و آیات تبیین فطرت از راه محبت،[(7)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_111_7) همه برای زندگی­سازی و حیات­بخشی واقعی و شیرین بوده است تا زندگی در پرتو «توحید فطری» که جامع توحید خالقی، ربوبی، الوهی و عبادی است، در دو بُعد بینش­ها و گرایش­ها شکل گیرد و ساخته و پرداخته شود و معناداری زندگی بر «اصالت فطرت» قرار گیرد. همین فطرتِ خداشناسِ خداگرا و کمال­گرایی مطلق، مبنای سیر و سلوکِ قرآنی است و تصدیق می­کند که:

اگر تو دیده­ای حق را در آغاز

در اینجا هم توانی دیدنش باز[(8)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_111_8)

سلوکی که به رفع حجاب­های ظلمانی و نورانی بینجامد و انسان، هویت حقیقی­اش را در «وَنَفَخْتُ فِیهِ مِن رُّوحِی»[(9)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_111_9) بیابد و به حکمت «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ یحُولُ بَینَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ»[(10)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_111_10) راه یابد و بر اثر بازگشت به خویشتن و فطرت به سوی فاطر السموات و الارض حرکت کند، با احیای عقل، اماته نَفْس، فقرشناسی و

1- نک: غاشیه: 21 و 22؛ مدثّر: 49 - 54؛ ذاریات: 55؛ فاطر: 3؛ انعام: 42 - 44.

2- نک: حشر: 19؛ توبه: 67؛ یس: 78؛ طه: 128.

3- نک: آل­عمران: 19 و 85؛ روم: 30؛ مائده: 105؛ بقره: 138؛ شمس: 7 و 8؛ اسراء: 84.

4- نک: نحل: 53 و 54؛ انعام: 40 و 41.

5- نک: عنکبوت: 65.

6- نک: حجرات: 7؛ بقره: 165؛ انعام: 76 - 79؛ مجادله: 22؛ توبه: 24 و ... .

7- نک: انعام: 75 - 79؛ آل عمران: 31 و... .

8- گلشن راز، ص 38.

9- نک: حجر: 29.

10- نک: انفال: 24.

ص:112

فقرباوری وجودی، دریافت راز بندگی و حدوث دلبردگی و عشق و مستی حاصل­شدنی است. در این صورت، عرفان در متن زندگی ساری و جاری می­شود و فیض جذبات الهیه و جَلَوات ربانیه در همه ابعاد زندگی جوشان می­گردد و این در پرتو قرآن و عترت ممکن است که:

به یاد آور مقام حال فطرت الست ربکم ایزد که را گفت؟ در آن روزی که گل­ها می سرشتند اگر آن نامه را در یک ره بخوانی تو بستی عهدِ عقد بندگی دوش کلام حق بدان گشت مُنْزَل اگر تو دیده­ای حق را در آغاز صفاتش را ببین امروز اینجا وگرنه رنج خود ضایع مگردان

کز آنجا باز دانی اصل فطرت که بود آخر که آن ساعت بلی گفت؟ بِه دِل در قصه ایمان نوشتند هر آن چیزی که می­خواهی بدانی ولی کردی به نادانی فراموش که تا یادت دهد آن عهد اول در اینجا هم توانی دیدنش باز که تا ذاتش توانی دید فردا برو بنیوش لاتهدی ز قرآن[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_112_1)

بنابراین، عرفانِ قرآنی، زندگی­ای به انسان هدیه می­کند که در متن و بطن آن، درک و دریافت وجودی خدا و شهود قلبی حضرت حق سبحانه قرار دارد. حیاتی که رهاورد «حضور» و «شهود» باشد، حیاتی دِلْرُبا و روح­افزاست و عارف از طمأنینه و سکونت نفس، برخوردار و سرمست نوشیدن شراب طهور الهی و تسنیم ربوبی است. در قرآن کریم، آیاتی مطرح است که عوامل شهود حق و موانع آن را بیان کرده است؛ مثلاً:

یک \_ «فَمَن کانَ یرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْیعْمَلْ عَمَلاً صَالِحاً وَلَا یشْرِک بِعِبَادهِ رَبِّهِ أَحَداً».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_112_2)

1- گلشن راز، ص 38.

2- نک: کهف: 110.

ص:113

دو \_ «... رَبِّ أَرِنِی أَنْظُرْ إِلَیک قَالَ لَنْ تَرَانِی وَلکنِ انْظُرْ إِلَی الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَکانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِی».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_113_1)

سه \_ «کلَّا إِنَّهُمْ عَن رَبِّهِمْ یوْمَئِذ لَمَحْجُوبُونَ».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_113_2)

دست یابی به چنین شهود و رؤیت قلبی، مدیون و مرهون عوامل و شروطی است که عبارتند از:

اول \_ قلب سلیم و دل پاک که مانعِ آن، گناه و خودبینی و خودپرستی است؛

دوم \_ مراقبت همیشگی و مناسب در هر منزل و مقام سلوکی که مراقبه صغرا و کبرا نام دارد؛

سوم \_ ایمان به خدا و عمل صالح یا ایمان توحیدی و عمل توحیدی؛

چهارم \_ حجاب­زدایی، اعم از حجاب­های مادی و معنوی و ظلمانی و نورانی، به ویژه حجاب انیت و خودی یا رسیدن به آزادگی یا آزادی معنوی؛ آزادی از هر تعلّق و تعیّنی که موسی­بن­جعفر علیه السلام فرمود: «لَیْسَ بَینِهَ وَ بَیْنَ خَلْقه حِجابُ غَیْرَخَلْقه، اِحْتَجَب بِغَیْرحِجاب مَحْجوُب وَ اسْتتَر بِغَیْر سِتْر مَسْتَور، لااِله­الّاهُوَ الْکَبیرَ المْتُعَال».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_113_3)

البته شهود کامل برای کسانی ممکن است که از دنیا و آخرت عبور کرده و اعتلای کامل یافته و انقطاع کامل، شامل حال آنان شده باشد که پیامبراعظم صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام و اولیای طاهرین علیه السلام هستند. بنا بر روایتی از امام رضا علیه السلام ، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

لمّا اُسرِیَ بی اِلی السَماء بَلَغَ بی جَبْرَئیل مَکاناً لَمْ یطَأهُ جِبْرَئیل قَطٌ فَکَشفَ لی فأرانی­ الله عَزَوجَلّ مِنْ نُور عَظَمَته مَااُحِبّ.[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_113_4)

1- نک: اعراف: 143.

2- نک: مطففین: 15.

3- توحید صدوق، ص 179، باب 28، ح 12.

4- توحید صدوق، ص 108، باب 8، ح 4.

ص:114

امام علی علیه السلام نیز در پاسخ به دانشمندان یهودی که از شهود خدا هنگام عبادت پرسیدند، فرمود:

فَقالَ وَ یَلْکَ ماکُنْتُ اَعْبُدُ رَبَاً لَمْ اَرَه! قالَ: وَکَیْفَ رأیْتَهُ؟ قالَ و یلکَ لاتُدْرِکُهُ الْعُیُون فی مُشاهِده الاْبصَار وَلکن رَأتُه القُلُوب بحَقایِق الایمان.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_114_1)

ناگفته نماند همان گونه گذشت، شهود حق و دیدار دوم برای مؤمنان در همین حیات دنیوی ممکن است، چنان­که در روایات ابی­بصیر آمده است:

عن ابی­بصیر، عن ابی­عبدالله صلی الله علیه و آله قال قلتُ له اخبرنی عن­الله عزوجل هَل یراه المؤمنون یوم القیامه؟ قال: نعم و قد رأوه قبل یوم القیامه... و لیست للرؤیه بالقلب کالرّویه بالعین، تعالی الله عمّا یصفه المشبّهون و الملحدون.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_114_2)

پس شهود ممکن است، نه ممتنع. سازوکار شهود، طهارت ظاهری و باطنی و ریاضت بر پایه شریعت و مجاهدت­های درونی و برونی است، تا انسان قابلیت رؤیت قلبی و شهود باطنی حق سبحانه را بیابد و چنین شهودی، با چشم دل تحقق می­یابد. حال آیا سلوکِ قرآنی، انسان را تعالی و ارتقای وجودی نمی­بخشد که زندگی را با چشم مادی ننگرد و دنیا و زندگی این جهان را پل عبور و مزرعه حیات جاودانه و بستری برای استکمال وجودی از خود تا خدا قرار دهد و خداشناس خدابین گردد و با قرب فرایض و نوافل،[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_114_3) به حیات عقلی و عرفانی برسد و مصداق: «رِجَالٌ لاَّ تُلْهِیهِمْ تِجَارَهٌ وَلاَ بَیعٌ عَن ذکرِ اللَّهِ»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_114_4) شود؟

عرفان قرآنی؛ ریاضت افراطی، رهبانیت محض، انزواگرایی از جامعه یا

1- توحید صدوق، ص 109، باب 8، ح 6؛ اصول کافی، ج 2، ص 166.

2- توحید صدوق، ص 117، باب 8، ح 2.

3- نک: سِرّ سلوک (شرح رساله الولایه مرحوم میرزا احمد آشتیانی)، صص 151- 155.

4- نک: نور: 37.

ص:115

جامعه­گریزی ندارد، بلکه در سلوکِ قرآنی که حیات طیبه الهی است، انسان روابط چهارگانه­اش را بر اساس عقل سلیم و فطرت توحیدی و وحی آسمانی و سنت قولی و فعلی انسان کامل و حقیقت محمدیه صلی الله علیه و آله و مظاهر آن تنظیم می­کند و ادامه حیات می­دهد. او در رابطه خود با خدا، خود، جامعه و جهان، چنان­که بزرگان اهل معرفت رفتند، سیر و سلوک می­کند که: «راه چنان روید که رهروان رفتند».

در این نوع زندگی، جهاد، هجرت، امر به معروف و نهی از منکر، احیاگری و اصلاح­طلبی، صبر و شکیبایی، تعلیم و تربیت، سیاست و تجارت و... معنادار می­شود و انسان به جایی می­رسد که به جز خدا نمی­بیند و جز زیبایی مشاهده نمی­کند و رنگ و بوی رحمانی می­یابد و توجه پیامبراعظم صلی الله علیه و آله و عترت طاهره­اش علیه السلام ، به ویژه امام عصر و زمان، مهدی موجودِ موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف را به خویشتن جَلْب می­کند، چنان­که سلمان، ابوذر، اویس قرنی، کمیل­ بن ­زیاد نخعی و... کردند که: «اَلْعارِفُ شَخْصُهُ مَعَ الْخَلْق وَ قَلْبُه مَعَ­الله لَو سَهی قَلْبُهُ عَنِ ­الله طَرْفَه عَیْنٍ لَمات شُوقَ اِلَیْه...».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_115_1)

1- بحارالانوار، ج 3، ص 14، ح 35.

ص:116

### فصل نهم: برخورداری از شرایط سیر و سلوک

#### اشاره

فصل نهم: برخورداری از شرایط سیر و سلوک

سیر و سلوک، فرع بر دارا بودن ظرفیت­ها و استعدادهای بالقوه و بالفعل است و شرایطی دارد که به شرایط وجوبی و وجودی و شرایط صحت و قبول به وِزان بسیاری از احکام شرعی نیز موصوف و مرسوم است؛ زیرا «سفر معنوی» و سیر و صیر اَنْفُسی نیز مقدمات، مقارنات و مؤّخراتی را لازم دارد و تا تمهیدات و آمادگی­هایی در انسان ایجاد نشود، سلوک معنا نخواهد داشت.

همه انسان­ها بالفطره و بر اساس نفسِ قدسیه الهیه که خدای سبحان به آنها بخشیده، آمادگی و توان مندی بر سیر و سلوک را دارند، ولی فعلیت­ بخشیدن و واقعی ­کردن چنین زمینه­های تکوینی و فطری، لوازمی دارد که از حدوث تا بقای سیر و سلوک باید حضور، بلکه ظهور داشته باشد. پس شرایط سلوک، شرایطی است که بدون آنها، نه می­توان سلوک را آغاز کرد و نه می­توان آن را ادامه داد تا به سرمنزل مقصود برسد.

در این نوشتار، به برخی از آنها و البته با اصطیاد یا استنباط از قرآن کریم، فهرست­وار اشاره می­کنیم:

#### 1. داشتن انگیزه و اراده جدّی

1. داشتن انگیزه و اراده جدّی

جزم علمی و عزم عملی، لازمه سیر و سلوک است. امام علی علیه السلام فرمود: «لاَ

ص:117

تَجْعَلُوا عِلْمَکمْ جَهْلاً وَ یقِینَکمْ شَکاً إِذَا عَلِمْتُمْ فَاعْمَلُوا وَ إِذَا تَیقَّنْتُمْ فَأَقْدِمُوا»؛[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_117_1) زیرا انگیزه یابی و اراده­مندی نیز فرع بر درک خویشتن و معرفت به منزلت وجودی و شناخت خداست. قرآن کریم نیز بر علم و معرفت، عقلانیت و خِرَد و سپس یقین و باورهای وجودی برای تقویت انگیزه­های الهی و اراده حرکت به سوی کمال مطلق تأکید می­ورزد. از امام حسین علیه السلام نیز نقل شده است که فرمود: «قَد عَلِمْتُ اِنْ اَفْضَل الزّاد الرّاحِلَ اِلَیْکَ عَزْمُ ارادهٍ یَخْتارُکَ بِها.»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_117_2) پس عزم و اراده، بر اثر بیداری و بینایی یا همان یقظه حاصل می­شود که اصحاب معرفت و معنویت از آن سخن به میان آورده­اند.

#### 2. بصیرت حقیقی و معرفت یقینی

2. بصیرت حقیقی و معرفت یقینی

سالک، عقلِ بصیر و دلِ بینا و بیداری می­طلبد تا هرگز سکون و توقف را بر سلوک و تعالی ترجیح ندهد و «حدّ یقف» نشناسد و سیر ارتقایی را بر سیر ارتجاعی ترجیح دهد، آن را مهم بشمارد تا زنده، بالنده، پویا و پایا پیش به سوی محبوب و لقای رب حرکت کند. امام صادق علیه السلام فرمود: «العامل علی غیربصیرهٍ کالسائر علی غیرطریق لایزیده سرعه السیر الّا بُعداً»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_117_3) و قرآن کریم به پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «قُلْ هذهِ سَبِیلی أَدعُوا الی الله عَلَی بَصِیرَهٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِی»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_117_4) تا «سیرالی­الله» بر محور بصیرت و روشن­بینی درونی یا دانش و بینشِ به هم آمیخته، استوار گردد. بصیرتی که به تعبیر عارفان، قوه قدسیه­ای است که به واسطه آن، سالک، حقایق و ملکوت هستی و عالم و آدم را می­بیند و به راه و رسم منزل­ها و سیر و سلوک معرفت دارد.[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_117_5)

1- نهج­البلاغه، نامه 274.

2- مفاتیح­الجنان، دعای عرفه.

3- اصول کافی، ج 1، ص 34.

4- نک: یوسف: 108.

5- نک: خواجه عبدالله انصاری، منازل السائرین، صص 145 - 148.

ص:118

به تعبیر ملامحسن فیض کاشانی، همان­گونه که در سفر صوری «راه­بلد» لازم است، در سفر معنوی، «بصیرت» ضروری است تا راه گم نشود و انسان به مقصد برسد؛[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_118_1) چه اینکه فقدان بصیرت، او را محدود می­سازد و گرفتار خودبینی یا مناظرِ منازل سلوک و متوقف می­کند و شخصیت موهوم به او می­بخشد که سحرخیزی و عبادت­های بدون «بصیرت»، آفت­های بی شماری را فراروی انسان قرار می­دهد. به همین دلیل، ما در هر صبح «بصیرت» می­طلبیم: «وَاجْعَلِ النّور فی بَصَری والبَصیرهَ فی دینی وَالْیَقین فی قَلْبی...».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_118_2)

#### 3. شکر و شکیبایی

3. شکر و شکیبایی

یکی از لوازم سیر و سلوک و شرایط «قیام­ لله»، شکر به نعمت­های ظاهری و باطنی خداست که بر اثر نعمت­شناسی و به کارگیری نعمت­های الهی در جایگاه و موضع خود تحقق­پذیر است، همچنین شکیبایی در همه دشواری­های راه به سوی خدا؛ چه اینکه این راه دشوار که بر سر آن مهالک بی­شماری است، استواری و صبر و استقامت می­خواهد: «الَّذینَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیهِمُ الْمَلاَئِکهُ...»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_118_3) یا «لَئِن شَکرْتُمْ لَأَزِیدنَّکمْ.»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_118_4) تعبیر «لَأَزِیدنَّکمْ»، تعبیری شیرین و دل نشین است؛ زیرا زیادت به اصل وجود انسان تعلّق گرفته است، نه نعمت­افزایی، که البته از آثار شکر است. ازدیاد و بسط وجودی و تعالی وجودی و توسعه­یافتگی در متن وجود سالک، چیز دیگری است. شکر و شرح صدر، قرین هم­اند و در سیر و سلوک از ضروریات اجتناب­ناپذیر است.[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_118_5) «شکیبایی» نیز عامل بسیار سرنوشت­ساز در استمرار سیر و سلوک بر صراط مستقیم الهی و بهره­

1- نک: ملامحسن فیض کاشانی، ده رساله، زادالسالک، ص 81.

2- مفاتیح­الجنان، تعقیبات نماز صبح و... .

3- نک: فصلت: 30.

4- نک: ابراهیم: 7.

5- 3نک: تفسیرموضوعی قرآن مجید، ج 11، ص 311.

ص:119

گیری از فیض و فضل­های الهیه است. انسانِ صبور و شکیبا، با دلی محکم و استوار، آرام آرام منزل به منزل سلوک می­کند و شتاب زدگی و جزع و فزع کردن را به کناری می­نهد تا گرفتار سطحی­زدگی و قشری­گرایی در سیر و سلوک علمی و عملی نشود. سلوکی که بزرگان در وصفِ آن فرمودند: «با مژه کوه کندن است»، صبر لازم دارد. به تعبیر علامه حسن­زاده آملی:

رُباید دلبر از تو دل ولی آهسته آهسته

مراد تو شود حاصل ولی آهسته آهسته[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_119_1)

صبر بر سه مرتبه است: صبر عوامان، صبر سالکان، صبر واصلان، و شکر نیز مربوط به شکر نعمت و شکر مُنْعِم یا خود حقّ سبحانه است.

#### 4. تمرین و تداوم

یکی از شرایط سیر و سلوک، تحمل ریاضت­های سلوکی است. در اطاعت­پذیری از خداوند و التزام عملی به شریعت حقه و گناه­گریزی، اعم از گناهان صغیره و کبیره، گناهان اخلاقی و شأنی و شرعی، «ریاضت» تنها با شریعت­محوری و رعایت حدود الهی یا «تقوا» ممکن است. امام علی علیه السلام فرمود: «وَ إِنَّمَا هِی نَفْسِی أَرُوضُهَا بِالتَّقْوَی...».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_119_2)

پس تمرین دادن نفس در حرکت بر مدار بایدها و نبایدهای شرعی و تمرین ایثار و نثار، تمرین سکوت و سلوک، تمرین رازیابی و رازداری، تمرین در خرابات بودن و خدمت به خلق کردن، تمرین انقطاع الی­الله و اهتمام به امور مسلمانان و جامعه بشری داشتن، تمرین رهایی از هر آلودگی درونی و بیرونی و...، ضرورتی در سیر و سلوک است.

سپس «تداوم» این تمرین­ها لازم است که هرچه انسان پیش­تر می­رود، خطرات بیشتری او را تهدید می­کند؛ خطرات پیدا و پنهان، و تداوم ریاضت­ها

1- دیوان اشعار حسن زاده آملی، ص 138.

2- نهج­البلاغه، نامه 45.

ص:120

طبق مراتب و درجات سیر و سلوکی نیز اجتناب­ناپذیر است. پس تمرین تزکیه نفس و تداوم این تمرین، با حفظ مراتب تزکیه، لازم و از شرایط سیر و سلوک الی­الله است: «وَالَّذینَ جَاهَدوا فِینَا لَنَهْدینَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِینَ».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_120_1)

#### 5. توجّه و تسلّط بر نفس داشتن

5. توجّه و تسلّط بر نفس داشتن

توجه که به «مراقبه» موصوف است، کلید کمال، راه رهایی، سِرّ سلوک و بذر عرفان عملی است؛ مراقبت عقلی تا در دام شبهه نیفتد و مراقبت قلبی، تا گرفتار عُجب و ریا نشود. مراقبه، یعنی خویشتن­یابی و نگه داری در همه شرایط و اوضاع و احوال سلوکی. مراقبه، یعنی هشیاری و بیداری همه­جانبه. مراقبه، یعنی نظارت مستمر بر فعالیت­های سلوکی. مراقبه، یعنی کشیک نفس کشیدن و حرامیان را به حرم دل راه ندادن که امام صادق علیه السلام فرمود: «القلب حرم الله فلا تسکن فی حرم الله غیرالله.»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_120_2) مراقبت در قول و فعل و مراقبه در احوال و مقامات، عامل مستی و مستوری و رعایت اعتدال در قبض و بسط­های روحی و درونی و شفافیت در تمثّلات روحی و منشآت درونی است. مراقبه نفس، همان «جهاد اکبر» است که عَزْم و حَزْم می­خواهد. به تعبیر امام علی علیه السلام : «اصل العزم الحزم و ثمرتُه الظّفر»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_120_3) که آیات کریمه: «أَلَمْ یعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ یرَی»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_120_4) و «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوَی»[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_120_5) و... بر آن دلالت می­کند. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، نغز و پرمغز فرمود: «لولا تکثیر فی کلامکم و تمریح فی قلوبکم لِرَأیتم مااری و لسمعتم مااسمع»[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_120_6) که به تعبیر لسان الغیب شیراز: «ره نشینی» باید تا انسان با ساکنانِ حرمِ ستر و عفاف

1- نک: عنکبوت: 69.

2- بحارالانوار، ج 67، ص 25.

3- غررالحکم، ج 2 ش 3095.

4- نک: علق: 14.

5- نک: نازعات: 40.

6- المیزان، ج 6، ذیل بحث روایی مائده: 105.

ص:121

ملکوت، «باده مستانه» زند و به شهود شنیداری و دیداری رسد:

دوش دیدم که ملائک دَرِ میخانه زدند ساکنان حرم ستر و عفافِ ملکوت

گِل آدم بِسرشتند و به پیمانه زدند با من «راه­نشین» باده مستانه زدند

مراقبت سلوکی در سه مرحله مراقبت قبل از عمل، مراقبت حین عمل و مراقبت پس از عمل، لازم است. امام باقر علیه السلام فرمود: «الا بقاء علی العمل اشدّ من العمل»؛[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_121_1) چه اینکه اگر «عمل» دشوار است، مراقبت از عمل دشوارتر است تا عمل، از حدوث تا بقا برای خدا صورت گیرد و بازدهی معنوی و بازخوردهای سلوکی خاص به خود را داشته باشد. به تعبیر علامه جوادی آملی:

... این است که انسان کاملاً «رقیب» باشد. «رقیب»، یعنی کسی که «رقبه» (گردن) می­کشد تا اوضاع را زیر نظر داشته باشد. انسان باید رقیب و مراقب خود باشد و بر اعمال خود، اشراف داشته باشد که چه می­کند.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_121_2)

مراقبت از «خود»، معلول دریافت جایگاه حقیقی و مقام خلافهاللّهی خود و گران­سنگ بودن استعدادهای وجودی است؛ معلول یقین و باور به این است که خدای سبحان، احاطه و اشراف مطلق بر انسان دارد و شاهد، حاضر و ناظر بر انسان است. به تعبیر علامه حسن­زاده آملی:

دایماً طاهر باش. به حال خویش ناظر باش و عیوب دیگران را ساتر باش. با همه مهربان باش و از همه گریزان باش؛ یعنی با همه باش و بی­همه باش. خداشناس باش و در هر لباس باش.[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_121_3)

#### 6. داشتن مربّی و پیر راه

6. داشتن مربّی و پیر راه

عرفان عملی و سیر و سلوک، بدون راهنما و راهبر ممکن نیست. «عرفا از انسان کاملی که ضرورتاً باید همراه نوسفران باشد، گاهی به طایر قدس و

1- اصول کافی، ج 2، ص 297.

2- تفسیرموضوعی قرآن مجید، ج 11، ص 195.

3- هزار و یک کلمه، ج 1، ص 420، کلمه 1960.

ص:122

گاهی به خِضْر تعبیر می­کنند که البته همه مراحل و منازل راه باید با اشراف و مراقبت آن انسان کامل و پخته که راه طی کرده است، صورت پذیرد.»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_122_1) به قول علامه شعرانی رحمه الله : «حق آن است که سالک، احتیاج به استاد عارف دارد...»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_122_2) و به تعبیر امام خمینی رحمه الله : «استاد اخلاق برای خود معیّن نمایید...».

در قرآن کریم، آیاتی مطرح شده که ضرورت «پیر راه» و «مربّی» را یادآور می­شود: «یا أَبَتِ إِنِّی قَد جَاءَنِی مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ یأْتِک فَاتَّبِعْنِی أَهْدک صِرَاطاً سَوِیاً»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_122_3) یا جریان موسی علیه السلام و حضرت شعیب علیه السلام و سپس قرارگرفتن در وادی جذبات و جلوات هدایت­های باطنی جناب خضر علیه السلام .[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_122_4) پرورش و تربیت همه­جانبه امام علی علیه السلام در آغوش پرمهر و معرفت پیامبراعظم صلی الله علیه و آله نیز،[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_122_5) گویای نقش مربی و هادی و پیر طریق است که:

سالک نرسد بی­مدد پیر به جایی بی پیر مرو تو در خرابات

بی­زور کمان، ره­ نبرد تیر به جایی هر چند سکندر زمانی

و به تعبیر حافظ شیرازی:

به کوی عشق مَنِه بی­دلیلِ راه قدم

که من به خویش نمودم صد اهتمام و نشد

البته باید بدانیم و بیابیم که استاد دو قسم است: استاد عام و استاد خاص که حضرت، انسان کاملِ معصوم علیه السلام و در عصر ما وجود مقدس و نازنین امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. استاد سلوکی عام نیز باید از شرایطی بهره­مند باشد، چون: جامعیت، راه رفته و به مقام فناءفی­الله و بقاءبالله بار یافته، صاحب نَظَر و بَصَر و دارای ولایت باطنیه بودن که می­توان آن را از راه­هایی مانند بررسی شخصی،

1- نک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج 23، صص 26 و 27.

2- «اندیشه و حیات شعرانی»، کیهان اندیشه، ش 45.

3- نک: مریم: 43.

4- نک: کهف: 65.

5- نهج­البلاغه، خطبه قاصعه.

ص:123

رجوع به اهل خُبره یا معرفی استاد شناخت و در محضر او استفاضه و استضائه کرد.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_123_1)

این حقیر در رساله­ای جداگانه، مسئله پیر راه و ضرورتِ داشتن استاد، نسبت­شناسی استاد و شاگرد و آسیب­های نظری و عملی را که در این زمینه وجود دارد، کوتاه بررسی کرده­ام.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_123_2)

پس به تعبیر پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله : «الرّفیق ثم السّفر.»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_123_3) در سفر معنوی، وجود یک راهنمای کامل و پخته، ضرورت عقلی و سلوکی است و مرحوم مولی عبدالصمد همدانی در بحرالمعارف[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_123_4) و ملامحسن فیض کاشانی در رساله زادالسالک[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_123_5)و...، ضرورت، ویژگی­ها، شرایط مرید و مراد و... را به خوبی بررسی کرده­اند.

#### 7. دوستان سلوکی

7. دوستان سلوکی

یکی از شرایط سیر و سلوکِ قرآنی، داشتن دوستانی است که از معرفت و بصیرت قرآنی و معنویت و عرفان وحیانی برخوردار و هم نشینانی باصفا و باوفا باشند. وجود چنین یاران خراباتی و هواداران کوی حق و یک­رنگان و اصحاب میخانه و میکده، می­تواند نقش بسزای سلوکی \_ معنوی در طی طریق الهی و پیمایش مقامات معنوی داشته باشد. کسانی که اهل تهذیب روح و تزکیه جان هستند، مصداق «یاد خدا» و «یاد معاد» هستند و مصاحبت و معاشرت با آنان، بر دانش انسان می­افزاید و قول و فعل آنها، متذکر سالک و حرارت­بخش و حرکت­آفرین است. ایشان از صراحت و صداقت همراه با ادب

1- نک: رساله لب­الباب، ص 135؛ رساله سیر و سلوک منسوب به بحرالعلوم، صص 124 - 164.

2- نک: صحیفه عرفان دفتر دوم، طائر قدس.

3- فقیه، ج 2، ص 182.

4- نک: عبدالصمد همدانی، بحرالمعارف، تحقیق و ترجمه: حسین استاد ولی، ج 1، صص 339-389.

5- نک: ده رساله، رساله زادالسالک، صص 80 - 85.

ص:124

برخوردارند و عیوب، ضعف­ها و نقصان سالک را مستقیم و غیرمستقیم در گفتار و رفتارشان یادآور می­شوند و معاون بسیار خوبی در نیکی و سیر ابرارانه و قرب وجودی­اند.

#### 8. طهارت درون و برون

8. طهارت درون و برون

یکی از لوازم و شرایط سلوک، طهارت ظاهری و باطنی یا برونی و درونی است؛ طهارتی که از آغاز تا انجامِ سیر و سلوک، ضرورت است. اگر انسان طهارت را تداوم بخشد، این دوام طهارت، سرچشمه روزی­های فراوان علمی و معنوی خواهد شد. پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «دُم علی الطهاره یوسع علیک فی الرزق»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_124_1) یا فرمود: «اَدِمِ الطّهاره یُدیم علیک الرّزق»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_124_2) که طهارت در تعلیم و تربیت، سلوک و سیاست، تجارت و کسب، رفتار با مردم و... ظهور و حضور دارد و سرمایه اصلی توسعه و تداوم رزق الهی می­شود. ازاین­رو، صیانت از طهارت و عصمت فطری، یا اگر آلودگی هایی حاصل شد، تحصیل و تداوم طهارت آن، از راه توبه و اِنابه لازم است و کارهای خوب، گناه­زدایی و سیئه­زدایی می­کند: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ یذهِبْنَ السَّیئاتِ»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_124_3)و باقی بدی­ها را از بین می­برد: «فَأُولئِک یبَدلُ اللَّهُ سَیئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ.»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_124_4) پس طهارت عقلی، اخلاقی و سلوکی لازم است[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_124_5) تا انسان بتواند سلوک را آغاز کند و ادامه دهد و به سرانجامِ مقصود برساند.

#### 9. تفکر و تذکر

9. تفکر و تذکر

یکی از لوازم حتمی و شرایط ضروری برای سالک، فِکر و ذِکر داشتن است؛ زیرا تفکر، تعقل و تفقّه از یک سو، و تذکّر، تعبّد و تبصّر از سوی دیگر، پایه و

1- کنزالعّمال، ح 44154.

2- بحارالانوار، ج 105، ص 16.

3- نک: هود: 114.

4- نک: فرقان: 70.

5- نک: تفسیرموضوعی قرآن مجید، ج 10، صص 189 - 240.

ص:125

اساس سیر و سلوک قرآنی­اند. به همین دلیل، قرآن کریم در بسیاری از مواضع بر تفکر، تدبّر و تعقل تکیه می­کند و «یاد خدا» را، عامل حیات دل، روشنایی دیده و ضامنِ بودن و ماندن در صراط مستقیم الهی و روح عبادت و عبودیت برمی­شمارد.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_125_1)

سرمایه سلوک، داشتن اندیشه و تفکر عمیق و ذِکْر حقیقی و علمی و عملی است که دانش­افزا و بینش­آفرین است و انسان را در همه مراحل سیر و سلوکی همراهی می­کند، چنان­که فرمود: «إِنَّمَا أَعِظُکم بِوَاحِدهٍ أَن تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَی وَفُرَادی ثُمَّ تَتَفَکرُوا...»؛[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_125_2) زیرا فکر الهی، خود ذکر و ذکر واقعی، خود فِکر است و سالک بایسته است بار و بال فکر و ذکر یا تعقل و تعبد را از هر تعلق و تعینی رها کند و راهی کوی دوست شود.

تفکر در خلوت و تنهایی و یاد خدا در همه شرایط، بهترین یاور سالک الی­الله خواهد بود. به همین دلیل، تفکر عبادت شمرده شد و یک ساعت فکر کردن، بهتر از هفتاد سال عبادت است. ذکر نیز محدود به هیچ حدی نشده است که هر چیزی حدی دارد، جز ذکر، و سالک باید از ذکر و ذاکر و مذکور، به مذکور برسد و ذکر و ذاکر را رها کند تا از هر حجابی رهایی یابد و مذکور، معروف و مشهود حقیقی را ببیند، و لاغیر.[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_125_3)

1- نک: اعراف: 55؛ طه: 124؛ زخرف: 43؛ بقره: 152؛ آل­عمران: 189 - 191؛ محمّد: 24؛ رعد: 3؛ غافر: 13.

2- نک: سبأ: 46.

3- نک: تفسیرموضوعی قرآن مجید، ج 11، صص 270 - 278.

ص:126

### فصل دهم: برداشتن گام عملی سیر و سلوک

فصل دهم: برداشتن گام عملی سیر و سلوک

عارفان الهی با استفاده و استمداد از آموزه­های قرآنی و روایی، برای سالکان و مجاهدان فی سبیل الله اموری را لازم دانسته­اند. غزالی آن را شش­ گام عملی می­داند[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_126_1) که ملامحسن فیض کاشانی همان را در محجه البیضاء مطرح می­کند،[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_126_2) ولی در کتاب الحقایق آن را دو گام برمی­شمارد.[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_126_3) همان­گونه که خواجه نصیرالدین طوسی نیز آن را دو گام اساسی دانسته است.[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_126_4) علامه بحرالعلوم، غیر از محاسبه و مراقبه، مؤاخذه را نیز بر آن می­افزاید[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_126_5) و امام خمینی رحمه الله نیز به سه گام اشاره می­کند که بر اساس بیان این سالک کوی اخلاق و عرفان و پیر راه عقل و عشق و مُراد ارباب معرفت و شهود، مطالبی را تقدیم می­داریم:

یک \_ مشارطه: سالک اول صبح با خود شرط کند که برخلاف فرموده خداوند عمل نکند؛ یعنی با نفس خویش عهد و پیمان ببندد و تصمیم بگیرد و بر آن پایدار بماند و بر وسوسه­های شیطان و تلبیسات ابلیس پیروز گردد.

دو \_ مراقبه: سالک پس از عهد و پیمان بر انجام فرمان خدا و دوری از

1- احیاء علوم الدین، ج 4، صص 361 - 388.

2- محجهالبیضاء، ج 8، صص 149 - 191.

3- الحقایق فی محاسن الاخلاق، صص 300 - 304.

4- اوصاف الاشراف، صص 87 - 89.

5- رساله سیر و سلوک بحرالعلوم، با مقدمه و شرح علامه سیدمحمدحسین حسینی تهرانی، صص 150-151.

ص:127

نافرمانی حضرت حق سبحانه، باید عَزْمِ خویش را جَزْم کند و در تمام مدت شرط، متوجه و مراقب عمل خویش باشد و خویش را ملتزم به عمل آن شروط بداند و البته این مراقبت هرگز با هیچ کار دیگر از سفر و تحصیل و کسب­ و کار منافات ندارد. پس تسلط بر خود، توجه به پیمانی که با خود و خدا بسته و شروطی که گذاشته، [داشته باشد] تا عمل به عهد و پیمان و شروط استمرار یابد و نقض نگردد. پس در جمیع احوال باید مراقب خود باشد تا غفلت گریبان انسان را نگیرد.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_127_1)

سه \_ محاسبه: شبآنگاهان که امور روزانه تمام شد، خویشتن را به حساب بکشد تا ببیند آیا بر سَرِ عهد و پیمان بوده است یا احیاناً نقض و نقصی رخ داده است؟ آیا با ولی ­نعمت خود در این عهد و پیمان خیانت نکرده است؟ اگر وفای به عهد کرد، شکر نماید و اگر سستی و فتوری رخ داد، عذرخواهی نماید و بنا بگذارد که فردا، مردانه به عمل شرط اقدام و قیام نماید که محاسبه نقاط قوّت و ضعفش را به او نشان دهد و ثمره آن، اصلاح نفس و تربیت معنوی­اش خواهد شد که: «لَیْسَ مِنّا لَمْ یُحاسِبْ نَفْسَه کُل الْیَوم».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_127_2)

بنابراین، سالک هشیار و بیدار در «گام عملی» نیز اهل تداوم و استمرار است؛ زیرا تا چنین نباشد و عمل نکند و در بین راه گرفتار رَخْوَت یا نقض عهد و پیمان و توجه به آنها و محاسبه گردد، راه به جایی نمی­برد. ابو جعفر علیه السلام به زراره فرمود: «اَحَبّ الاَعْمالِ اِلی­الله مادَاوَمَ عَلَیْه الْعَبد وَ اِنْ قَلَّ»؛[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_127_3) چه اینکه سیر و سلوک، ماهیت تدریجی دارد و ریاضت مبتنی بر شریعت نیز همه زمانی، همه زمینی و همه زمینه­ای است؛ یعنی مقید به هیچ قیدی نمی شود. به همین دلیل،

1- چهل حدیث، صص 9 و 10.

2- الحقایق، ص 303؛ کافی، ج 2، ص 453.

3- کافی، ج 2، ص 82.

ص:128

علامه طباطبایی رحمه الله گریز از شریعت و گرایش به برخی ریاضت­های جسمانی از سوی برخی آیین­های معناگرا و حتی صوفیه را، فرار از اشقّ به اَسْهل نامیده و مرقوم داشته­ است: «فَاِنَّ مُتابِعَه الشَرع قَتْلٌ مُسْتَمّر لِلْنَفسِ دایمی مادَامَتْ مُوجُودُهً...»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_128_1). در قرآن کریم نیز برای مثال، محافظت بر صلوات و مداومت بر عبادات تأکید شده است.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_128_2) پس حضور و مراقبه لازم است: «یاأَیهَا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنظُرْ نَفْسٌ مَا قَدمَتْ لِغَد وَاتَّقُوااللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِیرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_128_3) یا امیرمؤمنان، علی علیه السلام فرمود: «عِبَادَاللَّهِ زِنُوا أَنْفُسَکمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُوزَنُوا وَ حَاسِبُوهَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تُحَاسَبُوا».[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_128_4)

توجه و تدّبر در آیات ذیل، ما را به لزوم محاسبه و مراقبه دعوت می­کند:

اول \_ «وَإِن تُبْدوا مَا فِی أَنْفُسِکمْ أَوْ تُخْفُوهُ یحَاسِبَکم بِهِ اللَّهُ»[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_128_5).

دوم \_ «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ یعْلَمُ مَا فِی أَنْفُسِکمْ فَاحْذرُوهُ»[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_128_6).

«انسانی که سالک طریق حق است، باید اهل محاسبه بوده، خود را بیازماید که آیا در مسیر و مَصْعَد خیر و سعادت خویش حرکت می­کند، یا در مَهْوای شرّ و شقاوت....»[(7)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_128_7) بنابراین، انسان باید گام­های نخستین و عملی را در تحصیل معنویت و تمهید روحی و اخلاقی بردارد، تا توان گام نهادن در جاده پرپیچ­وخم سیر و سلوک را بیابد و عقبات و کُتَلَ­ها را پشت سر بگذارد، که راه عشق و عرفان، استواری و استقامت و صبر و صلابت می­خواهد و بودن، ماندن و مراقبت کردن از سیر و سلوک الهی، مجاهدت و ریاضت می­طلبد. البته کسی که برای خدا این راه را آغاز کند، هماره عنایت و حمایت الهی شامل حال او خواهد شد که بی­عنایات، هیچ کاری از پیش نمی­رود: «وَلَوْلاَ فَضْلُ

1- رسالهالولایه، فصل چهارم.

2- نک: مؤمنون: 9.

3- نک: حشر: 18.

4- نهج­البلاغه، خطبه 90، بند 8.

5- نک: بقره: 284.

6- نک: بقره: 235.

7- تفسیرموضوعی قرآن مجید، ج 11، ص 117.

ص:129

اللَّهِ عَلَیکمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَکی مِنکم مِن أَحَد أَبَداً وَلکنَّ اللَّهَ یزَکی مَن یشَاءُ وَاللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_129_1).

به همین دلایل بسیار مهم، عارفان، برنامه­های سلوکی را در تمام شبانه­روز ترسیم و تعیین کرده­اند که سالک، صبح، عصر، شب و سحرگاهان، چه برنامه­های فکری، ذکری و عبادی داشته باشد و رابطه­اش با خدا و مردم را چگونه تنظیم کند، خلوت و جلوتش را چگونه مدیریت نماید، محافظت بر فرایض و مراقبت بر نوافل را چگونه جامه عمل بپوشاند و به بیان دیگر، وظایف خویش را بشناسد و عمل کند و اصالت را به وظیفه­گرایی با انگیزه های الهی دهد.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_129_2)

اکنون به نمونه­هایی از دستورالعمل­ها اشاره می­کنیم:

1. نماز اول وقت و اهمیت به حضور قلب و خلوص در نماز دادن؛

2. خدمت به والدین و رعایت احترام آنها در همه شرایط؛

3. مهربانی و شفقت بر مردم و با گشاده­رویی با آنان سلوک داشتن؛

4. مراعات حقوق معلمان و عالمان دینی و اولیای مؤمن و وظیفه شناس در مقام ولایت و رهبری جامعه؛

5. توکل بر خدا در همه امور و توسل بر اهل­بیت علیه السلام؛

6. دایم­الوضو بودن و رعایت طهارت ظاهری و باطنی؛

7. سحرخیزی و شب­زنده­داری و راز و نیاز با خدا؛

8. تلاوت یک جزء قرآن در روز و اگر نشد، دست­کم پنجاه آیه؛

9. تلاوت سوره یس در هر صبح؛

10. خواندن «دعای عهد» و توجه به مضامین بلند و معنویت­بخش آنها؛

11. هدایت و ارشاد مردم از راه حکمت، موعظه و جدال احسن؛

12. کم گفتن و کم خُفْتن و کم خوردن و ضرورت­ها را تشخیص دادن و

1- نک: نور: 21.

2- مثلاً مرحوم میرزاجوادآقا ملکی­تبریزی در المراقبات؛ ملامحسن فیض کاشانی در المحجّه البیضاء و زادالسّالک و ... .

ص:130

حفظ کردن؛

13. خویشتن را کوچک شمردن، البته با حفظ کرامت نفس و دیگران را از خود بهتر دانستن؛

14. درک و دریافت حضور و ظهور امام مهدی موجود موعودِ عجل الله تعالی فرجه الشریف و مترنّم به ذکر: «اَللّهُم عَرَّفنی نَفْسک فانک ان لم تعرّفنی نفسک لَمْ اَعرف نبیک، اللَّهُم عَرَّفْنی رَسُولَکَ فَانَّک اِن لَمْ تُعَرِفنی رَسُولَکَ لَم اَعْرِف حُجَّتَکَ، اللّهم عَرّفنی حُجَّتک فَانِّکَ اَنْ لَمْ تَعرِِفنی حُجَّتِکَ ضَلَلْتُ عَنْ دینی» بودن و مداومت بر صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله داشتن.

ص:131

ص:132

## بخش سوم: ماهیت سیر و سلوک قرآنی

### اشاره

ماهیت سیر و سلوک قرآنی

زیر فصل ها

فصل اول: چیستی سیر و سلوکِ قرآنی

فصل دوم: درجات و مراتب سیر و سلوک در قرآن کریم

فصل سوم: انسان در مسیر شدن(تکامل انسان)

فصل چهارم: شواهِدِ قرآنی

فصل پنجم: عرفان در منطق قرآن

فصل ششم: تجارت نجات­بخش و جاودانه

ص:133

ص:134

### فصل اول: چیستی سیر و سلوکِ قرآنی

فصل اول: چیستی سیر و سلوکِ قرآنی

هرگاه انسان، بیدار و بینا گردد و با حقیقت وجودی خود، عارف و آشنا شود و هستی و چیستی خود را بیابد و به خودآگاهی حقیقی برسد، می­یابد که «جام جهان­نما» در درون اوست و از پدیده گرا­ن­سنگ «مِن رُّوحِی» در «وَنَفَخْتُ فِیهِ مِن رُّوحِی»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_134_1) تعبیر به «از روح خدا» نه «روح خدا» شده است تا «مِن رُّوحِی» نه عینیت با خدا و نه «غیریت» با خدا را برساند و انسان را الهی و خدایی نموده است تا انسان صورت نازله و تجلی­ای از خداوند باشد و هرگاه ادراک کرد «مسافری» است که در دامگه حادثه و دیر خراب­آباد چند صباحی مسکن گزیده و از این خانه مَجاز و موقّت باید به خانه قرار و ابدی رحل اقامت افکند، یعنی به «مَنِ اید ئال» و «خودِ حقیقی» خویش راه یابد، قطعاً حرکت به سوی محبوب و «داراللّقاء» را که «دارالقرار» او نیز هست، آغاز خواهد کرد. عرفان، یعنی خودآگاهی و حرکت نهادی و جوهری یا «شدن» به سوی محبوب و معبود. در این ­صورت است که به تعبیر علامه جعفری، رهایی را در سه مرحله:

الف) رهایی انسان از دردها، تنش­ها و اضطراب­های ناشی از زندگی، مانند: شادی و غم، غنا و فقر، شکست و پیروزی، خنده و گریه، جوانی و میان­سالی و پیری و ...؛

1- نک: حجر: 29.

ص:135

ب) درک عظمت آزادی و پا گذاشتن بر حیطه­ها، علت­ها و اشراف بر آنها و درک حلقه­های زنجیری روابط میان آنها و معلولات آنها و رهایی «مَنْ» از همه عوامل بیرونی و بیرون آمدن از محدودیت­ها؛

ج) قرارگرفتن در جاذبیت نهایی کمال مطلق با توفیق رها شدن از درک «ذات» یا «من» تعین یافته که خود حقیقی اوست و نورگیری از فروغ ربانی و رسیدن به ابتهاج و شکوفایی.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_135_1)

درک و دریافت می­کند و آهنگ حرکت به سوی خدا را می­نوازد و به سیر و سلوک می­پردازد. در چنین موقعیت­هایی، جذبه­ الهی و جلوه­ ربوبی، او را چون مغناطیسی می­رباید و نسیمی دلربا، مهرانگیز و جان­بخش، حیاتی دیگر در او ایجاد می­کند: «انّ لربکم فی ایام دهرکم نفحات الا فتعرضوا لها و لاتعرضوا عنها.»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_135_2) پس با کششی به کوششی کشیده می­شود و این کشش و جذبه، او را به کوی دوست می­کشاند. به تعبیر علامه تهرانی:

... در این موقع، سالک به سوی خدا، جانی گرفته و از تأثیر همان جذبه الهی تصمیم می­گیرد که از عالم کثرت عبور کند و به این ترتیب که میسور است، بار سفر بربندد و از این غوغای پر دغدغه و مُولِم، خود را خلاص کند. این سفر را در عرف و اصطلاح عرفا سیر و سلوک نامند. سلوک یعنی پیمودن راه، و سیر یعنی تماشای آثار و خصوصیات منازل و مراحل در بین راه. زاد و توشه این سفر روحانی، مجاهده و ریاضت روحانی است و ... .[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_135_3)

به تعبیر علامه جعفری:

«مَن» انسان به وسیله تکامل عقلی و قلبی، از «خودِ طبیعی» می­گذرد و به «مَنِ ملکوتی» راه می­یابد. «مَنِ ملکوتی» است که شایستگی اشراف واقعی به جهان

1- عرفان اسلامی، صص 14 و 15.

2- بحارالانوار، ج 68، باب 66.

3- رساله لب اللباب در سیروسلوک اولی الالباب، ص 25.

ص:136

هستی را نصیب شخص می­سازد ... .[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_136_1)

سیر و سلوک «صالحانه»، عناصری دارد که عبارتند از:

1. معرفت صائب؛

2. معرفت صادق؛

3. عمل صالح.

لوازم و شرایط ثابت و پایدار آن نیز سه چیز است:

الف) خودآگاهی (معرفت نفس)؛

ب) خودنقدی (محاسبه نفس)؛

ج) خودنگه داری (مراقبه نفس).

استاد شهید مطهری در بحث عرفان و تصوف، عرفان را فرهنگی و تصوف را اجتماعی می داند، می­نویسد:

عرفان به­ عنوان یک دستگاه عملی و فرهنگی دارای دو بخش است: بخش عملی عبارت است از آن قسمت که روابط و وظایف انسان را با خودش و با جهان و با خدا بیان می­کند و توضیح می­دهد. عرفان در این بخش، مانند اخلاق است؛ یعنی یک «علم» عملی است، با تفاوتی که بعداً بیان می­شود. این بخش از عرفان، علم «سیر و سلوک» نامیده می­شود. در این بخش از عرفان، توضیح داده می­شود که سالک برای اینکه به قلّه منیع انسانیت، یعنی توحید برسد، از کجا باید آغاز کند و چه منازل و مراحلی را باید به ترتیب طی کند و در منازل بین راه چه احوالی برای او رخ می­دهد و چه وارداتی برای او وارد می­شود و البته همه این منازل و مراحل، باید با اشراف و مراقبت یک انسان کامل و پخته که قبلاً این راه را طی کرده و از راه و رسم منزل­ها آگاه است، صورت گیرد ... .[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_136_2)

پس سیر و سلوک، همان عرفان عملی است و در آن، سازوکارهای سلوک

1- عرفان اسلامی، ص 27.

2- نک: مجموعه آثار، ج 23، صص 26 و 27.

ص:137

الی­الله با ترسیم بدایت و نهایت حرکت به ­سوی حق تعالی روشن می گردد. البته «سلوک الی­الله» و «سلوک فی­الله»، اقتضائات خاص خود را دارد.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_137_1) به تعبیر استاد جوادی آملی: «سیر و سلوک به سوی خدا، سیری عمودی است، نه سیری افقی.»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_137_2) در تعابیر دیگری نیز سیر و سلوک به «سفر» موسوم و موصوف گشته که گفته­اند: سفر توجه القلب الی الحقّ[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_137_3)است و سفری معنوی و درونی از عالم کثرت به جهان وحدت خواهد بود. سفر معنوی، به آمادگی نیاز دارد که «آمادگی اخلاقی» است. انسان تا در میدان جهاد اوسط که جنگ فضایل و رذایل در درون جان و نفس است، پیروز نشود، توانایی سفر عرفانی و سلوک عرفانی را ندارد. به تعبیر استاد شهید مطهری: «تا انسان از نظر روحی پاک و منزّه نباشد، نمی­تواند از یک برنامه روحی بهره معنوی ببرد.»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_137_4) در سفر معنوی حج نیز دو استطاعت لازم است:

الف) استطاعت مالی و سپس بدنی و طریقی (شرط وجوب و وجودی)؛

ب) استطاعت روحی و اخلاقی (شرط وجود).

به تعبیر شهید مطهری: «استطاعت اخلاقی و روحی، شرط وجود است ...؛ یعنی شرط مقبولیت و مفید بودن ... است.»[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_137_5) در تعریف «سفر» آمده است که سفر از ماده «سفور» است به معنای برداشتن پرده از روی یک چیز. انسان در حالت عادی، حکم آب راکد را دارد که در حوض جمع است. به واسطه رکورد، مخلوط­های آب ته­نشین می­شود و آب بسیار صاف و زلال مشاهده می­گردد، ولی همین که یک چوب داخل آب ببرید و آب را تکان بدهید و زیر و رو کنید، آن وقت می­بینید چقدر کثافت داخل این آب است. در سفر،

1- نک: عبدالله جوادی آملی، بنیان مرصوص، صص 58 و 59.

2- تفسیرموضوعی قرآن مجید، ج 11، ص 223.

3- عبدالرزاق کاشانی، اصطلاحات الصوفیه، ص 83.

4- مجموعه آثار، ج 25، ص 52.

5- نک: مجموعه آثار، ج 25، صص 53 و 54.

ص:138

ماهیت هرکس برای خودش روشن می­شود.

پس در سفر معنوی نیز انسان مثل سفر ظاهری و مادی می­تواند به جوهره وجودی خود پی ببرد و خویشتن­شناسی کند و سرمایه­های خود را بشناسد و نقاط قوّت و ضعف خود را بیابد؛ چه اینکه سفر، پرده از روی پنهانی­ها برمی­دارد و لایه­های باطنی­تر وجود آدمی را آشکار می­سازد. حال وقتی در سفرهای ظاهری و آفاقی شرایط، آداب، زاد و توشه، رعایت اصول و قوانینی لازم است، در سفرهای باطنی و اَنْفُسی، به مراتب چنین لوازم و تمهیداتی ضرورت اجتناب­ناپذیر است. در سفرهای ظاهری، دعاها و دستورالعمل­هایی هست که مایه خیر و برکت، صحّت جسمی و روحی و لذت­های معنوی و مادی است.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_138_1)برای سفرهای معنوی نیز بایدها و نبایدهایی وجود دارد که در عالم سیر و سلوک و فرایند شکل­گیری آن، ضرورت عقلی و معنوی است.

از دیدگاه علامه طباطبایی رحمه الله، پویندگان راه خدا و سالکان الهی، سائران و مسافران کوی دوست، چهار دسته­اند:

الف) مجذوب محض (در تمام مسیر سلوک از جذبه الهی بهره مندند)؛

ب) سالک محض (از جذبه محرومند و از آغاز تا انجام راه، به صور ذهنیه و تفهیم و تفهم از راه کتاب و درس و بحث مشغول هستند)؛

ج) مجذوب سالک (نخست بارقه الهی جانشان را روشن و شوقی در آنها ایجاد کرده و ادامه راه را با سلوک می­پیمایند)؛

د) سالک مجذوب (ابتدا در مسیر سلوک قرار گرفته و سپس بارقه عشق الهی آنها را می­رُباید و می­برد).[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_138_2)

1- یادداشت­های استاد مطهری، ج 5، صص 438 - 467 و ج 4، صص 42 و 56؛ میزان الحکمه، ج5، صص 2483 - 2493.

2- عبدالله جوادی آملی، شمس الوحی تبریزی، صص 299 - 301.

ص:139

در مجموع، «اهل معرفت معتقدند سلوک بر دو نوع است: محبوبیت و محبیت.» سلوک محبوبیت، سلوکی است که وصول، پیش از سلوک تحقق یافته. در حقیقت این دسته از سالکان، واصل­اند، نه سالک. ولی در سلوک محبیت، سلوک مقدّم بر وصول است. در این مقام، سالک باید تلاش کند به مرتبه شهود برسد که انبیا و اولیای خاص خدا از گروه اول، و اصحاب یمین و اصحاب میمنه از گروه دوم هستند.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_139_1)

در برخی از کتاب­های عرفانی، راه­های سیر و سلوک را جذبه، علم و عمل، ایثار، خدمت و صحبت دانسته و سیر سالکان را نیز سیر الی­الله، سیر فی­الله، سیر بالله، سیر من­الله و سیر اجتماعی برشمرده­اند.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_139_2) بنابراین، انسان دل آگاه و فرزانه که با درک و درد حقایق سلوکی و موقعیت خویش در نظام هستی صاحب­نظر است، باید ببیند آیا اهل سیر و سلوک به سوی بالاست یا گرفتار ارتجاع و انحطاط به طرف پایین؟ حرکت ارتقایی دارد یا ارتجاعی، صعودی می­رود یا سقوطی، درجه و درجات می­پیماید یا دَرَکه و دَرَکات؟ امیر مؤمنان، علی علیه السلام فرمود: «فَلْینْظُرْ نَاظِرٌ أَ سَائِرٌ هُوَ أَمْ رَاجِعٌ.»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_139_3) باید بیابد در دام و دانه شیطان زندگی می­کند یا با نور و رنگ و رایحه رحمان ادامه حیات می دهد؟ آیا اساساً سالک الی­الله است یا نه؟

نتیجه آنکه ماهیت سیر و سلوک، ماهیتی علمی، کارکردی و عملیاتی است که در فرایند تعریف شده­ای هویت­یابی می­کند یا با جذبه آغاز می­شود و با سلوک پایان می­یابد و یا با سلوک شروع شده، با جذبه به سرانجام می رسد. قرآن کریم در آیات فراوانی، به تبیین اصل سیر و سلوک و چگونگی و چرایی­های آن پرداخته و در روایات تفصیل آنها بیان شده و عالمان ربّانی و

1- درآمدی بر سیروسلوک، صص 85 و 86.

2- نک: ام سلمه بیگم نیریزی، جامع الکلیات، صص 183 - 189.

3- نهج البلاغه، خطبه 154.

ص:140

عارفان الهی برپایه آموزه­های قرآنی و روایی، به ترسیم و تصویر منازل سالکان و مقامات سائران حقیقی اهتمام ویژه داشته و دارند.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_140_1)

در قرآن آمده است:

قَد جَاءَکم مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَکتَابٌ مُبِینٌ، یهْدی بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلاَمِ وَیخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَی النُّورِ بِإِذنِهِ وَیهْدیهِمْ إِلَی صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_140_2)

پیش­تر بحثی مطرح کردیم مبتنی بر اینکه قرآن کریم، آخرین و کامل­ترین کتاب الهی بر اساس «اصل خاتمیت» عناصری چون «جامعیت و کمال» بوده و دربردارنده همه نیازهای ثابت و متغیر و انتظارهای بشر است. یکی از نیازهای اصولی، ثابت و فطری انسان که زیربنای همه نیازهاست، «معنویت گرایی»؛ عرفان­گروی، گرایش به لقاءالله، میل به تزکیه نفس و تهذیب درون است که با عنوان سیر و سلوک به سوی محبوب و معبود از آن یاد می­شود. قرآن کریم که هدف و رسالت اصلی­اش «انسان­سازی» است، مُحال است در زمینه­های تکامل و تعالی وجودی انسان، اصول و معیارها و شرایط و دستورالعملی بیان نکرده باشد. قرآنی که عصاره پیام­ها و آموزه­هایش «توحید» و رسالتش تربیت توحیدی انسان است و توحیدخواهی و توحیدگروی، از نیازهای پایدار فطرت انسان است و بلکه فطرت انسان بر توحید الهی قرارگرفته، نمی­تواند در برابر چنین انتظارها، خواهش­ها و گرایش­های انسان بی­تفاوت باشد و آدمی را رها کند. قرآنی که نور الهی و هدایت، بصیرت، برهان، حکمت، موعظه و شِفاست، جنبه هدایت­گری و بصیرت­بخشی و اقامه برهان و طرح حکیمانه­اش را در همه ابعاد وجودی انسان حفظ کرده است و این «بهترین سخن» (اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ

1- نمونه­هایی از آن را ابن سینا در اشارات و تنبیهات نمط نهم، خواجه عبدالله انصاری در منازل السائرین و خواجه نصیرالدین طوسی در اوصاف الاشراف آورده است.

2- نک: مائده: 15و 16.

ص:141

الْحَدیثِ)،[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_141_1) بهترین سخن­ها و بهترین طریقه­ها را برای هدایت معنوی و تربیت اخلاقی \_ عرفانی انسان دربردارد. قرآن که فرمود: «قَد جَاءَکم مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَکتَابٌ مُبِینٌ»، به صورت شفاف و روشن فرمود: «یهْدی بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلاَمِ وَیخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَی النُّورِ بِإِذنِهِ وَیهْدیهِمْ إِلَی صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ»؛ یعنی هر انسانی که در جست­وجوی رضای الهی و لقای الهی باشد، خداوند او را از نعمت­های خاص معنوی و هدایت­های ویژه الهی بهره­مند می­سازد:

الف) هدایت به راه­های امن؛

ب) خروج از تاریکی و ورود به نور به اذن خدا؛

ج) هدایت به راه راست.

سپس «طریق احسن» را چنین معرفی می­کند: «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلاً مِمَّن دعَا إِلَی­اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحاً وَقَالَ إِنَّنِی مِنَ الْمُسْلِمِینَ»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_141_2) و مصداق بارز و کامل آن را، طریق پیامبراکرم صلی الله علیه و آله می­داند: «قُلْ هذهِ سَبِیلی أَدعُوا إِلَی­اللَّهِ عَلَی بَصِیرَهٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِی»،[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_141_3) چنان­که در جای دیگر، پیامبراعظم صلی الله علیه و آله را در طریق و صراط مستقیم معرفی می­کند: «وَادعُ إِلَی رَبِّک إِنَّک لَعَلَی هُدَی مُّسْتَقِیمٍ»؛[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_141_4) هدایتی که هم به خدای سبحان استناد دارد: «وَاللَّهُ یهْدی مَن یشَاءُ إِلَی صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ»[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_141_5) و هم به خود قرآن نسبت داده شده: «إِنَّ هذا الْقُرْآنَ یهْدی لِلَّتی هِی أَقْوَمُ»[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_141_6) و هم به رسول اکرم صلی الله علیه و آله استناد داده می­شود: «وَإِنَّک لَتَهْدی إِلَی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ.»[(7)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_141_7) «طریق احسن» و «صراط مستقیم» را نیز به «رفیق حسن» توصیف کرد تا با نشان دادن الگوهایی که سیر الی­الله داشته­اند، انسانِ خواهان معنا و حقیقت، راه را گم نکند: «وَمَن یطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولئِک مَعَ الَّذینَ

1- نک: زمر: 23.

2- نک: فصلت: 33.

3- نک: یوسف: 108.

4- نک: حج: 67.

5- نک: بقره: 213

6- نک: اسراء: 9.

7- نک: شوری: 52.

ص:142

أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیهِم مِنَ النَّبِیینَ وَالصِّدیقِینَ وَالشُّهَداءِ وَالصَّالِحِینَ وَحَسُنَ أُولئِک رَفِیقاً».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_142_1)

همچنین قرآن کریم، صراط مستقیم را همان «دین» معرفی می­کند: «قُلْ إِنَّنِی هَدانِی رَبِّی إِلَی صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ دیناً قِیماً»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_142_2) و سپس اهل­بیت عصمت و طهارت علیه السلام صراط مستقیم معرفی شده­اند: «وَالله نَحْنُ الصِراطِ المُستَقیم»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_142_3) تا مفهوم و مصداق و راه و روند و صراط و مسالک صراط که عین صراط مستقیم است، معرفی شوند و انسان، گرفتار خَبْط و خطاهایی مفهومی یا مصداقی در راه­شناسی، روندشناسی و راهنماشناسی نشود که فرمود: «وَأَنَّ هذا صِرَاطِی مُسْتَقِیماً فَاتَّبِعُوهُ وَلاَتَتَّبِعُوا السُّبُلَ.»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_142_4) به تعبیر علامه جوادی آملی:

صراط مستقیم، بزرگ راهی است که ورود به آن، ورود به حوزه امنیت، سلامت و هدایت است و ازاین رو، در روایات بر قرآن کریم و امام معصوم علیه السلام تطبیق شده است و همچنین در زبان عربی از بزرگ راه به این جهت که رهرو در آن از گم­ شدن مصون است، به «امام» تعبیر می­شود: «وَإِنَّهُمَا لَبِإِمَامٍ مُّبِینٍ.»[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_142_5) حرکت به دنبال قرآن و امام معصوم علیه السلام نیز، گام نهادن در بزرگ راهی است که یقیناً به مقصد منتهی می­شود و صراط همین بزرگ راه است.[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_142_6)

بنابراین، «وَنَزَّلْنَا عَلَیک الْکتَابَ تِبْیاناً لِکلِّ شَی ءٍ وَهُدی وَ رَحْمَهً وَ بُشْرَی لِلْمُسْلِمِینَ»،[(7)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_142_7) معنای حقیقی خویش را دارد و راه تکامل به سوی خدا را به صورت جامع و کامل نشان می­دهد و آداب و اسرار «سیر الی­الله» و ابعاد و اضلاع و لایه­های مختلف آن را نیز روشن می­کند و بحر عمیق و ناپیداکرانه­ای است که هر

1- نک: نساء: 69.

2- نک: انعام: 161.

3- نورالثقلین، ج 1، ص 22.

4- نک: انعام: 153.

5- نک: حجر: 79 (یعنی دو شهری که در حادثه هلاکت انطاکیه ویران شد، بر سر بزرگراه مکه به شام بود.)

6- تفسیرتسنیم، ج 1، ص 467.

7- نک: نحل: 89.

ص:143

انسانی به قدر استعداد علمی و عملی­اش، می­تواند در هر زمان و زمین و زمینه­ای از آن بهره­مند گردد. باید دانست راه­های به سوی خداوند، از جهت کمال و نقصان و از نظر پرارزش و کم­ارزش بودن با توجه به نزدیکی آنها به منبع حقیقت، گوناگون است، ولی صراط مستقیم، مثل اسلام و ایمان و عبادت و اخلاص و اِخْبات است... .

1. همان گونه که صراط مستقیم، هیمنه و سیطره و احاطه بر جمع راه­ها دارد، صاحبان صراط مستقیم نیز که دارای ولایت الهیه­اند و ولایت امر مردم نیز به آنها سپرده شده است، بر جمع مردمان هیمنه و سیطره دارند.

2. هدایت به صراط به حسب تعین معنای صراط، معنای خود را به دست می­دهد؛ زیرا هدایت عبارت است از دلالت و نشان دادن غایت، به واسطه ارائه طریق که همان، به گونه­ای ایصال به مطلوب است. همچنان که سُبُل خدا مختلف است، هدایت به سوی راه­هایی که به خدا نسبت داده می­شود، نیز اختلاف دارد. بر این اساس، هر سبیلی، هدایت مخصوص دارد که از مختصات آن است: «وَالَّذینَ جَاهَدوا فِینَا لَنَهْدینَّهُمْ سُبُلَنَا...».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_143_1)

صراط مستقیم، امری است که در جمیع سبیل­های خداوند تعالی محفوظ است و در عین آنکه با سُبُل در درجات و مراتبشان اختلاف دارند، صراط مستقیم در همه آنها و با همه آنهاست.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_143_2)

به همین دلیل، خدای سبحان در قرآن می­فرماید: «وَأَنَّ هذا صِرَاطِی مُسْتَقِیماً فَاتَّبِعُوهُ وَلاَتَتَّبِعُوا السُّبُلَ»؛[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_143_3) یعنی مصداق عینی سبیل­الله را که صراط مستقیم الهی و تحت اِشراف صراط مستقیم است و مصداق آن انسان کامل و معصوم است،

1- نک: عنکبوت: 69.

2- نک: سیدمحمدحسین حسینی تهرانی، نور ملکوت قرآن، ج 1، صص 234 - 238.

3- نک: انعام: 153.

ص:144

معرفی می­کند و پیروی از آن را می­خواهد و می­فرماید: «وَلاَتَتَّبِعُوا السُّبُلَ»؛ زیرا سبیل­الطاغوت و «سبیلِ الغّی»، در برابر سبیل­الله و سبیل الرّشد وجود دارد. البته در عین حال، وعده هدایت کسانی را که اهل مجاهدت و دارای اندیشه و انگیزه و اخلاق و اعمال توحیدی و پاک هستند، می­دهد: «وَالَّذینَ جَاهَدوا فِینَا لَنَهْدینَّهُمْ سُبُلَنَا.»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_144_1) تا از طریق سبیل الله که راه­های کوچک است، به «صراط الله» که بزرگ راه است، بپیوندد و سبیل به صراط منتهی شود. در آیه مورد بحث، «یهْدی بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلاَمِ»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_144_2) را مطرح کرد و به تعبیر علامه جوادی آملی: «سُبُلَ السَّلاَم، همان سلامت در نشئه­های سه­گانه میلاد، موت و مبعث است.»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_144_3) «هدایت به سُبُل سلام که با سلامت به مقصد رساندن است و ویژه طالبان رضوان الهی است...».[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_144_4)

حال آیا این کتاب هدایت الهی که کتاب توحیدی، معرفت و ولایت است، انسان را در صراط سلوک الی­الله هدایت نمی­کند و سُبُل سلام را نشانِ او نمی­دهد؟ کتابی که «نور» است و «تبیان»، نمی­تواند درخصوص مقصد عالیه انسانی، یعنی توحید و لقای رب بی توجه باشد و انسان­ها را به حال خود واگذارد و دردهای آنها را درمان نکند و نیازهای آنها را تأمین ننماید. اگرچه سُبُل و راه­های به سوی خدا فراوان است و پیامبراکرم صلی الله علیه و آله نیز فرمود: «اَلطّرُق اِلیَ­الله بِعَدَد اَنْفاسِ الْخَلائِق»،[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_144_5) صراط مستقیم را بر همه آنها هیمنه و احاطه می­­بخشد و همه راه­های گوناگون را جهت می­دهد و به صراط منتهی می سازد، تا از رهگذر کثرت به وحدت تبدیل شود: راه نماز، راه خدمت به خلق، راه حج،

1- نک: عنکبوت: 69.

2- نک: مائده: 16.

3- تفسیرتسنیم، ج 1، ص 473.

4- تفسیرتسنیم، ج 1، ص 474.

5- نک: سیدحیدر آملی، جامع الاسرار، صص 8، 95 و 121.

ص:145

خمس و زکات، راه امر به معروف و نهی از منکر، راه گِره گشایی از مشکلات مردم، راه خدمت به والدین، احترام به رهبر، معلم و همه صاحبان حقوق معنوی و...، راه تجارت مشروع، سیاست عادلانه، عبادت خالصانه، تعلیم و تربیت الهی و... .

ازاین­رو، همه احکام و حکمت­های الهی، مصداق «یهْدی بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلاَمِ» است[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_145_1) و از نظر مصداقی و کارکردگرایانه نیز «نور» و «صراط مستقیم»، به وجود مقدس پیامبراکرم صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام یا همه پیشوایان معصوم علیه السلام تفسیر شده است[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_145_2) که ذکر بطون آیات است تا رونده راه خدا، نشانه­های محکم و اسوه­های حسنه را در طریق اَحْسن الهی مشاهده کند و با آنها از نظر عقیدتی، اخلاقی و عملی تشابه یابد و سنت و سیره علمی و عملی آنان را چراغ هدایت و معیارهای قول و فعل خویش قرار دهد.

البته چنان­که اشاره شد، «یهْدی بِهِ اللَّهُ» به جمله «مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ» مقید شده است تا شرط هدایت­پذیری و شمول عنایت خدا گردد. به تعبیر علامه طباطبایی رحمه الله :

وقتی هدایت بالقوّه­اش فعلیت پیدا می­کند که مکلّف، پیرو رضوان و خشنودی او باشد، پس مراد از «هدایت» در اینجا، هدایت به معنای رساندن به مقصد است، نه هدایت به معنای نشان دادن راه، و آن این است که پیرو رضوان خود را در راهی از راه­های سلام خود یا در همه راه­های سلام خود کند و یا وارد در بیشتر آن راه­ها، یکی پس از دیگری بسازد... .[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_145_3)

بنابراین، معلوم می­شود کسانی که خواهان سیر و سلوک برای خدا هستند، نه کشف و کرامات و خوارق عادات، کسانی که با صدق و صفا خواهان راهی

1- نک: نور ملکوت قرآن، ج 1، صص 128 - 234.

2- نک: تفسیرنمونه، ج 4، ص 322.

3- تفسیرالمیزان، ج 5، ص 400.

ص:146

هستند که به تکامل حقیقی برسند و سلوک تا شهود را بپیمایند، هدایت­های ویژه الهی شامل حال آنها می­شود و «راه سَلام» که راه «عافیت و امنیت»، هدایت و استقامت است و آنها را به «رشد»، فَلاح، فوز و فیض الهی می­رساند، پیش روی آنها قرار می­گیرد.

قرآن کریم، حامل همه «راه­های سلام» از حیث نظری و عملی است و مصداق روشن راهِ خدا را نیز، پیامبراعظم صلی الله علیه و آله و اهل­بیت عصمت و طهارت علیه السلام معرفی می­کند. به همین دلیل، «وَیهْدیهِمْ إِلَی صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ» را نیز ذکر کرد تا بفهماند صراط مستقیم، «راهی است مهیمن و سرآمد بر همه راه های دیگر خدای تعالی. قهراً هدایت به سوی صراط مستقیم نیز، هدایتی مهیمن بر دیگر اقسام هدایت است؛ هدایت­هایی که مربوط به سُبُل جزئی است.»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_146_1) البته پیوند وجودی و اتحادِ صراط و سالک نیز روشن شده است.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_146_2)

قرآن کریم که «هدایت اقوم» انسانِ در «أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ» را به عهده گرفت؛ یعنی شریعت با فطرت، هم گرایی حقیقی دارد، ضمن اینکه راه­های اصلی و فرعی را در رفتن به سوی خدای سبحان نشان داده، عوامل و موانع تکامل و سیر و سلوک را نیز معرفی کرده، راهزن­های این راه نیز را نشان داده و آفت ها و آسیب­های این راه را نیز به خوبی تبیین کرده است و شیطان بیرونی و وسوسه­های درونی را که در کمین انسان هستند تا صراط مستقیم و سبیل سَلام را نپیماید، دشمن آشکار انسانِ سالک الی­الله معرفی کرد و از مؤمن آل فرعون، شهید سوره یس و آسیه همسر فرعون، و در برابر آنان از بَلْعم باعورا، ابی­لهب و همسر لوط سخن به میان آورد تا همه حجت­ را بر انسان تمام کند و سخن

1- تفسیرالمیزان، ج 5، ص 402.

2- نک: تفسیر تسنیم، ج 1، صص 494 - 502.

ص:147

ناگفته­ای باقی نگذاشته باشد.

ص:148

### فصل دوم: درجات و مراتب سیر و سلوک در قرآن کریم

فصل دوم: درجات و مراتب سیر و سلوک در قرآن کریم

اگرچه انسان­ها بر فطرت الهی آفریده شده­اند و در برابر هدایت تشریعی خدا یکسان و از هدایت تکوینی نیز بهره­مند هستند، ولی در پذیرش هدایت تشریعی و چگونگی و میزان استفاده از هدایت تکوینی، یکسان نیستند؛ برخی هدایت­پذیر و صاعدند و برخی هدایت­ناپذیر و ساقط.

کسانی که در صراط هدایت قرار گرفتند، با توجه به عوامل و زمینه­های گوناگون تربیتی و تعلیمی، درجات و مراتب دارند. از این دسته نیز «اصحاب سلوک الی­الله» با توجه به طبع و مزاج، استعداد و ظرفیت، میزان مجاهدت و ریاضت، خلوص و معنویت، و بهره­گیری از راهنمایان راه، دارای مراتب و درجاتند.

از سوی دیگر، میزان معرفت و عبودیت هر کدام در بُعد اندیشه و عمل یا ساحت بینش­ها و گرایش­ها، مَحْمِل و مفسِّری برای ذومراتب بودن و تشکیک­پذیری سیر و سلوک است. در قرآن کریم نیز فراوان با واژه­ها و مفاهیمی برخورد می­کنیم که از مرتبه­پذیری سیر و سلوک حکایت دارد؛ مثل «یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا امِنوا...»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_148_1)، «وَالَّذینَ اهْتَدوْا زَادهُمْ هُدی وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_148_2)، «وَإِذا تُلِیتْ عَلَیهِمْ آیاتُهُ زَادتْهُمْ

1- نک: نساء: 136.

2- نک: محمد: 17.

ص:149

إِیمَاناً...»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_149_1) و ... . یا آیاتی که بحث «دَرَجه» را مطرح فرمود؛ مثل «یرْفَعِ اللَّهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنکمْ وَالَّذینَ أُوتُوا الْعِلْمَ درَجَاتٍ»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_149_2)، «تِلْک الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَی بَعْضٍ مِنْهُم مَن کلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ درَجَاتٍ...»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_149_3)، «درَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَهً وَرَحْمَهً وَکانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_149_4)، «وَتِلْک حُجَّتُنَا آتَینَاهَا إِبْرَاهِیمَ عَلَی قَوْمِهِ نَرْفَعُ درَجَاتٍ مَن نَشَاءُ إِنَّ رَبَّک حَکیمٌ عَلِیمٌ»[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_149_5) و «وَهُوَ الَّذی جَعَلَکمْ خَلاَئِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَکمْ فَوْقَ بَعْضٍ درَجَاتٍ لِیبْلُوَکمْ فِی مَاآتَاکمْ ....»[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_149_6) همچنین در آیاتی، دو مرحله تکاملی انسان سالک الی­الله را مطرح فرمود که بسیار آموزنده و ارزشمند است:

الف) «لهم درجات ...»؛[(7)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_149_7)

ب) «هُمْ درَجَاتٌ عِنْد اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِیرٌ بِمَا یعْمَلُونَ.»[(8)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_149_8)

سپس در تفسیر درجه­پذیر بودن و درجه­دار شدن انسان­ها در سیر و سلوک الی­الله می­فرماید: «وَلِکلٍّ درَجَاتٌ مِمَّا عَمِلُوا وَمَا رَبُّک بِغَافِلٍ عَمَّا یعْمَلُونَ»[(9)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_149_9) یا فرمود: «وَلِکلٍّ درَجَاتٌ مِمَّا عَمِلُوا وَلِیوَفِّیهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَهُمْ لاَ یظْلَمُونَ.»[(10)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_149_10) چنان­که معرفت و علم را امتیاز و درجه برای انسان معرفی کرد،[(11)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_149_11) مجاهدت در راه خدا را نیز عامل امتیاز و برتری و درجه­آفرین معرفی فرمود: «فَضَّلَ­اللَّهُ الْمُجَاهِدینَ عَلَی الْقَاعِدینَ أَجْرَاً عَظِیماً»[(12)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_149_12) یا «الَّذینَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدوا فِی سَبِیلِ­اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ أَعْظَمُ درَجَهً عِنداللَّهِ وَأُولئِک هُمُ الْفَائِزُونَ»[(13)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_149_13) و ... .

1- نک: انفال: 2.

2- نک: مجادله: 11.

3- نک: بقره: 253.

4- نک: نساء: 96.

5- نک: انعام: 83.

6- نک: انعام: 165.

7- نک: انفال: 4.

8- نک: آل عمران: 163.

9- نک: انعام: 132.

10- نک: احقاف: 19.

11- نک: مجادله: 11.

12- نک: نساء: 95.

13- نک: توبه: 20.

ص:150

در روایات نیز بحث درجه­پذیری و مراتب­برداری ایمان، اسلام و ... مطرح شده است:

الف) رسول­الله صلی الله علیه و آله :

اِنَّ اَعَلی منازل الایمان درجهٌ واحدهٌ من بَلَغ الیها فقد فازو ظَفَر، و هُوَ اَنْ ینْتَهی بسریرته فی الصّلاح اِلی اَنْ لایبالِی لَها اِذا ظَهَرَتْ و لایخاف عِقابِها اذا اشتَتَرتْ.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_150_1)

ب) امام صادق علیه السلام :

اِنَّ الایمانَ عَشْرُ دَرجاتٍ بمنزله السُّلَّم، یصْعَد مِنهُ مِرْقاهٌ بَعْدَ مِرْقاهٍ، فَلایَقوُلنَّ صاحِبَ الْاِثْنَینْ لِصاحِبِ الواحِد: لَسْتُ عَلی شَئیٍ، حَتّی ینْتَهیالعاشر، تُسقِطِ مَنْ هو دوُنَکَ فَیسَقْطُکَ مَنْ هُوَ فَوْقَکَ، وَ اذا رأیت مَنْ هو اَسْفَلُ مِنْکَ بِدَرَجَهٍ فَاْرْفَعْهُ اِلَیْکَ بِرِفقٍ، و لاتَحْمِلَنَّ عَلَیْهِ ما لایَطیقُ فَتَکْسِرَهُ، فاِن من کَسَرَ مؤمناً فَعَلَیْه جَبْرُهُ.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_150_2)

ج) امام صادق علیه السلام :

اَلْمؤمِنوُنَ عَلی سَبْع دَرَجاتٍ، صاحِبَ دَرَجَهٍ مِنْهُمْ فی مَزید مِنَ­اللهِ عَزَّوَجَل.[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_150_3)

د) امام علی علیه السلام :

الیقین علی اَرْبعَ شُعَبٍ: علی غایه الفهم، و غمره العلم، و زُهْرَه الحُکْمُ، و روضه الحلم، فَمَن فَهِمَ فَسَّرَ جُمَل العلم، و مَنْ فَسَّر جُمَل العلم عَرَفَ شَرایع الحُکم، و مَنْ شرایع الحکمِ حَلُمَ وَ لَمْ یَفْرُطْ فی اَرَه و عاشَ فی النّاس ....[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_150_4)

ه ) امام رضا علیه السلام :

الایمان فوق الاسلام بدرجه و التقوی فوق الایمان بدرجه و الیقین فوق التقوی بدرجه و لو یقَسِّم بینِ العِباد شئی اهل من الیقین.[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_150_5)

1- بحارالانوار، ج 71، ص 369، ح 19؛ میزان الحکمه، ج 1، ص 376.

2- الکافی، ج 2، ص 45، ح 2؛ میزان الحکمه، ج 1، ص 374.

3- میزان الحکمه، ج 1، ص 376، ح 1340.

4- میزان الحکمه، ج 14، ص 7188، ح 23022.

5- کافی، ج 2، صص 51 و 52؛ تحف العقول، ص 445.

ص:151

با توجه به اینکه هم سیر و سلوک از نظر هویت و ماهیت و هم مراتب سیر و سلوک و اقسام و درجات آنها را با استفاده از آموزه­های اسلامی مطرح کردیم، معلوم شد منطق اسلام، برترین و کامل­ترین منطق در طرح آموزه­های معنوی و سلوکی است و تربیت اسلامی از رهگذر اسلام، تربیتی جامع­الابعاد است. پس سالک، نه اهل درون­گرایی صرف و نه برون­گرایی محض خواهد بود، بلکه جامع درون­گرایی و برون­گرایی است.

عرفان اسلامی نیز عرفانی جامع و کامل است و عارفِ مسلمان نیز عارفی است که درد خدا و خلق و از نظر معرفت­شناختی، عقل و عشق را به هم می پیوندد و از دیدگاه جامعه­شناختی، رسالت و مسئولیت هدایت مردم و سازندگی اجتماعی و تحقق عدالت اجتماعی دارد و از بعد روان­شناختی، انسانی اهل عاطفه، مهرورزی و شفقت بر خلق است. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود: «اَلْاِسْلامُ یَزیدُ وَ لایَنْقُص»؛[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_151_1) چه اینکه عرفان، با فطرت انسان­ها، عقلانیت دینی و ابزاری، سیاست­ورزی، مدیریت علمی بر جامعه بشری و عمران و آبادانی منافات ندارد. ازاین­رو فرمود: «اَلْاِسْلامُ یَعلوُا وَ لایُعْلی علیه»؛[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_151_2) چه اینکه فرهنگ و معارف اسلامی، از جامعیتی برخوردار است که عرفان و سیر و سلوکش نیز «همه­جانبه» و همه سونگرانه است و پیامبراسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «اِنَّ دینَ­اللهِ تَعالی لَنْ یَنْصُرَهُ الّا مَنْ حاطَهُ مِنْ جَمیع جَوانِبِه.»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_151_3) پس «لاشَرفٌ اَعْلی مِنَ الْاِسْلام».[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_151_4)

حال عرفانی که در بعد معرفتی علمی و جنبه معنویتی و عملی از چنین اسلامی که اسلام نبوت و امامت و اسلام قرآن و عترت است، تغذیه کند، عرفانی کارآمد، پویا و پایا، جامع و کامل، و عرفان فرد و جامعه، و عرفان دنیا و آخرت است و انسان خدایی، الهی و رحمانی تربیت می­کند، چنان­که امام رضا علیه السلام فرمود:

1- کافی، ج 6، ص 2540، ح 8763.

2- کافی، ج 6، ص 2540، ح 8762.

3- کنزالعمّال، ج 10، ص 171، ح 28886.

4- بحارالانوار، ج 69، ص 611.

ص:152

لایَکوُن مَؤْمِناً حَتّی یَکُونُ فیه ثَلاثُ خصالٍ: سنه من ربّهُ سُنَّه مِن نَبیه صلی الله علیه و آله وَ سُنّه مِن وَلیّه علیه السلام . فامّا السُنّه من ربّه فکتمان السّر و امّا السنّه مِنْ نبیه صلی الله علیه و آله فَمَدارَاه النَاسِ وَ امّا السنّه مِنْ وَلیه علیه السلام فَالْصَبرِ فی البأساء و الضرّاء.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_152_1)

عارف مؤمن و مؤمن عارف، ویژگی­های الهی، نبوی و ولوی دارد و در دستگاه اسلام ناب، به گونه­ای تربیت می­یابد که رابطه خود را با خدا، خود، جامعه و جهان، بر محور قرآن و سنت و با محوریت رابطه خود با انسان کامل، هدایت، تعدیل و تنسیق و تنضید و تنظیم می­کند.

پس جوهر و روح عرفان اسلامی، «عبودیت» است و مغزای سلوک قرآنی، «بندگی خدا»ست که تنها در سایه ایمان به خدا و عمل صالح حاصل شدنی است، چنان­که امام صادق علیه السلام در حدیثی، درباره پیوند و تناسب میان حروف و معانی پیرامون کلمه «عبد» می­فرماید:

عبد، مرکب از سه حرف «عین، باء و دال» است. «عین» اشاره به علم بنده به پروردگار خویش، «باء» دلالت بر «بون»، یعنی دوری قلب از خدا و «دال» دلالت بر «دنّو» یعنی نزدیکی بنده به پروردگار دارد.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_152_2)

البته عبودیت، از رهگذر عبادت و عبد شدن به دست می­آید و هر کدام نیز مراتب و درجاتی دارد.

1- تحف العقول، ص 325.

2- مصباح الشریعه، باب سلام، حقیقت بندگی؛ نک: تفسیرموضوعی قرآن مجید، ج 17، ص 184.

ص:153

### فصل سوم: انسان در مسیر شدن(تکامل انسان)

فصل سوم: انسان در مسیر شدن(تکامل انسان)

قال الله تعالی: «اللَّهُ یجْتَبِی إِلَیهِ مَن یشَاءُ وَیهْدی إِلَیهِ مَن ینِیبُ».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_153_1)

راز اصلی «تکامل انسان»، خودآگاهی و خودباوری است. آگاهی به اینکه من کیستم؟ چیستم؟ چه سرمایه­هایی در خویشتن نهفته دارم؟ عوامل و موانع درون­ذات و برون­ذات تکامل وجودی­ام چه چیزهایی است؟ و باور به اینکه بایسته و شایسته است همواره رو به تکامل باشم و با ایستایی وجود، فاصله گیرم و پویایی و جهش و جنبش تعالی­بخش را تجربه کنم. باور به اینکه من «خلیفهالله» و «امانتدار» الهی هستم.

ازاین­رو، آگاهی و گواهی به اینکه مخاطب «إِنِّی جَاعِلٌ فِی الأَرْضِ خَلِیفَهً»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_153_2) من نیز هستم، که مصداقی از نوع انسان هستم، و معرفت و باور به اینکه «وَحَمَلَهَا الْإِنسَانُ» در «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَهَ»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_153_3) من نیز هستم، درک و درد خلیفه شدن و امین الهی گشتن، قدرت و نیرویی به انسان می­بخشد و حرارت و حرکتی می آفریند که آدمی را در مسیر گردیدن و شدن قرار می­دهد و «حدّ یقف» و نهایتی برای آن تصور نمی­شود. پس به تعبیر امیرمؤمنان علی علیه السلام ، این انسان کامل مُکَمِّل: «وَ

1- نک: شوری: 13.

2- نک:بقره: 30.

3- نک:احزاب: 72.

ص:154

کفَی بِالْمَرْءِ جَهْلاً أَلاَّ یعْرِفَ قَدْرَهُ».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_154_1)

ازاین رو، خویشتن­شناسی، خویشتن­یابی و خویشتن­باوری، از اسرار سیر و سلوک و رازهای روندگی به سوی خداست که «کمال مطلق» است و در این «شدن»، «با خود یگانگی» و آشنایی با آشنای درون، در حقیقت به استخدام درآوردن همه زمینه­ها و شرایط تعالی و توسعه وجودی و تسخیر همه موانع رشد و فلاح و غلبه بر آنهاست؛ زیرا «با خود یگانگی»، از بزرگ­ترین «بیماری» گردیدن و شدن و بازدارنده معنویت حقیقی است و «با خود یگانگی»، درمان همه دردها و شِفای همه بیماری­هاست که «دَائَکَ فیکَ وَ دَوائَک فیکَ».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_154_2)

پس در گردیدن­های تکاملی، باید به خویشتن خویش برگردیم که این نقطه عطف و سرآغاز حرکت حقیقی از قوّه به فعل است. بصیرت به نفس و بیداری درونی و هشیاری قلبی به صورت دایمی، ضامن اجرایی حرکت تعالی­بخش از حدوث تا بقاست و تبدیل دانستن­ها به داشتن­ها و دانایی به دارایی، درک­های عقلانی به درک­های وجدانی و تعبیرها به تجربه­ها و تفسیرها به تصبیرها و تغییرهای نهادی و جوهری پی­درپی و فزاینده و کوثرگونه است که انسان بیدار و پایدار در مسیر شدن، هرگز با سکون رابطه ای ندارد و همواره در سلوک زندگی می­کند تا لحظه به لحظه در حال نوشوندگی و تجدید حیات باشد و «خلق جدید» را در درون خویش تجربه کند و آفرینش­گری را در زایش­ها و پویش­های پایان­ناپذیرش احساس و ادراک نماید. به همین دلیل، سالکِ عارف هرگز «پیر» نمی­شود و همواره «جوان» است و کهنه نمی­گردد و «نو» می­ماند و هر روزش «عید» است؛ زیرا از مرحله­ای به مرحله بالاتر و از طوری به طوری والاتر در گردیدن و شدن است «و هر دَم از این باغ بری می­رسد و تازه­تر از

1- نهج­البلاغه، خطبه 16.

2- غررالحکم و دررالکلم، ص 248.

ص:155

تازه­تری می­رسد» را با دیده دل می­بیند و با همه وجودش شهود می­کند.

آری، چنین انسان­های تکاپوگرِ عرصه معرفت و معنویت و عبودیت، روزهای تکراری و شب­های شبیه به هم ندارند و با روزمرّگی بیگانه­اند، بلکه در هر آن و لحظه­ای، «چیز دیگری» غیر از آن و لحظه­ قبل هستند و در شکار دایم با شدن دایم به سر می­برند و... .

ص:156

### فصل چهارم: شواهِدِ قرآنی

#### اشاره

فصل چهارم: شواهِدِ قرآنی

زیر فصل ها

1. خلق مدام و تجدد امثال

2. انسان کادح

3. فقر وجودی

4. پرسش از دانایان

5. زینت دل ها

#### 1. خلق مدام و تجدد امثال

1. خلق مدام و تجدد امثال

«أَفَعَیینَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِی لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدید».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_156_1)

اصحاب حکمت از آیه یاد شده، «خَلْق مُدام» و «تجدّد امثال» را که از بنیادی­ترین اندیشه­ها و فرمول­های عرفانی است، برداشت و اصطیاد کرده­اند. این مطلب، بر نوعی جهان­بینی عرفانی، ولی برگرفته از قرآن کریم دلالت می کند که شاهد بر فیض همیشگی حق سبحانه و تداوم وجودات امکانی است. پس هستی مخلوق، ممکن و رابط، هر لحظه در تبدیل و تبدّل است و از عنایت و افاضت الهی بهره­ور است. به تعبیر شیخ محمود شبستری:

دگر باره شود پیدا جهانی به «کل من علیها فان» بیان کرد

به هر لحظه زمین و آسمانی «لفی خلقٍ جدید» هم عیان کرد[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_156_2)

این حقیقت اگر در نظام تکوین از حدوث تا بقا ساری و جاری است، در تکامل تشریعی انسانِ سالکِ الی­الله نیز که هر لحظه در تبدیل و تحویل است، جریان دارد؛ زیرا انسانِ دارای فطرت توحیدی و کمالِ مطلق­گرا، هرگاه بیدار

1- نک: ق: 15.

2- گلشن راز، ص 60.

ص:157

شد، در «تحوّل دایمی» و «خَلْق مُدام» وجودی است: «وَقَد خَلَقَکمْ أَطْوَاراً.»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_157_1) پس انسان صائِر الی­الله و سائر به سوی حضرت دوست، از طوری به طوری و از مقامی به مقامی دیگر در حال دگرگونی نهادی و حرکت جوهری اشتدادی است که «معرفت به کمال» و «عشق به کمال» او را ناآرام و بی­قرار ساخته و رفتن، شدن، نماندن و نبودن را لازمه جدای­ناپذیر زندگی­اش کرده است. «وَلِما یُحْییکُمْ» که بر اثر استجابت فرمان خدا و فراخوان رسول خدا صلی الله علیه و آله، اجازه توقف و تحجر به او نمی­دهد، همان گونه که استاد شهید مطهری درباره فلسفه اعتقادی خلق جدید عارفان می­نویسد: «در هر آن، جهان موجود می شود و معدوم می­گردد. عالم، آن به آن معدوم می­شود و خلق می­شود».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_157_2) به تعبیر مولانا:

هر نفس نو می­شود دنیا و ما صورت از بی­صورتی آمد برون در وجود آدمی جان و روان هر زمان از غیب نو نو می­رسد

بی­خبر از نو شدن اندر بقا باز شد کِنّا الیه راجعون می­رسد از غیب چون آب روان وز درون جان، تن برون­شو می­رسد

چنان­که در فصوص الحکم آمده است:

و اما اهل الکشف فانّهم یرون ان الله یتجلّی فی کُلّ نَفَسٍ ولاتیکرّر التّجی. و یرون ایضاً شهوداً انّ کلّ تجلّی تَعْطی خلقاً جدیداً و یذهب بخلق. فَذَهابُه هو عین الفناء عند التجلّی و البقاء لِما یعْضیه و التجلّی الآخر فافهم.[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_157_3)

به تعبیر بسیار شیرین و دل نشین و راه­گشای شیخ شبستری:

از آن جانب بود ایجاد و تکمیل

وزین جانب بود هر لحظه تبدیل

بنابراین، انسانِ به عقلِ سلیم رسیده و دارای قلبِ سلیم و شائق شهود

1- نک: نوح: 14.

2- نک: مرتضی مطهری، شرح مبسوط منظومه، ج 1، ص 143.

3- فصوص الحکم شرح خوارزمی، ص 448.

ص:158

اسمای جمال و جلال الهی، هر آینه در تبدیل و تحویل وجودی خویش است و فیض و فضل الهی را در سیر و سلوکش حسّ می­کند و جذبه و جلوه حق را می­بیند: «عَلَی أَن نُبَدلَ أَمْثَالَکمْ وَنُنشِأَکمْ فِی مَا لاَ تَعْلَمُونَ»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_158_1) و «إِن یشَأْ یذهِبْکمْ وَیأْتِ بِخَلْقٍ جَدید.»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_158_2) پس همان گونه که فیض الهی، دم به دَم اعطای وجود می­کند و از باب «رحمانیت»، همه هستی را دربرمی­گیرد، برای سالکان که اهل ایمان، ایقان و تقوا هستند نیز لحظه به لحظه افاضه می­گردد: «فَسَأَکتُبُهَا لِلَّذینَ یتَّقُونَ».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_158_3)

هر سالکی به طباق طبیعت وجودی و وِزان مزاج خویش و استعداد و قابلیتی که دارد، می­تواند اسمی از اسماءالله یا اسمایی از آن اسماءالله را بخواند و رو به پیش حرکت کند: «وَلِلّهِ الْأَسْماءُ الْحُسْنَی فَادعُوهُ بِهَا»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_158_4) تا خدای سبحان بر او تجلی نماید که این تجلی بر سه نوع است: تجلی افعالی، تجلی صفاتی و تجلی ذاتی. در تجلی ذاتی، سالک به ­طور مطلق در حق فانی می شود یا در تجلی رحمانی، از فیض عام و در تجلی رحیمی از فیض خاصی که افاضه کمالات معنوی است، بهره می­گیرد.

#### 2. انسان کادح

2. انسان کادح

«یاأَیهَا الْإِنسَانُ إِنَّک کادحٌ إِلَی رَبِّک کدحاً فَمُلاَقِیهِ»[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_158_5)

معارف فراوانی در آیه یاد شده وجود دارد. انسان، در حال رفتن و سعی و تلاش عمیق و همه­جانبه به سوی خداست: «کادحٌ إِلَی رَبِّک.» و این حرکت دایمی، دایم­السفر بودن را نشان می­دهد. سالک تکوینی، زمانی که نشسته، خوابیده یا ایستاده است، می­رود و مصداق «کادحٌ» است. حال اگر تفطن به

1- نک: واقعه: 61.

2- نک: فاطر: 16.

3- نک: اعراف: 156.

4- نک: اعراف: 180.

5- نک: انشقاق: 6.

ص:159

چنین معنایی دست یابد، به نشستن، ایستادن، خوابیدن و رفتن خود جهت الهی و نشانِ آن بی­نشان می­بخشد و بر محور آگاهی، آزادی، انتخاب و مسئولیت می­رود و به هدایت تشریعی، حرکت تشریعی را عمق می­بخشد و معنامند می­کند که هدفِ حیاتِ معقول چنین است. پس آیه «الَّذینَ یذکرُونَ اللَّهَ قِیاماً وَقُعُوداً وَعَلَی جُنُوبِهِمْ وَیتَفَکرُونَ فِی خَلْقِ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هذا بَاطِلاً سُبْحَانَک فَقِنَا عَذابَ النَّارِ»،[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_159_1) یعنی حرکتی مبدأ و معادباورانه و سلوکی هدفدار و جهت­دار در همه حالات و آنات، که سفر عشق و عرفان و سلوک معرفت و محبت و صیرورت عقلانی و عبودی پایان­ناپذیر است و انسان در عالی­ترین مرحله، مخاطب به خطاب «ارجعی» خواهد شد؛ یعنی از «یاأَیهَا الْإِنسَانُ إِنَّک کادحٌ إِلَی رَبِّک»، به «یا أَیتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ ارْجِعِی إِلَی رَبِّک رَاضِیهً مَرْضِیهً»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_159_2) تحول و تکامل می­یابد؛ زیرا به آیه «یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا اسْتَجِیبُوا لِلّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذا دعَاکمْ لِمَا یحْییکمْ»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_159_3) لباس عمل پوشانده و از رهگذر ایمانِ آگاهانه و استجابت عاشقانه و عمل صالحِ مبتنی بر شریعت و ولایت، به میخانه عشق و لقا و بهشت دیدار و رضوان الهی فراخوانده می­شود.

ازاین رو، نمازها، روزه­ها، سکوت­ها و سخن­های چنین انسان­هایی، که هویت بشری را به هویت انسانی و سپس هویت الهی تبدیل کردند و از حیات طبیعی به حیات طیبه رسیدند، هر روز و شب با روز و شب­های گذشته فرق دارد و چنین نمازهایی است که معراج، نردبان تکامل، تقرب بخش و تکامل­آفرین است.

اگر عرفان و عشق و عقل و دل در چنین حرکتی دست به دست هم دهند و معاضد هم باشند، شور و شیدایی ویژه­ای را می­آفرینند و سالک را به سوی

1- نک: آل­عمران: 191.

2- نک: فجر: 27 و 28.

3- نک: انفال: 24.

ص:160

ابدیت سیر می­دهند تا بدایت و نهایت سیر و سلوک را بپیماید و راه بی­نهایت را در پیش ­گیرد که:

روز اول که سَرِزلف تو دیدم گفتم

که پریشانی این سلسله را آخر نیست

#### 3. فقر وجودی

3. فقر وجودی

«یا أَیهَا النَّاسُ أَنتُمُ الْفُقَرَاءُ الی الله وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِی الْحَمِید».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_160_1)

ره­توشه رونده راه خدا، درک وجدانی و دریافت وجودی «فقر ذاتی» و «نیاز نَفْسی» است؛ یعنی رسیدن به «أَنتُمُ الْفُقَرَاءُ» در این­سو که عَبْد سالِک است، و شهود «وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِی الْحَمِید» در آن­سو که معبودِ آن سالک است، و همه این حقایق در جام جانِ او نمایان شده است: «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ یحُولُ بَینَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_160_2)

سایه معشوق اگر افتاد بر عاشق چه شد

ما به او محتاج بودیم و او به ما مشتاق بود

سالکِ عارفِ عاشق، «با فقرشناسی و فقریابی»، در هیچ مرحله­ای «خود» را نمی­بیند تا به مرحله «فناء تام» می­رسد؛ زیرا «فقر» نشانه وجودی سالک الی­الله است و او با «درک حقیقی فقر، همواره در حال رفتن به سوی غنی محض است و این «فقریابی» در همه مراحل و مقامات، به سلوکی سخت نیاز دارد: «رَبِّ إِنِّی لِمَا أَنزَلْتَ إِلَی مِنْ خَیرٍ فَقِیرٌ».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_160_3)

چنین انسانی، از «لَهُمْ درَجَاتٌ عِند رَبِّهِمْ»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_160_4) به مرتبه «هُمْ درَجَاتٌ عِنْد اللَّهِ»[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_160_5) می رسد، چنان­که «رَوْحٌ وَرَیحَانٌ وَجَنَّتُ نَعِیمٍ.»[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_160_6) پس اگر کسی داخل «فقر وجودی» شد،

1- نک: فاطر: 15.

2- نک: انفال: 24.

3- نک: قصص: 24.

4- نک: انفال: 4.

5- نک: آل­عمران: 163.

6- نک: واقعه: 89.

ص:161

مصداق «وَمَن دخَلَهُ کانَ آمِناً»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_161_1) خواهد شد که «اَلْفَقرُ فَخْری َو بِهِ اِفْتَخَر»،[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_161_2) از نشانه­های سلوک محمدی صلی الله علیه و آله است که او را به «دنَا فَتَدلَّی»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_161_3) صعود و ارتقا داده است. پس راه الهی و سلوک الی­الله، راهی به سوی بالا رفتن، تصعید یافتن و توسعه وجودی پیدا کردن از خاک تا خداست. ازاین رو، باید پله پله، آرام آرام و با صبوری و بصیرت رفت که راهی پر خطر و خطیر است و مَهالِک بی­شماری در صراط مستقیم سلوک وجود دارد و هشیاری و بیداری و عنایت و حمایت حضرت حق را می­طلبد. پس: «اللّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَینَا مَائِدهً مِنَ السَّمَاءِ تَکونَ لَنَا عِیداً لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا».[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_161_4)

نتیجه آنکه، سلوک، پیمایشِ فاصله سلوک تا شهود و برداشتن فاصله فراق و وصال، و از بین بردن حجاب فصل و وصل است. ولی سالک در سلوک به سوی مسلوک الیه باید بداند که اگر اندیشه و انگیزه صائب و صواب را صادق و صالح بپیماید، مصداق «یحِبُّهُمْ وَیحِبُّونَهُ»[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_161_5) و «رَاضِیهً مَرْضِیهً»[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_161_6) می­شود و راه دشوار، آسان، و تلخی­ها، شیرین خواهد شد. پس «اِلهی اَنَا الْفَقیرُ فی غَنایَ فَکَیْفَ لاَاکوُن فَقیراً فی فَقْری».[(7)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_161_7)

#### 4. پرسش از دانایان

4. پرسش از دانایان

«فَسْأَلُوا أَهْلَ الذکرِ إِن کنتُم لاَ تَعْلَمُونَ».[(8)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_161_8)

سالکِ پویا و پایا، محتاج انسان­های «هادی» است تا از «هبوط» برهد و

1- نک: آل­عمران: 97.

2- میزان الحکمه، ج 7، ص 506.

3- نک: نجم: 8.

4- نک: مائده: 114.

5- نک: مائده: 54.

6- نک: فجر: 28.

7- تتمه دعای عرفه.

8- نک: نحل: 43.

ص:162

هرگز در آن گرفتار نشود و این، نوعی «خودشناسی و خودسازی» می­خواهد. اینکه در آیه یاد شده، «إِن کنتُم لاَ تَعْلَمُونَ» آمده است، شاید ناظر به این معنا باشد که اگر به خود برگردد و حجاب­ها را کنار بزند و به اعماق وجود خویش راه یابد، بسیاری از معارف الهی و حقایق امکانی را درمی­یابد: «یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا عَلَیکمْ أَنْفُسَکمْ....»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_162_1)

یکی از لطایف و رقایقی که دارد، همین است به تعبیر علامه حسن­زاده آملی: «انسان، بزرگ­ترین جدول بحر وجود، جامع­ترین دفتر غیب و شهود و کامل­ترین مظهر واجب­الوجود است.»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_162_2) حال چنین مَظهر الهی که صلاحیت جانشین شدن خدا و امانتداری او را یافته است، می­تواند لایه­های وجودی و ساحت­های باطنی­تر هستی خویش را به دست آورد و حقایق را از خویشتن خویش بگیرد و در عین حال، به انسان کامل معصوم علیه السلام که «امام مبین»، «کتاب مبین»، «لوح محفوظ» و « رَقِّ منشور» خدا هستند، برسد؛ زیرا علوم و معارف نزد آنهاست و آن انسان­هایی که «خلیفهالله» و «حجهالله» و «صراط­الله» هستند، پیران طریق و راهنمایان و راهبران سالکان کوی حقند و سلوک منهای ولایت آنها، سقوط است نه صعود.

پس نخست: از خود بطلبیم هر آنچه خواهیم؛ که ما هر چه داریم، از حقیقت محمدیه صلی الله علیه و آله و علویه و ولویه است.[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_162_3) همچنین خویش را در پرتو شعاع وجودی و انوار معارف و هدایت­های انسان­های کامل الهی قرار دهیم تا از انحراف و کژراهه­رفتن مصون و محفوظ باشیم و بمانیم؛ که طی راه حس به عقل، و از عقل به قلب، مخاطرات فراوان دارد و با شفیع و وسیله رفتن که مصداق کامل آنها اهل­بیت علیه السلام هستند، انسان را از هر گزند حفظ می­کند: «اِلهی

1- نک: مائده: 105.

2- حسن حسن­زاده آملی، ولایت تکوینی، ص 57.

3- بحارالانوار، ج 23، ص 105.

ص:163

اَقمِنْی فی اَهْل وِلایَتِکُ مُقامَ رَجاَ الزّیاده مِنْ مَحَبّتکَ»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_163_1) که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود: «اِنمَّا مَثَلُ اَهُلَ­بَیْتی فیکُمَ کَسَفینهُ نوحٍ مَن رکبها نجی و تخلّف عنها غَرِق».

#### 5. زینت دل ها

5. زینت دل ها

«حَبَّبَ إِلَیکمُ الْإِیمَانَ وَزَینَهُ فِی قُلُوبِکمْ».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_163_2)

ایمان، زینت دل و محبوب قلب صاحب دلان است؛ زیرا ایمان به خدا، از قلب به زبان و سپس عمل که در اعضا و جوارح مؤمنان است، ظهور می­یابد و «ایمان» علت محدثه، جهت دهنده و مبقیه سلوک سالکان است؛ ایمان به خدا، اولیای خدا صلی الله علیه و آله، آخرت و دارالجنّه، دارالشهود و سرای جاودانگی و ابدیت.

دل سالک، سرچشمه جوشش ایمان و غلیان عشق و ایقان است و همواره خورشید ایمان بر مشرق هستی سالک می­درخشد و شعاع­های آن، همه آفاق زندگی و گستره هستی­اش را دربرمی­گیرد و نورافشانی و حرارت­زایی و تعهدآفرینی می­کند.

سالکِ هشیار، «ایمان» را نیز صیانت می­کند و به صورت اشتدادی به بالاتر و والاتر می­کشاند و ایمانِ درجه­پذیر و تشکیک­بردار را، در عالی­ترین درجه اش جست وجو می­نماید. ازاین رو، هرگز مؤمنِ سالک و سالکِ مؤمن، قرار و ثبات ندارد و همواره در حرکت و پویش و زایش است و تولید ایمانی ورای ایمانی می­نماید که درون او محل جوشش «ایمان» است و او «الَّذینَ آمَنُوا وَلَمْ یلْبِسُوا إِیمَانَهُم بِظُلْمٍ أُوْلئِک لَهُمُ الْأَمْنُ وَ...»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_163_3) را تجربه در تجربه می­کند و قرارگاه سیر و سلوکش را «ایمان» قرار داده است و بر محور «یرْفَعِ اللَّهُ الَّذینَ آمَنُوا

1- مفاتیح الجنان، مناجات شعبانیه.

2- نک: حجرات: 7.

3- نک: انعام: 82.

ص:164

مِنکمْ وَالَّذینَ أُوتُوا الْعِلْمَ درَجَاتٍ»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_164_1) می­گردد.

سالک در پرتو ایمانِ آگاهانه و مبتنی بر آگاهی مؤمنانه یا به تعبیر دیگر، علم و ایمان، رفعتِ وجودی می­یابد و راه­های آسمان را می­پیماید و چون ادریس پیامبر علیه السلام ، «وَرَفَعْنَاهُ مَکاناً عَلِیاً»،[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_164_2) «مکانت» و «علو» در ماورای جهان ماده و طبیعت تحصیل می­کند. بر این اساس، رونده­ای است «بَرَنده» دیگران و رهروی است که راهبر سالکان دیگر نیز خواهد شد و صیرورت (گردیدن) و تصیر (گرداندن) را با هم جمع کرده یا «سیر من الخلق الی الحق» را با «سیر من الحق الی الخلق بالحق» با هم پیوست داده و در حیات نورانی­اش متبلور ساخته است.

بنابراین، کسانی که ایمان، زینت و زیبایی خانه خرد و منزلِ دل آنها شده است، نزول هر آیه­ای از قرآن و تلاوت و تدبّر هر آیه­ای از قرآن، مایه زیادت و فزونی ایمان آنها می­شود: «وَإِذا مَا أُنْزِلَتْ سُورَهٌ فَمِنْهُم مَن یقُولُ أَیکمْ زَادتْهُ هذهِ إِیمَاناً فَأَمَّا الَّذینَ آمَنُوا فَزَادتْهُمْ إِیمَاناً وَهُمْ یسْتَبْشِرُونَ»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_164_3) و در درون به ابتهاج و سرور می­رسند و یاد خدا، دل­های آنان را به جوشش و جنبش درمی­آورد و ایمان فزاینده می­یابند و بر خدا توکل و راه الهی را طریقت می­کنند: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذینَ إِذا ذکرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذا تُلِیتْ عَلَیهِمْ آیاتُهُ زَادتْهُمْ إِیمَاناً وَعَلی رَبِّهِمْ یتَوَکلُونَ».[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_164_4)

چنین انسان­هایی، برگزیدگان الهی برای مجاهده و هجرت در راه خدا، و هدایت­یافتگانی برای «انابه» به درگاه الهی هستند: «اللَّهُ یجْتَبِی إِلَیهِ مَن یشَاءُ وَیهْدی إِلَیهِ مَن ینِیبُ»؛[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_164_5) زیرا کسانی که فطرت و سریره سلیم دارند و معصومیت فطری خویش را صیانت کرده، استعدادهای سلوکی خویش را در پرتو هدایت­های عقلانی و

1- نک: مجادله: 11.

2- نک: مریم: 57.

3- نک: توبه: 124.

4- نک: انفال: 2.

5- نک: شوری: 13.

ص:165

وحیانی پرورش داده­اند و در این مسیر، از انگیزه، اندیشه، اخلاق، اعمال و همه مناسبات وجودی خود مراقبت نموده­اند و خویشتن را تحت تربیت «انسان کامل» نهاده و شاگرد مکتب معرفتی و معنویتی آنان گشته­اند، «اجتباء» و «اهتداء» شامل حالشان می­شود. پس، یا مجذوب سالک و یا سالک مجذوب می­گردند و در صراط مستقیم سلوک، بانشاط و پرطراوت، مقامات معنوی را یکی پس از دیگری پشت سر می گذارند تا به سرمنزل مقصود، که قرب و لقای رب است، برسند و «عِند مَلِیک مُقْتَدرٍ»،[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_165_1) منزل و مسکن آنها شده است.

چنین انسان­هایی نشانه­های خدا، متخلق به اخلاق الهی و پرچم­های هدایت و معنویت هستند و حجت­های حضرت حق در میان خلق در هر عصر و زمانی شمرده می­شوند تا کسانی از انسان­های مادیت­زده و دچار بحران معنویت و هویت گشته، بهانه­ای نداشته باشند. پس اینان بر همه حجاب­های درون و برون غلبه کرده و در عمل راه «رفتن»، «شدن» و معنویت­گرایی فزاینده و پیش برنده را فراروی دیگران نهاده­اند و از همین «دامگه حادثه» و «دیر خراب آباد» و زندان طبیعت، خراباتی شده و به دیار حقیقت سرسپرده شده و منزل و مقام یافته­اند: «طُوبَی لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_165_2) و «وَفِی ذلِک فَلْیتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_165_3)

1- نک: قمر: 55.

2- نک: رعد: 29.

3- نک: مطففین: 26.

ص:166

### فصل پنجم: عرفان در منطق قرآن

#### اشاره

فصل پنجم: عرفان در منطق قرآن

«رِجَالٌ لاَّ تُلْهِیهِمْ تِجَارَهٌ وَلاَ بَیعٌ عَن ذکرِ اللَّهِ.»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_166_1)

عرفان اسلامی، برگرفته از کتاب و سنت است و قرآن کریم، قرارگاه و سرچشمه اصیل آن به شمار می­رود؛ زیرا «سنت» که اعم از قول، فعل و تقریر معصوم علیه السلام یا سنت عملی و علمی است، تفسیر قرآن و معارف و آموزه­های وحیانی شمرده می­شود. ازاین رو، عرفان قرآنی، منطق و معیارهای خاص خود را دارد که در دیگر عرفان­ها و دیگر منطق­های معنویت­گرایی دیگر به این صورت دیده نمی­شود؛ زیرا کمال و جامعیتی دارد که ویژگی­های ذیل را به خود اختصاص داده است:

الف) تطابق با فطرت یا فطری بودن؛

ب) عقلانی بودن و خردپذیری؛

ج) همه­جانبه و جامع­الابعاد بودن؛

د) اعتدال­پذیری یا معتدل بودن؛

ه ) شریعت­محوری یا مطابقت با شریعت حقّه محمّدیه صلی الله علیه و آله داشتن.

بنابراین، یکی از آیاتی که در آن، منطق کامل و جامع عرفان قرآنی به ظهور رسیده، همین آیه «رِجَالٌ لاَّ تُلْهِیهِمْ تِجَارَهٌ وَلاَ بَیعٌ عَن ذکرِ اللَّهِ»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_166_2) است؛ زیرا عرفان که

1- نور: 37.

2- نور: 37.

ص:167

معرفت به خدا و اسما و اوصاف الهی و سیر و سلوک یا پیمودن مقامات و قطع مسافات و منازل است، برای این است که انسان سالک در پرتو شناخت و بندگی خدا، به مقام توحید، آن هم توحید معرفتی و توحید صمدی برسد و خداگرایی، خداباوری، خداجویی و خداخویی، همه هستی او را پوشش دهد و معنا بخشد و انسان در حقیقت «الهی و خدایی» گردد و مظهری از اسمای جمال و جلال و جلوه­ای از حق سبحانه یا «وجه الله» شود.

پس یاد خدا و توجه قلبی و همه­جانبه به خدا، روح و مغزای عرفان اسلامی است که به «ذکرالله» موسوم و موصوف است، اعم از ذکر لفظی و ذکر قلبی که هر کدام در مرتبه خود، کارآمد و مثبت خواهد بود. ذکر لفظی، یا باید مقدمه ذکر قلبی گردد یا خود نشانه­ای و معلولی از ذکر قلبی و باطنی باشد. به بیان دیگر، این دو، باید لازم ­و ملزوم هم قرار گیرند و مکمّل باشند تا سالک در هیچ لحظه­ای از خدا غافل نشود و این یاد خدا، او را به کمال انقطاع و «الهی هب لی کمال الانقطاع الیک ...»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_167_1) برساند. ازاین رو، قرآن کریم مراتب و اقسام ذکرِ معرفتی را ارائه می­دهد که از هر افراط و تفریطی به دور است؛ ذکری که معنا و قلمرو وسیع دارد. ذکر فقط به الفاظ و عبارات بسنده کردن و به آنها محدود نشده، بلکه حقیقت ذکر منظور گردیده است. به همین دلیل، «ذکر» و «ذاکر» بودن با جنگ و جهاد، تجارت و بازرگانی، تعلیم و تربیت، فعالیت­های اجتماعی و سیاسی و ... سازگار است و تابع جمع و اعم از ذکر لفظی، قلبی و عملی است. مثلاً در آیه «یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا إِذا لَقِیتُمْ فِئَهً فَاثْبُتُوا وَاذکرُوا اللَّهَ کثِیراً لَعَلَّکمْ تُفْلِحُونَ»،[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_167_2) جهاد با دشمن بیرونی و جنگ در میدان کارزار را با ثبات و استقامت در آن و سپس «وَاذکرُوا اللَّهَ کثِیراً» جمع کرده است؛ یعنی در عین حال که با

1- مفاتیح­الجنان، مناجات شعبانیه.

2- نک: انفال: 45.

ص:168

دشمن می­جنگید، زیاد خدا را یاد کنید و خدا را فراموش ننمایید. این مسئله، چند معنا دارد:

الف) جنگ و جهاد نیز باید برای خدا باشد، نه قدرت، ثروت و ... که این نوعی یاد خدا است.

ب) اصل جهاد در راه خدا، مصداقی از ذکرالله است؛ یعنی ذکر عملی است.

ج) یاد خدا، مایه آرامش دل و قوّت قلب و ایمان و همان تضمین ثبات و پایداری در جنگ با دشمنان خدا و دین و مکتب الهی است. پس یاد خدا، یاری­خواهی از قدرت الهی است.

د) یاد خدا و جنگ با دشمن خدا، مانعه الجمع نیستند، بلکه انسان مجاهد درعین حال که می­جنگد، می­تواند به یاد خدا هم باشد. «واو» در «وَاذکرُوا اللَّهَ کثِیراً»، «واو» استیناف و ابتداییت نیست که مستقل از ماقبل و بریده از جنگ و جهاد باشد؛ به این معنا که پس از آسوده خاطر شدن از جنگ، به یاد خدا باشید، بلکه در همان حال که می جنگید، از خدا غافل نباشید و یاد خدا در زبان و دل شما جریان داشته باشد؛ زیرا حقیقت ذکر، ذکر قلبی است و حتی الفاظ و عبارات نیز بایدِ ما را به چنین حقیقتی رهنمون شود.

ذکر خدا فقط در خلوتِ خانه، گوشه مسجد و چلّه­نشینی نیست، بلکه در میدان عمل، از باغ و راغ گرفته تا میدان جنگ و جهاد، از بازار و مغازه تا خیابان و مزرعه، در خلوت و جلوت، شب و روز، و خوشی و ناخوشی و جنگ و صلح، قیام و قعود و ... می­تواند تجلی یابد؛ زیرا ذکر، زمان، مکان و حتی قید عدد و اندازه ندارد. از ولادت تا مرگ را دربرمی­گیرد و از گهواره تا گور حضور دارد و همه شئون و ساحت­های زندگی انسان را شامل است. ازاین رو، چنین نیست که انسان فقط وقتی با مشکلی روبه رو شود یا هنگام سختی و شدت به «یاد خدا» بیفتد «فَإِذا رَکبُوا فِی الْفُلْک دعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدینَ

ص:169

فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَی الْبَرِّ إِذا هُمْ یشْرِکونَ»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_169_1) یا برای جلب منفعت، خدا را یاد کند و عبادت نماید «وَمِنَ النَّاسِ مَن یعْبُد اللَّهَ عَلَی حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَیرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَهٌ انقَلَبَ عَلَی وَجْهِهِ خَسِرَ الدنْیا وَالْآخِرَهَ ذلِک هُوَالْخُسْرَانُ الْمُبِینُ»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_169_2) یا در بیکاری و خلوت­ها یاد خدا باشد و در سرگرمی و مشغول بودن خدا را فراموش کند: «یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا لاَ تُلْهِکمْ أَمْوَالُکمْ وَلاَ أَوْلاَدکمْ عَن ذکرِ اللَّهِ وَمَن یفْعَلْ ذلِک فَأُولئِک هُمُ الْخَاسِرُونَ».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_169_3)

برخی از انسان­ها گاهی به یاد خدا هستند و گاهی نیستند. زمانی برای نجات خود و منافع خویش به یاد خدا هستند و در غیر آن نیستند. در مسجد و حرم­های معصومان علیه السلام و امامزادگان به یاد خدا و اهل دعا و راز و نیاز هستند، ولی در مغازه، مزرعه، مدرسه، دانشگاه و ...، از یاد خدا خبری نیست. برخی نیز به نام صوفی و درویش و عارف، تنها در کنج خلوت­ها با الفاظ و عباراتی از یاد خدا بسنده می­کنند و یاد خدا را با هرگونه تلاش و کوششی در تعارض می­بینند و اگر کسانی دنبال علم، تجارت، سیاست و یا ... باشند، آنها را غافلان از یاد خدا برمی­شمارند، درحالی که خدای سبحان می­فرماید: «یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا اذکرُوا اللَّهَ ذکراً کثِیراً وَسَبِّحُوهُ بُکرَهً وَأَصِیلاً»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_169_4) تا اولاً: ذکر خدا همه شب و روز و صبح و شام را دربرگیرد و ثانیاً: در دل، کار و حرکت و تلاش برای هر صنف و طبقه­ای نیز حضور داشته باشد؛ چه اینکه یاد خدا در همه شبانه روز است و به معنای در خانه، مسجد، صومعه و خانقاه نشستن و یاد خدا بودن نیست؛ چون اسلام، دین انزواگرایی، عزلت­پیشگی، رهبانیت محض و دست شستن از کار و تلاش در هر رشته، حرفه و فنی نخواهد بود.

اساساً خدا انسان بیکار را دوست ندارد و کار را عبادت برشمرده و تلاش

1- نک: عنکبوت: 65.

2- نک: حج: 11.

3- نک: منافقون: 9.

4- نک: احزاب: 41 و 42.

ص:170

برای امرار معاش و تأمین نیازهای زندگی خانوادگی را «جهاد» نامیده و پیامبرِ چنین دینی بر دست کارگر بوسه زده است. ازاین رو، یاد حقیقی خدا هم معنای گسترده­ای دارد تا همه فعالیت­های انسان را دربرگیرد، و هم کار برای خدا، به یاری خدا و به نام خداست و انسانی که از حرام می­پرهیزد و به مواسات، مساوات و عدالت رفتار می­کند و با مردم با شفقت و مدارا عمل می­نماید و همه اینها را برای رضای خدا انجام می­دهد، به یاد خداست. اکنون به این حدیث بسیار گویا و جامع که تفسیر «یاد خدا» در همه شرایط، احوال و مناسبات است، توجه کنیم که امام صادق علیه السلام فرمود:

ما مِنْ شئی الِّا وَ لَهُ حدٌّ یُنْتَهی الیه الّا الذِّکرَِ فَلَیس لَهُ حدٌّ یُنْتَهی اَلَیْه. فَرَضَ الله عزّوجلّ الفرائض فَمَنْ اَدّاهُنَّ فَهُوَ حدٌّ هُنَّ، و شهر رمضان فَمَنْ صافه فهو حدُّهُ، والحجّ فَمَن حجّ فَهُوَ حدّهُ، الّا الذِّکْرِ فَاِن الله عزوجل لم یرْضَ مِنْه بالقلیل و لم یجعل له حدّاً ینتهی الیه. ثمَّ عَلی هذه الآیه: «یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا اذکرُوا اللَّهَ ذکراً کثِیراً وَسَبِّحُوهُ بُکرَهً وَأَصِیلاً» فقال: لم یجعل له حدّاً ینتهی الیه. قال: و کان اَبی علیه السلام کثیرالذکر، لقد کُنْتُ اّمشی معه و انّه لیذکرُالله، و آکُلُ معه الطعام و انّه لیذکرُالله. و لقد کان یحَدِّث الْقَوْمَ و مایشْغَلُهُ ذلک عن ذکرالله، و کُنْتَ اَری لسانَهُ لازقاً بَحَنکِه یقول لااله­الاالله و کان یجْمَعُنا فَیأمُرَنا بالذکِّرِ حتّی تَطْلُعَ الشَّمس و یأمر بالقرائهِ مَنْ کانّ یقْرّأُ نِنّا و مَنْ کان لایقْرَأ مِنّا اَمْرَهُ بالذکِّر ... .[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_170_1)

هیچ چیز نیست، جز آنکه برای آن حد و اندازه­ای است که به آن پایان می یابد، مگر ذکر خدا که برای آن اندازه و نهایتی نیست. خدای متعال نمازهای پنج­گانه را واجب کرده است. کسی که آنها را به جا آورد، حد آنها همان است و حد و اندازه ماه رمضان، روزه گرفتن یک ماه است و حج را هرکس (یک بار) انجام دهد، حد آن همان است، مگر ذکر که خدای متعال، به مقدار کم آن راضی نشده و برای آن حدی که به آن خاتمه پذیرد، قرار

1- اصول کافی، ج 2، کتاب الدعاء، رب الذکرالله عزوجل کثیراً، ح 1.

ص:171

نداده است. سپس آن حضرت این آیه را تلاوت فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده­اید! خدا را یاد کنید، یادی بسیار، و صبح و شام او را به نیکی بستایید.» سپس فرمود: خداوند در آیه، حدی که ذکر به آن منتهی شود، قرار نداده است. همچنین فرمود: «پدرم (امام باقر علیه السلام ) بسیار ذکر می­گفت. من پیاده همراهش می­رفتم و او پیوسته ذکر خدا می­گفت. من با او غذا می­خوردم و او ذکر خدا می­گفت و در حالی که مشغول گفت­وگوی با مردم بود، این امر او را از ذکر خدا بازنمی­داشت و من در آن حال، زبانش را می­دیدم که به سقف دهانش چسبیده و «لااله­الّاالله» می­گوید. پدرم ما را جمع می­کرد و امرمان می­فرمود ذکر بگوییم، تا هنگامی که خورشید طلوع کند و به هر یک از ما که قرآن می­خواند، دستور می­داد قرآن بخواند و به آن کس که از ما قرآن نمی­خواند، می­فرمود ذکر بگوید... .

بنابراین، «واو» در «إِذا لَقِیتُمْ فِئَهً فَاثْبُتُوا وَاذکرُوا اللَّهَ کثِیراً»، «واو» عطف است.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_171_1) اسلام نمی­گوید یا کار کن یا ذکر خدا بگو، یا معامله کن یا ذکر خدا بگو، یا درس و بحث و تعلیم و تعلم یا ذکر خدا یا...، بلکه در عرفان اسلامی و آموزه­های قرآنی، کار و ذکر خدا، معامله و ذکر خدا، تعلیم و تعلم و ذکر خدا، با هم جمع­شدنی هستند و انسانِ بیدار و ذاکر الهی، می­تواند درعین حال که کار، معامله، تعلیم و تعلّم دارد، به «یاد خدا» هم باشد. افزون بر اینکه اگر همه این امور و فعالیت­های فیزیکی، احساسی، عاطفی و علمی برای خدا باشد، خود مصداق یاد خداست و عبادت الهی شمرده می­شود و در هر میدان و جبهه­ای، چنین انسانی به رستگاری می­رسد: «لَعَلَّکمْ تُفْلِحُونَ».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_171_2) به همین دلیل است که آیه «رِجَالٌ لاَّ تُلْهِیهِمْ تِجَارَهٌ وَلاَ بَیعٌ عَن ذکرِ اللَّهِ» به تعبیر استاد شهید مطهری: «تفاوت منطق عرفانی قرآن را با خیلی از عرفان­ها روشن می­کند».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_171_3)

1- نک: مجموعه آثار، ج 26، صص 268 - 272.

2- نک: انفال: 45.

3- مجموعه آثار، ج 26، ص 477.

ص:172

پس انسان­های الهی و سالک را، نه کسب­ و کار معاملاتی (تجارت) و نه فروش منزل، ماشین یا... (بیع) که موردی است و شغل او شمرده نمی­شود، از «یاد خدا» بازنمی­دارد[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_172_1) و مردان خدا و اولیای الهی، اعم از انسان­های کامل یا غیرکامل، در هیچ شرایطی، از یاد خدا غفلت نمی­ورزند. پس در آیه 37 سوره نور نیز نکاتی ظریف نهفته است که در عرفان اسلامی و سیر و سلوکِ قرآنی می­تواند جزو ویژگی­ها قرارگیرد.

#### 1. ویژگی های عرفان قرآنی

1. ویژگی های عرفان قرآنی

الف) عرفان اسلامی، طبقه­گرا و صنف­گرا نیست. به بیان دیگر، «فراجنسیتی» و «فراطبقاتی» است؛ یعنی چنین نیست که طبقه خاصی، مثلاً روحانیت را فقط دربرگیرد، بلکه شامل همه انسان­ها، اعم از عالم و عامی، حوزوی و دانشگاهی، تاجر و سیاستمدار و... می­شود؛ زیرا سخن از مردان خدا و اولیای الهی است. مقصود از «رِجَالٌ» این نیست که «نه زن­ها»، بلکه به اصطلاح، «الغای خصوصیت» می­شود؛ یعنی «باهمّتان.»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_172_2) ازاین رو، قید مذکر و مؤنث برداشته می­شود؛ چون عرفان و سیر و سلوک، فطری ­است و فطرت، نه مرد است، نه زن. سیر و سلوک، امری ارزشی، معنایی و ماورایی است که به روح و حقیقت انسان برمی­گردد و ارزش­ها و روح، مقید به قید ذکور و اُناث نیست. به تعبیر قرآن، ایمان، عمل صالح، یاد خدا، تقوا، خلوص، عبادت و عبودیت که کمالات وجودی انسان هستند و علم، معرفت، یقین، شهود، لقای رب و... نیز که از درجات علمی و عملی انسانِ سالک و صائر الهی حکایت می­کند، از زنجیر و قید و بندهای مرد و زن بودن آزاد است و راه عبودیت، معرفت، ولایت الهیه و لقاءالله بر روی همه انسان­ها، از هر جنس و صنف و طبقه اجتماعی باز است،

1- تفسیرالمیزان، ج 15، ص 176.

2- مجموعه آثار، ج 26، ص 476.

ص:173

نه بسته که: «مَنْ عَمِلَ صَالِحاً مِن ذکرٍ أَوْ أُنثَی وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْیینَّهُ حَیاهً طَیبَهً....»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_173_1)

ب) «ذکرالله» در آیه یاد شده، چون در برابر «وَإِقَامَ الصَّلاَهِ وَإِیتَاءَ الزَّکاهِ» قرار گرفته، در حالی که «نماز» از مصادیق ذکر خدا شمرده می­شود، بیانگر این نکته است که ذکرالله، «قلبی» است که در برابر فراموشی و غفلت از یاد خدا قرار می گیرد و مراد از آن، «ذکر علمی» و مراد از نماز و زکات، «ذکر عملی» است.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_173_2)

ج) چون آیه «رِجَالٌ لاَّ تُلْهِیهِمْ...» به قبل خود «فِی بُیوتٍ أَذنَ اللَّهُ أَن تُرْفَعَ وَیذکرَ فِیهَا اسْمُهُ...»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_173_3) وصل شده است، بیانگر این معناست که اهل این خانه­ها، از یاد همیشگی خدا در دل­هایشان و ذکر موقت به اعمالشان از نماز و زکات منصرف نمی­شوند و به هیچ چیز دیگری نمی­پردازند.[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_173_4) به تعبیر استاد شهید مطهری: «منظور از بیوت، خانه­های سنگی نیست؛ خانه­های انسانی است که خانه اکابر معنوی­اند و خانه هدایت و وحی و بدن و جسم آنها، مسجد روح آنهاست و آنان همواره به یاد خدا و در بندگی و عبودیت هستند»[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_173_5) که خانه پیامبر و خانه فاطمه­زهرا علیها السلام و اهل­بیت پیامبراسلام صلی الله علیه و آله هستند و این خانه، به بیت ­انبیا علیه السلام ، بیت علی علیه السلام ، بیت فاطمه علیها السلام و... تفسیر شده است.[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_173_6)

د) با توجه به تفسیر «بیوت» و «ذکرالله»، انسان­های کامل معصوم علیه السلام ، در حقیقت نشانه­های خدا و اُسوه­های انسان سالک و عارف الهی­اند. در عرفان اسلامی، چنین مردان خدا و موحّدان کامل، «اُسوه حسنه» معرفی شده­اند: «لَقَد کانَ لَکمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَهٌ حَسَنَهٌ لِمَن کانَ یرْجُوا اللَّهَ وَالْیوْمَ الْآخِرَ وَذکرَ اللَّهَ کثِیراً و....»[(7)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_173_7)

1- نک: نحل: 97.

2- نک: تفسیرالمیزان، ج 5، ص 177.

3- نک: نور: 36.

4- تفسیرالمیزان، ج 15، ص 177.

5- مجموعه آثار، ج 26، صص 474 - 477.

6- تفسیرنمونه، ج 14، صص 515 و 516؛ تفسیرالمیزان، ج 15، ص 196.

7- نک: احزاب: 21.

ص:174

بنابراین، عارفِ مسلمان، سرمشق و الگو دارد و همه افکار، اعمال و احوال خود را با او مطابقت می دهد، او را معیار سنجش و ارزیابی خویش می داند.

ه\_) جامعیت یا همه­بُعدی ­بودن عرفان قرآنی، از آیه یاد شده فهمیده می شود؛ چه اینکه در این عرفان، برای ذکر خدا، نه افراط قابل قبول است و نه تفریط، بلکه ذکر خدا از نظر لفظ و معنا و کمیت و کیفیت، دارای معانی و مبانی­ای است که می­تواند همه زندگی انسان را دربرگیرد و سالک در هیچ مرحله­ای از یاد خدا غافل نباشد و یاد خدا نیز او را از دیگر وظایف در ابعاد فردی، خانوادگی و اجتماعی بازندارد و... .[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_174_1)

از سوی دیگر، تفسیر آیه از زبانِ امیرمؤمنان، علی علیه السلام بسیار خواندنی، شنیدنی و درس­آموز است که همه جنبه های ذکر و ذاکر و اوصاف آنها که اولیای الهی و عارفان حقیقی­اند، مطرح شده است.

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَی جَعَلَ الذِّکرَ جِلاءً لِلْقُلُوبِ تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْرَهِ وَ تُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَهِ وَ تَنْقَادُ بِهِ بَعْدَ الْمُعَانَدَهِ وَ مَا بَرِحَ لِلَّهِ عَزَّتْ آلاَؤُهُ فِی الْبُرْهَهِ بَعْدَ الْبُرْهَهِ وَ فِی أَزْمَانِ الْفَتَرَاتِ عِبَادٌ نَاجَاهُمْ فِی فِکرِهِمْ وَ کلَّمَهُمْ فِی ذَاتِ عُقُولِهِمْ فَاسْتَصْبَحُوا بِنُورِ یقَظَهٍ فِی الْأَبْصَارِ وَ الْأَسْمَاعِ وَ الْأَفْئِدَهِ یذَکرُونَ بِأَیامِ اللَّهِ وَ یخَوِّفُونَ مَقَامَهُ بِمَنْزِلَهِ الْأَدِلَّهِ فِی الْفَلَوَاتِ مَنْ أَخَذَ الْقَصْدَ حَمِدُوا إِلَیهِ طَرِیقَهُ وَ بَشَّرُوهُ بِالنَّجَاهِ وَ مَنْ أَخَذَ یمِیناً وَ شِمَالاً ذَمُّوا إِلَیهِ الطَّرِیقَ وَ حَذَّرُوهُ مِنَ الْهَلَکهِ وَ کانُوا کذَلِک مَصَابِیحَ تِلْک الظُّلُمَاتِ وَ أَدِلَّهَ تِلْک الشُّبُهَاتِ وَ إِنَّ لِلذِّکرِ لَأَهْلاً أَخَذُوهُ مِنَ الدُّنْیا بَدَلاً فَلَمْ تَشْغَلْهُمْ تِجَارَهٌ وَ لاَ بَیعٌ عَنْهُ یقْطَعُونَ بِهِ أَیامَ الْحَیاهِ وَ یهْتِفُونَ بِالزَّوَاجِرِ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ فِی أَسْمَاعِ الْغَافِلِینَ وَ یأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ وَ یأْتَمِرُونَ بِهِ وَ ینْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکرِ وَ یتَنَاهَوْنَ عَنْهُ فَکأَنَّمَا قَطَعُوا الدُّنْیا إِلَی الْ آخِرَهِ وَ هُمْ فِیهَا فَشَاهَدُوا مَا وَرَاءَ ذَلِک فَکأَنَّمَا اطَّلَعُوا غُیوبَ أَهْلِ الْبَرْزَخِ فِی طُولِ

1- نک: محمدتقی مصباح یزدی، در جست­وجوی عرفان اسلامی، صص 249 - 279.

ص:175

الْإِقَامَهِ فِیهِ وَ حَقَّقَتِ الْقِیامَهُ عَلَیهِمْ عِدَاتِهَا فَکشَفُوا غِطَاءَ ذَلِک لِأَهْلِ الدُّنْیا حَتَّی کأَنَّهُمْ یرَوْنَ مَا لاَ یرَی النَّاسُ وَ یسْمَعُونَ مَا لاَ یسْمَعُونَ فَلَوْ مَثَّلْتَهُمْ لِعَقْلِک فِی مَقَاوِمِهِمُ الَْمحْمُودَهِ وَ مَجَالِسِهِمُ الْمَشْهُودَهِ وَ قَدْ نَشَرُوا دَوَاوِینَ أَعْمَالِهِمْ وَ فَرَغُوا لُِمحَاسَبَهِ أَنْفُسِهِمْ عَلَی کلِّ صَغِیرَهٍ وَ کبِیرَهٍ أُمِرُوا بِهَا فَقَصَّرُوا عَنْهَا أَوْ نُهُوا عَنْهَا فَفَرَّطُوا فیهَا وَ حَمَّلُوا ثِقَلَ أَوْزَاِرِهمْ ظُهُورَهُمْ فَضَعُفُوا عَنِ الاِسْتِقْلاَلِ بِهَا فَنَشَجُوا نَشِیجاً وَ تَجَاوَبُوا نَحِیباً یعِجُّونَ إِلَی رَبِّهِمْ مِنْ مَقَامِ نَدَمٍ وَ اعْتِرَافٍ لَرَأَیتَ أَعْلاَمَ هُدًی وَ مَصَابِیحَ دُجًی قَدْ حَفَّتْ بِهِمُ الْمَلاَئِکهُ وَ تَنَزَّلَتْ عَلَیهِمُ السَّکینَهُ وَ فُتِحَتْ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ أُعِدَّتْ لَهُمْ مَقَاعِدُ الْکرَامَاتِ فِی مَقْعَدٍ اطَّلَعَ اللَّهُ عَلَیهِمْ فِیهِ فَرَضِی سَعْیهُمْ وَ حَمِدَ مَقَامَهُمْ یتَنَسَّمُونَ بِدُعَائِهِ رَوْحَ التَّجَاوُزِ رَهَائِنُ فَاقَهٍ إِلَی فَضْلِهِ وَ أُسَارَی ذِلَّهٍ لِعَظَمَتِهِ جَرَحَ طُولُ الْأَسَی قُلُوبَهُمْ وَ طُولُ الْبُکاءِ عُیونَهُمْ لِکلِّ بَابِ رَغْبَهٍ الی الله مِنْهُمْ یدٌ قَارِعَهٌ یسْأَلُونَ مَنْ لاَ تَضِیقُ لَدَیهِ الْمَنَادِحُ وَ لاَ یخِیبُ عَلَیهِ الرَّاغِبُونَ فَحَاسِبْ نَفْسَک لِنَفْسِک فَإِنَّ غَیرَهَا مِنَ الْأَنْفُسِ لَهَا حَسِیبٌ غَیرُک [(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_175_1).

#### 2. ارزش یاد خدا

2. ارزش یاد خدا

همانا خدای سبحان، یاد خود را روشنی­بخش دل­ها قرارداد تا گوش، پس از ناشنوایی بشنود و چشم، پس از کم­نوری بنگرد و انسان پس از دشمنی، رام گردد. خداوند که نعمت­های او گران قدر است، در دوره­های گوناگون روزگار و در دوران جدایی از رسالت، «تا آمدن پیامبری پس از پیامبر دیگر»، بندگانی داشت که با آنان در گوش جانشان زمزمه می­کرد و در درون عقلشان با آنان سخن می­گفت. آنان چراغ هدایت را با نور بیداری، در گوش­ها و دیده­ها و دل­ها برمی­افروختند، روزهای خدایی را به یاد می­آوردند و مردم را

1- نهج البلاغه، ترجمه: فیض الاسلام، خ 213.

ص:176

از جلال و بزرگی خدا می­ترساندند. آنان نشانه­های روشن خدا در بیابان­هایند، آن را که راه میانه در پیش گرفت، می­ستودند و به رستگاری بشارت می­دادند و روش آن را که به طرف چپ یا راست کشانده می­شد، زشت می­شمردند و از نابودی هشدار می­دادند. همچنان چراغ تاریکی­ها و راهنمای پرتگاه­ها بودند.

#### 3. صفات یادکنندگان خدا (اهل ذکر)

3. صفات یادکنندگان خدا (اهل ذکر)

همانا مردمی هستند که ذکر خدا را به جای دنیا برگزیدند، که هیچ تجارتی یا خرید و فروشی، آنها را از یاد خدا بازنمی­دارد. با یاد خدا روزگار می­گذرانند و غافلان را با هشدارهای خود، از کیفرهای الهی می­ترسانند. به عدالت فرمان می­دهند و خود، عدالت گسترند. از بدی­ها نهی می­کنند و خود از آن پرهیز دارند. با اینکه در دنیا زندگی می­کنند، گویا آن را رها کرده، به آخرت پیوسته­اند. سرای دیگر را مشاهده می کنند، گویا از مسائل پنهانِ برزخیان و مدت طولانی اقامتشان آگاهی دارند و گویا قیامت، وعده­های خود را برای آنان تحقق بخشیده است.

آنان پرده­ها (پرده­های آن جهان) را برای مردم دنیا برداشته­اند. می­بیند آنچه را مردم نمی­نگرند و می­شنوند، آنچه را مردم نمی­شنوند. اگر اهل ذکر را در اندیشه خود آوری و مقامات ستوده آنان و مجالس آشکارشان بنگری، می بینی آنان نامه­های اعمال خود را گشوده و برای حساب­رسی آماده­اند، که همه را جبران کنند. نیز در اندیشه­اند در کدام­یک از اعمال کوچک و بزرگی که بر آنان فرمان داده شده، کوتاهی کرده­اند، یا چه اعمالی که از آنها نهی شده بودند، مرتکب گردیده­اند. بار سنگین گناهان خویش را بر دوش نهادند و در برداشتن آن ناتوان شدند، گریه در گلویشان می شکند، و با ناله و فریاد می گریند و با

ص:177

یکدیگر گفت­وگو دارند. در پیشگاه پروردگار خویش به پشیمانی اعتراف دارند.

آنان نشانه­های هدایت و چراغ­های روشنگر تاریکی­ها هستند. فرشتگان آنان را در میان می گیرند، آرامش بر آنان می­بارند. درهای آسمان را به رویشان گشوده و مقام ارزشمندی برای آنان آماده کرده­اند؛ مقامی که خداوند با نظر رحمت به آن می­نگرد و از تلاش آنان خشنود است و منزلت آنان را می­ستاید. دست به دعا برداشته، آمرزش الهی می­طلبند. در گرو نیازمندی فضل خدا اسیران بزرگیِ او هستند. غم و اندوه طولانی، دل­هایشان را مجروح ساخته و گریه­های پیاپی، چشم­هایشان را آزرده است. دست آنان به طرف تمام درهای امیدواری خدا دراز است. از کسی درخواست می­کنند که بخششِ او را کاستی، و درخواست­کنندگان او را نومیدی نیست. پس اکنون برای خودت، حساب خویش را بررسی کن؛ زیرا دیگران حساب رسی غیر از تو دارند.

بنابراین، «ذکرالله» آثاری در ساحت­های عقلانی، نفسانی و تربیتی دارد که روشنایی­دهنده دل­ها و بردارنده حجاب­ها و پرده­ها از آیینه گوش و چشم است، تا انسان حقایق را ببیند و بشنود و تنها فرمانبردار خدا باشد. انسان­هایی که ملکوت عالم را دیده و با معارف ناپیداکرانه الهی آشنایی دارند، خدای سبحان آنها را برگزیده تا حقایق را از راه گوش جان و درون عقل­هایشان به مردمان آموزش دهد؛ یعنی به مرتبه «علم لدنّی» رسیده و ولایت مقامی و استعدادی یافته­اند و با سیر از کثرت به وحدت، و سیر از وحدت در وحدت و آشنایی با عوالم اسما و اوصاف الهی، سیر از وحدت به کثرت با وحدت می­نمایند و زمام هدایت مردم را به دست می­گیرند و انسان­های مستعدی را به کمالات برتر و امکانی آنها می­رسانند. چنین انسان­هایی، نشانه صراط مستقیم الهی­اند و سالکان را نیز از افراط و تفریط بازمی­دارند؛ به این معنا که وظیفه

ص:178

آنها، تنها بندگی و عروج در مقامات الهی نیست، بلکه درباره دیگران نیز وظیفه دارند. به بیان دیگر، پس از ارتباط با خدا به معنای واقعی کلمه و دریافت وجودیِ کمالات علمی و عملی، درباره ارتباط با دیگران و هدایت و ارشادشان وظیفه دارند و در تحقق «عدالت» اجتماعی مسئولند.

نشانه­ها و اوصاف این افراد، بر اساس بیان قلب عرفان و قدوه سالکان و امیرمؤمنان و واصلان عبارتند از:

الف) دریافت نور از سرچشمه نور و افاضه و اِضائه آنها به انسان­ها؛

ب) راه اقتصاد و اعتدال را به دور از هرگونه افراط و تفریط نشان دادن؛

ج) یاد خدا را به جای دنیا برگزیده و هیچ چیزی آنها را از یاد خدا بازنمی­دارد و وجود آنها، مایه رهایی دیگران از غفلت است؛

د) عادل، عدالت­خواه و عدالت­گستر بودن؛

ه ) در دنیا هستند و نیستند. در میان خلق به گونه­ای زندگی می­کنند که گویا در میان آنها نیستند؛

و) امر به معروف و نهی از منکر می­کنند؛

ز) الگوهای عملی و جامع سلوک و سعادت و کمال و جمال الهی اند؛

ح) اهل مراقبه و محاسبه­اند و دیگران را نیز به مراقبه و محاسبه نفس دعوت می­کنند؛

ط) اهل ناله و لابه و نیایش و توبه و انابه­اند؛

ی) تنها به خدا مراجعه می کنند و خواسته­هایشان را از او می­طلبند؛ یعنی توحید را در همه ابعاد تجربه کرده اند.

عرفان اسلامی بر اساس معارف قرآنی و آموزه­های نبوی و علوی عبارت از: شناخت خدا از راه دل که تجلی­گاه الهی و قرارگاه شهود خداست و در فطرت و سرشت انسان ریشه دارد و به وسیله تزکیه نفس و طهارت درون،

ص:179

تقویت می­شود و ظهور می­یابد و با خرد و عقلانیت سازگار است و هم خوانی دارد: «إِنَّمَا یتَذکرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_179_1) و صاحبان علم الهی و عالمان ربانی نیز از آن بهره­های فراوانی دارند: «إِنَّمَا یخْشَی اللَّهَ مِنْ عِبَادهِ الْعُلَمَاءُ.»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_179_2) زبان عرفان، زبان فطرت، دل، عشق و محبت است؛ چه اینکه عرفان شنیدنی نیست، دیدنی است. از نوع مشافهه و گفت­وگو نیست، از نوع مشاهده است: «إِنَّ فِی ذلِک لَذکرَی لِمَن کانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَی السَّمْعَ وَهُوَ شَهِید»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_179_3) و همه هستی، رصدگاه دریافت جَلَوات و جذبات حق برای عارفان و جلوه­گاه جمال و جلال الهی است و کتاب سیر و سلوکشان، قرآن کریم و دستورالعمل­های سلوکی آنها، شریعت حقّه محمّدی صلی الله علیه و آله است و پیران راه و استادان سلوکی آنها، پیامبراعظم صلی الله علیه و آله و اهل­بیت علیه السلام و شاگردان مکتب وحی و عترتند که راه رفته گان بصیر و واصلان از خود فنا یافته و به آزادگی حقیقی رسیده­اند؛ استادانی که کلام و کردارشان، وحی است و شاگردان آنها نیز ذره­ای از راه وحی و شریعت خارج نشده­اند که فرمودند: «بُمَوالاتِکُم عَلَمَنا الله مَعالِم دَیننا.»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_179_4)

چنین است که عارف قرآنی و سالک ولایی، خط خِرد و اعتدال را رها نمی­کند و عقل و عشق را با توجه به قلمرو و مرتبه وجودی هر کدام در یک مسیر دارد و دل به دلدار سپرده، مصداق این جملات معصومان علیه السلام است:

الف) «صَحِبُوا الدُّنْیا بِأَبْدَانٍ أَرْوَاحُهَا مُعَلَّقَهٌ بِالَْمحَلِّ الْأَعْلَی»؛[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_179_5) یعنی در دنیا با بدن­هایشان هستند و روح و حقیقت وجودشان در ملکوت اَعْلا سیر می­کند.

ب) «اَلْعَارِفُ شَخْصُهُ مَعَ ­الْخَلْقِ وَ قَلْبُه مَعَ اللهِ، کَوْسَهُا قَلْبه عَن­الله طَرَفَهُ عین لمات شوقاً

1- نک: رعد: 19.

2- نک: فاطر: 28.

3- نک: ق: 37.

4- مفاتیح­الجنان، زیارت جامعه کبیره.

5- نهج­البلاغه، ح 147.

ص:180

الیه»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_180_1) که بیانگر این نکته مهم است که جسم و شخص او در میان خلق است، و دل و شخصیتش با خداست. چنین سالکان و عارفانی، در همه احوال و شرایط، با خدا به سر می­برند و روزگار می­گذرانند و هرگز از معبود، محبوب و معشوق خویش جدا نیستند و در حقیقت، زندگی متناقض­گونه دارند. هستند و نیستند و بودن و نبودن، ماندن و نماندن را تجربه کرده­اند. از نظر جسمانی هستند و از نظر روحانی نیستند:

آشنایان ره عشق در این بحر عمیق

غرقه گشتند و نگشتند به آب آلوده

«رِجَالٌ لاَّ تُلْهِیهِمْ تِجَارَهٌ وَلاَ بَیعٌ عَن ذکرِ اللَّهِ»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_180_2) که به تعبیر امام علی علیه السلام : «وَ هَمْهَمَتْ بِذِکرِ رَبِّهِمْ شِفَاهُهُمْ.»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_180_3)همواره لب­های ایشان به ذکر پروردگارشان مترنّم است و همه این ذکرها و یاد خدا از دو چیز حکایت می­کند:

یک \_ عبودیت و عشق چنین انسان­هایی در برابر معبود و لقای رب؛

دو \_ توحید محض و محض توحید، یعنی از خدا جز خدا نمی­خواهند.

و بدانیم و باور کنیم: «أَلاَ بِذکرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_180_4) و «إِنَّا لِلّهِ وإِنّا إِلَیهِ رَاجِعُونَ»؛[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_180_5) زیرا:

جزءها را روی­ها سوی کل است

بلبلان را عشق با روی گل است

1- بحارالانوار، ج 3، ص 14؛

2- نک: نور: 37.

3- نهج­البلاغه، نامه 45.

4- نک: رعد: 28.

5- نک: بقره: 156.

ص:181

### فصل ششم: تجارت نجات­بخش و جاودانه

فصل ششم: تجارت نجات­بخش و جاودانه

یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا هَلْ أَدلُّکمْ عَلَی تِجَارَهٍ تُنجِیکم مِنْ عَذابٍ أَلِیمٍ، تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَتُجَاهِدونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ بَأَمْوَالِکمْ وَأَنفُسِکمْ ذلِکمْ خَیرٌ لَکمْ إِن کنتُمْ تَعْلَمُونَ.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_181_1)

دنیا، به بازاری تشبیه شده که برخی در آن سود می­برند و برخی زیان می کنند. از سوی دیگر، دنیا تجارت­خانه اولیاءالله نامیده شده،[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_181_2) چنان­که در تشبیه دیگری «دنیا» به «مزرعه» برای آخرت نیز معرفی گردیده است. اینها همه حکایت از این معنا دارد که انسان، بصیرت و معرفت یابد که اولاً: دنیا جایگاه «قرار» و «ماندن» و «بودن» نیست، بلکه برای «عبور» و «رفتن» و «شدن» است. ثانیاً: در این بازار و تجارتگاه، باید با تدبیر، همت بلند، پشتکار، آینده­نگری، صداقت و صفا کار و تلاش کرد و از فَشَل شدن و کسالت و تنبلی پرهیز نمود. ثالثاً: در بازار کار و میدان تجارت، هماره آفت­ها، خطرها، رهزنی­ها، ورشکسته شدن و از دایره تجارت خارج شدن وجود دارد و انسانِ تاجِر دانا و توانا، همواره باید آگاهی لازم از شرایط، مراقبت و هوشیاری، دانش لازم برای

1- نک: صف: 10 و 11.

2- امام علی (ع) فرمود: «إِنَّ الدُّنْیا دَارُ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا وَ دَارُ عَافِیه لِمَنْ فَهِمَ عَنْهَا وَ دَارُ غِنًی لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا وَ دَارُ مَوْعِظَه لِمَنِ اتَّعَظَ بِهَا مَسْجِد أَحِبَّاءِ اللَّهِ وَ مُصَلَّی مَلاَئِکه اللَّهِ وَ مَهْبِطُ وَحْی اللَّهِ وَ مَتْجَرُ أَوْلِیاءِ اللَّهِ». (نهج­البلاغه، ح 131)

ص:182

تجارت سالم و ... را به تناسب زمان و زمینه­ها داشته باشد که کوچک­ترین غفلتی، مایه خسران و ضرر و زیان است. پس دنیا برای انسان­های بیدار و آگاه، فرصت بسیار مناسب و طبیعت، گهواره تکامل تکوینی و تشریعی آنهاست.

از سوی دیگر، تعبیر به «تجارت»، آن هم تجارتی که نجات­دهنده و رهایی­بخش از «عذاب الیم» است، تعبیری انگیزه­زا، روحیه­دهنده و حرکت آفرین است تا انسان برای جلب منفعت و رفع مضرت و رهایی از دردها و رنج­ها، تلاش مضاعف کند.

حال به چند نکته تفسیری توجه کنیم تا زمینه بحثی معرفتی \_ سلوکی فراهم آید و از آیات یاد شده، بهره­های لازم و کافی ببریم:

الف) استفهام در این آیه «هَلْ أَدلُّکمْ عَلَی تِجَارَهٍ تُنجِیکم مِنْ عَذابٍ أَلِیمٍ»، جنبه پیشنهادی دارد و در معنای «امر» خواهد بود.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_182_1)

ب) «تجاره» چنان که راغب گفته، به معنای تصرف در سرمایه، به منظور به دست آوردن سود است.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_182_2)

ج) در آیه شریفه، «ایمان» و «جهاد»، تجارت به حساب آمده که سرمایه اش جان «آدمی» است. به تعبیر تفسیر نمونه: اگر «جهاد با مال» مقدّم بر «جهاد با جان» ذکر شده است، به­ خاطر این است که مقدمه جهاد با جان محسوب می­شود[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_182_3) و سود حاصله از چنین جهادی نیز رهایی و نجات از «عذاب دردناک» است.

د) در معنای آیه یاد شده، آیه دیگری نیز آمده است: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَی مِنَ

1- تفسیرالمیزان، ج 19، ص436.

2- راغب اصفهانی، مفردات راغب، ماده «تِجَارَه».

3- تفسیرنمونه، ج 24، ص 88.

ص:183

الْمُؤْمِنِینَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّهَ یقَاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَیقْتُلُونَ وَیقْتَلُونَ ....»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_183_1)

ه ) «تجاره» و «عذاب»، نکره آمده است تا آن را بزرگ، مهم و والا به شمار آورد و مصداق «نجات» و نیز «معرفت و جنت» است که دنباله آیه آمده: «یغْفِرْ لَکمْ ذنُوبَکمْ وَیدخِلْکمْ جَنَّاتٍ ....»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_183_2)

و) در آیه مربوط به «تجارت»، چهار رکن بیان شده است:

یک \_ خریدار، خداست؛

دو \_ فروشنده، انسان­های باایمان هستند؛

سه \_ مورد معامله و متاع، جان و اموال مؤمنان است؛

چهار \_ بهای این معامله، رهایی از عذاب الیم است.

ز) شاخه­های ایمان نیز ایمان به خدا و ایمان به رسول خداست. شاخه های جهاد نیز جهاد با مال و جهاد با جان است. شاخه­های پاداش اُخروی نیز آمرزش گناهان و داخل شدن در بهشت جاودان است. البته یاری خدا و پیروزی نیز از شاخه­های دیگر در همین دنیاست که شامل حال مؤمنان تاجر می­شود.[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_183_3)

ح) تجارت پُرسود و رهایی­بخش، برای کسانی کارآمدی لازم دارد و به ظهور می­رسد که اهل علم و فهم باشند؛ یعنی انسان­های بصیر، دانا و فهیم، خیر بودن چنین تجارتی را درک می­کنند و به سوی آن می­شتابند.

حال باید توجه داشت یکی از مصادیق تجارت بزرگ با همه اصول و ارکانش، تجارت در عرفان عملی و سیر و سلوک است، چنان­که امام علی علیه السلام

1- نک: توبه: 111.

2- تفسیرالمیزان، ج 19، ص 437.

3- نک: تفسیرنمونه، ج 24، صص 89 و 90.

ص:184

فرمود: دنیا، محل تجارت دوستان خداست: «مَتْجَرُ أَوْلِیاءِ اللَّهِ»؛[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_184_1) زیرا اسباب سلوک و ارباب معرفت و معنویت، از جوانی، عمر و سرمایه­های مادی و معنوی خود برای تکامل و تعالی خویش استفاده می­کنند و سلوکی که در چنین تجارتی متصوّر است، نتیجه­بخش و رونده است و رهاورد حقیقی و ابدی به­ دست می­آورد، چنان­که فرمود: «یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا ...»؛ زیرا مؤمنان­، سلوکِ حقیقی را در پرتو ایمان به خدا و ایمان به رسول خدا صلی الله علیه و آله آغاز می کنند. ازاین رو فرمود: «تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولُهُ»؛ زیرا به تعبیر علامه طباطبایی: «این آیه شریفه، جمله استینافی و جدید است که می­خواهد کلمه تجارت را که در آیه قبلی پیشنهاد کرده بود، برای آنها تفسیر کند.» گویا شخصی پرسیده این تجارت چیست؟ و در پاسخ فرمود: این «تجارت، ایمان به خدا و رسولش و جهاد با مال و جان در راه خداست. اگر ایمان به رسول را با ایمان به خدا ذکر کرد، برای این بود که بفهماند اطاعت رسول در آنچه دستور می دهد، واجب است، وگرنه ایمان به خدا بدون ایمان به رسول، معنا ندارد».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_184_2)

بر این اساس، سلوکی معتبر است که در متن و حقیقت آن، ایمان به خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد، یعنی سلوکی الهی \_ ولایی، و لاغیر. عرفانِ منهای پیامبرخاتم الهی صلی الله علیه و آله و پیروی از پیامبراعظم صلی الله علیه و آله، عرفان نیست و نتیجه­ای ندارد، چنان­که در جایی دیگر نیز فرمود: «مَن یطِعِ الرَّسُولَ فَقَد أَطَاعَ اللَّهَ»،[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_184_3) «یاأَیهَا الَّذینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ وَأُولِی الْأَمْرِ مِنْکمْ»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_184_4) و «قُلْ إِن کنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِی یحْبِبْکمُ اللَّهُ ...».[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_184_5)

1- نهج­البلاغه، خطبه 131.

2- تفسیرالمیزان، ج 19، ص 437.

3- نک: نساء: 80.

4- نک: نساء: 59.

5- نک: آل­عمران: 31.

ص:185

به راستی کدام تجارت، سودبخش­تر از سلوک الی الله است که سلوکی جهادی به شمار می­آید. اساساً سیر و سلوک، مجاهدت و مجاهد می­طلبد. مجاهدی که از همه چیز خود و مواهب دنیایی بگذرد و راه زهد و ساده زیستی و دل نبستن به دنیا را در پیش گیرد؛ زیرا دنیادوستی، بت بزرگ و راهزن اصلی سیر و سلوک و زهدورزی حقیقی، و در مقابل، خارج کردن محبت دنیا از دل، رمز ورود در میان سالکان الهی است. لازمه گذر از دنیا و ماسوای الهی، «جهاد با نفس» و پیروزی در میدان «جهاد اکبر» است؛ زیرا راه عشق و عرفان نیز «اسقاط الاضافات» و خراباتی شدن و گذشتن از همه قیود و اعتبارات است که:

نشانی داده­اند اهل خرابات

التوحید اسقاط الاضافات

رندان و عاشقان و خراباتیان، هیچ وابستگی ای به خود و منِ طبیعی و ماسوای الهی ندارند. ازاین رو، افرادی مثل عماریاسر، ابوذر غفاری، سلمان فارسی و همه مجاهدان راه خدا، اولیای الهی و سالکان کوی حق بودند.

چنین جهاد معناداری است که «فتوحات غیبی» را به همراه دارد و جز با یاری و عنایت و نصرت الهی نیز روی نمی­دهد و آیه «وَأُخْرَی تُحِبُّونَها نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِیبٌ وبَشِّرِ الْمُؤْمِنِینَ»،[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_185_1) می­تواند الهام­بخش فتح، فتح قریب و فتح مبین در عرصه مقامات معنوی و طریقت الهی باشد.

پس ایمان و جهاد، از واجبات وجودی عرفان عملی و سیر و سلوکِ مبتنی بر شریعت است تا انسان سالک بداند و بیابد که سلوک مبدأباورانه و خداگرایانه و جهاد مستمر و همه­جانبه در آن، می­تواند عامل آزادگی و رهایی از هر تعلق و تعینی باشد و او را از خاک تا افلاک، و از خود تا خدا سیر دهد.

1- نک: صف: 13.

ص:186

ناگفته نماند چنان­که امام علی علیه السلام درباره تجارت فرمود: «یا مَعْشَر التُّجار، الْفِقه ثُمَ الْمَتْجَر، الفِقه ثمٌ الْمَتْجَر، الفِقه ثُم الْمَتْجَر»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_186_1) یا «مَن اَرادَ التّجاره فَلْیَتَفِقّه فی دینهِ لِیعْلم بذِلِکَ مایَحلُّ له ممّایُحْرُم عَلَیْه، وَ مَن لَم یَتَفَقّه فی دینه ثُمَّ اتّجرتَوَرّطَ الشّبهات»،[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_186_2) که در تجارت اقتصادی و بازرگانی، دانستن احکام داد و ستد، ضرورت است و ندانستن چنین احکامی، آدمی را به کام شبهات فرو می­برد؛ در تجارت معنوی و اَنْفُسی نیز که تجارتی عمیق­تر، مهم­تر و ظریف­تر است، سالک حتماً باید به بایدها و نبایدهای سلوکی و تجارت باطنی آگاهی داشته باشد و به همه شرایط ظاهری و باطنی و احکام سلوکی آگاه شود، تا گرفتار شک و شبهه و کژاندیشی و کژراهه نگردد که عرفان عملی، بسی خطیر و خطر­خیز است.

پس: اول \_ معرفت به راه و احکام و قوانین راه؛ دوم \_ پیروی از خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله در همه حالات، آنات و مقامات سلوکی؛ سوم \_ شریعت­گروی قبل، حین و بعد از وصول؛ چهارم \_ خلوص همه­جانبه و صدق و صفای باطنی، از ضروریات سیر و سلوک و تجارت معنوی است.

در تجارت معنوی که رهایی­بخش از زندان تن و طبیعت و محدودیت های جسم و مادیت، و رهایی از خودهای طبیعی و پنداری و ورود به عوالم ماوراءالطبیعه است، انسان باید همه هستی­اش را در طَبَق اخلاص بگذارد و در میدان معامله، تنها «خدا» را که خریدار هستی سالک است، هدف قرار دهد. در راه عشق، جانبازی نیز لازم است تا عاشق سالک، به معشوق برسد. انسان در تجارت سودمند ایمانی و سلوکی، خودستانی می کند؛ چه اینکه خود خدایی و مَنِ اید ئال و بَرین یا الهی و ملکوتی­اش را در هندسه الهیِ سیر و صعود یا

1- میزان الحکمه، ج 2، ص 612، ح 2034.

2- میزان الحکمه، ج 2، ص 612، ح 2035.

ص:187

شدن و شهود دریافت می­دارد. ازاین رو، در این تجارت، دل و جان باید داده شود و انسان، دلباخته دوست و دلداده دلبر و دلدار گردد تا حقیقت وجودی­اش را که با «نَفَخْتُ فِیهِ مِن رُّوحِی»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_187_1) هِبه و هدیه شده است، در تجارت عبودی «فَادخُلِی فِی عِبَادی، وَادخُلِی جَنَّتِی»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_187_2) دریافت کند. پس فصل از «خودِِ خاکی» و وَصل به «خودِ خدایی» را به ارمغان می­آورد و عبور از همه هویت و هستی خویش و رسیدن به «فناءفی الله»، هویت جدید و هستی الهی را \_ که رنگ و رایحه رحمانی دارد \_ نتیجه می دهد.

پس این تجارت، مبارزه با خودزیانی، خودباختگی، خودبیگانگی، خودفراموشی، خودفروشی، خودکم­بینی و خودکشی تدریجی است؛ زیرا خودِ حقیقی، با وصل به مبدأ وجودش ظهور یافته، تکامل خود فطری با «فاطِر السَّموات وَ الْاَرْض» صورت پذیرفته و فاصله میان «من» و «او» برداشته شده است.

سید نعمت الله جزایری در زهرالرّبیع از حضرت موسی علیه السلام نقل کرده است که روزی آن حضرت در حال مناجات با خدا چنین عرض کرد: یارَبّ کَیْفَ اَصْلُ اِلَیْکَ؟ خداوند سبحان فرمود: قَصْدُکَ لی وَصْلُکَ اِلیَّ؛ زیرا خداوند سبحان، قرب معنایی به ما دارد و ما از او دور شده­ایم. اگر حجاب بین خود و او را که جز ما چیز دیگری نیست، برداریم، «او» را می­بینیم. ما را هر لحظه از کنگره عرش صدا می­زنند و غریو «قرب» و صلای «وصل» را بر گوش جانمان نواخته­اند و تارهای فطرت الهی ما را به نوازش درآورده­اند؛ پس باید بیدار شویم و حرکت تکاملی و تصعیدی را در پیش گیریم و از این دامگه حادثه خارج شویم و در فضای عالم قدس، طوافگر تجلیات جمالی و جلالی حضرت حق باشیم تا به شبستان شهود او و بزم دیدارش راه یابیم.

1- نک: حجر: 29.

2- نک: فجر: 29 و 30.

ص:188

حال انسان دورمانده از اصل خویش و وانهاده در زندان «من» و «ما» و دچار درد فراق و رنج هجران شده، چگونه است که «عذاب الیم» او، دوری از محبوب و هجران از معشوق است و تجارت با «جهاد مال و جان»، او را از چنین درد هجر و زَهْر فراق رهایی می­دهد و عذاب را به عذب وصال تبدیل می­سازد. پس «هَلْ أَدلُّکمْ عَلَی تِجَارَهٍ تُنجِیکم مِنْ عَذابٍ أَلِیمٍ؟»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_188_1) همه انسان­های بیدار را فراخوانده و به «تجاره» بسیار عظیم و گران سنگ ترغیب و تشویق کرده است؛ تجارتی که در همه زمان­ها و مکان­ها ممکن است انجام گیرد و راه آن به روی همگان باز است. اشتیاق لقاءالله، باب «جهاد» را که تنها به روی «اولیاءالله»، آن هم خاصان از اولیای خدا گشوده می­شود،[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_188_2) روزی انسان های بی­قرار و ناآرام می­کند تا تنها در سایه لقای رب قرار و آرام گیرند. سرلوحه و سرآمد چنین عالمان و عارفان ربّانی و اولیای خدا، امام علی علیه السلام است که فرمود: «وَ إِنِّی إِلَی لِقَاءِ اللَّهِ لَمُشْتَاقٌ.»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_188_3) انسانی که زمزمه او «الهی فهبنی صبرت علی حرّ نارک فکیف اصبر علی فراقک»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_188_4) است و عبادت و عبودیتش، تنها برای دیدار با محبوب و از سر «عشق» بود. «دنیا» از دیدگاه، چنین انسان کاملی، «مسجد دوستان خدا، نمازگاه فرشتگان الهی، محل نزول وحی و تجارتگاه اولیاء الله است»[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_188_5) و این، عرفان حقیقی و سلوک صائب و صادقی است که پیامبراعظم صلی الله علیه و آله در علم و عمل و سنت و سیره­اش آموخت و امام علی علیه السلام آن را با عقلانیت و عدالت تجلی داد و سلمان­ها، ابوذرها، مالک اشترها، اویس قرنی­ها، حجربن عدی­ها، رشید

1- نک: صف: 10.

2- نهج­البلاغه، خطبه 27.

3- نهج­البلاغه، نامه 62.

4- مفاتیح­الجنان، دعای کمیل.

5- نهج­البلاغه، حکمت 131.

ص:189

هجری­ها، عماریاسرها و ...، تا قاضی طباطبایی­ها، ملاحسینقلی همدانی­ها، علامه طباطبایی­ها و امام خمینی­ها و... را پرورش داد و به مکتب انسانیت معرفی کرد و آنها از تجارت­ رهایی­بخش الهی بهره بردند.

ص:190

## بخش چهارم: راه های معرفت الله و مراتب سیر و سلوک در قرآن

### اشاره

مراتب سیر و سلوک در قرآن

زیر فصل ها

فصل اول: راه های معرفت الله

فصل دوم: ویژگی­های سالکان الهی در قرآن

فصل سوم: عرفان به نفس، قرارگاه مرکزی سیر و سلوک الی الله

فصل چهارم: تزکیه نفس، زیربنای عرفان عملی

فصل پنجم: اوصاف و اصول حاکم بر زندگی عرفانی از دیدگاه امام علی علیه السلام

ص:191

### فصل اول: راه های معرفت الله

فصل اول: راه های معرفت الله

سَنُرِیهِمْ آیاتِنَا فِی الْآفَاقِ وَفِی أَنفُسِهِمْ حَتَّی یتَبَینَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ یکفِ بِرَبِّک أَنَّهُ عَلَی کلِّ شَی ءٍ شَهِید، أَلاَ إِنَّهُمْ فِی مِرْیهٍ مِن لِقَاءِ رَبِّهِمْ أَلاَ إِنَّهُ بِکلِّ شَی ءٍ مُحِیطٌ.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_191_1)

یکی از آیاتی که دو راه کلی آفاقی و انفسی، و رسیدن به خداشناسی و معرفه الله را پیش ­روی انسان نهاده و از «لقاءالله» سخن به میان آورده، همین آیه شریفه است.

راه انفسی، را به دو صورت می توان تحلیل کرد:

الف) راه حصولی معرفتِ نفس در معرفت ربّ؛

ب) راه حضوری و شهودی معرفت نفس در معرفتِ رب؛

حالِ عارفان، شناخت ذات حق و اسما و صفات و تجلیات ذات الهی از حیث نظری، و سیر و سلوک و پیمودن منازل و مقامات تا رسیدن به مقام فناء تام است از حیث عملی. به تعبیر شیخ الرئیس ابوعلی سینا: «وَالْمُنْصرف بِفِکْرِِِهِ اِلِی قُدْسِ الْجَبَرُوتِ مسندریماً لِشُروق نُورالحَقِّ فی سِرِّه.ِ»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_191_2) تفکر در قدس عالم جبروت بر اثر رهایی از عالم ماده و انقطاع از جهان ناسوت و مداومت اشراق

1- نک: فصلت: 53 و 54.

2- اشارات و تنبیهات، ج 3، ص 400.

ص:192

نور حق در باطن و سرّ سالک را، در جمع­بندی بسیار زیبا (قدجمع الشیخ جمیع مقامات العارفین فی هذا الفصل)[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_192_1) چنین مطرح می کند: «اَلْعِرفان مُبْتَدءٌ من تَفْریق وَ نَفْضَ وَ تَرْکٍ وَ رَفْضٍ مُمْعِن فِی جَمْعٍ هُوَ جَمْعٍ صِفاتِ الْحَقّ للّذات الْمُریدَهَ بِالصِّدْقِ مُنْتَه إِلَی الواحِدِ ثُمَّ وُقُوف» تا مراتب «تَخلیه» عرفانی را در چهار رتبه:

اول \_ تفریق یا جداسازی عارف از غیرحق؛

دوم \_ نفض یا تکاندن دامن سالک از آلودگی اشتغال به غیرحق و گرد و غبارزدایی؛

سوم \_ ترک یا تحصیل کمال، نه برای خود عارف یا رسیدن به فنای از خود؛

چهارم \_ رفض یا فنای کلی که فنای از فناست؛

مطرح کند، تا به جایی برسد که «وحدت صرف» است و عارف و معروف یا سالک و مسلک از میان برچیده می­شود و جز خدا و تجلیاتش یا معروف و مسلوکٌ الیه، باقی نمی­ماند که: «هُوَ کلُّ شَیْ ءٍ هَالِک إِلَّا وَجْهَه».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_192_2) سپس عارف «قرار» و آرام می­گیرد. پس سیر عارفان تا جایی است که عارف از خود نیز غایب و فانی می­شود و به آرامگاه و قرارگاه اصلی یا «توحید محض» واصل می­گردد و «لقاءالله»، ثمره و رهاورد سلوکی او خواهد شد.

اگر در آیه 53 و 54 سوره فصلت \_ که از عرفان به آفاق هستی و انفس انسانی برای عرفان به خدا استدلال شده است \_ بنگریم، می­بینیم نکات بسیار عمیق معرفتی وجود دارد که جریان عرفان علمی و عملی را می­توان طبق آن استفاده و استخراج کرد:

1- تعلیقه و تصحیح الاشارات و التبیهات، ج 3، ص 1074.

2- نک: قصص: 83.

ص:193

نکته اول: در اینکه ضمیر «انه الحق» به چه چیزی برمی­گردد؛ قرآن، خدا یا چیز دیگر، اختلاف نظر وجود دارد. مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله در تفسیرالمیزان ضمیر را به قرآن[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_193_1) و در رساله الولایه به خدا بازگردانده است.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_193_2) علامه تهرانی، ضمیر را به مقدر مستفاد از فعل «نُرِی» که عبارت است از «مُرَی» (آیه از لحاظ آیه و مرآت بودن برای ضمیر «نا»). مُرَی چیست؟ آیات حق که نشان­دهنده حق هستند؛[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_193_3) زیرا معتقدند این­گونه ارجاع در لغت عرب شیوع دارد و در قرآن مجید هم در «إِعْدلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَی»؛[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_193_4) ضمیر «هو» مرجع لفظی ندارد و به لفظ تقدیری مستفاد از «إِعْدلُوا» \_ که فعل امر جمع مذکر است \_ ارجاع داد و آن لفظ «عدل» است. دوم اینکه در آیه مورد بحث که می­فرماید: ما آیاتمان را در آفاق و انفس به آنها نشان می­دهیم تا بر ایشان مبین شود که آن است حق، فوراً به ذهن می­آید که نشان داده شده، حق می باشد و آن عبارت است از لفظ «مُرَی»، اسم مفعول از فعل «نُرِی»، یعنی ایاتنا.

نکته دوم: حق در جمیع ماسوای الهی که آیات خدا هستند، ظهور یافت و آیه به خودی خود، فقط برای ارائه صاحب آیه است و نشانی از آن بی نشان است و «خدا» را می­نمایاند، نه خود را. ازاین­رو، همه هستی، جلوه یا تجلیات حق تبارک و تعالی هستند. پس هر چه هست، خود خداست و مابقی، نمودهای او هستند و اینکه در عرفان گفته­اند موضوع آن، بود و نمود است یا وحدت شخصی وجود، در آیات یاد شده به خوبی قابل استفاده است. پس عالم، «عالم توحید» است و «لاموجود سوی­الله» و به تعبیر دیگر عرفانی، «لیس­ فی­الّدار غیره­الدیار».

1- المیزان، ج 17، صص 404 - 405.

2- رساله الولایه، فصل سوم.

3- الله­شناسی، ج 1، ص 80.

4- نک: مائده: 8.

ص:194

نکته سوم: مراد از «شهید» در «أَوَلَمْ یکفِ بِرَبِّک أَنَّهُ عَلَی کلِّ شَی ءٍ شَهِید»، «مشهود» است، نه شاهد؛[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_194_1) زیرا هرکس به هر چه بنگرد، نخست خدا را می­بیند و خدایی که اول، آخر، ظاهر و باطن است، مگر می­شود مشهود هر چیزی قبل از خود آن چیز نباشد که امام صادق علیه السلام فرمود: «لایدرِک مَخلوقٌ شیئاً الّا بالله و لاتُدرِک معرفه­الله الّا بالله.»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_194_2) پس به هر جهت توجه شود، «او» دیده خواهد شد؛ چه اینکه هر جهت «وَجْهُ اللَّهِ» است: «فَأَینََما تُوَلُّوْا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ.»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_194_3) به تعبیر علامه جوادی آملی:

احاطه کامل خدای سبحان بر درون و برون همه هستی، انسان را در معرفت او از واسطه بی­نیاز می­کند؛ چون هرچه بخواهد واسطه معرفت خدا شود، محاط اوست و محیط، قبل از محاط خود دیده و شناخته می­شود. با این بینش، دید انسان نسبت به جهان تغییر می­کند. به هر چه نظر می­افکند، نخست خدا را می­بیند، سپس دیگری را. با سیر در عالم، به خداییِ خدا پی نمی­برد، بلکه با سیر در حقیقت هستی و معرفت خدای سبحان و صفات جمال و جلال او، عالم و آدم را می­شناسد؛ یعنی وجود علمی، هماهنگ با وجود عینی است، همان­گونه که وجود خداوند قبل از وجود هر چیزی است و همه اشیا متوقف بر وجود الهی­اند. معرفت خداوند نیز قبل از هر چیزی معلوم است و همه علوم و معارف، متوقف بر معرفت خداوند است.[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_194_4)

نکته چهارم: در آیه یاد شده، با توجه به تفصیل بحث تفسیری، از چهار راه خداشناسی سخن به میان آمده است:

1. راه آفاقی یا بیرونی که تفکر و تدبر و نظر کردن به موجودات آفاقی و خارج از نفس انسان است؛ مثل پدیده­ها و مصنوعات الهی که نشانه­های خداوند متعال در آسمان و زمین هستند و موجب یقین به خدا و اسما و

1- تفسیرالمیزان، ج 17، ص 405؛ رساله الولایه، فصل سوم.

2- توحید صدوق، ص 143، باب 11، ح 7.

3- نک: بقره: 115.

4- تفسیرموضوعی قرآن مجید، ج 2، ص 191.

ص:195

صفات و افعال الهی برای اهل تفکر و اصحاب خردورزی می­شوند؛ زیرا علم به دلیل، ضرورتاً موجب علم به مدلول است و موجودات عالمِ وجود، دلایل خداشناسی­اند.

2. راه انفسی که خود به دو صورت تحقق­پذیر است:

الف) به صورت حصولی و مفهومی که انسان با بازگشت به نفس و خویشتن، به شناخت خدای سبحان برسد و نفس که از نظر وجودی به­ طور کامل و محض نامستقل است، شناخت موجود مستقلی که مقوِّم وجودی اوست، از او تفکیک­پذیر نیست؛ زیرا نفس، عین ربط به خدا و راه فهم رابط و مستقل که در فلسفه اسلامی و حکمت الهی مطرح شده است، در جریان شناخت نفس برای شناخت خدا ساری و جاری است.

ب) به صورت شهودی و حضوری که انسان اگر به شهود حقیقت خود برسد، جز خدا را نخواهد دید و شهود نفس، همانا شهود رب است: «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ یحُولُ بَینَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ.»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_195_1) کافی است انسانِ خودشناسِ خودیاب، حجاب­های خویشتن را کنار زند و حجاب­زدایی و پرده­برداری کند. اگر از راه «برهان لمّ» معیّنی از علت به معلول که در حکمت متعالیه مطرح شده است، وارد ­شویم، وجود انسان و البته دیگر موجودات امکانی، وجود رابط است، نه رابطی؛ چه رسد به نفسی و شهودی، و وجود رابط، مسبوق به شهود مربوط الیه است؛ زیرا مربوط الیه، مقوّم رابط است و شناخت متقوّم، به شناخت مقوّم و معرفت به رابط، متوقف به معرفت «مربوط الیه» است و خدای سبحان، مقوّم و مربوط الیه وجود انسان است و تا او شناخته نشود، نفس نیز شناخته نمی شود. ازاین رو، طبق این اصل، خداشناسی، مقدم بر نفس­شناسی است و یکی از

1- نک: انفال: 24.

ص:196

معانی عمیق و دقیق «من عرف نفسه فقد عرف ربّه»،[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_196_1) همین است و این نوع شناخت، شناخت شهودی نفس است.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_196_2)

3. معرفت خدا به خدا که از باب «یا مَنْ دَلَّ عَلی ذاتِهِ بِذاتِهِ»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_196_3) و «وَ اَعْرِفُواللهَ بالله»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_196_4) است. می­توان این راه چهارم را \_ که با عدد سه نشان دادیم؛ زیرا راه دوم را به دو قسم مطرح کردیم \_ از بند پایانی آیه «أَوَلَمْ یکفِ بِرَبِّک أَنَّهُ عَلَی کلِّ شَی ءٍ شَهِید... أَلاَ إِنَّهُ بِکلِّ شَی ءٍ مُحِیطٌ» استفاده کرد. در این راه چهارم، امتیازهایی وجود دارد که عبارتند از:

الف) وحدت راه و هدف؛ یا مسلک و مسلوک الیه که در خارج، عین همند، اگرچه از نظر مفهوم متغایرند.

ب) کوتاه­ترین راه است؛ زیرا راه عین هدف است و واسطه­ای وجود ندارد.

ج) نزدیکی هدف؛ در این راه، «ندا» از راه بعید نبوده، و به آن نیازی نیست، بلکه بین سالک و معبود نجواست. نجوای بنده با خدا: «واقبل علی اذا ناجیتک»، و نجوای خدا با بنده: «فصعق لجلاک فناجیته سرّاً».[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_196_5)

د) عمیق و امن؛ زیرا در این سیر، حقیقت (هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ)[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_196_6) برای سلوک آشکار می­شود که عمیق­ترین و امن­ترین راه معرفت خداست.[(7)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_196_7)

تبصره:

یک \_ در سیر آفاقی با سه عنصرِ سالک (رونده)، مسلک (راه) و مسلوک الیه (هدف)، و در سیر انفسی با دو عنصر سالک (رونده) و مسلوک الیه (هدف) و

1- بحارالانوار، ج 2، ص 32.

2- نک: تفسیرموضوعی قرآن مجید، ج 2، صص 178 و 179 (پاورقی)؛ رساله الولایه، فصل چهارم.

3- مفاتیح­الجنان، دعای صباح امیرالمؤمنین (ع).

4- اصول کافی، ج 1، ص 85.

5- مفاتیح­الجنان، مناجات شعبانیه.

6- نک: حدید: 3.

7- نک: تفسیرموضوعی قرآن مجید، ج 2، ص 185.

ص:197

در از مقصد به مقصود یا سیر در حقیقت هستی با وحدت راه و هدف یا مسلک و مسلوک الیه از حیث عینی و خارجی مواجه هستیم. پس ممتازترین راه، راه از خدا به خدا و سیر در حقیقت هستی است که «مشهود هر چیزی، قبل از خود آن چیز است».

دو\_ «هر چند سیر آفاقی، به تفاوت سالک و مسلک شناخته می­شود، ولی معلوم بالذات که حاکی از آفاق است، پیوند وجودی با سالک دارد و در محور اتحاد عالم و معلوم بالذات، می­توان سیر آفاقی را در قلمرو سیر انفسی قرار داد، اگرچه با سیر انفسی حقیقی، فرق­های زیادی دارد. چنان­ که در سیر انفسی، تا زمانی که در مفاهیم حصولی و صور ذهنی محض شود و بحث اتحاد عالم و معلوم بالذات هم در قلمرو هستی مطرح نباشد، می­توان سیر انفسی را در منطقه سیر آفاقی محسوب داشت».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_197_1)

سه \_ دستاوردهای «راه انفسی» عبارتند از:

اول \_ بصیرت باطن؛

دوم \_ گشایش راه­های جدید برای تحصیل معارف الهیه و روزی­های معنوی؛

سوم \_ فرقان پیدا کردن؛

چهارم \_ حیات طیبه که در آن نورانیت دل، تأیید الهی، استغراق در نعم الهی و فرشته معنوی شدن وجود دارد؛

پنجم \_ مشاهده ملکوت هستی؛

ششم \_ رؤیت خدا با چشمِ دل؛

هفتم \_ ادراک حقیقت ایمان و یقین.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_197_2)

علامه طباطبایی پس از تعیین راه­ آفاقی و انفسی، در جریان عمل و رسیدن

1- تفسیرموضوعی قرآن مجید، ج 2، پاورقی ص 150.

2- نک: تفسیرموضوعی قرآن مجید، ج 2، پاورقی صص 161 - 168.

ص:198

به مقام تصعید وجودی برای درک راه محبت الهی و دیدار حق سبحانه می­فرماید:

سیر آفاقی، به تنهایی موجب دستیابی به معرفت حقیقی و عبادت حقیقی نمی­گردد؛ زیرا همانا شناخت موجودات آفاقی، از آن لحاظ که آثار و نشانه های خداوند هستند، فقط سبب علم حصولی به وجود آفریدگار و صفات او می­گردد و این چنین علمی، متعلّق به قضیه­ای است که دارای موضوع و محمول باشد و این هر دو از مفاهیم به شمار می­آیند و... . اما راه معرفت نفس، نتیجه آن معرفت حقیقی است و مقصود از آن این است که انسان فقط توجه به خداوند سبحان نماید و همه موانع توجه به خدا را بردارد، تا به معرفت نفس پرداخته و نیاز ذاتی آن را مشاهده نماید و مشاهده او، از مشاهده مقوّمش جدا نیست و با شناخت خدا، به شناخت نفس و خویشتن خویش خواهد رسید. [(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_198_1)

البته منظور علامه، معرفت شهودی نفس است، نه معرفت مفهومی آن، که خود داخل در معرفت آفاقی است. ازاین­رو، معرفت نفس شهودی، به «عمل» و سیر وجودی و از خویشتن فانی شدن نیاز دارد و اگر چنین معرفتی حاصل آمد، انسان به مقام عبودیت الهی دست می­یابد و عبادتش نیز از نوع عبادت عارفه خواهد شد؛ یعنی عبادت توحیدی و البته همه اینها بر اساس فیض و فضل الهی حاصل شدنی است.

بنابراین، اگر انسان به معرفت خدا از راه خدا یا معرفت شهودی نفس راه یافت که از طریق عملی و با تهذیب و طهارت نفس ممکن است، خدا را پیش از هر چیزی شهود می­کند؛ زیرا خداوند متعال، احاطه وجودیّه با همه آیات آفاقی و انفسی دارد. او سابق است و مسبوق غیر اوست. او ظاهر است و ظهور اشیا به واسطه او خواهد بود که خدای سبحان فرمود: «فَأَینََما تُوَلُّوْا فَثَمَّ وَجْهُ

1- رساله الولایه، فصل چهارم، ترجمه و شرح: صادق حسن­زاده، صص 88 - 96.

ص:199

اللَّهِ»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_199_1) یا فرمود: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِکلِّ شَی ءٍ عَلِیمٌ»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_199_2) یا فرمود: «أَوَلَمْ یکفِ بِرَبِّک أَنَّهُ عَلَی کلِّ شَی ءٍ شَهِید... أَلاَ إِنَّهُمْ فِی مِرْیهٍ مِن لِقَاءِ رَبِّهِمْ أَلاَ إِنَّهُ بِکلِّ شَی ءٍ مُحِیطٌ».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_199_3)

پس در دار وجود، جز خدا نیست و عرفان نیز «جز خدا، هیچ ندیدن» است و رسیدن به قله والای توحید حقیقی. اگر انسانِ سالکِ عارف به چنین موقف و مرتبه­ای رسید، به زبان حقیقت و عمل و با تمام وجود می­گوید: «إِنِّی وَجَّهْتُ وَجْهِی لِلَّذی فَطَرَ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِیفاً وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِکینَ»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_199_4) یا سروده سرّ او چنین خواهد شد: «قُلْ إِنَّ صَلاَتِی وَنُسُکی وَمَحْیای وَمَمَاتِی لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ، لَا شَرِیک لَهُ َوَبِذلِک أُمِرْتُ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِینَ.»[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_199_5) چنین انسان موحّدی است که سیر از کثرت به وحدت می­نماید و در عالم وحدت اسمایی و صفاتی نیز تفرّج و سلوک نموده، سپس با تمام بینش و نگاه وحدت­گرایانه، سیر از کثرت به وحدت می­کند، تا دست انسان­های مستعد را بگیرد و مقام هدایت و ارشاد را محقق کند که دل چنین انسان­هایی، سرشار از نور خدا و حیات و هستی آنها، تجلی­گاه بندگی خدا و عبودیت الهی است. پس آنان عبدالله و عندالله هستند و جایگاه ایشان، «فِی مَقْعَد صِدقٍ عِند مَلِیک مُقْتَدرٍ».[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_199_6)

نتیجه آنکه، آیات سوره فصلت، راه­های شناخت و شهود خدای سبحان را فراروی انسان قرار می­دهد و از لب و مغزای عرفان و عارفان الهی حکایت می­کند؛ که معرفت شهودی، محبت شهودی و این دو، عبودیت شهودی را به همراه خواهند داشت و در عبادت و بندگی شاهدانه و عارفانه، «جز خدا»

1- نک: بقره: 115.

2- نک: حدید: 3.

3- نک: فصّلت: 53 و 54.

4- نک: انعام: 79.

5- تفسیر موضوعی قرآن مجید، صص 162 و 163.

6- نک: قمر: 55.

ص:200

پرستیده نشده و از خدا، جز خدا مطالبه­ نمی­شود که در حقیقت، عبادت آزادگان و احرار است.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_200_1)

البته نهایت این عرفان حقیقی، اعتراف به جهل به شناخت همه­جانبه خدای سبحان است: «ماعرفناک حق معرفتک»،[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_200_2) و اعتراف و اقرار به «عجز» از بندگی حقیقی خداوند متعال است: «ماعبدناک حق عبادتک»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_200_3) و مهم این است که انسان، بنده خالص و مخلص خدا شود و به مرتبه: «لک عرفتک و انت دللتنی علیک و دعوتنی الیک»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_200_4) برسد؛ زیرا شناخت هویت مطلقه غیبیه، مقدور کسی نخواهد بود. ازاین رو، بایسته و شایسته است انسان، سعه وجودی خویش را ارتقا بخشد و قدرت دید معنایی و معرفتی­اش را عمق و ژرفا و گسترش دهد و حجاب­های ظلمانی و نورانی را از بین ببرد که: «... لیس بینه و بین خلقه حجاب غیرخلقه...».[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_200_5)

میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست

تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_200_6)

یا:

بگذر از خویش اگر عاشق دلباخته­ای

که میان نور او جز تو کسی حائل نیست

پس سیر در حقیقت هستی، که سفر «بالله فی­الله» است، بسیار دشوار خواهد بود که امثال امیر سالکان و امام عارفان، علی علیه السلام فرمود: «آهِ مِنْ قِلَّهِ الزَّادِ وَ طُولِ الطَّرِیقِ وَ بُعْدِ السَّفَرِ وَ عَظِیمِ الْمَوْرِدِ»[(7)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_200_7) و اهل معرفت فرمودند: «ناله علی علیه السلام از

1- نک: الله­شناسی، ج 1، صص 84 - 130.

2- بحارالانوار، ج 69، ص 23.

3- بحارالانوار، ج 68، ص 23.

4- مفاتیح­الجنان، دعای ابوحمزه ثمالی از امام سجاد(ع).

5- توحید صدوق، باب 28، ص 179، ح 12.

6- دیوان حافظ، غزل 266.

7- نهج­البلاغه، حکمت 77.

ص:201

سفر دوم است، نه سفر اول...».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_201_1)

البته برای اولیای الهی و عارفان حقیقی، چهار سفر (اسفار اربعه عرفانی) وجود دارد که عبارتند از:

«1. سیر از خلق به حق؛

2. سیر از حق به حق، که سیرالله فی­الله است؛

3. سیر از حق به خلق با حق؛

4. سیر در خلق \_ از خلق به خلق \_ به حق».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_201_2)

آری، باید از مقام مُخْلِصین که فنای فعلی است، به «مقام مُخْلَصین» که «فنای ذاتی» است رسید، تا سالک الی­الله همه هستی را با دید الهی و بینش توحیدی و شهودی مشاهده کند و «رسد آدمی که به جز خدا نبیند».

1- تفسیرموضوعی قرآن مجید، ج 2، ص 197.

2- نک: ملاصدرای شیرازی، اسفار الاربعه، ج 1، ص 13.

ص:202

### فصل دوم: ویژگی­های سالکان الهی در قرآن

فصل دوم: ویژگی­های سالکان الهی در قرآن

1. «وَاصْبِرْ نَفْسَک مَعَ الَّذینَ یدعُونَ رَبَّهُم بِالْغَداهِ وَالْعَشِی یرِیدونَ وَجْهَهُ وَ لاَ تَعْد عَینَاک عَنْهُمْ تُرِید زِینَهَ الْحَیاهِ الدنْیا وَلاَ تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذکرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَکانَ أَمْرُهُ فُرُطاً».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_202_1)

در شأن نزول این آیات چنین آمده است: جمعی از ثروتمندان مستکبر و اشراف از خود راضی عرب، به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و در حالی که اشاره به مردان باایمانی چون: «سلمان، ابوذر، صهیب، خباب و مانند آنها می کردند، گفتند: ای محمد! اگر تو در صدر مجلس بنشینی و این­گونه افراد را که بوی آنها انسان را آزار می­دهد و لباس­های خشن و پشمینه در تن دارند، از خود دور سازی، نزد تو خواهیم آمد، در جلسه­ات حاضر می­شویم و از سخنانت بهره می­گیریم. در این هنگام، آیات فوق نازل شد به رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد: هرگز تسلیم این سخنان فریبنده توخالی نشود و همواره در دوران زندگی، با افراد باایمان و پاکدلی چون سلمان­ها و ابوذرها باش، هر چند دستشان از ثروت دنیا تُهی است».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_202_2)

عارفان به خدا و بندگان شایسته الهی، صفات و ملکاتِ وجودی دارند که هر کدام از آنها، خود نشانه­هایی برای حرکت، سازندگی، معنویت­گرایی، تحوّل­زایی، بازسازی و نوسازی شخصیت مشتاقان کوی کمال است. صفاتی

1- نک: کهف: 28.

2- تفسیرنمونه، ج 12، ص 454.

ص:203

که در این آیات بیان شده، عبارت است از:

الف) کسانی که در همه حال به یاد خدا هستند و همه زندگی آنها را خداگرایی، خداباوری و یاد خدا دربرگرفته است: «الَّذینَ یدعُونَ رَبَّهُم بِالْغَداهِ وَالْعَشِی».

ب) تنها ذات حق را می­خواهند و لقاءالله را جست­وجو می­کند و به وجه­الله نظر دارند: «یرِیدونَ وَجْهَهُ».

ج) کسانی که تنها موعظه الهی را با دل و جان پذیرفتند که فرمود: «إِنَّمَا أَعِظُکم بِوَاحِدهٍ أَن تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَی وَفُرَادی ثُمَّ تَتَفَکرُوا...».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_203_1) همه هدف خود را «خدا» قرار داده و همیشه بیداردل و هوشیارند تا «لله»، لوجه­الله، فی سبیل­الله، لابتغاء مرضات­الله و... را از یاد نبرند. کسانی چون سلمان و ابوذری که انگیزه، اندیشه، اخلاق و اعمالشان رنگ و بوی الهی گرفته و «صبغهالله» یافتند و چشم در چشم پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام دوخته و از چشمه زُلال وحی و معارف نبوی و علوی نوشیدند و «نُطْعِمُکمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لاَ نُرِید مِنکمْ جَزَاءً وَلاَ شُکوراً»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_203_2) را از خانواده پیامبر صلی الله علیه و آله و عترت طاهره­اش علیه السلام آموختند و درس عملی سلوک الی­الله و قیام لله را از علی علیه السلام در لیله المبیت گرفتند که: «وَمِنَ النَّاسِ مَن یشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَاد».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_203_3)

چنین مردان خدایی، به جایی رسیدند که «منّا اهل­البیت»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_203_4) شدند و محرم اسرار وجودی پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و خاندان پاکش علیه السلام گشتند. به مرتبه­ای نایل شدند که رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از نزول آیات یاد شده (گویا آنان با شنیدن سخنان ناراحت­کننده جمعی از ثروتمندان و اشراف عرب ناراحت شدند و به گوشه­ای

1- نک: سبأ: 46.

2- نک: انسان: 9.

3- نک: بقره: 207.

4- الکافی، ج 1، ص 401، ح 2؛ بحارالانوار، ج 2، ص 191، ح 25.

ص:204

از مسجد رفتند و به عبادت پروردگار پرداختند) به دنبال آنها رفت و فرمود:

حمد خدا را که نَمُرْدَم تا اینکه او چنین دستوری به من داد که با امثال شما باشم. معکم المحیا و معکم الممات، زندگی با شما و مرگ هم با شما خوش است.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_204_1)

این معنای عمیق «وَاصْبِرْ نَفْسَک مَعَ الَّذینَ یدعُونَ رَبَّهُم بِالْغَداهِ وَالْعَشِی یرِیدونَ وَجْهَهُ» است. آری، معیّت حقیقی و حشر متافیزیکی و عقلانی \_ روحانی چنین انسان­هایی با پیامبراسلام صلی الله علیه و آله، معیّت پیامبراکرم صلی الله علیه و آله را با آنان به ­دنبال داشت: «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_204_2)

عارفان، تنها «خدا» را اراده کردند و بس: «العارف یرید الحق الاول لالشئ غیره، و لایؤثر شیئاً علی عرفانه، و تعبّده له فقط، لانّه مستحقّ العباده و لانها نسبهٌ شریفهٌ الیه، لا لرغبهٍ اورهبهٍ...».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_204_3) ازاین­رو، هدف عارف، تنها خدا و وجه­الله است و او حق را نیز برای حق می­خواهد و این مطلوب را بر هر مطلوب دیگری ترجیح می­دهد و عبادت عارف برای خود حق است، نه وسیله جلب منفعت یا دفع مضرّت.[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_204_4)

کسانی که عشق و عرفان را در پرستش معشوق و محبوب در هم آمیخته و غیر اویی نمی­بینند و نمی­شناسند که در برابر آن سر فرود آورند و البته چنین بندگان عارف و عاشق بسیار اندکند: «وَقَلِیلٌ مِنْ عِبَادی الشَّکورُ»،[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_204_5) اینان حتی خود عرفان را نمی­خواهند و عرفان برای عرفان را شرک و دوگانه­پرستی می­دانند و لذت­های روحانی آنها در «فَادخُلِی فِی عِبَادی، وَادخُلِی جَنَّتِی»[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_204_6) تحقق و تعیّن می یابد

1- تفسیر نمونه، ج 12، ص 455.

2- نک: الرحمن: 60.

3- اشارات و تنبیهات، (شرح خواجه نصیر طوسی و قطب الدین رازی)، تصحیح و تحقیق: کریم فیض، ج 3، ص 405.

4- نک: مجموعه آثار، ج 7، صص 111 - 133.

5- نک: سبأ: 13.

6- نک: فجر: 29 و 30.

ص:205

که لذت دیدار با دوست و بهشت لقای الهی است. البته «وجه خدای تبارک و تعالی، همان اسمای حسنی و صفات علیایی است که متوجهان به درگاهش، با آنها متوجه می­شوند و به وسیله آنها خدا را می خوانند و عبادت می­کنند».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_205_1)

از سوی دیگر، وقتی معیّت با انسان­های الهی و متذکّران خدا و متوجهان به اسما و اوصاف خداوند را مطرح کردند، به ­عنوان تأکید فرمودند: «وَلاَ تَعْد عَینَاک عَنْهُمْ تُرِید زِینَهَ الْحَیاهِ الدنْیا.» هرگز چشم خود را از این گروه باایمان، ولی ظاهراً فقیر برمدار و به خاطر دنیا به این مستکبران از خدا بی­خبر دیده میفکن، که خود، دستوری سازنده برای دوستداران سیر و سلوک است که: با انسان­هایی که دارای کمالات معنوی و علوم و معارف الهی­اند و با خدا اُنس و الفت دارند و از مطیعان شریعت حقّه هستند، ارتباط داشته باشند و به ثروت و ثروتمندان با چشم طمع و اصالت­بینی هرگز نگاه نکنند. یا فرمود: «وَلاَ تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَاقَلْبَهُ عَن ذکرِنَا». از آنها که دلشان غافل از یاد خداست، نباید اطاعت و پیروی کرد. «وَاتَّبَعَ هَوَاهُ» و گرفتار هواپرستان نباید شد؛ آنهایی که دچار آفت افراط و اسراف­کاری شده­اند «وَکانَ أَمْرُهُ فُرُطاً».

پس درس بزرگ این است که ممکن است کسانی ظاهراً فقیر و تهیدست باشند یا فقر مادّی و مالی داشته باشند، ولی غنای معنوی دارند و عاشق خدا هستند و کسانی هم فقر اقتصادی ندارند، ولی گرفتار فقر اعتقادی، معنوی و معرفتی هستند. انسان بیدار باید با ارباب معرفت و معنویت معیت و حشرونشر داشته باشد، گرچه از هر قشر و طبقه­ای باشند. مهم با خدا و دوستان خدا بودن است که کمال محسوب می­شود. به این اشعار علامه حسن­زاده آملی توجه کنیم:

من این دنیای فانی را نمی­خواهم، نمی­خواهم

1- تفسیرالمیزان، ج 13، ص 417.

ص:206

من این لذات آنی را نمی­خواهم، نمی­خواهم

به جز محبوب یکتایم نمی­دانم، نمی­دانم

به جز آن یار جانی را نمی­خواهم، نمی­خواهم

به جز راه وصالش را نمی­پویم، نمی­پویم

جز این ره کامرانی را نمی­خواهم، نمی خواهم

به جز قرآنی کتابی را نمی­خوانم، نمی­خوانم

به جز سبع المثانی را نمی­خواهم،نمی خواهم

علی و آل پاکش را پذیرفتم، پذیرفتم

فلانی و فلانی را نمی­خواهم، نمی­خواهم[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_206_1)

2. «وَعِبَاد الرَّحْمنِ الَّذینَ یمْشُونَ عَلَی الْأَرضِ هَوْناً وَإِذا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلاَماً، وَالَّذینَ یبِیتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّداً وَقِیاماً، وَالَّذینَ یقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذابَهَا کانَ غَرَاماً، إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرّاً وَمُقَاماً، وَالَّذینَ إِذا أَنفَقُوا لَمْ یسْرِفُوا وَلَمْ یقْتُرُوا وَکانَ بَینَ ذلِک قَوَاماً».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_206_2)

«عِبَاد الرَّحْمنِ»، عنوان دیگری از عارفان و سالکان الهی و اولیای خداست که دو دسته صفات ثبوتی و سلبی دارند؛ چرا که انسان­های الهی، هم به آراستن و تحلیه و تجلیه می­پردازند، و هم به پیراستن و تخلیه و تنزیه خویش اهتمام دارند. این آراستگی و پیراستگی را، در ساحت­های اعتقادی، اخلاقی \_ معنوی و احکام عملی تعمیم می­دهند و همه این ساحت­ها را در هندسه­ای الهی به هم مرتبط و پیوسته می­دانند، نه از هم جدا و گسیخته. ازاین­رو، صفات ثبوتیه، ایجابی و آرایشی آنها عبارتند از:

الف) تواضع و فروتنی؛

1- دیوان اشعار، ج 1، صص 108 و 109.

2- نک: فرقان: 63 - 67.

ص:207

ب) مدارا با جاهلان و نادانان؛

ج) عبادت های شبآنگاهی، به ویژه سحرخیزی و شب­زنده­داری؛

د) ترس از خداوند و عذاب الهی؛

ه\_) ترک از افراط و تفریط در مسائل گوناگون زندگی؛

و) تحقیق و تفکر و اندیشیدن در کارها؛

ز) توجه به تربیت اولاد و تحویل فرزندان صالح به جامعه؛

ح) اُسوه و الگوی دیگران بودن؛

ط) صبر در برابر مشکلات ناخوشایند زندگی.

با توجه به این آیات:

وَالَّذینَ إِذا ذکرُوا بِآیاتِ رَبِّهِمْ لَمْ یخِرُّوا عَلَیهَا صُمّاً وَعُمْیاناً، وَالَّذینَ یقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذرِّیاتِنَا قُرَّهَ أَعْینٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِینَ إِمَاماً، أُولئِک یجْزَوْنَ الْغُرْفَهَ بِمَا صَبَرُوا وَیلَقَّوْنَ فِیهَا تَحِیهً وَسَلاَماً.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_207_1)

از سوی دیگر، با توجه به آیات: «وَالَّذینَ لاَ یدعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ وَلاَ یقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلاَ یزْنُونَ وَمَن یفْعَلْ ذلِک یلْقَ أَثَاماً، یضَاعَفْ لَهُ الْعَذابُ یوْمَ الْقِیامَهِ وَیخْلُد فِیهِ مُهَاناً، إِلَّا مَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلاً صَالِحاً فَأُولئِک یبَدلُ اللَّهُ سَیئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَکانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً، وَمَن تَابَ وَعَمِلَ صَالِحاً فَإِنَّهُ یتُوبُ إِلَی اللَّهِ مَتَاباً، وَالَّذینَ لاَ یشْهَدونَ الزُّورَ وَإِذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا کرَاماً»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_207_2) از صفات سلبیه به دور هستند؛ مثل این موارد:

الف) دست شستن از هرگونه شرک به خدا؛

ب) احترام به خون افراد بی­گناه؛

ج) ترک بی­عفّتی و آلوده نشدن به زنا؛

د) حاضر نشدن به مجالس آلوده و باطل؛

1- نک: فرقان: 73 - 75.

2- نک: فرقان: 68 - 72.

ص:208

ه\_) پرهیز از کارهای لغو و بیهوده[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_208_1).

بنابراین، در آیات 63 تا 76 سوره فرقان، با ویژگی­هایی از عبادالرحمان و اولیای الهی آشنا می­شویم که بر چند نکته مهم و سازنده دلالت می­کند:

اول \_ سلوک عرفانی و عالی، از راه سلوک اخلاقی که اکتساب فضایل و پرهیز از رذایل است، حاصل­شدنی است؛ زیرا انسانی که حُسن سلوکِ اخلاقی ندارد، چگونه می­تواند در وادی سیر و سلوکِ عرفانی گام بگذارد. پس اخلاق، مقدم و مقدمه عرفان است.

دوم \_ انسان­های وارسته، از ویژگی­هایی برخوردارند که رابطه آنها را در ساحت­های چهارگانه ساحت رابطه انسان با خدا، خود، جامعه و با جهان، درست، معقول و مبتنی بر دستورالعمل­های الهی تنظیم کند و در همه حوزه های عبادت، سحرخیزی، مدارا با مردم، اعتدال ورزی، دوری از گناهان فردی و اجتماعی موفق باشد.

سوم \_ انسان سالک الهی درباره خود، خانواده و جامعه­اش احساس مسئولیت می­کند. ازاین رو، امامِ انسان­های پرهیزگار و پارسا خواهد شد. انسانِ اُسوه، در همه زمینه­ها اُسوه می­گردد و رشد هماهنگ و متوازن دارد؛ یعنی همه استعدادها و قابلیت­هایش پرورش می­یابد، نه اینکه رشد ناقص و نامتوازن و کاریکاتوری بیابد. به همین دلیل، انسان کاملِ اسلام، انسانِ رشدیافته در همه ابعاد و ساحت­های وجودی است.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_208_2)

چهارم \_ به تعبیر استاد جوادی آملی، انسان سائر و صائر الی­الله، از شرایط و آداب و ویژگی­هایی برخوردار است که عبارتند از: 1. معرفت همه­جانبه به خدا، (معرفت عقلی و شهودی)، 2.هجرت و دوری از هر پلیدی و رجز و

1- نک: ناصر مکارم شیرازی، والاترین بندگان، تهیه و تنظیم: ابوالقاسم علیان نژادی، صص 14 \_ 254.

2- نک: مجموعه آثار، ج 22، ص 557 - 559، 719 و ج 23، صص 139، 142، 220، 240 و... .

ص:209

رجس و گناه و گرفتاری، 3. سرعت در سیر و سلوک، 4. سبقت در سرعت به سوی خدا تا از شمار «السابقون» قرارگیرد که مقامی بالاتر و والاتر از «ابرار» دارند، 5. امامت. سپس فرمود: «لِاَنَّ العارف اذا هاجَرَ اِلی رَبِّهِ وَ سارِعَ فی هِجْرَتِهِ وَ اَسْبَقَ الْخَیْراتِ وَ سابِقَ غَیْرِه فیها صَارَ اِماماً یأتّمُ بِهِ غَیْرَه مِنْ اَهْل التّقی، لانَّه یَهْدیِ المتّقین کَما اَنَ القُرآن هُدَی للمتقین، فَیصیرُ بِمَنْزِلَهِ القرآنِ النَّاطِقِ حَسَبَ سَعه و جَودِهِ».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_209_1) بنابراین، سالکان، درجات و مقاماتی را می­پیمایند که از معرفت یقینی به خدا آغاز شده و هجرت انفسی نموده و سرعت و سبقت در هجرت به سوی خدا گرفته و در نهایت، الگوهای عینی انسان­های اهل تقوی می­شوند و به تعبیری، «قرآن ناطق» در مرتبه وجودی خود خواهند شد.

پنجم - «مُحَمَّد رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذینَ مَعَهُ أَشِداءُ عَلَی الْکفَّارِ رُحَمَاءُ بَینَهُمْ تَرَاهُمْ رُکعاً سُجَّداً یبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَاناً سِیماهُمْ فِی وُجُوهِهِم مِنْ أَثَرِ السُّجُود ذلِک مَثَلُهُمْ فِی التَّوْرَاهِ وَمَثَلُهُمْ فِی الْإِنجِیلِ کزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَی عَلَی سُوقِهِ یعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِیغِیظَبِهِمُ الْکفَّارَ وَعَد اللَّهُ الَّذینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُم مَغْفِرَهً وَأَجْراً عَظِیماً».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_209_2)

آیه بسیار روشن و افتخارآمیزی که برای اصحاب بیدار و پایدار پیامبر والامقام اسلام نازل شده، تا تصویر زیبایی از آنها را از زبان «تورات» و «انجیل» بیان کند، با واژه «معیّت» که معیّت معنایی و معرفتی است و حشر و نشر متافیزیکی و ماورایی را دربرمی­گیرد، آغاز می­شود: «مُحَمَّد رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذینَ مَعَهُ».

کسانی را که هم­رأی و همراه پیامبر هستند، با ده ویژگی، که پنج ویژگی از تورات و پنج ویژگی دیگر از انجیل است، معرفی کرد. این ویژگی­ها عبارتند

1- نک: سرچشمه اندیشه، ج 6، صص 233 - 235.

2- نک: فتح: 29.

ص:210

از اوصاف مهر و قهر، ظاهر و باطن، عقیدتی، اخلاقی و اجتماعی:

1. در برابر دشمن محکم، استوار و شدید هستند؛ یعنی اهل مسامحه و مصالحه و سازشکاری نیستند و هرگز بر سَر اصول و ارزش های اسلامی \_ انسانی، با دشمن کنار نمی­آیند، اگرچه مشکلات فراوانی برای آنها داشته باشد: «أَشِداءُ عَلَی الْکفَّارِ».

2. با خودی­ها، مؤمنان، هم­کیشان و دین­داران، رئوف و مهربان هستند و تسامح و تساهل و مدارا را در چنین موضعی کاملاً مراعات می­کنند: «رُحَمَاءُ بَینَهُمْ» تا مهر و عاطفه و وحدت و همدلی داشته باشند.

3. همواره تسلیم خدا و بنده حق هستند: «تَرَاهُمْ رُکعاً سُجَّداً»؛ یعنی بنده خدا هستند.

4. تنها به دنبال رضایت الهی و فضل خدا و رضوان حقّ هستند. «یبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَاناً»؛ یعنی از انگیزه الهی، توحیدی و خالصانه برخوردارند و فقر و نقص خویش را می­شناسند و در جست­وجوی فضل و عنایت الهی­اند.

5. چهره این مردان الهی نورانی، حاکی از عبودیت الهی و زیبایی خاصی است که به دلیل بندگی، خلوص، یاد خدا، شب­زنده­داری­ها و سحرخیزی­ها به دست آورده­اند: «سِیماهُمْ فِی وُجُوهِهِم مِنْ أَثَرِ السُّجُود».

6. دوره جوانه و نهاله نشانی آنان، در سرزمین طیّبه وحی و معیّت با پیامبراعظم صلی الله علیه و آله بوده است؛ یعنی دوره شکل­گیری شخصیت آنها از نظر عقیدتی، اخلاقی و عملی، در معیّت با پیامبر و در بُستان وحی و آموزه­های نبوی بوده است. «شَطْأَهُ» به معنای جوانه است؛ جوانه­هایی که از پایین ساقه و کنار ریشه­ها بیرون می­آید. «آزَرَهُ» از ماده «موارزه»، به معنی معاونت است.

7. رویش و پویش­یافته و از مرحله­ای به مرحله­ای بالاتر سیر یافتند و جوانه وجودشان پرورش یافته، بر همه حجاب­های خود و خاک پیروز شده و

ص:211

غلبه کردند و با وجود مشکلات، شکفته شدند. «فَآزَرَهُ»؛ یعنی دوران رشد و بالندگی را نیز سپری کردند.

8. استحکام و قدرت و دقّت یافته، از نظر فکری، معنوی، عقیدتی و اخلاقی، به گونه­ای در مکتب پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله رشد یافتند که «پایداری» را با «بیداری» گِره زدند و مصداق «الَّذینَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_211_1) گشتند و عهد بلوغ و شکوفایی و عقلانیت و قدرت معنوی را نیز پشت سر گذاشته، محکم و استوار شدند.

9. استقلال و دوره باروری و مبارک شدن در هر زمان و زمینی نیز در همراهی با پیامبراکرم صلی الله علیه و آله شامل حال آنها شد. «فَاسْتَوَی عَلَی سُوقِهِ»؛ یعنی با ریشه دوانیدن در سرزمین وحی و نبوّت و از شمار مردان مدینهالنّبی صلی الله علیه و آله شدن، از نظر معرفتی، معنویت و رفتاری، پا بر جا و خودباور شدند و دیگر تشدید و تردیدزایی­ها و شبهه­افکنی­ها و پرسیدن­ها آنها را متزلزل نکرد و از دین و دین­داری خارج نساخت و درک و درد دینی یافته، خود دین­شناسِ دین­دار شدند و دین­دار دین­شناس گشتند و به دفاع عقلانی و قاطع از مرزهای عقیدتی و دینی پرداختند. علاوه بر اینکه منشأ تبلیغ دین، گسترش ارزش­های اسلامی \_ توحیدی و عدالت­ورزی و عدالت­گستری شدند و جهاد با مال و جان و زبان را سرلوحه فعالیت­های خویش کردند. پس: «کشَجَرَهٍ طَیبَهٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِی السَّماءِ، تُؤْتِی أُکلَهَا کلَّ حِینٍ بِإِذنِ رَبِّهَا».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_211_2) درخت تناور و بارور شده و ثمربخش شدند.

10. خار چشم دشمنان دین و دین­داری شدند؛ یعنی حرکت تعالی جویانه و رشد و رستگاری یافتند که کافران از آنها به خشم آمدند. ازاین­رو، اینان همواره

1- نک: فصلت: 30.

2- نک: ابراهیم: 24 \_ 25.

ص:212

در حال حرکت، پویش و رویش، تعالی وجودی و توسعه در ساحت هستی خود هستند و «مَنِ ایدئال» و «خودِ برتر» خویش را در پرتو «هدایت تشریعی» و آموزه­های اسلامی پرورش می­دهند. طرح «وَعَد اللَّهُ الَّذینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الْصَّالِحَاتِ لَهُم مَغْفِرَهٌ وَأَجْرٌ عَظِیمٌ» در پایان آیه، نشان از این دارد که تنها کسانی که در حرکت و سلوک معنایی ماندند و از همه خطرات عبور کردند و جان سالم به در بردند و در خط نبوت، شریعت و امامت و ولایت باقی ماندند و «ایمان و عمل صالح» \_ که روح و گوهر سیر و سلوک تکامل یابنده است - را تداوم بخشیدند، همواره مشمول عنایات الهی­اند.

بنابراین، این آیه، از ویژگی­هایی یاد می­کند که عرفان مثبت، عرفان جهادی و حماسی، عرفانِ عقل و عشق، عرفان درد خدا و خلق، عرفان درون­گرایی و برون­گرایی، و عرفان کامل و جامع را معرفی کند؛ زیرا عرفان قرآن و عترت، و عرفان نبوّت و امامت، چنین است. چنان­که در آیه «التَّائِبُونَ الْعَابِدونَ الْحَامِدونَ السَّائِحُونَ الرَّاکعُونَ السَّاجِدونَ الآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْکرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدود اللَّهِ وَبَشِّرِالْمُؤْمِنِینَ»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_212_1) نیز اوصاف فردی و اجتماعی یا معنویات و اجتماعات را طرح نموده است. همچنین در بسیاری از آیات قرآن، از جمله مؤمنون: 1\_ 10، یونس: 7\_ 9، محمّد: 2\_ 7، حدید: 25\_ 29 و... نیز نشانی از آن انسان­های الهی ارائه فرمود که برای خردمندان و فرزانگان و فرهیختگان در سلوک عرفانی، بسیار گِره­گشا و بصیرت­بخش خواهد بود.

1- نک: توبه: 112.

ص:213

### فصل سوم: عرفان به نفس، قرارگاه مرکزی سیر و سلوک الی الله

فصل سوم: عرفان به نفس، قرارگاه مرکزی سیر و سلوک الی الله

«یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا عَلَیکمْ أَنْفُسَکمْ لاَ یضُرُّکم مَن ضَلَّ إِذا اهْتَدیتُمْ الی الله مَرْجِعُکمْ جَمِیعاً فَینَبِّئُکمْ بِمَا کنتُمْ تَعْمَلُونَ».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_213_1)

نقطه مرکزی حرکت تکاملی و صیرورت انسان، درون جان و نَفْس است که قرآن کریم یا قرآن صامت، و پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و اهل­بیت علیه السلام یا قرآن ناطق، به شناخت و تهذیب آن ترغیب کردند و عوامل اصلاح و افساد و ریشه­های رشد و غی آن را معرفی و کلید کمال را تهذیب و تجرید نفس عنوان نمودند. قرآن کریم فرمود: «قَد أَفْلَحَ مَن زَکاهَا.»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_213_2) پس ریاضت نفس برای رهایی از هر تعلق و تعینی است تا انسان به کوی حق راه ­یابد و بارگاه قرب و لقا را تجربه کند.

آیه یاد شده، از کلیدی­ترین معارف عرفانی \_ شهودی است که چند نکته بنیادین در آن نهفته است:

الف) نفس و جان انسان، مدار و محور اصلی سیر و سلوک است؛ یعنی سالک در «مسلک» که نفسِ خود اوست، به سوی مسلوکٌ الیه در حرکت است.

ب) سالک اگر تفطن داشته باشد و جامِ جان خویش را نیک بنگرد، می یابد که

1- نک: مائده: 105.

2- نک: شمس: 9.

ص:214

«مسلوکٌ الیه» نیز در درون خود اوست: «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ یحُولُ بَینَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ.»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_214_1)

ج) سالک اگر ریاضت معقول، مشروع و معتدل را بر اساس آموزه های قرآن کریم و انسان کاملِ معصوم علیه السلام متحمل شود، به تدریج و منزل به منزل به مرتبه فنای افعالی، صفاتی و ذاتی می­رسد و «فنای تامّ» شامل حال او می­گردد. پس سالک و مسلک، استهلاک و اندکاک در مسلوکٌ الیه می­یابد و به تجلّی تهذیبی و شهودی حق از میان می­رود و تنها «مسلوکٌ الیه» می­ماند که هرچه هست، اوست.

د) بنابراین، هیچ غایتی برای سالک نیست، مگر لقای پروردگارش که با فناء فی الله و بقای بالله حاصل­شدنی است. با «الی الله مَرْجِعُکمْ جَمِیعاً» و «أَلاَ الی الله تَصِیرُ الْأُمُورُ»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_214_2)، «وَإِلَیهِ الْمَصِیرُ»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_214_3) از خویشتن خویش قصد و آهنگ دیدار دوست می­کند. پس خود را بشناسیم و خود را بسازیم که هیچ کاری مهم­تر از این نداریم و اَبَد در پیش داریم و سکون و توقف معنایی ندارد. ازاین رو، سالک سر از پاشناخته، همواره رو به پیش در حال رفتن و شدن است؛ شدنی که او را به شهود واصل کند.

ه ) یکی از آموزه­های آیه «عَلَیکمْ أَنْفُسَکمْ»، مراقبت، خویشتن­یابی و خودنگه داری است؛ چنان که خودنقدی و نظارت همه­جانبه و حسا­ب رسی از همه مناسبات وجودی و فعالیت­های علمی و عملی خودمان هست تا چنین مراقبه و محاسبه­ای ملکه حیات سالک نشود، او راه به جایی نمی­برد و لذت عرفانی و روحانی «لقاء الله» را نمی­چشد.

و) حرکت سالک از «درون» به سوی «محبوب و معبود» است، نه از «برون.»

1- نک: انفال: 24.

2- نک: شوری: 53.

3- مائده: 18؛ شوری: 15؛ تغابن: 3.

ص:215

ازاین رو، سالک قرآنی همواره درون­گراست. حتی در برون گرایی هایش نیز درون­گراست؛ چه اینکه سیر در آفاق و مجاهدت­های اجتماعی­اش نیز، در حقیقت سیری اَنْفُسی و درونی است و او در حال تکامل وجودی و حرکت جوهری اشتدادی و نهادی است و خویشتن را پرورش می­دهد. حتی در سیاست­ورزی، تجارت­پیشگی، تعلیم و تربیت، رابطه با جامعه و جهان نیز سیر درونی دارد و خویشتن را بر فعلیت می­رساند و اینکه در درون او درباره خدا و عوالم غیب چه می­گذرد و شوق شهود، او را به خدمت به خلق هدایت می کند و درد دیدار دلبر و دلدار، او را به درد و درک خلق خدا می کشاند و اهتمام او به مسلمانان و جامعه بشری، او را به عدالت­ورزی، مهرورزی و... سوق می­دهد، برای این است که رضوان الهی و شهود وجه­ خدا و سپس شهود در جنّت­اللقا برای او حاصل گردد.

ز) قرآن کریم تحریص و ترغیب می­کند: «عَلَیکمْ أَنْفُسَکمْ»؛ یعنی جان خود را بشناسیم و قدر آن را بدانیم و از آن صیانت کنیم که دزدان و رهزنان فراوان هستند. مراقب باشیم به حریم حَرَم جان، اغیار و نامحرمان وارد نشوند و دشمنان جان، جانمان را نکشند و ما را از بین نبرند. پس مواظب باشیم گرفتار تهاجم و شبیخون دشمن درون یا نفس امّاره و نفس مسوِّله نشویم و دشمن برون (شیطان که دشمن آشکار انسان است) بر کشور وجود انسان سلطه نیابد؛ که راه اصلی مراقبت از خودِ حقیقی و مَنِ فطری و خدایی، همانا عبودیت محض خداست.

حال برای اینکه طریق نفس که طریق اولیای الهی و مسلک شاگردان مکتب قرآن در سیر و سلوک عرفانی است، برای ما روشن شود، تا ببینیم در چه وضعیتی هستیم و در کجا سیر می­کنیم یا به بیان دیگر، خویشتن را توزین کنیم

ص:216

و قدر و منزلت خویش را بشناسیم، پرسش­هایی را مطرح می­کنیم تا بیابیم حال و روز و روزگار ما چگونه است. این پرسش­های سازنده، هشداردهنده و بیدارگر را بسیار خودمانی و روان مطرح می­کنیم. پس:

ای عزیز! آیا در اینکه از کجا آمده­ای، در کجا هستی و به کجا می­روی، اندیشیده­ای و پاسخی برای فلسفه حیات خویش یافتی؟

ای عزیز! آیا دانستی و یافتی که قرآن کریم، کتاب انسان­شناختی و انسان سازی است و همه ابعاد و ساحت­های ما در آن تبیین گردیده و سعادت و شقاوت، کمال و نقصان، خوشبختی و بدبختی ما در آن نوشته شده است؟

ای عزیز! تا چه اندازه در جهت شناختِ خود، استعدادهای خویشتن، و ساختن و پرداختن خود برآمده­ای؟ مگر نیافتی که اشتغال به تهذیب نفس و خودسازی، بهترین، سودمند­ترین، و نجات­بخش­ترین کار ممکن و سودآورترین نوع تجارت است؟

ای عزیز! آیا تاکنون با خویشتن خلوت کرده و به درون خود رفته­ای، تا از فطرت توحیدی و الهی خود معارف و حقایق را بشنوی و همه چیز را از درون خود بخواهی و در ذلت خویش جست­وجو کنی؟

ای عزیز! چرا در بیرون وجود خود کوشیده­ای و به درون خویش برنگشته­ای و سعی کرده­ای همه چیز را بشناسی غیر از خویشتن را؟ در جست­وجوی هر چیزی غیر از خود هستی و «خود» را گم کرده­ای و در پی آن نیستی که پیدایش کنی؟ آیا به راستی خود را یافته­ای و خویشتن را پیدا کرده­ای؟

ای عزیز! آیا اندیشیده­ای که جوانی و عمر خود را در چه راه و برای چه چیزی صرف کرده­ای؟

ای عزیز! آیا چنان­که به درمان بیماری­ها و دردهای جسمانی توجه داشته و

ص:217

درمانش کرده­ای، به دنبال درمان دردها و معالجه بیماری­های درونی خود برآمده­ای؟ آیا اساساً فکر کرده­ای چه­بسا سلامت جسمانی داری و بیمار روحی هستی؟

ای عزیز! در همه زندگی خود آیا به حرام و حلال، ارزش و ضدارزش، بایدها و نبایدهای خداوند که نسخه سعادت انسان است، توجه کرده­ای؟

ای عزیز! آیا در تصدیق و تکذیب­ها، و دوستی و دشمنی­ها، ملاک را «خدا» و «دین خدا» قرار داده­ای یا محور همه داوری­ها و نفی و اثبات­ها و حب و بغض­ها، نفس امّاره، مسوِّله و زینت­بخش تو بود؟

ای عزیز! آیا در دل خود «یاد خدا» را ملکه کرده و سپس در همه زمان­ها و مکان­ها آن را در نظر گرفته­ای؟ آیا با کسانی که به یاد خدا هستند و گفتار و رفتارشان حکایت از «یاد خدا»ست، رابطه دوستی برقرار کرده­ا­ی؟

ای عزیز! آیا تنها به فکر مأکولات بوده­ای یا به «معقولات» نیز اهتمام ورزیده­ای؟

ای عزیز! در وفای به عهد، صدق در گفتار و رفتار و امانتداری چگونه بوده­ای؟

ای عزیز! آیا به «نماز» که یاد خدا، ستون دین، پرچم اسلام، نور چشم خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله و چشمه زلال طهارت و طراوت است، عشق ورزیده­ و آن را در متن زندگی­ات نهاده­ای و به آن اهمیت بسزا داده­ای؟

ای عزیز! با مؤمنان و عالمان که برادران ایمانی و پدران روحانی ما هستند، چگونه معامله کرده­ایم؟ چه نوع رابطه­ای را با آنها برای خویشتن تعریف کرده­ایم؟

ای عزیز! در برابر گناه دیگران چه موضعی داشته و گناهان خود را چگونه دید­ه­ایم؟

ص:218

ای عزیز! آیا کوچک­ترها و همسن­وسالان و بزرگ­ترهای خود را بهتر و برتر از خویش دانسته­ایم و آنان را احترام و تکریم کرده­ایم؟

ای عزیز! در «دل» خویش به کدام دسته تعلق خاطر داریم؛ به مؤمنان یا فاسقان، به عادلان یا ظالمان، به صالحان یا طالحان، به تقواپیشگان یا طغیان گران، به کسانی که خیر و سعادت ما را می­خواهند یا کسانی که افسارگسیختگی و لاقیدی ما را می­پسندند؟

ای عزیز! آیا تا به حال سحرخیزی و شب­زنده­داری معنامند، جهت­دار و هدف­دار که «خدا»، عقلانیت، معنویت و معرفت در آن باشد، داشته­ای؟ راستی چه شب­ها که برای این و آن نخوابیدی و چه شب­ها که در گیرودار اوهام و خیالات پریشان خود قدرت استراحت و خواب نداشتی! حال آیا شده است «خیال خدا» و خاطر الهی خواب را یک شب از تو ربوده باشد و خوف از آتش الهی و عشق به بهشت­ و نعمت­های حضرت دوست نیز آرام و قرار را از تو گرفته باشد؟

ای عزیز! تا چه اندازه به شریعت الهی و رساله­های علمیه توجه عملی داشته­ای و معیار زندگی­ات در همه جا و همه زمان­ها بوده­اند؟

ای عزیز! آیا از نمازها، دعاها و زیارت­های خود راضی هستی و بهره برداری کرده­ای؟ آیا از توبه و استغفار خویش خشنودی یا باید از توبه­ات توبه کنی؟

ای عزیز! آیا راز دوستت و سرّ مردم را نگه داشتی؟

ای عزیز! در بلایا و مصائب چگونه بوده­ای؛ صبرِ شاکرانه داشتی یا از کوره به در رفتی؟

ای عزیز! آیا حقوق والدین را پرداخته­ای یا عقوق آنها شده­ای؟ آیا حق پیامبر هدایت و امامان نور علیه السلام و عالمان دین و دیانت و معلمان دانش و بینش

ص:219

خود را ادا کرده­ای؟

ای عزیز! آیا حقوق همسر و فرزندان و همسایه و مردمان را مراقبت نموده و پرداخت کرده­ای؟

ای عزیز! آیا «سکوت» را تجربه کرده و صبر و شکیبایی را لمس و باور نموده­ای؟

ای عزیز! به راستی تاکنون سیر صعودی داشتی یا هبوطی، اهل عروج بودی یا نزول؟ آیا ملعون یا مغبون یا مغبوط بوده­ای؟

ای عزیز! آیا از مال، جان و آبروی خود برای رضای خدا و حفظ دین و دین­داری می­گذری؟

ای عزیز! با «روزی حلال» چگونه­ای؟

ای عزیز! آیا به طبیب عقل و دل، پزشک عقیده و اخلاق، حکیم روح و روان مراجعه کرده­ای؟

ای عزیز! آیا شده «عیب دیگران» تو را به «عیب خودت» متوجه سازد و زندگی دیگران از جهت مثبت و منفی برای تو عبرت و بصیرت باشد؟

ای عزیز! آیا دعای کمیل، ندبه، مناجات شعبانیه، زیارت جامعه و... را تجربه کرده­ای؟

ای عزیز! به راستی آیا لذت عبادت و بندگی خدا و اُنس و یاد او را چشیده­ای؟ و آیا و آیا... .

این همه گفته­ها و پرسیدنی­ها و ناگفته­ها و سؤال نشده­ها، برای این است که بنا بر آیه کریمه: «بَلِ الْإِنسَانُ عَلَی نَفْسِهِ بَصِیرَهٌ»،[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_219_1) انسان خود را بیش از دیگران می­شناسد و از حال و روز خویش باخبر است؛ برای این است که «وَفِی أَنفُسِکمْ

1- نک: قیامت: 14.

ص:220

أَفَلاَ تُبْصِرُونَ.»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_220_1) برای این است «عَلَیکمْ أَنْفُسَکمْ» تحقق یابد و جواب «لَبَیْک اللّهُمَ لَبَیْک» را به «یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا عَلَیکمْ أَنْفُسَکمْ»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_220_2) بدهیم و معرفت نفس را کلید کمالات علمیه و عملیه خود قرار دهیم. به تعبیر علامه حسن­زاده آملی: «آن­که از صحیفه نفس خود آگاهی ندارد، از کدام کتاب و رساله طرفی می­بندد؟!»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_220_3) و «آن­که با یاد خدا همدم نیست، آدم نیست»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_220_4)و «آن­که را درد نیست، مرد نیست».[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_220_5)

آری، معرفت نفس، مادر همه حکمت­ها و فضیلت­ها، و شاه­کلید سیر و سلوک شهودی، و سرچشمه مکارم اخلاقی و معالی نفسانی است که نفس مجرد انسان به گونه­ای ساخته و پرداخته شد و در نظام احسن آفرینش و بر صورت صاحب خویش قرار گرفت که امام علی علیه السلام فرمود: «کلُّ وِعَاءٍ یضِیقُ بِمَا جُعِلَ فِیهِ إِلاَّ وِعَاءَ الْعِلْمِ فَإِنَّهُ یتَّسِعُ بِهِ»؛[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_220_6) زیرا نفس انسان، مجرد و از جنس ماورایی است. ازاین رو، هر چه معارف، حقایق و معانی در آن ریخته شود و «مظروف» نیز از جنس «ظرف»، یعنی مجردات باشد، انسان توسعه وجودی بیشتری می­یابد و هر چه معرفت و معنویت بیشتر و عمیق­تر شود، انسان صاحب آن معارف و معانی بیشتر و عمیق خواهد شد و مدارج کمال و معارج جمال را بهتر و بیشتر می­پیماید. به تعبیر امام علی علیه السلام : «یا کمَیلَ إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِیهٌ فَخَیرُهَا أَوْعَاهَا».[(7)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_220_7)

پس دل و درون خود را بشناسیم و بسازیم و در مسیر علوم الهی و ظرف

1- نک: الذاریات: 21.

2- نک: مائده: 105.

3- گنجینه گوهر روان، ص 9.

4- گنجینه گوهر روان، ص 25.

5- گنجینه گوهر روان، ص 29.

6- نهج­البلاغه، ح 205.

7- نهج­البلاغه، ح 147.

ص:221

حقایق وجودیِ صادر از قرآن کریم و لِسان و صدر انسان کامل قرار دهیم که انسان تا بی­نهایت پیش می­رود و حدّ یقف ندارد. به تعبیر شیوا و ژرف قرآن کریم: «قُلْ کلٌّ یعْمَلُ عَلَی شَاکلَتِهِ.»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_221_1) بنگریم که چگونه خویشتن را ساختیم و شاکله و شخصیت پیدا کردیم که راه تحوّل و انقلاب وجودی به روی انسان گشوده است و توبه، یعنی جبران و تدارک «مافات» و انقلابی بر ضد وضع موجود برای رسیدن به وضع مطلوب. توبه مراتب دارد و مطلوب­ها درجه بندی­اند که انسان دل­آگاه و خردمند از جهش و جنبش و کشش و کوشش باز نمی­ماند و همواره در «حرکت» است که: «مَنْ عرف نفسه جاهدها».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_221_2)

اینک گوهرهایی از حکمت علوی را در معرفت و تهذیب نفس، که تفسیری بر آیه «عَلَیکمْ أَنْفُسَکمْ» و تصویری عینی از «طریق عملی نفس» هستند، فراروی آن عزیز مشتاق کمال و سعادت قرار می­دهیم:

1. «اَلاِشْتِغال بِتَهْذیبِ الْنَّفْس اَصْلَح؛ شایسته­ترین کار، سرگرم اصلاح و سازندگی نفس شدن است».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_221_3)

2. «صَلاحُ النَّفْس مُجاهِده الهْوَی؛ صلاح نفس، جهاد با هوا و هوس هاست».[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_221_4)

3. «رَدْعُ النَّفْس عَن الْهَوی اَلْجَهادُ اَلاَکْبَر؛ بازداشتن نفس از هواپرستی، جهاد اکبر است».[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_221_5)

4. «عَجِبْتُ لِمَنْ عَرَفَ نَفْسَه، کَیْفَ یَأنِسْ بِدارِ الْفَناء؛ در شگفتم از کسی که خویشتن را شناخته و به خانه فناپذیر دنیا اُنس و الفت گرفته است؟!»[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_221_6)

5. «اَلْشَریعَهُ ریاضَه النَّفْس؛ شریعت، احکام و باید و نبایدهای الهی، ریاضت

1- نک: اسراء: 84.

2- غررالحکم و دررالکلم، فصل 78، ح 212.

3- غررالحکم و دررالکلم، فصل 1، ح 1366.

4- غررالحکم و دررالکلم، فصل 43، ح 14.

5- غررالحکم و دررالکلم، فصل 36، ح 11.

6- غررالحکم و دررالکلم، فصل، ح 6.

ص:222

نفس است».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_222_1)

6. «اَفْضَلَ الْجَهادِ، جَهادُ النَّفْس عَنِ الْهَوی و فَطَمها عَنْ لَذّات الدُّنیا؛ برترین جهاد، جهاد با نفس یا هواها و خواهش­های نفسانی و دور داشتن از لذت­های دنیایی است یا انقطاع از لذت­های دنیایی است».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_222_2)

7. «سَبَبُ صَلاحُ الْنَفْس الْعَزوف عَن الدُنیا؛ وسیله صلاح نفس، دوری و بی­رغبتی از دنیاست».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_222_3)

8. «مَنْ عَرَف قَدْرَ نَفْسهِ لَمْ یَهِنُها بِالْفانیاتِ؛ کسی که خود را شناخت، آن را با امور فناپذیر حقیر و تحقیر نمی­کند».[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_222_4)

9. «زَهُّوا اَنْفُسَکُم عَنْ دنس اللّذات و تَبَعات الشَّهَوات؛ نفس خود را از پلیدی­های لذت­پرستی و پی آمدهای شهوات­خواهی پاک کنید».[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_222_5)

10. «اَلتّوحیدُ حیاهُ اَلْنَفْسِ؛ توحید، مایه زندگی و حیات نفس است».[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_222_6)

11. «لَیْسَ عَلَی وَجْه اَلاْرَضْ اَکْرَمُ عَلَی الله سُبْحانَهُ مِنَ النَّفْس المَطّیعه لأِمرِه؛ در روی زمین کریم­تر از نفسی که مطیع فرمان خداست، وجود ندارد».[(7)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_222_7)

12. «خَیْرُ الأَمراء مَنْ کان عَلی نَفْسِه اَمیراً؛ بهترین و برترین حاکمان کسانی هستند که بر نفس خویش امیر و حاکم­اند».[(8)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_222_8)

13. «بِالْعَِقْل کَمالُ النَّفْس؛ به وسیله عقل و خِرَد است که نفس به کمال خویش می­رسد یا عقل و خرد، کمال نفس است».[(9)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_222_9)

1- غررالحکم و دررالکلم، فصل 1، ح 596.

2- غررالحکم و دررالکلم، فصل 8، ح 408.

3- غررالحکم و دررالکلم، فصل 38، ح 19.

4- غررالحکم و دررالکلم، فصل 78، ح 073.

5- غررالحکم و دررالکلم، فصل 82، ح 16.

6- غررالحکم و دررالکلم، فصل 1، ح 593.

7- غررالحکم و دررالکلم، فصل 73، ح 79.

8- غررالحکم و دررالکلم، فصل 29، ح 52.

9- غررالحکم و دررالکلم، فصل 18، ح 140.

ص:223

14. «مَنْ نَسِی اللهَ أَنْساهُ اللهُ نَِفْسَه وَ اَعمی قَلٍْبه؛ کسی که خدا را از یاد بٍُرد و گرفتار خدافراموشی شد، خدا نیز او را دچار خودفراموشی و کورباطنی می کند».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_223_1)

آیا واقعاً احادیث یادشده، تفسیری از «عَلَیکمْ أَنْفُسَکمْ» و راه­های ایجابی و سلبی برای تکامل نفس و رقای وجودی انسان نیست؟ آیا چنین معارف علوی، انسان را به سیر و سلوک درون­گرایانه و خودشناسانه بر اساس دستورالعمل­های الهی و آسمانی فرانمی­خواند و غیرمستقیم، عامل نقدِ خود و تأویل خویشتن نخواهد شد؟ پس بدانیم تحصیل معارف عقلی، اخلاقی \_ معنوی و فقهی \_ نقلی، کمک برای تهذیب نفس و آمادگی برای لقاء الله هستند و نماز، روزه، سحرخیزی، سکوت عاقلانه، تفکر معنادار و هدفمند، تلاوت قرآن، خلوت عالمانه داشتن و...، همه زمینه هایی هستند تا انسان، ظرفیت سلوکی برای پیمودن مقامات معنوی بیابد و به فتوحات غیبی دست یابد، تا به شهود و لقای رب برسد.

البته در عرفان قرآنی، که بر ایمان یقینی و عمل صالح و خالصانه مبتنی است، بندگی و عبودیت اصالت دارد و عبادت برای نورانیت دل، و عبودیت برای رسیدن به مقام «ولایت» است تا با موت اختیاری و مرگ ارادی که مقام فنای فعلی، صفاتی و ذاتی است، درک و دریافت شهودی «وجه­الله» حاصل آید؛ زیرا قلب سلیم و مجرد از ماده و مادیات و رها شده از هر تعلق و تعینی، برای شهود ملکوت و دیدار روی یار، صالح است و از «رؤیت عکس رخ یار» به «رؤیت روی یار» ارتقا می­یابد و معرفت و طهارت نفس، و صیانت و مداومت این طهارت از هر پلیدی و خودبینی، مقدمه واجب و وجودی بهره­گیری از سیر و سلوک معنوی و ادراک ثمره شجره طیبه جهاد و هجرت برای

1- غررالحکم و دررالکلم، فصل 78، ح 155.

ص:224

خدا و به سوی خداست تا لقای رب حاصل گردد.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_224_1)

نتیجه آنکه، از «خود» تا «خدا» و از درون نفس تا دیدار رب، باید سلوک کرد. چنین سلوکی، از خودرهایی و حجاب نفس و خودیت­زدایی است. مِهْر دیدار خدا، «خود ندیدن» است که «یک قدم بر خویشتن نه، وان دگر بر کوی دوست» یا «خود را مبین که رَسْتی» یا «عدم گردم عدم چون ارغنون، گویدم کانا الیه راجعون.» پس استجابت دعوت خدا و رسولش کنیم (یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا اسْتَجِیبُوا لِلّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذا دعَاکمْ لِمَا یحْییکمْ)[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_224_2) تا حیات شهودی شامل حال ما گردد.

1- علی­بن موسی الرضا (ع) و القرآن الحکیم، ج 1، صص 196 - 220.

2- نک: انفال: 24.

ص:225

### فصل چهارم: تزکیه نفس، زیربنای عرفان عملی

#### اشاره

فصل چهارم: تزکیه نفس، زیربنای عرفان عملی

«وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا قَد أَفْلَحَ مَن زَکاهَا وَقَد خَابَ مَن دسَّاهَا».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_225_1)

سلوک الی­الله، «سرمایه» می­خواهد؛ سرمایه­ای معنوی و تمام نشدنی در برابر فقرمعنوی، اعم از فقر معرفتی، فقر عقلانی و فقر روحی و باطنی که سقوط و هَبوط است. سالک، سرمایه­دار است؛ سرمایه­ای به نام معرفت، عقلانیت، معنویت و طهارت دارد. سرمایه­هایی که رستگارکننده و سعادت بخش هستند و در همه زمان­ها و زمین­ها همراه انسان و مددکار او بوده، هرگز رهایش نمی­کنند. این سرمایه­های جاودانه، در حوزه­های عقاید، اخلاق و اعمال حضور داشته، با مراقبت و محاسبت نفس که خود فرع بر معرفتِ نفس است، حاصل می­گردد. پس بدانیم کیستیم؟ در کجا هستیم؟ چه شدیم؟ چه باید بشویم؟ و به تعبیر دیگر، هست­ها و بایدهای خویش را بشناسیم و از «وضع موجود»، به سوی «وضع مطلوب» حرکت کنیم و در هیچ مرحله­ای توقف نداشته باشیم. به تعبیر قرآن کریم «تَعَالَوْا»: «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَاحَرَّمَ رَبُّکمْ عَلَیکمْ»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_225_2) که «تعال»، یعنی «بالا بیا». پس قرآن کریم که «عهدالله» است، ما را به سوی بالا رفتن، تعالی یافتن و تصعید فراخوانده است و پیامبراعظم صلی الله علیه و آله را

1- نک: شمس 7 \_ 10.

2- نک: انعام: 152.

ص:226

که آورنده قرآن کریم است و در اوج مقام قرب الهی قرار گرفت، تابلوی تمام­نمای این حرکت تعالی یابنده و تکامل­بخش قرار داد و چنین انسان کاملی فرمود: «تعال»؛ یعنی «مرا که پیغمبر شما هستم، ببینید و بالا بیایید. ... بالا بیایید که خداوند سبحان، فیاض علی الاطلاق است و قابلیت و استعداد هم به شما داده است و کتاب بی­نهایت قرآن حکیم را، که حافل تمام حکم و معارف و شامل جمیع کلمات نوریه وجودیه است، غذای جان شما قرار داده است. ببین که سعه وجودی نفس ناطقه انسانِ به فعلیت رسیده، چقدر است که وعای حقایق قرآنی می­گردد...».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_226_1)

حال می­بینیم «سرمایه­های درونی» و «سرمایه­های بیرونی» که هم گرایی و هم خوانی مطلق با هم دارند؛ یعنی فطرت و شریعت، دل و دین، انسان و اسلام و قلب و قرآن، به انسان تعلّق دارد و سرمایه­های وجودی است و تا با چنین قابلیت­ها و توان مندی­های راه «إِلَیهِ یصْعَد الْکلِمُ الطَّیبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ یرْفَعُهُ»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_226_2) را بپیماید و در پرتو «ایمان و معرفت»، دَرَجات کمال را یکی پس از دیگری پشت سر بگذارد: «یرْفَعِ اللَّهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنکمْ وَالَّذینَ أُوتُوا الْعِلْمَ درَجَاتٍ.»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_226_3) هر انسانی به قدر آگاهی و گواهی­های خویش و به اندازه ایمان و عمل صالح خود، توان عبور از مراحل وجودی کمال علمی و عملی را دارد که فرمود: «وَلِکلٍّ درَجَاتٌ مِمَّا عَمِلُوا»؛[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_226_4) چه اینکه انسان به هر اندازه که به اسما و صفات الهی راه یافت و درک و دریافت وجودی درباره آنها داشت و تنها در محدوده الفاظ و عبارات و منطقه مفاهیم نماند و حقیقت اسماءالله را چشید، به همان مقدار تخلّق به اخلاق الهی و انصاف به اوصاف ربوبی می­یابد و مظهر اسمای حسنا می شود

1- حسن حسن­زاده آملی، انسان و قرآن، صص 101 و 102.

2- نک: فاطر: 10.

3- نک: مجادله: 11.

4- نک: انعام: 132.

ص:227

که فرمود: «جَزَاءً وِفَاقاً»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_227_1) یا «وَلاَ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا کنتُمْ تَعْمَلُونَ».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_227_2)

پس علم و عمل در مسیر شدن انسان و توسعه وجود و تکامل حقیقی­اش کارساز هستند و ایمان عالمانه و عارفانه و عمل خالصانه و صالحانه، رمز ورود به مقامات آسمانی و کمالات امکانی است. ازاین­رو، قرآن کریم به مؤمنان فرمان پارسایی و پرواز داد: «یاأَیهَا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنظُرْ نَفْسٌ مَا قَدمَتْ لِغَد وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِیرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ.»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_227_3) به تعبیر علامه طباطبایی، «اتَّقُوا اللَّهَ» اول، ناظر به «مراقبه» و «اتَّقُوا اللَّهَ» دوم، دالّ بر «محاسبه» است[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_227_4) و هر محاسبه­ای، فرع بر مراقبه؛ چه اینکه انسان باید مراقب خویشتن باشد که چه می­کند؟ در دفتر دل خویش چه می­نویسد؟ در مزرعه دنیا چه می­کارد؟ سپس محاسبه کند که چه کرده است؟ چه باید می­کرد و نکرد و چه نباید می­کرد و کرد؟ خویشتن را به حساب و کتاب بکشد و تشویق و تنبیه در برابر خوب و بدهایش داشته باشد تا نفسِ خود را تربیت کند. البته به «تقوای» هر مقامِ مراقبه و محاسبه نیز ارج نهد و جامه عمل بپوشاند تا فرشته­خو شده، بلکه از فرشته­ها نیز بالاتر رود که فرمود: «طهروا انفسکم من انس الشهوات تدرکوا رفیع الدرجات»؛[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_227_5) زیرا تزکیه و طهارت نفس، انسان را به «رفیع الدرجات» رسانده، راه­های آسمان زمانی به روی انسانِ سالک گشوده خواهد شد که خویشتن را شناخته و ساخته باشد، و خود را تربیت و تزکیه کرده باشد. «تزکیه نفس» که همان انسان­سازی و تربیت و پرورش همه استعدادها و قابلیت­های انسان است هدف اصلی بعثت­ها و رسالت­ها بود: «هُوَ الَّذی بَعَثَ فِی الْأُمِّیینَ رَسُولاً مِنْهُمْ یتْلُوا عَلَیهِمْ آیاتِهِ وَیزَکیهِمْ وَیعَلِّمُهُمُ

1- نک: نبأ: 26.

2- نک: یس: 54.

3- نک: حشر: 18.

4- نک: تفسیرالمیزان، ج 19، صص 217 و 219.

5- شرح غررالحکم و دررالکلم، ج 4، ص 257.

ص:228

الْکتَابَ وَالْحِکمَهَ...»،[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_228_1) چنان­ که فرمود: «قَد أَفْلَحَ مَن زَکاهَا»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_228_2) یا «قَد أَفْلَحَ مَن تَزَکی»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_228_3) و در روایتی آمده است: «کان رسول­الله صلی الله علیه و آله اذا قرأ هذه الآیه «قَد أَفْلَحَ مَن زَکاهَا» وَقَف ثم قال: اللّهم آتِ نفسی تقواها، انت ولیها و مولاها و زکیها انت خیر و من زکّاها»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_228_4) تا دست­کم چند نکته را به انسان تعالی­طلب گوشزد کند:

1. راه تعالی و تکامل، تنها «تزکیّه نفس» است که با تقوای الهی به دست می آید.

2. مزکّی و مربّی انسان، خداست؛ چه اینکه مولای انسان است. پس تنها باید از او تزکیه طلبید که درس «توحیدی» است و نشان از این حقیقت است که انسان در پناه و پرتو هدایت، عنایت و حمایت الهی، تزکیه­شونده است که: «وَلَوْلاَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَیکمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَکی مِنکم مِن أَحَد أَبَداً»[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_228_5) و به وسیله پاکی درون و تزکیه نفس است که انسان در راه سیر و سلوک، «صفا و وفا» را تجربه می­کند و «تزکیه نفس» نیز در پرتو توحید و نبوّت و ولایت ممکن است. قال رسول­الله صلی الله علیه و آله : فی قوله «قَد أَفْلَحَ مَن تَزَکی»، مَنْ شهد ان لااله الّاالله وخلع الانداد و شهد انّی رسول­الله.[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_228_6)

#### چند نکته درباره تزکیه نفس و رهاورد سلوکی آن

چند نکته درباره تزکیه نفس و رهاورد سلوکی آن

نکته اول: تزکیه از زکوه، زکی، یزکی، نه تنها معنای پاکی از هر آلودگی، اعم از آلودگی­های عقیدتی، اخلاقی و عملی می­دهد، بلکه توجه به زیبایی­ها و کمالات را دربردارد؛ یعنی معنای ایجابی و سلبی می­دهد، انجام همه بایدهای الهی و عدم انجام نبایدهای الهی، تا باید و نبایدها صحنه دل و نفس را نورانی و جلا دهد و سپس رقاء وجودی و توسعه در هستی خویش یابد و تنها به «زمین» ننگرد، بلکه به آسمان و سپس همه عوالم غیب و شهادت با نگاه

1- نک: جمعه: 2.

2- نک: شمس: 9.

3- نک: اعلی: 14.

4- میزان الحکمه، ج 5، ص 2198، ح 7614.

5- نک: نور: 21.

6- میزان الحکمه، ج 5، ص 2198، ح 7616.

ص:229

عقلانی \_ عرفانی بنگرد و ملکوت عالم را مشاهده کند. انسان پاکدل می تواند با چشم و گوش قلبی، زیبایی­های هستی را ببیند و حقایق را بشنود؛ یعنی به شهود دیداری و شنیداری برسد؛ زیرا انسان مزکی، «صاحبدل» است و خداوند فرمود: «إِنَّ فِی ذلِک لَذکرَی لِمَن کانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَی السَّمْعَ وَهُوَ شَهِید».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_229_1)

نکته دوم: اگر تزکیه نفس با تزکیه عقل همراه شد، کتاب الهی انسان را حکیم، عاقل، اولوالالباب، اوتوالعلم، اولوالعلم، و اولوالایدی و الابصار تربیت می­کند. به تعبیر خواجه نصیرالدین طوسی در تفسیر سوره عصر:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ، وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنسَانَ لَفِی خُسْرٍ، ای الاشتغال بالامور الطبیعیه و الاستغراق بالنّفوس البهییه، إِلَّا الَّذینَ آمَنُوا \_ ای الکاملین فی القوه النظریه \_ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ \_ ای الکاملین فی القوه العلمیه \_ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ \_ ای الذّین یکمّلون عقول الخلائق بالمعارف النظریه \_ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْر \_ ای الذین یکمّلون اخلاق الخلائق و یهذّبونهاِ.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_229_2)

اگر تزکیه نفس با تزکیه عقل، یعنی معنویت و طهارت با عقلانیت و معرفت پیوند خورد و در سیر تکاملی به «تضحیه نفس»، یعنی قربانی شدن نفس و رسیدن نفس به مقام فناء فی­الله بینجامد، سالک را به عالی­ترین درجات وجودی­اش می­رساند که صرف عمر در تهذیب نفس و روح، بهترین و صالح­ترین کار است. امام علی علیه السلام فرمود: «الاشتغال بتهذیب النّفس اصلح».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_229_3)

نکته سوم: یکی از راه­های اساسی و ثمربخش برای شکوفایی فطرت توحیدی و کمال­گرای انسان، «راه تهذیب نفس» و «تحصیل تقوا» است که ریاضت سلوکی نیز با همین حقایق تحقق­پذیر است، که امام علی علیه السلام در عرفان

1- نک: ق: 37.

2- انسان و قرآن، صص 38 و 39.

3- شرح غررالحکم و دررالکلم، ج 1، ص 348.

ص:230

علوی و سلوک مبتنی بر سنت اسلامی فرمود: «وَ إِنَّمَا هِی نَفْسِی أَرُوضُهَا بِالتَّقْوَی».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_230_1)

نکته چهارم : انسان کامل اسلام، در مسیر تکاملی­ خود، از دو راه تفکر و تذکر، تعقل و تعبد و تزکیه نفس و تزکیه عقل بهره می­جوید تا در همه جنبه­های وجودی و استعدادهای ذاتی­اش پرورش یابد. پس تزکیه و طهارت درونی او، به یک معنا هم شامل عقل و هم شامل روح او می­شود و استعداد فکر و ذکر وی را شکوفا می­سازد. در نتیجه، راه برهان و عرفان و عقل و عشق در انسان اهل تزکیه با هم جمع­شدنی هستند و او خود را در هیچ­یک از این دو کمال عقلی و قلبی، محروم نمی­کند. این خود به دلیل این است که کنار سفره کتاب الهی قرآن کریم نشسته و تغذیه می­کند و انسانِ قرآنی شده است. انسان قرآنی، با دو بال عقل و عشق و تزکیه نفس و تذکیه عقل پرواز می­کند و رشد متعادل وجودی می­یابد و گرفتار افراط و تفریط نمی­شود.

نکته پنجم: تزکیه و تقوای درون، عامل رسیدن به معرفت­های شهودی، علم لدنی و یقین می­شود تا عبادت یقینی داشته باشد و با چشم سِرّ و بصیرت، غیب را در حد و مرتبه خویش شهود کند و مبدأشناسی شهودی، نبوت­شناسی شهودی و معادشناسی شهودی، رهاورد تقوای درون و تزکیه نفس او گردد و با چنین یقین و شهودی، به ادامه و استمرار سیر و سلوک خویش بپردازد. در تزکیه نفس و یقین­طلبی، عوامل ذیل بسیار سودمند و مؤثر است:

الف) عبادت و عبودیت الهی: «وَاعْبُد رَبَّک حَتَّی یأْتِیک الْیقِینُ».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_230_2)

ب) ریاضت مشروع و معقول: «وَ إِنَّمَا هِی نَفْسِی أَرُوضُهَا بِالتَّقْوَی»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_230_3) و «الشریعه

1- نک: نهج­البلاغه، نامه 45.

2- نک: حجر: 99.

3- نهج­البلاغه، نامه 45.

ص:231

ریاضه النّفس».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_231_1)

ج) تحصیل علم و حکمت و معارف الهی برای رضای خدا، عامل تزکیه نفس است، چنان­که تزکیه نفس، خود عامل مهمی برای حصول معارف الهیه خواهد شد. «وَیزَکیهِمْ وَیعَلِّمُهُمُ الْکتَابَ وَالْحِکمَهَ»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_231_2) لازم و ملزوم و مکمل هم هستند.

د) سحرخیزی و شب زنده­داری: «إِنَّ نَاشِئَهَ اللَّیلِ هِی أَشَد وَطْأً وَأَقْوَمُ قِیلاً».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_231_3)

ه\_) طهارت خیال و ضَبْط واردات و صادرات وجودی­اش و مراقبت همه­جانبه از آنها.

و) دوستی و رفاقت با انسان­های اهل تزکیه نفس و صاحبدلان.

ز) تلاوت همراه با تدبر قرآن کریم.

ح) کسب روزی حلال که از ارکان مهم عبادت الهی است.

ط) ارتباط معنوی با انسان کاملِ معصوم علیه السلام .

ی) «نماز» و اهمیت همه­جانبه به آن، که در حقیقت، عامل طهارت و تزکیه و قرب و عروج انسان است.

ک) توجه علمی و عملی به الگوهای عملی تزکیه.

ل) خلوص­ورزی در همه کارها، به این معنا که مراقب باشد تا هر کاری را برای خدا انجام دهد.

نکته ششم: تزکیه، رهایی از هر تعلّق و تعیّن برای تکامل و تصعید وجودی است که با صیرورت و شدن، ممکن خواهد بود و انسان بیدار، مراحل این وارستگی و پیراستگی از هر چیزی غیرخدا را می­پیماید و در فرجام و نهایت کار، از خود و توجه به خود نیز رها می­شود و تنها توجه به «وجه­الله» دارد و بس. عارف یعنی کسی که از «غیرخدا» رهیده و به «خدا» رسیده، از خودی،

1- شرح غررالحکم و دررالکلم، ج 1، ص 145.

2- نک: جمعه: 2.

3- نک: مزمل: 6.

ص:232

انانیت و تعلقات خودی پاک شده و به درگاه و سپس بارگاه قدس ربوبی راه یافته است.

نکته هفتم: پایه تکامل و بنیاد عرفان عملی، «تزکیه نفس» است که در همه مراحل و مقامات به تناسب آن مرحله و مقام حضور دارد. ازاین رو، تعبیر قرآنی «قَد أَفْلَحَ مَن زَکاهَا»،[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_232_1) تعبیر اخلاقی محض نیست، اگرچه اخلاق و سلوک اخلاقی را دربرمی­گیرد، بلکه تعبیری عرفانی است و تفسیری سلوکی نیز دارد. به همین دلیل، مهم­ترین بعد رسالت و هدف نبوت و غایت بعثت انبیای الهی و پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله قرار گرفت[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_232_2)که راه عرفان نیز از تنزیه و تزکیه نفس آغاز می­شود و با تزکیه نفس استمرار می­یابد؛ یعنی تزکیه نفس، علت حدوثی، استمراری و بقایی سیر و سلوک است. به تعبیر شیخ الرئیس:

«اَلعارِفُون الْمُتَنَزِّهون اِذا وُضِعَ عَنْهُمْ دنَسَ [دَرَنُ] مَقارَنَه الْبَدَن واتّفکوا عَنِ الشّواغِلِ خَلَصوا اِلی عالَم الْقُدْسِ وَالسّعادَه وَانْتَعشُوا بِالْکَمالِ الْاَعْلی وَحَصَلَتْ لَهُمْ اللَذّهِ الْعُلیا».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_232_3)

چه اینکه اگر انسان باید به عالم قدس و سعادت راه یابد و به کمال اعلی برسد، راهش وارستگی روحی و آزادگی معنوی و آزاده شدن و پالودگی از هر آلودگی جسمانی است و «تزکیه نفس» که روح حاکم بر آن «تقوا» است، دارای درجات و مراتب و مراحل است. به تعبیر علامه جعفری:

عرفان مثبت، آن حرکت روحی است که از مبدئی شروع و با پیمودن مسیری خاص، وارد هدف اعلای حیات می­گردد... .[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_232_4)

تزکیه نفس در مبدأ، مسیر صعودی و نیل به هدف، کارآمدی لازم و کارکردهای حقیقی خویش را دارد و هرگز سالک در هیچ مرحله­ای بی­نیاز از

1- نک: شمس: 9.

2- نک: بقره: 129 - 151؛ آل­عمران: 61؛ جمعه: 2.

3- اشارات و تنبیهات، ج 3، نمط هشتم.

4- ترجمه و تفسیر نهج­البلاغه، ج 14، ص 281.

ص:233

آن نیست. پس حقیقتاً در عرفان عملی و سلوک معنوی: «قَد أَفْلَحَ مَن زَکاهَا.»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_233_1) درخشش دارد.

الگوی برتر و برترین الگوهای عرفانِ قرآنی، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام و شاگردان مکتب نبوی و علوی هستند که مظاهر کامل مکارم اخلاقی، سجایای اخلاقی و نشانه­های کامل «تزکیه نفس»­اند که به فیض و فوز عظیم «لقاءالله» رسیده­اند.

امام علی علیه السلام بر جاده حق حرکت کرد: «فَوَالَّذِی لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ إِنِّی لَعَلَی جَادَّهِ الْحَقِّ»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_233_2) و مردم را از خدا می­دانست و «وَنَفَخْتُ فِیهِ مِن رُّوحِی»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_233_3) و آنان را برای خدا می­خواست: «إِنِّی أُرِیدُکمْ لِلَّهِ»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_233_4) و مردم را به سوی انسانیت آنها و دیدار با خدا حرکت می­داد و می­پروراند و خود به لقای رب رسید و این مسیر و صراط را چنان که فرمود، پیمود: «وَ إِنِّی لَعَلَی بَینَهٍ مِنْ رَبِّی وَ مِنْهَاجٍ مِنْ نَبِیی وَ إِنِّی لَعَلَی الطَّرِیقِ الْوَاضِحِ»[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_233_5) و اشتیاقش به لقاءالله را چنین ابراز فرمود: «وَ إِنِّی إِلَی لِقَاءِ اللَّهِ لَمُشْتَاقٌ»[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_233_6) و سپس ندای ملکوتی «فزتُ و رب الکعبه» را در مقام وصال و لقای محبوب بر گوش همه آسمانیان و زمینیان سَر داد و صَلا بخشید.

پس راه علی علیه السلام که راه قرآن و محمد صلی الله علیه و آله و تزکیه نفس، لُب و مغزای آن در همه تذکیه نفس، تزکیه عقل و تضحیّه نفس بود، می­تواند الگوی کامل و جامع عرفان اسلامی باشد که قرآن صامت و ناطق و کتاب تدوینی و تکوینی، همه منبع و سرچشمه ناب و زلال حرکت و شدن انسان در مسیر انسانیت و

1- نک: شمس: 9.

2- نهج­البلاغه، خطبه 196.

3- نک: حجر: 29.

4- نهج­البلاغه، خطبه 196.

5- نهج­البلاغه، خطبه 97.

6- نهج­البلاغه، خطبه 62.

ص:234

تکامل علمیه و عملیه قرار گیرند: «إِنَّ هذا الْقُرْآنَ یهْدی لِلَّتی هِی أَقْوَمُ».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_234_1)

1- نک: اسراء: 9.

ص:235

### فصل پنجم: اوصاف و اصول حاکم بر زندگی عرفانی از دیدگاه امام علی علیه السلام

فصل پنجم: اوصاف و اصول حاکم بر زندگی عرفانی از دیدگاه امام علی علیه السلام

در پایان این بخش، «اوصاف عارفان» را از نهج­البلاغه، برای شناختن هر چه بهتر و بیشتر عرفان و عارفان تقدیم ارباب فضل و فضیلت و معرفت و معنویت می­کنیم:

عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَیهِ عَبْداً أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَی نَفْسِهِ فَاسْتَشْعَرَ الْحُزْنَ وَ تَجَلْبَبَ الْخَوْفَ فَزَهَرَ مِصْبَاحُ الْهُدَی فِی قَلْبِهِ وَ أَعَدَّ الْقِرَی لِیوْمِهِ النَّازِلِ بِهِ فَقَرَّبَ عَلَی نَفْسِهِ الْبَعِیدَ وَ هَوَّنَ الشَّدِیدَ نَظَرَ فَأَبْصَرَ وَ ذَکرَ فَاسْتَکثَرَ وَ ارْتَوَی مِنْ عَذْبٍ فُرَاتٍ سُهِّلَتْ لَهُ مَوَارِدُهُ فَشَرِبَ نَهَلاً وَ سَلَک سَبِیلاً جَدَداً قَدْ خَلَعَ سَرَابِیلَ الشَّهَوَاتِ وَ تَخَلَّی مِنَ الْهُمُومِ إِلاَّ هَمّاً وَاحِداً انْفَرَدَ بِهِ فَخَرَجَ مِنْ صِفَهِ الْعَمَی وَ مُشَارَکهِ أَهْلِ الْهَوَی وَ صَارَ مِنْ مَفَاتِیحِ أَبْوَابِ الْهُدَی وَ مَغَالِیقِ أَبْوَابِ الرَّدَی قَدْ أَبْصَرَ طَرِیقَهُ وَ سَلَک سَبِیلَهُ وَ عَرَفَ مَنَارَهُ وَ قَطَعَ غِمَارَهُ وَ اسْتَمْسَک مِنَ الْعُرَی بِأَوْثَقِهَا وَ مِنَ الْحِبَالِ بِأَمْتَنِهَا فَهُوَ مِنَ الْیقِینِ عَلَی مِثْلِ ضَوْءِ الشَّمْسِ قَدْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ فِی أَرْفَعِ الْأُمُورِ مِنْ إِصْدَارِ کلِّ وَارِدٍ عَلَیهِ وَ تَصْییرِ کلِّ فَرْعٍ إِلَی أَصْلِهِ مِصْبَاحُ ظُلُمَاتٍ کشَّافُ عَشَوَاتٍ مِفْتَاحُ مُبْهَمَاتٍ دَفَّاعُ مُعْضِلاَتٍ دَلِیلُ فَلَوَاتٍ یقُولُ فَیفْهِمُ وَ یسْکتُ فَیسْلَمُ قَدْ أَخْلَصَ لِلَّهِ فَاسْتَخْلَصَهُ فَهُوَ مِنْ مَعَادِنِ دِینِهِ وَ أَوْتَادِ أَرْضِهِ قَدْ أَلْزَمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ فَکانَ أَوَّلَ عَدْلِهِ نَفْی الْهَوَی عَنْ نَفْسِهِ یصِفُ الْحَقَّ وَ یعْمَلُ بِهِ لاَ یدَعُ لِلْخَیرِ غَایهً إِلاَّ أَمَّهَا وَ لاَ مَظِنَّهً إِلاَّ قَصَدَهَا قَدْ أَمْکنَ الْکتَابَ مِنْ زِمَامِهِ فَهُوَ قَائِدُهُ وَ إِمَامُهُ یحُلُّ حَیثُ حَلَّ ثَقَلُهُ وَ ینْزِلُ حَیثُ

ص:236

کانَ مَنْزِلُهُ.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_236_1)

ای بندگان خدا! همانا بهترین و محبوب­ترین بنده نزد خدا، بنده­ای است که خدا او را در پیکار با نفس یاری داده است. آن کس که جامه زیرین او، اندوه و لباس رویین او، ترس از خداست. چراغ هدایت در قلبش روشن شده و وسایل لازم را برای روزی که در پیش دارد، فراهم کرده و دوری­ها و دشواری­ها را بر خود نزدیک و آسان ساخته است. حقایق دنیا را با چشم ­دل نگریسته، همواره به یاد خدا بوده و اعمال نیکو فراوان انجام داده است. از چشمه گوارای حق، سیراب گشته، چشمه­ای که به آسانی به آن رسید و از آن نوشیده، سیراب گردید و در راه هموار و راست، قدم برداشته، پیراهن شهوات را از تن بیرون کرده، و جز یک غم، از تمام غم­ها خود را می­رهاند. از صف کوردلان و مشارکت با هواپرستان خارج شده، کلید بازکننده درهای هدایت شد و قفل درهای گمراهی و خواری گردید. راه هدایت را با روشن ترین دستاویزها و محکم­ترین طناب ها چنگ انداخت. چنان به یقین و حقیقت رسید که گویی نور خورشید بر او تابیده، در برابر خداوند خود را به گونه­ای تسلیم کرد که هر فرمان او را انجام می­دهد و هر فرعی را به اصلش بازمی­گرداند. چراغ تاریکی­ها و روشنی­بخش تیرگی­ها، کلید درهای بسته و برطرف کننده دشواری­ها، و راهنمای گمراهان در بیابان­های سرگردانی است. سخن می­گوید، خوب می­فهماند. سکوت کرده، به سلامت می­گذرد. برای خدا اعمال خویش را خالص کرده، چنان­که خدا پذیرفته است، از گنجینه های آیین خدا و ارکان زمین است. خود را به عدالت واداشته و آغاز عدالت او آن­که، هوای نفس را از دل بیرون رانده است. حق را می­شناساند و به آن عمل می­کند. کار خیری نیست، مگر آنکه به آن قیام می­کند و در هیچ جا گمان خیری نبرده، جز آنکه به سوی آن شتافته اختیار خود را به قرآن سپرده، و قرآن را راهبر و پیشوای خود قرارداده است. هر جا قرآن باراندازد، فرود آید، و هر جا قرآن جای گیرد، مسکن گزیند.

علامه جعفری در تفسیر خطبه یاد شده، با مقدمه­ای بسیار عالی و پرمعنا

1- نهج­البلاغه، خطبه 87.

ص:237

درباره ارتباط انسان با هستی، چهار بُعد اساسی را مطرح می­کند که عبارتند از:

1. شناخت هستی؛

2. دریافت هستی؛

3. صیرورت (گردیدن) در هستی؛

4. تصیر (گرداندن) در هستی.

ایشان هر یک از چهار بعد یاد شده را با یک، چند یا همه هفت بُعد زیر که به فعلیت می­رسد، در ارتباط می­داند و ابعاد هفتگانه را، عوامل فعلیّت بخشی چهار بعد اساسی نام گذاری می­کند که عبارتند از:

1. بُعد علمی؛

2. بُعد فلسفی؛

3. بُعد شهودی؛

4. بُعد اخلاقی؛

5. بعد حکمی؛

6. بعد عرفانی؛

7. بعد مذهبی.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_237_1)

علامه طرح یک اصل بسیار مهم در گردیدن انسان یعنی تخلّق به اخلاق فاضله که مقدمه اخلاق الله است را، عامل ورود به عرفان اسلامی می­داند و جهش پیش از گردیدن اخلاقی به گردیدن عرفانی را، «بلوغ زودرس» نامیده، این بلوغ نابهنگام را عامل رفتن به پرتگاه­های نومیدی و افسردگی قلمداد کرده و نوشته است:

اگر ما عرفان اسلامی را به گردیدن تکاملی در جاذبه ربوبی تفسیر نماییم [و حتماً چنین است]، این گردیدن بدون آمادگی روح به هیچ وجه امکان­پذیر

1- نک: محمدتقی جعفری، ترجمه و تفسیر نهج­البلاغه، ج 14، صص 13 - 59.

ص:238

نخواهد بود... .[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_238_1)

آنگاه گردیدن نفس انسان در پرتو معرفت منطقی و عمیق به هستی و گردیدن در پرتو شریعت، که از نقطه یقظه و بیداری، انسان را در موج حقیقت فرو می­برد، آغاز می­شود و تا حقیقت بی­نهایت و منطقه جاذبه ربوبی می­کشاند. سپس بر اساس خطبه بسیار راه­گشای آکنده از معارف عمیق و پرجاذبه، ابعاد هفتگانه را در عرفان مثبت با آموزه­های علوی تطبیق می­دهد و تفسیر می­کند و «اصول بنیادین عرفان مثبت اسلامی» را مطرح می­سازد که خلاصه آن چنین است:

عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَیهِ عَبْداً أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَی نَفْسِهِ فَاسْتَشْعَرَ الْحُزْنَ وَ تَجَلْبَبَ الْخَوْفَ فَزَهَرَ مِصْبَاحُ الْهُدَی فِی قَلْبِهِ وَ أَعَدَّ الْقِرَی لِیوْمِهِ النَّازِلِ بِهِ.

اصل اول: خودشناسی برای خودسازی، نخستین گام و اصل در راه عرفان اسلامی است، تا چراغ هدایت در دل سالکِ خودشناسیِ خودساخته برافروخته و آماده روزی شود، که مانند میهمان بر او وارد خواهد شد که با معرفت به عنوان مقدمه عمل و عمل مقدمه، معرفت در گردیدن عرفانی و استقامت در جریان معرفت و عمل و رابطه تلازمی آنها به تدریج به دست می­آید.

اصل دوم: مدیریت بر زمان و قرارگرفتن زمان در تصرف عارف الهی یا همان «ابن الوقت» شدن، تا بر همه سختی­ها و مشکلات چیره شود و تسلط یابد: «فقرّب علی نفسه البعیدَ وهَوَّن الشّدید».

اصل سوم: دیده عبرت و چشم، بصیرت­ یافته و بسیار به یاد خدا می­افتد: «نَظَر فاَبصَرو ذکر فاستکثر»؛ یعنی نگاه معنادار و مبتنی بر معرفت به هستی دارد، تا به ملکوت و باطن وجود راه یابد.

اصل چهارم: با دریافت درست راه و مسلک سیر و سلوک به­ سوی خدا،

1- محمدتقی جعفری، ترجمه و تفسیر نهج­البلاغه، ج 14، ص 59.

ص:239

شربتی گوارا از عرفان را می­چشد تا هم سیراب شود و هم برای کمالات برتر و مقامات والاتر تشنه­تر گردد: «وَارْتَوی مِنْ عَذْبٍ فُراتٍ سُهِّلَتْ لَهُ مَوارِدَهُ فَشَرِب نَهَلاً و سَلَکَ سَبیلاً جَدَداً»، تا با نوشیدن شراب معرفت الهی، «راه­شناسی» کند و قدرت بر سلوک تا شهود را بیابد.

اصل پنجم: انقطاع از ماسوای الهی و ترک نفس تمنیات نفسانی: «قد خَلَع سرابیل الشّهوات و تخلّی مِنّ الهموم الّا همّاً واحداً انفر دَبِهِ» تا با رها شدن از خود طبیعی و از همه تعلقات بریدن، از هر همّ­ و غمّی بگذرد و تنها هدف یا خدا و لقای رب را منظور کند. پس اراده حق داشته و همه چیز را فدای او و وصال به او می­نماید.

اصل ششم: با توجه به اصل گذشته، از نابینایی و هواپرستی خارج می­شود و خود کلید درهای هدایت شده، قفل­هایی برای درهای هلاکت می­گردد پس از ضلالت و ذلّت خارج شده، تا به هدایت و رشد برسد و هم راه­شناس و هم هدف­شناس و هم نشانه­ای برای دیگران خواهد بود: «فخرج من صِفهالعمی و مشارکه اهل­ااهوی و صار من مفاتیح ابواب الهدی و مغالیق ابواب الرَّدنی».

اصل هفتم: چنین انسان از هوا رهیده و به هدایت رسیده، به سیر و سلوکش برای گردیدن و تحوّل وجودی ادامه می­دهد و مراتب را یکی پس از دیگری در نیل به مقصود پشت سر می­گذارد: «قدابصَرَ طریقه، وسلک سبیله، وعرف منارَه وقطع غِماره واستمسک مِن الْعُری باوثقها ومن الجبال بامنتها»، تا با براهین روشن، راه را بپیماید و به استوار­ترین وسایل نجات چنگ زند و با استحکام و اطمینان به حرکت تکاملی­اش ادامه دهد.

اصل هشتم: انسان بیدارِ از خود رهیده و در حال شدن و گردیدن، به درجه­ای از یقین که مانند نور خورشید است، می­رسد تا همه موجودیت خویش را برای خدا قرار دهد و «من» برای «خدا» شود و خدایی گردد: «فَهُوْ مِنَ الْیَقین عَلی

ص:240

مِثل ضَوْءالشَّمْسِ، قَدَنَصَبَ نَفْسَه لِلِّه \_ سُبحانه \_ فی اَرْفَعِ الْاُمُور مِنْ اِصْدار کُلِّ واردٍ عَلَیْه وَ تَصیرِ کُل فرعٍ اِلی اَصْلِهِ».

اصل نهم: انسان برای خدا گردیده و خدایی شده، به چراغ در ظلمات و کشف­کننده تاریکی­ها و شبهات و کلیدی برای گشایش ابهام­ها و برطرف کننده دشواری­ها و راهنمایی در بیابان­ها تبدیل می­شود: «مِصباحُ ظُلُماتٍ، کَشّافُ عَشَواتٍ، مِفْتاحُ مُبْهماتٍ، دفّاعُ مُعْضِلاتٍ، دَلیلُ فَلَواتٍ» و پیشتار و راهنمای کاروان کمال و سالکان کوی حق می­گردد.

اصل دهم: عارف الهی، سخن می­گوید و آن را می­فهماند و سکوت می­کند و سالم می­ماند؛ یعنی سخن و سکوت اولیای الهی، بر اساس منطق درست و معرفت شکل می­گیرد: «یقول فَیفهم و یسْکُتُ فَیسْلَمُ»؛ یعنی سخن حکیمانه و سکوت حکیمانه داشته، زمان و مکان سخن گفتن را می­شناسد و نسنجیده حرف نمی­زند و از هر شَطَحْ­گویی و حرف­های بی­معنا می­پرهیزد.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_240_1)

اصل یازدهم: سالک الی­الله در صیرورت خویش، به مرتبه­ای رسیده که مرتبه «خلوص» است و چون در راه خدا اخلاص ورزیده، که آب حیات روح عارف است، خداوند او را به «مقام مُخْلَصین» می­رساند تا به تدریج عارف معادل این خدا و مظهری برای عمل به شریعت حقّه محمّدیه صلی الله علیه و آله می­گردد، تا نشان دهد عرفان ناب، تنها در دین ناب و شریعت ناب قابل دسترسی است و عارفان، خود الگوهای دین و دین­داری و درک و درد دینی هستند: «قد اخلص لله فاستخلصه، فهو من معادن دینه و اوتاد ارضه به».

اصل دوازدهم: عارف، عدالت­ورز و مجری عدالت الهی است. او ابتدا در «خویشتن» عدالت می­ورزد تا آن را ملکه وجودش کند و سپس عدالت را در

1- نک: محمدتقی جعفری، ترجمه و تفسیر نهج­البلاغه، ج 14، صص 106 \_ 109 پیرامون شطحیات عارفان و داوری پیرامون آنها براساس آموزه­ای اسلامی.

ص:241

جامعه بگستراند. پس عادل، عدالت­خواه و عدالت­گستر است و آن را از خود تا جامعه گسترش می­دهد: «قد الزم نفسه العدل، فکان اوّل عَدْلِه و فی الهوی عن نَفْسه.» یکی از ارکان سیر و سلوک در عرفان مثبت، «عدالت» است؛ عدالت عقیدتی، اخلاقی، عرفانی و عملی.

اصل سیزدهم: عارف الهی، حق­شناس و حق­مدار است. ازاین رو، با توصیف و تبیین حق، در جست­وجوی آن بر می­آید و به آن عمل می­کند و به دنبال حق، خیر و کمال می­گردد و تشنه رسیدن به آنهاست. پس هر جا احتمال خیر و خدمت بدهد، در جست­وجوی آن برمی­آید تا به آن برسد: «یصنو الحقّ و یعمل بِهِ، لایدع للخیر غایهً الّا اَمَّها ولامَطنهً الّا قَصَدها».

اصل چهاردهم: قرآن­محوری و دین­مداری در سیر و سلوک عرفانی و شریعت­گرایی در عرفان عملی، از ویژگی­های بسیار روشن سالکان الهی است. او بایدها و نبایدهای قرآنی و حلال و حرام­های وحیانی را ملاک و محور صیرورت و گردیدن­های خود قرار می­دهد؛ زیرا بدون هدایت الهی و تکیه بر قرآن، نمی­توان به عرفان الهی دست یازید: «قد اَمْکَن الکتاب مِن زمامِهِ، فهو قائده و امامه، یحُلّ حیث حلّ ثَقَلُهُ و منزل حیث کاه منزلَهُ».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_241_1)

در نتیجه، آنچه از اوصافی که از قرآن و نهج­البلاغه در خصوص عارفان و اولیای الهی مطرح کرده­اند، می­توان فهمید، این است که در عارفان حقیقی، خداگرایی و معادباوری، عبودیت و تسلیم محض خدا شدن، عشق و محبت به معبود و پرستش عاشقانه او، تکریم و تجمیل هستی و انسان­ها و همنوعان و درد هدایت، ارشاد و سازندگی آنها را داشتن، تحقق عقلانیت و عدالت در متن جامعه، شریعت­محوری در همه مراحل و مدارج سیر و سلوک و معارج عرفان

1- در خصوص اصول چهارده­گانه که در ارتباط با چهار بُعد اساسی رابطه انسان با هستی و عوامل هفتگانه شکوفاساز آنها به ترجمه و تفسیر نهج­البلاغه، ج 14، صص 78 - 114 مراجعه کنید.

ص:242

عملی، اعتدال­ورزی و هماهنگ­سازی همه استعدادها برای رشد و شکوفایی و تعهد و مسئولیت­پذیری در همه امور دینی و اجتماعی و به بیان دیگر، وظیفه­شناسی و وظیفه­گرایی کاملاً آشکار است و انسان عارف، جز خدا نمی­شناسد و نمی­خواهد، و از هر گونه خودپرستی و خودخواهی نجات یافته و خداخواه و خداخو گشته است.

ص:243

## بخش پنجم: مراحل، مقامات و احوال عارفان در قرآن کریم

### اشاره

ص:244

قرآن کریم

قرآن کریم، کتاب هدایت و راهکار رسیدن به سعادت «انسان» است. کتابی که بر اساس «فطرت»، همه نیازهای انسان، از جمله، یکی از مهم­ترین نیازهای او، یعنی «وصل به اصل»، صیرورت و گردیدن وجودی و شدن جوهری و نهادی از «وَنَفَخْتُ فِیهِ مِن رُّوحِی»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_244_1) تا «کدحاً فَمُلاَقِیهِ»،[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_244_2) در آن وجود دارد، که مبتنی بر علم صائب و عمل صالح است، تا «فَمَن کانَ یرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْیعْمَلْ عَمَلاً صَالِحاً وَلَا یشْرِک بِعِبَادهِ رَبِّهِ أَحَداً»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_244_3) تحقق عینی یابد و انسان با سیر از طبع و نفس، به عالی­ترین مراتب «فناء» دست یازد و در جنت شهود و لقای رب قرار و آرام گیرد.

به همین دلیل، «قرآن کریم» که کتاب انسان­شناسی، انسان­سازی، خداشناسی، خداگرایی و خداباوری تا مرحله شهود خداست؛ کتابی که نور و برهان، بصیرت و شِفاء و حکمت و موعظه است، طبق دو آیه «وَنَزَّلْنَا عَلَیک الْکتَابَ تِبْیاناً لِکلِّ شَی ءٍ وَهُدیً وَرَحْمَهًوَبُشْرَی لِلْمُسْلِمِینَ»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_244_4) و «وَکلَّ شَی ءٍ أَحْصَینَاهُ فِی إِمَامٍ مُبِینٍ»[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_244_5) همه نیازهای معرفتی و معنویتی انسانِ سائر و صائر الی­الله را تبیین، توصیف و توصیه کرده است. به تعبیر علامه حسن­زاده آملی:

کلمه مبارکه «کل شیء» انکر نکرات است. پس چیزی نیست که قرآن تبیان

1- نک: حجر: 29.

2- نک: انشقاق: 6.

3- نک: کهف: 110.

4- نک: نحل: 89.

5- نک: یس: 12.

ص:245

آن نباشد، ولی قرآن در دست انسان زبان­فهم، تبیان کل شیء و زبان کلمات اللهِ بی­انتهاست. این انسان زبان­فهم، راسخ در علم است: «وَالرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ یقُولُونَ آمَنَّا بِهِ»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_245_1) و «لکنِ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ یؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَیک».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_245_2)

نتیجه اینکه، قرآن کریم که تجلیگاه خدا و نموداری از علم الهی است، «صمد» و «غنی» است و خلأ و خللی در آن و معارف موجود در آن نیست و همه انتظارات بشر را پاسخ می­دهد؛ نه حداقلی و حداکثری، بلکه «کامل و جامع» است: «الْیوْمَ أَکمَلْتُ لَکمْ دینَکمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَیکمْ نِعْمَتِی وَرَضِیتُ لَکمُ الْإِسْلاَمَ دیناً».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_245_3)

اسلامِ مورد رضایت خدا، اسلام وحی، نبوت، امامت و ولایت، و اسلام قرآن و عترت علیه السلام است. اسلام قرآن منهای عترت علیه السلام ، و اسلام عترت علیه السلام منهای قرآن بی­معناست؛ زیرا مهجوریت هر کدام، در حقیقت اسلام منهای اسلام است. به همین دلیل، اسلام­شناسان و قرآن­شناسان که قول و فعل و تقریر یا سنت و سیره علمی و عملی آنان، خود «دین» و متن اصلی دین است و مصادیق حقیقی «راسخون در علم»، «اهل الذکر» و «مطهّرون» هستند، نقش تبیین، تفسیر و تأویل قرآن را دارند و در ساحت عرفان و سیر و سلوک نیز عهده­دار بیان و ابلاغ حقایق عرفانیِ قرآن و مقامات و منازل سلوکی قرآن هستند. نمونه­ای از آن در کلمات امیرمؤمنان علیه السلام ، که فوق کلامِ مخلوق و دون کلام خالق است، چنین آمده است:

قَدْ أَحْیا عَقْلَهُ وَ أَمَاتَ نَفْسَهُ حَتَّی دَقَّ جَلِیلُهُ وَ لَطُفَ غَلِیظُهُ وَ بَرَقَ لَهُ لاَمِعٌ کثِیرُ الْبَرْقِ فَأَبَانَ لَهُ الطَّرِیقَ وَ سَلَک بِهِ السَّبِیلَ وَ تَدَافَعَتْهُ الْأَبْوَابُ إِلَی بَابِ السَّلاَمَهِ

1- المیزان، ج 3، صص 55 - 90؛ قرآن در اسلام، صص 33 - 48.

2- نک: نساء: 162؛ آل­عمران: 7

3- نک: مائده: 3.

ص:246

وَ دَارِ الْإِقَامَهِ وَ ثَبَتَتْ رِجْلاَهُ بِطُمَأْنِینَهِ بَدَنِهِ فِی قَرَارِ الْأَمْنِ وَ الرَّاحَهِ بِمَا اسْتَعْمَلَ قَلْبَهُ وَ أَرْضَی رَبَّهُ.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_246_1)

عقلش را زنده کرد و نفسش را کشت، تا آنجا که جسمش لاغر شد و خشونت اخلاقش به نرمی گرایید. برقی پرنور برای او درخشید و راه را برای او روشن کرد و در راه راست او را کشاند و از دری به دَرِ دیگر برد تا به دَرِ سلامت و سرای جاودانه رساند، که دو پای او در قرارگاه امن با آرامش تن، استوار شد. این، پاداشِ آن بود که دل را درست به کار گرفت و پروردگارِ خویش را راضی کرد.

حقیقت آن است که این نوشته، جامع­ترین متن برای توصیف اولیای خدا و تبیین مقامات و مراحلی بودن سیر و سلوک الی­الله و دربردارنده اراده و ریاضت کشیدن برای طی طریقت الهی تا رسیدن به مقام طمأنینه و رضوان­الله و لقاءالله، البته بر مدار فیض و فضل الهی است و تفصیلی و تفسیری از آموزه­های قرآنی است که الهام­بخش بسیاری از عارفان اسلامی برای تبیین مراحل سلوک و مقامات معنوی قرارگرفت. به راستی آیا قرآن و اهل­بیت علیه السلام بهترین، برترین و زیباترین معارف معنوی و حقایق باطنی را فروگذار کردند، در حالی که منصوص قرآنی است: «مَافَرَّطْنَا.........»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_246_2)، «کذلِک نُفَصِّلُ الْأَیاتِ لِقَوْمٍ یتَفَکرُونَ»،[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_246_3) و «أَفَلاَ یتَدبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَی قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_246_4) و...؟

در سراسر قرآن کریم، به تلاوت و تفکر و قرائت و تعقل دعوت شده­ایم تا انوار معارف قرآنی بر دل انسان تابیدن گیرد. قرآن کریم، کتاب عقل، علم و معارف شهودی است و هر انسانی به قدر ظرفیت وجودی و سعی و

1- نهج­البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه 220، ص 319.

2- نک: انعام: 31.

3- نک: یونس: 24.

4- نک: محمّد: 24.

ص:247

مجاهدت­های خویش، از حقایق ناپیداکرانه معارف وحیانی بهره­مند می­گردد. ازاین رو، قرآن، بر عبارت، اشارت، لطافت و حقیقت قرار گرفت و عوامان، خاصان، اولیا و انبیا از مراتب قرآن بهره­ور هستند. پس انسان باید به فهم خطاب محمدی صلی الله علیه و آله برسد و خویشتن را اعتلا بخشد تا قرب حقیقی به «أُمِّ الْکتَابِ»،[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_247_1) «کتَابٍ مُبِینٍ»،[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_247_2) «کتَابٍ مَکنُونٍ»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_247_3) و «لَوْحٍ مَحْفُوظٍ»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_247_4) راه یابد و این، طهارت عقلی \_ فکری و قلبی \_ روحی می­خواهد. هم شرایط تحصیلی و تحمل ریاضت­های علمی \_ عقلی، و هم شرایط حصولی و ریاضت­های سلوکی- باطنی می­طلبد تا در کنار علم الدراسه، علم الفراسه و علم الوراثه نیز شامل حال و روزی انسان گردد. همه این معانی، با «نور خدا» و توجه و عنایت انسان کامل معصوم علیه السلام تعین می­یابد.

از سوی دیگر، همه ارباب معنا و اصحاب عقل و علم که به بیان منازل سائران و مقامات سالکان پرداختند، بر سر سفره قرآن، نهج­البلاغه، صحیفه سجادیه علیه السلام و کتاب­های حدیثی و مجامع روایی نشستند و دل و جانشان را با شراب معارف الهی و وحیانی سیراب کردند، تا توانستند چنین مراحلی را با یاری­طلبی از قرآن صامت، ناطق و صاعد، فراروی تشنگان معرفت و مشتاقان معنویت قرار دهند.

در اینجا شایسته است معارفی را از علامه آیت­الله جوادی آملی تقدیم کنیم:

قرآن کریم در آیاتی چند، جهان­بینی صحیح را ترسیم می­کند و راه سیر و سلوک را به عارفان سالک نشان می­دهد؛ زیرا اولاً: خدا را به­ عنوان «هُوَالْآخِرُ»[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_247_5)

1- نک: زخرف: 4.

2- نک: انعام: 59.

3- نک: واقعه: 78.

4- نک: بروج: 22.

5- نک: حدید: 3.

ص:248

معرفی می­کند؛ یعنی دورترین مقصد و عالی­ترین مقصود، اوست. اما کسی که همّتش متوسط است، بالاترین مقصود او ورود به بهشت است و خدا را از این جهت می­خواهد که او را به بهشت ببرد، مثل اینکه انسان، راهنما را دوست دارد؛ زیرا او را به مقصد می­رساند. بنابراین، چنین کسی خدا را به عنوان «هُوَالْهادی» قبول دارد، اما به عنوان «هُوَالْآخِرُ» نمی­پذیرد.

ثانیاً: می­فرماید کاروان هستی به سمت لقای حق در حال صیرورت و «شدن» است «أَلاَ إِلَی اللَّهِ تَصِیرُ الْأُمُورُ»،[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_248_1) ولی شخصی که همتش نجات از دوزخ یا ورود به بهشت است، هماهنگ با قافله هستی نیست.

ثالثاً: می­فرماید «وَابْتَغُوا إِلَیهِ الْوَسِیلَهَ.»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_248_2) برای لقای حق، وسیله اتخاذ کنید که خدا هدف است و غیرخدا (هر گونه عمل قربی) وسیله، ولی این شخص خدا را وسیله و ورود به بهشت را هدف قرار می­دهد. به عبارت دیگر، این شخص می­گوید «وَابْتَغُوالله­ وَسِیلَهَ»، در حالی که کلام خدا در قرآن این است که برای رسیدن به لقای خدا وسیله بجوید. بنابراین، کسی که همتش بلند نیست، با این سه آیه مخالف است؛ یعنی عملاً به گونه­ای حرکت می­کند که با محتوای این­گونه آیات، هماهنگ نیست.

رابعاً: ماسوای حق را هالک و فانی می­شمارد «کلُّ شَیْ ءٍ هَالِک إِلَّا وَجْهَهُ»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_248_3) و نیز مضمون اشعاری مانند «أَلاَ کلُّ شَیْ ءٍ مَاخلااللَّه باطل»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_248_4) مورد تصدیق صاحب شریعت است، ولی این شخص «الله» را طلب نمی­کند، بلکه «ماسوی الله» را طلب می­کند.

خامساً: از خدا به­ عنوان خیر مطلق یاد می­کند؛ یعنی گرچه در بخشی از قرآن می­فرماید: «وَالْآخِرَهُ خَیرٌ وَأَبْقَی»[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_248_5) در بخش دیگر سخن از «وَاللَّهُ خَیرٌ وَأَبْقَی»[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_248_6) است. هر چند آخرت بهتر از دنیاست، ولی خدا بهتر از آخرت و دنیاست و این

1- نک: شوری: 53.

2- نک: مائده: 35.

3- نک: قصص: 88.

4- لبید بن ­ربیعه، اُسدالغابه، ج 4، ص 483.

5- نک: اعلی: 17.

6- نک: طه: 73.

ص:249

را کسی درک می­کند که از هر تعلقی برهد.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_249_1)

گفتیم در تبیین سفرنامه سلوکی و قانون اساسی و مواد و تبصره­های توضیحی و تتمیمی سیر و سلوک، به دلایل مختلف، عارفان منازل، مراحل و مقامات، شرایط، راه­ها و روش­ها، و احوال و مواجید را مطرح کرده­اند که با استفاده از آیات و روایات بوده­ است. به همین وزان، محدثان، متکلمان، حکیمان و سپس عارفان مراتب سیر و سلوک اخلاقی \_ عرفانی را طرح کردند و فراروی مشتاقان کمال و لقا قرار دادند. این مراحل، منازل، راه­ها و روش­ها، چند ویژگی مشترک دارد که عبارتند از:

1. «سیر و سلوک عبد به سوی خدا، سیری عمودی است، نه افقی. منظور از «عمودی» در اینجا، عمودی در هندسه الهی است، نه در هندسه طبیعی؛ یعنی به «مکانت برتر» راه یافتن، نه به «مکان برتر» رفتن»؛[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_249_2)

2. سیر و سلوک عبد به سوی معبود، سیری از خدا به سوی خداست و در صراط مستقیم الهی شکل می­گیرد و لاغیر؛

3. سیر و سلوک مبتنی بر معرفت، محبت، عبودّیت، سرعت و سبقت و در نهایت لقای رب و نیل به مقام «ولایت الهیه» است و دعوت به خداست نه خود؛

4. روح حاکم بر سیر و سلوک قرآنی «عبودیت» است؛ یعنی انسان سالک به مقام «عبدالله» و «عندالله» برسد؛

5. قانون و باید و نبایدهای سیر و سلوک الی­الله، شریعت حقه محمّدیه صلی الله علیه و آله است که دارای آداب، اسرار و لایه­های گوناگونی است که در هیچ شرایطی سالک را تنها نمی­گذارد و از او جدا نمی­شود یا شریعت الهی از حدوث تا بقای سلوک الی­الله حضور، ظهور و کارآمدی دارد.

1- تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج 10، صص 283 و 284.

2- تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج 11، ص 223.

ص:250

6. تعیین و تبیین آغاز و انجام و سیر و صراط سلوک، کاملاً مشخص و روشن است و هر سالکی به مقدار عقل و درایت، عشق و معنویت، و مجاهدت و طهارتش از رهاوردهای سلوکی بهره­مند است. البته عوامل و موانع، آسیب­ها و آفات سلوکی و خطرات و مهالک نیز روشن شد تا سلوک در تاریکی صورت نگیرد، بلکه سلوکی روشن همراه با بینه و برهان باشد.

7. مبدأ فاعلی و غایی سیر و سلوک، «خدا» و مبدأ قابلی، «نفس انسان» است و صراط مستقیم در فطرت و سرشت انسان تعبیه و در شریعت تبیین شده تا تکوین و تشریع در سیر و سلوک هماهنگ باشند.

8. هویت مطلقه الهیه و کنه ذات الهی، که حق محض و هستی صرف و نامتناهی است، شکار و صید هیچ احدی در سیر و سلوک علمی یا عملی عرفانی نخواهد شد. ازاین رو، نه معقولِ حکیم و نه مشهودِ عارف است.

9. در عرفان عملی اسلام، «عقل و عشق» هم­گرایی دارند و برهان و عرفان به برکت قرآن، قابل جمع و معاضد هم هستند، نه مانعه­الجمع و متضاد. ازاین رو، هیچ حقیقت، واقعیت و کمال علمی یا عملی در چنین سیر و سلوکی نفی و نادیده گرفته نمی­شود، بلکه عارف کامل و جامع، «غیب و شهادت» را هم زمان و البته به قدر وُسْع وجودی­اش در خویش متجلی می سازد.

10. در عرفان مثبت اسلامی، بندگی خدا و خدمت به مردم، سلوک و سیاست و سیر از کثرت به وحدت و از خلق به حق و سپس از وحدت به کثرت و حق به خلق با حق، یک رسالت و تعهد الهی شمرده می­شود و الگوهای کامل سالکان، همانا پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام ­اند که پدران عرفان حقیقی­اند هستند و دیگر هیچ.

در هر حال، میان اصحاب عرفان و ارباب سیر و سلوک معروف است که

ص:251

درباره منازل سیر و سلوک، دیدگاه­های گوناگون و متنوعی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می­کنیم.

الف) «برخی قائل به «یک منزل»­اند که موسوم به «قطع ­و وصل» است. برخی دو منزل می­گویند: ظاهر و باطن، شهود و غیب، خلق و امر، حجب ظلمانی و نورانی. عده­ای به سه منزل معتقدند که آن را با عوالم وجود تطابق داده­اند: عالم طبع، مثال و عقل. برخی چهار منزل، گروهی پنج منزل، عده­ای تا هفت منزل، دسته­ای تا ده منزل و برخی تا صد منزل که مبتنی بر برخی ادعیه و احادیث است، برشمرده­اند. حتی برخی تا 361 مرحله و برخی تا هزار منزل دانسته­اند و... .[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_251_1)

همه کسانی که چنین تعدد منازل را مطرح می­کنند، به حدیث نبوی «اَلطُّرُق­اِلیَ­الله بِعَدَدِ اَنْفاسِ الْخَلائِقِ»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_251_2) تمسک نموده­اند. به هر حال، به تعبیر استاد شهید مطهری:

عرفا برای رسیدن به مقام عرفان حقیقی، به منازل و مقاماتی قائل­اند که عملاً باید طی شود و بدون عبور از آن منازل، وصول به عرفان حقیقی را ناممکن می­دانند.[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_251_3)

ب) امام خمینی رحمه الله که از عارفان حکیم، فقیه و سیاست مدار در عصر ما بود و پیر عرفان و مراد و مرشد سالکان الهی در دوره ما به شمار می­رود نیز به اعتبارات مختلف، منازل و مقاماتی را مطرح فرموده است. اکنون، دیدگاه ایشان را مطرح می­کنیم:

به اعتباری، او را دارای دو مقام دانند: یکی مقام دنیا و شهادت، و دیگر مقام آخرت و غیب که یکی ظلّ رحمان و دیگری ظلّ رحیم است، ... و به اعتباری

1- نک: درآمدی بر سیروسلوک، صص 88 - 91.

2- بحارالانوار، ج 64، ص 137.

3- آشنایی با علوم اسلامی، بخش عرفان، ص 225.

ص:252

دارای سه مقام است: یکی مقام ملک و دنیا، دوم مقام برزخ، سوم مقام عقل و آخرت، ... و به اعتباری دارای چهار مقام است: ملک و ملکوت و جبروت و لاهوت، و به اعتباری دارای پنج مقام است: شهادت مطلقه، و غیب مطلق، شهادت مضافه، و غیب مضاف، و مقام کون جامع مطابق حضرات خمس در لسان عرفا، و به اعتباری هفت مقام، معروف به هفت شهر عشق، هفت اقلیم وجود در السنه عرفاست، و به اعتباری تفصیلی دارای صد منزل یا هزار منزل است.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_252_1)

ایشان در موضعی دیگر می­نویسد:

یکی، مقام ادراک این مقام است، علماً و فکراً، به طریق تفکر و قدم برهان و علم، و این مرتبه اصحاب حجاب اعظم است که علما و حکما هستند.

دوم، مقام ایمان، و کمال آن اطمینان است و این مقام مؤمنان و ارباب یقین است.

سوم، مقام اهل شهود و اصحاب قلوب است که به نور مشاهده، فنای مطلق را مشاهده می­کنند و حضرت توحید تام در قلب آن تجلی می­کند.

چهارم، مقام اصحاب تحقق و کمل اولیاست که متحقق به مقام وحدت صرف شوند و کثرت قاب قوسین از میان برخیزد و به هویت ذاتیه با جمیع شئونات آن، مستهلک در عین جمع و متلاشی در نور قدم و مضمحل در احدیت و فانی در غیب هویت شوند. پس، محو مطلق دست دهد و صعق کلی حاصل آید و فنای تام رخ دهد.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_252_2)

ج) «این منازل و مقامات در یک نظام معنوی بر یکدیگر مترتب شناخته می­شوند و طی هر یک از این منازل، مقدمه وصول به منزل بالاتر خواهد بود. تفاوت میان سالکی که در منازل پایین قرار گرفته، با سالک دیگری که در مقامات بالاتر به سلوک خود ادامه می­دهد، تفاوت کمی و مقداری نیست، بلکه تفاوت میان آنها به گونه­ای است که با موازین کمی و محاسبات ریاضی به هیچ وجه قابل اندازه­گیری نیست. برای تعیین هر یک از این مقامات و منازل،

1- سِرّالصلوه، صص 3 و 4.

2- سِرّالصلوه، صص 101 و 102؛ آداب نماز، صص 10 - 12.

ص:253

میزان و معیار مخصوصی وجود دارد که تنها مشایخ طریق می­توانند آن را بشناسند. کسانی که این مقامات و منازل را طی نکرده باشند، از درک و شناخت این مراتب ناتوان خواهند بود».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_253_1)

به همین دلیل، چینش و نضد و نظم و مکانیسم خاصی در عرفان عملی یا سیر و سلوک مطرح است که «دیالکتیکی» است، نه دینامیکی و مکانیکی، و نیاز و ضرورت استاد راه و انسان کامل راه­آشنا و راه­رفته برای رهبری و راهنمایی راه نیز امری عقلانی و روشن است.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_253_2)

د) «مهم این نیست که بدانیم منازل سلوک دو منزل است یا هفتاد هزار منزل، مهم، سیر تکاملی معنوی انسان است که غایت و نهایت این سیر، شهود خداوند متعال است».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_253_3)

آوردن دیدگاه بزرگان حکمت و عرفان که خود اهل ذوق، چشیدن و مشاهده بودند، نه صِرف درک­های عقلی، علمی و مشافهه، و همه اهل معارف قرآنی \_ حدیثی و شاگردان سلوکی، اعم از سلوکِ عقلی و قلبی قرآن و عترت طاهره پیامبراکرم صلی الله علیه و آله شمرده می­شدند، تمهید مقدمه­ای بود تا به محضر قرآن برویم و مقامات و احوال سلوکی و عرفانی را با تکیه بر آیات و آموزه­های وحیانی، فراروی مشتاقان کمال و عاشقان وصال و تشنگان وادی معرفت و دلدادگان کوی معنویت قرار دهیم تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

بزرگان عرفان و سلوک، «هفت مقام» و «ده حال» برای سیر الی­الله ذکر کرده­اند[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_253_4) و «مقام» را اکتسابی، نه موهبتی، و دایم و پایدار، نه زوال­پذیر دانسته­

1- غلام­حسین دینانی، دفتر عقل و آیت عشق، ج 2، ص 229.

2- نک: آشنایی با علوم اسلامی، بخش عرفان، صص 190 - 192.

3- مجتبی تهرانی، درآمدی بر سیروسلوک، ص 91.

4- محمد عزالدین کاشانی، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، ص 125؛ قاسم غنی، تاریخ تصوف در اسلام، صص 212 - 215 و... . البته اختلاف نظرهایی نیز در کمیت مقامات مطرح است که جای پرداختن به آنها در چنین تحقیقی نیست. (نک: صحیفه عرفان دفتر دوم، طائر قدس، صص 48 - 73).

ص:254

اند که تحت قدم سالک است و با مجاهده به دست می­آید، و «حال» را از سنخ موهبت و افضال و زوال­پذیر و از بین­رونده شمرده­اند که چون برقی می­آید و می­رود و سالک باید مراقبت­های لازم را در حفظ و ثبات آن داشته باشد، تا حال به مقام، تبدیل گردد.

«مقامات» عبارتند از: توبه، ورع، زهد، فقر، صبر، توکل و رضا، و «احوال» عبارتند از: مراقبه، قرب، محبت، خوف، رجاء، شوق، انس، اطمینان، مشاهده و یقین.

مقامات عارفان

توبه

ورع

زهد

فقر

صبر

توکل

رضا

احوال عرفانی

مراقبه

قرب

محبت

خوف

رجاء

شوق

اُنس

اطمینان

مشاهده

یقین

ص:255

برخی از بزرگان اخلاق و عرفان، تربیت سیر و سلوکیِ مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی را در اوصاف الاشراف تبیین کرده و البته نقدهایی نیز ضمن طرح و تحلیل مراحل سیر و سلوک عارفان داشته­اند[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_255_1) که عبارت است از:

مراحل سیر و سلوک عارفان:

1.بدایت(باب یقظه و بیداری)[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_255_2) :

1. ایمان 2.ثبات 3. نیت 4. صدق 5. انابت 6. اخلاص.

2. مانع­زدایی از سیر و سلوک الی­الله:

1. توبه 2. زهد 3. فقر 4. ریاضت 5. محاسبه و مراقبه 6. تقوا.

3. مراحل و احوال سیر و سلوک:

1. خلوت 2. تفکر 3. خوف 4. رجاء 5. صبر 6. شکر.

4. احوالی که همزمان با سیر و سلوک پیش می­آیند:

1. ارادت 2. شوق 3. محبت 4. معرفت 5. یقین 6. سکون.

5. احوالی که برای اهل وصول واقع می­شوند:

1. توکل 2. رضا 3. تسلیم 4. توحید 5. اتحاد 6. وحدت.

6. فناء که دارالقرار و مقصد سیر و سلوک الی الله است و البته خود فنا، مراحل و درجاتی دارد که به «توحید» تام تبدیل می­شود.[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_255_3)

در نوشتار حاضر، «هفت مقام عرفانی» را که حکیمان متألّه و عارفان الهی برای سیر و سلوک الی الله مطرح کردند، با استفاده از آیات قرآن توضیح

1- تفسیرموضوعی قرآن مجید، ج 11، صص 149، 223 و 402.

2- خواجه نصیرالدین طوسی امور ششگانه باب «بیداری و توجه» را از مقدمات سیر و سلوک می داند، نه خود آن.

3- استاد علامه جوادی آملی، همه منازل 31 مرحله و منزل را مشروح و بر اساس آیات و احادیث تفسیر و شرح نمودند. (تفسیرموضوعی قرآن مجید، ج 11، صص 223 - 402).

ص:256

می دهیم تا معلوم شود قرآن کریم، مقامات را به شکلی که عارفان تنظیم و تنضید کردند، نفرمود؛ زیرا قرآن کریم، کتاب عرفانی مصطلح نیست، اگرچه سراسر عرفان و باب معرفه­الله و کلید توحید الهی است، چنان­که کتاب فلسفه، ریاضیات، فیزیک و... نیز نیست. قرآن، کتابی برای «هدایت انسان» است که همه نیازها و انتظارهای انسان را به صورت کلی و با ارائه جهان­بینی ویژه­ای مطرح ساخته است. عرفان نیز جوهره بحث­ها و لب معارف عرفان خویش را از قرآن کریم می­گیرد و امثال خواجه عبدالله انصاری، همه منازل السائرین را بر محور آیه­ای از قرآن استوار ساخته و مطلع آنها را آیه­ای قرآنی قرار داده است.

بنابراین، «مقامات هفتگانه» را طبق آموزه­های قرآنی و معارف وحیانی به تماشا می­نشینیم تا سیر و سلوکی که قرآن کریم مطرح فرمود و انسان با آن، سیری باطنی، اَنْفسی، اخلاقی و عرفانی را آغاز می­کند و به پایان می­رساند تا به سرمنزل مقصود و کعبه آمال برسد، فراروی فرزانگان و فرهیختگان قرار گیرد.

ص:257

### فصل اول: توبه

#### اشاره

فصل اول: توبه

زیر فصل ها

1. ماهیت توبه

2. توبه خدا و بنده

3. نشانه­های توبه حقیقی

#### 1. ماهیت توبه

1. ماهیت توبه

نخستین منزل و مقامی که سالک پس از بیداری عقلی و بینایی قلبی، که او را از انسان معمولی \_ عُرفی، به انسان عقلی، شرعی و عرفانی تبدیل می­سازد و از حیوان بالفعل خارج می­کند و به­ سوی «انسان بالفعل» با انسانیت سوق و سیر می­دهد، «توبه» است؛ زیرا توبه، «تغییر مسیر دادن» یا بازگشت به طریق حق است. تغییر و رجعتی که انقلابی در همه جنبه­ها و ساحت­های وجودی انسان و هندسه هستی­اش پدیدار می­سازد. انقلابی در حوزه تفکر، جهان­بینی و عقلانیت، انقلابی در ساحت اخلاق، تربیت و نوع سلوک، انقلابی در ساحت عمل، مناسبات رفتاری و نوع انجام وظایف. پس انقلاب عقلی، عاطفی، اخلاقی، تربیتی، عملی و عرفانی است و قرآن کریم، چه دقیق، عمیق و انیق به چنین تحوّل روحی و انقلاب درونی اشاره می­فرماید:

إِنّمَا التّوْبَهُ عَلَی اللّهِ لِلّذینَ یَعْمَلُونَ السّوءَ بِجَهالَهٍ ثُمّ یَتُوبُونَ مِنْ قَریبٍ فَأُولئِکَ یَتُوبُ اللّهُ عَلَیْهِمْ وَ کانَ اللّهُ عَلیمًا حَکیمًا وَ لَیْسَتِ التّوْبَهُ لِلّذینَ یَعْمَلُونَ السّیِّئاتِ حَتّی إِذا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ إِنّی تُبْتُ أَْلآنَ وَ لاَ الّذینَ یَمُوتُونَ وَ هُمْ کُفّارٌ

ص:258

أُولئِکَ أَعْتَدْنا لَهُمْ عَذابًا أَلیمًا.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_258_1)

پس توبه، تغییر علمی و عملی و متحول شدن در همه افکار، انگیزه­ها، اخلاق و اعمال است. ازاین رو، توبه، اصلاح­گرایی اساسی، تحول خواهی همه­جانبه، انقلاب درونی و برونی، بازسازی از راه رگ و ریشه و نوسازی معنوی است. به تعبیر استاد شهید مطهری: «توبه، قیام و انقلاب اصلاحی در کشور وجود آدمی است»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_258_2) یا فرمود: «توبه، عبارت است از یک نوع انقلاب درونی، نوعی قیام، نوعی انقلاب از ناحیه خود انسان علیه خود انسان».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_258_3)

اگر در قرآن کریم، توبه و مشتقاتش 81 بار به کار رفته و یکی از سوره های قرآن «توبه» نام گذاری شده است؛ زیرا سرگذشت گروهی از مهاجران و انصار[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_258_4) که توبه کردند و سه نفری[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_258_5) که به جهاد نرفتند، مطرح گردیده، به دلیل ضرورت، اهمیت و داشتن آثار وجودی بسیار مهم در سیر و سلوک به سوی خدا بوده است و «توبه» با توجه به معناکاوی آن، که بازگشت از گناه به صواب و از عصیان به اطاعت و از همه ناپسندها به پسندیده هاست، در آن «عمل» اصالت دارد. امام سجاد علیه السلام فرمود: «انماالتوبه العمل­ و الرّجوع عن­الامر و لیست التوبه بالکلام.»[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_258_6) پس با صرف «استغفرالله» گفتن و بازی با الفاظ، حاصل نمی­شود. ازاین رو، بزرگان اهل معرفت فرموده­اند:

در توبه، رکن رکین دو چیز است:

1. ندامت و پشیمانی از گناهان و تقصیرات گذشته؛

2. عزم بر برگشت ننمودن بر آن است همیشه، و این دو در حقیقت، محقق

1- نک: نساء: 17 و 18.

2- یادداشت­های استاد مطهری، ج 11، ص 42.

3- مجموعه آثار، ج 23، ص 537.

4- نک: توبه: 117.

5- توبه: 118.

6- کشف الغمّه، ج 2، ص 101.

ص:259

اصل حقیقت توبه و به منزله مقوّمات ذاتیّه آن است و عمده در این باب، تحصیل این مقام و تحقق این حقیقت است.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_259_1)

پس توبه، طهارت باطن، اعم از باطن و عقل و دل برای نیل به مقام قرب الهی است. به تعبیر حافظ:

شست­وشویی کن و آنگه به خرابات درآی

تا نگردد ز تو این دیر خراب، آلوده

چنان­که قرآن کریم نیز فرمود: «وَمَن لَمْ یتُبْ فَأُولئِک هُمُ الظَّالِمُونَ.»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_259_2) پس «توبه» را باید «تجربه» کرد و از سنخ شنیدن و گفتن نیست، بلکه از سنخ شدن و عمل کردن است. در اینجا دو حدیث از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام می تواند حقیقت توبه را تبیین و تصویر کند.

1. رسول خدا صلی الله علیه و آله در روایتی بسیار مهم، سازنده و راه­گشا که تفسیری بر «حقیقت توبه» است فرمود:

«اَتَدْرُونَ مِنَ التّائِب قالوا اَللهمَّ لا.» قال: اِذا تابَ الْعَبْدُ وَلَمْ یَرضَ اَلْخَصْماء فَلَیْسَ بِتائب، وَ مَن تابَ وَ لَمْ یَزدْ فِی الْعِبادَهَ فَلَیْسَ بِتائب، وَمَنْ تابَ وَلَمْ یُغَیِّر لِباسَهُ فَلَیْس بتائب وَمَنْ تابَ وَلَمْ یُغیِّر رُفَقاءَهُ فَلَیْسَ بِتائب، وَمَنْ تاب و لم یُغَیِّر فراشه و وسادَتَه فَلَیْسَ بِتائب، ومن تاب ولم یُغَیِّر خُلْقَه و نَّیتُهُ فَلَیْس بتائب ومَنْ تابَ وَلَمْ یَفْتَحَ قَلْبهُ وَلَم یُوَسِّع کَفُّهُ فَلَیْسَ بتائب، ومن تاب ولم یُقّصِرأَمَلَهَ وَلَمَ یَحْفَظ لِسانَه فَلَیْسَ بتائب، ومن تاب ولم یُقّدم فَضْلَ قوَّته من بَدَنه فلیس بتائب، و اذا اسْتَقام علَی هذِهِ الْخصالِ فَذلک التائب.[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_259_3)

در حدیث یادشده، رسول خدا صلی الله علیه و آله تائب را کسی می­داند که در همه اوضاع و احوالِ او، تغییر و تحوّل ایجاد شده باشد؛ در عبادتش، در پوشش و لباسش که از حرام است یا نه و در شأن اوست یا نه، در انتخاب دوستانش و مجلس و

1- چهل حدیث، ص 235.

2- نک: حجرات: 11.

3- بحارالانوار، ج 6، ص 36.

ص:260

محفلی که شرکت می­کند، که چه کسانی­اند و محتوای آن مجالس چیست، در رخت خواب و بالشش، در اخلاق و انگیزه­هایش، در دلش که به حقیقت نور باز شده یا اهل انفاق است، در آرزوهایش که آنها را کوتاه و کم کند و در زبان و بدنش که آنها را حفظ نماید و بدنش را از غذای اضافی تصفیه کند. ازاین رو، فرمود: هر کس چنین ویژگی­هایی را در خویشتن به وجود آورد و بر آنها استقامت ورزید، یعنی به معنای حقیقی توبه کرد و در توبه ماند، چنین انسانی که تحول همه­جانبه یافت، «تائب» است.

2. حدیث دوم از امام علی علیه السلام است:

قَالَ علیه السلام لِقَائِلٍ قَالَ بِحَضْرَتِهِ: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ»: ثَکلَتْک أُمُّک، أَتَدْرِی مَا الاِسْتِغْفَارُ؟ الاِسْتِغْفَارُ دَرَجَهُ الْعِلِّیینَ وَ هُوَ اسْمٌ وَاقِعٌ عَلَی سِتَّهِ مَعَانٍ: أَوَّلُهَا النَّدَمُ عَلَی مَا مَضَی، وَ الثَّانِی الْعَزْمُ عَلَی تَرْک الْعَوْدِ إِلَیهِ أَبَداً وَ الثَّالِثُ أَنْ تُؤَدِّی إِلَی الَْمخْلُوقِینَ حُقُوقَهُمْ حَتَّی تَلْقَی اللَّهَ أَمْلَسَ لَیسَ عَلَیک تَبِعَهٌ وَ الرَّابِعُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَی کلِّ فَرِیضَهٍ عَلَیک ضَیعْتَهَا فَتُؤَدِّی حَقَّهَا وَ الْخَامِسُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَی اللَّحْمِ الَّذِی نَبَتَ عَلَی السُّحْتِ فَتُذِیبَهُ بِالْأَحْزَانِ، حَتَّی تُلْصِقَ الْجِلْدَ بِالْعَظْمِ وَ ینْشَأَ بَینَهُمَا لَحْمٌ جَدِیدٌ وَ السَّادِسُ أَنْ تُذِیقَ الْجِسْمَ أَلَمَ الطَّاعَهِ کمَا أَذَقْتَهُ حَلاَوَهَ الْمَعْصِیهِ، فَعِنْدَ ذَلِک تَقُولُ «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_260_1)

توبه و استغفار بر شرایطی چون: 1. پشیمانی از گذشته؛ 2. تصمیم بر عدم بازگشت با آنچه گذشت؛ 3. پرداختن حقوق مردم؛ 4. انجام و تدارک تمام واجبات فوت شده و ترک گشته؛ 5. گوشت­های حرام بدن را با اندوه، ناله و گریه آب کردن و گوشت تازه بر استخوان روییدن؛ 6. رنج بندگی را به تن چشاندن، چنان­که شیرینی و لذت گناه را به او چشانده و سپس «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» گفتن تکیه دارد.

1- نهج­البلاغه، حکمت 417 و در شرح اجمالی آن، نک: مجموعه آثار، ج 23، صص 559 - 567؛ محمد شجاعی، مقالات، ج 2، صص 102 - 133.

ص:261

این حدیث علوی نیز معنای حقیقی و مفهوم واقعی «توبه» را در «عمل گرایی» بر اساس حقوق خدا، نفس و مردم نشان داده است. چقدر این حدیث علی علیه السلام تکان­دهنده و درس­آموز است که فرمود:

لاَ تَکنْ مِمَّنْ یرْجُو الْآخِرَهَ بِغَیرِ عَمَلٍ وَ یرَجِّی التَّوْبَهَ بِطُولِ الْأَمَلِ یقُولُ فِی الدُّنْیا بِقَوْلِ الزَّاهِدِینَ وَ یعْمَلُ فِیهَا بِعَمَلِ الرَّاغِبِینَ.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_261_1)

پس اینکه نخستین منزل سلوک و عبودیت را «توبه» نام گذاری کرده­اند، گام نهادن در این اولین منزل، بسیار دشوار است و آن عارفی که گفت: «ما اندر خم یک کوچه­ایم»، می­دانست چه می­گوید. واقعاً ورود به دالان و منزل توبه، خود طاقت­فرسا و سخت است. باید با ملکات رذیله مبارزه کرد و به تخلیه از آنها پرداخت و ملکات فاضله را به دست آورد و به تحلیه و سپس تجلیه آنها اهتمام ورزید.

پس «توبه» با ریاضت­های علمی و عملی حاصل می­گردد و اگر چنین شد، خداوند فرمود: «إِنَّ اللَّهَ یحِبُّ التَّوَّابِینَ»؛[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_261_2) چه اینکه انسان به راحتی محبوب خدا نمی­شود. باید مجاهدت کند و اهتمام جدی و عزم را جزم نماید تا وارد چنین عرصه انسانی \_ الهی و ساحت قدسی و قربی گردد.

به تعبیر امام علی علیه السلام ، توبه به منزله انتقام از حرام، گناه و نفسِ در حال گناه است. به تعبیر شهید مطهری «در کشور وجود آدمی، قصاص از خود هم هست، بلکه سایر مقررات جزایی، از قبیل زندان و شلاق و جرم و تأدیب هست...».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_261_3) از باب «وَلَکمْ فِی الْقِصَاصِ حَیاهٌ یا أُوْلِی الْأَلْبَابِ»،[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_261_4) انسان با توبه حقیقی، از حیات حیوانی به حیات انسانی، و از حیات طبیعی به حیات طیبه، و از حیات

1- نهج­البلاغه، حکمت 142.

2- نک: بقره: 222.

3- یادداشت­های استاد مطهری، ج 11، ص 45.

4- نک: بقره: 179.

ص:262

انسانی به حیات الهی وارد می­شود و متحول می­گردد.

پس توبه، صیرورت و شدن است و تحولی جوهری و همه­جانبه. به تعبیر قرآن کریم: «... إِلَّا الَّذینَ تَابُوا مِنْ بَعْد ذلِک وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ»؛[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_262_1) یعنی توبه، حرکتی انقلابی در درون است که باید با اصلاح­طلبی همه­جانبه، ادامه و استمرار یابد. تنها پشیمانی کافی نیست. بلکه باید به دنبال ندامت، همه ویرانی­ها و خرابی­های گذشته ترمیم و شکست­ها جبران و کمبودها تتمیم گردد. در حقیقت توبه، «طرحی نو درانداختن و آدمی از نو ساختن»است. توبه، یعنی آدم شدن، انسان­گشتن و حرکت به سوی خدا داشتن؛ چه اینکه تا انسان نشویم، به سوی خدا نمی­رویم: «یاأَیهَا الْإِنسَانُ إِنَّک کادحٌ إِلَی رَبِّک کدحاً فَمُلاَقِیهِ».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_262_2)

«توبه»، انسان شدن و در مسیر انسانیت قرار گرفتن و فطرت­یابی و حرکت بر مدار فطرت و سرشت وجودی است؛ زیرا «توبه» که به معنای رجوع و بازگشت است، در حقیقت نوعی «خودآگاهی و خودیابی» است. همه اهل معرفت گفته­اند توبه، از یقظه و بیداری حاصل می­آید یا معلول معرفت به نفس و خودآگاهی حقیقی است. اگر هم گفته شد «توبه، رجوع بنده به مولایش می­باشد.»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_262_3) و خدای سبحان فرمود: «وَتُوبُوا إِلَی اللَّهِ جَمِیعاً أَیهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّکمْ تُفْلِحُونَ»؛[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_262_4) یعنی حرکت از خودِ حقیقی و ملکوتی که تا قبل از توبه، مغفول، مجهول و مهجور مانده بود و اینک معلوم و مکشوف شد و وارد متن حرکت و تحول گشته، به سوی «خدا». حرکت از خود تا خدا، نوعی حرکت تکاملی «خودخدایی» انسان است و توجه فطرت به فاطر السموات­ و الارض خواهد بود که «مؤمن» به خود بازمی­گردد و به خویشتنِ خویش بازگشت می­کند. پس

1- نک: آل­عمران: 89.

2- نک: انشقاق: 6.

3- تفسیرموضوعی قرآن مجید، ج 11، ص 156.

4- نک: نور: 31؛ قصص: 67؛ و نیز فرمود: «فَأَمَّا مَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً فَعَسَی أَن یکونَ مِنَ الْمُفْلِحِینَ».

ص:263

فرمان «توبوا الی­الله»، یعنی فرمان سیر و سلوک به سوی خدا برای او صادر شد و صلاحیت سلوک و صیرورت یافت تا به «فلاح» و شکوفاسازی همه استعدادهای وجودی خود و رستگاری واقعی برسد. توبه، نوعی خود شکستن (خودِ طبیعی و مَنِ حیوانی) برای خود شکفتن (خود خدایی، عقلانی و ملکوتی) است. «لَعَلَّکمْ تُفْلِحُونَ»؛ یعنی تا آگاهی و استمرار و استقامت­ورزی در مسیر «توبوا الی­الله» نباشد، معلوم نیست انسان به سرمنزل مقصود برسد و گوهر حقیقت را بیابد. باید دانست که توبه نیز مثل بسیاری از ارزش­های الهی و انسانی، درجه­پذیر و تشکیک بردار است؛ زیرا گناه انسان به تناسب درجات سلوکی­اش معنا می شود. اگر ابتدا گناه­گریزی از گناه عصیان و ترک واجبات و انجام محرمات بود، حال ترک گناه از ترک مستحبات و ترک اُولی است: «حَسَناتُ الاَبْرارِ سَیِئّاتُ المُقَّرَّبین».

پس توبه، مراحل و مراتبی دارد که عبارتند از: الف) توبه عام و عوام که توبه از ترک واجب و انجام حرام است؛ ب) توبه خاص و خواص که پرهیز از «ترک اُولی» است؛ ج) توبه اخص که توبه از توجه به غیرخداست که انسان کامل و خلیفهالله نیز چنین توبه­ای دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «انّه لیغان علی قلبه و انّی لایستغفرالله بالنّهار سبعین مرّه.»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_263_1) البته استغفار برای انسان کامل، در حقیقت «دفع» است نه «رفع». او استغفار می­کند تا ابر، جلو دید دل را نگیرد، نه اینکه بخواهد ابرهای موجود را برطرف کند؛ زیرا توجه به غیر خدا، مانند توجه به فرشته­ها یا توجه به خود وحی و نبوت، حجاب است.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_263_2)

«توبه، رجوع از احکام و تبعات طبیعت است، به سوی احکام روحانیت و

1- بحارالانوار، ج 25، ص 204.

2- نک: تفسیرموضوعی قرآن مجید، ج 11، صص 153 \_ 161؛ حسن حسن­زاده آملی، توبه، ترجمه: الاوبه الی التوبه من الحوبه، ص 76.

ص:264

فطرت. چنان­که حقیقت انابه، رجوع از فطرت و روحانیت نفس است به سوی خدا.»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_264_1) توبه و انابه، مراتب و درجاتی دارد که عبارتند از:

\_ «توبه عمّال» که انسان خاطی از اعمال فاسد به اعمال صالح روی می­آورد؛

\_ «توبه زهّاد» از توجه به دنیا، به بی­توجهی و بی­رغبتی به دنیا و جبران گذشته؛

\_ «توبه اهل حضور» از غفلت­هایی که گاه برای انسان پیش می­آید که با حضور به جبران آنها می­پردازد؛

\_ «توبه متخلّفان» با بازگشت از اخلاق سیئه به اخلاق حسنه و تخلّق به حسنات اخلاقی است؛

\_ «توبه عارفان» که رجوع از رویت حسنات مخلوقات است با انتساب همه خوبی­ها به منشأ و مبدأ آنها، یعنی خداوند؛

\_ «توبه موحّدان» با بازگشت از هر چه غیر حق است تا به حقیقت توحید و توحید حقیقی راه یابند.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_264_2)

به هر حال، توبه ذات مراتب و مظاهر از نقطه تحول آغازین شروع می شود و با عشق به طی طریق الهی برای نیل به محبوب ادامه می­یابد و مراتب توبه، یکی پس از دیگری پشت سر گذاشته می­شود تا با رهایی از غیر خدا و وصلت به خدا، غایت سیر تکاملی­اش حاصل گردد.[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_264_3)

اینک ببینیم قرآن کریم، توبه، شرایط، مراتب، اقسام، ثمرات و نتایج توبه را چگونه مطرح می­کند. مرحوم علامه طباطبایی در تفسیرالمیزان می­فرماید: توبه

1- چهل حدیث، صص 231 و 232.

2- نک: فاطمه طباطبایی، یک ساغر از هزار، صص 163 و 164.

3- نک: روح الله خمینی، آداب الصلوه، ص 73.

ص:265

بنده خدا، پیچیده و در پناه دو توبه خداست: توفیق توبه از سوی خدا، و پذیرش توبه از سوی خدا، که توبه بنده خدا میان این دو توبه است.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_265_1)

1- ترجمه تفسیرالمیزان، ج 4، ص380 ذیل نساء 17 و 18.

ص:266

#### 2. توبه خدا و بنده

2. توبه خدا و بنده

توبه بندگان خدا با «الی» و توبه «خدا» با «علی» تعبیر شده است. در خصوص توبه بندگان خدا می­فرماید: «وَمَن تَابَ وَعَمِلَ صَالِحاً فَإِنَّهُ یتُوبُ إِلَی اللَّهِ مَتَاباً»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_266_1) یا فرمود: «وَالَّذینَ عَمِلُوا السَّیئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِن بَعْدهَا وَآمَنُوا إِنَّ رَبَّک مِن بَعْدهَا لَغَفُورٌ رَحِیمٌ»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_266_2)که عناصری چون ایمان به خدا و عمل صالح و بازگشت به سوی خدا، جوهره حقیقی توبه عبد است.

در خصوص توبه پروردگار می­فرماید: «وَیتُوبَ اللَّهُ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِنَاتِ»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_266_3) یا «فَمَن تَابَ مِن بَعْد ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ یتُوبُ عَلَیهِ»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_266_4) یا «فَتَابَ عَلَیکمْ»[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_266_5) یا «ثُمَّ تَابَ عَلَیهِمْ لِیتُوبُوا»[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_266_6) یا «فَأُولئِک أَتُوبُ عَلَیهِمْ.»[(7)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_266_7) پس توبه، فراجنسیتی است و همه مردان و زنان باایمان را دربرمی­گیرد. توبه، امری اصلاحی، آن هم اصلاح بنیادین و جوهری است، نه رفورم، ظاهرسازی و... . هر توبه انسان به سوی خدا، به دو توبه الهی بازمی­گردد؛ یعنی توفیق توبه دادن که البته بر اساس قابلیت­ها و حکمت است، و پذیرش و قبول توبه بنده از سوی خدا که نشانی از رحمت الهی است.

صدور فرمان توبه به بندگان الهی؛ زیرا توبه، واجب است و فوریت دارد و فقط در دنیا ممکن است. اگر انسان در جوانی و عهد شباب توبه کند، برگ برنده در اختیار اوست. به تعبیر شهید مطهری:

انسان تا در این دنیاست و رشته حیاتش باقی است و تا وقتی مرگ

1- نک: فرقان: 71.

2- نک: اعراف: 153.

3- نک: احزاب: 73.

4- نک: مائده: 39.

5- نک: بقره: 54.

6- نک: توبه: 118.

7- نک: بقره: 160.

ص:267

مستقیماً به او روی نیاورده است، مهلت برای توبه کردن دارد... .[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_267_1)

ازاین رو فرمود: «وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّکمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَیهِ إِنَّ رَبِّی رَحِیمٌ وَدود»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_267_2) یا «وَتُوبُوا إِلَی اللَّهِ جَمِیعاً أَیهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّکمْ تُفْلِحُونَ».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_267_3)البته در خصوص ضرورت و فوریت توبه، بحث­های کلامی، فقهی و اخلاقی فراوانی صورت گرفته است.[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_267_4)

#### 3. نشانه­های توبه حقیقی

3. نشانه­های توبه حقیقی

\_ «إِلَّا مَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً فَأُولئِک یدخُلُونَ الْجَنَّهَ»[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_267_5)

\_ «وَمَن تَابَ وَعَمِلَ صَالِحاً فَإِنَّهُ یتُوبُ إِلَی اللَّهِ مَتَاباً»[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_267_6)

\_ «إِلَّا الَّذینَ تَابُوا مِنْ بَعْد ذلِک وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ»[(7)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_267_7)

\_ «فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلاَهَ وَآتَوُا الزَّکاهَ فَإِخْوَانُکمْ فِی الدینِ»[(8)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_267_8)

در آیات یاد شده، ایمان­گرایی، عمل­گرایی مبتنی بر خلوص­ورزی و صالح بودن یا حُسن فاعلی و فعلی داشتن، برپاداشتن نماز و پرداخت زکات مصداق­هایی از عمل صالح و اصلاح­گرایی در بُعد عقیدتی و روحی مطرح شده­اند. نتیجه آنکه، توبه ظاهری، لفظی و ادعایی وجود ندارد، بلکه توبه باطنی، عمل­گرایانه یا واقعی باید باشد و در این صورت، غفران و رحمت رحیمیه الهی شامل حال انسان می­شود و او را به مقام قرب می­رساند.

آیاتی که بر پذیرش توبه دلالت می­کند، عبارت است از: «غَافِرِ الذنْبِ وَقَابِلِ

1- مجموعه آثار، ج 23، ص 555.

2- نک: هود: 90.

3- نور: 31.

4- نک: حسن حسن­زاده آملی، توبه (الاوبه الی التّوبه من الحوبه)، ترجمه، تحقیق و اضافات: ابراهیم احمدیان، صص 87 - 102.

5- نک: مریم: 60.

6- نک: فرقان: 71.

7- نک: آل­عمران: 89.

8- نک: توبه: 11.

ص:268

التَّوْبِ شَدید الْعِقَابِ ذی الطَّوْلِ»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_268_1) و «وَهُوَ الَّذی یقْبَلُ التَّوْبَهَ عَنْ عِبَادهِ وَیعْفُوا عَنِ السَّیئَاتِ».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_268_2)

«توبه و انابه»، نوعی مرگ و مراجعه به خداست، ولی «رجوعی ارادی» که عارفان، «توبه حقیقی» را اگر از آغاز تا انجام در صراط مستقیم الهی پدیدار شود و مراقبت در «توبه» به طور کامل صورت پذیرد، «مرگ ارادی و موت اختیاری» نامیدند؛ زیرا توبه، مردن از شهوت­پرستی، شهرت­طلبی، شکم پرستی، و مردن از توجه به هر چه غیرخداست، می­باشد. از این رجوع و هجرت انسان به­ سوی خدا، به «فرار» هم تعبیر شده است، آنجا که فرمود: «فَفِرُّوْا إِلَی اللَّهِ.»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_268_3) این «فرار» نیز از فرار از جهل به علم و از علم حصولی به علم شهودی و از علم­الیقین به عین­الیقین و سپس حق­الیقین ادامه دارد، تا از وحدت شهود به وحدت وجود برسد.[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_268_4) به تعبیر علامه جوادی آملی:

مهم­ترین راهی که قرآن برای نزاهت روح فراراه سالکان کوی لقای حق ارائه می­کند، این است که سالک از شهود غیرخدا مبرا و تائب شود... .[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_268_5)

در اوصاف الاشراف آمده است:

معنای توبه، رجوع از گناه باشد و اول بباید دانست که گناه چه باشد تا از او رجوع کند، و باید دانند که گردش افعال بندگان بر پنج قسم باشد:

اول: فعلی که بباید کرد و نشاید که نکند.

دوم: فعلی که نباید کرد و نشاید که کند.

سوم: فعلی که کردن آن از ناکردن بهتر باشد.

چهارم: فعلی که ناکردن آن از کردن او بهتر بود.

پنجم: فعلی که کردن و ناکردن او یکسان بود.

1- نک: غافر: 3.

2- نک: شوری: 25.

3- نک: ذاریات: 50.

4- نک: تفسیرموضوعی قرآن مجید، ج 11، صص 167 و 168.

5- تفسیرموضوعی قرآن مجید، ج 11، ص 168.

ص:269

و گناه نکردن، فعلی بود که از قسم اول باشد و کردن فعلی که از قسم دویم باشد. و از آنِ همه عاقلان را توبه واجب بود و اینجا نه اقوال و افعال جوارح تنها می­خواهیم، بل جمیع افکار و اقوال و افعال می­خواهیم که تابع قدرت و ارادت هر عاقلی باشد، اما ناکردن فعلی که از قسم سیم باشد و کردن فعلی که از قسم چهارم باشد، ترک اولی باشد و از معصومان ترک اولی ناپسندیده باشد و توبه ایشان از ترک اولی باشد و... .[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_269_1)

آیاتی که به ترغیب و تشویق توبه می­پردازند: «قُلْ یا عِبَادی الَّذینَ أَسْرَفُوا عَلَی أَنفُسِهِمْ لاَ تَقْنَطُوا مِن رَحْمَهِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یغْفِرُ الذنُوبَ جَمِیعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_269_2)، «إِنَّ اللَّهَ یحِبُّ التَّوَّابِینَ وَیحِبُّ الْمُتَطَهِّرِینَ»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_269_3)، «أَلَمْ یعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ یقْبَلُ التَّوبَهَ عَنْ عِبَادهِ وَیأْخُذ الْصَّدقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_269_4).

«الَّذینَ یحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ یسَبِّحُونَ بِحَمْد رَبِّهِمْ وَیؤْمِنُونَ بِهِ وَیسْتَغْفِرُونَ لِلَّذینَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ کلَّ شَی ءٍ رَحْمَهً وَعِلْماً فَاغْفِرْلِلَّذینَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِیلَک وَقِهِمْ عَذابَ الْجَحِیمِ»[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_269_5).

«وَالْمَلاَئِکهُ یسَبِّحُونَ بِحَمْد رَبِّهِمْ وَیسْتَغْفِرُونَ لِمَن فِی الْأَرْضِ أَلاَ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ».[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_269_6)

#### 4. توبه نصوح

4. توبه نصوح

معمولاً هرگاه از توبه قرآنی سخن به میان می­آید، آیه «یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَی اللَّهِ تَوْبَهً نَصُوحاً»[(7)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_269_7) به ذهن متبادر می­شود. البته مفسران در بیان توبه نصوح، اختلاف­نظرهایی دارند، ولی امام خمینی رحمه الله با تکیه و توجه بر کلام شیخ بهایی و

1- خواجه نصیرالدین طوسی، اوصاف الاشراف، تصحیح: نجیب مایل هروی، ص 71.

2- نک: زمر: 53.

3- نک: بقره: 222.

4- نک: توبه: 104.

5- نک: غافر: 7.

6- نک: شوری: 5.

7- نک: تحریم: 8.

ص:270

خواجه نصیرالدین طوسی می­نویسد:

یکی آنکه مراد، توبه­ای است که نصیحت کند مردم را، یعنی دعوت کند مردم را که بیاورند مثل آن را برای ظاهر شدن آثار جمیله آن در صاحبش. یا آنکه نصیحت [کند] صاحبش را تا از جای بکند گناهان را و دیگر عود نکند به سوی آنها هیچ­گاه.

و دیگر آنکه نصوح، توبه­ای است که خالص باشد برای خداوند چنانچه عسل خالص از شمع را عسل نصوح گویند و خلوص آن است که پشیمان شود از گناهان برای زشتی آنها، یا برای خلاف رضای تعالی هستند، نه برای ترس از آتش... .[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_270_1)

امام در نهایت، نصوح را از نصاحه؛ یعنی خیاطت می­داند و معتقد است توبه آنچه را گناهان پاره کرده است، می­دوزد یا آنکه به وسیله توبه، میان فرد تائب و اولیای خدا و احبای او جمع می­شود، چنان­که خیاطت، پارچه­های لباس را با هم جمع می­کند[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_270_2) و می­نویسد:

نصوح، وصف از برای تائب است و اِسناد آن به سوی توبه از قبیلِ اسناد مجازی است؛ یعنی توبه نصوح، توبه­ای است که نصیحت می­کنند صاحبان آن خود را به اینکه به جای آورند آن را به کامل [ترین] طوری که سزاوار است توبه را بدان نحو آورند، تا آنکه آثار گناهان را از قلوب پاک کند به کلی، و آن به این است که آب کنند نفوس را به حسرت­ها، و محو کنند ظلمات بدی­ها را به نور خوبی­ها.[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_270_3)

در پایان این فصل، دیدگاه خواجه عبدالله انصاری را در خصوص «توبه» به صورت خلاصه شده تقدیم می­کنیم که در پنج محور مطرح می­گردد.

#### 5. شرایط، حقیقت، سرّ حقیقت، لطایف و اقسام توبه

5. شرایط، حقیقت، سرّ حقیقت، لطایف و اقسام توبه

1- نک: چهل حدیث، ص 241.

2- نک: چهل حدیث، صص 241 و 242.

3- چهل حدیث، ص 242.

ص:271

الف) شرایط توبه عبارت است از:

یک- پشیمانی؛ دو- عذرخواهی؛ سه- دوری و فاصله گرفتن از گناه.

ب) حقیقت توبه به سه چیز است:

یک- بزرگ دانستن گناه؛ دو- ناچیز شمردن توبه؛ سه- ادای حقوق ضایع شده.

ج) سِرّ حقیقت توبه سه چیز است:

یک- تشخیص خودخواهی از تقواپیشگی؛ دو- از یاد بردن گناه؛ سه- توبه دایمی از توبه.

د) لطایف توبه سه لطیفه است:

یک- درک رابطه میان گناه و قضاء، و توجه به مراد خدا از آزاد قرار دادن انسان در انجام دادن گناه که خود دو دلیل دارد:

اول- شناخت صفات برتر الهی، یعنی عزت، احسان، حلم، کرم و فضل خداوند؛

دوم- شناخت صفت جلالیه عدالت خداوند در کیفر دادن بنده بر گناه.

دو- شناخت بدی­های خویش و دریافت بخشش­ها و نعمت­های الهی، چنان­که تمام بدی­ها و سیئات را به خویش نسبت دهد و نیکی­ها و حسنات را از حق بداند.

سه- صعود از این معانی و رسیدن به ساحت حکم الهی که دیگر در آنجا، بحثی از خوبی و بدی نیست و نسبت دادن همه به فرمان و اوامر الهی.

و) اقسام توبه بر سه قسم است:

یک- توبه عامیان و مبتدیان به اندیشه افزودن ثواب و طاعت.

دو- توبه میانه­حالان از کوچک شمردن گناه.

سه- توبه ره­یافتگان و کاملان از تباه­سازی وقت دیدار و هنگام حضور،

ص:272

امکان رسیدن به پایان راه توبه، در توبه از غیرحق و جز او ندیدن است.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_272_1)

آیا همه آداب، شرایط، اقسام، مراتب و درجات توبه، به نیکوترین شکل و با لطافت خاصی در قرآن مطرح نشد و آیا توبه، نشانی از حب الهی به بنده اش و رحمت خاصه و رحیمیه­اش به سالک کوی خویش نیست؟[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_272_2)

پس در «وَتُوبُوا إِلَی اللَّهِ جَمِیعاً أَیهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّکمْ تُفْلِحُونَ»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_272_3) که «تُوبُوا إِلَی اللَّهِ» آمده، «إِلَی» نشانه­ای بر این معناست که سیر و سلوک به سوی خدا، بی­نهایت و پایان­ناپذیر است و توبه سالک نیز به تناسب حال و مقام و مرحله و منزل، تحقق یافتنی است و پایان­ناپذیر.

بازگشت انسان به سوی خدا، باید تا «لقاءالله» ادامه داشته باشد. افزون بر اینکه، همه مؤمنان «أَیهَا الْمُؤْمِنُونَ» مخاطب قرار گرفتند که بیانگر این نکته لطیف و ظریف است که راه به روی همگان باز است و عالم و عامی، زن و مرد، فقیر و غنی، و ناپاکان و پاکان ندارد. همه در هر مرتبه­ای از ایمان که هستند، مخاطب «تُوبُوا إِلَی اللَّهِ»­اند. درجات توبه، به درجات ایمان مرتبط است و حتی شامل مقام «صحو» پس از «صعق» حضرت موسی علیه السلام در میقات و چله­نشینی­اش شده که فرمود: «فَلَمّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَک تُبْتُ إِلَیک وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِینَ»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_272_4) تا اوّاب بودن حضرت ایوب علیه السلام : «إِنَّا وَجَدنَاهُ صَابِراً نِعْمَ الْعَبْد إِنَّهُ أَوَّابٌ»[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_272_5) و حضرت داود علیه السلام که خداوند خطاب به رسول­الله صلی الله علیه و آله فرمود: «اصْبِرْ عَلَی مَا یقُولُونَ وَاذکرْ عَبْدنَا داوُد ذا الْأَید إِنَّهُ أَوَّابٌ»[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_272_6) تا در خصوص سیدالانبیاءوالمرسلین و خاتم السّفراءوالمقربین،

1- راه و رسم منزل­ها، ج 1، صص 63 و 64.

2- نک: مقالات، ج 2، طریق عملی تزکیه (1)، صص 77 - 86 .

3- نک: نور: 31.

4- نک: اعراف: 143.

5- نک: ص: 44.

6- نک: ص: 17.

ص:273

پیامبراعظم صلی الله علیه و آله فرمود: «فَسَبِّحْ بِحَمْد رَبِّک وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ کانَ تَوَّاباً».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_273_1)

#### 6. نمونه هایی از توبه کنندگان در قرآن

6. نمونه هایی از توبه کنندگان در قرآن

1. توبه حضرت آدم و حوّا علیه السلام : «قَالاَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَکونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِینَ»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_273_2) و «فَتَلَقَّی آدمُ مِنْ رَبِّهِ کلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَیهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_273_3)

2. توبه حضرت یونس علیه السلام : «... فَنَادی فِی الظُّلُمَاتِ أَن لاَّ إِلهَ إِلَّا أَنتَ سُبْحَانَک إِنِّی کنتُ مِنَ الظَّالِمِینَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّینَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَکذلِک نُنْجِی الْمُؤْمِنِینَ».[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_273_4)

3. توبه قوم حضرت یونس علیه السلام : «فَلَوْلاَ کانَتْ قَرْیهٌ آمَنَتْ فَنَفَعَها إِیمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ یونُسَ لَمَّا آمَنُوا کشَفْنَا عَنْهُمْ عَذابَ الْخِزْی فِی الْحَیاهِ الدنْیا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَی حِینٍ».[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_273_5)

4. توبه فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام : «یا بَنِی اذهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِن یوسُفَ وَأَخِیهِ وَلاَ تَیأَسُوا مِن رَّوْحِ اللَّهِ»[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_273_6)، «یا أَیهَا الْعَزِیزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَهٍ مُّزْجَاهٍ فَأَوْفِ لَنَا الْکیلَ وَتَصَدقْ عَلَینَا إِنَّ اللَّهَ یجْزِی الْمُتَصَدقِینَ».[(7)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_273_7)

5. توبه سه مرد گناهکار (ابولبابه، ثعلبه، اوس): «وَآخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلاً صَالِحاً وَآخَرَ سَیئاً عَسَی اللَّهُ أَن یتُوبَ عَلَیهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ».[(8)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_273_8)

6. توبه ابوخُیثمه (عبدالله ­بن خیثمه)[(9)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_273_9): «لَقَد تَابَ اللَّهُ عَلَی النَّبِی وَالْمُهَاجِرِینَ وَالْأَنْصَارِ الَّذینَ اتَّبَعُوهُ فِی سَاعَهِ الْعُسْرَهِ مِن بَعْدمَا کاد یزِیغُ قُلُوبُ فَرِیقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَیهِمْ».[(10)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_273_10)

7. توبه سه نفر متخلّف از جهاد: «وَعَلَی الثَّلاَثَهِ الَّذینَ خُلِّفُوا حَتَّی إِذا ضَاقَتْ عَلَیهِمُ

1- نک: نصر: 3؛ نک: مقالات، ج 2، صص 89 - 96.

2- نک: اعراف: 23.

3- نک: بقره: 37.

4- نک: انبیاء: 87 و 88.

5- نک: یونس: 98.

6- نک: یوسف: 87.

7- یوسف: 88.

8- نک: توبه: 102.

9- تفسیرمجمع­البیان، ج 5، ص 67.

10- نک: توبه: 117.

ص:274

الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَیهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَن لاَمَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَیهِ ثُمَّ تَابَ عَلَیهِمْ لِیتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_274_1)

8. توبه­های نقل شده از صدر اسلام مثل توبه بهلول نبّاش، «وَالَّذینَ إِذا فَعَلُوا فَاحِشَهً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذکرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذنُوبِهِمْ وَمَن یغْفِرُ الذنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ یصِرُّوا عَلَی مَا فَعَلُوا وَهُمْ یعْلَمُونَ أُولئِک جَزَاؤُهُم مَغْفِرَهٌ مِن رَبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدینَ فِیهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِینَ»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_274_2) و... .

توبه­های حقیقی که از امثال فُضَیل­بن عیاض[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_274_3)، بِشْر حافی[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_274_4)، ابراهیم أدَهُم، حرّبن یزید ریاحی، شعوانه[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_274_5) و... نقل شده و در کتاب­های تفسیر، تاریخ، اخلاق و عرفان آمده است، خود سرچشمه بصیرت و بیداری برای همه کسانی است که خواهان توبه حقیقی و پشت سر گذاشتن نخستین گام و منزل سلوکی هستند.

#### 7. توبه در احادیث

7. توبه در احادیث

1. توبه، گناه­زدایی و موجب آراستگی انسان است: امام علی علیه السلام : «اخلاص التّوبه یسْقِط الحَوبَه».[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_274_6)

2. توبه، عامل محبوب شدن نزد خداست: امام باقر علیه السلام : «اِن من اَحَبّ عبادالله الی­الله المتقین التّواب».[(7)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_274_7)

3. نشانه­های توبه­کننده: قال رسو­ل­الله صلی الله علیه و آله : «امّا علامّه التّائب فاربعهٌ: النَّصیحه الله فی عَمله، و ترک الباطل، ولزوم الحقّ والحرص علی الخیر».[(8)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_274_8)

1- توبه: 118.

2- نک: آل­عمران: 135 و 136.

3- روضات الجنات، ج 6، ص 19.

4- روضات الجنات، ج 2، ص 130؛ مجموعه آثار، ج 23، صص 570 و 571.

5- معراج­السّعاده، ص 508.

6- میزان­الحکمه، ج 2، ص 636، ح 2114.

7- میزان­الحکمه، ج 2، ص 636، ح 2119.

8- میزان­الحکمه، ج 2، ص 636، ح 2126.

ص:275

4. پایه­های توبه عبارتند از: پشیمانی در دل، آمرزش خواهی به زبان، عمل با اعضای بدن، تصمیم بر بازنگشتن به گناه: امام جواد علیه السلام فرمود: «التّوبه علی اربع دعائم: نَدم بالقلب، واستغفار باللسان، وعمل بالجوارح، وعزم ان لایعوذ».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_275_1)

5. توبه مایه نزول رحمت و زیادی رزق خواهد شد: قال علی علیه السلام : «التوبه سَتنزل الرّحمه»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_275_2) و فرمود: «الاستغفار یزید فی رزقه».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_275_3)

6. توبه، شفیع انسان نزد خداست: امام علی علیه السلام : «لاشفیع اَنْجحُ من الاستغفار».[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_275_4)

7. مداومت در داشتن توبه: امام صادق علیه السلام فرمود: «لابُدَّ للعبد مِن مُداومَه التّوبه علی کل حالٍ».[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_275_5)

8. آسان­تر از توبه: امام علی علیه السلام : «ترک الذّنب اَهْوَن مِنْ طلب التّوبه».[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_275_6)

1- بحارالانوار، ج 78، ص 81.

2- مستدرک الوسائل، ج 12، ص 129، باب 86، ح 13.

3- بحارالانوار، ج 93، ص 277.

4- غررالحکم، ح 3833.

5- بحارالانوار، ج 6، ص 31.

6- میزان­الحکمه، ج 2، ص 650، ح 2180.

ص:276

### فصل دوم: وَرَع

#### اشاره

فصل دوم: وَرَع

زیر فصل ها

1. چیستی ورع

2. تفسیر ورع از دیدگاه معصومان علیه السلام و عارفان

#### 1. چیستی ورع

1. چیستی ورع

مقام دومی که سالکِ عارف در آن قرار می­گیرد، «مقام ورع» است که از معرفتِ بالاتر و مراقبت والاتر او در سیر و سلوک الی­الله خبر می­دهد و شریعت­محوری در اوج اعلی است. بر خلاف تصور غلطی که برخی دارند مبنی بر اینکه عارف، هر چه در سلوکِ عرفانی­اش پیش­تر رود و اوج ­گیرد، آرام آرام از شریعت خارج می­شود و وارد طریقت می­گردد، تا به حقیقت می­رسد و شریعت دیگر درجایی نخواهد داشت؛ یعنی بین شریعت، طریقت و حقیقت تفکیک قائل­اند.

سلوکِ اسلامی و عرفانِ قرآنی، مبتنی بر شریعت و در مسیر و سبیل شریعت است و شریعت در مراحل بالاتر سلوک، عمق بیشتری می­یابد و کارآمدی بهتر و ژرف­تری برای سالک در پیمودن مقامات معنوی دارد. به تعبیر علامه جعفری:

هر یک از ناچیزترین اعتقادات دین و هر یک از ناچیزترین نیت­ها و عمل های مربوط به تکلیف و وظایف دینی، موجی از حقیقت است و انسان از موقع آگاهی به جان پاک خود که وابسته به کمال مطلق است، غوطه­ور در آن

ص:277

است.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_277_1)

یا به تعبیر علامه جوادی آملی:

اگر تهذیب و تزکیه، برخلاف مسیر شرع باشد، چنین ریاضتی باطل است؛ یعنی سیر و سلوک جز با انجام واجبات و مستحبات از یک­سو، و ترک محرمات و مکروهات از سوی دیگر، قابل قبول نیست و بازدهی هم ندارد... .[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_277_2)

پس انکار شریعت، انکار سیر و سلوک و سقوط در ورطه هلاکت است و ضرورت استمرار شریعت در سیر و سلوک، بر اساس اینکه شریعت، حقیقت واحد ذومراتب و درجات است و طریقت و حقیقت در باطن و باطنِ باطن شریعت دست­یافتنی است، راه بر شریعت­گریزی می­بندد و رسیدن سالک به «مقام ورع» که گفته­اند: «اجتناب از شبهات است از بیم وقوع در محرمات»، و «ورع» را بالاتر از تقوا دانسته­اند یا تقوا را دارای مراتبی قلمداد کردند که یکی از مراتب مهم آن ورع است، نشان از ظرافت­های عمل به دستورات الهی دارد.

بر این اساس است که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود: «لکل شئ اُسُّ و اُسّ الایمان اَلْوَرَع»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_277_3) یا فرمود: «الورع سیدالعمل»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_277_4) یا فرمود: «ملاک الدّین الورع.»[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_277_5) یا امام علی علیه السلام فرمود: «ورع الرّجل علی قدر دینه»[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_277_6) که منزلت ورع را در حوزه دین و دین­داری و شریعت­گرایی معلوم می­کند.

پس انجام واجب و ترک حرام، مرتبه نخست تقوا و انجام مستحبات و ترک مکروهات و مباحات، مرتبه دوم و والاتر تقواست و اهتمام به این بایدها و نبایدهای ذومراتب نیز از پرهیز از گناه و عذاب جهنم و گرایش به بهشت و

1- ترجمه و تفسیر نهج­البلاغه، ج 14، ص 110.

2- تفسیرموضوعی قرآن مجید، ج 10، ص 295.

3- میزان­الحکمه، ج 14، ص 6754، ح 21574.

4- میزان­الحکمه، ج 14، ص 6754، ح 21575.

5- میزان­الحکمه، ج 14، ص 6754، ح 21576.

6- میزان­الحکمه، ج 14، ص 6754، ح 21578.

ص:278

نعمت­های الهی، به تحصیل لقای حق ارتقا می­یابد. سالک شائق لقای حق، بایسته است اهل وَرِعْ باشد؛ یعنی ترک همه شبهات کند و رهایی از هر کار بیهوده و سرگرم­کننده­ای، یعنی پرهیز از شبهه­ها، دوری از هوای دل، غافل نبودن و نماندن از خدا. به تعبیر استاد جوادی آملی: «تقوای تن و تقوای دل را مراعات نموده تا شوق دیدار محبوب، همه وجود آنها را تصرف نماید.»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_278_1) و به تعبیر امام صادق علیه السلام : «علیکم بالورع، فانّه لاینال ما عندالله الّا بالورع».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_278_2) اکنون به واژه «ورع» و معنای آن می­پردازیم: «وَرَع» به فتح راء. «رِعَه» مصدر وَرِعَ یَرِعُ به کسر راء در هر دو است؛ به معنای تقوا یا شدت تقوا و کمال پرهیزکاری است. شاید هم از وَرَّعْتُهُ تَوْریعاً: اَی کَفَفْتُهُ، اخذ شده باشد؛ زیرا ورع در حقیقت کفّ نفس و نگاهداری آن است از تعدی شرع و عقل. یا از وَرَّعَ به معنای رد گرفته شده باشد. یقال: وَرَّعْتُ و الابل عَنْ الماء: اذا رَدَدْتَهُ؛ زیرا نفس را رد می­کنی از مشتهیات خود و ارتکاب آنها.[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_278_3) از دیدگاه امام خمینی رحمه الله :

ورع، پایه و اساس همه کمالات معنوی و مقامات الهی است و با ورع، انسان از هر آلودگی نجات یافته و قلبش به نور الهی منوّر می­شود.[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_278_4)

#### 2. تفسیر ورع از دیدگاه معصومان علیه السلام و عارفان

2. تفسیر ورع از دیدگاه معصومان علیه السلام و عارفان

امام علی علیه السلام چند حدیث درباره ورع دارد که عبارتند از:

«الوَرَع اجتنابٌ».[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_278_5)

«اصل الورع تجنّب الآثام و التّنزه عن الحرام».[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_278_6)

«انما الوَرَع التحرّی فی المکاسب، والکفّ عن المطالب».[(7)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_278_7)

1- نک: تفسیرموضوعی قرآن مجید، ج 11، صص 211 \_ 213.

2- میزان الحکمه، ج 14، ص 6754، ح 21591.

3- چهل حدیث، ص 394.

4- چهل حدیث، صص 394 \_ 395.

5- میزان الحکمه، ج 14، ص 6758، ح 21620.

6- میزان الحکمه، ج 14، ص 6758، ح 21621.

7- میزان الحکمه، ج 14، ص 6758، ح 21622.

ص:279

«الورع الوقوف عند الشّبهه».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_279_1)

در آموزه­های علوی، ورع، دوری از گناهان، طلب درآمدهای حلال و خویشتن­داری از نیازخواهی، درنگ کردن هنگام روبه­رو شدن با شبهه است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کُفَّ عن محارم ­الله تَکُنْ اورع النّاس»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_279_2) یا «جَلساءالله غداً اهل الورع و الزّهد فی الدنیا»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_279_3) بر این اساس، که پرهیز از حرام­های الهی را پارسایی، و هم نشینی با خدا را نتیجه این پارسایی شمرده است. ازاین رو، می توانیم در تحلیلی معرفت­شناختی، «ورع» را برگرفته از اوج معرفتِ انسان به خدا و درک و دریافتش از مقام مَحْضَر و «حضور» نزد پروردگار بدانیم که عامل دوری سالک از هر حرام، اعم از حرام شرعی، شأنی (شأن سلوکی \_ عرفانی) و به بیان دیگر، شکستن نفس و بُت انیّت و نیت است تا سالک را آماده و شایسته ورود به بزم لقاءالله کند که ترک شهوت موجود برای «شهود موعود»، نهایت خودنگه داری و صیانت نفس است و پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «طوبی لمن شهوه حاضره لموعود لم یره».[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_279_4)

بر این اساس، تقدم خواسته­های خدا بر خواهش­های خود و دروی از هواها و مشتهیات نفس، موجب غنای نفس و بی­نیازی دل از غیرخدا و آمادگی در راه دریافت هدیه و جایزه دیدار با محبوب خواهد بود. پس «ترک نفسانیات و مشتهیات نفس» در اثر مراقبت نفس و کشیک نفس کشیدن، حاصل شدنی است و «ورع»، همان «مراقبه» است با مراتب و درجات آن.

با توجه به همین معناست که برای «ورع» سه مرتبه قائل شده­اند:

الف) ورع مبتدیان، پرهیز کردن از امور شبهه­ناک است.

1- میزان الحکمه، ج 14، ص 6758، ح 21626.

2- میزان الحکمه، ج 14، ص 6762، ح 21649.

3- میزان الحکمه، ج 14، ص 6762، ح 21645.

4- خصال صدوق، باب الواحد، ح دوم (امام صادق (ع) از پیامبراکرم (ص) نقل فرمود.

ص:280

ب) ورع اهل دل، مراقبت از دل به اینکه مبادا به غیرخدا متوجه شود.

ج) ورع عارفان و واصلان از هر امری که مبادا توجه و نظر آنان را از محبوب و مقصدشان بگرداند.

پیر هرات، خواجه عبدالله انصاری برای «ورع» سه درجه قائل است:

1. پرهیز از همه زشتی­ها، در حفظ نفس و افزودن بر تمام نیکی­ها و پاسداری از ایمان.

2. رعایت حدود الهی در شبهات و پرهیز از امور خلاف مروّت، اگرچه خلاف شرع نباشد. برای مثال، برخی از امور اجتماعی با آنکه مخالف شرع نیست، نوعی پستی شمرده می­شود.

3. پرهیز از هر چیزی که انسان را به پریشان­خاطری و از دست دادن فرصت­ها بکشاند یا از آرامش درون و دلبستگی به خدا بکاهد.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_280_1)

امام خمینی رحمه الله برای ورع شش مرتبه قائل است که عبارتند از:

1. ورع عامه که اجتناب از کبایر است.

2. ورع خاصه که اجتناب از مشتهیات است، برای خوف از وقوع در محرمات.

3. ورع اهل زهد، اجتناب از مباحات است برای احتراز از وِزْر آن.

4. ورع اهل سلوک، ترک نظر به دنیاست برای وصول به مقامات.

5. ورع مجذوبان، ترک مقامات است برای وصول به باب­الله و شهود وجه­الله.

6. ورع اولیا، اجتناب از توجه به غایات است.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_280_2)

همان­طور که مشاهده می­کنیم، دو نکته بسیار مهم از دیدگاه بزرگان عرفان

1- راه و رسم منزل­ها، ج 1، ص 193.

2- چهل حدیث، ص 399.

ص:281

و سیر و سلوک از «ورع» به چشم می­خورد:

1. وَرَع، در حقیقت عمل به شریعت و التزام به آداب و اسرار شریعت با توجه به مراتب سالک متشرع در مقام سلوکی است.

2. معانی و مراتب وَرَع، برگرفته از آموزه­های معصومان علیه السلام است که تفسیر آیات قرآن به شمار می­رود، ولی آن را با عبارات و زبان عرفانی و تقسیماتی که مطرح کرده­اند. چه اینکه هم درک «عندالله» با ورع حاصل شدنی است که امام صادق علیه السلام فرمود: «علیکم بالورع فانه لاینال ماعندالله الّا بالورع»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_281_1) و هم نیل به مقام ولایت اهل­بیت علیه السلام ممکن نیست مگر با ورع، که امام باقر علیه السلام فرمود: «لاتنال و لاتینا الّا بالعمل والورع».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_281_2)

پس سلوک بدون وَرَع و عبادت و عبودیت منهای وَرَع ناممکن است و «وَرَع» با معرفت نفس، مراقبه نفس و محاسبت نفس پدیدار می­شود و ثمربخش می­گردد. اساساً «ورع»، مراقبه صغراست که انجام واجب و ترک حرام و انجام مستحبات و ترک مکروهات و مباحات است، و مراقبه کبرا، مراعات مقام مَحْضر خدا و «حضور» الهی است یا دل از غیرخدا کندن و جز به خدا توجه نداشتن است. یکی از استادان برجسته اخلاق و عرفان نیز، مراقبت را در مراتب گوناگون به تفصیل مطرح کرده است که ظاهر و باطن، فکر و ذکر، خَلْوت و جَلْوت، صبح و سحر و سهر، صَوْم و صَمْت و صَلوه و... را دربرمی­گیرد.[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_281_3)

پس «ورع» با ریاضت سلوکی و مجاهدت نفس، اعم از جهاد اوسط و اکبر است. جهاد اوسط در قرائت عرفانی، جنگ رذایل و فضایل و غلبه بر رذایل اخلاقی و جهاد اکبر، جنگ عقل و عشق و انقلاب درونی تمام­عیار است و

1- میزان الحکمه، ج 14، ص 6754، ح 21591.

2- میزان الحکمه، ج 14، ص 6756، ح 21600.

3- نک: مقالات، ج 3، صص 137 \_ 412.

ص:282

عارف را از همه چیزِ غیرِخدا، حتی خود و تعلقات و تعینات خودی، وارد جذبات و جَلَوات معشوق برای لقا و دیدار با او می­کند. به بیان دیگر، «وَرَع» همه مراتب چهارگانه تخلیه سلوکی و عرفانی را که شیخ­الرئیس در ساحت عرفان مطرح کرد، دربرمی­گیرد که عبارتند از: «اَلْعِرفانُ مُبْتَدَء مِنْ تَفْریقِ و نَفْضَ وَ تَرْکٍ وَ رَفْضٍ مُمْعِن فی جَمْع هُوَ جَمْعُ صِفاتِ الْحَقِ للِذَّاتِ الْمُریدَهِ بِالصِّدْق مُنُته اِلَی الوَاحِد ثُمَّ وُقُوف»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_282_1) تا جداسازی سالک بین خود و بین ماسوای الهی، تکاندن دامن خویش از هر وابستگی و دلبستگی یا گرد و غبارزدایی، رها شدن از خود و کمالات خود یا خویشتن­تکانی و سپس رفض و انقطاع کامل از هر چه غیرخداست تا حاضر، غایب شدن و فناء، از فناء فی­الله یافتن، صورت پذیرد. پس همه مراتب شش­گانه ورع را که امام خمینی رحمه الله مطرح فرمود، دربرمی­گیرد و در تعریف خواجه عبدالله انصاری رحمه الله از وَرَع و درجات آن نیز در درجه سوم وَرَع مقوله و مرتبه تخلیه عرفانی را می­بینیم که گفته­اند: «...اَلدَرَجه الثالِثَه التَّورُعُ عَنْ کُلِ داعیهٍ تَدْعُوا اِلی شَتّاتِ الْوَقتِ، وَ التَّعلُقِ بِالتَّفریق وَ عارَضَ یْعارِضُ الْجَمع»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_282_2) تا مقام جمع و «جمع­الجمع» حاصل آید و عارف به مرتبه: «فَأَیْنَما تُوَلُّوْا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_282_3) برسد و به تعبیر بوعلی سینا: «فیکاد یری­ الحقّ فی کل شئ»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_282_4) و از این وحدت شهود به وحدت وجود رقاء وجودی یابد و توحید قرآنی که توحید صمدی است، تجلّی یابد.

پس «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ»[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_282_5) و «وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ»؛[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_282_6) یعنی هجرت از رِجسْ و رجزی و آلودگی­ای صورت پذیرد که «ورع»، هجرت انفسی و «طهارت معنوی» است، نه هجرت آفاقی و جغرافیایی، و هجرت نیز هجرت صغرا، وُسْطا و کُبْرا است تا انسان در پرتو معرفت و عمل به شریعت حقّه، از هر آلودگی­ پالوده شود و

1- 13.اشارات و تنبیهات، ج 3، ص 388.

2- منازل السائرین، ص 127.

3- نک:بقره: 115.

4- اشارات و تنبیهات، ج 3، ص 384.

5- نک:آل­عمران: 102.

6- مدثّر: 5.

ص:283

مقامات «محو»، «طَمُس» و «تحْق» یا فنای فعلی، صفاتی و ذاتی را یکی پس از دیگری پشت ­سر گذارد و به عطر لقاءالله معطر گردد.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_283_1) پس به تعبیر امام علی علیه السلام و توصیه آن اَبَرمرد عرفان و سیر و سلوک: «أَعِینُونِی بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_283_2)

1- نک: رساله سیروسلوک منسوب به بحرالعلوم، صص 96 - 108.

2- نهج­البلاغه، نامه 45.

ص:284

### فصل سوم: زهد

#### اشاره

فصل سوم: زهد

زیر فصل ها

1. ماهیت زهد

2. تفسیر زهد از دیدگاه معصومان

3. تفسیر زهد از نظر امام خمینی رحمه الله

4. تفسیر زهد از دیدگاه استاد مطهری

5. فلسفه و آثار زهد

#### 1. ماهیت زهد

1. ماهیت زهد

یکی از مقامات بسیار مهم و بنیادین که سالک پس از «توبه» و «ورع» باید پشت­ سر گذارد، مقام زهد است به معنای ترک شیء و اعراض از آن، همراه بی­میلی و بی­رغبتی به آن. زهد در لغت، «خلاف رغبت» است[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_284_1) که یکی از مراحل مانع­زدایی در سیر الی­الله است؛ چه اینکه برای رسیدن به «ما عندالله»، چاره­ای جز ترک دنیا نیست و البته برای «بی­رغبتی»، معرفت به باطل دنیا که فناپذیری و ضرررسانی است، لازم است و از سوی دیگر، شوق به لقای رب؛ تا این معرفت و آن محبت به خدا و شوق دیدار، سرچشمه انقطاع از دنیا و حب دنیا گردد که رأس هر لغزش و خطایی است. «بنابراین، زهد، صرف ترک نیست، بلکه ترک آمیخته با بی­رغبتی است و ترک، اولین قدم زهد است.»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_284_2) ناگفته نماند معنای بی­رغبتی در زهد، از آیه «وَکانُوا فِیهِ مِنَ الزَّاهِدینَ»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_284_3) در جریان قصه حضرت یوسف علیه السلام و خرید حضرتش، و در حدیث امیرمؤمنان علی علیه السلام که فرمود: «زُهْدُک فِی رَاغِبٍ فِیک نُقْصَانُ حَظٍّ وَ رَغْبَتُک فِی زَاهِدٍ فِیک ذُلُّ نَفْسٍ»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_284_4) فهمیده

1- فیروزآبادی، القاموس المحیط، ج 1، ص 309.

2- تفسیرموضوعی قرآن مجید، ج 11، ص 171.

3- نک: یوسف: 20.

4- نهج­البلاغه، حکمت 451.

ص:285

می­شود. بی­رغبتی به دنیا، اگر همراه با آگاهی و اختیار و نیاز به دنیا باشد، ارزش و اثر معنوی دارد. آگاهی به «قُلْ مَتَاعُ الدنْیا قَلِیلٌ»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_285_1) و «مَا عِندکمْ ینفَد وَمَا عِند اللَّهِ بَاقٍ»،[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_285_2) و فهم این حقیقت که هم «وَالْآخِرَهُ خَیرٌ وَأَبْقَی»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_285_3) و هم «وَاللَّهُ خَیرٌ وَأَبْقَی»،[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_285_4) که سیر تکامل عقلی و باطنی سالک زاهد را در مقام معنوی ترسیم می­کند؛ زیرا یک بار انسان در مقام مقایسه دنیا و آخرت، آخرت را می­پذیرد و یک بار دنیا را فی نفسه، نه با قیاس به آخرت، قلیل و مایه غرور و فریب می­داند و از آن پرهیز می­کند: «قُلْ مَتَاعُ الدنْیا قَلِیلٌ»[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_285_5) یا «وَمَا الْحَیاهُ الدنْیا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ»[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_285_6) یا «مَا عِندکمْ ینفَد»[(7)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_285_7) و بار دیگر، پس از ارتقای علمی و عملی و تصعید وجودی و حقیقی، هر چه را صبغه غیرالهی دارد، فنا و فریب بر می شمارد و ما عندالله را جاودانه و باقی می­داند و آنگاه، حضورِ نزد خدا و «عِنْد رَبِّهِمْ یرْزَقُونَ»[(8)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_285_8) و جنت دیدار دوست را بر ماسوای الهی هر چه باشد ترجیح می­دهد، بلکه آن را قابل مقایسه با هیچ چیزی نمی­داند. پس برای نیل به «باقی»، باید از «فانی» عبور کرد و همان­طور که قرآن کریم به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود: «وَلاَ تَمُدنَّ عَینَیک إِلَی مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجاً مِّنْهُمْ زَهْرَهَ الْحَیاهِ الدنْیا لِنَفْتِنَهُمْ فِیهِ وَ رِزْقُ رَبِّک خَیرٌ وَأَبْقَی»،[(9)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_285_9) چشم از دنیا برداشت و حرکتی را آغاز کرد که از «زهد» آغاز می­شود و به «زهد از زهد»، یعنی بی­توجهی به زهد و زاهد رسید؛ زیرا همین هم برای سالک الی­الله، رَهْزَن

1- نک: نساء: 77.

2- نک: نحل: 96.

3- نک: اعلی: 17.

4- نک: طه: 73.

5- نک: نساء: 77.

6- نک: آل­عمران: 185.

7- نک: نحل: 96.

8- نک: آل­عمران: 169.

9- نک: طه: 131.

ص:286

و حجاب است. پس سالک، در خود زهد نیز باید زهدورزی داشته باشد. به تعبیر اصحاب سلوک، «زهد» برای عوام مردم «قربت»، برای سالک «ضرورت» و برای خاصه مردم «خشیت» است تا سالک، آرام آرام غبارروبی ­دل و حجاب­زدایی از ساحت قلب نماید و تنها «خدا» را شهود کند. پس زاهدِ عارف و عارفِ زاهد، عالی را به پای دانی قربانی نمی­کند و نفس قُدْسی و روح ریحانی و روحانی­اش را در قفس تنگ دنیا محبوس نمی­نماید و «زهد» را مقدمه و وسیله «کمال برتر و عالی­تر» می­داند. به تعبیر امام علی علیه السلام : «اِنَّ مِنْ اَعوَنِ الَاخْلاقِ عَلَی الدّینِ الزُّهدُ فِی الدُّنیا»؛[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_286_1) چه اینکه زهد مطلوب بالذات نیست که به تعبیر حضرت امام خمینی رحمه الله : «زهد حقیقی، از بزرگ­ترین جنود عقل در جهان است».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_286_2)

#### 2. تفسیر زهد از دیدگاه معصومان

2. تفسیر زهد از دیدگاه معصومان

قال رسول الله صلی الله علیه و آله : فی قول­الله تعالی و «اتیناه الحکم صبیاً»: یعنی الزُّهدَ فی الدنیا، و قال­الله تعالی لموسی: یا موسی، «انّه لَنْ یتَزَینَ المُتَزَینون بِزینَهٍ اَزْین فی عینی مِثلَ الزُّهد»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_286_3) که زهد را، بی رغبتی و عدم کشش به دنیا و زینت آراستگان معنوی دانسته­ است یا فرمود: «طوبی لمن تواضع خوف­الله عزّ ذکرُهُ و زَهِدَ فیما اَحَلّ له من غیرِ رَغْبَهٍ عن سنّتی، و رَفَضَ زهره الدّنیا من غیرتحوّل عن سنّتی».[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_286_4)

در این حدیث، کناره­گیری از حلال مطرح شده، ولی نه کناره­گیری محض مرتاضانه، بلکه کناره­گیریِ داخل در سنت نبوی؛ یعنی چنان­که او انجام می­داد و سیره­اش بود. اگر به برداشت ناقص و انحرافی امثال عثمان ­بن ­مظعون و عبدالله ­بن ­عمر از زهد و تقوا و کناره­گیری از دنیا و توبیخ آنها از سوی پیامبر و

1- میزان الحکمه، ج 5، ص 2224، ح 7694.

2- شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص 303.

3- میزان الحکمه، ج 5، ص 2222، ح 7686.

4- میزان الحکمه، ج 5، ص 2222، ح 7685.

ص:287

شرح حقیقت دنیاگریزی و زهدورزی توجه کنیم، معنای حقیقی زهد روشن خواهد شد.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_287_1)

نیز در حدیثی دیگر فرمود: «اَلزُّهد فیِ الدُّنْیا قَصْرُ اَلَامل و شُکْرُ کُلَّ نِعْمَهٍ، والوَرَعُ عَنْ کُلِّ ماحَرَّمَ­الله»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_287_2) یا فرمود: «اَلزّهدُ لَیْسَ بِتَحرِیمِ الْحَلالِ، وَلکن اَنْ یَکُونَ بِما فی یَدَی­الله اَوْثَقَ مِنْهُ بِما فی یدیه»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_287_3) که زهد را کوتاه ­کردن آرزوها، شکر نعمت و پرهیز از محرمات الهی دانست و نیکو فرمود: زهد، حرام کردن حلال خدا بر خود نیست، بلکه به این است که انسان، اطمینانش به آنچه در دست خداست، بیشتر باشد از آنچه در دست خود اوست.

امام علی علیه السلام نیز بر اساس آیه «لِکیلاَ تَأْسَوْا عَلَی مَا فَاتَکمْ وَلاَ تَفْرَحُوا بِمَا آتَاکمْ»،[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_287_4) زهد را تفسیر کرد و فرمود: «الزّهد کلمهٌ بین کلمتین، قال­الله تعالی: «لکیلا تأسوا علی مافاتَکم فَمَنْ لم یأس علی الماضی، و لم یفْرَحْ بالآتی فقد اخذ الزّهد بِطَرَفَیهِ»[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_287_5) یا در توصیف زاهدان فرمود: «کانُوا قَوْماً مِنْ أَهْلِ الدُّنْیا وَ لَیسُوا مِنْ أَهْلِهَا، فَکانُوا فِیهَا کمَنْ لَیسَ مِنْهَا...»[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_287_6) یا فرمود: «الزاهد فی الدّنیا مَنْ لَمْ یغْلِب الحرام صبره و لم یشْغَلِ الحَلال شکرَهُ».[(7)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_287_7)

از بیانات علوی چنین متوجه می­شویم که زهد، اندوه نداشتن بر گذشته و شادی نکردن در آنچه به او می­رسد، است که بر دل بستگی­ نداشتن به دنیا دلالت می­کند. زهد یعنی در دنیا بودن و زندگی کردن و از دنیا نشدن، یعنی فریب جاذبه­های دنیا و اعتبارات مادی را نخوردن و دامن به دنیا نیالودن. زهد یعنی شکیبایی در برابر حرام و شکر خدا در همه حالات و آنات و شرایط.

1- نک: مجموعه آثار، ج 22، بحث تعلیم و تربیت و ج 23 بحث انسان کامل.

2- میزان الحکمه، ج 5، ص 2226، ح 7700.

3- میزان الحکمه، ج 5، ص 2226، ح 7701.

4- نک: حدید: 23.

5- میزان الحکمه، ج 5، ص 2224، ح 7696.

6- نهج­البلاغه، خطبه 113.

7- میزان الحکمه، ج 5، ص 2228، ح 7713.

ص:288

امام زین العابدین علیه السلام درباره «درجات زهد» می­فرماید:

الزّهد عَشَرهٌ اجزاءٍ فَاَعلی درجاتِ الزّهد اَدْنی درجات الورع، و اعلی درجات الورع ادنی درجات الیقین، و اعلی درجات الیقین ادنی درجاتِ الرّضا.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_288_1)

#### 3. تفسیر زهد از نظر امام خمینی رحمه الله

3. تفسیر زهد از نظر امام خمینی رحمه الله

امام خمینی رحمه الله در شرح حدیث جنود عقل و جهل، مراتب و درجات زهد را به سه دسته تقسیم می­کند:

1. زهدِ عامه که اِعراض از دنیا برای رسیدن به نعیم آخرت است.

2. زهدِ خاصّه که اِعراض از مشتهیات حیوانی و لذایذ شهوانی برای رسیدن به مقامات عقلانی و مدارج انسانی است.

3. زهدِ اخَصّ خواص که اِعراض از لذات روحانی و ترک مشتهیات عقلانی برای رسیدن به مشاهده جمال جمیل الهی و وصول به حقایق معارف ربّانی است.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_288_2)

چنان­که مرقوم داشته­اند: «اِعراض از غیرحق، مقدمه است از برای وصول به جمال جمیل و استغراق در بحر معارف و توحید».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_288_3)

#### 4. تفسیر زهد از دیدگاه استاد مطهری

4. تفسیر زهد از دیدگاه استاد مطهری

استاد مطهری معتقد است مفهوم زهد، باید مثل بسیاری از مفاهیم دیگر اسلامی، بازشناسی و واکاوی شود؛ زیرا از زهد و فلسفه آن، برداشت­های انحرافی، التقاطی و حتی متحجرانه­ای شده است که با زهد قرآن و حدیث، در تضاد و تباین است، به ویژه تفسیر انحرافی و افراطی زهد نزد برخی از صوفیه، عامل ترور مفهومی و ماهوی زهد شده، این مفهوم بسیار سازنده، تعالی­بخش،

1- میزان الحکمه، ج 5، ص2234، ح 7744.

2- شرح حدیث جنود عقل و جهل، صص 295 و 296.

3- شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص 298.

ص:289

اصلاح­گرایانه و معنویت­زا، به ضد خود تبدیل شده است. به همین دلیل، استاد شهید برای احیای مفهوم زهد و بازشناسی و بازسازی معرفتی آن، مطالب فراوانی دارد که به صورت گزینشی آن را مطرح می­کنیم:

1. «زهد» و «رغبت» اگر بدون متعلق ذکر شوند، نقطه مقابل یکدیگرند. زهد یعنی اِعراض و بی­میلی، در مقابل رغبت که عبارت است از کشش و میل. «بی­میلی دو گونه است: طبیعی و روحی. بی­میلی طبیعی، آن است که طبع انسان نسبت به شیئی معیّن، تمایلی نداشته باشد، آن چنان که طبع بیمار، میل و رغبتی به غذا و میوه و سایر مأکولات یا مشروبات مطبوع ندارد. ... بی­میلی روحی یا عقلی یا قلبی، آن است که اشیایی که مورد تمایل و رغبت طبع است، از نظر اندیشه و آرزوی انسان - که در جست­وجوی سعادت و کمال مطلوب است \_ هدف و مقصود نباشد. هدف و مقصود و نهایت آرزو، کمال مطلوب اموری باشد مافوق مشتهیات نفسانی دنیوی؛ خواه آن امور از مشتهیات نفسانی اخروی باشد و یا اساساً از نوع مشتهیات نفسانی نباشد، بلکه از نوع فضایل اخلاقی باشد، از قبیل عزت، شرافت، کرامت، آزادی و یا از نوع معارف معنوی و الهی باشد، مانند ذکر خداوند، محبت خداوند، تقرب به ذات اقدس الهی. ... بی­رغبتی زاهد در ناحیه اندیشه و آمال و ایده و آرزو است، نه بی­رغبتی در ناحیه طبیعت».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_289_1)

2. «زهد اسلامی، در عین اینکه مستلزم انتخاب زندگی ساده و بی­تکلف است و بر اساس پرهیز از تنعم و تجمل و لذت­گرایی است، در متن زندگی و در بطن روابط اجتماعی قرار دارد و عین جامعه­گرایی است، برای خوب از عهده مسئولیت­ها برآمدن است و از مسئولیت و تعهدهای اجتماعی سرچشمه

1- مجموعه آثار، ج 16، صص 511 و 512؛ یادداشت­های استاد مطهری، ج 5، ص 376 .

ص:290

می­گیرد».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_290_1)

3. «زهد اسلامی، چنان­که، از نصوص اسلامی برمی­آید، بر سه پایه اصلی که از ارکان جهان­بینی اسلامی است استوار است:

الف) بهره­گیری­های مادی از جهان و تمتعات طبیعی و جسمانی، تنها عامل تأمین کننده خوشی و بهجت و سعادت انسان نیست. برای انسان به حکم سرشت خاص، یک سلسله ارزش­های معنوی مطرح است که با فقدان آن، تمتعات مادی قادر به تأمین بهجت و سعادت نیست.

ب) سرنوشت سعادت فرد از سعادت جامعه جدا نیست.

ج) روح در عین نوعی اتحاد و یگانگی با بدن، در مقابل بدن اصالت دارد؛ کانونی است در برابر کانون جسم، منبع مستقلی است برای لذّات و آلام...».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_290_2)

4. «زهد دارای انواعی است که عبارتند از:

الف) زهدی که به خاطر فقر عمومی و لزوم فداکاری و ایثار است.

ب) زهد حاکم، به مفهوم لزوم هم دردی و هم­سطحی طبقه حاکم و پیشوایان، اعم از سیاسی و مذهبی که فلسفه­اش تسکین خاطره­ها و جلوگیری از عقده هاست.

ج) تسلط بر نفس و رهایی از اسارت طبیعت و از اعتیادها و به همین جهت، پیشوایان خفیف­المؤنه بودند.

د) ریاضت و انجذاب به حق و مبارزه با جاذبه­های مادی».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_290_3)

5. «زهد، یک رویه و روش اخلاقی و یک متد خاص زندگی است، نه یک

1- مجموعه آثار، ج 16، ص 516.

2- مجموعه آثار، ج 16، صص 516 و 517؛ یادداشت­های استاد مطهری، ج 5، صص 396 و 397.

3- یادداشت­های استاد مطهری، ج 5، صص 385 \_ 387 و صص 388 \_ 393.

ص:291

حالت بی­میلی طبیعی. یک نوع خاص از زندگی است که بشر انتخاب می­کند برای هدف خاصی».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_291_1)

6. استاد شهید در جایی پس از بررسی آیات مربوط به «دنیا»، به ویژه بررسی منطق قرآن درباره «دنیا» در آیات کهف: 46؛ روم: 21؛ یونس: 7؛ نجم: 29 و 30؛ آل­عمران: 14؛ اعراف: 176 و... می­نویسد:

از مجموع این آیات، این طور فهمیده می­شود که آن چیزی که مذموم و مردود است از نظر دین، سرگرم شدن به این امور و غافل ماندن از خدا و آخرت است، اخلاد و خود را به طبیعت بستن و چسبیدن است، راضی و قانع شدن و آرام گرفتن و اکتفا کردن است. پس اینکه می­گویند: دنیای مذموم، محبت و علاقه به دنیاست، درست است، اما به معنای دل خوش شدن و قانع شدن و اکتفا کردن و بازماندن از ماورای این علایق. توقف بر دنیا، مذموم است، پایین بودن سطح فکر، مذموم است. ... پس چه چیز بد است؟ کوری، نفوذ نکردن شعاع دید از حجاب طبیعت به بالاتر، محدود بودن فکر به مادیات و... .[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_291_2)

7. «از نظر اسلام، رابطه انسان و جهان، از نوع رابطه زندانی و زندان و چاه و در چاه افتادن نیست، بلکه از نوع رابطه کشاورز است با مزرعه، و یا اسب دونده با میدان مسابقه، و یا سوداگر با بازار تجارت، و یا عابد با معبود است. دنیا از نظر اسلام، مدرسه انسان و محل تربیت انسان و جایگاه تکامل اوست».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_291_3)

«چیزی که از نظر اسلام در رابطه انسان و دنیا «نبایستنی» است و آفت و بیماری در انسان تلقی می­شود و اسلام در تعلیمات خویش، مبارزه­ای بی­امان با آن دارد، «تعلق» و «وابستگی» انسان به دنیاست، نه «علاقه» و «ارتباط» او به

1- یادداشت­های استاد مطهری، ج 5، ص 388.

2- مجموعه آثار، ج 22، صص 212 \_ 229 و ج 16، صص 552 و 553.

3- مجموعه آثار، ج 16، ص 555.

ص:292

دنیا. «اسیرزیستی» انسان است، نه «آزادزیستی» او. هدف و مقصد قرارگرفتن دنیاست، نه وسیله و راه واقع شدن آن».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_292_1)

«تضاد میان دنیا و آخرت، از نظر هدف قرار گرفتن یکی و برخورداری از دیگری، از نوع تضاد میان ناقص و کامل است که هدف قرار گرفتن ناقص، مستلزم محرومیت از کامل است، اما هدف قرار گرفتن کامل، مستلزم محرومیت از ناقص نیست، بلکه مستلزم بهره­مندی از آن به نحو شایسته و در سطح عالی و انسانی است...».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_292_2)

8. استاد شهید پس از بررسی ماهوی زهد و زاهد، و نسبت آنها با هم در متون دینی و آموزه­های اسلامی، به تبیین فلسفه زهد می­پردازد که نتیجه آن عبارتند از: ایثار؛ همدردی با محرومان و فقیران؛ آزادی و آزادگی؛ معنویت­گرایی؛ عشق و پرستش و... .[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_292_3)

طرح اندیشه­های استاد مطهری درباره مفهوم زهد، دنیاگریزی و معناگرایی، دو علت داشت: الف) تبیین منطقی، معقول، برهان­پذیر و قابل عرضه از «زهد»؛ ب) نقد ضمنی اندیشه­های انحرافی و تحریفی و بدعت­آمیز از زهد به نام عرفان و سیر و سلوک، تا نشان دهیم «زهد عرفانی» با برون گرایی، تعهدهای اجتماعی، ورود در عالم سیاست و حکومت، کار و تلاش، تجارت و بازرگانی و... منافات ندارد. پس سالک در هر مرتبه­ای از سلوک که باشد، می­تواند در عالم دنیا که گهواره تکامل و مزرعه آخرت و بازار تجارت معنوی اوست، تلاش کند؛ یعنی در دنیا باشد، ولی وابسته و دلبسته نباشد. به تعبیر امام علی علیه السلام : «الدُّنْیا دَارُ مَمَرٍّ لاَ دَارُ مَقَرٍّ، وَ النَّاسُ فِیهَا رَجُلاَنِ: رَجُلٌ بَاعَ فِیهَا نَفْسَهُ فَأَوْبَقَهَا وَ رَجُلٌ

1- مجموعه آثار، ج 16، ص 560.

2- مجموعه آثار، ج 16، ص 584.

3- مجموعه آثار، ج 16، صص 519 \_ 543؛ یادداشت­های استاد مطهری، ج 5، صص 394 \_ 412.

ص:293

ابْتَاعَ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا»؛[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_293_1) زیرا دنیا، محل عبور و مرور است، نه قرار. گذشتگاه است، نه محل ماندن، بودن و جاودانگی.

ازاین رو، اگر انسانی با چنین دیدگاه و جهان­بینی­ای به دنیا و زخارف و زینت­های دنیا و نعمت­های آن بنگرد، در عین اینکه از راه حلال و مشروع بهره می­گیرد، «معقول» نیز بهره­مند شده، بنده زر و سیم و شهوت و شهرت و شکم نمی­شود. به تعبیر امام علی علیه السلام : «وَ لَبِئْسَ الْمَتْجَرُ أَنْ تَرَی الدُّنْیا لِنَفْسِک ثَمَناً»؛[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_293_2) یعنی اگر انسان خود را به دنیا بفروشد، بد معامله­ای کرده است.

پس تفسیر نادرست از دنیا و دنیادوستی و تحلیل غلط از «زهد» و دنیاگریزی که به رهبانیت مسیحی و انزوا و عزلت محض بینجامد و انسان را از درد مردم و مسئولیت­های اجتماعی تهی کند،[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_293_3) موجب تحزیر فرد و جامعه و تخریب فضای عمومی خواهد شد که با منطق قرآن و اهل­بیت علیه السلام نیز در تضاد و تعارض است. پس تفاوت روش صوفیه با عارفان حقیقی و زاهد و راهب، از دو جهان­بینی و نوع دنیا و آخرت­شناسی، زهدشناسی و سیر و سلوک­گرایی سرچشمه می­گیرد که: «الدُّنْیا مَتْجَرُ أَوْلِیاءِ اللَّهِ».[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_293_4)

#### 5. فلسفه و آثار زهد

5. فلسفه و آثار زهد

1. رسول­ خدا صلی الله علیه و آله : «یا اباذّرٍ، ما زَهِدَ عَبْدَ فی الدّنیا الّا اَنْبَتَ­الله الحکمه فی قلبه، و انطق بها لسانه، و یبَصِّرُهُ عیوب الدّنیا داءها و دواءها، و اخرجه منها سالماً الی دارالسّلام».[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_293_5)

2. امام علی علیه السلام : «مَن زهد فی الدّنیا، و لم یجْزَع مِنْ ذُلِّها و لم ینافِسْ فی عزّها، هداه­الله بغَیْرِِ

1- نهج­البلاغه، حکمت 133.

2- نهج­البلاغه، خطبه 32.

3- نک: تفسیرموضوعی قرآن مجید، ج 12، صص 399 و 400.

4- نهج­البلاغه، حکمت 131.

5- میزان الحکمه، ج 5، ص 2234، ح 7746.

ص:294

هِدایه مِنْ مَخْلُوقٍ، وَ علَّمَه بِِغَیْرِِ تَعْلیمِ، وَ اَثْبَتِ الْحِکْمَهَ فِی صَدْرِهِ وَ أَجْراها عَلی لِسانِه».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_294_1)

3. امام علی علیه السلام : «مَنْ زهد فی الدّنیا اَعْتَق نَفْسه و اَرْضی ربّه».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_294_2)

4. امام علی علیه السلام : «الزُّهدُ مِفْتاح صَلاح».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_294_3)

5. امام صادق علیه السلام : «اِنَّما اَرادَ وَ الزّهد فِی الدُّنیا لتفرغ قلوبهم للآخره».[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_294_4)

6. امام صادق علیه السلام : «حرامٌ عَلی قُلُوبکم اَنْ تَعرف حَلاوهَ الْایمان حتّی تَزَهَد فی الدّنیا».[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_294_5)

7. امام زین­العابدین علیه السلام : «مَنْ زَهِدَ فی الدّنیا هانَتْ عَلَیْهِ مَصائبُها وَ لَمْ یکْرَهِها».[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_294_6)

از این احادیث، می­توان به چند نتیجه درباره زهد رسید:

1. رویش حکمت در دل و جوشش معرفت در قلب و سپس بر زبان جاری شدن؛

2. شناخت دردها و درمان­های خود؛

3. هدایت خاصه الهیه؛

4. علم لدنّی و معرفت افاضی و شهودی؛

5. آمادگی برای آخرت و عبادت الهی؛

6. آزادگی درونی؛

7. تحصیل رضایت الهی؛

8. چشیدن شیرینی ایمان؛

9. آسان شدن دردها و مصیبت­های دنیا بر انسان؛

10. کلید صلاح و رستگاری به دست آوردن.

1- میزان الحکمه، ج 5، ص 2234، ح 7750.

2- میزان الحکمه، ج 5، ص 2238، ح 7762.

3- میزان الحکمه، ج 5، ص 2238، ح 7757.

4- میزان الحکمه، ج 5، ص 2238، ح 7763.

5- میزان الحکمه، ج 5، ص 2238، ح 7765.

6- میزان الحکمه، ج 5، ص 2238، ح 7767.

ص:295

جناب خواجه عبدالله انصاری در آغاز بحث «زهد»، به آیه «بَقِیتُ اللَّهِ خَیرٌ لَکمْ إِن کنتُم مُؤْمِنِینَ»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_295_1) استناد و استشهاد کرده است. استاد جوادی آملی در تفسیر «خیر» در تفسیر و تحلیل عقلی و قیاس اقترانی شکل اول در خصوص ترک دنیا و زهدورزی می­فرماید:

به­ عنوان صغرای قیاس می­فرماید: «مَا عِندکمْ ینفَد وَمَا عِند اللَّهِ بَاقٍ»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_295_2) و به عنوان کبرای قیاس می­فرماید: «بَقِیتُ اللَّهِ خَیرٌ لَکمْ إِن کنتُم مُؤْمِنِینَ»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_295_3) و نتیجه آنکه: «مَاعِند اللَّهِ خَیرٌ»، آنچه نزد خداست همان باقی و خیر است. البته این «خیر» به آن معنا نیست که آنچه نزد شماست خوب، و آنچه نزد خداست بهتر است؛ زیرا خیر، «افعل تعیینی» است، نه «تفضیلی».[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_295_4)

خواجه عبدالله انصاری، زهد را دارای سه درجه به شرح ذیل می­داند:

درجه نخست: الف) توقف در شبهه­ها پس از ترک حرام است به سه دلیل:

1. پرهیز از سرزنش مردم؛

2. پرهیز از کم­ و کاستی­های راه؛

3. ناپسند دانستن مشارکت با بدان.

درجه دوم: زهد و وارستگی در زندگی برای آنکه:

1. وقت را آباد سازد؛

2. اضطراب را از دل بزداید؛

3. به زینت پیامبران و صدیقان آراسته شود.

درجه سوم: وارستگی از خود زهد که به سه چیز است:

1. کوچک شمردن دنیایی که به آن زهد ورزیده است؛

2. یکسانی احوال در دارایی و ناداری و میل و ترک دنیا؛

1- نک: هود: 86.

2- نک: نحل: 96.

3- نک: هود: 86.

4- تفسیرموضوعی قرآن مجید، ج 11، ص 174؛ تفسیر تسنیم، ج 13، صص 334 - 338.

ص:296

3. نادیدن عمل خویش با نگرش به حقیقت.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_296_1)

نتیجه آنکه، زهد قرآنی و حدیثی، زهدی کامل و جامع، معقول و معتدل، دارای مراتب و درجات و آثار فراوان علمی و عملی است که عارفان الهی با توجه به آموزه­های قرآنی و سنت و سیره اهل­بیت علیه السلام ، همه مدارج و منازل زهد و نقش­ آن را در تحصیل کمالات امکانی و روحانیت و معنویت سازنده در طی «قوس صعود» تکاملی و تصعیدی بیان کردند.

1- راه و رسم منزل­ها (شرح کتاب منازل السائرین)، ص 187.

ص:297

### فصل چهارم: فقر

#### اشاره

فصل چهارم: فقر

زیر فصل ها

1. مفهوم فقر

2. ابعاد فقر از دیدگاه خواجه عبدالله انصاری

#### 1. مفهوم فقر

1. مفهوم فقر

فقر و نیاز اگرچه در لغت به معنای «تهی­دستی، تنگ­دستی و درویشی» است و معمولاً درخصوص آن، «فقر اقتصادی» به ذهن تداعی می­کند، ولی در اصطلاح عرفانی، صفت «عبد» است. به همین دلیل، فقیر در عرفان، کسی است که به نیاز و فقر خود به خالق معرفت دارد و همه هستی و حیثیت­های وجودی، اعم از اصل وجود و کمال وجودی­اش را از معبود می­داند و هرگز انیت و هویتی برای خویش نمی­بیند. به همین دلیل، جز جمال محبوب و وجه معبود نمی­بیند و این فقر، عین بی­نیازی و غنایی است که سالک در پرتو چنین آگاهی و گواهی به دست آورده است.

در قرآن مجید فقر و مشتقاتش، چهارده مرتبه به ­کار رفته است که کاربردهای گوناگونی دارد؛ از جمله آیاتی که عرفان، آن را نشانه «فقر وجودی» و «نیاز نَفْسی» دانسته و به آن افتخار می­کند: «یا أَیهَا النَّاسُ أَنتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَی اللَّهِ وَ اللَّهُ هُوَ الْغَنِی الْحَمِید».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_297_1)

اینکه خواجه عبدالله انصاری می­گوید: «الفقر اسم للبرائه من رؤیه الملکه»، برای تبیین همین وصف وجودی و نعت ذاتی انسان است و سالک آگاه و بصیر، «فقرشناسِ فقریاب» است و به هر مرتبه­ای از مراتب علمی و عملی

1- نک: فاطر: 15.

ص:298

برسد، خود را عین فقر، بلکه فقیرتر از همه می­داند و می­یابد، چنان­که امام علی علیه السلام شنید که مردی کلمه استرجاع «إِنَّا لِلّهِ وإِنّا إِلَیهِ رَاجِعُونَ» را بر زبان جاری کرد، فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ إِقْرَارٌ عَلَی أَنْفُسِنَا بِالْمُلْک وَ قَوْلَنَا وَ إِنَّا إِلَیهِ راجِعُونَ إِقْرَارٌ عَلَی أَنْفُسِنَا بِالْهُلْک»؛[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_298_1) یعنی جمله اول دلیل بر «مالکیت خدا» و جمله دوم گواهی بر «نابودی» ماست.

اکنون بنگریم قرآن کریم، چگونه «فقر ذاتی» و «نیاز انفسی» ما را تبیین کرده است:

1. «کلُّ شَیْ ءٍ هَالِک إِلَّا وَجْهَهُ».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_298_2) این آیه کریمه، دلالت دارد که همه چیز از «ماسوای الهی» هلاکت بالذات دارند، مگر وجه رب. پس «کلُّ مَنْ عَلَیهَا فَانٍ وَیبْقَی وَجْهُ رَبِّک ذو الْجَلاَلِ وَالْإِکرَامِ»،[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_298_3) در حقیقت تفسیر «کلُّ شَیْ ءٍ هَالِک إِلَّا وَجْهَهُ» است. ازاین رو، ممکنات، مخلوقات، معالیل و جلوات الهی، همه ربط وجودی و حقیقی به حضرت حق دارند و خودشان هیچ استقلال وجودی و اصالتی نداشته، منهای فیض الهی، فانی و معدوم هستند و در هر لحظه وجود خویش، از فیاض علی­الاطلاق به آنها اضافه وجود می­شود. پس در حدوث و بقا، عین نیاز به خالق و مبدأ وجودی خود هستند و آیه «رَبِّ إِنِّی لِمَا أَنزَلْتَ إِلَی مِنْ خَیرٍ فَقِیرٌ»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_298_4) اگرچه به حسب شأن نزول، به داستان حضرت موسی علیه السلام مربوط است که پس از یاری رساندن به دختران شعیب، به خدای خود پناه برد و چنین گفت، ولی در حقیقت، داستان نیاز وجودی همه انسان­ها و بلکه همه هستی است.

1- نهج­البلاغه، حکمت 99.

2- نک: قصص: 88.

3- نک: الرحمن: 26 و 27.

4- نک: قصص: 24.

ص:299

2. «یا أَیهَا النَّاسُ أَنتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَی اللَّهِ وَ اللَّهُ هُوَ الْغَنِی الْحَمِید.»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_299_1) این آیه، ذات و هویت انسان را «عین فقر» معرفی می­کند؛ یعنی انسان «ذاتٌ فقرٌ» است، نه «ذاتٌ ثبت له الفقر.» پس فقر برای انسان، لازمه ذاتش نیست، مثل زوجیت برای اربعه، بلکه عین ذاتش است؛ یعنی فقر برای انسان، مثل «حیوان ناطق» برای انسان است که فقر، قوام وجودی انسان و عین هستی اوست و در نتیجه، «غنی» صفت ذاتی و عین ذات خداوند است. بر اساس مشرب عرفانی و وحدت شخصی وجود، تقابل فقر و غنا در آیه یاد شده، از نوع تقابل سلب و ایجاب است، نه تقابل عدم و ملکه؛ زیرا ماسوای الهی، عین نیازند و هرگز شأنیت غنای یافتن ندارند. به تعبیر امام خمینی رحمه الله :

در مقام اظهار ذلت و اظهار فقر، اثبات انانیت نکوهیده نیست، بلکه اصلاً از باب اثبات انانیت نیست، بلکه حفظ مقام عبودیت و توجه به نیاز و تنگدستی اگر در حالت صحو دوم (صحو بعد از محو) باشد، خود یکی از مقام­ترین مراتب انسانیت است.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_299_2)

ایشان در جایی دیگر می­نویسد:

بباید دانست که غنا از اوصاف کمالیه نفس است، بلکه از صفات کمالیه موجود بما انّه موجود است و از این جهت، غنا از صفات ذاتیه ذات مقدس حق جل و علاست... و سایر موجودات از بسیط خاک تا زروه افلاک، و از هیولای اولی تا جبروت اعلی، فقرا و نیازمندند. از این جهت، هر چه وجهه قلب به غیرحق باشد و هر چه توجه باطن به تعمیر ملک و عمارت دنیا باشد، افتقار و احتیاج روزافزون شود.[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_299_3)

بنا بر این آیه، سلبِ وجود و مالکیت از حیث وجودی است و انسان، مالک هیچ چیزی جز این «هیچ» نیست. امیرمؤمنان علیه السلام در دعای کمیل فرمود: «إغْفِرْ

1- نک: فاطر: 15.

2- ترجمه و شرح دعای سحر، ترجمه: سید احمد فهری، صص 37 و 38.

3- چهل حدیث، ص 444.

ص:300

لِمَنْ لاَیَمْلِکُ اِلّا الدُّعا» و دعا، یعنی فقر و نیاز و نداری. ازاین رو، انسان چیزی ندارد جز این نداری، و «انتم الفقراء» که انتمیت و ذات و هویت وجودی انسان را نشانه رفته است، مبیّن همین احتیاج محض و فقر صرف است.

در نتیجه، عارف، وقوف و ایمان به این «فقر ذاتی» یافته، خویشتن را عین ربط، ربط محض و تعلق ذاتی به خدا می­یابد و از این ربط وجودی لذت می­برد. چنین باوری، نقطه مهمی در رفع «حجاب خودی» میان او و خداست و همین، معنای حدیث نبوی است که فرمود: «اَلْفَقْر فَخْری»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_300_1) یا فرمود: «اَلْفَقْرُ فَخْری وَ بِه افتخر»،[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_300_2) چنان­که فرمود: «الفقر شینٌ عندالناس و زینٌ عندالله یوم القیامه»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_300_3) یا در جای دیگر فرمود: «اللّهم توفّنی الیک فقیراً و لاتوفّنی غنیاً واحشرنی فی زمره المساکین یوم القیامه»،[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_300_4)و چه زیبا در حدیثی دیگر از پیامبراسلام صلی الله علیه و آله وارد شده است که:

لمّا سُئل عن الفقرً: خزانهٌ من خزائن­الله قیل \_ ثانیاً \_ یا رسول­الله، ماالفقر؟ فقال: کرامهٌ مِنَ­الله، قیل \_ ثالثاً \_ ماالفقر؟ فقال صلی الله علیه و آله : شئی لایعطیه­الله الّا نبیاً مُرْسلاً اَوْ مؤمناً کریماً علی­الله تعالی.[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_300_5)

پس طلب فقر هنگام مردن و حشر با نیازمندان و اینکه فقر گنجی از گنج های خدا و کرامت و بزرگداشتی از سوی خداست و فقر چیزی است که خداوند آن را جز به پیامبر مرسل یا مؤمنی که نزد خدای تعالی گرامی است، نمی­دهد، از نقش فقر در سیر و سلوک الی­الله و باور به فقر همه­جانبه و تمام عیار حکایت می­کند.

3. «وَلاَ یمْلِکونَ لِأَنفُسِهِمْ ضَرّاً وَلاَ نَفْعاً وَلاَ یمْلِکونَ مَوْتاً وَلاَ حَیاهً...».[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_300_6) این آیه نیز حکایتی

1- میزان الحکمه، ج 10، ص 4662، ح 16001.

2- میزان الحکمه، ج 10، ص 4662، ح 16002.

3- میزان الحکمه، ج 10، ص 4662، ح 16003.

4- میزان الحکمه، ج 10، ص 4664، ح 16011.

5- میزان الحکمه، ج 10، ص 4664، ح 16015.

6- نک: فرقان: 3.

ص:301

دیگر از عدم مالکیت انسان بر خویشتن، در همه مواقع و مواضع و شرایط است، چنان­که در مناجات شعبانیه می­خوانیم: «و بیدک لابید غیرک زیادتی و نقصی و ضرّی و نفعی.»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_301_1) به تعبیر امام خمینی رحمه الله :

اگر کسی پشت­ پا به علاقه­مندی به دنیا زد و روی دل و وجهه قلب را متوجه به غنّی الاطلاق کرد و ایمان آورد به فقر ذاتی موجودات و فهمید که هیچ یک از موجودات از خود چیزی ندارند و هیچ قدرت و عزت و سلطنتی نیست، مگر در پیشگاه مقدس حق و به گوش دل از هاتف ملکوتی دلشان غیبی شنید کریمه «یا أَیُّهَا النَّاسُ أَنتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَی اللَّهِ وَ اللَّهُ هُوَ الْغَنِی الْحَمِید»، آن وقت مستغنی از دو عالم شود، به­طوری که قلبش بی­نیاز شود که ملک سلیمان در نظرش به پشیزی نیاید.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_301_2)

پس آیه «قل لا املک لنفسی...»، مثل آیه «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِک الْمُلْک تُؤْتِی الْمُلْک مَن تَشَاءُ وَتَنزِعُ الْمُلْک مِمَّن تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذلُّ مَنْ تَشَاءُ بِیدک الخَیرُ إِنَّک عَلَی کلِّ شَی ءٍقَدیرٌ»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_301_3) و آیاتی از این قبیل، برای این است که انسان با قلبش باور کند فقر محض است. امام علی علیه السلام در یکی از دعاها فرمود: «مَوْلای، مَوْلای اَنْتَ اَلْغَنّیُ وَ اَنَاالفَقیر...»،[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_301_4) چنان­که در نیایش دیگرش فرمود: «اَنَا عَبْدُکَ الضّعیف الذَّلیل الْفَقیر الْمِسکین الْمُستَکین... .»[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_301_5) البته ادعیه مأثوره از معصومان علیه السلام ، سرشار از چنین حقایق معنایی و معرفتی است. یکی از بندهای عالی و نغز و پرمغز، بندی در دعای عرفه امام حسین علیه السلام است که فرمود: «الهی اَنَاالفقیرُ فی غِنایَ فَکَیفَ لا اکونُ فقیراً فی فقری؟ الهی اناالجاهل فی علمی فکیف لااکون جهولاً فی جهلی.»[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_301_6) و به تعبیر حافظ شیرازی:

المنهالله که در میکده باز است

زان رو که مرا بر درِ او روی نیاز است

1- مفاتیح­الجنان، مناجات شعبانیه.

2- چهل حدیث، صص 444 و 445.

3- نک: آل­عمران: 26.

4- مفاتیح­الجنان، دعای امام علی (ع) در مسجد کوفه.

5- مفاتیح­الجنان، دعای کمیل.

6- مفاتیح­الجنان، نیایش عرفه.

ص:302

از وی همه مستی و غرور است و تکبر

و ز ما همه بیچارگی و فقر و نیاز است

بر اساس همین آموزه­های قرآنی، ادعیه­ای و حدیثی است که امثال علامه طباطبایی سروده­اند:

من خسی بی سروپایم که به سیل افتادم

او که می­رفت، مرا هم به دل دریا برد

من به سرچشمه خورشید، نه خود بردم راه جج

ذره­ای بودم و مهر تو مرا بالا برد

خَم ابروی تو بود و کف مینوی تو بود

که به یک جلوه ز من، نام و نشان یکجا برد

سالک آگاه به فقر ذاتی و مؤمن به نیاز وجودی خود، از دیگران بی­نیاز شده، تنها با درگاه و بارگاه و آستان قدس ربوبی آشناست و اظهار فقر و مسکنت و ذلت می­کند و «اللّهم اَغْنِنی فی الْاِفتقارِ اِلیکَ»،[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_302_1) همین معنا را می­رساند. پس اگر انسان از فقر بهره­ای برد و با آن زندگی کرد، از عرفان بویی می­برد و از سلوک بهره می­گیرد.

#### 2. ابعاد فقر از دیدگاه خواجه عبدالله انصاری

2. ابعاد فقر از دیدگاه خواجه عبدالله انصاری

فقر در نگره عرفانی خواجه عبدالله انصاری، سه بعد دارد:

بعد اول- فقر وارستگان که خود سه جنبه دارد:

1. دست کشیدن از دنیا؛

2. زبان از گفت­وگو به دنیا، فرو بستن؛

3. خود را از خواستاری و رهاسازی دنیا در امان داشتن.

بعد دوم \_ برگشت به گذشته خویش که سه نتیجه دارد:

1. بر اعمال خویش ارج ننهادن؛

2. به احوال خود بها ندادن؛

3. به مقامات و کمالات خود دل نبستن.

بعد سوم \_ فقر عارفانه که دارای سه نشانه است:

1- بحارالانوار، ج 72، ص 31، ح 26.

ص:303

1. دریافت درست بیچارگی و درماندگی خویش؛

2. خود را در قضبه قدرت وجدانی حق دیدن و و از دیگران بریدن؛

3. درک و دریافت یگانگی و تجرید حق در همه شئون حیات خویش.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_303_1)

بنابراین، مقام فقر، مقامی است که با تجربه همه­جانبه و درک درونی آن به حقیقت عرفان راه می­یابد و در هر مرحله و رتبه­ای، فقر مناسب همان مرحله و رتبه باید تجربه و شهود شود، چنان­که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الفقر سواد الوجه فی الدارین»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_303_2) که ترجمه­اش، شعر شبستری در گلشن راز است:

سیه­­رویی ز ممکن در دو عالم

جدا هرگز نشد والله اعلم

سیه­رویی، همان فنای کامل و نیستی و نابودی محض دنیا و آخرت است؛ زیرا عدم، همان سیاهی و ظلمت است و وجود جز «نور» چیز دیگری نیست و چه زیبا پیر عارفان عصر ما، حضرت امام خمینی رحمه الله در اشعارِ شهودی و ابیات حکیمی­اش فرمود:

نیستم و نیست که هستی همه در نیستی است

هیچم و هیچ که در هیچ نظر فرمایی

اَلا یاایها السّاقی زمَی پرساز جامم را

که از جانم فرو ریزد هوای ننگ و نامم را

آری، حقیقت «لااله الاالله»، توحید حقیقی و نشانی از اندکاک همه هستی در ذات الهی و استغراق عَبْد در دریای وحدت «معبود» است. اگر به «نفس» و «جان» خویش برگردیم، نغمه دل نشین توحیدی و ندای روح­بخش فنای خویش را در ذات باقیِ مطلق به گوش باطن می­شنویم و به چشم دل می بینیم.

1- راه و رسم منزل­ها، صص 435 و 436.

2- عوالی اللئالی، ج 10، ص 40.

ص:304

خوشا به حال سالکی که به عدمِ «ارغنونی» رسید و در عَدَمِسْتان زندگی کرده و هرگز برای خویش هستی و وجود نمی­بنید و می­گوید: «با هستی و هستی­طلبان پشت به پشتیم همه» و «با نیستی از روز ازل گام به گامیم.» چنین انسان­هایی، بیداردل و بینادل هستند و به «نور خدا»، فقر و نیستی و نیاز خویش را حس و لمس می­کنند و با چشم «توحیدی»؛ توحید افعالی، صفاتی و ذاتی به عالم و آدم می­نگرند.

اگر سالکی، این مقام را که «مقام فقر» است، عمیقاً تجربه و شهود کند، مقام «توحید تام» را تجربه خواهد کرد. در حقیقت، مقام «اخلاص» در خلوص فعلی (مُخْلِص) و خلوص ذاتی (مُخْلَص) از راه فقرشناسی و فقرباوری وجودی به دست می­آید. حافظ شیرازی، چه زیبا به مقام دل و قلب یا عالم مثال و ملکوت و جان و روح یا عالم عقل و جبروت اشاره کرده و سروده است:

دردم از یار است و درمان نیز هم

دل فدای او شد و جان نیز هم

و در ساقی­نامه می­گوید:

دَرِ خاکروبان می خانه­کوب

ره می­فروشان می خانه ­روب

مگر آب و آتش خواصت دهند جج

ز هستی به مستی خلاصت دهند

که حافظ چه بر عالَم جان رسید

چه از خود برون شد به جانان رسید

پس، از عالم جان یا عالم عقل و جبروت، به جانان «عالم لاهوت» رسید[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_304_1) و این یعنی از خود تا خدا سفر کردن، که راهش از «فقر» می­گذرد. ازاین رو، باور کنیم که فقیر، بلکه عین فقریم:

1- نک: رساله سیروسلوک منسوب به بحرالعلوم، صص 51 - 60.

ص:305

سایه معشوق اگر افتاد بر عاشق چه شد

ما به او محتاج بودیم و او به ما مشتاق بود

و باید هماره زبان قال و حال ما چنین باشد:

هر چه هست از قامت ناساز بی­اندام ماست

ص:306

### فصل پنجم: صبر

#### اشاره

فصل پنجم: صبر

زیر فصل ها

1. چیستی صبر

2. اقسام و مراتب صبر

3. صبر در احادیث

#### 1. چیستی صبر

1. چیستی صبر

«صبر» از ویژگی­های «انسان» است؛ زیرا انسان از عقل و معرفت و شهوت و غضب یا قوای ادراکی و تحریکی برخوردار است و جنگ و جهاد همواره میان این دو گروه رخ می­دهد و «صبر» در درگیری میان قوای یاد شده خودنمایی می­کند. حیوان و فرشته به صبر نیاز ندارند؛ زیرا در حیوان، شهوت منهای عقل و در فرشته، عقل بدون شهوت است و نزاع و تضاد و تزاحم در آنها معنا ندارد.

چون عَدو نبود جهاد آمد محال

شهوتت نبوَد، نباشد امتثال

صبر نبود چون نباشد میلِ تو جج

خصم چون نبوَد چه حاجَت میل تو[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_306_1)

خواجه نصیرالدین طوسی در معنای «صبر» می­گوید: «هُوَ حَبْسُ النَّفْس مِنَ الْجُزْع فی وَقْتِ وُقُوع الْمَکْرُوهِ وَ اِنّما یَکُونُ ذلِکَ بِمَنْعِ باطِنَهَ مِنَ الْاِضْطِرابِ وَ لِسانَهُ مِنَ الشَّکْوی وَ اَعْضائَهُ مِنَ الْحَرَکاتِ غَیْرِالْمُعْتادَهِ»؛[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_306_2) یعنی صبر که نگه داری نفس از جزع هنگام وقوع ناملایمات است، باطن انسان را از اضطراب، زبانش را از شکایت و اعضا و جوارحش را از حرکات غیرعادی باز

1- مثنوی معنوی، دفتر پنجم، بیت 575.

2- اوصاف­الاشراف، ص 68.

ص:307

می­دارد.

اصحاب لغت نیز آن را خود نگه­داشتن و بی­قراری نکردن در برابر ناملایمات معنا کرده­اند.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_307_1) پس صبر، خودنگه داری از شکایت، دم فرو بستن و اظهار بی­تابی نکردن است و در اصطلاح عرفانی، مقامی است نفسانی که سالک الی­الله با معرفت یقینی، ایمان درونی، مجاهدت و ریاضت­های خاص و مناسب با مراتب سیر و سلوکی به آن می­رسد. البته «صبر» که از مقامات سلوکی و اکتسابی است، در اثر موهبت و عنایت الهی به دست می­آید و این دلیلی بر این است که در تفکر توحیدی و جهان­بینی قرآنی، ویژگی مهم صبر تنها در پرتو فیض خداوند پدیدار می­شود، چنان­که فرمود: «وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُک إِلَّا بِاللَّهِ».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_307_2)

واژه صبر با مشتقاتش 102 بار در قرآن به کار رفته است که از اهمیت آن خبر می­دهد. امام خمینی رحمه الله می­فرماید:

صبر که مایه تربیت نفس و ریاضت آن است، اگر انسان مدتی در پیشامدهای ناگوار و بلیات روزگار در مشقت عبادات و مناسک و تلخی لذات نفسانیه به واسطه فرمان حضرت ولیّ النعم صبر کند، کم­کم نفس عادت می­کند و مرتاض می­شود و تحمل مشاق بر آن آسان می­شود. ... به واسطه آن از مقام صبر ترقی می­کند و به مقامات عالیه دیگری می­رسد.[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_307_3)

#### 2. اقسام و مراتب صبر

2. اقسام و مراتب صبر

«صبر» در آیات و روایات بر سه قسم تقسیم شده است. در آیاتی چون: «وَبَشِّرِ الصَّابِرِینَ الَّذینَ إِذا أَصَابَتْهُمْ مُصِیبَهٌ»،[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_307_4) صبر در مصیبت است، در «وَاصْطَبِرْ لِعِبَادتِهِ»[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_307_5) صبر

1- العین، ج 2، ص 966؛ صحاح­اللغه، ج 2، ص 706.

2- نک: نحل: 127.

3- چهل حدیث، صص 261 و 262.

4- نک: بقره: 155 و 156.

5- نک: مریم: 65.

ص:308

در طاعت است و در «وَکیفَ تَصْبِرُ عَلَی مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْراً»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_308_1) صبر از معصیت است. در حدیثی از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله آمده است: «الصّبر ثلاثهٌ: صبر عند المصیبه، و صبر، علی الطاعه، و صبر، عن المعصیه»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_308_2) که تعابیری چون «عند» در صبر نزد مصیبت­ها، «علی» در صبر بر بندگی و اطاعتِ فرمان خدا و «عن» در صبر بر گناهان، ناظر به مراتب هر کدام از صبرهای سه­گانه نیز هست؛ زیرا فشار روحی التزام به طاعت و بندگی خدا که لحظه­ای نمی­توان از بَند آن رهید، بسیار بیشتر از فشار مصیبتی است که پس از چند روز انسان را رها می­کند. اساساً در صبر بر مصیبت، ترک لذتی مطرح نیست، چنان­که غالباً انتخاب وجود ندارد، در حالی که در ترک معصیت و انجام دادن طاعت، هم ترک لذت دنیایی مطرح است و هم انتخاب؛ چون انتخاب و عدمِ انتخاب او، در وقوع یا عدم وقوع معصیت و طاعت مؤثر است. به تعبیر علامه جوادی آملی:

اطاعت خدا، حقیقتی متّصل و به هم پیوسته است، مانند ترک معصیت؛ یعنی به مراقبت همیشگی نیاز دارند، اما مصائب و مشکلات زندگی، وقایعی منفصل و جدای از یکدیگرند که با فواصلی کم یا زیاد رخ می­دهند. ... معمولاً صبر از معصیت، بر صبر از طاعت، و صبر بر طاعت، از صبر بر معصیت دشوارتر است... .[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_308_3)

صبر از نظر درجات و مراتب سه­گونه است:

1. «صبر توده مردم که در اوایل سیر و سلوکند و برای رَهیدن از جهنم صبر پیشه می­کنند.

2. صبر سالکان و متوسط­حالان که صبر زاهدانه و عابدانه دارند و صبرشان برای رغبت به بهشت الهی است.

1- نک: کهف: 68.

2- کافی، ج 2، ص 91.

3- ادب فِنای مقربان، ج 5، ص 498؛ تفسیرموضوعی قرآن مجید، ج 11، صص 305 و 306.

ص:309

3. صبر عارفان و واصلان که جهت شوق دیدار محبوب بر همه ناملایمات صبر می­کنند».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_309_1)

چون واقعاً «صبر» و شکیبایی، با توجه به مراتب و درجات یاد شده، دشواری خاص خود را دارد، خدای سبحان می­فرماید: «وَاسْتَعِینُوْا بِالصَّبْرِ وَالصَّلاَهِ وَإِنَّهَا لَکبِیرَهٌ إِلَّا عَلَی الْخَاشِعِینَ»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_309_2) یا فرمود: «یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا اسْتَعِینُوا بِالصَبْرِ وَالصَّلاَهِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِینَ»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_309_3) و می­فرماید انسان­های الهی و ربانی، در برابر شداید و سختی های جهاد در راه خدا به دلیل صبر، هرگز سستی و رخوت به خود راه نمی­دهند: «وَکأَینَ مِنْ نَبِی قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّیونَ کثِیرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَکانُوا وَاللَّهُ یحِبُّ الصَّابِرِینَ»،[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_309_4) چنان­که می­فرماید: «قَالَ مُوسَی لِقَوْمِهِ اسْتَعِینُوا بِاللَّهِ»؛[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_309_5) زیرا یاری طلبیدن از «خدا»، مدد جستن از «مبدأ فاعلی» و اعانت و یاری جویی از صبر و نماز در حد تتمیم قابلیت قابل است؛ یعنی این دو ابزار انسان را برای دریافت فیض الهی آماده می­کنند. پس خدا «مبدأ فاعلی» و صبر و نماز، «وسیله» برای قابلیت دریافت فیض الهی هستند.[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_309_6)ازاین رو، صبر از دشوارترین منازل سلوکی و مقامات عرفانی است که با توجه به اقسام و مراتب آن، به تعبیر امام خمینی رحمه الله، صبر از معاصی منشأ تقوای نفس، صبر در طاعات منشأ اُنس به حق و صبر بر بلیات منشأ رضا به قضای الهی است و همه اینها از مقامات بزرگ اهل ایمان و عرفان است.[(7)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_309_7) به همین دلیل، در احادیث اسلامی نیز صبر «مرز ایمان» شمرده شده است: «لاایمان لمن لاصبر له»[(8)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_309_8)، یا «اذا ذهب الصبر

1- تفسیرموضوعی قرآن مجید، ج 11، ص 306.

2- نک: بقره: 45.

3- نک: بقره: 153.

4- نک: آل­عمران: 146.

5- نک: اعراف: 128.

6- نک: ادب فنای مقربان، ج 5، صص 502 - 505.

7- چهل حدیث، ص 262.

8- الکافی، ج 2، ص 89، ح 4.

ص:310

ذهب الایمان».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_310_1)

از دیدگاه خواجه عبدالله انصاری، صبر سه درجه دارد:

1. صبر و پایداری در مقابل گناهان با توجه به وعیدهای الهی تا:

الف) ایمانش محفوظ بماند؛

ب) از کیفر اعمال در امان باشد؛

ج) ترک گناه بر اساس حیا که از بهترین­هاست.

2. صبر در انجام طاعت به وسیله:

الف) پاسداری همیشگی از طاعات و آداب و شرایط آنها؛

ب) رعایت اخلاص عمل؛

ج) افزودن بر آگاهی خود از طاعت و نتایج آن.

3. صبر در گرفتاری و بلا با توجه به سه چیز:

الف) پاداش­های نیکی که برای صابران در قرآن و اخبار رسیده؛

ب) انتظار فرج و گشایش الهی که خود برترین عبادت هاست؛

ج) کوچک­شماری بلا و گرفتاری با یادکرد نعمت­های پیشین.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_310_2)

در دیدگاه مرشد کامل و عارفِ قرآنی معاصر، حضرت امام خمینی رحمه الله بر اساس تقسیم­بندی دیگر عارفان، صبر بر شش دسته است:

1. صبرلله که از مقامات نازله سالکین است که از خود و آمال نفسانیه مسلح شدند و مهاجرت الی­الله کردند.

2. صبربالله و آن پس از تمکین این مقام است؛ یعنی مقام صبربالله به معنایی که گذشت؛ یعنی صبری که برای سالک ثابت است و مسافر کوی حقیقت

1- الکافی، ج 2، ص 89، ح 5.

2- راه و رسم منزل­ها، ج 1، ص 294.

ص:311

است و به عین­الیقین رسیده است و خاصه کسانی است به صحو بعد المحو رسیدند.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_311_1)

3. صبر علی­الله ویژه کسانی است که مستقر در مقام دوم گشته­اند؛ یعنی تمام رخدادها را جلوه اسماء و صفات حق دیده و بر آنها شکیبایی می­کنند.

4. صبر فی­الله صبر در مسیر سیر و سلوک است که سالک طریق دوست، باید متحمل شود که ویژه اهل حضور است.

5. صبر مع­الله که راجع به اهل حضور و مشاهده جمال است. در وقت خروج از جلباب بشریت و تجرد از ملابس افعال و صفات و متجلی شدن به تجلیات اسماء و صفات و توارد واردات انس هیبت و حفظ انس از تلونات و غیبت از مقام انس و شهود.

6. صبر عن­الله از درجات عشاق و مشتاقین است از اهل شهود و عیان، در صورتی که رجوع به عالم خود کنند و به عالم کثرت و صحو برگردند و این اشق مراتب صبر و مشکل­ترین مقامات است و به این مرتبه اشاره دارد علی علیه السلام در دعای شریف کمیل: «فهبنی یا الهی و سیدی و مولای صبرت علی عذابک فکیف اصبر علی فراقک». چنین صبری، مربوط به محبوبین جمال است که از جمال جمیل برای اطاعت خود او محبوب باشد.

علامه جوادی آملی درباره صبر درجه ششم یا صبر «عن­الله»، تعبیر «صبر بر هجران» را مطرح می کند که از آن کسانی است که لقا و رضوان الهی را از دست داده­اند. سپس می گوید صبر آنها سنگین­ترین صبرهاست. ازاین رو، آنها بر وصال لقاء رب و رضوان می­بالند و از فراقش می­نالند.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_311_2)

#### 3. صبر در احادیث

##### اشاره

3. صبر در احادیث

زیر فصل ها

الف) فضیلت صبر

ب) نقش صبر در سیر و سلوک الی­الله و تحصیل مقامات معنوی و الهی

ج) صبر و پیروزی به واسطه آن در کمالات روحی، معنوی

د) نشانه­های صابران

1- یک ساغر از هزار، صص 199 - 201؛ نک: چهل حدیث، صص 267 و 268 و شرح حدیث جنود عقل و جهل، صص 417 - 420.

2- تفسیر تسنیم، ج 13، ص 360.

ص:312

##### الف) فضیلت صبر

الف) فضیلت صبر

1. قال رسول­الله صلی الله علیه و آله : «فی الصّبر علی مایکْرَه خیرٌ کثیر»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_312_1).

2. قال رسول­الله صلی الله علیه و آله : «لمّا سُئل ماالایمان؟ \_ الصّبر»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_312_2).

3. قال علی علیه السلام : «الصّبر احسن حُلَلِ الایمان، و اشرف خلایق الانسان»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_312_3).

4. قال علی علیه السلام : «الصّبر اَعْوَنَ شئی علی الدّهر»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_312_4).

5. قال الصادق علیه السلام : «المؤمن یطْبَعُ علی الصبر علی النّوائب»[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_312_5).

در احادیث یاد شده، صبر، خیر کثیر در صبر برابر ناملایمات، تفسیر ایمان به صبر و سرشته شدن مؤمن بر صبر در برابر سختی­ها، نیکوترین خصلت ایمان و ارجمندترین خلق­وخوی انسان و بهترین یاور در برابر روزگار دانسته و تبیین شده است.

##### ب) نقش صبر در سیر و سلوک الی­الله و تحصیل مقامات معنوی و الهی

ب) نقش صبر در سیر و سلوک الی­الله و تحصیل مقامات معنوی و الهی

1. قال علی علیه السلام : «بالصّبر تدرک معالی الامور»[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_312_6).

2. قال علی علیه السلام : «مَن صبر علی­ الله وَصَل اِلَیه»[(7)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_312_7).

3. قال علی علیه السلام : «بالصّبر تدرک الرّغائب»[(8)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_312_8).

که «صبر» را عامل رسیدن به مقامات بلند، خواسته­ها و وصال به خدا برشمرده­اند.

##### ج) صبر و پیروزی به واسطه آن در کمالات روحی، معنوی

ج) صبر و پیروزی به واسطه آن در کمالات روحی، معنوی

1- میزان­الحکمه، ج 6، ص 2958، ح 10023.

2- میزان­الحکمه، ج 6، ص 2958، ح 10024.

3- میزان­الحکمه، ج 6، ص 2958، ح 10019.

4- میزان­الحکمه، ج 6، ص 2958، ح 10028.

5- میزان­الحکمه، ج 6، ص 2960، ح 10050.

6- میزان­الحکمه، ج 6، ص 2962، ح 10059.

7- میزان­الحکمه، ج 6، ص 2962، ح 10060.

8- میزان­الحکمه، ج 6، ص 2962، ح 10058.

ص:313

1. قال رسول­الله صلی الله علیه و آله : «بالصّبر تُیوّقع الفرج و مَنْ یدْمِنْ قَرَعَ الباب یلِجْ»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_313_1).

2. قال علی علیه السلام : «لایعدم الصّبور الظّفر و اِن طالَ بِهِ الزّمان»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_313_2).

3. قال علی علیه السلام : «الصّبر کفیل بالظّفر»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_313_3).

4. قال علی علیه السلام : «الصّبر مفتاح الدّرْکِ و النُّجْحُ عُقبی مَن صَبَر»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_313_4).

5. قال الصادق علیه السلام : «الصّبر یعْقب خیراً فاصبروا تَظْفَروا»[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_313_5).

در احادیث یاد شده نیز آمده که از راه صبر، انتظار گشایش و بازشدن در به روی کوبنده پیوسته آن وجود دارد. همچنین صبر، ضامن پیروزی، کلید رسیدن و کامیاب ­شدن \_ اگرچه زمان بردارد \_ و دارای پی آمدهای نیک است.

##### د) نشانه­های صابران

د) نشانه­های صابران

رسول­الله صلی الله علیه و آله فرمود:

علامه الصابر فی ثلاث: اوّلها ان لایکْسل، والثانیه اَنْ لایضْجَر، والثالثه ان لایشکو من ربّه تعالی، لانّه اذا کسل فقد ضیع الحقّ، و اذا ضجر لم یؤَدِّ الشکر، و اذا شَکا مِنْ ربّه عزوجل فقد عَصاه[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_313_6).

نشانه صابران سه چیز است: نخست آنکه تنبلی نمی ورزند، دوم آنکه افسرده و دلتنگ نمی­شوند و سوم آنکه از پروردگارش شِکوه نمی­کنند؛ زیرا تنبل حق را فروگزارد، افسرده و دل تنگ شکرگزار نیست و شکایت­کننده از خدای خویش گناه و معصیت او را کرده است.

پس شکوه نکردن، شکر کردن یا عدم فروگزاری از حق، عدم شکرگریزی و شکوه­گریزی از خدا در اثر صبر به دست می­آید و شکیبایی و شکر همراه

1- میزان­الحکمه، ج 6، ص 2966، ح 10076.

2- میزان­الحکمه، ج 6، ص 2964، ح 10070.

3- میزان­الحکمه، ج 6، ص 2964، ح 10072.

4- میزان­الحکمه، ج 6، ص 2966، ح 10077.

5- میزان­الحکمه، ج 6، ص 2964، ح 10071.

6- میزان­الحکمه، ج 6، ص 2972، ح 10108.

ص:314

هم هستند.

با توجه به دیدگاه قرآن درباره صبر، صابران و نتایجی که صبر دربردارد، نگاه احادیث و روایات که به برخی از آنها اشاره شد و تفسیر دانشمندان اخلاق و علمای سیر و سلوک و عارفان از «صبر»، چنین فهمیده می­شود که «صبر» از وسایل کلیدی در سیر الی­الله و مفتاح فَرَج و ظَفَر در پیمودن مقامات معنوی و طریقت روحانی است و «صابر» هر چه آگاهی و اشتیاقش به خدا بیشتر و عمیق­تر باشد، درجات عالی­تر صبر را به دست می آورد تا به سرمنزل مقصود برسد.

صبر در واقع در سه مرحله سلوکی به صورت کلی مطرح است:

الف) صبر قبل از سلوک؛

ب) صبر هنگام سیر و سلوک؛

ج) صبر پس از وصول که صبر رجوع از وحدت به کثرت، و حق به خلق به حق، و صبر از فراق و هجران است و معرفت و محبت سازندگان اصلی مراتب صبر در مراحل سیر و سلوک خواهد بود.

به همین دلیل، در «صبر»، بصیرت و مراقبت، کارآیی فراوانی دارد و درجات صبر به درجات ایمان و سیر و سلوک انسان به سوی خدا مرتبط است که صبر و پایداری، نقش زیربنایی در توفیق انسان برای درک و ریاضت مواهب و نعمت­های الهی، اعم از نعمت­های مادی و معنوی و در نعمت­های معنوی، نعمت شهود و وصال دارد که خدای سبحان فرمود:

«فَاصْبِرْ کمَا صَبَرَ أُوْلُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ...».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_314_1)

«وَأَلَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَی الطَّرِیقَهِ لَأَسْقَینَاهُم مَاءً غَدقاً».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_314_2)

1- نک: احقاف: 35.

2- نک: جنّ: 16.

ص:315

«إِنَّ الَّذینَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیهِمُ الْمَلاَئِکهُ أَلاَّ تَخَافُوا وَلاَ تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّهِ الَّتِی کنتُمْ تُوعَدونَ».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_315_1)

«إِنَّ الَّذینَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلاَ خَوْفٌ عَلَیهِمْ وَلاَ هُمْ یحْزَنُونَ».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_315_2)

«فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْد اللَّهِ حَقٌّ وَ لاَیسْتَخِفَّنَّک الَّذینَ لاَیوقِنُونَ».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_315_3)

«وَاصْبِرْ عَلَی مَا یقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْراً جَمِیلاً».[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_315_4)

«فَاعْبُدهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادتِهِ».[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_315_5)

«وَأْمُرْ أَهْلَک بِالصَّلاَهِ وَاصْطَبِرْ عَلَیهَا».[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_315_6)

«وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ».[(7)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_315_7)

از آیات یاد شده فهمیده می­شود که صَبْرِ قرآنی، چند ویژگی دارد:

1. صبری همه­جانبه و در همه ابعاد مادی، معنوی، دنیوی و اخروی، فردی و اجتماعی است.

2. صبر و سلوک الی­الله، درهم­تنیده و پیوسته به هم هستند. صبر، نوعی سلوک است و سلوک منهای صبر، ممکن نیست.

3. «صبر» در همه روابط چهارگانه: انسان با خدا، خود، جامعه و جهان مطرح است.

4. صبر با لوازم و ثمرات بسیار شیرین و دل نشین سلوکی، اعم از تحصیل معرفت افاضی و لدنّی، عدم خوف و حزن، نزول فرشته­ها و همراه است.

5. صبر یعنی بودن و نبودن، ماندن و نماندن، شدن و گردیدن و صیرورتِ

1- نک: فصّلت: 30.

2- نک: احقاف: 13.

3- نک: روم: 60.

4- نک: مزّمل: 10.

5- نک: مریم: 65.

6- نک: طه: 132.

7- نک: عصر: 3.

ص:316

همراه با بصیرت.

ص:317

### فصل ششم: توکل

#### اشاره

فصل ششم: توکل

زیر فصل ها

1. ماهیت توکل

2. مراتب و درجات توکل

3. معانی مراتب و درجات توکل در احادیث:

4. چند نکته درباره توکل

5. فرق توکل و تفویض:

#### 1. ماهیت توکل

1. ماهیت توکل

«توکل» که به معنای «گزینش و پذیرش وکیل» است، یکی از مراحل سیر سالکان الی­الله شمرده می­شود که در این سفر معنوی، سالک به آن نیازمند است و درصدد اکتساب آن برمی­آید. توکل در لغت، واگذاری امری به معتمدی است از آن نظر که شخص خود را در انجام آن امر ناتوان می­بیند.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_317_1) سرچشمه توکل، ایمان و ثمره آن، یقین، و هموارکننده راه سالک در رسیدن به توحید است.

امام خمینی رحمه الله در تعریف توکل، با اشاره به گفته­های برخی از عارفان می­نویسد: «التوکل علی­الله: اِنْقِطاعُ الْعَبْدِ اِلَیْه فِی جَمیعِ مایامَلُه مِنَ الْمَخْلُوقین»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_317_2) و معتقد است: توکل پس از ایمان، به چهار حقیقت حاصل می­شود:

1. ایمان به آگاهی وکیل در مورد احتیاجات موکل؛

2. ایمان به قدرت وکیل در برآوردن احتیاجات موکل؛

3. بُخْل نداشتن وکیل؛

4. محبت و رأفت داشتن به وکیل.[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_317_3)

پس مجرد علم و آگاهی کفایت نمی­کند؛ باید ایمان قلبی و باور وجودی

1- راغب اصفهانی، مفردات، ص 531.

2- شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص 200.

3- شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص 214.

ص:318

هم باشد.

توکل از دیدگاه ملاهادی سبزواری رحمه الله چنین ترسیم و تبیین شده است:

تَوکَلٌ ان لاتدع الامر الی

مقدّر الامور جلّ و علا

ولیس هذا ان تکفَّ عَنْ عَمل جج

اِذْ رُبّ امر بوسائط حَصَل

مُخَصصّات فاعل مقدّس

واِنْ تُجِد فَکُفَّ فی الهواجس[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_318_1)

چند نکته در ابیات یاد شده وجود دارد:

1. توکل یعنی کار را به خدا که تقدیرکننده امور است، واگذاشتن؛

2. توکل با کار و تلاش منافات ندارد و بازدارنده از تلاش و تدبیر نیست؛

3. وسایل در کارها مجاری فیض الهی برای تحقق امور بوده، تحت تقدیر و تَدبیر الهی است؛

4. توکل­کننده، باید درصدد تهذیب نفس و طهارت از هواجس و خواطر نفسانی برآید و صحنه دل را غبارروبی کند و از تکاثرطلبی و فزون­خواهی دنیوی بپرهیزد.

استاد جوادی آملی نیز با تحلیل توکل، شبهه عدم کار و توسل به اسباب را در توکل حل کرده، از پندارهای باطل و اندیشه­های نادرست پرده برداشته و می­فرماید:

چنین نیست که انسان، بخشی از کار را با اسباب عادی بدون توکل انجام دهد و بخش دیگر را با توکل، توسل و دعا؛ بلکه همه اینها در همه بخش های فعل آدمی حضور و ظهور دارد و حتی در جایی که انسان با وسایل و اسباب کار می­کند، باید بر خدا توکل کند.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_318_2)

چنان­که امام خمینی رحمه الله نیز می­نویسد:

توکل، هرگز با کسب ­و کار منافات ندارد، بلکه ترک کار و کسب و تصرف به بهانه توکل، از نقصان و جهل است؛ زیرا توکل، ترک اعتماد به اسباب است

1- شرح منظومه، بخش حکمت، مقصد هفتم، ص 352.

2- تفسیرموضوعی قرآن مجید، ج 11، صص 365 و 366.

ص:319

و رجوع اسباب به مسبب­الاسباب خواهد بود.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_319_1)

خواجه عبدالله انصاری نیز توکل را سپردن تمام کارها به صاحب کار و تکیه کردن بر خدا دانسته که این امر بر عوام مشکل، و بر خواص آسان است؛ زیرا خداوند تمام امور را به خود وابسته و دیگران را هیچ­کاره می­داند: «التوکل کلّه الامر \_ کله \_ الی مالکه، والتعویل علی وکالته، و هو من أصعبُ منازل العامه علیهم، و أوهی السبل عند الخاصه، لان الحق تعالی قد وکلّ الامور کلها الی نفسه و آیس العالم من ملک شئی منها»،[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_319_2) و چرا چنین نباشد که خدای متعال، سبب­ساز و سبب­سوز است و علم و قدرت مطلق دارد و بر اساس عدالت و حکمت عمل می­کند؛ خدایی که «اللَّهُ یفْعَلُ مَا یشَاءُ»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_319_3)، «اللَّهَ یفْعَلُ مَا یرِید»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_319_4)، «قَد جَعَلَ اللَّهُ لِکلِّ شَی ءٍ قَدراً»[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_319_5) و «إِنَّ اللَّهَ یحْکمُ مَا یرِید»[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_319_6) است و خدایی که سبب غیرمغلوب و شکست­ناپذیر است «وَاللَّهُ یحْکمُ لاَ مُعَقِّبَ لِحُکمِهِ».[(7)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_319_7)

حال آیا نباید به این آیه توجه کرد که: «وَمَا لَنَا أَلاَّ نَتَوَکلَ عَلَی اللَّهِ وَقَد هَدانَا سُبُلَنَا... وَعَلَی اللَّهِ فَلْیتَوَکلِ الْمُتَوَکلُونَ»،[(8)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_319_8) پس به تعبیر خواجه نصیرالدین طوسی در تفسیر توکل، یقین به دانایی و توانایی خدای تعالی، می­تواند منشأ توکل و واگذاری امور به خدا باشد.[(9)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_319_9)

#### 2. مراتب و درجات توکل

##### اشاره

2. مراتب و درجات توکل

زیر فصل ها

الف) دیدگاه حضرت امام رحمه الله :

ب) دیدگاه خواجه عبدالله انصاری رحمه الله :

##### الف) دیدگاه حضرت امام رحمه الله :

الف) دیدگاه حضرت امام رحمه الله :

1- شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص 214.

2- راه و رسم منزل­ها، ج 1، ص 258.

3- نک: آل­عمران: 40.

4- نک: بقره: 253.

5- نک: طلاق: 3.

6- نک: مائده: 1.

7- نک: رعد: 41.

8- نک: ابراهیم: 12؛ نک: تفسیرالمیزان، ج 4، ص 60.

9- اوصاف الاشراف، صص 30 - 50.

ص:320

توکل بر حسب مقامات بندگان درجات گوناگونی دارد که عبارتند از:

1. عامه موحدان که حق تعالی را خالق مبادی امور و کلیات جواهر و عناصر اشیا می­دانند، اما تصرف او را محدود و احاطه ربوبی را قائل نیستند؛ زیرا علم به ربوبیت الهی نداشته و توحیدشان ناقص است و اگر هم توکل بر خدا نماید، یا لفظی و زبانی یا تقلیدی و از روی احتیاط است.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_320_1)

2. اشخاصی که در مقام عقل توکل به خدا دارند؛ زیرا یا با برهان و یا با نقل معتقدند حق تعالی مقدر امور و مسبب اسباب و مؤثر در دار و وجود است[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_320_2) و قدرت و تصرف او محدود به هیچ حدی نیست.

3. آنان که توکل را از راه قلب یافته، یعنی تصرف حق در موجودات را به قلب رسانده و قلوبشان ایمانی آورده که مقدر امور خدا و سلطان و مالک اشیا اوست، اینها اگرچه صاحب مقام توکل هستند، اما به حسب مراتب ایمان و درجات آن، بسیار مختلفند تا به درجه اطمینان و کمال آن برسند که در درجه کامل توکل در قلوب آنها ظهور یابد.[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_320_3)

4. بالاترین مقام توکل برای سالکان رسیدن به مقام فنای کلی است که رجوع به مملکت خود و بقای بالله یافتند. سالک در این مقام، در عین حال که در کثرت واقع است، در توحید جمع مستغرق است و در عین حال که تصرفات موجودات را تفصیلاً می­بیند، جز حق­تعالی موجودی را متصرف نمی­بیند.[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_320_4)

##### ب) دیدگاه خواجه عبدالله انصاری رحمه الله :

ب) دیدگاه خواجه عبدالله انصاری رحمه الله :

توکل سه درجه است که عبارتند از:

1. توکل همراه با سبب­جویی و سبب­سازی به سه دلیل:

یک- تا نفس بدان مشغول شود.

دو- سود رساندن به مردم.

1- نک: چهل حدیث، صص 214 - 217.

2- چهل حدیث، صص 214 - 217.

3- چهل حدیث، صص 214 - 217.

4- شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص 219.

ص:321

سه- ترک نمودن هر گونه ادعا و گردن­فرازی.

2. توکل همراه با طلب و سبب­سوزی برای رسیدن به سه چیز:

الف) درست و راست نمودن توکل.

ب) در هم کوبیدن خودخواهی و برتری­جویی.

ج) فراغ بال برای پاسداری از واجبات.

3. توکل همراه با شناختی که انسان را از این اندیشه که کار واگذار به خود اوست، رهایی بخشد و نهایتاً از قید چنین توکلی آزاد شود و دریابد که خدا را در هیچ کاری شریکی نیست و همه امور به دست اوست.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_321_1)

#### 3. معانی مراتب و درجات توکل در احادیث:

3. معانی مراتب و درجات توکل در احادیث:

1. امام رضا علیه السلام : «\_ لم\_ّایسئل عن حدّالتوکّل \_ : اَن لاتخاف مع­الله احداً».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_321_2)

2. امام علی علیه السلام : «التوکّل التّبری مِن الحولِ و القوّه، و انتظار مایأتی به القَدَر».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_321_3)

3. جبرئیل علیه السلام : «لم\_ّاسأله النّبی صلی الله علیه و آله عن التوکّل علی­الله: العلم بانّ المخلوق لایضرّ و لاینفع، و لایعطی و لایمنع، واستعمال الیأس من الخلق فاذا کان العبد کذلک لم یعْمَلْ لِاَحَدٍ سوی­الله و لم یرْجُ و لَمْ یخَفْ سوی­الله، و لم یطْمَعْ فی احدٍ سوی­الله، فهذا هو التوکل».[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_321_4)

در احادیث یادشده، چیستی توکل از خدا ترسیدن و از غیرخدا ترس نداشتن، بری شدن از نیرو و توانایی خویش و چشم به راه مقدرات الهی شدن و دانستن اینکه مخلوق، قدرتی در سودرسانی و ضرر زدن ندارد و در دادن و ندادن نیز کاره­ای نیست و به کلی چشم امید از خلق کندن و در نتیجه، چنین انسانی جز برای خدا کار نمی­کند و از او بیم و امید ندارد و تنها چشم طمع به خدا دارد، تفسیر شده است.

4. امام رضا علیه السلام : «اَلتَوکَّلُ دَرَجاتٌ، مِنْها اَنْ تَثِقَ بِهِ فِی اَمْرِکَ کُلَّه فیما فَعَل بکَ، فَما فَعَلَ

1- راه و رسم منزل­ها، ج 1، ص 261.

2- میزان الحکمه، ج 14، ص 7056، ح 22530.

3- میزان الحکمه، ج 14، ص 7056، ح 22524.

4- میزان الحکمه، ج 14، ص 7056، ح 22523.

ص:322

بَکِ کُنْتَ راضیاً، وَ تَعْلَمُ اِنّه لَمْ یألک خَیْراً وَ نَظَراً وَ تَعْلَمُ اِنَّ الْحُکْمَ فِی ذلِک لَهُ، فَتَتَوکَّلَ عَلَیْهِ بِتَفْویض ذلِکَ اِلَیْهِ وَ مِنْ ذِلکَ الْاِیمانِ بِغُیُوبِ­الله الّتی لَمْ یَحُطْ عَلَمَکَ بِها، فَوّکَلْتَ عِلمها اِلَیْه وَ اِلی اُمَنائه عَلَیْها، وَ وَثَقَتْ بِهِ فیها وَ فِی غَیْرِها».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_322_1)­

از درجات توکل، یکی این است که در همه کارهایت در آنچه به تو کند اعتماد کنی و به آنچه با تو نماید، خشنود باشی و بدانی که او از هیچ خیر و نظر لطفی درباره تو کوتاهی نمی­کند و بدانی که در این باره حکم، حکم اوست. پس با واگذاری امور به او، بر او توکل کن. دیگر اینکه، به غیب­های خدا که در علم تو نمی­گنجد، ایمان داشته و علم آنها را به او و به اُمنای او بر آنها واگذار و در این غیب­ها و جز آنها به او اعتماد داشته باش.

#### 4. چند نکته درباره توکل

4. چند نکته درباره توکل

1. توکل بر خدا همراه با اعتقاد توحیدی به حسیب و کافی بودن اوست: «فَإِن تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِی اللَّهُ لاَإِلهَ إِلَّا هُوَ عَلَیهِ تَوَکلْتُ».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_322_2)

2. توکل بر خدا در جهاد اصغر و اکبر، که نوح در مصاف و هماوردی با قوم تبهکار خویش دستور یافت بگوید: «فَعَلَی اللَّهِ تَوَکلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَکمْ وَشُرَکاءَکمْ.»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_322_3) مهم­ترین عامل رهایی از سلطه ابلیس و اِغْواء و اِضلال او، توکل بر خداست: «إِنَّهُ لَیسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَی الَّذینَ آمَنُوا وَعَلَی رَبِّهِمْ یتَوَکلُونَ».[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_322_4)

3. توکل از اموری است که «هفتاد مرتبه» در قرآن به­کار رفته و مؤمنان و متوکلان بر آن تکیه دارند و قوام کارهایشان در همه امور «توکل» بر خداست:

1- میزان الحکمه، ج 14، ص 7074، ح 22600.

2- نک: توبه: 129.

3- نک: یونس: 71.

4- نک: نحل: 99؛ نک: تفسیرموضوعی قرآن مجید، ج 11، صص 370 و 371.

ص:323

«وَعَلَی اللَّهِ فَلْیتَوَکلِ الْمُؤْمِنُونَ»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_323_1) یا «وَعَلَی اللَّهِ فَلْیتَوَکلِ الْمُتَوَکلُونَ».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_323_2)

4. توکل، انسان را قوی­ترین مردم می­نماید. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «یا اباذر! اِنَّ سرّک ان تکون اقوی النّاس فتوکل علی­الله».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_323_3)

5. توکل بر خدا، انسان را محبوب خدا می­سازد: «فَإِذا عَزَمْتَ فَتَوَکلْ عَلَی اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یحِبُّ الْمُتَوَکلِینَ».[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_323_4)

#### 5. فرق توکل و تفویض:

5. فرق توکل و تفویض:

اگرچه در این زمینه، سخنان فراوانی را مفسران، حکیمان الهی و عارفان مطرح کرده­اند، ما به دلیل اختصار در بحث، تنها به دیدگاه امام خمینی رحمه الله در این زمینه اشاره می­کنیم:

تفویض، لطیف­تر و دقیق­تر از توکل است؛ زیرا که تفویض آن است که بنده، حول و قوت را از خود نبیند و در تمام امور خود را بی­تصرف داند و حق را متصرف و اما در توکل... متوکل حق را قائم مقام خود کند در تصرف و جلب خیر و صلاح. ... توکل در مصالح است، به خلاف تفویض که در مطلق امور است، و نیز توکل نمی­باشد مگر بعد از وقوع سببِ موجب توکل، یعنی امری که در آن توکل می­کند بنده بر خدا، مثل توکل پیغمبر صلی الله علیه و آله و اصحابش در حفظ از مشرکان، وقتی که گفته شد به آنها «إِنَّ النَّاسَ قَد جَمَعُوا لَکمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادهُمْ إِیمَاناً وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَکیلُ»،[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_323_5) و امّا تفویض قبل از وقوع سبب است...، مثل تفویض مؤمن آل­فرعون.[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_323_6)

ایشان پس از طرح خلاصه شرح عبدالرزاق کاشانی و خواجه نصیر، در ادامه

1- نک: تغابن: 13؛ توبه: 51؛ ابراهیم: 11؛ مجادله: 10.

2- نک: یوسف: 67؛ ابراهیم: 12.

3- میزان الحکمه، ج 14، ص 7060، ح 22545.

4- نک: آل­عمران: 159.

5- نک: آل­عمران: 173.

6- چهل حدیث، ص 446.

ص:324

سخن می­فرماید:

در بودن توکل شعبه­ای از تفویض، نظر است و در اعم شمردن تفویض را از توکل، مسامحه واضحه است، و نیز دلیلی نیست بر آنکه توکل فقط بعد از وقوع سبب است، بلکه در هر دو مورد جای توکل هست و اما در حدیث شریف که فرمود: «فَتَوَکَّلْ عَلَی­اللهِ بِتَفویضِ ذلِکَ اِلیهِ»، تواند بود که چون توکل نیست مگر با رؤیت تصرف خویش، لهذا برای خود وکیل اتخاذ نموده در امری که راجع به خود می­داند. حضرت خواسته است او را ترقی دهد از مقام توکل به تفویض و به او بفهماند که حق تعالی قائم مقام تو نیست در تصرف، بلکه خود متصرف ملک خویش و مالک مملکت خود است. خواجه نیز در منازل­السائرین در درجه ثالثه توکل، تنبه به این معنا داده.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_324_1)

1- چهل حدیث، ص 219.

ص:325

### فصل هفتم: رضا

#### اشاره

فصل هفتم: رضا

زیر فصل ها

1. مفهوم رضا

2. مقام، مراتب و ثمرات رضا در احادیث

#### 1. مفهوم رضا

1. مفهوم رضا

«رضا در لغت به معنای خشنودی، خوش­دلی و تسلیم شدن است و در اصطلاح عرفانی، عبارت است از رفع کراهت قلب نسبت به مقدرات و شیرین شدن سختی­های احکام قضا و قدر.»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_325_1) به بیان دیگر، «رضا» خروج از رضای نفس و آمدن در رضای حق است. خواجه نصیرالدین طوسی رحمه الله با استناد به آیه: «لِکیلاَ تَأْسَوْا عَلَی مَا فَاتَکمْ وَلاَ تَفْرَحُوا بِمَا آتَاکمْ»،[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_325_2) رضا را چنین تعریف می­کند:

رضا، خشنودی است و آن ثمره محبت است و مقتضای عدم انکار است، چه در ظاهر و چه در باطن و چه در دل و چه در فعل... و صاحب مرتبه رضا، همیشه در آسایش باشد.[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_325_3)

پس اینکه در قرآن کریم آمده است: «رَضِی اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولئِک حِزْبُ اللَّهِ أَلاَ إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_325_4) یا فرمود: «جَزَاؤُهُمْ عِند رَبِّهمْ جَنَّاتُ عَدنٍ تَجْری مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدینَ فِیهَا أَبَداً رَضِی اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذلِک لِمَنْ خَشِی رَبَّهُ»[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_325_5) یا فرمود: «یا أَیتُهَا

1- یک ساغر از هزار، ص 208.

2- نک: حدید: 23.

3- اوصاف الاشراف، صص 30 - 50.

4- نک: مجادله: 22.

5- نک: بینه: 8.

ص:326

النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ ارْجِعِی إِلَی رَبِّک رَاضِیهً مَرْضِیهً»،[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_326_1) همه از تکامل نفسِ سالک در اثر عرفان و عشق و عبودیت الهی خبر می­دهد.

مرتبه «رضا»، از مراتب عالی سلوک عرفانی و به تعبیری، نهایت مقام سالک است؛ زیرا «رضا» مقام واصلان است، نه «مقام سالکان»؛ چه اینکه سالک پس از طی مقامات معنوی و استکمال نفس در طی مراتب سلوکی، به درجه­ای از یقین می­رسد که اتصاف به صفت طمأنینه پیدا می­کند.

در حدیثی از امام زین­العابدین علیه السلام آمده است: «اَعْلی درجه الزهد اَدْنی درجه الورع، واعلی درجه الوَرَع ادنی درجه الیقین، و اعلی درجه الیقین اَدْنی درجه الرّضا»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_326_2) که ناظر به سیر و سلوک فرد در رسیدن به «مقام رضا» است، چنان­که در تفسیر معنای رضا آمده است: «قال رسول­الله صلی الله علیه و آله لجبرئیل: فماتفسیر الرّضا؟ قال [جبرئیل]: الراضی لایسْخَطُ علی سیدِهِ أصاب من الدّنیا اَم لَمْ یصِبْ، ولایرْضی لِنفسه بالیسر مِنْ العَمَل» که بر خشنودی بنده از مولایش در هر شرایط و عدم رضایت از خویشتن دلالت می­کند.

پس هماره در سلوک و شدن است و خطاب الهی به صاحب نفس مطمئنه «ارجعی»، شاید ناظر به همین معناست که اگرچه آخرین مقام «رضا» است، ولی خود این مقام، مبدأ سفر شهودی است. گفته­اند دو آیه پایانی سوره فجر، برای امام حسین علیه السلام نازل شد؛ امام حسینی که عصر عاشورا در آخرین کلام خویش با خدا و محبوبش عرضه داشت «الهی رضا برضائک، تسلیماً لقضائک، مطیعاً لامرک لامعبود سِواک»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_326_3).

این مطالب گویای این حقیقت است که سالک الی­الله می­کوشد به جایی

1- نک: فجر: 27 و 28.

2- کافی، ج 2، ص 128، ح 4.

3- مقتل مقرّم، ص 357.

ص:327

برسد که خدا از او راضی شود و او نیز از خدا راضی گردد؛ یعنی از قضا و قدر الهی خشنودی یابد، چنان­که در آیات مطرحِ گذشته وجود داشت. در حدیثی آمده است که اُسوه سالکان و الگوی واصلان، پیامبراعظم صلی الله علیه و آله در همه زندگی­اش «ای کاش» فرمود: «لم یکن رسول­الله صلی الله علیه و آله یقول لشئی قدمضی: لو کان غیره».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_327_1)

کلمه رضا و مشتقات آن، بیش از هفتاد بار در قرآن کریم به ­کار رفته است. خواجه عبدالله انصاری، آیه «رَاضِیهً مَرْضِیهً»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_327_2) را برای مقام رضا برگزید؛ زیرا خشنودی در این آیه، دوطرفه است: نفس مطمئنه از خدا راضی است و خدا نیز از او راضی است. از امام صادق علیه السلام حدیثی وارد شده که ریشه­های پیدایش خشنودی و اندوه را مطرح می­سازد. ایشان فرمود: «ان­الله بعدله و حکمه و علمه جعل الرَوْح والفرح فی الیقین و الرضاء عن­الله تعالی و جعل الهمّ و الحزن فی الشّک فارضوا الی­الله و سلّموا له».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_327_3)

خواجه عبدالله انصاری رحمه الله که رضا را وقوف راستین و آرام­بخش در برابر خواسته خدا تعریف کرد، برای آن سه درجه قائل است:

درجه اول \_ خشنودی عام که همان راضی شدن به ربوبیت و تکیه­گاه دین و پاک­کننده انسان از آلودگی به شرک اکبر است و سه شرط دارد:

1. خدا را از همه بیشتر دوست داشته باشد که این معنای ایمان است؛

2. هر چه بیشتر به تعظیم الهی بپردازد که این لازمه احسان است؛

3. اطاعت خدا را مقدم بر همه چیز بداند که این معنای اسلام است.

درجه دوم- رضای به قضای الهی است به سه شرط:

1. یکسانی همخوانی حالات؛

1- اصول کافی، ج 2، ص 63.

2- فجر: 28.

3- بحارالانوار، ج 71، ص 152.

ص:328

2. دست برداشتن از دشمنی با مردم؛

3. رهایی از پافشاری بر دعا و درخواست.

درجه سوم- رضا به رضای خداست و سه ویژگی دارد:

1. در هیچ کاری چون و چرا نکند؛

2. اختیار خویش را به خدا واگذارد؛

3. در برابر خدا و حتی در افتادن به آتش، از خود و تشخیص خود دم نزند.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_328_1)

هجویری می­گوید:

رضا، نهایت مقامات است و بدایت احوال. یک طرفش در کسب و اجتهاد و طرف دیگرش در محبت و غلیان، و فوق آن مقام نیست و انقطاع مجاهدت اندر آن است. پس ابتدای آن از مکاسب بود و انتهای آن از مواهب.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_328_2)

بر اساس تقسیم­بندی ابونصرسراج در اللّمع و عزّالدین کاشانی در مصباح الهدایه و...، «رضا» آخرین مرتبه و مقام سالک است که آن را «باب­الله الاعظم» و بهشت دنیا نامیده­اند.[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_328_3) امام خمینی رحمه الله نیز در این باره می­فرماید:

مقام رضا، عبارت است از خشنودی و فرحناکی عبد از حق و مرادات او و قضا و قدر او و لازمه این خشنودی، خشنودی از خلق نیز هست و حصول فرح عام است.[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_328_4)

ایشان، سرچشمه­های تحصیل رضای خدا را نیز در چهار چیز می­داند:

الف) علم به جمیل بودن حضرت حق ذاتاً، صفاتاً و فعلاً؛

ب) ایمان قلبی به جمیل بودن حق در همه مراتب؛

1- راه و رسم منزل­ها، ج 1، ص 303.

2- کشف­المحجوب، ص 226.

3- اللّمع، ص 50؛ مصباح الهدایه، ص 399.

4- شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص 163.

ص:329

ج) طمأنینه نفس به مقام جمیلیت حق.

د) مقام مشاهده که برای اهل معرفت و اصحاب قلوب رُخ می­دهد که سه درجه برای آن مطرح است:

1. مشاهده تجلی افعالی؛

2. مشاهده تجلی صفاتی و اسمایی؛

3. مشاهده تجلی ذاتی و این دو مقام، ارفع از اسم رضا و امثال آن است؛ گرچه روح رضا که حقیقت محبت و جذبه است، در این مقام به ­طور کامل موجود است.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_329_1)

همچنین حضرت امام «مراتب رضا» را نیز سه چیز می­داند:

1. رضا به مقام ربوبیت حق؛

2. رضا به قضا و قدر حق؛

3. رضا به رضای الهی.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_329_2)

#### 2. مقام، مراتب و ثمرات رضا در احادیث

2. مقام، مراتب و ثمرات رضا در احادیث

الف) جایگاه و منزلت رضا و معنای آن:

\_ پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله : «اُعْبُدِالله فی الرّضل، فان لم تستطع ففی الصَّبر علی ماتَکْرَهُ خیرٌ کثیر».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_329_3)

امام علی علیه السلام : «نِعْم القرین الرّضا».[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_329_4)

امام صادق علیه السلام : «رأس طاعهالله الرّضا بماصَنَع­الله فیمااحبّ العبد وفیما کَرِهَ».[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_329_5)

ب) نسبت ایمان و رضا:

1- نک: شرح حدیث جنود عقل و جهل، صص 172 - 179.

2- نک: شرح حدیث جنود عقل و جهل، صص 166 - 178.

3- میزان الحکمه، ج 5، ص 2088، ح 7284.

4- میزان الحکمه، ج 5، ص 2088، ح 7283.

5- میزان الحکمه، ج 5، ص 2088، ح 7290.

ص:330

امام علی علیه السلام : «الایمان اربعه ارکان: الرّضا بقضاءالله و التوکّل علی­الله و تفویض الامر الی­الله، والتسلیم لاَمرالله».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_330_1)

امام علی علیه السلام : «اجدر الاشیاء بصدق الایمان: الرّضا و التسلیم».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_330_2)

امام علی علیه السلام : «نعم قرین الایمان الرّضا».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_330_3)

ج) ثمرات و نتایج رضا:

رسول­ خدا صلی الله علیه و آله :«اِرْضَ بِقَسْم­الله تَکُنْ اَغْنی النّاس».[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_330_4)

رسول خدا صلی الله علیه و آله :«اذا احبّ­الله عَبداً ابتلاه، فان صبر اجتباه و ان رِضَی اصطفاه».[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_330_5)

امام علی علیه السلام : «القنوع عنوان الرّضا».[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_330_6)

امام علی علیه السلام :«الرّضا ینفی الحزن».[(7)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_330_7)

امام علی علیه السلام :«اِرض، تَسْتَرِح».[(8)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_330_8)

امام خمینی رحمه الله در تفاوت توکل و رضا می­نویسد:

مقام رضا، غیر از مقام توکل است، بلکه از آن شامخ­تر و عالی­تر است؛ زیرا که متوکل، طالب خیر و صلاح خویش است و حق تعالی را چون فاعل خیر می­داند، او را وکیل خویش انتخاب می­کند در بهبود بخشیدن امورات خویش، اما فرد «راضی» این چنین نیست؛ زیرا او پسندد هر چه را جانان پسندد. بنابراین، مقام رضا برتر از مقام توکل است.[(9)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_330_9)

حافظ شیرازی نیز عمیق سروده است:

رضا به داده بده و ز جبین گره بگشای

که بر من و تو درِ اختیار نگشاد است

1- کافی، ج 2، ص 7، ح 5.

2- غررالحکم، ح 3247 و 3723.

3- غررالحکم، ح 3247 و 3723.

4- میزان الحکمه، ج 5، ص 2092، ح 7313.

5- میزان الحکمه، ج 5، ص 2092، ح 7306.

6- میزان الحکمه، ج 5، ص 2092، ح 7314.

7- میزان الحکمه، ج 5، ص 2094، ح 7320.

8- میزان الحکمه، ج 5، ص 2094، ح 7318.

9- چهل حدیث، ص 215.

ص:331

و سعدی سروده­ است:

به جهان خرّم از آنم که جهان خرّم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

و امام خمینی رحمه الله نیز سروده است:

گر بار عشق را به رضا می­کشی چه باک

خاور به جا نبود و یا باختر نبود

و بدانیم که «رضا» و «خشیت» به هم مربوط هستند. خدای سبحان فرمود: «رَضِی اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذلِک لِمَنْ خَشِی رَبَّهُ»،[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_331_1) چنان­که «خشیت» را نیز به «معرفت» وصل می­کند: «إِنَّمَا یخْشَی اللَّهَ مِنْ عِبَادهِ الْعُلَمَاءُ»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_331_2) و معرفت، رضایت و خشیت، با «رسالت» انسان الهی در همه ابعاد فکری و اجتماعی گِره می خورد که بوی توحیدی می­دهد: «الَّذینَ یبَلِّغُونَ رِسَالاَتِ اللَّهِ وَیخْشَوْنَهُ وَلاَ یخْشَوْنَ أَحَداً إِلَّا اللَّهَ».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_331_3)

امید است سالک واصل به مقام «رضا»، که سیر از کثرت به وحدت و خلق به حق است، برسد و مراتب دیگر سلوک و منازل بعدی را پشت ­سر نهد و به مسئولیت­های خود در ساحت دین­شناسی و دین­داری عمل کند، که عارفان قرآنی و سالکان اهل­بیتی چنینند.

1- نک: بینه: 8.

2- نک: فاطر: 28.

3- نک: احزاب: 39.

ص:332

ص:333

## بخش ششم: اصناف انسان ها در قرآن

### اشاره

اصناف انسان ها در قرآن

زیر فصل ها

پیش درآمد

فصل دوم: مراتب وجودی اصناف سه­گانه

فصل سوم: مراتب سلوک معرفتی و معنویتی سالکان و عارفان الهی

فصل چهارم: راه­های رسیدن به مقام ابرار و مقربان

فصل پنجم: باز بودن راه قرب

فصل ششم: عناصر علمی و عملی رسیدن انسان به توحید و لقای رب

ص:334

### پیش درآمد

#### اشاره

پیش درآمد

قرآن کریم، کتاب «انسان­شناسی» و «انسان­سازی» است و این کتاب «تدوین»، با آن «کتاب تکوین» تطابق و هم­خوانی کامل دارد و به همین دلیل، کتاب هدایت و سعادت انسان است. انسانی که از نظر تکوینی، «آزادی و اختیار» دارد تا راهی را که قرآن به او نشان می­دهد، راه رشد یا غیّ، هدایت یا ضلالت، شکر یا کُفْر و... را به اختیار خویش برگزیند، تا «إِنَّا هَدَیْناهُ السَّبِیلَ إِمَّا شَاکراً وَإِمَّا کفُوراً»،[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_334_1) در جریان «هُوَ الَّذی خَلَقَکمْ فَمِنکمْ کافِرٌ وَمِنکم مُؤْمِنٌ»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_334_2) تحقق یابد و آگاهی­بخشی با آزادی­گرایی انسان صورت عینی یابد.

البته او از نظر «تشریعی» آزاد نیست تا هر راهی را برود و هر کاری انجام دهد و در برابر آگاهی و آزادی در انتخاب راه و انجام عمل، مسئولیت دارد. هدف نهایی نبوت و رسالت و شریعت الهیه یا دینِ خدا، آن است که انسان با «معرفت و عبودیت» به گرایش­های فطرت خود لبیک گوید و راه لقاءالله را در پیش گیرد. ازاین رو، برای رسیدن انسان به منزلت لقای رب، هم ­راه، هم­ روش و هم­ قانون و دستورالعمل­ها را با تبیین «هدف» ارائه فرمود که روش اصلی، «مجاهدت» و هدف اصلی و نهایی، «مشاهدت» است، به گونه­ای که نه اصل

1- نک: دهر: 3.

2- نک: تغابن: 2.

ص:335

«جهاد اکبر» و نه اصل شهود، هیچ­کدام اصالت و موضوعیت ندارد و مطلوب بالذات نیست، بلکه مقصود اصلی و مطلوب ذاتی، «مشهود» است، نه شهود و شاهد؛ زیرا سالکِ بیدار با طی مقامات سلوکی و منازل عرفانی، به مرتبه­ای می­رسد که از «خود فانی» می­شود و حتّی از فنای خویش نیز فانی می­گردد که به «فناءالفناء» شُهره است.

بنابراین، طبق آیه «یاأَیهَا الْإِنسَانُ إِنَّک کادحٌ إِلَی رَبِّک کدحاً فَمُلاَقِیهِ»،[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_335_1) انسان از منظر قرآن، مسافر کوی خدا و سائرِ یار لقای رب است[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_335_2) و چنانچه عوالمی را در «قوس نزول» پیموده و از عوالم عقلی، به عالم طبیعت و نشئه دنیا یا جهان ناسوت \_ که به تعبیر عارفان، کشف کاخ باعظمت هستی است \_ آمده (لَقَد خَلَقْنَا الْإِنسَانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ ثُمَّ رَددنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِینَ)،[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_335_3)همان­طور عوالمی را پیش­ روی دارد تا در «قوس صعود» به دیدار دلبر و دلدارش برسد.

به تعبیر قرآن کریم، این «سیر الی­الله» با تصعید و رفعت بر اساس شناخت جامع بود و نبودها و جامه عمل پوشاندن بایدها و نبایدهای اخلاقی، شرعی و سلوکی که همه در شریعت حقه محمدی صلی الله علیه و آله، کاملاً تبیین، تعیین، توصیف و توصیه شده­اند، تحقق می­یابد و بود و نبود از حیث معرفتی حِکْمی، به بود و نمود از حیث معرفتی \_ عرفانی ارتقاء پیدا می­کند. پس سالک، در سایه­سار شجره طیبه «مراقبت نفس» به باید و نبایدهای مناسب با مقامات معنوی و

1- نک: انشقاق: 6.

2- نک: آشنایی با قرآن، ج 12، ص 176: ای انسان! تو با یک رنجی و با یک حرکتی عنیف و شدید و سختی به ­سوی پروردگار خودت در حرکتی. نکته عمده این است که فرمود: «کادحٌ» و نفرمود: «اَسَتَکْدَحُ»؛ یعنی تو همین الآن در حال سیر و حرکت به­ سوی پروردگارت هستی (نه اینکه در آینده چنین می­کنی) و قیامت، پایان همین حرکت است. «قیام یوم اللّقاء است».

3- نک: تین: 4 و 5.

ص:336

فتوحات غیبی در عروج الی­الله تا شهود الله، ملتزم می­شود و از مشافهه به مشاهده، از دانایی به دارایی، از حصول به حضور، و از فهم به شهود واصل می­گردد. ازاین رو، سالک هم به ره­توشه­های علمی \_ معرفتی و هم به زاد و توشه عملی \_ عینی نیازمند است که قرآن کریم و انسان کامل، عهده­دار تبیین و تفسیر آنها شده­اند. در نتیجه، باید «تجربه» کرد، نه «ترجمه»، و باید «درایت» و رؤیت باشد، نه «روایت» و این البته کارِ هر کس نیست. اگرچه راه رؤیت حقایق به چشم ­دل به روی همگان گشوده است، ولی همگان چنین حقیقتی را تجربه نمی­کنند؛ زیرا انسانِ آزاد در تکوین، آزاد در تشریع نیست که هر کاری را انجام دهد، بلکه همه افکار، انگیزه­ها، خُلقیات و اعمالش در ساختن شاکله و شخصیتش نقش کلیدی دارند و در رهبری یا رهزنی او به سوی غایت آفرینش و هدف خلقت و نهایت زندگی اش، تأثیرگذارند. به همین دلیل، عوالم صعود و موانع صعود یا راه عروج و نزول در پیش ­روی انسان است و انسان با دو دشمن درون (نفس اماره، مسوِّله و خواهش­های نفسانی) و بیرون (تلبیسات ابلیسی و وسوسه های شیطانی) مواجهه می­شود. ابلیس سوگند یاد کرده است در کمین­گاه انسان باشد تا صراط مستقیم سلوک را نپیماید، مگر اینکه انسان، با مجاهدت و ریاضت مشروع و معقول، به تدریج از تیررس شیطان خارج شود و به گروه «مُخْلَصین» بپیوندد.

ناگفته نماند که در راه عشق نیز وسوسه اهریمن، بسیار و آسیب­پذیری انسانِ سالک بی­شمار است و بیداری و هشیاری ویژه­ای می­طلبد و «مراقبت» خاصی لازم است تا انسانِ مشتاق لقای رب و مسافر کوی حق، بر محور فطرت توحیدی و جانِ شیفته جمال جانان و لبیک­گویی به دعوت حیات بخش

ص:337

و کمال­آفرین خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و التزام عملی به ندای «ولایت» \_ که جامع نبوت و رسالت در تأمین سعادت انسان است \_ بتواند راه دشوار سلوک را در پیش گیرد و «منازل» را یکی پس از دیگری پشت ­سر بگذارد، تا به سرمنزل مقصود و قرارگاه اصلی که «عندالله» و بهشت دیدار محبوب است، راه یابد. پس «وَلَقَد یسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذکرِ فَهَلْ مِن مُدکرٍ»،[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_337_1) تا از فهم و شهود در «حضور» خدا بودن «أَلَمْ یعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ یرَی»،[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_337_2) به درک و دریافت «وَلِلّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَینََما تُوَلُّوْا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ»،[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_337_3) یعنی سیر تکاملی و صیرورت تصعیدی یابد و «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ» و «هُوَ الظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ» را در همه مراحل سلوک تا شهود، از آغاز تا انجام و در مبدأ فاعلی تا مبدأ غایی مشاهده کند. پس سرنوشت انسان در فرجام و سرانجام حرکت و صیرورت، «لقاءالله» است، ولی اینکه انسان کدام چهره خدا را ملاقات می­کند و با کدام وَجْه الهی مواجه می­شود؛ وَجْه مهر و جمال یا قهر و جلال، در اختیار انسان است.

به همین دلیل، انسان­هایی که در مسیر کمال مطلق در حرکت هستند، با توجه به نوع شناخت­شان در بود و نبودها، باید و نابایدها و بود و نمودها و تعبد و التزام عملی به بایدها و نبایدهای هم­سنخ با بود و نمودها، به گروه های گوناگون و اصناف مختلف تقسیم می­شوند. به تعبیر علامه طباطبایی رحمه الله پس از بیان راه معرفت نفس و انقطاع الی­الله به وسیله توبه، انابه، محاسبه، مراقبه، صَمْت، جوع، خلوت، شب­زنده­داری:

وَاِنَّما الْاِخْتِلافُ فِی ناحِیَه الْأخَذَ وَالتَّفاوَتَ فِی اِدْراک الْمُدْرِکین والسَّیر اِلَیه سبحانه الذّی هُوَ ایضاً نَتیجهَ الْفَهْم وَ الْعِلْمُ نخِیلف بِاخْتِلافِ وَ یَنْشَعِب بِانْشِعابِهِ وَ

1- نک: قمر: 17.

2- نک: علق: 14.

3- نک: بقره: 115.

ص:338

لَعَمْری هُوَ مِنَ الْوُضُوحِ بِمَکان، و قد ذَکَرْنا هُناکَ اِنَّ النَّاسَ عَلی طَبَقاتٍ مُخْتَلِفَهٍ، کُلُ طَبَقَهً تَأْخُذُ عَلی طِبْقَ فَهْمِهِ وَ یَعْمِلُ عَلی وتیرته لله.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_338_1)

که این مطالب از آن به دست می­آید:

1. قرآن کریم، همه نیازهای شناختی و شهودی انسان را بیان کرده است.

2. انسان­ها بر اساس اختلاف در فهم و معرفت و قدرت قوه عقلانیت، برداشت­های متفاوت دارند.

3. سیر به سوی خدای سبحان، نتیجه فهم و فعل یا علم و عمل بوده، اختلاف و کثرت در گروه­های مختلف مردم نیز تابع اختلاف و کثرت در فهم و علم و فعل و عمل است.

4. انسان­ها بر اساس استعدادها و ظرفیت­های علمی و عملی و سپس میزان مجاهدت و تلاش­های مختلف، گروه­ها و اصنافی را تشکیل می­دهند که به چگونگی استفاده آنها از همان آزادی، آگاهی، حق انتخاب و مسئولیت پذیری، بستگی تام و تمام دارد.

هر چه انسان بیناتر باشد، داراتر خواهد بود و هر چه از عالم طبیعت و ظاهر هستی منقطع­تر و بریده­تر باشد، به باطن و بلکه بواطن هستی بیشتر و بهتر راه می­یابد و درجات عالی وجود را می­پیماید و از عرفان و اراده و عقل خویش، در پرتو ایمان و شریعت، بهره­گیری عمیق­تر و کارآمدتر می­نماید.

قرآن کریم که بیانگر همه چیز است، برای همه انسان­ها در مراتب و درجات مختلف راه و برنامه دارد، تا همگان را به کمال امکانی و مطلوب خویش برساند. البته در یک تقسیم­بندی کلی که از آموزه­های قرآنی استفاده می­شود، انسان­ها دو دسته­اند: هدایت­پذیران و اهل صعود، هدایت­ناپذیران و اهل سقوط یا انسان­های بینا، بیدار و عاقل­ و انسان­های نابینا، خفته و جاهل­.

1- رساله الولایه، فصل چهارم.

ص:339

به همین دلیل، عقل و جهل در برابر هم و بینایی حقیقی و کوری باطنی در مقابل هم هستند.

با توجه به مطالب پیش­گفته که به نوعی مبادی تصوری و تصدیقی تقسیم­بندی انسان­هاست، اصناف انسان­ها در قرآن سه دسته­اند:

وَکنتُمْ أَزْوَاجاً ثَلاَثَهً فَأَصْحَابُ الْمَیمَنَهِ مَا أَصْحَابُ الْمَیمَنَهِ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَهِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَهِ وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولئِک الْمُقَرَّبُونَ. (واقعه: 7 \_ 11)

اگر با نگاه تفسیری به آیات یاد شده بنگریم، به این نکته دست می یابیم:

1. «زوج، همیشه به جنس مذکر و مؤنث گفته نمی­شود، بلکه به اموری که قرین هم هستند نیز اطلاق می­گردد. از آنجا که اصنافی از مردم در قیامت و حشر و نشر، قرین یکدیگرند، به آنها ازواج اطلاق شده است.»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_339_1) به تعبیر استاد شهید مطهری رحمه الله :

شما سه صنف مردم خواهید بود و شما مردم به سه دسته تقسیم خواهید شد که دو دسته شما اهل نجاتند و یک دسته اهل هلاک... .[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_339_2)

علامه طباطبایی رحمه الله هم فرمود: «زوج به معنای صنف است؛ پس ازواج سه­گانه، یعنی اصناف سه­گانه».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_339_3)

2. اصناف سه­گانه انسان­ها عبارتند از:

الف) اصحاب یمین (اهل نجات)؛

ب) اصحاب شمال (اهل هلاک)؛

ج) السابقون که مقربین هستند (اهل نجات).

از دیدگاه علامه طباطبایی رحمه الله :

میمنه از ماده «یمن» است که مقابل شوم است و معنایی بر خلاف آن دارد. پس

1- تفسیرنمونه، ج 23، ص 214.

2- آشنایی با قرآن، صص 88 و 89.

3- تفسیرالمیزان، ج 19، ص 197.

ص:340

«اصحاب میمنه»، اصحاب و دارندگان یمن و سعادتند و در مقابل آنان، «اصحاب مشئمه» هستند که اصحاب و دارندگان شقاوت و شئامتند.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_340_1)

به تعبیر استاد مطهری:

شئامت هر کسی از خودش، یعنی عملش ناشی می­شود، کما اینکه یمن و میمنت (از همان ماده یمن است) و برکت هر کسی از عمل خودش شروع می­شود. پس کَاَنَّه مقصود از «اصحاب میمنه»، افراد پرخیر و برکت هستند و مقصود از «اصحاب مشئمه»، افراد پرشئامت.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_340_2)

در حالی که در تفسیرنمونه «اصحاب یمین» کسانی شمرده شدند که نامه اعمالشان را به دست راست داده و نشانی از هلاکت آنهاست.[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_340_3) پس تفسیر به «دست راستی و دست چپی» به این معنا به سعادتمند و شقاوتمند بازمی­گردد و به همین دلیل شهید مطهری هر دو معنای راست در برابر چپ، و میمنت و برکت در برابر شئامت و شر یا سعادتمندان و شقاوتمندان را پذیرفته است.[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_340_4)

البته مرحوم علامه طباطبایی، تفسیر آیات یاد شده را به دست راستی­ها و دست چپی­ها، تفسیر درستی نمی­داند؛ به دلیل آنکه در مقابل اصحاب میمنه، اصحاب مشئمه قرار گرفته، نه مَیسَْره، چنان­که در آیه بعدی نیز در مقابل اصحاب یمین، اصحاب شمال آمده است.[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_340_5)

مراد از «سابقون» در «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» چیست؟ علامه طباطبایی می نویسد:

در قرآن کریم آیه­ای که صلاحیت تفسیر سابقون اول را داشته باشد، آیه شریفه «فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُم مُّقْتَصِد وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَیرَاتِ بِإِذنِ اللَّهِ»[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_340_6) و

1- تفسیرالمیزان، ج 19، ص 198.

2- آشنایی با قرآن، ج 12، صص 152 و 153.

3- تفسیرنمونه، ج 23، صص 214 و 215.

4- آشنایی با قرآن، ج 6، ص 90.

5- تفسیرالمیزان، ج 19، ص 198.

6- فاطر: 32.

ص:341

آیه شریفه «وَلِکلٍّ وِجْهَه هُوَ مُوَلِّیهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَیرَاتِ»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_341_1) و آیه شریفه «أُولئِک یسَارِعُونَ فِی الْخَیرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_341_2)است.

از این آیات به دست می­آید مراد از «سابقون»، کسانی هستند که در خیرات سبقت می­گیرند و قهراً وقتی به اعمال خیر سبقت می­گیرند، به مغفرت و رحمتی هم که در ازای آن اعمال هست، سبقت گرفته­اند. ازاین رو، در آیه «سَابِقُوا إِلَی مَغْفِرَه مِن رَبِّکمْ وَجَنَّه»،[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_341_3) به جای امر به سبقت در اعمال خیر، دستور فرموده به مغفرت و جنّت سبقت گیرند. پس سابقون به خیرات، سابقون به رحمت و مغفرتند. در آیه مورد بحث هم که می­فرماید: ««وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ»، مراد از سابقون اول، سابقین به خیرات و مراد از سابقون دوم، سابقین به اثر خیرات، یعنی مغفرت و رحمت است.[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_341_4)

استاد شهید مطهری نیز فرموده است:

سابقون کسانی هستند که در همه خیرات پیشی گرفته­اند؛ پیشی­گیرندگان هستند. اهل میمنه هم مسلّم به خیرات رسیده­اند، ولی بعد از همه رسیده اند. اهل میمنه \_ از آیاتش همچنین می­شود استفاده کرد \_ مردمی هستند که یا در ابتدا اهل گناه بوده­اند و بعد تائب شده­اند و یا مردمی هستند که گناه و طاعتشان، غفلت و تذکرشان با یکدیگر بوده، ولی در عین حال جانب طاعت و عمل صالح در آنها چربیده است، ولی سابقین و پیشی­گیرندگان، اصلاً مردمی هستند که در این راه همیشه پیشتاز و جلو بوده­اند. اینها افرادی نیستند که یک مدتی در راه دیگر بوده­اند یا یک حالت نوسانی داشته باشند، گاهی از این طرف بروند، گاهی از آن طرف، ولی در نهایت امر بگوییم در راه راست هستند؛ نه، اینها کسانی هستند که در هر کار خیری، سابق و مقدم بر دیگران هستند... .[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_341_5)

ایشان در جایی دیگر می­فرماید:

1- بقره: 148.

2- مؤمنون: 61.

3- حدید: 21.

4- تفسیرالمیزان، ج 19، ص 199.

5- آشنایی با قرآن، ج 6، ص 92.

ص:342

سابقون و مقربون، گروهی هستند که ضمن اینکه از ابرار هستند، دارای درجه و مقامی بالاتر نیز هستند و بدیهی است کسی که دارای مقام بالاتر است، مقام پایین­تر را به طریق اولی دارد. پس ابرار دو گونه­اند: ابراری که فقط ابرار محض هستند و ابراری که به درجه بالاتری هم رسیده­اند که همان درجه مقربین است.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_342_1)

به تعبیر تفسیرنمونه:

«سابقون»، کسانی هستند که نه تنها در ایمان پیشگامند، که در اعمال خیر و صفات و اخلاق انسانی نیز پیشقدم­اند. آنها «اسوه» و «قدوه» مردمند، امام و پیشوای خلقند و به همین دلیل، مقربان درگاه خداوند بزرگند... .[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_342_2)

1- آشنایی با قرآن، ج 12، ص 153.

2- تفسیرنمونه، ج 23، ص 216.

ص:343

#### فصل اول: نکاتی درباره اصناف انسان ها

##### اشاره

فصل اول: نکاتی درباره اصناف انسان ها

حال با توجه به تفسیری که برای «اصحاب یمین»، «السّابقون» و «اصحاب شمال» وجود دارد، باید چند نکته محوری را که در سیر و سلوک الی­الله نقش محوری دارد، درنظر گرفت.

##### نکته اول

نکته اول

انسان­ها با توجه به نوع جهان­بینی، ایدئولوژی، و نظام معرفتی و بینشی، معنوی و گرایشی \_ ارزشی و رفتاری یا کنشی و واکنشی که دارند، می­توانند جایگاه خود را در اصناف سه­گانه انسان­ها تعیین کنند و قُرب و بُعد آنها در هندسه هستی و نظام وجود تعیین گردد. حال اگر از جهان­بینی و منطق الهی \_ توحیدی و ایدئولوژی و ارزش­های اسلامی برخوردار باشد، مصداق «إِلَیهِ یصْعَد الْکلِمُ الطَّیبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ یرْفَعُهُ»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_343_1) قرار می­گیرد و با انگیزه و اندیشه توحیدی و اخلاق و عمل الهی، درجات سلوکی را می­پیماید و می­تواند به مرتبه «اصحاب یمین» برسد و سپس از آن مرتبه بگذرد و به مرتبه «مقربین» راه یابد؛ زیرا راه ورود به جرگه مقربان باز است. البته مقربان نیز مراتب دارند، همان­طور که برخی مفسران در بیان مصادیق «السّابقون»، بر اساس روایاتی معتقدند به چهار نفر، یعنی هابیل، مؤمن­آل­فرعون، حبیب نجار و امیرمؤمنان علی علیه السلام تطبیق داده

1- نک: فاطر: 10.

ص:344

شده[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_344_1) که البته به معنای محدودسازی مفهوم آیه نیست. یا ابن عباس در حدیثی می­گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره این آیه پرسیدم، فرمود: جبرئیل به من چنین گفته است: «ذلک علی علیه السلام و شیعته هم السّابقون الی­الجنّه، المقربون مِنَ­اللهِ بِکرامته لَهُمْ».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_344_2) یا در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که، به جمعی از پیروان خود خطاب کرد و فرمود: «انتم السّابقون الاوّلون و السّابقون الاخرون، و السّابقون فی الدنیا الی ولایتنا، و فی الاخره الی الجنّه».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_344_3)

همه این احادیث، گویای این حقیقتند که «قرب مقامی و معنوی»، در برابر «بُعد مقامی و معنوی» معلول و متفرع بر عقاید، اخلاق و اعمال انسان است و هرگاه آدمی بتواند در اثر فکر و معرفت و فعل و معنویت، راه تعالی و تصعید تکاملی را در پیش گیرد، می­تواند مرحله اصحاب یمینی را به مرحله مقربان برساند؛ یعنی کلمه طیبه، اخلاق طیبه و عمل طیبه، عوامل قرب وجودی چنین انسان­هایی خواهد بود. به تعبیر استاد جوادی آملی:

اگر انسان چنین شد، از حدّ «اصحاب المیمنه» و «مُتَعَلِّمٌ عَلَی سَبِیلِ نَجَاه»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_344_4) می گذرد و جزو مقربین و «عالم ربانی» و مشمول «و حالی فی خدمتک سرمدا» و نیز مصداق آیه کریمه «قُلْ إِنَّ صَلاَتِی وَ نُسُکی وَ مَحْیای وَ مَمَاتِی لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ»[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_344_5)می­شود؛ زیرا در بُعد درک، عقل و در بُعد عمل، اختیار همه شئون او را تنظیم و رهبری می­کند و به تعبیر فارابی، او «متحرک بالاختیار» است، نه متحرک بالاراده؛ زیرا عاقل بالفعل است، نه بالقوه. پس خیال، وَهْم و حسّ او تحت­الشعاع عقل اوست. البته حسّ، وَهْم و خیال او بالفعلند، نه عاقل بالقوه. وقتی واقعیت انسان را یک مرحله بالاتر تأمین کند، مراحل مادون، جزو شئون

1- مجمع البیان، ج 9، ص 215؛ تفسیرنمونه، ج 19، ص 216؛ تفسیرالمیزان، ج 19، ص 210.

2- تفسیر نورالثقلین، ج 5، ص219.

3- ملامحسن فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج 5، ص 120.

4- نهج­البلاغه، حکمت 147.

5- انعام: 162.

ص:345

مرحله بالاتر به شمار می­آید و در برابر او تصمیم نمی­گیرند و ادراک و تحریک مستقلی ندارند.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_345_1)

بنابراین، قرب و بُعد انسان در قیاس با مقام اصحاب یمین از مقربان، به تفکر و نوع تفسیر او از جهان هستی و میزان عمل به دستورالعمل­های الهی و خلوص و معرفت و محبت او به خدای سبحان و ولایتش به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و اهل­بیت بازمی­گردد.

#### نکته دوم

نکته دوم

با رویکرد به آیات قرآن و احادیث، می­توان به تعریف، ویژگی­ها و کارکردهای هر کدام از اصحاب شمال، اصحاب یمین و مقربان دست یافت. در بسیاری از آیات به این گروه­ها اشاره شده است؛ از جمله: «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْکتَابَ الَّذینَ اصْطَفَینَا مِنْ عِبَادنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُم مُّقْتَصِد وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَیرَاتِ»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_345_2) و «کلاَّ إِنَّ کتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِی عِلِّیینَ وَمَا أَدرَاک مَا عِلِّیونَ کتَابٌ مَرْقُومٌ یشْهَدهُ الْمقربونَ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِی نَعِیمٍ عَلَی الْأَرَائِک ینظُرُونَ تَعْرِفُ فِی وُجُوهِهِمْ نَضْرَه النَّعِیمِ یسْقَوْنَ مِن رَحِیقٍ مَخْتُومٍ خِتَامُهُ مِسْک وَفِی ذلِک فَلْیتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ وَمِزَاجُهُ مِن تَسْنِیمٍ عَیناً یشْرَبُ بِهَا الْمقربونَ.»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_345_3) چنان­که پیش از آن درباره «فجّار» می­فرماید: «کلَّا إِنَّ کتَابَ الْفُجَّارِ لَفِی سِجّینٍ وَمَا أَدرَاک مَا سِجِّینٌ کتَابٌ مَرْقُومٌ»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_345_4) و در جایی دیگر، درباره «ابرار» فرمود: «إِنَّ الْأَبْرَارَ یشْرَبُونَ مِن کأْسٍ کانَ مِزَاجُهَا کافُوراً عَیناً یشْرَبُ بِهَا عِبَاد اللَّهِ یفَجِّرُونَهَا تَفْجِیراً...».[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_345_5)

امام­علی علیه السلام نیز در این باره فرمود: «النَّاسُ ثَلاَثَه فَعَالِمٌ رَبَّانِی وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَی سَبِیلِ نَجَاه

1- تفسیرموضوعی قرآن مجید، ج 10، ص 136.

2- نک: فاطر: 32.

3- نک: مطففین: 18- 28.

4- نک: مطففین، 7- 9.

5- نک: دهر: 5 و 6.

ص:346

وَ هَمَجٌ رَعَاعٌ.»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_346_1) قرآن، با مقابل نهادن ابرار و فجّار فرمود: «إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِی نَعِیمٍ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِی جَحِیمٍ یصْلَوْنَهَا یوْمَ الدینِ وَمَا هُمْ عَنْهَا اهل الدنیا (ظالم لنفسه)

بِغَائِبِینَ»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_346_2) و آیاتی از قرآن که به برّ، ابرار، سرعت و سبقت در خیرات و مغفرت و رضوان الهی و... دلالت دارند، مثل: بقره: 177 و 148، حدید: 21، مؤمنون: 61، آل­عمران: 92 و... .

پس می­توان گروه­های سه­گانه انسان­ها را با چنین تصویری نشان داد که حکایت از مراحل فکری و مراتب اخلاقی \_ روحی و درجات عملی آنها نیز دارد. به تعبیر قرآن کریم: «وَلِکلٍّ وِجْهَه هُوَ مُوَلِّیهَا»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_346_3) و «وَلِکلٍّ درَجَاتٌ مِمَّا عَمِلُوا...».[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_346_4)

اصحاب یمین (اصحاب میمنه)

اهل الاخره (مقتصدین)

الف) «اصحاب یمین»

اهل­الله (سابق بالخیرات)

ابرار امام­شناسان، ولایت­شناسان مقتصد

اصحاب شمال (اصحاب مشئمه)

ب) «اصحاب شمال»

فجّار امام و ولایت­شناسان ظالم لنفسه

السّابقون سابق بالخیرات

ج) «مقربان»

مقتحم العقبات امام و ولی، امامت و مقربین[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_346_5)

ولایت­شناسان و باوران

هر کدام از اوصاف چهارگانه برای گروه­های سه­گانه، بر بُعدی از ابعاد

1- نهج­البلاغه، حکمت 147.

2- نک: انفطار: 13- 16.

3- بقره: 148.

4- انعام: 132.

5- نک: تفسیرالمیزان، ج 17، صص 62 - 66؛ آشنایی با قرآن، ج 6، صص 92 - 100.

ص:347

وجودی آنها دلالت می­کند. قرآن کریم، راه رهیدن از اصحاب شمال، مشئوم بودن، فاجر و ظالم لنفسه شدن را پیش­روی انسان نهاد تا به سوی اصحاب یمین، اصحاب میمنه، ابرار و مقتصد گشتن حرکت کند و با بازسازی عمیق­تر و نوسازی معرفتی \_ معنویی، آرام آرام به سوی السّابقون، مردن طی عقبات، سبقت گرفتن در خیرات و مقربان درگاه الهی شدن، تعالی و قرب وجودی یابد، چنانکه «وَفِی ذلِک فَلْیتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ»،[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_347_1) دلالت صریح بر آن می­کند. در حدیثی، جابر جعفی از امام باقر علیه السلام نقل می­کند:

قال یا جابر ان­الله تبارک وتعالی خلق الخلق ثلاثه اصناف وهوقول­الله عزّوجل وَکنتُمْ أَزْوَاجاً ثَلاَثَه فَأَصْحَابُ الْمَیمَنَه مَا أَصْحَابُ الْمَیمَنَه وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَه مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَه وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولئِک الْمقربونَ فَالسَّابِقُونَ هم رُسْل­الله خاصّه الله من خلقه.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_347_2)

اینکه علی علیه السلام فرمود: آیه «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولئِک الْمقربونَ» درباره من نازل شده است،[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_347_3) گویای این معناست که امام علی علیه السلام ، الگو و نشانه­ای برای همه جویندگان راه قرب، فنا، جهاد، عدالت، ایثار، نثار، شهادت، سرعت و سبقت در همه خیرات، اعم از خیر عملی و علمی، اعتقادی و اخلاقی است.

#### نکته سوم

نکته سوم

علامه طباطبایی رحمه الله در رساله الولایه، با توجه به درجه انقطاع از عالم طبیعت و راه­یابی به باطن آن، مردم را به سه دسته تقسیم می­کند:

الف) گروهی در مقام علم و عمل انقطاع تام دارند که همان مقربان هستند و

1- نک: مطففین: 26.

2- کافی، ج 1، ص 71.

3- عیون اخبارالرضا (ع)، ج2، باب 31، ص 65، ح 288.

ص:348

در بیان قرآن کریم با لفظ «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولئِک الْمقربونَ»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_348_1) بدان­ها اشاره شد و خود روح و ریحانند: «فَرَوْحٌ وَرَیحَانٌ وَجَنَّتُ نَعِیمٍ».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_348_2)

ب) گروهی که در مقام علم و عمل متوسطند. اینان در کلام الهی جزو «اصحاب یمین» هستند که به عمق باطن احکام و حِکَم راه نمی­یابند؛ یعنی به باطنِ باطن راه ندارند، گرچه به باطن عالم راه دارند. درجه اینان همانند درجه «مقربان» و «سابقان» نیست؛ زیرا مقربان و سابقان از درجه خاص وجودی برخوردارند که بر اصحاب یمین و ابرار اشراف دارند: «إِنَّ کتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِی عِلِّیینَ وَمَا أَدرَاک مَا عِلِّیونَ کتَابٌ مَرْقُومٌ یشْهَدهُ الْمقربونَ»؛[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_348_3) یعنی صحیفه اعمال و حقیقت هستی ابرار، در کتابی به نام علیین ثبت است که شاهد این کتاب، مقربان هستند و آنان به درجه انقطاع کامل دست یافته و در علم و عمل، کاملند.

ج) کسانی­ که نمی­توانند خود را به باطن دنیا برسانند و آن را ادراک کنند، بلکه فقط در ظاهر آن سیر می­کنند. ظاهر دنیا هم که جز زرق و برق فریبا نیست. اینان اگر به دستورهای اعتباری دین عمل کنند، در حد استعداد خود به باطن دنیا راه می­یابند، ولی چون به این اعتباریات دینی اعتنا نمی کنند و حرمت نمی­نهند، در ظاهر طبیعت که «متاع غرور» است، می مانند و هرگز به باطن راه نمی­یابند. اینان اصحاب دنیایند که از آنان در منطق قرآن با عنوان «أَصْحَابُ الشِّمَالِ»،[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_348_4) «أَصْحَابُ الْمَشْأَمَه»[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_348_5) و مانند آن یاد می­شود که سهمی از علم به باطن دنیا ندارند: «یعْلَمُونَ ظَاهِراً مِنَ الْحَیاه الدنْیا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَه هُمْ غَافِلُونَ».[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_348_6)

#### نکته چهارم

نکته چهارم

1- نک: واقعه: 10و 11.

2- نک: واقعه: 89.

3- نک: مطففین: 18- 21.

4- نک: واقعه: 41.

5- نک: واقعه: 9.

6- نک: روم: 7؛ شمس الوحی تبریزی، صص 279 و 280؛ طریق عرفان ترجمه و شرح رساله الولایه علامه طباطبایی، صص 99- 112.

ص:349

علامه طباطبایی در تفسیر «أُولئِک الْمقربونَ فِی جَنَّاتِ النَّعِیمِ»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_349_1) می­فرماید: اشاره با کلمه «أُولئِک» به سابقان است و جمله «أُولئِک الْمقربونَ»، مبتدا و خبر و جمله ای استینافی و ابتدایی است و ربطی به ماقبل ندارد. ... نیز از مواردی که واژه «قرب» در امور معنوی به کار رفته، مورد بندگان در مرحله بندگی و عبودیت است، و چون نزدیک شدن بنده به خدای تعالی امری است اکتسابی، که از راه عبادت و انجام مراسم عبودیت به دست می­آید، کلمه را در این مورد در صیغه تقرب استعمال می­کنند. به این دلیل که تقرّب، به معنای آن است که کسی بخواهد به چیزی یا کسی نزدیک شود، بنده خدا با اعمال صالح خود می­خواهد به خدا نزدیک گردد و این نزدیکی عبارت است از اینکه در معرض شمول رحمت الهی قرار گیرد و در آن، شرّ اسباب و عوامل شقاوت و محرومیت را از او دور کنند.

نیز معنای اینکه می­گوییم: خدای تعالی بنده خود را به خود نزدیک می کند، این است که او را در منزلتی نازل می­کند که از خصایص وقوع در آن منزلت، رسیدن به سعادت­هایی است که در غیر آن منزلت به آن نمی­رسد و آن سعادت­ها عبارت است از اکرام خدا، و مغفرت و رحمت او، چنان­که فرمود: «کتَابٌ مَرْقُومٌ یشْهَدهُ الْمقربونَ»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_349_2) و نیز فرمود: «وَمِزَاجُهُ مِن تَسْنِیمٍ عَیناً یشْرَبُ بِهَا الْمقربونَ.»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_349_3)

پس مقربان، بلندمرتبه­ترین طبقات اهل سعادتند، چنان­که آیه شریفه: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولئِک الْمقربونَ» نیز به این معنا اشاره دارد و معلوم است چنین مرتبه­ای، جز از راه عبودیت و رسیدن به حد کمال آن دست­یافتنی نیست،

1- نک: واقعه: 11و 12.

2- مطففین: 20و 21.

3- مطففین، 27و 28.

ص:350

چنان­که فرمود: «لَن یسْتَنکفَ الْمَسِیحُ أَن یکونَ عَبْداً لِلّهِ وَلاَ الْمَلاَئِکه الْمقربونَ».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_350_1) عبودیت تکمیل نمی­شود، مگر اینکه عبد تابع محض باشد و اراده و عملش را تابع اراده مولایش کند. هیچ چیزی نخواهد و هیچ عملی نکند، مگر بر وفق اراده مولایش. این همان داخل شدن تحت ولایت خداست. چنین کسانی اولیاءالله نیز هستند و اولیاءالله، تنها همین طائفه­اند.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_350_2)

#### نکته پنجم

نکته پنجم

ابرار، کسانی­اند که دل وسیع و ظرفیت بالایی دارند. «چنان­که به صحرا به اعتبار وسعتش بَرّ» می­گویند، به انسان­ها به اعتبار توسع یا وسعت روح، بَرّ گفته می­شود. نیکان مثل یک صحرا بزرگ و وسیع­اند؛ روحی بزرگ و وسیع. در «أَلَمْ نَشْرَحْ لَک صَدرَک وَوَضَعْنَا عَنک وَزْرَک»،[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_350_3) سخن از شرح­صدر است. در واقع می­فرماید: این وجودهای خیلی وسیع و بزرگ، کسانی که دارای یک سعه وجودی هستند، فضایل اخلاقی همه نماینده بزرگی روح است و رذایل اخلاقی همه نماینده حقارت روحی و کوچکی روح»،[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_350_4) چنان­که علامه طباطبایی رحمه الله فرمود:

کلمه «ابرار» جمع کلمه «بَرّ» به فتح باء است و کلمه «بَرّ» صفت مشبهه از مصدر «بِرّ» به کسر باء، به معنای احسان است. این معنا در مورد کسی صادق است که عمل خود را نیکو بسازد و از نیکو ساختن آن، هیچ نفعی که عاید خودش گردد، درنظر نگرفته باشد، نه جزایی که در مقابل عملش به او بدهند و نه حتی شکری را... .[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_350_5)

1- نساء: 127.

2- تفسیرالمیزان، ج 19، صص 206- 208.

3- نک: انشراح: 1و 2.

4- آشنایی با قرآن، ج 11، ص 35.

5- تفسیرالمیزان،ج 20،ص 199.

ص:351

استاد جوادی آملی نیز می­نویسد:

«برّ» یعنی نیکی و «برّ» صفت مشبهه و به معنای نیک است. خدای سبحان در تعریف برّ و نیکی، ابرار و نیکان را معرفی می­کند و می­فرماید: نیکی، مردانی هستند که دارای ایمان، اخلاق و عمل صالح­اند... .[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_351_1)

پس ابرار، مردان نیک یا نیک­مردانی هستند با عقاید حق، اخلاق و اعمال صالح که از جهل، غفلت، خودفراموشی و نسیان خدا، رها شده­اند و تفسیر الهی از هستی، اخلاق توحیدی در باطن جان خویش و اعمال طیب و طاهر و صالح در عالم واقعیت دارند و گامی بزرگ از کثرت به وحدت برمی­دارند تا زمینه ورود به عالم مقربان برای آنها فراهم گردد. اینان همه کارهایشان با انگیزه الهی \_ توحیدی و در نهایت خلوص و صداقت انجام می­گیرد و تنها به «وجه­الله» و «رضوان­الله» می­اندیشند تا شایسته لقاءالله گردند. اینان کسانی­اند با ویژگی­های ذیل که قرآن کریم بیان می­فرماید:

1. «مَنْ عَمِلَ صَالِحاً مِن ذکرٍ أَوْ أُنثَی وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْیینَّهُ حَیاه طَیبَه».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_351_2)

2. «إِنَّمَا نُطْعِمُکمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لاَ نُرِید مِنکمْ جَزَاءً وَلاَ شُکوراً».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_351_3)

3. «لَن تَنَالُوا البِّرَّ حَتَّی تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ».[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_351_4)

4. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ یرْتَابُوا وَجَاهَدوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ أُولئِک هُمُ الصَّادقُونَ».[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_351_5)

5. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذینَ إِذا ذکرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذا تُلِیتْ عَلَیهِمْ آیاتُهُ زَادتْهُمْ إِیمَاناً

1- تفسیر تسنیم، ج 9، ص 100.

2- نک: نحل: 97.

3- نک: دهر: 9.

4- نک: آل­عمران: 92.

5- نک: حجرات: 15.

ص:352

وَعَلی رَبِّهِمْ یتَوَکلُونَ الَّذینَ یقِیمُونَ الصَّلاَه وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ ینْفِقُونَ أُوْلئِک هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقّاً».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_352_1)

6. «إِنَّ الْأَبْرَارَ یشْرَبُونَ مِن کأْسٍ کانَ مِزَاجُهَا کافُوراً عَیناً یشْرَبُ بِهَا عِبَاد اللَّهِ یفَجِّرُونَهَا تَفْجِیراً».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_352_2)

7. «کلاَّ إِنَّ کتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِی عِلِّیینَ وَمَا أَدرَاک مَا عِلِّیونَ کتَابٌ مَرْقُومٌ یشْهَدهُ الْمقربونَ...».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_352_3)

از این آیات می­توان فهمید ابرار، از برجسته­ترین انسان­ها هستند که به مقام آزادگی معنوی و روحی رسیده و کتاب عملی دارند که مشهود مقربان است. ابرار در نعیم الهی مسرورند و این مقام عالی را بر اساس مثلث مبارک و پاک عقاید، اخلاق و اعمال به دست آورده­اند. خداوند نیز آنان را چنین توصیف می­کند:

لَیسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَکمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلکنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْیومِ الآخِرِ وَالْمَلاَئِکه وَالْکتَابِ وَالنَّبِیینَ وَآتَی الْمَالَ عَلَی حُبِّهِ ذوی الْقُرْبَی وَالْیتَامَی وَالْمَسَاکینَ وَابْنَ الْسَّبِیلِ وَالسَّائِلِینَ وَفِی الرِّقابِ وَأَقَامَ الصَّلاَه وَآتَی الزَّکاه وَالْمُوفُونَ بِعَهْدهِمْ إِذاعَاهَدوا وَالصَّابِرِینَ فِی الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِینَ الْبَأْسِ أُولئِک الَّذینَ صَدقُوْا وَأُولئِک هُمُ الْمُتَّقُونَ.[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_352_4)

با خصوصیاتی چون:

1. مبدأباوری؛ 2. معادباوری؛ 3. ایمان به غیب و کتب آسمانی و انبیای الهی؛ 4. انفاق در راه خدا با وجود دوست داشتن مال و ثروت و نیاز به آنها؛ 5. اقامه نماز و زکات یا انجام فروع دین؛ 6. وفای به عهد و صبر در مشکلات؛ 7. صدق در قول و فعل؛ 8. تقوای الهی و ... .[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_352_5)

1- نک: انفال: 2- 4.

2- نک: انسان: 5 و 6.

3- نک: مطففین: 18- 21.

4- نک: بقره: 177.

5- نک: تفسیر تسنیم، ج 9، صص 106- 145.

ص:353

اگر ویژگی­های یادشده را با آیات سوره دهر، مطففین و واقعه ارزیابی کنیم، می­فهمیم رسیدن به «مقام ابرار» همراه با ایمان، مجاهدت و عمل صالح بوده است و قرار گرفتن در شمار ابرار و اصحاب یمین، خود شرایط، لوازم و آدابی دارد که باید مراعات کرد تا راه رسیدن به منزلت بالاتر، یعنی منزلت مقربان و سابقین هموار گردد. راهبرد اصلی و کلید محوری این مسئله، عبودیت و بندگی خداست که انسان را از هر تعلق و تعینی آزاد می کند. به تعبیر حافظ شیرازی:

خلاصی حافظ از آن زلف تابدار مباد

که بستگان کمند تو رستگارانند

به تعبیر استاد شهید مطهری: «آنان که بنده خدا هستند، از همه چیز آزادند و بندگی او بر آزادی انسان می­افزاید، نه اینکه انسان را در بند می­کند»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_353_1) یا فرمود: «اگر انسان به خدا بسته شد آزادی در کلِ وجود دارد.»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_353_2) پس «ابرار»، «احرار» هم هستند، ولی در عین حال مقام آنها از مقام مقربان پایین­تر است و همه مقامات «ابرار» و «اصحاب یمین» برای «السّابقون» و «مقربین» وجود دارد؛ زیرا کسانی که دارای مقام «عالی» اند، از مقامات «دانی» بهره­مندند و مقربان برتر از ابرارند. به همین دلیل، چند نکته ظریف در نسبت ابرار و اصحاب یمین با مقربان مطرح است که از آیات قرآن به دست می­آید:

1. «ابرار» از چشمه­ای می­نوشند که به کافور و «سلسبیل» آمیخته است.

2. تعبیر «یَشْرِبون» و «یسْقَون» برای «ابرار» آمده که اگرچه دلالت بر نوشیدن در حال حاضر می­کند، نه در آینده، یعنی مقام آنها در دنیاست، نه در آخرت، ولی از مقربان با تعبیر «سقیهم» و «طهور» آمده است تا در همه، واسطه­ها حذف شده و نوشاندن را به خودِ خدا نسبت دهد که از هر

1- آشنایی با قرآن، ج 11، ص 34.

2- آشنایی با قرآن، ج 11، ص 70.

ص:354

نعمت بهشتی برتر و افضل است که چه­بسا یکی از نعمت­هایی باشد که در آیه: «لَهُم مَا یشَاؤُونَ فِیهَا وَلَدینَا مَزِید»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_354_1) آمده است. ازاین رو فرمود: «سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَاباً طَهُوراً».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_354_2)

3. کتاب ابرار اگرچه در بلندمرتبه­ترین جایگاه یا مقامات بالایی قرار گرفته، تحت اِشْراف مقربان است که فرمود: «یشْهَدهُ الْمقربونَ».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_354_3)

4. چشمه­ای که مقربان از آن می­نوشند، «تسلیم» است و شراب «ابرار»، «رحیق مختوم» نام گرفته که شراب خالص از همه عوارض شراب­های ممنوع است که چاشنی­اش از تسنیم است؛ تسنیمی که مقربان از آن می­نوشند و «وَمِزَاجُهُ مِن تَسْنِیمٍ عَیناً یشْرَبُ بِهَا الْمقربونَ».[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_354_4) به گفته استاد مطهری، تعبیر به آشامیدنی­ها از چنین چشمه­هایی، در «امور معنوی» و «روحی» است که پاک و خالص است و غذاهای فکری و روحی خالص هستند.[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_354_5)

5. مقربان به مقام انقطاع کامل و عبودیت محض می­رسند و تنها به «خدا» و شهود حق و وجه رب و وصال حضرت دوست می­اندیشند؛ اگرچه بین مقربان نیز تفاوت به درجات و اختلاف به مراتب وجود دارد.[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_354_6)

ازاین رو، در حدیثی از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله نیز مقامات و مراتب وجودی انسان­ها آمده است: «الدُّنْیَا حَرامٌ عَلَی­ اَهْلِ­ الْاَخِرَهِ، وَالْاَخِرَهُ حَرامُ عَلی ­اَهْلِ ­الدُّنْیَا وَ کِلْاهُمُا حَرامٌ عَلی­ اَهْلُ ­الله»[(7)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_354_7) که «اهل­الدنیا»، فجّار، اصحاب شمال، اهل­الاخره، ابرار، و اصحاب یمین و «

1- ق: 35.

2- 17دهر: 21.

3- مطففین: 20.

4- مطففین: 27 و 28.

5- آشنایی با قرآن، ج 12، صص 162- 165 و ج 11، صص 56 - 83.

6- آشنایی با قرآن، ج 11، ص 160.

7- جامع صغیر، ج 2، ص 16.

ص:355

اهل­الله»، ­همان مقربان هستند.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_355_1)

1- آشنایی با قرآن، ج 11، ص 163.

ص:356

### فصل دوم: مراتب وجودی اصناف سه­گانه

فصل دوم: مراتب وجودی اصناف سه­گانه

چنان­که دیدیم، قرآن کریم در آیات گوناگون، هدایت­یافتگان و پارسایان، و هدایت­ناپذیران و گناهکاران را در قالب تقسیم دوگانه «وَأَمَّا الَّذینَ سُعِدوا فَفِی الْجَنَّه»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_356_1) و «فَأَمَّا الَّذینَ شَقُوا فَفِی النَّارِ»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_356_2) مطرح فرمود. البته گستره سعادتمندان و شقاوتمندان را وسیع و قلمرو وجودی آنها را عریض و فسیح شمرد، به گونه­ای که «سُعدا» را نیز طبق بسیاری از آیات، به دو دسته کلی تقسیم­بندی کرد: الف) اصحاب «یمین» و «ابرار»، ب) سابقون و مقربون که بین این دو دسته نیز فاصله به لحاظ رتبه وجودی، هم از نظر علمی \_ اعتقادی و هم از نظر عملی \_ اخلاقی، تربیتی، و هم از بُعد رفتاری و کنش و واکنش­های عینی، بسیار زیاد است.

ازاین رو، «ابرار» و «اصحاب یمین» اگرچه در «راه راست» و «صراط مستقیم»اند، ولی دارای حالات و روحیات در نَوَسان و جزر و مدهای مختلف و قبض و بسط­های علمی و عملی نیز هستند و گرفتار افراط و تفریط در عمل نیز می­شوند، ولی در نهایت، قدم در همان صراط مستقیم می نهند و حرکت می­کنند. البته اینان بین خودشان، مراتب و اختلاف به فکر و فعل، به انگیزه،

1- نک: هود: 108.

2- نک: هود: 106.

ص:357

اندیشه، اخلاق و عمل وجود دارد و در میان آنها، هستند کسانی که کمترین اشتباه و خَبْط و خطاهای عقیدتی، اخلاقی و عملی را دارند و در حقیقت، آمادگی خیزش و خروش به سوی سابقون و مقربان در ایشان دیده می­شود؛ یعنی در مرز ابرار و مقربان هستند.

مقربان، پیشگامان، پیشتازان و پیشی­گیرندگان در «خیر» و «رحمت و مغفرت» الهی هستند و دچار حالت نَوَسان و گاهی از این طرف و گاهی از آن طرف رفتن نیستند، بلکه در هر خیری سابق و مقدم اند که داستان شخصیت علمی، عملی، عقیدتی، اخلاقی و مناسبات رفتاری آنها را در سوره­های واقعه، دهر و مطففین به صورت مبسوط دیده می­شود و در برخی از سوره­ها و آیات قرآنی دیگر، به صورت «تک­آیه­ای» یا «بخشی از آیات» نیز وجود دارد.

ناگفته نماند که سابقین و مقربان نیز گروه­های گوناگونی را از نظر «رتبه وجودی» دربرمی­گیرد: از مؤمنان اهل معرفت و خلوص تا انسان کامل معصوم علیه السلام ، چون امامان علیه السلام و ذریه فاطمه­زهرا علیها السلام که حجت­های الهی و خلفاءالله هستند. ازاین رو، سابقین نیز ­عرض عریض دارند و می­توان گفت «تشکیک­پذیری عام» و «خاص و اخص» که بین ابرار و مقربان و اصحاب یمین و سابقین وجود دارد، بین گروه­ها و افراد و تیپ­های متنوع و متکثر داخل در کادر کلی مقربان و سابقین نیز هست. مثلاً امتیاز رتبی بین ابوذر و سلمان و این دو با امام علی علیه السلام و حتی بین امامان معصوم علیه السلام با امیرمؤمنان علیه السلام ، که از نظر «مقامات» با هم متفاوتند، به تفاوت رتبی و درجه­ای... .

یکی از آیاتی که آیینه­ای برای به نمایش گذاشتن چهره گروه­ها و اصناف سه­گانه بنا بر یک تفسیر و گروه­های دوگانه بنا بر تفسیر دیگر است، آیه «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْکتَابَ الَّذینَ اصْطَفَینَا مِنْ عِبَادنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُم مُّقْتَصِد وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَیرَاتِ

ص:358

بِإِذنِ اللَّهِ ذلِک هُوَ الْفَضْلُ الْکبِیرُ»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_358_1) می­باشد که ابتدا نکات تفسیری آن را مطرح می­کنیم:

1. منظور از «ارث»، چیزی است که بدون داد و ستد و زحمت به دست آید و خداوند این کتاب بزرگ را این­گونه در اختیار مسلمانان قرار داد.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_358_2)

2. مقصود از «کتاب»، «قرآن مجید» است که در آیه قبل نیز آمده است: «وَالَّذی أَوْحَینَا إِلَیک مِنَ الْکتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدقاً لِّمَا بَینَ یدیهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادهِ لَخَبِیرٌ بَصِیرٌ»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_358_3) و «الف و لام» در الکتاب، «الف و لام» عهد است.[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_358_4)

3. واژه «اصطفاء»، از ماده «صفو» گرفته شده و معنای آن، نزدیک به معنای اختیار است، با این تفاوت که اختیار، به معنای انتخاب یک چیز از بین چند چیز است که بهترین آنهاست و «اصطفاء» نیز انتخاب یکی از چند چیز است که از بین همه صفوه و خالص باشد.[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_358_5)

4. در «من عبادنا»، «من» بیانیه است، مثل «وَسَلاَمٌ عَلَی عِبَادهِ الَّذینَ اصْطَفَی.»[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_358_6) در اینکه این بندگان خاص چه کسانی­اند، مفسّران اختلاف دارند و «انبیاء»، امّت محمّد صلی الله علیه و آله که قرآن را از پیغمبر خویش ارث بردند، علمای امّت پیامبر صلی الله علیه و آله که بی­واسطه از قرآن بهره برده و امّتش با واسطه علماء، و بر اساس روایات بسیاری ذریه رسول خدا از اولاد فاطمه­زهرا علیها السلام هستند که عالمان به قرآن نیز هستند و نظرشان درباره قرآن صائب است.[(7)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_358_7)

درباره اضافه شدن «عباد» به «نا» دو دیدگاه است:

الف) اضافه «نا» به «عباد»، اضافه تشریفی است و «نون عظمت» تا بخواهد

1- نک: فاطر: 32.

2- تفسیرنمونه، ج 18، ص 280.

3- نک: فاطر: 31.

4- تفسیرالمیزان، ج 17، ص 62؛ تفسیرنمونه، ج 18، ص 279.

5- تفسیرالمیزان، ج 17، ص 62.

6- نک: نمل: 59.

7- تفسیرالمیزان، ج 17، صص 62 و 63.

ص:359

به شرافت ذریه بیفزاید.

ب) اضافه «نا» به «عباد»، اضافه تشریفی نیست تا ضمیر «منهم» تعلیل را برساند.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_359_1)

حال اگر اضافه «نا» به «عباد» تشریفی باشد و ضمیر «منهم» به برگزیدگان برگردد، هر سه گروه، یعنی ظالم به نفس، مقتصد و سابق به خیرات، در «وراثت» شریکند. بنابراین، از مقابله انداختن بین سه طایفه یاد شده، فهمیده می­شود مراد از ظالم به نفس، کسی است که گناهی به گردن داشته باشد و این عنوان، شامل هر مسلمانی از اهل قرآن می­شود؛ چون اهل قرآن است که عنوان اصطفاء و وارث قرآن بودن بر او صادق است. مراد از «مقتصد» که به معنای متوسط است، کسی است که در وسط راه قرار گرفته است. مراد از سابق به سوی خیرات به اذن خدا، کسی است که: از دسته اول یعنی ظالم به نفس و از دسته دوم یعنی میانه­روها، به درجات قرب نزدیک­تر است و این گروه به اذن خدا بر آن دو طایفه دیگر، به دلیل فعل خیرات، امامت دارند، چنان­که خدای تعالی می­فرماید: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولئِک الْمقربونَ».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_359_2)

اگر ضمیر «منهم» به «عبادنا» برگردد و اضافه «نا» به «عباد» نیز تشریفی نباشد، «فمنهم»، تعلیل است و چنین معنا می­دهد: ما تنها کتاب را به بعضی از بندگان خود ارث دادیم و آنان عبارتند از عده­ای که ما ایشان را برگزیدیم، نه همه بندگان؛ برای اینکه بعضی از بندگان ما ظالم به نفس خود بودند و بعضی هم میانه­رو بودند و بعضی سابق به خیرات بودند و همه این سه طایفه، صلاحیت وراثت کتاب را نداشتند.[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_359_3)

1- تفسیرالمیزان، ج 17، صص 62 و 63.

2- واقعه: 10 و 11.

3- تفسیرالمیزان، ج 17، صص 63و 64.

ص:360

پس بر اساس تفسیر اول که همه امت را دربرگیرد، مقصود فرد فرد امت نیست، بلکه مجموعه امت است؛ هر چند میان آنها قشرها و گروه­های مختلف از جمله «ظالمٌ لنفسه» هم باشند، مثل «کنْتُمْ خَیرَ أُمَّه أُخْرِجَتْ لِلْنَّاسِ»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_360_1)، «وَلَقَد آتَینَا مُوسَی الْهُدی وَأَوْرَثْنَا بَنِی إِسْرَائِیلَ الْکتَابَ»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_360_2) و «وَلَقَد أَرْسَلْنَا نُوحاً وَإِبْرَاهِیمَ وَجَعَلْنَا فِی ذرِّیتِهِمَا النُّبُوَّه وَالْکتَابَ فَمِنْهُم مُهْتَد وَکثِیرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ»؛[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_360_3) زیرا همه بنی­اسرائیل به وظیفه خود در برابر تورات عمل نکردند، همان­طور که همه امت پیامبر نیز در برابر ارث عظیم­تر قرآن، به وظیفه خویش عمل نکرده و نمی­کنند. با توجه به چنین تفسیری، دو گروه کلی در امت اسلامی مطرح هستند:

الف) گروهی که به وظایف خویش در برابر کتاب خدا، قرآن کریم عمل نکردند؛

ب) گروهی که به وظایف خود درباره قرآن، عمل کردند و این گروه خود دو دسته­اند:

1. گروهی که کاملاً به وظایفشان عمل کردند، هم از نظر علمی و هم از نظر عملی؛

2. گروهی که نسبتاً و از مجموع وظایفشان در خصوص قرآن کریم عمل کردند.

به همین دلیل، در برخی روایات آمده که «ظالم لنفسه»، کسانی­اند که معرفت و شناخت به امام خویش ندارند، «مقتصد» عارف و آگاه به امام خود

1- آل­عمران: 110.

2- غافر: 53.

3- حدید: 26.

ص:361

هستند و سابق بالخیرات به «امام معصوم علیه السلام » تفسیر شده است.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_361_1) نظر کسانی که گفته­اند: ظالم کسی است که ظاهرش از باطنش بهتر است، «مقتصد» کسی است که ظاهر و باطنش یکسان است و سابق کسی است که باطنش از ظاهرش بهتر باشد، به همین معنا نزدیک است.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_361_2) یا گفته­اند «سابق» کسانی­اند که در عصر رسول­الله صلی الله علیه و آله اسلام آوردند؛ یعنی صحابه آل­جناب، و مقتصد کسانی­اند که پا جای پای اصحاب آن حضرت گذاشته باشند و ظالم به نفس، دیگر مردمند.[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_361_3) یا برخی گفته­اند ظالم به نفس کسی است که گناه بر او غلبه کرده باشد، «مقتصد» کسی است که گناه و ثوابش یکسان و متوسط­الحال باشد و سابق کسی است که به درگاه خدا تقرب جسته، در درجات قرب از دیگران پیشی گرفته باشد.[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_361_4)

اکنون باید پرسید: چرا «ظالمان» اول، «میانه­روان» دوم و «سابق بالخیرات» سوم ذکر شدند، در حالی که باید به عکس باشد؟

در پاسخ، حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «ظالم را مقدم داشت تا از رحمتش ناامید نشود، و سابقین به خیرات را مؤخّر کرد تا به عملشان مغرور نشوند.»[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_361_5) مرحوم طبرسی در مجمع­البیان می­گوید:

هدف، بیان تربیت مقامات مردم در سلسله تکاملی است؛ زیرا نخستین مرحله، مرحله عصیان و غفلت است. بعد از آن مقام توبه و انابه و سرانجام توجه و قرب به خداست. هنگامی که معصیتی از انسان سر می زند، او «ظالم» است و

1- اصول کافی، ج 1، باب «ان من اصطفاه­الله من عباده»؛ تفسیر نورالثقلین، ج 4، ص 361؛ تفسیرنمونه، ج 18، ص 282.

2- مجمع­البیان، ج 8، ص 409.

3- مجمع­البیان، ج 8، ص 408.

4- روح المعانی، ج 22، ص 196؛ نک: تفسیرالمیزان، ج 17، ص 66؛ تفسیرنمونه، ج 18، ص 283، پاورقی شماره 1.

5- تفسیرنمونه، ج 18، ص 284.

ص:362

هنگامی که «توبه» می­کند، «مقتصد» و زمانی که توبه­اش قبول می­شود و مجاهداتش در راه خدا افزون شد، به مقام قرب او می­رسد و در سلسله «سابق بالخیرات» قرار می­گیرد.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_362_1)

خداوند در جمع­بندی کلی آیه، می­فرماید: «ذلِک هُوَ الْفَضْلُ الْکبِیرُ»؛ یعنی اینکه کتاب را ارث دادیم، فضلی بزرگ از طرف خداست و رسیدن به آن فضل، اکتسابی نیست. پس این فضیلت بزرگ، همان میراث کتاب الهی است و... .[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_362_2)

شهید مطهری بر اساس تفسیری، آیه را به سه گروه تطبیق داده است:

1. ظالم لنفسه = «اصحاب المشئمه»؛

2. ومنهم مقتصد = «اصحاب المیمنه»اند که حد وسط بین «ظالم لنفسه» و «منهم سابقٌ بالخیرات»؛

3. «ومنهم سابقٌ بالخیرات باذن­الله» = همان مقربان هستند.[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_362_3)

چنان­که استاد جوادی آملی نیز سه گروه:

1. ظالم لنفسه را به «هَمَجٌ رَعَاعٌ»؛

2. «مقتصد» را به «مُتَعَلِّمٌ عَلَی سَبِیلِ نَجَاه»؛

3. سابق بالخیرات را به «عالم ربّانی»

تطبیق داده­ است.[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_362_4) انسان به دلیل دارایی از سرمایه عظیم درونی یعنی عقل و اراده، و برخورداری از نعمت­های گرانبها و عِدْل­نابردار هدایت وحیانی، یعنی دو نعمت گران سنگ وحی یا قرآن کریم و انسان کامل معصوم علیه السلام \_ از وجود خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله تا ائمه هدایت و نور و فاطمه­زهرا علیها السلام که مظهر اعلی و اکمل مقربان و سابقین و اولیاء خاصّ الهی­اند \_ می­تواند راه را از بیراهه و

1- مجمع­البیان، ج، ص .

2- تفسیرالمیزان، ج 17، ص 64؛ تفسیرنمونه، ج 18، ص 284.

3- آشنایی با قرآن، ج 6، صص 93 و 94.

4- تفسیرموضوعی قرآن مجید، ج 10، ص 136.

ص:363

صواب را از خطا، صدق را از کذب، هدایت را از ضلالت، رشد را از غی و حق را از باطل تشخیص دهد و با معارف عمیق، جامع، جهانی و جاودانه قرآن کریم و اُسوه­های حسنه و الگوهای کامل و همه­جانبه، از عصمت فطری خود صیانت کند و استعدادهای تکوینی \_ فطری­اش را در دو جنبه علمی و عملی، به فعلیت و کمال برساند و مرحله به مرحله مقامات تکاملی و منازل سلوکی را بپیماید تا به مقصد اَقْصی و مَرْصَد اَسْنی کمال، یعنی شهود و لقای رب و توحید ناب و ولایت الهیّه برسد.

در این میان، اگر هم گرفتار خَبْط و خطاهای ادراکی یا تحریکی، عقلی و عقیدتی یا اخلاقی \_ عملی شد و از زمره «ظالم لنفسه» واقع گشت، به تدریج در پرتو هدایت­های وحیانی و هشدارهای درونی \_ وجدانی، از مرحله «ظلم» به مرحله «مقتصد» گام نهد و سپس به اوج افتخار «سابقین بالخیرات» برسد؛ چه اینکه راه کمال، توبه، انابه، اصلاح­گرایی درونی و احیاگرایی عقیدتی، اخلاقی و عملی، به روی همگان باز است. البته باید دانست دو جریان بسیار شگفت­انگیز فراروی انسان است:

1. جریان صعود و عروج، اگر دچار هبوط و سقوط شد؛ یعنی همان توبه، تدارک فرصت­ها و امتیازهای از دست رفته، بازشناسی و بازسازی خود و انقلابی بر ضد خویشتن، تا از کفر به ایمان، از عصیان به اطاعت و از طاعتی به طاعت برتر و از ایمانی به ایمان والاتر برسد و سپس مراحل دیگر «کمال ایمانی» را پشت­ سر بگذارد و «خود حقیقی» و «مَنِ واقعی» و «علوی» را از مَنِ پنداری و «خود وَهْمی» و سِفلی جدا سازد و نجات دهد و مصداق «قَد أَفْلَحَ مَن زَکاهَا»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_363_1) قرار گیرد.

1- شمس: 9.

ص:364

2. جریان هبوط و نزول از مقامات عالی ایمانی و پارسایی و حتی سلوکی \_ عرفانی؛ زیرا شیطان درون و برون، همواره در کمین­گاه انسان است تا «صراط مستقیم سلوک» را بپیماید و به بارگاه قدس ربوبی راه نیابد. این جدال درونی عقل و جهل، جنگ نفس اماره و مسوله با نفس ملهمه، لوامه و مطمئنه و مبارزه فضایل و رذایل، همیشه و همه جا ادامه دارد و «همه کس» را دربرمی­گیرد؛ یعنی فرازمانی، فرازمینی و فراطبقاتی \_ صنفی است و تنها یک گروه از انسان­ها، یعنی «مُخْلَصین» که مصداق روشن آن معصومان علیه السلام هستند، از هر انحراف، لغزش و گناهی معصوم و مصونند. ولی بقیه انسان­ها، هر که و هر چه باشند، در معرض اِضلال و اِغوا هستند و مراقبت­های علمی و عملی، مراقبه­های عقیدتی \_ اخلاقی و عملی و نظارت همیشگی بر نفس و تجلّیات یا واردات و صادرات آن، برای همین است که سالک در هیچ مرحله­ای گرفتار انحراف، لغزش و معصیت نشود تا هبوط از مقام بالا و نزول از مراتب والایی که با مجاهدت و ریاضت آنها را به دست آورده، داشته باشد که: «النّاس کلهم هالکون الّا العاملون والعاملون کلهم هالکون الّا العاملون والعاملون کلهم هالکون الّا المخلصون والمخلصون علی خطیر عظیم»،[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_364_1) هشدار جدّی و بیدار باش پیوسته برای رونده راه خدا و سالک سبیل وصال و صراط صعود است.

هر چه انسان در مسیر تکامل گام بردارد و مجاهده کند، چنان­که راه کمال، شیرین و دل نشین است، خطرناک و دارای مهالک بی­شماری نیز هست. ازاین رو، در راه خدا باید طیّ مراحل کرد تا در کوی او منزل نمود و این روندگی راه تا کوی او، همراه با دشواری­هایی از درون و برون است که تنها «مردان خدا»، مجاهدان مُخْلِص و متذکّران به حق سبحانه، توفیق مراقبت

1- مجموعه ورام، ج 2، ص 118.

ص:365

در همه منازل عرفانی و مراحل سلوکی را دارند. در «عرفان عملی»، هم باید و نبایدها مطرح است چنانکه عرفان نظری مربوط به بود و نمودهاست چنانکه عقل علمی و حکمت نظری که مربوط به بود و نبودهاست، و هم عقل عملی و حکمت عملی که مربوط به «باید و نبایدها» است، زنده و بیدار، پویا و پایا باشد و این مسئله، در حوزه حکمت و اخلاق با عرفان و سیر و سلوک مراتب و درجات خاص به خود را دارد. به تعبیر علامه جوادی آملی:

عرفان عملی، اگر موازی حکمت عملی باشد، مسئول آن نظری عارف است که بر عقل نظری حکیم برتری دارد و اگر موازی تهذیب روح و تزکیه عملی باشد، متولی آن عقل عملی سالک واصل است که برتر از عقل عملی حکیم متخلق است. تمایز حکیم و عارف، مرهون تمایز حکمت و عرفان نظری است. تفاوت متخلّق و عارف دینی سالک واصل در گروه تمایز فنّ اخلاق و عرفان عملی است... .[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_365_1)

1- شمس­الوحی تبریزی، ص 267.

ص:366

### فصل سوم: مراتب سلوک معرفتی و معنویتی سالکان و عارفان الهی

#### اشاره

فصل سوم: مراتب سلوک معرفتی و معنویتی سالکان و عارفان الهی

زیر فصل ها

1. معرفهالله

2. توحید

#### 1. معرفهالله

1. معرفهالله

\_ رسول خدا صلی الله علیه و آله : «مَنْ عَرَفَ­اللهَ وَ عَظّمَهُ مَنَعَ فاهُ مِنَ الْکَلام وَ بَطْنَهُ مِنَ الطَّعامِ وَ عَنّی نَفْسَه بالصّیام والقْیام».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_366_1)

\_ امام علی علیه السلام : «مَعْرِفَهُالله سُبْحَانَه اَعْلَی الْمَعارِفَ».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_366_2)

\_ امام علی علیه السلام : «مَنْ سَکَن قَلْبَهُ الْعِلْمَ بِاللهِ سَکَنه الْغِنی عَنْ خَلْقِ­الله».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_366_3)

\_ امام علی علیه السلام : «اَعْلَمُ النَّاسِ بِاللهِ اَکْثَرَهُمْ لَهُ مَسئله».[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_366_4)

\_ امام علی علیه السلام : «اَلْبُکاءُ من خیفهالله لِلْبُعْد عن­الله عباده العارفتین».[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_366_5)

#### 2. توحید

##### اشاره

2. توحید

\_ رسول­ خدا صلی الله علیه و آله : «اَلتُّوحِیدُ ظاهِرَهُ فِی باطِنَه وَ باطِنَه فی ظاهِرهِ، ظاهِرُه مُوصُوفٌ لایَری و باطنه مَوجُود لایَخْفی، یطْلَبُبکلّ مَکان وَلَمْ یخْلُ مِنْه مَکان طَرْفَهَ عَیْنٍ، حاضِرَهٌ غَیْرِ مَحْدُودٍ و غائبٌ غَیْرَ مَفْقُودِ»[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_366_6)

1- میزان­الحکمه، ج 8، ص 3584، ح 12256.

2- میزان­الحکمه، ج 8، ص 3584، ح 12235.

3- میزان­الحکمه، ج 8، ص 3584، ح 12243.

4- میزان­الحکمه، ج 8، ص 3584، ح 12268.

5- میزان­الحکمه، ج 8، ص 3584، ح 12279.

6- میزان­الحکمه، ج 8، ص 3584، ح 12338.

ص:367

\_ امام علی علیه السلام : «اَلتُّوحِیدُ حَیاهُ النَّفْس».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_367_1)

\_ امام علی علیه السلام : «لااله­الاالله عَزیمهُ الْاِیْمان و فاتِحَه الْاِحْسَان».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_367_2)

اینک به مراتب عناصر و مؤلفه­های سیر و سلوک الی­الله می­پردازیم:

##### الف) عبادت

الف) عبادت

1. رسول خدا صلی الله علیه و آله : «افضل النّاس مَن عشق العباده فعانقها، واحبّها بقلبه و باشرها بجده و تفرّغ لها، فهو لایبالی علی، مااَصْبَح من الدنیا علی عُسرٍ ام علی یسْرِ».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_367_3)

2. امام علی علیه السلام : «انّ قوماً عبدوالله رغبه فتلک عباده التّجار، واِنّ قوماً عبدوالله رهبه فتلک عباده العبید وانّ قوماً عبدوالله شکراً فتلک عباده الاحرار».[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_367_4)

3. امام باقر علیه السلام : «ان اَشدّ العباده اَلْوَرَع».[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_367_5)

4. امام صادق علیه السلام : «اِنّ فوق کل عباده عبادَه، وَ حُبَْنا اهل­البیت افضل العباده».[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_367_6)

5. امام صادق علیه السلام : «اعبدالنّاس مَنْ اقام الفرائض».[(7)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_367_7)

##### ب) ایمان

ب) ایمان

\_ رسول خدا صلی الله علیه و آله : «لَیسَ الایمان بالتَّحَلّی ولابالتّمنی، ولکن الایمان ماخَلَصَ فی القلب و صَدَّقَهُ الأعمال».[(8)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_367_8)

\_ امام علی علیه السلام : «الایمان علی اربع دعائم: علی الصّبر، والیقین، والجهاد والعدل».[(9)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_367_9)

\_ امام صادق علیه السلام : «ان الایمان عَشْرُ درجاتٍ بمنزله السُّلَّم، یصْعَد مِنْه فِرقاه بَعدَ فِرقاه، فَلا تَقُوِلّنَّ صاحب الاثنین لصاحِبِ الواحد: لُستَ علی شیءٍ حتی ینتهی الی

1- میزان­الحکمه، ج 8، ص 3584، ح 12331.

2- میزان­الحکمه، ج 8، ص 3584، ح 12343.

3- میزان­الحکمه، ج 8، ص 3584، ح 11598.

4- میزان­الحکمه، ج 8، ص 3584، ح 11645.

5- میزان­الحکمه، ج 8، ص 3584، ح 11724.

6- میزان­الحکمه، ج 7، ص 341، ح 11640.

7- میزان­الحکمه، ج 7، ص 341، ح 11681.

8- میزان­الحکمه، ج 1، ص 360، ح 1261.

9- میزان­الحکمه، ج 1، ص 360، ح 1349.

ص:368

العاشر، فَلا تُسْقِط مَنْ هو دونک فَیسْقِطک مَنْ هو فوقک، واذا رأیتَ مَنْ هو اَسْفَلَ منک بدرجه فَأرفَعْهُ الیک بِرِفُقٍ، وَلاتَحْمِلَنَّ علیه مالایطیق فَتَکْسترهُ، فانَّ مَنْ کَسَرَ مؤمناً فَعَلیهِ حُبْرُهُ».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_368_1)

\_ رسول خدا صلی الله علیه و آله : «اِنّ اعلی مَنازِل الایمان درجه واحده مَنْ بَلَغَ الیها فقد فاز و ظَفَر، و هو اَنْْ ینْتَهی بسریرته فی الصّلاح الی اَنْ لایبالی لَها اذا ظَهَرَتْ ولایخاف عقابِها اذا استترت».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_368_2)

\_ رسول خدا صلی الله علیه و آله : «لایکْمل عبده الایمان بالله حتی یکونَ فیه خَمْسُ خصالٍ: التّوکل علی­الله، والتّفویض الی­الله، والتّسلیم لامرالله، والرّضا بقضاءالله، والصّبر علی بلاءالله، انّه مَن احبّ فی­الله و ابغض فی­الله، واَعْطی لله، ومَنَعلِلله، فقدِاستکمل الایمان».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_368_3)

\_ رسول خدا صلی الله علیه و آله : «ثلاثه مَنْ کُنَّ فیه یستکمل الایمانُ: رَجُلُ لایخافُ فی­الله لَوْمَه لائمٍ، ولایرائی بشئی من عَمَلِهِ، واذا عَرَضَ علیه اَمْرانِ احدهما للدّنیا والاخَرَ للآخره، اَخْتارَ اَمْرَ الاخِرَه عَلی الدّنیا».[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_368_4)

##### ج) تقوا

ج) تقوا

\_ امام باقر علیه السلام : «للمتّقی ثلاث علاماتٍ: اخلاص العمل، وقَصُرُ الْاَمل و اغتنام المَهَل».[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_368_5)

\_ امام علی علیه السلام : «اعلموا ان المتّقین ذهبوا بعاجل الدّنیا و آجِلِ الاخره، فشارکوا اهل الدّنیا فی دنیاهم و لم یشارکوا اهل الدنیا فی آخرتهم».[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_368_6)

\_ امام علی علیه السلام : «التّقوی ثمره الدّین و اماره الیقین».[(7)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_368_7)

\_ امام علی علیه السلام : «اتّقوالله عبادالله تقیه مَنْ شَغَلَ بالفکر قَلْبَه، وأوجَفَ الذّکر بِلِسانه، وقدّم الخوف لاَمانِهِ».[(8)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_368_8)

1- میزان­الحکمه، ج 1، ص 360، ح 1339.

2- میزان­الحکمه، ج 1، ص 360، ح 1338.

3- میزان­الحکمه، ج 1، ص 360، ح 1332.

4- میزان­الحکمه، ج 1، ص 360، ح 1318.

5- میزان­الحکمه، ج 14، ص 7008، ح 22445.

6- میزان­الحکمه، ج 14، ص 7008، ح 22440.

7- میزان­الحکمه، ج 14، ص 7008، ح 22447.

8- میزان­الحکمه، ج 14، ص 7008، ح 22467.

ص:369

\_ امام علی علیه السلام : «ملاک التّقوی رَفْض الدّنیا».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_369_1)

##### د) زهد

د) زهد

\_ امام صادق علیه السلام : «فیما ناجی­الله تعالی موسی علیه السلام : انّ عبادی الصالحین زهدوا فیها بقدر علمهم بی، وسائرهم من خَلْقی رَغِبُوا فیها بقدر جَهلِهِم بی و ما مِنْ احدٍ من خَلْقی عَظّمها فَقَرَّت عَینُهُ».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_369_2)

\_ امام صادق علیه السلام : «الزّاهد الذّی یختار الاخره علی الدّنیا: الذی علی العزّ، والجَهْدَ علی الرّاحه، والجوع علی الشّبع، وعاقبه الآجِلِ علی محبّه العاجِل، والذّکر علی الغفله و یکون نَفْسُهُ فی الدّنیا و قَلْبُهُ فی الآخره».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_369_3)

\_ رسول­ خدا صلی الله علیه و آله : «الزّهد فی الدّنیا قَصُرُ الاَمل و شکر کلّ نعمه، والورع عن کلّ ما حرّم­الله».[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_369_4)

##### ه\_) خوف و خشیّت

ه\_) خوف و خشیّت

\_ رسول ­خدا صلی الله علیه و آله : «اعلی النّاس منزله عندالله اَخْوفهم منه».[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_369_5)

\_ رسول خدا صلی الله علیه و آله : «مَنْ کان بالله اَعْرَف کان من­الله اَخْوَف».[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_369_6)

\_ انواع الخوف خمسه: خوفٌ، و خَشْیه، و وَجِلٌ، و رَهْبه و هَیبَه. فااخوف للعاصین، والخشیه للعالمین، والوَجَلُ للمخبتین والرّهبه للعابدین و الهیبه للعارفین. اماالخوف فَلِاَجلُ الذْنوب.

\_ قال­الله عزّوجل: «ولمن خاف مقام ربه جنّتان» و الخشیه لأجل رؤیه التّقصیر، قال عزّوجل: «انما یخشی­الله من عباده العلماء» و امّا الوَجَلُ فلاجل ترک الخدمه قال عزّوجل: «الذین اذا ذکرالله و جِلَتْ قلوبهم» والرَّهبه لرؤیه التّقصیر قال عزّوجل: «ویدعوننا رَغْباً و رَهْباً» والهیبه لأجل شهاده الحقّ عند کشف الاسرار \_

1- میزان­الحکمه، ج 14، ص 7008، ح 22476. برای تفسیر تقوا، عبودیت و درجات تقوی نک: المیزان، ج 11، صص 155 - 164.

2- میزان­الحکمه، ج 5، ص 2230، ح 7727.

3- میزان­الحکمه، ج 5، ص 2230، ح 7717.

4- میزان­الحکمه، ج 5، ص 2230، ح 7700.

5- میزان­الحکمه، ج4، ح 5191.

6- میزان­الحکمه، ج4، ح 5195.

ص:370

اسرارالعارفین \_ قال­الله عزّوجل: «و یحذرکم­الله نَفْسَهُ «یشیر» الی هذاالمَعْنی».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_370_1)

##### و) ذکر

و) ذکر

\_ امام علی علیه السلام : «الذّکر لذه محبّین».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_370_2)

\_ امام علی علیه السلام : «الذّکر ذکران: ذکَرٌ عندالمصیبه حَسَنٌ جمیل و اَفْضَل من ذلک ذکرالله عندما حرّم­(الله) علیک فیکون ذلک حاجزاً».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_370_3)

\_ عن بعض الصادقین: «ذکراللّسان الحمد والثّناء، وذکرالنّفس للجَهْد والعَناء، وذکرالرّوح الخوف والرّجاء، وذکر القلب الصدق والصّفاء و ذکر العقل التعظیم و الحیاء، و ذکر المعرفه التّسلیم و الرّضا وذکرالسِّرِّ الرّویه واللّقاء».[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_370_4)

##### ز) حبّ­الله و حبّ رسول خدا صلی الله علیه و آله و عترت پاکش

ز) حبّ­الله و حبّ رسول خدا صلی الله علیه و آله و عترت پاکش

\_ رسول خدا صلی الله علیه و آله : «احبّواالله من کل قلوبکم».[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_370_5)

\_ رسول­ خدا صلی الله علیه و آله : «لایؤمن احدکم حتّی اکونَ احبّ الیه من ولده و والده والنّاس اجمعین».[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_370_6)

\_ رسول خدا صلی الله علیه و آله : «(حبّی) و حبّ اهل­بیتی نافعٌ، فی سبعه مواطن اَهْوالَهُنَّ عظیمه: عندالوفاه، و فی القبر، و عندالنّشور، و عندالکتاب، و عندالحساب، و عندالمیزان و عندالصّراط».[(7)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_370_7)

\_ امام صادق علیه السلام : «الحبّ افضل من الخوف».[(8)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_370_8)

\_ امام صادق علیه السلام : «اذا تخلّی المؤمن من الدّنیا سما و وَجَدْ حلاوَه حبّ­الله و کان عند اهل الدّنیا کاَنّه قد خولط و انّما خالط القوم حلاوه حُبّ­الله فَلَمْ یشْتغلوا بغیره».[(9)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_370_9)

1- میزان­الحکمه، ج4، ح 5255؛ خصال، ص 281.

2- میزان الحکمه، ج 4، ص 1836، ح 6335.

3- میزان الحکمه، ج 4، ص 1836، ح 6452.

4- میزان الحکمه، ج 4، ص 1836، ح 6489.

5- میزان الحکمه، ج 2، ص 942، ح 3086.

6- میزان الحکمه، ج 2، ص 942، ح 3197.

7- میزان الحکمه، ج 2، ص 942، ح 3203.

8- میزان الحکمه، ج 2، ص 942، ح 3094.

9- میزان الحکمه، ج 2، ص 942، ح 3107.

ص:371

\_ امام صادق علیه السلام : «حبّ­الله نار لایمرُّ علی شئی الّا احترق و نورالله لایطلَعُ علی شئی الّا اَضاءَ».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_371_1)

##### ح) یاد مرگ و استعداد برای آن

ح) یاد مرگ و استعداد برای آن

\_ رسول خدا صلی الله علیه و آله : «اکثروا مِنْ ذکر هادم اللذّات، فقیل یا رسول­الله، فما هادم اللذّات؟ قال: الموت، اَکَیس المؤمنین اکثرهم ذکراً للموت و اشدّهم له استعداداً».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_371_2)

\_ رسول­ خدا صلی الله علیه و آله : «افضل الزّهد فی الدنّیا ذکرالموت، وافضل العباده التّفکر، فَمَن اَثْقَلَهُ ذکرالموت وجد قبره روضه من ریاض الجّنه».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_371_3)

رسول خدا صلی الله علیه و آله : «افضل الزّهد فی الدّنیا ذکرالموت وافضل العباده ذکرالموت وافضل التّفکر ذکرالموت، فَمَنْ اثقله ذکرالموت وجد قبره روضه من ریاض الجّنه».[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_371_4)

\_ امام علی علیه السلام : «علیکم بالجّد ولاجتهاد و التّأهّب والاستعداد، والّتّزُّود فی منزل الزّاد».[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_371_5)

\_ امام علی علیه السلام : «لمّا سئل عن الاستعداد للموت: اداء الفرائض، و اجتناب المحارم، و الاشتمال علی المکارم، ثمّ لایبالی اوقع علی الموت ام وقع الموت علیه: والله مایبالی ابن­ابی­طالبٍ اوقع علی موت ام وقع الموت علیه».[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_371_6)

##### ط) ادب

ط) ادب

\_ امام علی علیه السلام : «اَلْاَدب اَحْسَنُ سجیه».[(7)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_371_7)

\_ امام علی علیه السلام : «کل شئی یحتاج الی العقل و العقل یحتاج الی الأدب».[(8)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_371_8)

1- میزان الحکمه، ج 2، ص 942، ح 3154.

2- میزان الحکمه، ج 12، ص 5682، ح 19152.

3- میزان الحکمه، ج 12، ص 5682، ح 19141.

4- میزان الحکمه، ج 12، ص 5682، ح 19142.

5- میزان الحکمه، ج 12، ص 5682، ح 19192.

6- میزان الحکمه، ج 12، ص 5682، ح 19209.

7- میزان الحکمه، ج 1، ص 92، ح 319.

8- میزان الحکمه، ج 1، ص 92، ح 355.

ص:372

\_ امام علی علیه السلام : «تَوَلّوا مِنْ انفسکم تأدیبها و اعدلوا بها عَنْ ضراوه عاداتها».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_372_1)

\_ امام علی علیه السلام : «سَبَبُ تزکیه الأخلاق حُسن الأدب».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_372_2)

\_ امام علی علیه السلام : «افضل الادب اَنْ یقف الانسان عند حَدِه و لایتعدّی قَدْرَهُ».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_372_3)

\_ امام علی علیه السلام : «مَنْ تَأدّبَ بآداب­الله عزّوجلّ ادّاه الی الفلاح الدایم».[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_372_4)

\_ امام علی علیه السلام : «اذا زاد علم الرّجل زادَ أدُبُه و تضاعَفَتْ خشیته لِرَبِّهِ».[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_372_5)

1- میزان الحکمه، ج 1، ص 92، ح 366.

2- میزان الحکمه، ج 1، ص 92، ح 370.

3- میزان الحکمه، ج 1، ص 92، ح 390.

4- میزان الحکمه، ج 1، ص 92، ح 430.

5- میزان الحکمه، ج 1، ص 92، ح 382.

ص:373

### فصل چهارم: راه­های رسیدن به مقام ابرار و مقربان

#### اشاره

فصل چهارم: راه­های رسیدن به مقام ابرار و مقربان

قرآن کریم و احادیث، جایگاه «ابرار» را در عالم وجود و نزد خداوند سبحان تبیین و ویژگی­های آنها را توصیف فرمود، چنان­که منزلت «مقربان» را که منزلتی عِدْل­ناپذیر و والاترین است، روشن ساخته است. در رأس «مقربان»، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام ، فاطمه­ زهرا علیها السلام و امامان معصوم علیه السلام قرار دارند و انسان کامل خلیفه خدا، حجت بالغه حق و صراط مستقیم سلوک و سعادت، شناخت و شدن برای شهود حق سبحانه هستند و نیل به مقامات آنان، از ابرار و مقربان غیرمعصوم که شاگردان خاص علمی و عملی معصومان علیه السلام هستند، ممکن است، نه ممتنع؛ چنان­که صاحبان خِرَد و فرزانگی، تمنای مرگ با «ابرار» می­نمایند: «رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادیاً ینَادی لِلْإِیمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّکمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذنُوبَنَا وَکفِّرْ عَنَّا سَیآتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ.»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_373_1) همان طور که انسان­هایی مصداق السّابقون و مقربان بودند و با معرفت الهی، محبت به انسان کامل معصوم علیه السلام ، عبودیت و بندگی خدا، سرعت و سبقت در خیرات، مغفرت و رضوان خدا و مجاهدت خالصانه، به چنین موقعیت ممتازی راه یافتند.

پس مؤمنان درجات ابتدایی، متوسط و عالی دارند و هر کمالی که مؤمن

1- نک: آل­عمران: 193.

ص:374

متوسط دارد، مؤمن عالی واجد آن است و اگر اهل ایمان بر اثر «بصیرت و صبر»، «شکر و شکیبایی» و «خلوص و صداقت» طبق سنت خدا، رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل­بیت علیه السلام عمل کنند، می­توانند به عالی­ترین درجه کمالی برسند. به تعبیر استاد جوادی آملی:

مؤمن از آن جهت که انسان صالح است، خلیفه خداست و باید سنتی از سنت­های خدا را دارا باشد و از آن لحاظ که خلیفه رسول خداست، باید واجد سنتی از سنت­های رسول اکرم باشد و از آن نظر که خلیفه امام معصوم علیه السلام ، است باید سنتی از سنت­های امام معصوم علیه السلام را دارا باشد. هر کس از سنت­های یاد شده بیشتر برخوردار باشد، خلافت او از مستخلف عنه خود کامل­تر است.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_374_1)

ازاین رو، اهل ایمان می­توانند هر چه بهتر، بیشتر و عمیق­تر به ایمان خود محتوای معرفتی و کمال معنوی ببخشند و بر درجات قرب ایمانی خویش بیفزایند و هر چه خویشتن را به کتاب الهی قرآن عرضه کنند و با معارف و موازین قرآنی در هر سه مرحله نظام عقیدتی، اخلاقی (تربیتی و احکامی) و شریعتی مورد سنجش و ارزیابی قرار دهند و با مراقبه و محاسبه پله­های تکامل را بپیمایند، می­توانند به «لَهُمْ درَجَاتٌ»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_374_2) و سپس «هُمْ درَجَاتٌ»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_374_3) برسند. حال اگر به آیاتی بنگریم که درجه و درجات اصحاب ایمان و دارندگان مقام ابرار را مطرح می­کند، به دو مطلب می­رسیم:

الف) ایمان و مؤمنان تشکیک­پذیرند و درجات دارند.

ب) عوامل و زمینه­های کسب درجات برتر و بالاتر چیست؟

مثلاً آیات ذیل:

1- تفسیر تسنیم، ج 9، ص 144.

2- انفال: 4.

3- آل­عمران: 163.

ص:375

1. «وَلِکلٍّ درَجَاتٌ مِمَّا عَمِلُوا وَلِیوَفِّیهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَهُمْ لاَ یظْلَمُونَ».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_375_1)

2. «یرْفَعِ اللَّهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنکمْ وَالَّذینَ أُوتُوا الْعِلْمَ درَجَاتٍ».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_375_2)

3. «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدینَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَی الْقَاعِدینَ درَجَه».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_375_3)

4. «الَّذینَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ أَعْظَمُ درَجَه عِند اللَّهِ».[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_375_4)

5. «نَرْفَعُ درَجَاتٍ مَن نَشَاءُ إِنَّ رَبَّک حَکیمٌ عَلِیمٌ».[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_375_5)

6. «وَلِکلٍّ درَجَاتٌ مِمَّا عَمِلُوا وَمَا رَبُّک بِغَافِلٍ عَمَّا یعْمَلُونَ».[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_375_6)

7. «وَهُوَ الَّذی جَعَلَکمْ خَلاَئِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَکمْ فَوْقَ بَعْضٍ درَجَاتٍ لِیبْلُوَکمْ فِی مَاآتَاکمْ».[(7)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_375_7)

همان­طور که مقوله «زیادت» و «ازدیاد» در خصوص «اهل ایمان»، در جریان زیادت هدایت، ایمان و درجات و مراتب وجودی آنها، با توجه به ریشه­ها و سرچشمه­های این تشکیک و زیادت­پذیری در قرآن آمده است، که نمونه­هایی از آن را مطرح می­کنیم:

1. «هُوَ الَّذی أَنزَلَ السَّکینَه فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ لِیزْدادوا إِیمَاناً مَعَ إِیمَانِهِمْ».[(8)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_375_8)

2. «وَإِذا تُلِیتْ عَلَیهِمْ آیاتُهُ زَادتْهُمْ إِیمَاناً».[(9)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_375_9)

3. «فَأَمَّا الَّذینَ آمَنُوا فَزَادتْهُمْ إِیمَاناً وَهُمْ یسْتَبْشِرُونَ».[(10)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_375_10)

4. «وَالَّذینَ اهْتَدوْا زَادهُمْ هُدیً وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ».[(11)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_375_11)

1- احقاف: 19.

2- مجادله: 11.

3- نساء: 95.

4- توبه: 20.

5- انعام: 83.

6- انعام: 132.

7- انعام: 165.

8- فتح: 4.

9- انفال: 2.

10- توبه: 124.

11- محمد: 17.

ص:376

5. «إِنَّهمْ فِتْیه آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدنَاهُمْ هُدیً».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_376_1)

6. «وَصَدقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادهُمْ إِلَّا إِیمَاناً وَتَسْلِیماً».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_376_2)

7. «وَمَن یقْتَرِفْ حَسَنَه نَّزِد لَهُ فِیهَا حُسْناً».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_376_3)

یا اگر در واژه «قرب» و «اقرب» بنگریم، باز هم مرتبه­پذیری و درجه برداری را در حوزه «قرب مقامی» و مقرب درگاه الهی­شدن می­بینیم، که چگونه انسان­ها از درجه­ای به درجه­ای و منزلت قربی به منزلت قرب دیگر در حال شدن و گردیدن هستند. این تعالی­جویی و تصعیدطلبی، تا آخرین لحظه عمر ادامه دارد و تکامل در دنیا، به صورتی و تکامل برزخی به صورت دیگر مطرح است و راه پایان­ناپذیر الهی و کمالِ مطلق­خواهی ادامه دارد که به برخی از نمونه­های آیات قرآنی آن اشاره می­کنیم:

1.«إِعْدلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَی».[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_376_4)

2.«وَأَن تَعْفُواأَقْرَبُ لِلْتَّقْوَی».[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_376_5)

3.«یا مَرْیمُ إِنَّ اللَّهَ یبَشِّرُک بِکلِمَه مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِیحُ عِیسَی ابْنُ مَرْیمَ وَجِیهاً فِی الْدنْیا وَالْآخِرَه وَمِنَ الْمقربین».[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_376_6)

4.«أُولئِک الَّذینَ یدعُونَ یبْتَغُونَ إِلَی رَبِّهِمُ الْوَسِیلَه أَیهُمْ أَقْرَبُ وَیرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَیخَافُونَ عَذابَهُ».[(7)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_376_7)

حال با توجه به آیات یاد شده، عناصری چون ایمان، تقوا، عدالت، علم،

1- کهف: 13.

2- احزاب: 22.

3- شوری: 23.

4- مائده: 8.

5- بقره: 237.

6- آل­عمران: 45.

7- اسراء: 57.

ص:377

جهاد، هجرت، تسلیم در برابر خدا، عمل صالح و حسنه، عفو، بخشش و...، عواملی نقش­آفرین در زیادت و شدت و قرب وجودی انسان به شمار می آیند. به همین دلیل، تکامل انسان، به نوع اندیشه، بینش، انگیزه، گرایش، مرتبه مجاهدت و خلوص او بستگی دارد و فهم و عمل، از مقوّمات تعالی پذیری انسان در رسیدن به مقام ابرار و مقربان است. ازاین رو، صبر، توکل، رضا، توبه و انابه و ...، درجات گوناگونی دارد، چنان­که در آیه: «إِلَیهِ یصْعَد الْکلِمُ الطَّیبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ یرْفَعُهُ»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_377_1) نیز مفسّران گفته­اند ضمیرها در آیه، دوگونه برگردانده شده، ترابط و تعامل ایمان و عمل صالح و کلمه طیب و عمل صالح سنجیده می­شود: الف) سخن پاک (عقیده، اندیشه و جهان­بینی پاک) به سوی پروردگار بالا می­رود و عمل پاک، سخن پاک را بالا می­برد؛ یعنی عمل، ایمان را تقویت می­کند و تصعید می­دهد. ب) سخن پاک بالا می رود و ایمان است که عمل را بالا می­برد؛ یعنی عمل خالص و عمل پاک، مشروط به ایمان پاک است. ازاین رو، ضمیر «إِلَیه» به خدا برمی­گردد و ضمیر «یرْفَعُهُ»، هم به کلمه طیب و هم به عمل صالح، که کلمه طیب؛ عقاید حق چون «توحید» و مراد از صعود آن، تقرّبش به خدای تعالی، و مراد از عمل صالح هر عملی است که بر اساس عقاید حق صادر شود و با آن سازگار باشد.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_377_2)

از آیه یاد شده فهمیده می­شود که اوّلاً: «دین» مجموعه­ای به هم پیوسته از عقاید، اخلاق، اعمال و احکام مربوط به اعمال است. ثانیاً: «دین­داری» نیز طبق این عناصر سه­گانه عقیدتی، اخلاقی و عملی ارزیابی می­شود و دین و دین­داری در نسبت و تعامل پیوسته و عمیق با هم هستند. ثالثاً: اسلام، دین عمل­گرایی است، ولی بر اساس منطق و معرفت توحیدی و روح و روحیه الهی و

1- فاطر: 10.

2- تفسیرالمیزان، ج 17، صص 28 - 32؛ تفسیرنمونه، ج 18، صص 213 - 215؛ آشنایی با قرآن، ج 6، ص 108.

ص:378

معنوی که: «إِنَّمَا یتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِینَ.»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_378_1) بنابراین، انسان بیدار و بینا می فهمد که در هر حال باید مراقبت فکری، اخلاقی و عملی داشته باشد تا گرفتار کژاندیشی، کژراهه­روی و کژخلقی نشود و بداند و بیابد که یا در حال صعود است یا هبوط، و خویشتن را با معیار تقوای الهی و خلوص بسنجد تا ببیند «عمل طالح» دارد یا عمل صالح، کلمه طیبه دارد یا کلمه خبیثه، و اکنون به سوی بهشت روان است یا به سوی جهنم هبوط کرده است. به تعبیر استاد شهید مطهری:

حتی در یمْن و شئامت بشناسد و باور کند که همه چیز، ریشه در درون و نفس او دارد. یمْن و شئامت در وجود خود انسان است. یمْن­ها در عقاید خوب است، شئامت­ها در عقاید بد. یمن­ها در اخلاق خوب است، شئامت­ها در اخلاق بد. یمْن­ها در اعمال خوب است و شئامت­ها در اعمال بد، نه در چیز دیگر.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_378_2)

#### تکامل انسان در قرآن (شدن انسان در قرآن با توجه به چهار دسته آیات مربوط)

تکامل انسان در قرآن (شدن انسان در قرآن با توجه به چهار دسته آیات مربوط)

قرآن کریم، انسان را مسافری می­داند که شتابان و با تلاش به سوی خدا و دیدار حق سبحانه می­رود و این سیر و سفر برای او، حتمی و آن القای الهی نیز قطعی است. به تعبیر استاد شهید مطهری: «سرنوشت انسان، تکامل است و جز دین، چیز دیگری چنین قدرتی را ندارد و لهذا دین، آیین انسان است».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_378_3) به تعبیر استاد جوادی آملی:

حرکت او [انسان]، سیری است عمودی و طولی؛ یعنی تکاملی و ملکوتی، نه سیری افقی و اقلیمی؛ زیرا خداوند در منطقه و جایگاهی ویژه نیست، بلکه انسان به هر سو که روی آورد، چهره به سوی خدا کرده است، چه به سوی

1- مائده: 27.

2- آشنایی با قرآن، ج 6، ص 113.

3- آشنایی با قرآن، ج 11، ص 23.

ص:379

آسمان و زمین؛ زیرا «وَهُوَ الَّذی فِی السَّماءِ إِلهٌ وَفِی الْأَرْضِ إِلهٌ»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_379_1) و چه به سوی شرق و غرب؛ زیرا «وَلِلّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَینََما تُوَلُّوْا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_379_2)

به همین دلیل، تکامل که معنایی کیفی و عمودی دارد، با «صیرورت» و شدن یا تحول بنیادی و زیربنایی حاصل شدنی است. در نتیجه، همه افکار، اعمال، بینش­ها و گرایش­ها در تکامل انسان نقش دارد و باید دید محتوا، جهت و غایت این ساحت­های وجودی انسان چیست. اگر توحیدی، ولایی، ارزشی و الهی بود، انسان به سوی لقای چهره جمال و «أَرْحَمُ الرَّاحِمِینَ» در صیرورت و تصعید است، و در غیر این صورت، با چهره جلال و «اشدّ المعاقبین» روبه­رو می­شود. پس انسان نیست، مگر همان ملکات علمی و عملی اش و قرآن کریم نیز، قاعده کلی را مطرح فرمود: «قُلْ کلٌّ یعْمَلُ عَلَی شَاکلَتِهِ».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_379_3) به همین دلیل، «کلُّ نَفْسٍ بِمَا کسَبَتْ رَهِینَه»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_379_4) و انسان در برابر همه شنیداری­ها و دیداری­هایش و صادرات و واردات وجودی­اش، مسئول و وظیفه­مند است. ازاین رو فرمود: «وَلاَ تَقْفُ مَا لَیسَ لَک بِهِ عِلْمٌ إِنَّ الْسَّمْعَ وَالْبَصَرَ کلُّ أُوْلئِک کانَ عَنْهُ مَسْئوُلاً»[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_379_5) و از سوی دیگر، در ضابطه کلان دیگری فرمود: «وَأَن لَّیسَ لِلاِْنسَانِ إِلَّا مَا سَعَی».[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_379_6)

پس تنها دین است که همه ساحت­های انسان را دربرمی­گیرد و با برنامه تکامل و روش­های سلوک سعادتمندانه با ارائه قانون اساسی تکامل و سپس احادیث و سیره عملی معصومان علیه السلام و نیز طرح قوانین و فرمول­های جزئی­تر، همه نیازهای معناگرایانه و تکاملی آدمی را توصیف و توصیه می­کند. بر این

1- زخرف: 84.

2- بقره: 115؛ تفسیرموضوعی قرآن مجید، ج 14، صص 98 - 99.

3- اسراء: 84.

4- مدثّر: 38.

5- اسراء: 36.

6- نجم: 39.

ص:380

اساس، انسان عاقل و بیدار در پرتو شریعت الهی، به سیرورت و صیرورت خود ادامه می­دهد تا به سرمنزل مقصود برسد و می­داند همه حرکت­های انسان و تحوّلات نهادی او، از «او»، به سوی «او»، به یاری «او»، برای «او» و با هدف لقای «او» است که «لاَ إِلهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذهُ وَکیلاً».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_380_1)

استاد جوادی آملی، مراتب صیرورت انسان را در حرکت استکمالی جوهری و اشتدادی­اش چنین ترسیم و تبیین می­کند:

همه هستی، از جمله انسان به سوی خدای سبحان در صیرورت است که : «أَلاَ إِلَی اللَّهِ تَصِیرُ الْأُمُورُ».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_380_2) اما برخی به سوی «اسم عظیم» خدا در حرکت اند، مثلاً به دنبال علم یا کرامت یا حلم یا قدرت یا گشاده­دستی یا رزق و... هستند. اینان در واقع عبدالعظیم­اند و عبدالحکیم و عبدالحلیم و عبدالقدیر و عبدالباسط و عبدالرزاق و...؛ یعنی آنها بندگان اسمی از اسم های عظیم الهی­اند که در بخش نهایی به الله برمی­گردد و البته این بندگان، دارای مرتبه­ای از کمال هستند.

فراتر از این مرتبه، کسانی هستند که صیرورتشان به سوی «اسم اعظم» است. آنان عبدالله­اند و عبدالرحمن که بزرگ­ترین و زیباترین اسم­های خدای سبحان همین «الله» و «رحمن» است: «قُلِ ادعُوا اللَّهَ أَوِ ادعُوا الرَّحْمَانَ أَیاً مَا تَدعُوا فَلَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنَی».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_380_3) ... پس از این دو مرحله، نوبت به مرتبه­ای می رسد که انسان از «تعیّن اسمی» درمی­گذرد و به سوی «هویت ضمیری» که فراتر از «الی­الله» و «الی­الرحمن» است، صیرورت می یابد.

قرآن کریم در این بخش، چهار دسته از آیات را مطرح می­کند:

دسته اول: آیاتی است که در آنها از صیرورت به سوی «ضمیر غایب» یاد شده است، مانند «إِلَیهِ الْمَصِیرُ.»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_380_4) اگرچه این ضمیر، به همان الله برمی­گردد، اما

1- مزّمل: 9.

2- شوری: 53.

3- اسراء: 110.

4- مائده: 18؛ غافر: 3؛ شوری: 15؛ تغابن: 3.

ص:381

چون الله به عنوان اسم ظاهر و تعینی از تعینات الهی است، صیرورتی فراتر از آن هم یافت می­شود که به چهره ضمیر غیبت درمی­آید.

دسته دوم: از چهره غیبت نیز فراتر می­رود به صورت خطاب جلوه می کند، که انسان سالک صائر، پروردگار خویش را مستقیماً مورد خطاب قرار می دهد و به آن ذات منیع عرض می­کند: «رَبَّنَا عَلَیک تَوَکلْنَاوَإِلَیک أَنَبْنَا وَإِلَیک الْمَصِیرُ».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_381_1) نیز «سَمِعْنَا وَأَطَعْنَاغُفْرَانَک رَبَّنَا وَإِلَیک الْمَصِیرُ»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_381_2) ... .

دسته سوم: از آیه­های صیرورت، آیاتی است که در آنها سخن­گویی انسان به کناری نهاده می­شود و خداوند، خود، تکلم در این ­باره را بر عهده می­گیرد، ولیکن از صیرورت «به سوی ما» (با ضمیر متکلم مع­الغیر) یاد می­کند: «إِنَّا نَحْنُ نُحْیی وَنُمِیتُ وَإِلَینَا الْمَصِیرُ».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_381_3) وقتی به صورت جمع از کلمه «ما» استفاده می کند؛ یعنی من با همه اسما و صفات خود، غایت صیرورت شمایم.

دسته چهارم: که فراتر از تمام مراتب پیشین است، تکلّم وحده حق (تبارک و تعالی) است که می­فرماید: صیرورت شما «به سوی من» است و با این تعبیر، تنها خود، سخن می­گوید که: «أَنِ اشْکرْ لِی وَلِوَالِدیک إِلَی الْمَصِیرُ».[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_381_4)

با وجود این، چند اصل در جریان تکامل انسان آشکار می­شود:

1. تکامل، بر اساس حرکت درونی و جوهری و صیرورت وجودی و شدن نهادی، صورت می­گیرد.

2. تکامل، مراتب و درجات بسیار تا بی­نهایت دارد که تشکیک­پذیر و مراتب­بردار است.

3. تکامل، دیالکتیکی و دینامیکی است؛ یعنی از طَوْری به طَوْر دیگر و از مرحله­ای به مرحله­ای دیگر صورت می­گیرد و هر یک از مراحل آن، کمال

1- ممتحنه: 4.

2- بقره: 285.

3- ق: 43.

4- لقمان: 14؛ تفسیرموضوعی قرآن مجید، ج 14، صص 107 - 109.

ص:382

است و هر مرتبه­ای در مقایسه با مرتبه دیگر، کمال برتر است و کمال دوم، کمال قوه اول، و قوه و استعداد برای کمال بالاتر و والاتر شمرده می­شود. ازاین رو، علماً و نظراً انسان باید «تابع احسن» باشد: «فَبَشِّرْ عِبَاد الَّذینَ یسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_382_1) و عملاً و عیناً نیز از اَحْسن پیروی کند: «وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَیکم مِن رَبِّکم.»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_382_2) پس در قول، دارای «احسن الاقوال» و در عمل، دارای «احسن الاعمال» باشد، چنان­که خدای سبحان فرمود: «الَّذی خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَیاه لِیبْلُوَکمْ أَیکمْ أَحْسَنُ عَمَلاً»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_382_3) تا انسان با اندیشه و انگیزه «اَحْسَن»، به اخلاق و اعمال «اَحْسَن» راه یابد و مراحل تکاملی را بپیماید.

4. تکامل در ساحت علمی و عملی، پایان­ناپذیر بوده، انسان به سوی کمال مطلق در حرکت و شدن است. پس حدّ یقف و دیگر بَسْ است در جریان تکامل معنا ندارد و سرعت و سبقت در خیر و رحمت و مغفرت الهی در مسیر و میدان تکامل \_ که از ویژگی­های ابرار و مقربان بود \_ در ساحت تکامل نقش محوری دارد. به همین دلیل، انسان می­تواند به هر دو نوع «خلافت الهی»؛ یعنی الف) خلافت خدا در روی زمین از لحاظ تبلیغ، تبیین، تعلیل، اجرا و حمایت از حدود اسلامی، که غایت وُسْطا و نیمه راه حرکت انسان به سوی غایت نهایی است، و ب) خلافت خدا در ماسوای الهی، که خلافت در غایت قصوای انسانی و منتهاالیه صیرورت آدمی است، برسد. البته این خلافت دومی، دو چهره دارد:

یک \_ چهره­ای که به خدا مرتبط است و «لقاءالله» نام دارد.

دو- چهره­ای که با ماسوای خدا در ارتباط و به «خلافه الله» موسوم است. در

1- زمر: 17 و 18.

2- زمر: 55.

3- ملک: 2.

ص:383

این مسیر و صیرورت، انسان­های سالک الهی، اختلاف به مراتب و درجات دارند و به همین دلیل، برخی ابرار، اصحاب یمین و مقتصد هستند و برخی السابقون و مقربان، که به مقام «جمع الجمعی» رسیده­اند. آنها در عین ادراک شهودی لقاءالله، مأموریت خلافت الهی را نیز بر عهده دارند و ماسوای خدا را به اذن خدا تدبیر می­کنند. انسان کامل معصوم علیه السلام چنین است و مصداق اتمّ، اکمل و اَظْهر و اَجْمل مقربان شمرده می­شود.

5. به تعبیر استاد مطهری، ویژگی تکامل این است که هر چه موجود به کمال بیشتری می­رسد، به استقلال و آزادی بیشتر دست می­یابد و استقلال از محیط و در برابر انسان­های دیگر، استقلال جنبه علوی از جنبه سِفلی خودش، یعنی استقلال عقل و دل انسان از شهوت انسان است[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_383_1) پس تکامل، فرع بر چنین استقلال­ها و آزاد­ی­هایی است که تا حاصل نشود، انسان بویی از تکامل نخواهد بُرد و اندر خم یک کوچه هم نیست.

6. راه تکامل، راهی است عالی و شیرین، ولی پرخطر، و آسیب­پذیری انسان در مسیر تکامل فراوان است؛ زیرا هماره با دو دشمن درونی و بیرونی مواجه است. ازاین رو، باید با هشیاری کامل و بیداری تمام حرکت کند. به همین دلیل، یا راه «علّیین» و یا راه «سجّین» را در پیش می­گیرد و به سوی دو نامحدود چهره انداخته، مراقبه­ای که اهل معرفت و سیر و سلوک گفته­اند، در چنین فضایی کارکردها و بازخوردهای خاص به خود را دربردارد، تا انسان راه کمال را سالم به پیش ببرد و از سقوط و هبوط رهایی یابد، که «قَد أَفْلَحَ مَن زَکاهَا»،[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_383_2) و بر محور «لِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ» و «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوَی

1- نک: آشنایی با قرآن، ج 11، صص 22 و 23.

2- نک: شمس: 9.

ص:384

فَإِنَّ الْجَنَّه هِی الْمَأْوَی»،[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_384_1) خوف عقلی و معرفتی دارد و سیر به سوی بی­نهایت کمال را ادامه می­دهد. آیه «یاأَیهَا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنظُرْ نَفْسٌ مَا قَدمَتْ لِغَد وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِیرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»،[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_384_2) در این راستا، گویای همه چیز است تا معرفتِ نفس، مراقبت نفس و محاسبت نفس را مبنای تکامل قرار دهد. پس «یاأَیهَا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_384_3)

7. عبودیت الهی که همان تسلیم محض عقلی و قلبی و انقیاد صرف در برابر خداست، راه تکامل حقیقی است؛ زیرا استقلال انسان و آزادی او از هر تعلّق و تعیّنی، فرع بر عبودیتش در برابر پروردگار است. این عبودیت است که جوهره­اش، ربوبیت و ولایت بر درون و برون است که «عبدالله» به معنای واقعی، بر خویشتن و بیرون از خویشتن اشراف و تسلط دارد. تکامل، یعنی تسلّط بر همه عوامل آفاقی و اَنْفسی، یعنی غلبه بر محیط درون و بیرون و این معنا، در عبودیت حاصل شدنی است و همین عبد بودن، عبد ماندن و عَبْد خدا شدن است که «ابرار» و «مقربان»، به آن نَعْت وجودی و صفت نَفْسی، شناخته می­شوند و در ویژگی­های آنها فرمود: «إِنَّ الْأَبْرَارَ یشْرَبُونَ مِن کأْسٍ کانَ مِزَاجُهَا کافُوراً عَیناً یشْرَبُ بِهَا عِبَاد اللَّهِ یفَجِّرُونَهَا تَفْجِیراً».[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_384_4)

به تعبیر استاد شهید مطهری:

عبادُالله، یعنی کسانی که خدا را عبودیت کرده­اند. «یفَجِّرُونَهَا تَفْجِیراً» این خیلی عجیب است: چشمه­ای که اینها این چشمه را تفجیر می­کنند؛ یعنی می شکافند و باز می­کنند، یک وقت چشمه­ای هست جاری، آدم از آن چشمه آب برمی­دارد. ولی چنین نیست، چشمه­ای هست که خود اینها این چشمه را

1- نک: نازعات: 40 و 41.

2- نک: حشر: 18.

3- نک: آل­عمران: 102؛ نک: آشنایی با قرآن، ج 6، صص 168 - 182.

4- نک: دهر: 5 و 6.

ص:385

باز می­کنند، بازکردنی. چشمه­ای وجود دارد که آن چشمه را خود این بندگان خدا \_ یعنی از طریق و راه عبودیت \_ می­شکافند، باز می­کنند، بازکردنی... .[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_385_1)

ازاین رو، هم در جریان تکامل، انسان­های عبدِ مُخْلِص و محض خدا در دنیا «شراب طهور» و شراب ممزوج به کافور از چشمه سلسبیل می­نوشند، و هم خودشان در اثر عبودیت، این «انفجار» را با خواستن خویش انجام می دهند. به تعبیر علامه طباطبایی:

... جاری ساختن چشمه­های جاری بهشتی، نیازمند بیل و کلنگ نیست، آری، نعمت­های بهشتی به جز خواست و اراده اهل بهشت، هیچ هزینه دیگری لازم ندارد، همچنان­که فرمود: «لَهُم مَا یشَاؤُونَ فِیهَا».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_385_2)

پس عبودیت، راه تکامل و رمز پیمودن مراحل تکاملی و عامل رشد حقیقی و فَلاح واقعی و سعادت ابدی است.

8. عبودیت که راه و روش و رمز تکامل است، باید تنها از راه «شرع» و بر محور بایدها و نبایدهای الهی و اسلامی صورت پذیرد و ریاضت معقول، معتدل و مشروع که در شریعت­گرایی و رعایت تقوای الهی عینیت می­یابد، در عبودیت منظور گردد تا «ابرار» و «اصحاب یمین» که از نظر مرحله تکاملی به جایی رسیدند که خدا را برای بهشت رفتن و جهنم نرفتن بندگی می­کنند، به سوی «مقربان» که تنها خدا را برای عشق به او و از رهگذر محبت می پرستند، در صیرورت باشند؛ چه اینکه «ابرار»، «اهل الاخره» بودند و مقربان «اهل­الله». ازاین رو، «عبودیت حبّی»، مبتنی بر معرفت عاشقانه و عشق عرفانه است که «عبادت حبّی» انسانِ متکامل را در صراط تکامل، به مقام فنای فعلی، صفاتی و ذاتی می­رساند.[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_385_3) بنابراین، عبودیت و سیر و سلوک، باید بر محور شریعت حقه

1- آشنایی با قرآن، ج 11، ص 36.

2- نک: ق: 35؛ تفسیرالمیزان، ج 20، ص 201.

3- نک: شمس­الوحی تبریزی، صص 287 - 291.

ص:386

محمدی صلی الله علیه و آله و بر مدار بایدها و نبایدهای دین خدا باشد؛ زیرا در غیر این صورت، بازدهی و کارآمدی در جریان تکامل انسان به سوی خدا ندارد و سالک باید «مَسْلَک» را که صراط مستقیم الهی است، به سوی مسلوکٌ الیه بپیماید و جز این، نه تنها به سوی هدف، قرب نمی­یابد، بلکه از هدف، بُعد هم پیدا می­کند.

9. سالک در مسیر تکامل و صیرورت تصعیدی­اش، یا از شمار «سالک مجذوب» و «مُحبّ محبوب» است و یا از گروه «مجذوب سالک» و «محبوب مُحبّ». گروه اول، نخست بارقه­های الهی، جانشان را روشن و مجذوب می کند و حال خوش و شوق دیدار دلبرو دلدار به آنها دست می­دهد و دستمایه سلوکشان می­شود که «زودگذر» است و موهوب، ولی سالک با آنها به سلوک می­پردازد و پیمایش راه برای این گروه سخت و مشکل است «که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل­ها.» اما گروه دوم، سالکانی هستند که در سیر و سلوک قرار گرفته و مراحل سلوک و منازل سیر الی­الله را با دشواری می پیمایند که ناگهان بارقه عشق الهی بهره آنها می­شود و جانشان را روشن می­کند و بقیه راه را با جذبه الهی سپری می­نمایند. بنابراین، «تکامل» چه قبل از سلوک و چه بعد از آن، همراه با بارقه­های الهی و جلوات و جذبات ربّانی است و هدایت­های ویژه الهی و نعمت­های خاص ربوبی تا نباشد، مجاهد جبهه تکامل و مهاجِر وادی سلوک، نمی­تواند قدم از قدم بردارد که خدای سبحان فرمود: «وَلَوْلاَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَیکمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَکی مِنکم مِن أَحَد أَبَداً». (نور: 21)

10. تکامل، اصول، شرایط، لوازم و آدابی دارد که فهرست­گونه به چند مورد آن اشاره می­کنیم:

الف) تکامل عرفانی، از راه تکامل اخلاقی می­گذرد؛ یعنی انسانِ متخلّق به

ص:387

اخلاق الهی و آراسته به فضایل و سجایای اخلاقی، صلاحیت سیر و سلوک تا بارگاه قرب و لقای الهی را دارد.

ب) تکامل باید هماره جریان داشته باشد و انسان در سیر تکامل، همواره باید در تکاپو، پویش، پیمایش، رویش و حرکت فزاینده و رو به جلو باشد که توقف و سکون با تکامل و سلوک، مانعه­الجمع­اند.

ج) یکی از شرایط تکامل، «اصلاح درون» و «اصلاح برون» است تا «آزادی و آزادگی» یا آزاده شدن برای انسان ­خواهان کمال فراهم آید و انسان آزاد و آزاده، قدرت خیزش و خروش و جنبش او، جهش­های تکاملی را داراست که «موتوا قبل لن تموتوا»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_387_1)یا مرگ اختیاری در مسیر تکامل شامل حال او گردد.

د) برای تکامل، تخلّیع با روایت عرفانی، اصل و ضرورت است که شیخ الرئیس ابوعلی سینا نیز به آن اشاره کرده، مراحل ابتدا، وسط و انتهای تکامل عرفانی را چنین مطرح می­کند: «العرفان مبتدء من تفریق و نقضِ و ترکٍ و رفض ممعن فی جمع هو جمع صفات الحق للذّات المریده بالصدق منتهٍ الی الواحد ثمّ وقوف.»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_387_2) پس تفریق و جداسازی بین خود و ماسوای خدا، تا هیچ قید و بندی نداشته باشد و همه تعلّقات را از خویش جدا سازد. سپس «نفض» یا خودتکانی نماید تا ضریح جان خویش را غبارروبی کند و به مرحله سوم، یعنی «ترک» که خویشتن­تکانی را کمال خود تلقّی نکند و به مرحله چهارم «رفض» برسد که نه «خودتکانی» و نه «خود» را ببیند یعنی فناء و فناءالفناء یابد تا بتواند متّصف به صفات الهی شده و از تخلیه به تجلیه و تحلیه برسد.[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_387_3) و امیر عارفان علی علیه السلام نیز فرمود: «العارف مَنْ عرف نفسه فاعتقها و نزّهها عن کل مایبقدها

1- بحارالانوار، ج 69، ص 59.

2- اشارات و تنبیهات، ج 3، ص 388.

3- نک: تفسیرموضوعی قرآن مجید، ج 10، صص 291 و 292.

ص:388

و یوبقها»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_388_1) و به تعبیر شیخ محمود شبستری در گلشن راز:

مسافر چه بود؟ رهرو کدام است؟

که را گویم که او مرد تمام است؟

اگر گفتی مسافر کیست در راه

کسی کو شد ز اصل خویش آگاه

مسافر آن بود کو بگذرد زود

ز خود صافی شود چون آتش از دود

به عکس سیر اول در منازل

رود تا گردد او انسان کامل[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_388_2)

یعنی خودآگاهی و معرفت به نفس، خودسازی و رهایی از هر حجاب خودی و انیت و «قوس صعود» را چون «قوس نزول» پیمودن و عوالم را پشت سر گذاشتن، معنای سیر و سفر الی­الله و رسیدن به مقام انسان کامل است. پس تخلیه و تهذیب نفس، یک ضرورت برای تکامل است و هر مرحله­ای از تکامل، نیازمند تخلیه و تهذیب مناسب خویش است و انسان متکامل، همواره مشغول تهذیب نفس است که امام علی علیه السلام فرمود: «الاشتغال بتهذیب النّفس اَصْلَح».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_388_3)

ه ) تنظیم روابط چهارگانه انسان با خدا، خود، جامعه و جهان هستی، البته در پرتو رابطه انسان با انسان کاملِ معصوم علیه السلام ، اصلی مهم و سرنوشت­ساز در تکامل است؛ زیرا «تکامل انسان» در ارتباط با چنین محورهای ارتباطی است و انسان در جزیره و منهای خانواده و جامعه و جهان زندگی نمی­کند، بلکه اگر روابط معقول و مشروع و معتدل تنظیم شود، تکامل او بهتر، عمیق­تر و سالم­تر صورت می­پذیرد.

و) در تکامل، انسان نیازمند پیر راه و راهنما و راهبر است که خود رهروی کرده باشد و به مراحل تکاملی، اشراف کامل داشته و اهل بصیرت اسلامی و اجتهاد دینی باشد. بدون انسان بیدار و راه­رفته، رفتن بسیار دشوار، بلکه

1- شرح غررالحکم و دررالکلم، ج 2، ص 48.

2- گلشن راز، صص 36 \_ 37.

3- شرح غررالحکم و دررالکلم، ج 1، ص 348.

ص:389

خطرناک است و اگر در کنار پیران راه­رفته، رفیقان سلوکی و هم سفران صائب و صالح و صادق از نظر فکری، عملی و اخلاقی باشند، بهتر و زیبنده تر است.

ز) توحیدی بودن تکامل؛ به این معنا که در تکامل و سیر الی­الله، سالک و متکامل، مبدأ و منتهی تکامل و فاعل و غایت را «خدا» بداند و بیابد و «علت قابلی» را که نفس اوست نیز مستفیض به فیض الهی و مستنیر به نور خدا مشاهده نماید، و همه چیز را از «او» بداند، نه از «خود» تا با «نور خدا» حرکت نماید: «وَجَعَلْنَا لَهُ نُوراً یمْشِی بِهِ فِی النَّاسِ». (انعام: 22)

ح) در جریان تکامل، نقش علم و عمل، عقل و عشق، فکر و ذکر، حصول و حضور را منظور کند و با دو بال پرواز نماید تا خِرَد به خرابات بَرَد و عقل را به عقال عشق درآموزد و به «عقل برین» برسد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ عَمِلَ بما عُلِمَ وَرَّثَهُ ­اللهُ عِلْمَ مالَمْ یَعْلَمْ».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_389_1)

ط) در راه تکامل، «مستقیم بودن» از نظر فکری و فعلی و «استقامت داشتن» علمی و عملی، اصلی انکارناپذیر است: «إِنَّ الَّذینَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیهِمُ الْمَلاَئِکه أَلاَّ تَخَافُوا وَلاَ تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّه الَّتِی کنتُمْ تُوعَدونَ». (فصلت: 30)

ی) سرعت و سبقت گرفتن در تکامل نیز، شرط لازم توفیق پیمودن مراحل بالاتر و والاتر است که از خصوصیات ابرار و مقربین نیز بود: «سَابِقُوا إِلَی مَغْفِرَه مِن رَبِّکمْ وَجَنَّه عَرْضُهَا کعَرْضِ السَّماءِ وَالْأَرْضِ» (حدید: 21) یا فرمود: «وَسَارِعُوا إِلَی مَغْفِرَه مِن رَبِّکمْ وَجَنَّه عَرْضُهَا السَّماوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدتْ لِلْمُتَّقِینَ». (آل­عمران: 133)

نتیجه آنکه، در راه تکامل پیش­روی انسان، راه­های سه­گانه فطرت، کسب و موهبت وجود دارد. در فطرت، علوم فطری و درونی انسان در پرتو وحی و

1- بحارالانوار، ج 68، ص 363.

ص:390

نبوت شکوفا می­شود: «وَ یثِیرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ.»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_390_1) راه کسب، به تحصیل علم و معرفت از راه مجاهده علمی و ریاضت­های تحصیلی ممکن می­گردد. راه موهبت نیز بر محور تهذیب نفس و تطهیر عقل و حجاب­زدایی از صفحه دل و صحیفه جان میسور است. پس فطرت، نیازمند شکوفاشدن، و کسب، محتاج کوشیدن و هر دو از راه خون دل خوردن است، ولی «موهبت الهی» راه صدساله را یک شبه می­پیماید و مصداق «دولت آن است که بی­خون دل آید کنار» خواهد بود: «ذلِک فَضْلُ اللَّهِ یؤْتِیهِ مَن یشَاءُ وَاللَّهُ ذو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_390_2) که نمود تامّ آن، برای جانشینان خدا، یعنی انبیا و اولیا و پرتویی از آن، که چونان «شبنمی که بر بحر می­کشد رقمی»، بهره راهیان راه کمال­جویان و کمال­پویان است... .[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_390_3)

انسان در پرتو تکامل، از هویت بشری به هویت انسانی و سپس هویت اسلامی و الهی ارتقای وجودی می­یابد و در متن حیات طبیعی، حیات طیبه را تحصیل می­کند که عقل و وحی، سرمایه اصلی سیر و سلوک کمال­گرایانه او هستند تا از زمره مقتصدان، ابرار، اهل­الاخره، مَیمَنه و اصحاب یمین قرار گیرد یا بالاتر رود و در شمار سابقون الی­الخیرات، اهل­الله و مقربین وارد شود که «بِسْمِ اللَّهِ مَجْریها وَمُرْسَاهَا.»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_390_4) پس بدانیم قرآن، کتاب تکامل انسان است و حقیقت انسان، کتابی است تکوینی و شرح و تفسیر آن قرآن کریم است؛ زیرا انسانِ در «اَحسَن تقویم» آفریده شده را، خدای سبحان در هدایت اقوم، (إِنَّ هذا الْقُرْآنَ یهْدی لِلَّتی هِی أَقْوَمُ)[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_390_5) هدایت و ارشاد می­کند تا خط کمال گم نشود و خطرِ تکامل­گرایی، گریبان انسان را نگیرد. ازاین رو، مفسران و مبینان کتاب خویش

1- نهج­البلاغه، خطبه اول، بند 37.

2- نک: جمعه: 4.

3- نک: تفسیرموضوعی قرآن مجید، ج 14، صص 313 و 314.

4- نک: هود: 41.

5- نک: اسراء: 9.

ص:391

را که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و امامان هدایت و نور علیه السلام هستند، به اُسوه­های تکامل معرفی کرد تا مصداق کمال و کامل در مسیر تکامل، مجهول و مغفول نماند. پس تکامل در پرتو قرآن و عترت ممکن است و دیگر هیچ.

ص:392

### فصل پنجم: باز بودن راه قرب

#### اشاره

فصل پنجم: باز بودن راه قرب

در تمام بحث­های گذشته، از رفعت، صعود، مکانت برتر، قرب وجودی، سیر و سلوک تا شهود حق، فنای فی­الله و بقاء بالله و...، با استفاده از آیات و احادیث سخن به میان آمد و بر اساس «منطق وحی»، طرح و تحلیل شد که نیل انسان به مقام «ولایت»، از رهگذر عبودیت بر مدار شریعت ممکن است، نه ممتنع و چنین امکانی، به ­صورت استعدادی و بالقوه برای همگان وجود دارد. اساساً در آموزه­های حدیثی به دست آمد که نماز، مایه معراج و منشأ قرب انسان به عوالم معنا و خداست. زکات، روزه، حج، جهاد و... نیز همین طور، قربانِ انسان، انسان طاهر و خالص هستند. حال پرسش این است که: «قرب»، تقرب، مقرب و مقربان چیستند و کیستند و «درجاتِ قرب» به چه معناست؟

#### 1. چیستی قرب

1. چیستی قرب

قرب، مقابل بُعد و دوری به ­کار می­رود: «اصل صحیح یدلّ علی خلاف البُعْد.»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_392_1) قرب هماره میان دو یا چند چیز قابل ادراک است که گاه به زمین و

1- مقابیس اللّغه، ج 5، ص 80، «قرب».

ص:393

مکان و گاهی به زمان، زمانی به نسبت، گاه در صفات و غیره کاربرد دارد. قرب ذات اقدس حق، تنها و تنها قرب معنوی و روحانی و مکانی است که از ناحیه خدا به خلق متصور است: «إِنَ رَبِّی قَرِیبٌ مُجِیبٌ»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_393_1)، «فَإِنِّی قَرِیبٌ أُجِیبُ دعْوَه الداعِ»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_393_2)، «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَیهِ مِنکمْ وَلکن لاَ تُبْصِرُونَ»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_393_3)، «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَیهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِید»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_393_4) و ...، که گاه با «مع» هم نشان داده شد: «وَهُوَ مَعَکمْ أَینَ مَا کنتُمْ»[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_393_5)، «إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِینَ»[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_393_6) و... . قرب وجودی، معیت قیومیه حضرت حق است و قرب قاهرانه او به همه موجودات، یکسان است و مهم آن است که انسان بتواند در اثر معرفت، محبت و بندگی خدا، خود را به جوار قرب الهی برساند و از این قرب معرفتی و معنوی، بهره­های بیشتر ببرد و هر چه به او نزدیک­تر، استضائه­اش و استفاضه­اش از «او» نیز بیشتر و شدیدتر است. به تعبیر دیگر، «قرب ایجادی حق به رحمت رحمانیه» در همه هستی جاری و معیت قیومه­اش در عالم و آدم، عمومی و فراگیر است و انسان می­تواند با «عقل» و «اراده» از یک سو، و «ایمان» و «عشق» از سوی دیگر، با لبیک­گویی به ندای خدا و رسول و استجابت دعوت تعالی­بخش و حیات­آفرین آنها، قرب اشتیاقی \_ شهودی به حق پیدا نماید و از بُعد و دوری، و از فراق و هجران رهایی یابد که فرمود: «یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا اسْتَجِیبُوا لِلّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذا دعَاکمْ لِمَا یحْییکمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ یحُولُ بَینَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ.»[(7)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_393_7) عمیق­ترین درجه قرب خدا به انسان، در «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ یحُولُ بَینَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» تجلّی یافت و انسان می­تواند با کنار زدن خود طبیعی و حجاب «من» و «ما» و

1- نک: هود: 61.

2- نک: بقره: 186.

3- نک: واقعه: 85.

4- نک: ق: 16.

5- نک: حدید: 4.

6- نک: عنکبوت: 69.

7- نک: انفال: 24.

ص:394

همه اعتباریات، «او» را در جامِ جان خویش «شهود» کند[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_394_1) و....

پس قرب به خدا، معنای معنوی، فراطبیعی و روحانی دارد و با رفع حجاب­هایی چون جهل، غفلت، نسیان، عصیان، خودخواهی­های خیالی و مَن وَهْمی و... امکان­پذیر و تحقق یابنده است. از نظر ایجابی \_ اثباتی نیز با خلوص، صداقت، قرب به خود فطری و حقیقی، عبادت و عبودیت و... ظهور عینی می­یابد. عوامل ایجابی و موانعی که مطرح شد، شرط لازم سلوک الی­الله و قرب به حقّ سبحانه است؛ یعنی در «قرب» و «مقرب»، «مقربی» است که تنها خداست و عوامل و شرایط زمینه­ساز و علل اعدادی «قرب» هستند، نه علل ایجادی قرب. پس «متقرّب» که انسانِ اهل ایمان و عمل صالح است، با عنایت و افاضت مقرب حقیقی، یعنی خداوند، قرب به حق می­یابد و همه بندگان خدا می­توانند به نسبت معرفت و مجاهدت یا ظرفیت و استعدادی که پیدا کردند، به خدای سبحان و رحمت خاصّه­ یا رحمت رحیمیه­اش تقرب جویند و تخلّق به اخلاق الهی یابند. پس معنای «یرْفَعِ اللَّهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنکمْ وَالَّذینَ أُوتُوا الْعِلْمَ درَجَاتٍ»،[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_394_2) همین معنای «قرب توحیدی» است که در آن رفعت، رفعت یابنده و رفعت­دهنده، یعنی «خداوند» به عنوان علت و فاعل حقیقی رفعت، و «مؤمن» یا «مؤمن عالم» به عنوان «قابل» یا علت قابلی و مستعد رفعت شمرده شد. این قابلیت نیز در اثر فیض و فضل الهی شامل حال او گردید و او نیز موحدانه و بیدار می­گوید: «ذلِک فَضْلُ اللَّهِ یؤْتِیهِ مَن یشَاءُ».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_394_3)

به تعبیر علامه جوادی آملی:

... موجود متقرّب، به تنهایی قدرت نزدیک شدن به مقصد را ندارد، همان طور که متحرّک، به تنهایی توان خروج از قوّه به فعل را ندارد؛ زیرا آنچه در توان

1- نک: سرّ سلوک (ترجمه و شرح رساله الولایه میرزا احمد آشتیانی)، صص 67- 70.

2- نک: مجادله: 11.

3- نک: جمعه: 3.

ص:395

متقرّب است، فقط تتمیم نصاب قبول است، نه تکمیل نصاب ایجاد و افاضه.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_395_1)

در آیه «إِلَیهِ یصْعَد الْکلِمُ الطَّیبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ یرْفَعُهُ»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_395_2) نیز سخن از «صعود» و «رفعت» در پرتو ایمان به خدا و عقاید حقه و طیبه و عمل صالح، موحدانه و طیبه است که تصعید تقرّب­جویانه و رفعت قربی به سوی حق تعالی است و این با صیرورت ارادی و اختیاری و مبتنی بر عقلانیت و وحیانیت تحقق می یابد. پس معنای قرب، تنها مورد عنایت و محبت خدا قرار گرفتن نیست که هر کس مقرب­تر باشد، خدا به او لطف و عنایت بیشتری داشته باشد. به تعبیر استاد شهید مطهری، معنای قرب فقط این نیست، بلکه در عالم معنا، واقعاً درجات قربی هست؛ یعنی عالم ملکوت و عالم غیب، واقعاً درجات و مراتب دارد. نه صرف این است که مثلاً عنایت و لطف او بیشتر یا کمتر است، خود همین مسئله تقرّب بنده به خدا، یعنی واقعاً انسان در اثر عبادت به سوی خدا، بالا می­رود و به خدا نزدیک می­شود. اصلاً خود این نزدیک شدن، حقیقتی است و به هر درجه انسان نزدیک بشود، وجودش حقانی­تر می­شود و به هر نسبت که وجودش حقانی­تر بشود، بیشتر تغییر می کند و وضع، شکل، نیرو، اراده، صفا، معنویت و همه چیز عوض می­شود و... . این است که می­فرماید: ««من­الله ذی المعارج.» خدایی که در نزد خود مقامات و درجات و مراتب دارد و هر کس و هر چیز \_ انسان، فرشته و موجودات دیگر \_ در یک مقام خاصی از آن مقامات قرب قرار گرفته است.[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_395_3)

بنابراین، در «قرب الی­الله»، شدن، گردیدن، تحوّل بنیادی، و انقلاب درونی و وجودی مطرح است که ظاهر، باطن، صورت و سیرت انسان را تحت

1- ادب فنای مقربان، ج 3، ص 285.

2- نک: فاطر: 10.

3- آّشنایی با قرآن، ج 9، صص 63 و 64.

ص:396

پوشش قرار می­دهد، چنان­که در وصف کسانی که معیت عقیدتی، اخلاقی و عملی با پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله دارند، فرمود:

مُحَمَّد رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذینَ مَعَهُ أَشِداءُ عَلَی الْکفَّارِ رُحَمَاءُ بَینَهُمْ تَرَاهُمْ رُکعاً سُجَّداً یبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَاناً سِیماهُمْ فِی وُجُوهِهِم مِنْ أَثَرِ السُّجُود.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_396_1)

یعنی همه رابطه­های آنها با خدا، دوست و دشمن، دچار تحوّل، و مناسبات رفتاری فردی و اجتماعی آنها «معنامند»، «هدف­مند» و «روش­مند» شده است.

«قریب» که از اسمای حسنای حضرت حق است، مظاهری دارد که کامل ترین و جامع­ترین آن در مقربان، آن هم در انسان کامل معصوم علیه السلام ظهور یافته و سپس با توجه به مراتب و درجات وجودی اصحاب عقل و درایت و دل و رؤیت متجلّی گشته است. سالک صادق و عامل صالح و صائر صائب، می­تواند روز به روز و مرحله به مرحله بر درجه قربش به خداوند متعال بیفزاید و قرب فکری و فعلی به اُسوه­های حسنه و قُدوه­های کامل، یعنی پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و عترت طاهره­اش علیه السلام یابد و در بینش­ها و گرایش­ها، در انگیزه و اندیشه، در صورت و سیرت، رنگ و رایحه نبوی، علوی و ولوی پیدا کند که زاد و توشه اصلی­اش، طهارت روح، تزکیه نفس و «تقوای الهی» است: «... وَلکن ینَالُهُ التَّقْوَی مِنکمْ»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_396_2) و «وَتَزَوَّدوا فَإِنَّ خَیرَالزَّاد التَّقْوَی».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_396_3)

به همین دلیل که انسان­ها در جذب عوامل قرب و دفع موانع قرب در اراده، عَزْم و عمل با هم فرق دارند و رتبه عقلانی، معرفتی، روحانیتی و خلوص آنها نیز با هم امتیاز دارد، درجه قرب و رتبه قرب آنها نیز متفاوت است. به همین صورت، در احادیث نیز از قرب، اقرب و مقربان نام برده شده

1- فتح: 29.

2- حج: 37.

3- بقره: 197.

ص:397

و درجه وجودی «ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ» با «مُّقْتَصِد» و «سَابِقٌ بِالْخَیرَاتِ»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_397_1) یا «أَبْرَار» و «اصحاب یمین» و «مقربین» با هم متفاوت است.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_397_2) مثلاً امام صادق علیه السلام فرمود: «\_ فی قوله تعالی: «ثمّ اورثنا الکتاب... الظالم یحوم حَوْمَ نَفْسِهِ والمقتصد یحوم قلبه والسّابق یحوم حوم رَبِّهِ عزّوجل»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_397_3) که مسئله خودگرایی (من سفلی)، دل و فطرت­گرایی (من علوی) و خداگرایی مطرح شد. یا در حدیثی دیگر، خود مسئله امام معصوم علیه السلام و امام شناسی و امام­نشناسی، معیار سابق بالخیرات، مقتصد و ظالم لنفسه طرح گردید. امام باقر علیه السلام فرمود: «السّابق بالخیرات: الامام، والمقتصد: العارف للْامام و الظالم لنفسه: الذّی لایعرف الامام».[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_397_4)

در برخی روایات، عوامل و ریشه­های قرب انسان به خداوند مطرح شده است که صورت کلی دارد و به ­صورت «نسبی» با «اقرب» توصیف شده است. امام علی علیه السلام فرمود: «اقرب النّاس من­الله سبحانه احسنهم ایماناً»[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_397_5) و امام زین العابدین علیه السلام فرمود: «ان اَقْرَبَکُم من­الله اَوْسَعَکُم خُلْقَاً».[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_397_6) یا در برخی روایات، حق­گویی، فروتنی، ترس از خدا، سجده در برابر پروردگار و ...، عوامل تقرّب و بهترین زمان قرب به خدا معرفی شدند.[(7)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_397_7) حال اگر انسانی به خدا نزدیک شد، بوی الهی می­دهد و رنگِ خدا می­یابد و اسما و اوصاف او را در خویش به ظهور می­رساند. اینکه گفته­اند عرفان بالاتر از خداشناسی مفهومی \_ حصولی و خداجویی است، بلکه «خداخویی» است، همین قرب حقیقی و معنوی به خداست که تشبّه به باری­تعالی و تخلق به اخلاق الهی و اتصاف به صفات ربوبی و تسمیه به اسمای رحمانی

1- فاطر: 32.

2- نک: واقعه: 7- 9؛ مطففین: 18- 27؛ دهر: 5 - 22.

3- میزان الحکمه، ج 10، ص 4852، ح 16607.

4- میزان الحکمه، ج 10، ص 4852، ح 16608.

5- میزان الحکمه، ج 10، ص 4852، ح 16617.

6- میزان الحکمه، ج 10، ص 4852، ح 6618.

7- میزان الحکمه، ج 10، صص 4855 و 4856.

ص:398

است را اراده کردند که سخن از تقلید یا تحقیق نیست، بلکه سخن از تحقق است. به تعبیر عمیق و انیق علامه جوادی آملی:

قرب و نزدیکی معنوی به خداوند که از راه بندگی و عبودیت وی حاصل می­شود، آثار الهی را در بنده ظاهر می­کند، به گونه­ای که کار او، کار خدا محسوب می­شود: «مَن یطِعِ الرَّسُولَ فَقَد أَطَاعَ اللَّهَ»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_398_1)، «إِنَّ الَّذینَ یبَایعُونَک إِنَّمَا یبَایعُونَ اللَّهَ»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_398_2) و «وَمَا رَمَیتَ إِذ رَمَیتَ وَلکنَّ اللَّهَ رَمَی»،[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_398_3) و چنین انسان متقرّبی، خلیفه الله شود و کارهای خدایی انجام دهد، همانند قطعه آهنی که در کنار آتش قرار می­گیرد و پس از زدوده شدن رنگ­ها و ناخالصی­هایش، خود خاصیت آتش پیدا می­کند و همان حرارت و نور آتش از این آهن گداخته نیز برمی­خیزد. البته آهن گداخته تا زمانی که قرب و نزدیکی خود را با آتش حفظ کند، از این خاصیت برخوردار است و لحظه­ای که از آن دور می­شود، رو به سردی می­نهد... .[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_398_4)

بنابراین، قرب الهی با قرب به شریعت حقّه او، با قرب به پیامبر و رسول او، و با قرب به سفرای الهی و اولیای او حاصل شدنی است که راه قرب اگر باز است، که هست، از رهگذر قرب حقیقی و حَشْر وجودی با خلفا و حجج بالغه او تعیّن می­یابد، تا انسان رنگ و صبغه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را که بر خلق عظیم قرار گرفت نگیرد، تا علوی­سیرت نشود، تا اهل­بیتی­منش و اهل بیتی روش و اهل­بیتی­گرایش نگردد، «قربی» در کار نیست. سلمان، ابوذر، مقداد و ...، «منّااهل­البیت» و از جرگه «آل­الله» شدند تا «اهل­الله»، اولیاءالله و مقربان گشتند. ازاین رو، باید مرحله به مرحله و بر اساس ضابطه حقیقی و در صراط مستقیم حرکت کند تا «قربه الی­الله» در او تشخّص یابد که فرمود: «قُلْ إِن کنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ

1- نساء: 80.

2- نک: فتح: 10.

3- نک: انفال: 17.

4- ادب فنای مقربان، ج 3، ص 286.

ص:399

فَاتَّبِعُونِی یحْبِبْکمُ اللَّهُ».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_399_1)

از سوی دیگر، قرب حق، از قَید هستی رَسْتن و حجاب خودی زدودن و پرده پندار دریدن لازم دارد. خودشکنی و خودشگفتی، یعنی خودِ خاکی و طبیعی را شکستن و خودِ فطری و خدایی را شکوفا ساختن. تبتّل از هر چه غیرِ دوست و غیرِ اوست، شرط بنیادی در قرب به سوی خدا و قرب به خداست.

#### 2. عوامل قرب الی­الله

2. عوامل قرب الی­الله

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

الف) نماز

«الصَّلاَهُ قُرْبَانُ کلِّ تَقِی».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_399_2)

ب) نمازهای استحبابی

«صلاهُ النّافِلِ قُربانٌ اِلَی­الله لِکُلِّ مُؤمنٍ».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_399_3)

ج) سجده و درگاه الهی

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اَقْرَبُ مَایَکُونُ الْعَبْدُ اِلَی اللهِ وَ هُوَ سَاجِدٌ».[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_399_4)

د) سحرخیزی و مناجات شبانه

امام حسن عسکری علیه السلام : «ان الوصول الی­الله سفرٌ لایدرک الّا بامتطاء اللّیل».[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_399_5)

ه ) انقطاع از مردم و عُزْلت معقول و معتدل

امام علی علیه السلام فرمود: «اَلْوَصْلَه بالله فی الانقطاع عن­النّاس».[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_399_6)

و) شکیبایی و بردباری

امام علی علیه السلام فرمود: «مَنْ صَبَر علی­الله وصل الیه».[(7)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_399_7)

1- نک: آل­عمران: 31.

2- نهج­ا­لبلاغه، حکمت 136.

3- بحارالانوار، ج 78، ص 326.

4- میزان الحکمه، ج 10، ص 4856، ح 16622.

5- میزان الحکمه، ج 10، ص 4856، ح 16633.

6- میزان الحکمه، ج 10، ص 4856، ح 16634.

7- میزان الحکمه، ج 10، ص 4856، ح 16635.

ص:400

ز) کمال انقطاع از هر چه غیر خداست

«الهی هَبْ لی کَمالَ الْاِنْقِطاع اِلَیْکَ، واَنِرِ ابصارَ قلوبِنا بِضیِاء نَظَرها اِلَیْکَ، حَتّی تَخْرِقَ اَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّور، فَتَصَلَ اِلی مَعْدِنِ اَلْعَظَمَهِ...».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_400_1)

ح) عقلانیت و خردورزی

رسول­ خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «یاعلی، اذا تَقَرّبَ الْعَباد اِلی خالِقِهِمْ بِالْبِرّ فَتَقَرَّبْ اِلَیْهِ بِالْعَقل تَسْبِقُهُمْ».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_400_2)

ط) اخلاص در انگیزه و نیت

امام علی علیه السلام فرمود: «تَقَرّبُ اُلعَبْدُ اِلَی­اللهِ سُبْحانَه بِاِخلاصِ نیتَّه».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_400_3)

و...

1- میزان الحکمه، ج 10، ص 4856، ح 16637.

2- میزان الحکمه، ج 10، ص 4856، ح 16646.

3- میزان الحکمه، ج 10، ص 4856، ح 16647.

ص:401

### فصل ششم: عناصر علمی و عملی رسیدن انسان به توحید و لقای رب

#### اشاره

فصل ششم: عناصر علمی و عملی رسیدن انسان به توحید و لقای رب

برای رسیدن سالم و سازنده و سوزنده به معالم توحید ناب و لقای رب، چند عنصر مهم علمی و عملی لازم است که در واقع سیری از مفهوم به شهود، از مشافهه به مشاهده، از حصول به حضور، از عقل به قلب، از برهان به عرفان و از خود تا خداست:

#### 1. معرفت به خدا

1. معرفت به خدا

معرفت به خدا اعم از معرفت آفاقی \_ اَنفسی و معرفتِ شهودی، چه از رهگذر «درون» با زدودن حجاب­های ظلمانی و نورانی و چه از رهگذر شهود حقیقت هستی و ملکوت وجود، که «لااله­الّاهو» و «یاهو یامن لاهو الّاهو» است و در دیر وجود و دیار هستی، دیاری نیست جز «خدا»، و همه عالم و آدم نشانه­های او هستند: «کلُّ شَیْ ءٍ هَالِک إِلَّا وَجْهَهُ».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_401_1)

#### 2. گذر از «اعتباریات»

2. گذر از «اعتباریات»

با شناخت عمیق عقلی و معرفت دقیق عرفانی، سالک کوی توحید ناب و لقای رب می­یابد که جهان ماده و عالم دنیا، «عالم اعتبار» است و «ظاهر»، و باید به

1- نک: قصص: 88.

ص:402

«عالم حقیقت و باطن» وارد شود؛ زیرا ماده پرستان و ظاهرگرایان از شهود ملکوت عالم محرومند: «یعْلَمُونَ ظَاهِراً مِنَ الْحَیاه الدنْیا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَه هُمْ غَافِلُونَ.»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_402_1) به همین دلیل، انسان از ظاهر و ظاهرگرایان باید دوری گزیند، چنان­که فرمود: «فَأَعْرِضْ عَن مَن تَوَلَّی عَن ذکرِنَا وَلَمْ یرِد إِلَّا الْحَیاه الدنْیا ذلِک مَبْلَغُهُم مِنَ الْعِلْمِ»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_402_2) و برای «یافتن باطن» و دریافت «حقیقت»، راهی جز انقطاع از دنیا و ظواهر و زینت­های دنیایی نیست که حب دنیا «رأس کلّ خطیئه»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_402_3) دانسته شد. پس، از هر تعلق به اعتباریات باید گذر کرد. به تعبیر عارفان، خراباتیان از اعتباریات گذشته و «اسقاط اضافات» کردند و توحیدیان، ماسوای الهی را به فراموشی سپرده­اند. انسان تا سبک­بار و سبک­بال نشود، پرواز از ظاهر به باطن و طَیران از اعتبار به حقیقت، برای او ممکن نخواهد شد. به تعبیر امام علی علیه السلام : «تخففوا تلحقوا.»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_402_4) پس درون­بینی، باطن­نگری، گرایش به حقیقت و گریز از اعتباریات، شرط ورود به عوالم معنا و غیب خواهد بود.

#### 3. عمل صالح و خالص

3. عمل صالح و خالص

«عمل» چنان­که برآیند و بازخوردی از شخصیت و شاکله انسان و دارای رنگ و بوی انگیزه­ها، اندیشه­ها و ملکات موجودی اوست و وصل به حقایق درونی انسان است و ساخته و پرداخته خودِ انسان؛ زیرا عامل و فاعل مختار انسان است که عمل می­کند، ولی بر اساس وحدت عمل و عامل و معمول که در جریان «تجسّم و رؤیت عمل» در عالم آخرت نیز معنا و تفسیر می­گردد، اعمال انسان نیز سازنده و شکل­دهنده اوست که به نقش عمل در ساختن انسان

1- نک: روم: 7.

2- نک: نجم: 29 و 30.

3- الکافی، ج 2، ص 131.

4- نهج­االبلاغه، خطبه 21.

ص:403

برمی­گردد؛ زیرا عمل انسان، انسان را می­سازد، چنان­که آن عمل اقتضا می­کند. در روایات به این صورت بیان شده که در قلب انسان نقطه سفیدی است که اگر انسان کار خیری بکند، آن نقطه سفید بیشتر می­شود و هر چه دنبال کار خیر برود، بر آن روشنایی افزوده می­گردد، تا جایی که ممکن است دل انسان یکپارچه روشنایی و نورانیت شود. اگر هم عمل شر و گناه از انسان سر بزند، در آن سفیدی، نقطه­ای سیاه پیدا می­شود و هر چه گناه تکرار شود، بر این سیاهی افزوده می­گردد، تا جایی که ممکن است از آن سفیدی نشانه­ای باقی نماند. تأثیر عمل گناه­آلود و شر، چون زنگاری بر روی آیینه دل قلمداد و تشبیه شده است که انسان را از دیدن باطن هستی و ملکوت عالم و شهود وجه رب باز می­دارد. به تعبیر قرآن کریم: «کلَّا بَلْ رَانَ عَلَی قُلُوبِهِم مَّا کانُوا یکسِبُونَ کلَّا إِنَّهُمْ عَن رَبِّهِمْ یوْمَئِذ لَمَحْجُوبُونَ.»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_403_1) ازاین رو، عمل منفی و هوا­پرستانه، انسان را زنگ زده و محجوب می­کند، تا حقایق و حقیقهالحقایق را نبیند و چشم او کور، گوش او کر، دل او خفته و عقل او راکد شود. به تعبیر استاد شهید مطهری:

در اینجا قرآن، عمل انسان را «کسب» می­گوید. ... انسان خیال می­کند خودش عامل و علت است و عملش معمول و معلول؛ در حالی که قرآن می گوید در همان حال، عَمَلَت عامل است و تو معمول، و همان­طوری ­که تو عمل را می­آفرینی، عمل هم تو را می­آفریند و در تو چیزی می­آفریند. لذا تعبیر به «یکسبون» در بسیاری از جاهای قرآن، از «یعملون» تعبیر به «یکسبون» می­شود؛ برای اینکه از آن جهت که کار انسان است، «یعملون» است و از آن جهت که به انسان چیزی می­دهد، «یکسبون» است.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_403_2)

به تعبیر استاد جوادی آملی:

گاهی حجاب، موجود مادی است، و گاهی خود حجاب مانند گناه، مستور

1- نک: مطففین: 14و 15.

2- آشنایی با قرآن، ج 12، صص 146و 147.

ص:404

است؛ یعنی خود گناه، حجاب است و نمی­گذارد انسان تبهکار جایی را ببیند، ولی حجاب بودن این گناه، مستور است و کسی آن را نمی­فهمد.

برای اینکه ما به چنین حجابی مبتلا نشویم و بین ما و رسول خدا، و نیز بین ما و کلام خدا و خود خدا هیچ حجابی نباشد، باید گناه نکنیم؛ زیرا اولین قدم در تهذیب روح، انجام واجب و ترک حرام است. کسانی که این حجاب را برطرف نکرده و مبتلا به آن شده­اند، نه تنها در دنیا به لقای حق موفق نیستند، بلکه در آخرت نیز که ذات اقدس اله، ظهور بیشتری دارد، محجوبند، چنان که می­فرماید: «إِنَّهُمْ عَن رَبِّهِمْ یوْمَئِذ لَمَحْجُوبُونَ»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_404_1)....

پس گناه­زدایی، یعنی حجاب­زدایی و حجاب­زدایی، فرع بر حجاب­شناسی و حجاب­ستیزی است. انسان عامِلِ صالح و مُخْلِص در برابر گناه، در مقام «دفع» برمی­آید و اگر نشد، در مقام «رفع»؛ زیرا می­کوشد با شهودِ باطنِ گناه و داشتن بینش عمیق و ایمان و باور محکم، گناه نکند و اطراف گناه نگردد و اگر در اثر غفلتی گناه کرد، به «توبه و انابه» بپردازد و تدارک مافات کند؛ زیرا می­داند «عمل انسان»، سازنده و نقش­آفرین در ساختار و ترکیبات وجودی انسان است و چنان­که غذاهای جسمانی عضو و جزو بدن می­شود، اعمال نیز با اثراتی که دارند، جزو وجود انسان شده و اگر با آنها ستیزندگی تا مرز زدایندگی صورت نپذیرد، انسان را کورباطن و کوردل می­کنند.

قرآن کریم چه زیبا می­فرماید: «إِنْ أَحْسَنتُمْ أَحْسَنتُمْ لأَنفُسِکمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا»؛[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_404_2) زیرا عمل انسان یا «لَهْ» انسان است یا «علیه» انسان، اگرچه از خود انسان سر می زند و سرچشمه می­گیرد؛ چون عمل از حوزه وجودی و ساحت حقیقی عامل بیرون نیست. به همین دلیل، «عمل صالح»، انسان را بیدارتر و بیناتر و اهل شهود و لقای رب می­کند و «عمل طالح»، انسان را خفته­تر و کورتر می­نماید و خلوص و عدم خلوص در عمل و عامل بسیار تأثیرگذار است.

1- نک: مطففین: 15؛ تفسیرموضوعی قرآن مجید، ج 10، صص 201 و 202.

2- نک: اسراء: 7.

ص:405

بر این اساس، قرآن کریم، بهترین سرمایه انسان را در سعادت­یابی و فلاح­جویی تزکیه نفس و تهذیب روح و طهارت باطن می­نامد و می­داند و معرفی می­کند: «قَد أَفْلَحَ مَن زَکاهَا»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_405_1) یا «قَد أَفْلَحَ مَن تَزَکی»،[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_405_2) چنان­که امام علی علیه السلام فرمود: «ثمره العمل الصالح کأصله»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_405_3) و «ثمره العمل السیئی کأصله»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_405_4) تا نسبت عمل با عامل و اثر با ریشه آن را بیان کند. علامه طباطبایی رحمه الله نیز به تفصیل رابطه عمل و جزای آن را تبیین کردند تا رابطه آنها را «رابطه حقیقی» معرفی نماید، نه «رابطه اعتباری».[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_405_5) امام کاظم علیه السلام فرمود: «قلیل العمل مِنَ العاقِلِ مقبولٌ مضاعف، و کثیرالعمل مِنْ اهل الهوی و الجهل مردود.»[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_405_6) امام علی علیه السلام هم فرمود: «انک لَنْ یتَقَبَّلَ من عملک الّا مااَخْلَصْتَ فیه.»[(7)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_405_7) قرآن کریم نیز بر «اَحْسَن عمل» تکیه و تأکید دارد، نه «اکثر عمل»: «الَّذی خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَیاه لِیبْلُوَکمْ أَیکمْ أَحْسَنُ عَمَلاً»[(8)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_405_8) یا «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَی الْأَرْضِ زِینَه لَّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَیهُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً.»[(9)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_405_9) در حدیثی از امام علی علیه السلام نیز بسیار عمیق و دقیق نسبت عمل با ظاهر و باطن عمل و عامل آمده است:

اِعْلَمْ اِنَّ لکلّ ظاهِر باطِنَ عَلی مِثالِه، فَما طابَ ظَاهر، طابَ باطِنَه وَ ما خَبُث ظاهِرَه، خَبُثَ باطِنَه، وَ قَدْ قَال رَسُولَ الصادق صلی الله علیه و آله : اِن­الله یُحِبُ الْعَبْد وَ یَبْغض عَمَلَهِ وَ یَحُبِ الْعَمَلَ وَ یبغض بَدَنه.[(10)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_405_10)

به تعبیر علامه طباطبایی:

1- نک: شمس: 9.

2- نک: اعلی: 14.

3- میزان الحکمه، ج 9، ص 4054، ح 14282.

4- میزان الحکمه، ج 9، ص 4054، ح 14283.

5- تفسیرالمیزان، ج 6، صص 37 - 376.

6- میزان الحکمه، ج 9، ص 4066، ص 14334.

7- میزان الحکمه، ج 9، صص 4066 و 4067، ح 14335.

8- نک: ملک: 2.

9- نک: کهف: 7.

10- میزان الحکمه، ج 9، صص 4071 و 4072، ح 14353.

ص:406

زندگی دنیا یا دوم، تابع زندگی قبل از دنیا یا اول و زندگی سوم، تابع زندگی دوم است؛ یعنی پیوستگی تامّ دنیا و آخرت و عامل و عمل و معمول.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_406_1)

#### 4. هجرت از خود خاکی و رهایی از انیّت و انانیّت

4. هجرت از خود خاکی و رهایی از انیّت و انانیّت

بزرگ­ترین بُت انسان و حجاب آدمی در شهود حقایق هستی و هستی­آفرین، خود طبیعی و خود نفسانی و خاکی است. به تعبیر امامان معصوم علیه السلام : «لیس بینه و بین خلقه حجاب غیر خلقه.»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_406_2) ازاین رو گفته­اند: «یک قدم بر خویشتن نِه وان دگر در کوی دوست.» به تعبیر استاد جوادی آملی: اگر با پسوندها و پیشوندهای کارهای علمی و عملی خود به نام «من» نباشد، راه نزدیک است و انسان در سیر و سلوکش به معبود و محبوبش واصل خواهد شد؛[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_406_3) زیرا فقط به فکر خویشتن حیوانی و خودپنداری و خیالی خویش هستیم: «أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_406_4) و خود اصیل، خدایی، فطری و حقیقی را به فراموشی سپرده­ایم: «نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ.»[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_406_5) به تعبیر علامه جوادی آملی:

این گروه که اصالت خویش را فراموش و انسانیت خود را گم کرده­اند، فقط به فکر خود هستند؛ یعنی به فکر خودِ طبیعی و حیوانی­اند. این گروه چنان در حجاب خودی محجوبند که شایسته­اند خدا آنها را با نظر تشریفی ببیند (با آنکه خدا «بِکلِّ شَی ءٍ بَصِیرٌ»[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_406_6) است) و نه لایق اند خدا را ببینند (با اینکه او «نُورُ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ»[(7)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_406_7) است).[(8)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_406_8)

بنابراین، چنان­که حافظ نیک سروده است:

1- تفسیرالمیزان، ج 1، صص 90 - 93؛ نک: آشنایی با قرآن، ج 12، صص 151 - 164.

2- بحارالانوار، ج 3، ص 327، ح 27.

3- نک: تفسیرموضوعی قرآن مجید، ج 10، ص 209.

4- نک: آل­عمران:154.

5- نک: حشر: 19.

6- نک: ملک: 19.

7- نک: نور: 35.

8- جوادی آملی، شمس­الوحی تبریزی، ص 293.

ص:407

میان عاشق و معشوق هیچ حایل نیست

تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز

تا فضل و عقل بین بی معرفت نشینی

یک نکته ات بگویم خود را مبین که رَسْتی

به همین دلیل، یکی از هدف های اصیل، حقیقی و اوّلی بعثت انبیا و خاتم النبیین صلی الله علیه و آله، تزکیه نفس و تهذیب درون است: «وَیزَکیهِمْ وَیعَلِّمُهُمُ الْکتَابَ وَالْحِکمَه»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_407_1) و اهل معرفت و سیر و سلوک در تفسیر آیه «وَمَن یخْرُجْ مِن بَیتِهِ مُهَاجِراً إِلَی اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ یدرِکهُ الْمَوْتُ فَقَد وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَی اللَّهِ»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_407_2) گفته­اند: سالک باید از بیت خود و خانه خودی، به سوی خدا هجرت کند تا موت اکبر روزی او و لقاء الله بهره او گردد.[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_407_3)

#### 5. انسان­های فوق حساب

5. انسان­های فوق حساب

سالک الی الله می­تواند از «ظالم لنفسه» به «مقصد» حرکت استکمالی کند. او در پرتو ایمان، عمل صالح، معرفت، محبت، عبودیت، خلوص و توحید علمی و عملی، که در سایه­سار نبوت، رسالت، امامت و ولایت چنان اوجی می­گیرد، به مقام مقربان می­رسد تا فوق حساب و کتاب شود، و از «جَزَاءً بِمَا کنتُمْ تَعْمَلُونَ»، «وَوَجَدوا مَاعَمِلُوا مِنْ خَیرٍ مُحْضَراً وَمِن سُوءٍ»، «جَزَاءً وِفَاقاً» و... عبور کند و به «لَهُم مَا یشَاؤُونَ فِیهَا وَلَدینَا مَزِید» برسد. برخی از مفسران قرآن کریم، در تفسیر آیه «فَأَمَّا مَنْ أُوتِیَ کتَابَهُ بِیمِینِهِ فَسَوْفَ یحَاسَبُ حِسَاباً یسِیراً وَینقَلِبُ إِلَی أَهْلِهِ مَسْرُوراً وَأَمَّا مَنْ أُوتِی کتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ فَسَوْفَ یدعُوا ثُبُوراً وَیصْلَی سَعِیراً إِنَّهُ کانَ فِی أَهْلِهِ مَسْرُوراً إِنَّهُ ظَنَّ أَن لَن یحُورَ بَلَی إِنَّ رَبَّهُ کانَ بِهِ بَصِیراً»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_407_4) که شبیه به این آیات، در سوره­های اسراء، حاقه و... نیز آمده

1- نک: جمعه: 2؛ بقره: 129 و... .

2- نک: نساء: 100.

3- چهل حدیث، ص 333.

4- انشقاق: 7 - 15.

ص:408

است، فرموده­اند در آیات یاد شده، مردم به دو دسته تقسیم شده­اند:

الف) مردمی که نامه­های عمل آنها از طرف راستشان به آنها داده می­شود.

ب) مردمی که نامه­های عملشان را از جانب چپ دریافت می­دارند.

در حالی که در سوره واقعه، مطففین و ...، مردم به سه گروه تقسیم شده اند: اصحاب یمین، اصحاب شمال و مقربین؛ زیرا «مقربین از کسانی هستند که اساساً فوق این مطلبند و اصلاً حسابی ندارند، یعنی حساب آنها پاک شده».[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_408_1)

بنابراین، انسانی که توحیدی، ولایی و الهی شد و در اثر حرکت­های عبودی و نابِ ناب و زلال محض گردید، فراتر از آن است که به حساب و کتاب کشیده شود. چنین انسان­هایی، داخل در بندگان خاص خدا و وارد در بهشت خاص یا جنت لقای و ذات هستند و این مقامات را در پرتو شریعت با مجاهدتِ معقول به دست آوردند و عمل­گرایی مبتنی بر خلوص و صلوح، آنها را به چنین درجه و مرتبه­ای رسانده است. اینان کسانی­اند که در محاسبه و مراقبه محض به سر بردند تا از «محاسبه» «یوم­الحساب» فراتر رفتند. ازاین رو، حسیب خویش باشیم تا بدون حساب و کتاب، با فضل و فیض الهی راهی کوی حق و دیار لقا و دیدار گردیم. از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نیز روایت آمده است:

اما السَّابق فیدخل الجّنه بِغَیْرِ حِساب، و امّا الْمُقْتَصِد فَیُحَاسِبْ حِساباً یَسیراً وَ اَمّا الظالِمُ لِنَفْسِه فَیحْبَس فی الْقام ثُمَّ یَدْخل الجّنَهَ، فَهُمُ الَّذِینَ قالوا: اَلْحَمْدلله الذّی اَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_408_2)

با توجه به مطالب پیش­گفته که بر دو نکته اصرار ورزیده شد:

1. راه تکامل و توسعه وجودی گشوده است؛

2. عوامل اصلی کمال­گرایی، در معرفت، علم نافع، عمل صالح مؤمنانه و از خود رهایی است؛

1- آشنایی با قرآن، ج 12، ص 178.

2- میزان­الحکمه، ج 10، ص 4852، ح 16611.

ص:409

می­توان سازوکار رشد و عروج و حرکت جوهری اشتدادی را درک و دریافت کرد تا به مقام «قرب» و «مقربین» رسید و در آن عرصه هم با سرعت و سبقت رفت؛ یعنی «السابقون» و «سابق بالخیرات باذن الله»، در میان پیشی­گیرندگان و پیشگامان نیز معنای خاص خود را دارد تا انسان، از پیشتازان و پیشگامان نیز گوی سبقت را دریابد. ازاین رو، عناصری چون جهاد، هجرت، مداومت، استقامت­ورزی، توکل، توسل، تفویض و رضا لازم است و جالب است بدانیم همه مؤلفه­های بینشی و گرایشی و گزارشی و ارزشی، تشکیک­پذیر و مراتب ­بردارند. بر این اساس، میدان تلاش و کوشش و عرصه پویش و رویش همواره باز است و حرکت به سوی خدا، پایانی ندارد و بلکه ناپیداکرانه­ای است که با صیرورت و شدن در الیه، الی­الله، الیه الرّجعی، الیه راجعون و...، مبنای معقول و مشهود پیدا می­کند. به همین دلیل، به انسان­هایی که یک عمر سیر و سلوک حقیقی کردند و مراحل مهم و منازل بالایی را پیمودند و به نفس مطمئنّه رسیدند\_ که خود داستان دیگر و ماجرای مستقلی دارد \_ گفته می­شود: «یا أَیتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّه ارْجِعِی»؛[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_409_1) یعنی تازه به او گفته می­شود «بیا» و ندای رجعت بر گوش «جان» او نواخته و اذن ورود به مراحل بالاتر و والاتر داده می­شود. چنین انسانی،تازه گشایش میخانه را طلب و تمنّا می­کند. پس اینکه گفته می­شود «راه چنان روید که رهروان رفتند» و گفته شد که سلوک و عرفان عملی، چون «با مژه کوه کندن است» و تا «جان به لب نیاید، جام به لب نیاید»، حقیقتی انکارناپذیر است.

به همین دلیل، مراتب و درجات مقامات سلوکی و عناصر معرفتی \_ معنویتی و مقویات وجودیِ قرب و تقرّب را بر اساس آموزه­های وحیانی، اعم از کتاب و سنت نقل می­کنیم تا فهم و درک شود هر میدان و مقامی، عرصه

1- نک: فجر:27 و28.

ص:410

مسابقه و مجاهده است و انسان در هر لحظه، فرصت بازشناسی، بازسازی و نوسازی را دارد و می­تواند در ساحت معناگرایی و تعالی­جویی، راه­های فتح ناشده و راه­های نرفته را بپیماید و لایه­های نگشوده را بگشاید و به برترین مراتب وجودی سیر کند.

ازاین رو، عارف و عاشق در مرحله عالی عرفان و عشق، خویش را محتاج­تر و فقیرتر می­بیند، چنان­که امام علی علیه السلام فرمود: «غنی­ترین افراد، فقیرترین افرادند.» در یک تعبیر و تفسیر باطنی و قرائت عرفانی به همین معناست که هر که هرچه بیشتر «دارا» شد، ناداری و فقر او به ذات احدیت بیشتر است؛ زیرا هرچه بیشتر داشته باشی، نیاز به خدا که «غنی مطلق» است، بیشتر خواهد بود. پس هر چه درک بیشتر، درد بیشتر؛ هرچه درد بیشتر اظهار فقر و ناله و لابه بیشتر. ازاین رو، انسان­های کامل، وصف سلوکی و نعت وجودی­شان، «أَوَّابٌ»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_410_1) و «أَوَّاهٌ»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_410_2) بوده و «مُنِیبٌ»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_410_3) و «مُخْبِت»[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_410_4) بودند و مناسب هر مقامی، بر اساس معرفت خویش «عبودیت» داشتند که مراتب همواره بین «ابرار» و «مقربان» محفوظ است که «حسنات الابرار سیئات المقربین».[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_410_5)

در بین مقربان نیز دانایی و دارایی، مایه بندگی عارفانه­تر و عاشقانه­تر خواهد بود. پس سالک صالح با اندیشه صائب خویش و روح و روحیه صادق خود، هیچ هویت و انیت وجودی و کمالات وجودی و کراماتی برای خود قائل نیست و بلکه به «فقر محض خویش» پی می­برد و به آن افتخار می­کند و هرگز در دام وسوسه­های نفسانی و تلبیسات ابلیسی قرار نمی­گیرد و از مرز

1- نک: ص: 17.

2- نک: هود: 75.

3- نک: هود: 75.

4- نک: حج: 34.

5- بحارالانوار، ج 17، ص 39.

ص:411

«خلوص فعلی» عبور می­کند و به عالم «خلوص ذاتی» راه می­یابد. هر سالکِ واصلی، مقام معلومی دارد که با دیگری فرق دارد؛ زیرا آغاز آن «الطرق الی­الله بعدد الانفس الخلائق»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_411_1) و انجام آن «وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_411_2) است، تا مرزها و قلمروها حفظ شود و «عالم عصمت»، مخصوص انسان­های کامل و خلفا و حجج الهی، و رفتن تا «مرز عصمت» نیز برای اهل آن محفوظ است که: «وَقَلِیلٌ مِنْ عِبَادی الشَّکورُ»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_411_3) و راه «اُعْبدالله کَاَنَّکَ تَراهُ فَاِنْ لَمْ تَکُنْ تَراهُ فَاِنَّهُ یَراکَ»،[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_411_4) مخصوص «محسنین» و شهود «اهل احسان» است و با «کَاَنَّ» مرزبندی و با راه «ماکنت اعبد ربّاً لم اَرَه»[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_411_5) که مختص «مقربین» و با «اَنّ» تحدید و تبیین شده است که اینان خدا را می­بینند و با جان می­پرستند. ازاین رو، شهود رب با چشم دل برای آنها حاصل و عبودیت عارفانه و

عاشقانه نیز برایشان مَلَکه شده است. البته آنها همه مقامات ماقبل و مادون خود را به صورت کامل دارند؛ زیرا عالی، مراتب دانی را داراست. اما «محسنین» گو اینکه خدا را دیده و در همان حد می­پرستند، از مراتب وجودی مقربان بی­بهره­اند. پس می­توان با «مرگ ارادی» \_ و البته هر کس بر اساس رتبه معرفتی و معنویتی \_ سکولی­اش \_ به لقاءالله در همین دنیا رسید.

1- بحارالانوار، ج 64، ص 137.

2- نک: صافّات: 164.

3- نک: سباء: 13.

4- بحارالانوار، ج 67، ص 196.

5- الکافی، ج 1، ص 98.

ص:412

## بخش هفتم: کتاب شناسی توصیفی عرفان

### اشاره

کتاب شناسی توصیفی عرفان

ص:413

شناخت توصیفی و تحلیلی کتاب­های عرفانی، چه در عرفان نظری و چه در عرفان عملی و شناساندن آنها به جامعه علمی و به ویژه نسل جوان معناگرا و طالب عرفان، ضرورتی عقلی و وظیفه­ای معرفتی است. البته گزینش کتاب هایی که از نظر علمی صائب و از نظر عملی از ذهن، ذات و زبان صادق و صالح صادر شده اند و از عرفان ناب اسلامی حکایت می کنند نیز رسالت دینی \_ عرفانی است؛ چه اینکه اندیشه های عرفانی و بینش و بصیرت اشراقی را همراه با انسان­های الگو و الگوهای تمام­عیار انسانی نشان دادن، گام مهمی در تبیین و گسترش عرفان حقیقی است و در عرفان­شناسی و عرفان­گرایی نقش بنیادین دارد.

ناگفته پیداست کتاب­های عرفانی فراوانی از گذشته تاکنون تحریر و تقریر شده است و در زمان ما، به دلیل مطالبات عرفانی جامعه و رواج عرفان­گروی در فضای انقلاب اسلامی، این عرضه بیشتر شد، به ویژه کتاب­های تذکره ای و شرح زندگی، احوال و آثار عرفانی بزرگان این عرصه، از گستردگی خاصی برخوردار است. ازاین رو، معقول است که برای صیانت از حریم عرفان ناب اسلامی و گریز از عرفان­های صوفیانه و سکولار و گرایش به عرفان قرآن­مدار و علوی و مسئولیت­ آفرین، کتاب­های ارباب معرفت و قصه هایی از کشف و کرامات آنها توصیف، تحلیل و حتی نقد گردد. ما تنها به توصیف و توصیه

ص:414

برخی از کتب و صحف اساطین فن عرفان و رهروان طریقت معنوی بر اساس شریعت نبوی می پردازیم. البته بحث ما، ناظر به کتاب­های قرن اخیر و سال­های کنونی است که بیشتر در دسترس جامعه است و در محافل علمی، اعم از حوزوی و دانشگاهی مطرح بوده، گرایش نسل جوان به آنها فزون­تر است.

با توجه به ظهور عرفان­های کاذب، مونتاژ شده، سکولار و با مبانی اومانیستی و لیبرالیستی که حتی به نام عرفان و معناگرایی، فرهنگ لاقیدی و اباحه گری را ترویج می­کند و انسان­ها را به انفعال، رخوت، مسئولیت گریزی و حتی گرایش به شهوت، مواد تخدیری، داروهای روانگردان و توهم زا و عشق های زمینی و جنسی سوق می دهد، لازم است عرفان صائبِ صادق، کاربردی، کارآمد و مبتنی بر شریعت و عقلانیت ارائه شود و نیز به نقد منطقی، منصفانه، روزآمد و با ادبیات نوین و جوان­پسند این عرفان­ها بپردازیم.

ازاین رو، در بخش کتاب شناسی توصیفی، لازم دیدیم برخی از کتب و مجلات و مقالاتی را که به نقد چنین عرفان­های دروغین و جریان­های جدید معناگرایی پرداختند، معرفی کنیم تا قدمی در راستای «نقد سلبی» عرفان­های عصر جدید برداریم و نسل جوان تشنه معنویت را یاری کنیم. به یقین، عرضه عرفان­های حقیقی و نقد عرفان­های مجازی \_ غیر حقیقی، اگر با اندیشیدن و بصیرت نسل جوان فرهیخته همراه شود، عامل خنثا­سازی ناتوی فرهنگی و تروریسم معرفتی \_ معنایی ساحت سلوک و عرصه عرفان خواهد شد.

### 1. مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه

1. مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه

این کتاب، از آثار امام خمینی رحمه الله است که با مقدمه و شرح سیدجلال الدین آشتیانی، در سال 1372، در انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، در 167 + 148 صفحه چاپ و نشر یافت. ترجمه فارسی آن نیز به دست سید

ص:415

احمد فهری از سوی انتشارات پیام در 222 صفحه منتشر شده است.

امام خمینی رحمه الله این کتاب را که از کتاب­های بسیار مهم، متین و منطقی در ساحت «عرفان نظری» است و از نظم خاصی برخوردار بوده، بر پایه حقیقت محمدیه صلی الله علیه و آله و ولایت علویه استوار گشته است، در سال 1349 نوشت. اگر چه حضرت امام در «عرفان نظری» مکتب خاصی را بنیان ننهاده، ولی در این کتاب، عرفان را با رویکردی حکمی \_ اشراقی و بر منبع آیات و احادیث، یعنی نگاهی برون­دینی و درون­دینی مورد بحث قرار داد و بحث های هستی­شناسانه، انسان­شناسانه، نبوت و ولایت­شناسانه خاصی را تبیین کرد. ایشان در مصباح­الهدایه، و رموز مهم و اسرار شگرف و شگفت عرفانی را با قلمی رسا و فصیح و تحلیلی جامع و دل نشین مطرح کرده است.

عرفان امام، تداوم عرفانی است که در حکمت متعالیه صدرایی شکل گرفت و بر عقلانیت محکم و خردگرایی غنی استوار است. ایشان در این کتاب، بر همین روش، حقیقت محمدیه صلی الله علیه و آله و ولایت علویه علیه السلام و چگونگی سَرَیان آن دو را در عوالم غیب و شهود و جریان آن را در مراتب نزول و صعود مورد بررسی نموده است.

استاد آشتیانی، این کتاب را نفیس و بر طریقه محققان از عرفا و کُمّل حکمای اسلامی دانسته[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_415_1) و از نظر زبان­شناختی، آن را روان و زیبا توصیف نموده [(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_415_2) و گاه آن را در موضوع خود، منحصر به فرد و مشکل تر ین کتاب عرفانی امام برشمرده است.[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_415_3)

موضوع اصلی کتاب، «انسان کامل» است که از محورهای مهم عرفان اسلامی است و بر اساس مشرب عرفان شیعی شرح و تحلیل شده است. حضرت امام خود این کتاب را در برخی آثارش مشکوه الهدایه الی حقیقه

1- مقدمه مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه، ص 9.

2- مقدمه مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه، ص 10.

3- مقدمه مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه، ص 10.

ص:416

الخلافه و الولایه نامیده است.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_416_1)

کتاب از دو منبعِ آرای عارفان و فیلسوفان، و آیات قرآن و روایات تغذیه شده و در روش شناختی، با روش ترکیبی عقل، نقل و کشف تحقیق و تدوین یافته است.

در مصباح الهدایه از آرای ارسطو، افلاطون، ابن سینا، صدرالمتألهین، ابن عربی و حتی از بزرگانی چون آیت الله شاه­آبادی، محمدرضا قمشه ای و قاضی سعید قمی در کنار عارفان گذشته، نظیر ابن فارض، قیصری و قونوی بهره جسته شده است.

مطالب کتاب دو بخش کلی (مشکوه) دارد. مشکاه نخست از 56 مصباح و مشکاه دوم از سه مصباح تشکیل شده است و از بحث هویت و حقیقت غیبیه، یعنی مغیب بودن ذات خداوند و نظرات فلاسفه و متکلمان در خصوص تشبیه و تعطیل با نظرات عارفان مقایسه و تطبیق شده است. ایشان سپس مذهب صحیح را در زمینه توحید ارائه می­دهد. بحث های بعدی امام، اسماء و صفات خداوند بر حسب کثرت­های آنها و رابطه آنها با مقام غیبی خداوند و چگونگی ظهور و تجلی اسما توسط خلافت الهی است.

بحث های دیگر مشکاه نخست عبارتند از: فیض خداوند و سریان آن، مظاهر اسم اعظم خداوند، کیفیت خلافت، وحدت و کثرت، اسماء خداوند و وجه تسمیه آنها، وحدت صفات و ذات خداوند، جامعیت اسم الله، خلافت الهیه و خلافت محمدیه صلی الله علیه و آله، عماء، انسان کامل، قضا و قدر، بداء، اعیان ثابته، حقیقت ولایت، رابطه ولایت و خلافت، نبوت و مراتب آن.

مشکاه دوم نیز به بررسی اسرار خلافت و ولایت و نبوت در عوالم امر و خلق و در نشئه غیب و دیدگاه های عارفان در این زمینه ها پرداخته است.

نکات مهم کتاب:

1- تعلیقات علی شرح فصوص الحکم، صص 233 و 275.

ص:417

1. همه عوالم پیدا و پنهان، بر محور حقیقت محمدیه صلی الله علیه و آله که صادر نخستین است، حدوث و بقاء یافت.

2. امام علی علیه السلام مظهر خلافت مطلقه الهیه و ولایت کلیه حضرت حق، و مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف خاتم ولایت مطلقه و کلیه اند.

3. بحث های عرفانی در حوزه عرفان نظری، «شرط لازم» نیل به مقامات معنوی است، نه «شرط کافی» و نیاز به سلوک عملی و ریاضت مشروع و طی اسفار اربعه عرفانی با مجاهدت و ریاضت معقول، مشروع و معتدل، یک ضرورت است.

4. همه هستی، مظاهر و تجلیات الهیه اند و عالم محضر خداست و فهم و باور چنین اندیشه ای، آثار روحی و اخلاقی و ثمرات عرفانی فراوانی دارد.

5. عبودیت بر محور ولایت انسان کامل معصوم علیه السلام ، راه ورود به نبوت تعریفی و تحت ولایت الهیه قرار گرفتن است.

در پایان، یادآور می شویم اصحاب معرفت و ارباب سیر و سلوک برای درک و دریافت «علم عرفان عملی» و شناخت عرفان نظری بر پایه و روش قرآنی \_ اهل بیتی، لازم است کتاب­های دیگر امام خمینی رحمه الله، مثل سرّالصلوه، صلوهالعارفین یا معراج السالکین که در سال 1358 ه\_ .ق پایان یافته و به فارسی نوشته شده است، کتاب تعلیقه علی شرح فصوص الحکم که به زبان عربی در سال 1355 ق / 1315 نوشته شد و تعلیقه بر مصباح الانس و شرح دعای سحر که در اصل نخستین کتاب امام در ساحت عرفان در 27 سالگی است و در حوزه عرفان شیعی برای اهل فلسفه و عرفان به زبان عربی نوشته شده است نیز مورد مطالعه و تأمل قرار گیرد.

### 2. شرح چهل حدیث

2. شرح چهل حدیث

ص:418

یکی از کتاب­های بسیار عمیق و سازنده که نقش کتاب بالینی را در حوزه اخلاق و سیر و سلوک و معرفت اسلامی دارد، کتاب شرح چهل حدیث امام خمینی رحمه الله است. ایشان با گزینش چهل حدیث اهل بیت علیه السلام و گردآوری آنها، کتابی به زبان فارسی برای استفاده عموم نوشت و با رویکردهای معنوی و عرفانی و سپس فلسفی، کلامی آن را سامان دهی کرد.

روش امام بر اساس موعظه و ارشاد است و درصدد ارائه اخلاق علمی \_ تحلیلی و فلسفه اخلاق و اخلاق فلسفی نیست، بلکه مفاهیم اخلاقی و آموزه های معنوی را با زبانی شیرین و روحی سرشار از باورهای الهی- توحیدی در عمق جان­ها و ژرفای دل­ها راه داده است تا به «ملکه­سازی» بپردازند. ازاین رو، 33 حدیث صرفاً اخلاقی و هفت حدیث اعتقادی، معارفی عرفانی را طرح و تحلیل کرده اند و حدیث نخست را درباره جهاد اکبر و مبارزه با نفس برگزیده­اند. ایشان ابتدا متن حدیث را همراه با سلسه­ سند و بعد ترجمه فارسی و سپس کلیدواژه های روایت را شرح می­دهد و آنگاه نکات بسیار مهم سلوکی \_ معرفتی را مطرح می­کند. این کتاب ابعاد گوناگون ادبی، روایی و رجالی نیز دارد.

مطالعه این کتاب همراه با کتاب­هایی چون مبارزه با نفس یا جهاد اکبر که تقریر سخنرانی های امام در نجف اشرف برای طلبه هاست و شرح حدیث جنود عقل و جهل که به تبیین نظام اخلاقی اسلام بر اساس مکتب اخلاقی حدیثی می­پردازد. و کتاب آداب الصلوه که در سال 1361 ق / 1321 نگاشته شد و در سه مقاله و یک خاتمه با عناوینی چون آداب قلبیه، وظایف باطنیه نماز و دیگر عبادات، مقدمات نماز و بعضی آداب قلبیه آن، مقارنات نماز، آداب بعضی از امور

ص:419

داخله و خارجه نماز شکل گرفت، ضرورتی معرفتی \_ معنویتی است.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_419_1)

مطالعه آثاری از امام رحمه الله در ساحت عرفان نظری و عملی، از آن نظر توصیه شده است که ایشان، عرفان را از لابه لای کتاب­ها و کنج مدرسه های علمیه و خلوت و خلسه های عرفانی \_ سلوکی و پرده نشینی وارد متن جامعه کرد و شاهد بازار ساخت و خود عرفان ناب اسلامی را در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی اش پیاده نمود. امام با بینش و گرایش عرفانِ حقیقی و سیر و سلوک عرفانی، بعد از طی سفرهای اول و دوم عرفانی، یعنی سفر از خلق به حق و سفر از حق به حق، سفر سوم، یعنی از حق به خلق با حق را به ظهور رساند و به هدایت معنوی جامعه پرداخت و دست انسان­های مستعد کمال و مشتاق وصال را گرفت و فضای جامعه را با عطر دل انگیز عرفان ناب شیعی خوشبو ساخت.

امام خمینی رحمه الله فقط در عرفان علمی \_ نظری تبحر نداشت، بلکه الگویی عینی \_ عملی و تابلویی تمام­عیار از سیر و سلوک بود. به تعبیر آیت الله جوادی آملی، امام خمینی رحمه الله هم صاحب نَظَر و هم صاحب بَصَر و صاحبدل و «مهندسِ معمار» در حوزه عرفان بود؛ یعنی عرفان را تنها در نظر، مفهوم و کتاب­ها ترسیم و تصویر نکرد، بلکه در متن وجود خویش و جامعه پیاده ساخت.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_419_2) امام، شریعت­محوری را در عرفان نظری و عملی و ترابط و تعامل شریعت و سیاست را در شریعت و طریقت و شریعت و حقیقت نیز متجلی کرد و نیل به باطن را تنها در پرتو اعتقاد و عمل به ظاهر شریعت و البته دریافت آداب و اسرار آن نیز معرفی نمود.[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_419_3) نتیجه آنکه،

1- در نوشتن و توصیف کتاب­های امام خمینی (ره)، از دو منبع یعنی مأخذ شناسی توصیفی جلد 14 از مجموعه آثار کنگره اندیشه های اخلاقی \_ عرفانی امام خمینی (ره)، صص 23 \_ 61؛ «کتاب شناسی توصیفی حضرت امام خمینی (ره)» کتاب هفته، ش 83، س 86، صص 10 \_ 11 استفاده شده است.

2- نک: بنیان مرصوص، صص 75 و 76.

3- نک: بنیان مرصوص، صص 83 و 88.

ص:420

عرفانِ امام خمینی رحمه الله ویژگی هایی دارد:

1. عرفان قرآن­محور و عترت­مدار یا سیر و سلوک ثقلینی است.

2. عرفان از نظر به عمل در آمده و از انزوا و عزلت به متن جامعه و مدیریت و حکومت در آمده است.

3. عرفان عبودیت­گرا و شریعت محور در همه ابعاد و لایه های معرفتی \_ رفتاری است.

4. عرفان جهادی، حماسی و عدالت­گروانه است.

5. عرفان فرد و جامعه ساز و فرهنگ و تمدن­پرداز است.

نهایت اینکه در همه این عرصه ها، سیره علمی و عملی امام، نماد عینی «عرفان شیعی» و وجود او، محکمی برای تأویل همه متشابهات عرفانی بود. ایشان هرگز ادعایی بدون عمل نداشته و عرفان کشف و کراماتی و شطح و طاماتی را طرح نکرد، بلکه علماً و عملاً آن را نقد نمود و فقه اکبر، فقه اوسط و فقه اصغر را سرمایه اصلی عرفان نظری و سلوک معنوی برشمرد.

### 3. آشنایی با علوم اسلامی(بخش عرفان)

3. آشنایی با علوم اسلامی(بخش عرفان)

شهید مطهری که از عالمان و اندیشمندان اسلامی و حکیمان برجسته معاصر و اسلام­شناسان کم­نظیر بود، یکی از عرصه هایی را که برگزید تا در آن قلم زند و قدم نهد و با بَیان و بَنان به فهمیدن و فهماندن، و شناختن و شناساندن بپردازد، عرصه «عرفان اسلامی» بود. ازاین رو، عرفان را از نظر تاریخی- معرفت شناختی و سپس محتوایی و درونی، مورد بحث و بررسی قرار داد؛ یعنی هم «فلسفه عرفان اسلامی» و هم «عرفان اسلامی» را هم­زمان طرح و تحلیل کرد.

به یقین یکی از دغدغه ها و دردهای استاد شهید، احیای عرفان ناب اسلامی و دفاع از اصالت، استقلال، توان مندی و خلوص آن بود. به همین دلیل، در کتاب یاد شده، همراه با بحث از عرفان و اقسام آن، به صورت نظری و عملی

ص:421

معتقد است: «یکی از علومی که در دامن فرهنگ اسلامی زاده شد و رشد یافت و تکامل پیدا کرد، علم عرفان است.»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_421_1)ایشان بین عرفان و تصوف تفکیک قائل می­شود. تصوف را جنبه اجتماعی و صوفیان را طبقه­ای اجتماعی می­داند و در بحثی عرفان پژوهانه و بیرون­دینی از عرفان، با نگاه فلسفه عرفانی، «نسبت عرفان را با اسلام» ارزیابی می­کند. او بر این باور است که عرفان، مایه های اولی خود را از اسلام گرفته و برای آنها قواعد و ضوابط و اصولی بیان کرده است و البته از جریان­های کلامی، فلسفی و به ویژه اندیشه های فلسفی \_ اشراقی متأثر دانسته[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_421_2) تا بتواند هم نظریه مستشرقان و غربزدگان، و هم نظریه گروهی از محدثان و فقهای اسلام را نقد کند.

استاد شهید با چنین رویکردی در عرفان­شناسی، هم با تحریف و انحراف در خصوص عرفان اسلامی و هم با تحجر و تجددزدگی مبارزه کرد و عرفان اسلامی را ریشه­ دار در فطرت[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_421_3) و تولد و تکامل یافته در متن فرهنگ و معارف اسلامی دانست.[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_421_4)

از جمله کارهای شهید مطهری در کتاب یاد شده، بررسی سرنوشت عرفان از آغاز تا قرن دهم است. ایشان با رویکردی بر محور معرفت­شناسی، درجه دوم عرفان و عرفا را از قرن اول تا دهم (و به ویژه عرفای قرن دوم تا نهم) را شناسایی کرد و معتقد است عرفان و عارفان از قرن دهم به این سو، صورت دیگری یافته است:

1. اقطاب متصوفه، (همه یا غالباً) آن برجستگی علمی و فرهنگی را که پیشینیان داشته اند، ندارند و تصوف رسمی، غرق آداب و ظواهر شده و احیاناً به بدعت هایی که ایجاد کرده، آلوده گردیده است.

1- مجموعه آثار، ج 23، صص 30 \_ 43، ج 14، صص 548 و 549.

2- مجموعه آثار، ج 23، ص 36.

3- مجموعه آثار، ج 23، ص 36، آشنایی با قرآن، ج 11، صص 305 و 306 و 467 و 468؛ مجموعه آثار، ج 1، ص 61 و ج13، ص 584.

4- مجموعه آثار، ج 23، ص 36.

ص:422

2. عده ای که داخل در هیچ یک از سلسله­های تصوف نیستند، در عرفان نظری مراتب علمی بالا و والا و در عرفان عملی نیز اهل سیر و سلوک حقیقی بودند؛ چون: صدرای شیرازی، فیض کاشانی، قاضی سعید قمی، آقا محمدرضا حکیم قمشه ای، مرحوم آقا میرزا هاشم رشتی یا افرادی که مقامات عرفانی را در بهترین وجه پیموده اند؛ مثل ملاحسینقلی همدانی، سید احمد کربلایی، میرزا علی آقا قاضی و ... .[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_422_1)

بنابراین، نگاه تاریخی و معرفتی استاد شهید به عرفان، نگاهی جامع و همراه با نقد تطبیقی و تفکیک عرفان از تصوف، و سیر تطور عرفان و تصوف در مراحل و ادوار گوناگون تاریخی بوده است.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_422_2)

استاد مطهری در این کتاب، پس از بحث های مفهوم­شناختی و تاریخی و معرفت­شناختی عرفان و تصوف، به بررسی نمط نهم اشارات و تنبیهات شیخ الرئیس ابوعلی سینا در مقامات عارفان و مبنا قرار دادن آن پرداخته و عرفان، عبادت، زهد یا عارف، عابد و زاهد را از نظر مفهومی \_ مصداقی مورد بررسی قرار داده­ است، چنان­که پیش از آن، بحث از نسبت فلسفه و عرفان، اخلاق و عرفان و اشتراک ها و افتراق­های آنها را تحلیل کرده،[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_422_3) نگاه حکیمانه ابن سینا به عرفان و عارفان و مقامات و منازل آنها را زیربنای تحلیل، توصیف، توصیه و تنقید عرفان اسلامی قرار داده است،[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_422_4) همان­طور که در جاهای دیگر از کتاب­های خود، نیز مقامات را به صورت بسیار عالی و مبتنی بر احادیث و روایات تحلیل و تفسیر کرده است.[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_422_5)

استاد شهید با استناد بر توصیف امام علی علیه السلام از اولیای الهی و عارفان در

1- مجموعه آثار، ج 23، ص 66، ج 2، صص 76 و 77 و ج 13، ص 342.

2- نک: مجموعه آثار، ج 14، ص 362 \_ 367 و نک: صحیفه عرفان دفتر اول، صص 11 \_ 36.

3- نک: مجموعه آثار، ج 23، صص 65 \_ 70، ج 2، ص 318، ج 13، ص 219، ج 14، صص 550 و 551.

4- نک: مجموعه آثار، ج 23، صص 326 \_ 350.

5- نک: مجموعه آثار، ج 13، صص 389 \_ 390 و 416 \_ 419، ج 3، صص 214 \_ 307 و ج4، صص 465 \_ 523.

ص:423

خطبه 218 نهج البلاغه (قد احیا عقله و امات نفسه...) می­فرماید:

باور کنید در طول هزار و سیصد سال عرفان و این همه عرفای بزرگ که ما داشته ایم \_ که در دنیای اسلام نظیر ندارند \_ یک عارف نتوانسته جملاتی نظیر این سه سطر نهج البلاغه بیاورد.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_423_1)

سپس به اصطلاح­شناسی عرفانی و زبان عرفان و عارفان، که یکی از بحث های مهم زبان­شناختی در ساحت عرفان است، اهتمام می­ورزد و اصطلاحات بخش عرفان نظری مثل: فیض اقدس، مقدس، وجود منبسط، حق مخلوق­به، حضرات خمس، مقام احدیت، مقام غیب­الغیوب و...، و سپس اصطلاحات بخش عرفان عملی چون: وقت، حال و مقام، قبض و بسط، جمع و فرق، غیب و حضور، ذوق، شرب، سُکر، محو، محق، صحو، خواطر و... را معنا می­کند و زبان عرفان را زبان رازآمیز، اشارت و معماگونه برشمرده، چرایی و ریشه های آن را چنین بیان می­دارد:

1. معانی و یافت های عرفانی و شهودی در حرف و لفظ نمی گنجد؛

2. تا نامحرمان و نااهلان، وارد حریم مقدس عرفان و سلوک شهودی نشوند؛

3. زیبایی، فصاحت و بلاغت در زبان رمزی و ادبیات عرفانی.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_423_2)

کتاب آشنایی با علوم اسلامی (بخش عرفان)، هم به وسیله انتشارات صدرا، چه جداگانه و چه با بخش های دیگر، مثل کلام، فلسفه، و ... در نوبت های مختلف و به وسیله انتشارات اسلامی (جامعه مدرسین) چاپ و نشر یافته است و اینک به صورت مجموعه آثار در جلد بیست و سوم نیز منتشر شده و بحث های عرفانی این بخش­ها در خدمات متقابل اسلام و ایران و سپس جلد چهاردهم مجموعه آثار نیز به زیور طبع آراسته گشته است. از سوی دیگر، استاد شهید بحثی مستقل در دروس شرح اشارات نمط نهم داشته است که هم در مقالات

1- مجموعه آثار، ج 13، ص 381.

2- نک: مجموعه آثار، ج 23، ص 32، 82 \_ 99، و 327 \_ 328، ج 14، صص 552 و 362 \_ 367.

ص:424

فلسفی جلد دوم و هم در مجموعه آثار جلد هفتم منتشر شده است.

استاد شهید بحث های عرفانی بسیار عالی ای نیز در سیری در نهج البلاغه که بعدها در مجموعه آثار جلد شانزدهم و انسان کامل و سپس مجموعه آثار جلد بیست و سوم و همچنین تحت عنوان عرفان حافظ یا تماشاگه راز و اینک در مجموعه آثار جلد بیست و سوم و حتی در بحث های تفسیری خویش از جمله آشنایی با قرآن جلد چهارم و اینک مجموعه آثار جلد بیست و ششم و... مطرح کرده و عرفان­های صوفیانه، ریاضت­های مذموم و افراطی، شهودگرایی افراطی و تحقیر عقل و برهان، عرفان­های غیردینی و سکولار و ... را نیز نقد کرده است.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_424_1)

کتاب آشنایی با علوم اسلامی (بخش عرفان)، که در اصل به صورت جزوه درسی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران بود و بعد از شهادت استاد، تحت عنوان یاد شده به صورت جداگانه و مجموعه آثار منتشر شد، دربردارنده درس به شرح ذیل است:

درس اول: عرفان و تصوف بخش عرفان عملی؛ درس دوم: عرفان نظری و بحث از نسبت عرفان و اسلام، شریعت، طریقت و حقیقت؛ درس سوم: مایه های عرفان اسلامی؛ درس چهارم: تاریخچه مختصر عرفان و عارفان قرن دوم و سوم؛ درس پنجم و ششم: عارفان قرون چهارم تا نهم؛ درس هفتم تا نهم: بحث منازل و مقامات با زیرمجموعه های تعریف عرفان، هدف عرفان، اولین منزل \_ اراده \_ و تمرین و ریاضت؛ درس دهم: توضیح اصطلاحات عرفان نظری و عملی.

استاد شهید در کتاب یادشده و کتاب­های دیگری که در متن و پاورقی بدان ها اشاره شد، به چند کار پرداخته است:

1. عرفان اسلامی را اصیل و مستقل دانسته و تغذیه شده از متن کتاب و

1- نک: صحیفه عرفان دفتر اول.

ص:425

سنت می داند.

2. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام ، آیینه تمام­نمای عرفان اصیل و حقیقی اسلام هستند و سنّت و سیره آنها، معیارهایی برای شناخت عرفان و عارفان راستین و نقد و توزین عرفان­های دروغین است. زندگی امامان علیه السلام در بخش های اقوال، احوال، کردار و تقریرهایشان، منبع عرفان ناب است.

3. استاد، عرفان تاریخی و تصوف معهود را آسیب­دیده و به انحراف کشیده، به ویژه از قرن دهم دانسته و به آسیب شناسی و آسیب درمانی آنها اهتمام ورزیده است.

4. عارف در عرفان اسلامی، عارفی کامل و جامع است که از اسوه های برتر یا برترین اسوه ها درس گرفته و رشد همه­جانبه و نه کاریکاتوری یافته است.

5. استاد، عرفان اسلامی را عرفانی خردگرا، جهادی، اعتدالی، عدالت گرا و عدالت­گستر، جامع درد خدا و خلق یا درون گرایی و برون­گرایی، دور از جنسیت­گرایی و طبقه و صنف زدگی، زندگی­ساز، روشمند و نظام مند، توحیدمحورانه، ولایت­باورانه، آن هم بر اساس نظریه امامت و ولایت شیعی (که ایشان «انسان کامل» را در عرفان و تصوف، با همین رویکرد شیعی مورد بحث و نقد قرار داده است) و عبودیت­محورانه ... معرفی کرده است.

به هر تقدیر مطالعه، تحقیق و تدقیق کتاب آشنایی با علوم اسلامی بخش عرفان و دیگر کتاب­های عرفانی و آرای ایشان در این خصوص، که به صورت مستقل و جداگانه مطرح شد ه اند و ما در متن و به ویژه پاورقی به آنها اشاره کردیم، بسیار سودمند، سازنده، مصونیت­بخش و راه­گشا هستند و در عصر و نسل جدید، سرمایه سلوک عقلی و معنوی و بُن­مایه و ابزاری علمی \_ معرفتی محکم در نقد متشابهات عرفانی، شبه عرفان­ها و جریان­شناسی عرفانی و نقد

ص:426

جنبش­های جدید معنا گرایی که وارداتی، التقاطی و انحرافی هستند، خواهد بود.

### 4. در جست­وجوی عرفان اسلامی

4. در جست­وجوی عرفان اسلامی

این کتاب، بحث های استاد مصباح یزدی است که حجت الاسلام محمدمهدی نادری قمی تدوین و نگاشته و هدف اصلی آن، ترسیم تصویر و تفسیری روشن از عرفان اسلامی و شاخص ها و ویژگی های آن است که در سال 1386 از سوی مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله در 352 صفحه منتشر شده است.

این کتاب در پنج فصل بدین شرح تدوین یافته است:

فصل اول، کلیات: بحث از انواع تمایلات انسان، نیازهای روحی، میل های موقت و ماندگار، خودشکوفایی و ناخودشکوفایی تمایلات انسان، تمایلات عرفانی، چیستی عرفان، اقسام عرفان، تصوف وعرفان، عارف کیست؟ عرفان، فلسفه و عقل، عرفان در اسلام، عرفان و شرع متلازم یا متفارق؟

فصل دوم، تحریف و انحراف در آموزه های عرفانی: تحریف ادیان آسمانی، عمد و سهو در تحریف ادیان، دو نمونه از انحراف در صدر اسلام، گوشه نشینی تفکری انحرافی و باطل، دو منشأ اصلی تحریف و انحراف، تحلیلی از انحراف در باب عرفان، ثروت و قدرت طعمه شیادان و مدعیان عرفان، رد پای استعمار در عرفان­سازی و ترویج صوفی گری.

فصل سوم، شاخص های عرفان اسلامی و راستین: ضرورت و اهمیت بحث شاخص ها، پیشینه عرفانی در جوامع انسانی، اسرار مگو؟! تبیین شاخص های عرفان صحیح بر مبنای تحلیلی عقلی، ویژگی های عرفان اسلامی در آینه کتاب و سنت، دو بعد مادی و معنوی انسان، متعارض یا متقارب؟ پاسخ هایی از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام به کج­اندیشان راه عرفان، امام خمینی رحمه الله تجسمی از

ص:427

عرفان راستین، رجوع به آموزه ها و دستورات عرفان مسلک ها و مکاتب دیگر، عرفان در انحصار روحانیت؟! پرسش درباره همه­جانبه بودن سیر عرفانی.

فصل چهارم، راه نیل به مقامات عرفانی: در جست­وجوی راه، استفاده از عقل و نقل برای شناخت راه، راه نقل، لزوم رجوع به اهل بیت علیه السلام در یافتن راه صحیح عرفان، مانع مهم سیر الی الله، موحد لفظی، مشرک عملی!، مراحل سیر و سلوک، توحید افعالی، صفاتی و ذاتی در عرفان، تقوا در پرتو مشارطه، مراقبه و محاسبه، مراتب مراقبه، از سیر جوارحی تا سیر جوانحی، مراقبه های بالاتر: تمرین انس، مراقبه اولیا و انبیا، اعمال و اذکار خاص در سیر و سلوک، ذکر لفظی و قلبی، جایگاه ذکر لفظی و بیان اهمیت ذکر قلبی، جامع ترین نسخه سِرّ و سلوک، سیر «خیرالعمل» بودن نماز، نمازهای بی روح!، یک برنامه عملی برای خودسازی.

فصل پنجم، بررسی چند مسئله: معنای کشف و کرامت، کشف و کرامت واقعیت یا افسانه و توهم؟ حقیقت کشف و مکاشفه، مکاشفه رحمانی و شیطانی، عدم ملازمه کشف رحمانی با کامل و بی نقص بودن فرد، کرامت و حقیقت و ماهیت آن، سحر و کرامت دو مقوله مختلف، امام صادق علیه السلام و شخص غیب گو، تشخیص کرامت از موارد مشابه، ظاهر، گواه باطن؟، بنده کشف و کرامت!، عارفان حقیقی، دو حکایت از شیخ انصاری، از قطب تا شریعت و طریقت، سیر و سلوک و مسئله نیاز به استاد، فطری اما دست نیافتنی؟

ناگفته نماند نگارنده کتاب در پاورقی ها، به مناسبت های گوناگون توضیحات سودمندی ارائه می­کند.

آیت الله مصباح یزدی، از دانشمندان آگاه به زمان و عالمان متعهد و رسالت­مداری است که در عرصه های فلسفی، کلامی، فرهنگی، اجتماعی،

ص:428

سیاسی و از جمله عرفانی، برای تبیین، اثبات و دفاع عقلانی از معارف اصیل اسلامی و آموزه های دینی، حضوری فعال و کارآمد داشته و در پاسخ به پرسش­ها و نقد و پاسخ شبهاتِ عرصه های گوناگون معرفت اسلامی، بسیار موفق و تأثیرگذار بوده است. از جمله ساحت هایی که ایشان با گفتار و نوشتار خود وارد شده و نقش­آفرینی کرده، ساحت عرفان و اخلاق اسلامی است.

کتاب در جست­وجوی عرفان اسلامی، با رویکردی عقلانی و نگاهی فلسفی و بهره گیری از منابع اصیل اسلام، اعم از قرآن و احادیث، به تحلیل عرفان اسلامی و پاسخ گویی به برخی انحراف­ها، تحریف ها، پرسش­ها و شبهات پرداخته است که برای استفاده بهتر و بیشتر، برخی از مطالب کتاب را تقدیم می کنیم:

... ازاین رو، «تصوف» مناسبت بیشتر با «عرفان عملی» دارد، چنان­که واژه «عرفان»، بیشتر «عرفان نظری» را تداعی می کند و با آن متناسب تر است.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_428_1)

... در هر حال، در عرف ما شیعه متشرعه، عنوان صوفی و تصوف، عنوان ممدوح تلقی نمی شود و غالباً به فرقه هایی که کمابیش انحرافاتی دارند، اطلاق می گردد و... اما در مورد عنوان «عارف»، قضیه به عکس است و معمولاً تلقی عمومی از آن مثبت بوده و این واژه، هنوز هم ممدوحیت و قداستش را در عرف و فرهنگ ما حفظ کرده است.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_428_2)

ایشان بزرگانی از شیعه، مثل سید بحرالعلوم، سید بن طاووس، ابن فهد حلی، مقدس اردبیلی، شیخ انصاری، شیخ جعفر کاشف الغطاء را از عالمان و صلحا، فقها و محدثانی بزرگ می­داند که در مسائل عرفانی، ادراک شهودی و باطنی خداوند، به مقامات بسیار عالی، منیع و والایی از عرفان رسیده اند که در زمان

1- در جست­وجوی عرفان اسلامی، ص 40.

2- در جست­وجوی عرفان اسلامی، ص 41.

ص:429

خود، با عنوان عارف و صوفی و امثال آنها شناخته نمی شدند.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_429_1)

استاد مصباح یزدی پس از بحث های تاریخی در نسبت شناسی عرفان و اسلام، سه نظریه انکار مطلق عرفان در اسلام؛ عرفان خارج از متن اسلام، اما سازگار با آن یا تصوف بدعت مَرضّی مانند رهبانیت در مسیحیت؛ و عرفان جزئی از اسلام، بلکه به منزله روح و مغز آن، که مانند دیگر بخش های اسلام از قرآن کریم و سنت نبوی سرچشمه گرفته است را مطرح کرده، و خود نظریه سوم را با چنین جمله ای «به نظر ما، رأی اخیر پسندیده تر است»،[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_429_2) برگزیده است. ایشان با رد مشابهت بین عرفان اسلام و دیگر عرفان­ها که دلیل اقتباس عرفان اسلامی از آنها باشد، این نکته را نیز یادآور شدند که اصالت داشتن عرفان اسلامی، به معنای صحت هر آنچه در عالم اسلام به نام «عرفان» و «تصوف» نامیده می شود، نخواهد بود.[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_429_3)

استاد مصباح یزدی از عرفان پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و جانشینان راستین آن حضرت و شاگردان مکتب قرآن و عترت دفاع کرده، آیات مشتمل بر آداب و سنن را، آیین سیر و سلوک اسلامی برشمرده است: آیات تفکر و تأمل، ذکر و توجه دایمی، سحرخیزی و شب­زنده داری، روزه­داری، سجده و تسبیح طولانی در شب ها، خضوع، خشوع، اِخْبات، گریه کردن و به خاک افتادن هنگام شنیدن و خواندن آیات قرآن، اخلاص در عبادت، انجام کارهای نیک از سر عشق و محبت به خدا به انگیزه رسیدن به قرب و رضوان الهی و آیات توکل، رضا و تسلیم در پیشگاه پروردگار و سپس بیانات پیامبر و معصومان علیه السلام ، ادعیه و مناجات ایشان.[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_429_4)

1- در جست­وجوی عرفان اسلامی، ص 42 \_ 49.

2- در جست­وجوی عرفان اسلامی، ص 55.

3- در جست­وجوی عرفان اسلامی، صص 53 \_ 55 و 61 \_ 64.

4- در جست­وجوی عرفان اسلامی، صص 57 \_ 59.

ص:430

استاد مصباح یزدی، عرفان اسلامی را فطرت پذیر، همه جانبه و نامخالف با شریعت برشمرده،[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_430_1) آنگاه به ریشه یابی انحراف و تحریف در حوزه عرفان اسلامی و علل عرفان­سازی­های مختلف و ترویج صوفی گری پرداخته است. ایشان اولاً: فهم نادرست از عرفان و گرایش به گوشه نشینی و انزواگرایی و ثانیاً: عدم اقتدا و تأسی به پیامبر واهل بیت علیه السلام را ریشه انحراف­ها و تحریف ها دانسته، به طور کلی نادانی و هواپرستی را علت همه انحراف­ها در عالم شمرده است.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_430_2) استاد آنگاه به تحلیل عوامل انحراف در سه قسم: الف) انحراف از سوی بنیان­گذاران و پرچمداران فرقه های باطل؛ ب) اهداف و انگیزه های کسانی که از این سردمداران حمایت می کنند؛ ج) کیفیت به دام افتادن افراد ساده­لوح اهتمام ورزیده است؛ یعنی عوامل تاریخی، معرفت­شناختی، روان شناختی، جامعه­شناختی و سیاسی \_ اجتماعی انحراف­ها و تحریف های جوامع اسلامی، و بهره گیری از منابع عظیم ثروت های مادی و معنوی آنها و ساده­اندیشی و جهالت عده ای پیروان و مریدان را، انگیزه های بنیان­گذاران، حامیان و فرقه سازان دانسته است.[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_430_3)

«در هر صورت، در پیمودن سیر عرفان باید بسیار محتاط و هشیار بود؛ چرا که دام های بسیاری در این راه گسترده شده و خطر انحراف به شدت رهرو و سالک را تهدید می کند».[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_430_4)

وی پس از بحث از ویژگی ها و شاخص های عرفان اسلامی می فرماید:

تفکر جدایی دنیا و آخرت و تصور باطل و انحرافی «یک­جانبه گرایی» و پندار «ترک دنیا برای رسیدن به آخرت» یکی از خطرناک ترین انحراف­ها و

1- در جست­وجوی عرفان اسلامی، صص 136 \_ 146.

2- در جست­وجوی عرفان اسلامی، صص 76 \_ 86.

3- در جست­وجوی عرفان اسلامی، صص 87 \_ 111.

4- در جست­وجوی عرفان اسلامی، ص 111.

ص:431

بدعت هایی است که در عرفان اسلامی پدید آمده است.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_431_1)

ایشان امام خمینی رحمه الله را «یکی از بهترین نمونه ها و الگوهای عرفان راستین و صحیح اسلامی به حساب می­آورد»[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_431_2) و می­گوید: «در مسیر عرفان، مهم این است که انسان بتواند به همه کارهایش رنگ و صبغه الهی بزند و هر کاری را به این دلیل که خدا می خواهد، انجام دهد... .»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_431_3) اینک بندهایی از مطالب کتاب:

٭ سیر عرفانی که همان «سیر الی الله» است، جهت گیری کلی اش «قرب الی الله» است. این سیر برای هر انسانی، از مبدئی شروع می شود که همان وضع موجود اوست و منتها و پایان کار، مقامی است که از آن با تعابیر مختلفی، از قبیل عندالله، لقاءالله، فنای فی الله و... یاد می شود. البته همه این تعبیرها، دارای معانی متشابهی است که حقیقت آن برای انسان­ها و مؤمنان معمولی و عادی چندان روشن نیست و انسان تا به آن مرحله نرسد، نمی تواند حقیقت و واقعیت آن را درک کند... .[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_431_4)

٭ غایت عرفان و مقامی که انسان به آن برسد، مقامی است که خود را پرتوی از نور الهی می بیند و برای خود هیچ استقلالی قائل نمی شود. حقیقت سیر الی الله، نفی استقلال از خود و سایر موجودات است... .[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_431_5)

٭ در سیر الی الله، خط اصلی حرکت، عبارت است از «بنده شدن» که می توان آن را به سه مرحله بنده شدن در افعال، بنده شدن در صفات، بنده شدن در هستی تقسیم کرد و برای هر مرحله نیز باید کارها و تمرین های متناسب با آن مرحله صورت پذیرد.[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_431_6)

1- در جست­وجوی عرفان اسلامی، ص 161.

2- در جست­وجوی عرفان اسلامی، ص 174.

3- در جست­وجوی عرفان اسلامی، ص 175.

4- در جست­وجوی عرفان اسلامی، ص 193.

5- در جست­وجوی عرفان اسلامی، ص 210.

6- در جست­وجوی عرفان اسلامی، ص 229.

ص:432

سپس استاد، راهکار عملی بنده شدن را کسب تقوا به وسیله سه امر، یعنی مشارطه، مراقبه و محاسبه دانسته، آنگاه مراتب و درجات مراقبه و مراقبه اولیا و انبیا را طرح و تحلیل کرده و جامع ترین نسخه سیر و سلوک را، «قرآن کریم» و نماز را یکی از بهترین اعمال در سیر و سلوک دانست؛ البته نماز همراه با معرفت، خلوص و روح الهی و توحیدی.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_432_1)

استاد برنامه های عملی برای خودسازی را در دو بخش مواد مثبت و منفی ارائه داده اند که مواد مثبت آن عبارتند از:

1. عبادات، به ویژه نماز های واجب به موقع و با حضور قلب واخلاص؛

2. انفاق و ایثار؛

3. فکر کردن درباره خدا، اسما و صفات الهی و نعمت های خداوند و هدف آفرینش؛

4.استحضار مفاهیم و اندیشه های ذهنی و قرائت قرآن و حفظ آن، مطالعه روایات اسلامی، مواعظ و کلمات حکمت آمیز، احکام فقهی و دستورات اخلاقی برای بهینه سازی و سالم­سازی کردار و رفتار و نگرش­های خود.

مواد منفی را نیز بدین صورت برای خودسازی پیشنهاد داده است:

1. عدم دل­بستگی به دنیا و مادیات تا انسان، آزاده وآزاداندیش باشد؛

2. عدم زیاده­روی در استفاده از لذایذ مادی و حیوانی در جهت کنترل نفس؛

3. عدم انحراف های فکری \_ اعتقادی و حفظ خود از لغزشگاه­های فکری و نظری؛

4. کنترل قوای حسی و خیالی (طهارت جسمانی و خیالی).[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_432_2)

استاد مصباح در پایان فصل پنجم \_ چنان­که اشاره شد \_ بحث کشف و

1- در جست­وجوی عرفان اسلامی، صص 229 \_ 279.

2- در جست­وجوی عرفان اسلامی، صص 279 \_ 292.

ص:433

کرامات و فرق آنها با سحر و جادو و طلسمات، سپس انگیزه های اصلی عرفان، مکاشفه های رحمانی و شیطانی، بنده کشف و کرامات نبودن، معرفی عارفان حقیقی، شریعت­محوری در همه مراحل سیر و سلوک، عرفان عملی و اهمیت فطری بودن عرفان و گرانبها بودن آن و سپس شکوفایی آن از سوی انسان آگاه، بیدار، مجاهد و مخلص در پرتو آموزه های وحیانی و دستورالعمل های قرآنی \_ روایی را مطرح فرمود.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_433_1)

استاد با درک و دریافت نیازهای اصیل و صادق عصر و زمان و به ویژه نسل جوان و انحراف­هایی که در مسیر عرفان­گرایی وجود دارد، چنین بحث های ارزنده، کارگشا و عملیاتی را مطرح کرد و در بحث هایی که تحت عنوان «اخلاق و عرفان» سال­ها در مجله معرفت منتشر می شود یا شرح و تفسیر برخی احادیث مثل: حدیث معراج، احادیث پیامبر به ابوذر، ابن مسعود و برخی از دعاها و نیایش ها و بحث از به سوی خودسازی که به شکل کتابی کوچک منتشر شده است، همه هَمِّ خویش را مصون سازی جامعه اسلامی، از جمله جوانان از خطرپذیری و آسیب پذیری های نظری \_ عملی آنها در اعتقادات، اخلاقیات و اعمال کرده است. ازاین رو، بیشترین بحث های ایشان، سیاق و صبغه تبیین و اثباتی داشته، بنا بر ضرورت وارد بحث های سلبی و انتقادی شده است. در حقیقت، به اثبات عرفان و معنویت اسلامی و نشان دادن ویژگی ها، کارکردها و کارآمدی­های آن پرداخت و عرفان اسلامی را که واقعاً از متن قرآن، نهج البلاغه، صحیفه سجادیه، مناجات شعبانیه، دعای کمیل و دیگر ادعیه حیات­بخش و روایات اسلامی گرفته شده و سرچشمه گرفته است، بهترین منبع پاسخ­گویی به نیازهای معنوی و انتظارات عرفانی جوانان دانسته، الگوهای کامل را نیز چه از معصومان علیه السلام و چه از شاگردان مکتب عصمت معرفی کرده

1- در جست­وجوی عرفان اسلامی، صص 293 \_ 349.

ص:434

و معیارها و شاخص هایی را نیز برای نقد و ارزیابی عرفان­های دروغین یا شبه­عرفان ها و عارف­نمایان ارائه داده است.

مطالعه کتاب یاد شده و تفکر در آن و بررسی موشکافانه اش، بسیار سودمند و سازنده است.

### 5. عرفان اسلامی

5. عرفان اسلامی

عرفان اسلامی کتابی از علامه محمدتقی جعفری است که در 202 صفحه از سوی مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری منتشر شده است.

علامه جعفری، از عرفان­شناسان معاصر است که عرفان را از منظری نو، پویا و در عین حال کاربردی بر محور آیات قرآن و به ویژه نهج البلاغه مطرح می­کند. وی در این کتاب، چهره های برون ذات و درون­ذات عرفان اسلامی و عرفان مثبت و منفی را در ارتباط­های چهارگانه انسان با خدا، خود، جهان و جامعه بررسی کرده است.

در کتاب یاد شده، ضرورت عرفان، لذت عرفان مثبت، تعریف عرفان اسلامی، عرفان و مَنِ انسانی، عرفان و خدا، شرایط اساسی سیر و سلوک به مقصد اعلای عرفان، عرفان و جهان هستی، عرفان و هم­نوع، عرفان و زندگی و مرگ، نظم در زندگی، کار، وسیله و هدف، قدرت، سیاست و جامعه بحث شده است.

ایشان در بخش­هایی از کتاب یاد شده، خدمات عرفان مثبت به جامعه، تساوی­های دوازده­گانه، اتحادهای سه گانه، عرفان، مدیریت و رهبری، عرفان و تمدن، امائیسم، علم و عقل، حکمت، شهود و استدلال، هنر، زیبایی و منطق نظم، جهاد، حقیقت، آزادی ارزشی، عشق، موسیقی و سماع و مذهب را تحلیل و ارزیابی کرده­ است. علامه در این بحث، از شخصیت های اسلامی، اعم از حکیمان، عارفان، ادیبان و نیز دانشمندان غرب بهره های فراوانی برده و به نقد

ص:435

برخی دیدگاه­ها پرداخته ­است. اینک برخی از دیدگاه­های علامه جعفری درباره عرفان اسلامی:

٭ عرفان اسلامی، گسترش و اشراف نورانی «من انسان» بر جهان هستی است، به دلیل قرار گرفتن «من» در جاذبه کمال مطلق، که به لقاء الله می انجامد. عرفان، حقیقتی است که آغاز حرکتش، بیداری انسان از خواب و رؤیای حیات طبیعی محض است و آگاهی از اینکه وجود او در حال تکاپو در مسیر خیر و کمال، همواره در متن هدف خلقت عالم هستی قرار می گیرد. این عرفان که مسیرش «حیات معقول» و مقصدش «قرار گرفتن در جاذبه کمال مطلق» تا لقاءالله است، به قرار گرفتن در شعاع جاذبیت او منتهی می شود.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_435_1)

٭ در عرفان مثبت، نفی «من» به هیچ وجه معنایی ندارد. آنچه واقعیت دارد، این است که «من» آدمی، به جهت تخلق به اخلاق الله به مرحله ای از کمال می تواند برسد که شعاعی از اشعه نور روح الهی شود».[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_435_2)

٭ «من» انسان به وسیله تکامل عقلی و قلبی از «خود طبیعی» می گذرد و به «من ملکوتی» راه می یابد. «من ملکوتی»، شایستگی اشراف واقعی به جهان را نصیب شخص می سازد.[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_435_3)

٭ عرفان مثبت (عرفان حقیقی) هرگز نمی­تواند حجابی مابین عارف و خدا باشد. به طور کلی، زیبایی های محسوس و معقول و غیر آن، هرگز نباید بین سالک حقیقی و مقصد نهایی او حجاب باشد.[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_435_4)

٭ اساسی ترین شرط وصول به مقصد اعلا در سیر و سلوک عرفانی، این است که سالک در هیچ لحظه ای از لحظات این حرکت بزرگ که به یقین

1- عرفان اسلامی، ص 23.

2- عرفان اسلامی، ص 26.

3- عرفان اسلامی، ص 27.

4- عرفان اسلامی، ص 37.

ص:436

عالی ترین و پرمعناترین حرکت انسانی در عالم هستی است، احساس هیچ گونه امتیاز و وصول و برتری ننماید. آفت مهلک حرکت عرفانی همین است و بس.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_436_1)

٭ عرفان اسلامی، ایدئالیست نیست، بلکه رئالیست است.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_436_2)

٭ فراموش نکنیم که ادعای عرفان با بی اعتنایی به انسان­ها، مساوی ادعای عرفان با بی اعتنایی به خداوند ذوالجلال است؛ زیرا عرفان­یابی به مقام شامخ او و عشق به خدا، با بی اعتنایی به نهال در باغ او و بی­توجهی به تجلی گاه او که همین انسان­ها هستند، مساوی است با اعراض از خود خداوند.[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_436_3)

علامه جعفری در عرفان اسلامی بر روی عناصری بسیار مهم تأکید کرده است که عبارتند از:

1. عبور از «خود مجازی» و زیستن با «من حقیقی» که با فروغ الهی منور است؛[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_436_4)

2.عبودیت بر محور عشق و عرفان به خدا؛[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_436_5)

3. شریعت­گرایی و احترام و التزام عملی به تکالیف و حقوق الهی و مردم؛[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_436_6)

4. معادباوری؛[(7)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_436_7)

5. گردیدن عرفانی منهای امتیازات، از نوع کشف و کرامات و خودبرتربینی است که در «عرفان منفی» حضور دارد؛[(8)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_436_8)

6. تنظیم معقول و مشروع با مبانی رهاوردهای عرفانی ارتباط های انسان با

1- عرفان اسلامی، ص 58.

2- عرفان اسلامی، پاورقی ص 65.

3- عرفان اسلامی، ص 84

4- عرفان اسلامی، ص 16.

5- عرفان اسلامی، صص 16 و 180.

6- عرفان اسلامی، ص 82.

7- عرفان اسلامی، صص 73 \_ 79.

8- عرفان اسلامی، صص 58 \_ 64 و 24.

ص:437

خدا، خود، جامعه و جهان؛[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_437_1)

7. هماهنگ­سازی عرفان با کار، زندگی، قدرت، ثروت، سیاست، مدیریت و...؛[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_437_2)

8. عرفان جهادی و حماسی.[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_437_3)

از سوی دیگر، نکاتی را متذکر شده است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

٭ حجاب بودنِ عرفانِ استخدام شده برای تورم «خود طبیعی»، ضخیم تر از حجاب علم و عقل است.[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_437_4)

٭ می دانیم که تاریخ بشر، پس از وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، عارفی به عظمت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به خود ندیده است. آن فخرسالکان و پیشتاز عارفان، همان گونه که با سخنان نورانی و اندیشه های تابناک و کردارهای ربانی اش، انسان­هایی بزرگ همچون سلمان، ابوذر، مالک اشتر، عمار و اویس قرنی را تربیت نمود و آنان را تا مرتفع ترین قله های معرفت و عمل به مقصد رشد و کمال بالا برد، هم­چنان شمشیری حیات­بخش بر دست داشت که با آن، عوامل مزاحم و اخلال گر جان های آدمیان را نیز از سر راه سالکان راه حق و حقیقت و دیگر انسان­هایی که میهمان چند روزه خوان گسترده زمین و آسمان بودند، برمی داشت.[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_437_5)

٭ علامه در بحث از عرفان و عشق، و بررسی عشق مجازی در عرفان مثبت و منفی، مسئله دشواریِ عبور از صورت به الله، و عبور از زیبایی گلستان به جمال باغبان، و از آتش به نور الهی را مطرح می­کند و می فرماید: «عبور

1- عرفان اسلامی، صص 27 \_ 71.

2- عرفان اسلامی، صص 82 \_ 113.

3- عرفان اسلامی، ص 174.

4- عرفان اسلامی، صص 173 و 174.

5- عرفان اسلامی، صص 173 و 174.

ص:438

کنندگان \_ در هر قرنی \_ از شماره انگشتان تجاوز نمی کند.»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_438_1) سپس سه نکته تذکر می­دهد:

1. آدمی در عشق مجازی، با هدف­گیری لذت «خود طبیعی» به فعالیت می افتد؛ در صورتی که در عشق حقیقی، هدف گیری مزبور، موجب سقوط عاشق به درجات پست می­شود.

2. در عشق مجازی، تجاذب از طرفین عشق است؛ یعنی همان­گونه که عاشق در جاذبه معشوق قرار می گیرد، تلاش می کند معشوق هم در جاذبه او قرار بگیرد. اگر معشوق خواسته عاشق را در نظر نگیرد، در حقیقت معشوق را طرد می کند، اما کمال خداوندی بی نهایت است و نیاز و علتی برای کشیده شدن به جاذبیت غیر خودش را ندارد.

3. در عشق مجازی، خودخواهی عاشق به طور جدی مطرح بوده و او را به حرکت و فعالیت درمی آورد، هر چند تا سر حد خودکشی پیش برود؛ در حالی که در عشق حقیقی، «خود» از دیدگاه عاشق ناپدید می شود.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_438_2)

علامه در پایان بحث های عمیق و راه گشا از نظر علمی \_ کاربردی می نویسد:

مذهب، یعنی عرفان در ارتباطات چهارگانه و شئون آنها. عرفانی که نتواند این ارتباطات را تفسیر کند و تکلیف سالکان راه حق را درباره آنها توضیح بدهد، عرفان مجازی است که نام دیگر آن عرفان منفی می باشد. مذهبی که نتواند عرفان مثبت را در تفسیر ارتباطات مزبور بر مبنای عقل سلیم و وجدان پاک شهودی و دیگر منابع اسلامی با خود هماهنگ سازد، جز تخیلات پوچ و مقداری حرکات و سکنات که عنوان عبادات به خود گرفته اند و همچنین

1- عرفان اسلامی، ص 185.

2- عرفان اسلامی، ص 185.

ص:439

توجیه رفتار بر مبنای اصول ثابت نشده، چیزی نخواهد بود.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_439_1)

علامه جعفری با درک و درد خاصی در بسیار از نوشته هایش به تبیین عرفان اصیل اسلامی و نقد عرفان­های غیر اصیل، وارداتی و من درآوردی پرداخته و ابعاد هر کدام از عرفان های حقیقی و مجازی یا مثبت و منفی را تفسیر کرده است.

کتاب خودشناسی، تکامل و عرفان که از سوی محمدرضا جوادی گردآوری، تنظیم و تلخیص شده، در واقع بحث های عرفانی علامه جعفری را در ترجمه و تفسیر نهج البلاغه جمع­آوری کرده و به ویژه اصول بنیادین عرفان مثبت اسلامی را مطرح ساخته است.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_439_2)

بنابراین، مطالعه و تأمل در آثار و آرای عرفانی علامه جعفری، از جمله کتاب عرفان اسلامی، جلد چهاردهم ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، و نقد و تفسیر و تحلیل مثنوی معنوی، می تواند ما را در شناخت عرفان و عارفان اسلامی و سپس نقد و ارزیابی عرفان­های کاذب و عارف­نمایان بسیار یاری رساند، تا گرفتار گرداب جهالت و غفلت و انحراف و دره هولناک تحجر و تحریف و التقاط­اندیشی نشویم.

### 6. حیات عارفانه امام علی علیه السلام

6. حیات عارفانه امام علی علیه السلام

این کتاب، نوشته آیت الله جوادی آملی است که تبیین، تفسیر و توصیف جنبه­های گوناگون شخصیت علی علیه السلام را با رویکردی عرفانی و قلمی برهانی نوشته، تا عرفان ناب و عارف حقیقی را در آینه وجود امام عارفان، قبله شاهدان و اسوه سالکان پدیدار سازد و معیار جامعی از نظر مفهومی و معرفت­شناختی، و

1- عرفان اسلامی، صص 194 و 195.

2- نک: خودشناسی، تکامل و عرفان، صص 159 \_ 215.

ص:440

مصداقی و پدیدارشناختی فراروی جویندگان صادق عرفان و سلوک عرفانی و تشنگان وادی معرفت و معنویت قرار دهد که از محکمِ محکمات است، تا همه متشابهات ساحت عرفان در پرتو و پناه آن تأویل و تفسیر شود.

این کتاب، از خامه توانای حکیم متألّه، فقیه برجسته، مفسر قرآن کم­بدیل، عالم آگاه به زمان و خبیر و عارفی سترگ تراوش کرده که سطر سطر کتاب، دربردارنده معارف عمیق و آموزه های دقیق و بینش­زا و بصیرت­آفرین است؛ چه اینکه عرفان ناب را از راه شخصیتی که آیت کبرای خداست، به تصویر کشیده و کتاب را در فصل های شش­گانه به شرح ذیل تدوین کرده است:

فصل یکم، «حیات و علم»: تبیین حیات و پیوند آن با اندیشه و انگیزه آدمی، تقسیم علم به حصولی و حضوری و راهیابی خطا در علم حصولی، میزان سنجش معلوم­های حسی و ارزیابی مراتب معرفت، مباحث این فصل را تشکیل می­دهد.

فصل دوم، «تفاوت عرفان با کلام و حکمت»: امتیاز عرفان بر علوم دیگر از نظر روش، جایگاه حیات عارفانه و سنجش آن با حیات حکیمانه، نقش ابزاری برهان برای عرفان و محدودیت عقل در ارزیابی معارف در این فصل بررسی شده است.

فصل سوم، «جهان­بینی عارفانه امام علی علیه السلام »: در این فصل، با استفاده از آیات قرآن و استمداد از سنت معصومان علیه السلام ، اثبات شده که جهان­بینی امام علی علیه السلام عارفانه، یعنی شهودی و حضوری بود، نه حکیمانه و متکلمانه، یعنی حصولی.

فصل چهارم: «سِیرّه و سنت عارفانه امام علی علیه السلام »: بر پایه شهودی بودن جهان­بینی امام علی علیه السلام ، در این فصل اثبات شده که سیرت و سنت آن امام در شئون گوناگون، مانند دعوی، عبادت، دعا، دعوت و تولی و تبری شاهدانه بود.

ص:441

فصل پنجم: «حیات عارفانه امام علی علیه السلام از منظر اهل بیت علیه السلام »: بهترین مُعِّرفان حیات شاهدانه علوی، اهل بیت عصمت و طهارت علیه السلام هستند. از این رو، با استعانت از سخنان آن بزرگواران، حیات عارفانه امام علی علیه السلام اثبات و بررسی شده است.

فصل ششم: «حیات عارفانه امام علی علیه السلام از منظر رجال علمی»: برخی سخنان مُعرِّفان بشری درباره امام علی علیه السلام چونان کلینی، صدر المتألهین، ابو علی سینا، جاحظ بصری، احمد بن حنبل، خلیل بن احمد و ابن ابی الحدید در این فصل بررسی شده است.

علامه جوادی آملی از بزرگان علمای حوزه علمیه و اسلام­شناسان کم نظیر، و مدرس برجسته حکمت، عرفان، تفسیر و فقه هستند و سال­ها کتب قویم و صحف رسین در حوزه «عرفان نظری» را تدریس و شرح و تفسیر نموده است. توجه و مطالعه آثار نوشتاری و گفتاری استاد، برای اصحاب معرفت عرفانی و سلوک معنوی مغتنم است.

با نیم­نگاهی به کتاب شمس الوحی تبریزی در بحث راجع به عرفان علمی و عملی علامه طباطبایی رحمه الله بیندازیم، می­بینیم که چگونه استاد درصدد تبیین عرفان صائب و صادق از چهره انسان صالح و شاگرد مکتب علوی بر آمده و آیات و روایات را منبع اصلی تبیین و تصویرسازی عرفان ناب اسلامی قرار داده است و راه های گریز از عرفان های دروغین و معرفت های عرفان نما، التقاطی و تجددگرایانه و عرفان­های صوفیانه و درویشی را نشان داده است. ایشان حتی در برخی از پیام های خود به کنگره ها و همایش های عرفانی، هوشمندانه نسل جوان تشنه معارف شهودی را رهبری و راهنمایی کرده است[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_441_1)

1- نک: سروش هدایت، ج 1، صص 155 \_ 168، 252 \_ 272 و ج 2، صص 89 \_ 100، 133 \_ 153، 291 \_ 308 و ج 3، صص 32 \_ 50، 75 \_ 90 و ... .

ص:442

که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

( راه عرفان واقعی از تمام مقاطع راه معرفت شناسی جداست و تحت هدایت و حمایت معرفت وحیانی است که سلطان علوم و ملکه معارف ممکن است.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_442_1)

( بنابراین، عرفان را که یک گرایش عملی منتهی به بینش شهودی است، باید تحت «ولایت وحی» توجیه نمود و بر آن اعتماد کرد و به آن استناد نموده و به سوی آن گروید.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_442_2)

( تفاوت مهم اخلاق و عرفان عملی آن است که محور اخلاق، تحصیل فضیلت انسانی مانند عدل، صدق، امانت، ایثار و احسان است و مدار عرفان عملی، تحصیل شهود اسمای حسنای الهی و مظاهر آن، از قبیل بهشت و دوزخ و فرشتگانی است که بر مستقیمان در توحید فرود می آیند.[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_442_3)

( حضرت فاطمه علیها السلام ، با سیره رایج و سنت معصومانه دارج خود، اسوه همگان بوده و هست، لیکن در رفتارهای خاص خویش، قدوه صنف مخصوص است. مثلاً در سیر درونی و ذکر، اسوه عارفان شاهد و در اندیشه و فکر ذهنی، قدوه حکیمان و متکلمان و فقیهان و صاحبان فنون دیگر است.[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_442_4)

علامه با معرفی مرحوم میرزا علی آقا قاضی به عنوان «چهره شاخص سیر و سلوک صالحانه عصر اخیر...»[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_442_5) نوشته است:

عرفان در اسلام خاص، یعنی اصول و فروع دینی که توسط حضرت ختمی­مرتبت نازل شد، مطابق شریعت غرّای نبوی است که به صورت قرآن حکیم و عترت طاهرین تجلی دارد و عقل استدلالی که منزه از قیاس و خیال و گمان و وهم است، چراغ صراط دین است تا با آن سراج این صراط دیده و پیموده

1- سروش هدایت، ج 2، ص 90.

2- سروش هدایت، ج 2، ص 93.

3- سروش هدایت، ج 2، ص 96.

4- سروش هدایت، ج 2، ص 157.

5- سروش هدایت، ج 2، ص 291.

ص:443

شود؛ چه اینکه شهود ناب که محصول تزکیه نفس برابر شریعت است و نتیجه آن مطابق با احکام مأثور و سنت معصومان علیه السلام است، در حد خود برای شاهد امین معتبر است. ... درباره عرفان صحیح که محصول تهذیب روح از راه حجت شرعی است، می توان گفت که هرگز دستورهای شریعت، مباین مشهودات حتمی که منزه از اضغاث احلام و مبرای از هواجس نفسانی و مصون از القاهای شیطانی است، نخواهد بود و اف بر عرفان­نمایی که مکشوف های آن مخالف رهنمودهای قرآن و عترت باشد.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_443_1)

( هماهنگی شعور و شور، عرفان و برهان در فِنای قرآن، سهم تعیین کننده ای در تعدیل جناح علم و عمل، و در تسریع پرواز مرغ باغ ملکوت از سکوی ناسوت تا اوج عروج جبروت خواهد داشت.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_443_2)

( روشمند بودن عرفان را از حدیث معروف پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله «من اخلص لله اربعین یوماً فجرالله ینابیع الحکمه من قلبه»[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_443_3) که در جوامع روایی فریقین آمده است، می توان استنباط کرد؛ زیرا حکمت که خیر کثیر است، در مدرسه اخلاص فراهم می گردد و کوثر معرفت از چشمه زلال خلوص می جوشد.[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_443_4)

( اساس عرفان، بر وحدت شخصی وجود و کثرت­زدایی از حریم آن است؛ خواه به نحو تباین و خواه به طور تشکیک و خواه به سبک وحدت وجود و کثرت موجود، و فرق عمیقی بین «لا بشرط مقسمی» که مشهود عارفان واصل است و «بشرط لا» که مفهوم حکیمان عاقل است، وجود دارد.[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_443_5)

( وحدت شخصی وجود، محصول ریاضت های مجاهدان نستوه جهاد اکبر است که نه تنها پخته اند، بلکه سوخته و گداخته اند.[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_443_6)

1- سروش هدایت، ج 2، صص 301 و 302.

2- سروش هدایت، ج 3، ص 254.

3- بحارالانوار، ج 67، ص 24.

4- سرچشمه اندیشه، ج 5، ص 24.

5- سرچشمه اندیشه، ج 5، ص 36.

6- سرچشمه اندیشه، ج 5، ص 59.

ص:444

( برای صیانت آسمان عارفان از عروج کاذبانه کسی که «نهاد دام و سرحقه باز کرده»، همواره عارفان واصلی چون سید حیدر آملی رحمه الله به عنوان حَرَس الهی پاسداری می نماید، تا هرگز سیئات مدعیان دروغین، به حسنات سالکان واصل نیامیزد و آنان که «هزار نکته باریک تر از مو» را شکافتند و یافتند و ساختند و پرداختند، به جرم داعیه­داران قلندری که تنها گواه عرفان آنان، گیسوی درازشان است، مورد بی مهری قرار نگیرند و تشنه کامان زلال را از زادراه این پرهیزکاران پرمحتوا و بی ادعا محروم نکنند.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_444_1)

علامه جوادی آملی، اگرچه فرق فاحشی میان سلوک اخلاقی و سلوک عرفانی می بیند، ولی سلوک اخلاقی در اخلاق عملی را، مقدمه واجب سلوک عرفانی یا عرفان عملی برمی­شمارد و طَفْره را در این طی مقامات اخلاقی و رسیدن به ساحت عرفان و سپس سلوک عرفانی، طبق برهان عقلی و تجریدی محال می داند. به همین دلیل، «فن اخلاق» را برای پرورش مجاهد نستوه، «جهاد اوسط» و فن عرفان را برابر پرورش سلحشور مقاوم «جهاد اکبر» معرفی می کند.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_444_2) به همین وزان، مباحث فلسفه اخلاقی، علم اخلاقی و اخلاق را به صورت نظام­مند مطرح می­کند.[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_444_3) و سپس اخلاق را از دیدگاه فارابی و ابن سینا مورد بررسی قرار می­دهد[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_444_4) تا مقدمه بحث از «مقامات عارفان» و تفسیر دقیق و عمیق آن در نگاه ابن سینا فراهم­سازی شود و سیر و سلوک عارفان را در مراحل مختلف ابتدا، اوسط و انتها بررسی کند و همه آنها را در پرتو و مسیر شریعت تحلیل نماید و بفرماید:

اگر تهذیب و تزکیه، بر خلاف مسیر شرع باشد، چنین ریاضتی باطل است؛

1- سرچشمه اندیشه، ج 5، ص 70.

2- حیات عارفانه امام علی (ع)، ص 26.

3- نک: تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج 10، صص 21 \_ 279.

4- تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج 10، صص 273 \_ 279.

ص:445

یعنی سیر و سلوک، جز با انجام واجبات و مستحبات از یک­سو و ترک محرمات و مکروهات از سوی دیگر، قابل قبول نیست و بازدهی هم ندارد.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_445_1)

آنگاه به گزارش شیرین و دل نشین بر پایه حکمت و عرفان و معارف وحیانی از رساله الطیر ابن سینا بپردازد، تا نوبت به طرح تحول علم اخلاق در اندیشه های صدرالمتألهین برسد و بحث حرکت جوهری و ملکات وجودی انسان بر محور آرای ایشان تبیین اجمالی گردد.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_445_2)

علامه با اهتمام به بحث های فلسفی اخلاق و اخلاق فلسفی، اخلاق نقلی و عرفانی را نیز در بحث های موانع نظری و عملی سیر و سلوک، با تکیه بر آیات و احادیث بسیار جالب، جاذب، ژرف و کاربردی مطرح فرمود[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_445_3) تا بتواند مقامات عارفان و مراحل و سیر و سلوک آنان را، این بار بر محور اوصاف الاشراف خواجه نصیرالدین طوسی، بسیار متین، معقول و با ادبیات نوآمد بررسی کند.[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_445_4)

به هرحال، عرفانی که علامه جوادی آملی معرفی می کند، دارای ویژگی های ذیل است:

1. عرفان قرآن­مدار و وحی محور است؛[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_445_5)

2. عرفان مبتنی بر معرفت نفس، مراقبت نفس و محاسبت نفس است؛[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_445_6)

3. تزکیه نفس، تذکیه عقل و تضحیه نفس؛[(7)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_445_7)

1- تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج 10، ص 295.

2- تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج 10، صص 323 \_ 327.

3- نک: تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج 11، صص 21 \_ 219.

4- نک: تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج 11، صص 223 \_ 412.

5- نک: تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج 3، ص 129، ج 17، ص 111؛ دین شناسی، ص 82؛ حق و تکلیف، ص 131؛ سروش هدایت، ج 3، ص 254، ج 2، صص 301 و 302.

6- نک: تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج 15، صص 15، 39 و 42؛ علی بن موسی الرضا والقرآن الحکیم، ج 1، ص 196؛ تفسیر موضوعی، ج 2، صص 13، 198 \_ 190 و 161 \_ 168، ج 4، ص 281؛ تسنیم، ج 5، صص 472 \_ 482.

7- نک: تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج 11، صص 68 \_ 71، 190 \_ 209، 290 \_ 294، ج 10، صص 201 \_ 209؛ شمس الوحی تبریزی، صص 283 \_ 287.

ص:446

4. شهود فقر ذاتی؛[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_446_1)

5. حجاب­زدایی که مهم­ترین آن «حجاب خود» است؛[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_446_2)

6. عبودیت­گرایی که روح حاکم بر عرفان عملی است؛[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_446_3)

7. توحیدمحوری؛[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_446_4)

8. شریعت­محوری.[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_446_5)

و اینک بندهایی از کتاب حیات عارفانه امام علی علیه السلام :

٭ عرفان نظری که در آن عصاره مشهودهای عارف به زبان برهان ارائه می گردد، در قله هرم علوم استدلالی قرار دارد و فن عرفان عملی ورود در میدان نبرد اکبر، یعنی جبهه گرم و نَفَس­گیر مبارزه بین عقل و قلب، بین حکمت و عرفان، بین معقول و مشهود و بین فهمیدن و دیدن است.[(6)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_446_6)

٭ علی بن ابی­طالب علیه السلام که خود عمود دین است، نماز را که مصداق دیگری از عمود دین است، شهود الهی و زیارت معبود می داند. کسی که به زیارت جمیل محض نایل می شود، هرگز خود را نمی بیند؛ چه رسد به شهود خود. قهراً موجودات دیگر در منظر او در محاقند.

چنین عارف شاهدی، نه سوداگرانه خدا را می­پرستد، و نه بردگانی او را عبادت می کند، بلکه آزادانه وی را می پرستد، به طوری که نه تنها از هر چه رنگ تعلق دارد، آزاد است، بلکه از هر چه صبغه «تعیّن» دارد، حرّ است.[(7)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_446_7)

1- نک: تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج 10، ص 287.

2- نک: تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج 10، صص 202 و 207 \_ 209 و 260، ج 11، صص 55 و 56 و 287 \_ 411.

3- نک: ادب فنای مقربان، ج 2، صص 394 \_ 413.

4- نک: تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج 17، ص 470، ج 11، ص 223؛ تسنیم، ج 1، صص 487 \_ 488.

5- نک: تفسیر موضوعی، ج 10، ص 295؛ دین شناسی، صص 66 \_ 74.

6- حیات عارفانه امام علی (ع)، ص 59.

7- حیات عارفانه امام علی (ع)، ص 63.

ص:447

٭ برای سالک ساعی، شرایط فراوانی است که برخی از آنها اوصاف پنج گانه معروف است؛ صمت، جوع، سهر، عُزلت و دوام ذکر:

صمت و جوع و سهر و عزلت و ذکری به دوام

ناتمام جهان را کند این پنج تمام[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_447_1)

٭ کسی که آیت و وسمه صدیقین را دارد به حیات عارفانه زنده است. چنین شخصی، توان احیای مآثر و آثار خدا و پیامبر او را دارد و از آسیب هرگونه عیب و نقص اخلاقی منزه است. ازاین رو، قلب او هم­اکنون در بهشت به سر می برد و بهشتی است و اعضا و جوارح او، به انجام وظایف فردی و اجتماعی خود مشغول است.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_447_2)

٭ چون عرفان ناب، سلطان کمال های علمی و عملی دیگر است، لذا با سنت و سیرت جامع آن حضرت علیه السلام ، تغذیه علمی و عملی همه علاقه­مندان به معارف الهی تأمین خواهد شد؛ زیرا هر کمال برتر، همه مزایای مادون خود را دارد، ولی مزیت کمال برتر از خود را ندارد. حیات متکلمانه یا حکیمانه، گرچه توان تأمین نیازهای علمی و عملی عابدان، زاهدان و... را دارد، لیکن قدرت رفع نیاز عارفان را ندارد، ولی حیات عارفانه، توان تأمین همه نیازهای مزبور را داراست. ازاین رو، علی بن ابی­طالب علیه السلام در این باره به عنوان اصل جامع چنین فرمود: «اِنّی لِمَنْ قَومٍ لاتأخْذَوهُمْ فِی الله لَوْمَه لائم سِیماهُمْ سیما الصَّدیقِین وَ کَلامُهُمْ کَلامُ الْاَبْرَار، عَمّارُ اللَّیْل وَ مَنارُ النَّهار، مُسْتَمْسِکُونَ بَحَبْلِ الْقُرآن، یُحْیَوْنَ سُنَنَ الله وَ سَنَنَ رَسُولَهُ، لایَسْتَکْبِرونَ وَ لایَعْلُونَ، وَلایغلّوُنَ، وَ لایُفْسِدُون، قُلُوبُهُمْ فِی الْجَنانَ وَ اَجْسَادُهُمْ فِی الْعَمَلِ».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_447_3)

1- حیات عارفانه امام علی (ع)، ص 72.

2- حیات عارفانه امام علی (ع)، ص 75.

3- نهج البلاغه، ح 192؛ حیات عارفانه امام علی (ع)، ص 74.

ص:448

علامه جوادی آملی در هر فرصتی در بحث­های تفسیری، حِکمی، عرفانی، کلامی \_ فقهی، حدیثی و حتی مباحث فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، همه هَمِّ خویش را تبیین، تعلیل و تحلیل معارف قرآن و اهل بیت علیه السلام نهاده و عرفان ناب اسلامی را که از معارف بلندمرتبه و عمق­مدار است، بایسته و شایسته طرح و تحلیل می­کند و به پرسش­ها و شبهات، به صورت مستقیم و غیرمستقیم پاسخ می­دهد و به دلالت های مطابقی، تضمنی و التزامی، مبانی معرفت­شناختی و معیارشناختی عرفان قرآنی \_ اهل بیتی[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_448_1) و معارف عرفانی \_ جهادی \_ حماسی را که عقلانیت گرانه و عدالت گسترانه بود، در ثوب و صحابت قیام کربلایی و نهضت عاشورایی[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_448_2) و مباحث سیر و سلوک و هدایت­گرانه را در بحث های عمومی[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_448_3) نشان داده است. ایشان، امام خمینی رحمه الله را به عنوان حکیم عارف و فقیه سالک الی الله و واصل، که جامع غیب و شهود و اسوه سالکان و عارفان از شاگردان مکتب قرآن و عترت علیه السلام است، معرفی و سیره عرفانی او را تبیین و توصیه می­کند.[(4)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_448_4)

### 7. سلوک عرفانی در سیره اهل بیت علیهم السلام

7. سلوک عرفانی در سیره اهل بیت علیهم السلام

این کتاب، تراوش­یافته قلم فقیه وارسته، آیت الله شیخ حسین بحرانی است که علامه سیدمحسن امین درباره اش نوشته: «الشیخ حسین بن علی بن صادق البحرانی عالم فاضل اخلاقی من متأخری المتأخرین من فقهاء النجف و علمائها فی الحدیث و الرجال و العرفان.»[(5)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_448_5) ایشان از معاصران عالم ربانی و فقیه

1- نک: تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج 13، صص 112 \_ 115 و 117 \_ 127.

2- نک: حماسه و عرفان.

3- نک: نسیم اندیشه، ج 1، صص 109 \_ 177.

4- نک: بنیان مرصوص، صص 37 \_ 173.

5- اعیان الشیعه، ج 27، ص 40.

ص:449

صمدانی، ملامحمدمهدی نراقی صاحب کتاب والای اخلاقی، جامع السعادات است.

کتاب یادشده را حجت الاسلام دکتر علی شیروانی ترجمه روان و دلپذیر کرده و همو در ابتدای کتاب نوشته است آیت الله العظمی بهجت که از مجتهدان عارف و عارفان مجتهدند، «کتاب را نیکو شمرده و خواندن آن را به دوستان توصیه کردند.»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_449_1) نیز نوشته است:

در این رساله، نکات و ظرایفی بیان شده است که در راه تقرب به خدای سبحان و رسیدن به کعبه مقصود و دستیابی به سعادت دو جهان، چون کلیدهایی است که به راحتی درهای بسته را می گشاید. ... در این رساله، راه هایی که ائمه هدی علیه السلام برای جلب محبت و رضای الهی بیان کرده اند، استخراج و تبیین گردیده است. از این روست که علامه بزرگ سیدحسن صدر \_ اعلی الله مقامه \_ به این رساله علاقه فراوانی داشت و می فرمود: «ما رأیت کلاماً احسن من کلامه فی باب الاخلاق، اللهم الابیانات جمال السالکین السید رضی الدین علی بن طاووس؛[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_449_2) در زمینه مسائل اخلاقی، کلامی نیکوتر از کلام او نیافتم، مگر گفته های سید بن طاووس».[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_449_3)

این کتاب در 156 صفحه و قطع وزیری منتشر شده است و غیر از پیشگفتار و مقدمه مؤلف، یازده مطلب درباره نیاز به تهذیب اخلاق، اهمیت فراگیری علم اخلاق، سعادت ابدی انسان، هدف آفرینش، برخی از راه­های تقرب به خدای متعال، موقعیت انسان در نظام هستی (عرضه اعمال بر پیامبر و ائمه علیه السلام و آثار اعمال)، راه سلوک به سوی خدا، چگونه رهرو راه خدا باشیم؟، سه خصلت که کمال ایمان منوط به آن است (وفای به عهد، احسان بدون چشم داشت و ترجیح دیگران برخود)، خشنودی از مقدرات الهی، توکل،

1- سلوک عرفانی در سیره اهل بیت (ع)، ص 7.

2- الذریعه، ج 1، ص 382.

3- سلوک عرفانی، صص 10 و 11.

ص:450

تفویض، تسلیم و درجات اهل ایمان، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

اکنون، به چند نکته که برگرفته از متن کتاب و گزینش شده از آن است، اشاره می­کنیم:

٭ از همه راه­ها آسان تر و نتیجه بخش تر، حسن ظن به خداوند است؛ چرا که رفتار خداوند با بندگانش، متناسب است با گمان­های آنان نسبت به وی... .[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_450_1)

٭ هر کس از کسی بترسد، از او می گریزد، مگر آن کس که خوف خدا را در دل دارد که «به سوی او» می گریزد. پس اگر پناه به خدا آوردی به آنچه امام صادق علیه السلام از پیامبر روایت نموده است، گوش فرا ده که خداوند می فرماید: اگر بر قلب بنده ام اطلاع یافته، بدانم در طاعتش خالص بوده و همش طلب رضایت الهی است، او را دریافته، متولی زندگی او می­شوم.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_450_2)

٭ گمان مبر که راه تقرب به سوی خدا، منحصر به عبادت­های معروف است، مانند: نماز، روزه، تلاوت قرآن، آموختن و آموزش، خواندن دعاها و زیارت­ها؛ به گونه ای که هر کار دیگری، بیهوده و موجب تضیع عمر به حساب آید، چنان­که بسیاری از برادران صالح ما می پندارند. این پنداری نارسا و ناشی از مشتبه شدن امور است. بدان که مقصود اصلی شارع از مکلفین، تقویت بصیرت ایشان است، تا او را با بینش کامل و آگاهی کافی اطاعت کنند... .[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_450_3)

٭ مرحوم عالم ربانی، شیخ حسین بحرانی در بحث چگونه رهرو راه خدا باشیم؟ با استفاده از هدایت های راهنمایان این راه، یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت پاکش علیه السلام ، اموری را توصیه کردند که خلاصه اش عبارت است از:

1- سلوک عرفانی، ص 34.

2- سلوک عرفانی، ص 53.

3- سلوک عرفانی، ص 64.

ص:451

1. اینکه بداند تمامی خیر نزد خداست. پس تنها از او بخواهد و از دیگران چیزی طلب نکند و معاشرت با مردم نیز برای جلب رضایت خدا باشد.

2. حقوق مردم را به خاطر خداوند رعایت کند که رعایت آنها، رعایت حق خداوند است. پس حق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام ، اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان را رعایت کنیم. حق قرآن، مسجد، عالم دینی و... را رعایت نماییم.

3. اینکه به خاطر انس با خداوند از مردم در هراس باشی؛ زیرا بر انسان خردمند لازم است به کار خود بپردازد، زبانش را حفظ نماید، مردم زمان خود را بشناسد... .[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_451_1)

ایشان بر اساس حدیثی از امام رضا علیه السلام ، داشتن سه خصلت را که کمال ایمان منوط به آن است، توصیه کرد: خصلت ها و روش های که از خدا، پیغمبر و امام باید آموخت و بیان کرد: خصلت برگرفته از خدا همانا رازداری و روش پیغمبر، خوش­رفتاری با مردم و ویژگی و روش امام، صبر در تنگ دستی و پریشان­حالی است.[(2)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_451_2)

آنگاه به سنت هایی از پیامبر اسلام بر اساس روایتی از امام صادق علیه السلام اشاره کرد که عبارتند از:

الف) وفای به عهد؛

ب) احسان بدون چشم داشت؛

ج) ترجیح دیگران بر خود.[(3)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_451_3)

مرحوم بحرانی سپس نکات ارزشمندی درباره خشنودی از قضای الهی و رضا به داده های حضرت حق سبحانه را بر محور سنت و سیره معصومان علیه السلام

1- سلوک عرفانی، صص 73 \_ 89.

2- سلوک عرفانی، صص 91 \_ 110.

3- سلوک عرفانی، صص 110 \_ 114.

ص:452

طرح و آنگاه مقامات توکل، تفویض و تسلیم را شرح و تفسیر می­کند.[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_452_1)

کتاب یادشده، با استفاده از منبع زلال قرآن کریم و آموزه های وحیانی \_ آسمانی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و معصومان علیه السلام ، نکات بسیار مهمی در سلوک اخلاقی و تمهید مقدمات سلوک عرفانی دربردارد و رساله ای مختصر، ولی تأثیرگذار است. کتابی که درصدد ارائه:

الف) بصیرت به خود و خدا؛

ب) آگاهی از حقوق الهی، حق پیامبر و امامان علیه السلام ، مؤمنان و انسان­ها؛

ج) وظایف فرد در برابر خدا، د) اسوه گیری از سیره عملی انسان کاملِ مکمِّل معصوم علیه السلام؛

ه) عبودیت الهی و تسلیم خدا بودن و راضی به مقدرات الهی شدن و... برآمده است تا نفس انسان را پاک کند و آماده پذیرش معارف الهیه و انوار ربوبیه و الطاف باری تعالی نماید.

امید است مطالعه و تأمل در این کتاب، فضای روحی و افق معرفتی \_ معنویتی خاصی را به روی سالکان طریق اخلاق و عرفان باز کند.

### 8. طریق عرفان

8. طریق عرفان

این کتاب، ترجمه و شرح رساله الولایه فیلسوف عصر، عارف شریعت گرا، فقیه فرزانه و مفسر بزرگ و برجسته قرآن کریم، علامه طباطبایی است که سفرنامه سلوکی و رهاورد عرفانی آن حکیم متأله و سالک واصل به شمار می­آید.

کتاب یادشده را انتشارات بخشایش با ترجمه نسبتاً مطلوب و روان صادق حسن زاده، با تقریظ علامه آیت الله حسن زاده آملی در 221 صفحه سال 1381 منتشر کرده است که در چاپ دوم، مقدمه مترجم نیز بر آن افزوده شد و از

1- سلوک عرفانی، صص 128 \_ 153.

ص:453

استقبال خوب تشنگان وادی معرفت عرفان و سلوک معنوی بهره مند گشته و اینک چاپ های متعدد یافته است.

### 9. رساله لب اللباب در سیر و سلوک اولی الالباب

9. رساله لب اللباب در سیر و سلوک اولی الالباب

نوشته علامه آیت الله سیدمحمدحسین حسینی تهرانی است که اساس نخستین دوره از درس­های اخلاقی و عرفانی حضرت علامه سیدمحمدحسین طباطبایی رحمه الله در سال­های 1368 \_ 1369 ه\_ .ق در حوزه علمیه قم است که به قلم علامه تهرانی تحریر شده و به روح استاد شهید مطهری هدیه گشته است.

این کتاب در 156 صفحه از سوی انتشارات علامه طباطبایی مشهد مقدس، بارها چاپ شده و همواره مورد توجه عالمان دینی، عارفان و شاگردان سلوکی \_ عرفانی و علاقه­مندان بحث های سلوکی \_ معنوی قرار گرفته است.

کتابی است با مقدمه عالمانه، دلپذیرانه و بسیار مفید علامه تهرانی که به بحث از: معرفت اجمالی و طرح کلی سلوک الی الله؛ شرح تفصیلی عوالم مقدم بر عالم خلوص، شرح اجمالی طریق و کیفیت سلوک الی الله و شرح تفصیلی آن پرداخته و شرایط بیست و پنج گانه لازم را برای سلوک به بحث گذاشته است. اگر چه کتاب از ژرفا و ادبیات بسیار قوی و عمیق و روان بر خوردار است، ولی مطالعه بدون استاد آن، چه­بسا برای مبتدیان و میانه­حالان قابل توصیه نباشد. کتابی است بسیار تأثیرگذار و آمادگی دهنده از نظر ذهنی و ضمیری و روحی، اما توصیه می شود در محضر عالمی عامل و سالکی عرفان­شناس درس گرفته شود تا فواید آن صد چندان گردد.

### 10. مقالات

10. مقالات

این کتاب در سه جلد تهیه شده است. جلد اول آن، به مبانی نظری تزکیه در 351 صفحه با بحث هایی پیرامون: چه بوده ایم؟ چه گشته ایم؟ چه می توانیم

ص:454

باشیم؟ افاضات، اشراقات و اشارات ربوبی، ظهور و تجلیات انوار، مکاشفات و مشاهدات، تجلیات و شهود و فناء می­پردازد. جلد دوم، طریق عملی تزکیه را در قالب بحث هایی چون یقظه یا جذب ربوبی، توبه و مراتب و مراحل آن، تطهیر باطن و نحوه توبه از رذایل، حب دنیا، حرص بر اکل و شرب، خواب، نکاح، تکلم بی فایده، حب مدح و ثنا، آرزوها، غرور و اغترار، غضب، سوء خلق، عجب، ریا، حزن و تألم برای دنیا، سستی و کسالت و بطالت، حسد و بحث های پیرامون فضایل اخلاقی و توبه از رذایل را در 315 صفحه بررسی می­کند. جلد سوم یا بخش دوم طریق عملی تزکیه نیز پیرامون طلب و مجاهدت، مراقبه و مراتب آن در بیست امر که ده امر مرتبه اول مراقبه و ده امر مرتبه دوم مراقبه و دارای نکات بسیار سازنده و روشنگر در 412 صفحه از سوی حضرت استاد محمد شجاعی به وسیله انتشارات سروش سال 1364 چاپ و نشر یافته، با استقبال بسیار خوبی مواجه شد و چاپ­های متعدد یافت.

مطالعه این کتاب بصیرت­بخش، سازنده، راه­گشا و کارآمد، در عرصه معرفت به مبانی و مؤلفه های سیر و سلوک اخلاقی \_ عرفانی و فهم پیچ و خم های عبور از حجاب­های ظلمانی و نورانی است؛ زیرا در نوشتن آن، از آیات قرآن و احادیث و آموزه­های بزرگان عرصه سیر و سلوک و تجربیات عرفانی به خوبی هر چه تمام­تر بهره گرفته شده است.

### 11. انسان و قرآن

11. انسان و قرآن

کتابی از استاد حسن زاده آملی در 242 صفحه که از سوی انتشارات الف.لام. میم سال 1383 به زیور طبع آمده است؛ اگر چه پیش از این، از سوی انتشارات الزهراء نیز منتشر شده بود. کتابی است درباره موقعیت قرآن در تبیین

ص:455

همه معارف و تأمین نیازهای انسان در همه عرصه های هدایت، سعادت و کمال، پیرامون جدایی­ناپذیری قرآن، عرفان و برهان \_ با قرائتی که علامه از برهان (حکمت) و عرفان دارند و برهان حقیقی و شهود کشفی را معاضد یکدیگر دانسته اند \_، راه های درک و دریافت معارف الهی و اعتلای انسان به فهم خطاب محمد صلی الله علیه و آله، آیات قرآن و درجات بهشت و انسان، فرق بین قرآن و فرقان، موازین پنجگانه علوم و عقاید، ادب انبیا و اولیا، رؤیت و تمثل، قرآن سفره خداست، قرآن و لیلهالقدر و ... . در این بحث های شیرین، عمیق و دل نشین، از اندیشه و آرای ابن سینا، ملاصدرا، میرداماد، خواجه نصیرالدین طوسی، علامه رفیعی قزوینی و ... نیز بهره های فراوانی جسته و مقالات ارزشمندی در تفسیر سوره والعصر، حروف مقطعه، سوره قدر و ... آورده شد.

در هر حال، کتاب به سبک و روش علامه حسن زاده آملی در تبیین نسبت «انسان و قرآن» نوشته شده، از وحی، عقل، روایات، عرفان و کشف بهره گرفته شده است.

این کتاب در جای خود بسیار ژرف و کارگشاست و اگر به کتاب لقاءالله علامه حسن زاده آملی ضمیمه شود و مورد مطالعه قرار گیرد، برای سیر و سلوک از دو جنبه نظری و عملی خاصی برخوردار است و راهنمای سودمند و سازنده خواهد بود. ازاین رو، به نسل تشنه معرفت و سلوک عرفانی، مطالعه و تأمل در آن توصیه می شود.

### 12. ترجمه مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه

12. ترجمه مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه

یک­صد موضوع عرفانی، اخلاقی، عبادی و اجتماعیِ منسوب به امام جعفر صادق علیه السلام ، از سوی آقای عباس عزیزی در 302 صفحه به وسیله انتشارات صلاه

ص:456

سال 1382 منتشر و موضوعات صدگانه، در صد باب تنظیم شده است. کتابی است که بزرگانی چون سیدبن طاووس، شهید ثانی، ملامحسن فیض کاشانی، ملامهدی نراقی و امام خمینی آن را تأیید و برخی مطالعه آنرا توصیه کرده، بزرگانی چون میرزا جواد آقای تبریزی، محمدباقر مجلسی در کتاب های خویش از آن بهره برده، و حجت الاسلام والمسلمین محمد محمدی ری شهری نیز در میزان الحکمه به برخی از احادیث مصباح الشریعه اشاره کرده اند.

این کتاب، بسیار دلپذیر، آموزنده و هشدار دهنده است که امام خمینی در توصیه اش به سرکار خانم فاطمه طباطبایی نوشته است: «... و مصباح الشریعه که گویی از عارفی است که به نام حضرت صادق علیه السلام به طور روایت نوشته است، دل­ها را مهیا می کند برای رسیدن به محبوب... .»[(1)](file:///C:\Users\ahad\Downloads\13527-f-13970128-aeine%20barnamesazi-seir-va-soluk-ar-quran.htm#content_note_456_1) کتاب یاد شده را استاد شیخ حسین انصاریان نیز با عنوان عرفان اسلامی شرح و تفسیر کرده است.

### 13. روح مجرد

13. روح مجرد

این کتاب، اثری از علامه آیت الله سیدمحمدحسین حسینی تهرانی در شرح احوال عرفانی، زندگی توحیدی و معنوی مرحوم حاج سیدهاشم حداد است که از سوی انتشارات علامه طباطبایی منتشر شده و چاپ­های متعدد یافته و در 813 صفحه و دوازده بخش تنظیم گشته است.

کتابی است که همراه با بحث از زندگی، حالات عرفانی \_ سلوکی و خاطره ها و کرامات مرحوم حداد، به مناسبت های مختلف، از بزرگان عارفان و سالکان و اولیاء الله یاد می­کند و بحث های عمیق معرفتی، حکمی، تفسیری،

1- نامه های عرفانی امام خمینی، مجموعه آثار کنگره اندیشه های اخلاقی \_ عرفانی امام خمینی، ج 1، صص 110 و 111.

ص:457

اخلاقی و تاریخی \_ اجتماعی را نیز با عمق خاص و ادبیات روان و جالب و جاذب نیز مطرح می­کند، تا عرفان حقیقی و توحیدی و عارف راستین و شریعت­گرا نیز معرفی کرده باشد. نویسنده ضمن شرح زندگی پربرکت مرحوم حداد، به معرفی عرفان و عارفان اسلامی پرداخته و اصالت را به تبیین چیستی عرفان و سیر و سلوک داده و سپس یکی از مصادیق بسیار شایسته عرفان ناب قرآنی \_ اهل بیتی علیه السلام را معرفی کرده است. چنان­که هم ایشان، در کتاب وزین مهر تابان به تبیین زندگی­نامه علمی، عرفانی، اخلاقی و تفسیری علامه سیدمحمدحسین طباطبایی پرداخته و بحث های عمیقی از «معارف توحیدی» را عرضه داشته و مبانی، معیارها و شاخص های کشف و شهودها و کمال و کرامت های عرفانی را نیز تفسیر و تحلیل نموده است. به همین دلیل، در کتاب روح مجرد و مهر تابان، از جمله کتاب­های قابل توصیه به نسل جوان و تشنه حقیقت و بلکه ضروری در مطالعات راهبردی \_ کاربردی عرفان و سیر و سلوک شمرده می­شود.

ناگفته نماند کتاب دلشده که تحلیلی بر احوالات عارف توحیدی مرحوم سیدهاشم حداد است و از سوی هیئت تحریریه مؤسسه فرهنگی مطالعاتی شمس الشموس در 307 صفحه و نه فصل سال 1386 به زیور طبع آمده است نیز، از همین شیوه استفاده کرده و بحث های مبنایی \_ بنایی و معارف توحیدی \_ ولایی بسیار خوبی را ارائه داده و به ویژه در فصل ششم، آیین دلبری، لزوم استاد کامل و ویژگی های آن را مطرح و بحث های عملیاتی و کاربردی خوبی را فراروی نسل جوان نهاده است.

از جمله کتاب­های دیگری که در توصیف و تحلیل شخصیت عرفانی مرحوم سیدهاشم حداد به رشته تحریر درآمده، کتاب عارف شرق است که از

ص:458

سوی آقای کریم فیضی در 219 صفحه و هشت فصل به وسیله انتشارات وحدت­بخش سال 1387 منتشر شد و دارای نکات محتوایی \_ علمی، تحلیل معرفتی \_ اخلاقی و سیر و سلوک مرحوم سیدهاشم حداد و خاطره های درس آموز و بصیرت­زایی است.

کتاب­هایی از این جنس که مبرای از صرف پردازش به کشف و کرامات، اذکار و اوراد بدون تحلیل و منهای معارف توحیدی هستند، شایسته سفارش به نسل تشنه معرفت و رندان تشنه لب شمرده می­شود.

### 14. بحر خروشان

14. بحر خروشان

کتاب یاد شده، در شرح حال عالم ربانی، مرحوم سیدعلی قاضی از سوی حجت الاسلام حسین روحانی نژاد در 168 صفحه سال 1386 به اهتمام کانون اندیشه جوان پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی وارد بازار کتاب شد و دارای سه بخش: زیست نامه، مکتب فکری علامه قاضی، و مکتب عملی و روش تربیتی مرحوم قاضی است.

این کتاب نیز دارای ویژگی هایی چون: بحث از توحید و ولایت، اسرار عرفانی، روش های تربیتی \_ سلوکی در خصوص انسان مستعد کمال و مشتاق وصال، و ویژگی های سیر و سلوک مرحوم قاضی است که معیارهایی برای تشخیص عرفان و عارفان صادق از کاذب هستند و برای نسل جوان که با مبانی علمی \_ نظری عرفان اسلامی آشنایی ندارند، بسیار سازنده است.

کتاب­های فراوانی درباره شخصیت مرحوم قاضی نوشته و وارد بازار کتاب شده و اگر چه مفید و سازنده اند مثل: عطش، دریای عرفان و ...، ولی ساختار و نظام خاص معرفتی و متدلوژیک ندارند. ازاین رو، بایسته است کتاب­های عمیق تر از بحر خروشان اما با ساختار علمی، محتوای معرفتی، دستورالعمل های

ص:459

قابل اجرا و کاربردی و در عین حال تعریف شده و ناظر به مبانی و مؤلفه های عرفان راستین نوشته شود و در اختیار شائقان کوی کمال و وادی وصال قرار گیرد.

### 15. الهیه

15. الهیه

این کتاب از سوی هیئت تحریریه مؤسسه فرهنگی مطالعاتی شمس الشموس در سال 1384 و در 274 صفحه و دو بخش که بخش اول در هفت فصل و بخش دوم شامل مصاحبه ها، مکتوبات و... است، منتشر شد.

کتاب یاد شده همراه با تحلیل ها و خاطراتی از حالات عرفانی مرحوم آیت الله سیدمحمدحسن الهی طباطبایی، برادر بزرگ­تر علامه طباطبایی، صاحب تفسیر المیزان است که عرفان در متن زندگی، عرفانِ مبتنی بر تعالیم قرآنی و آموزه های اهل بیتی علیه السلام و عرفان پویا و پایا و کارآمد را نشان می دهد.

کتاب، حاوی نکات بسیار بدیع از آیت الله طباطبایی، میرزا علی آقا قاضی و دیگر بزرگان حوزه عرفان نظری و عملی است و به گونه ای شخصیت آیت الله محمدحسن طباطبایی را معرفی کرده که دسترس­پذیر و الگوشونده برای جامعه اسلامی و نسل جوان عرفان گرا باشد. ازاین رو، از اخلاق فردی، خانوادگی، اجتماعی و کمالات عرفانی و فضیلت شخصیتی مرحوم طباطبایی بسیار دقیق و جاذبه دار سخن به میان آورده و کتابی شیرین، دل نشین، حیات بخش، معرفت­آموز و بیدارگر است.

### 16. در محضر لاهوتیان

16. در محضر لاهوتیان

کتاب یادشده، زندگی نامه، شرح احوال شیوه سلوکی، کرامات و خاطره هایی از مرحوم شیخ جعفر آقای مجتهدی است که در دو جلد، جلد اول 467 صفحه و

ص:460

جلد دوم 520 صفحه به وسیله جناب استاد محمدعلی مجاهدی (پروانه) نوشته و از سوی مؤسسه انتشاراتی لاهوت در سال 1384 وارد بازار شده است.

این کتاب درباره سیر و سلوک، شیوه های سلوکی و سیره اخلاقی مرحوم مجتهدی، نقد مدعیان دروغین عرفان، رهنمودهای اخلاقی \_ سلوکی، ولایی \_ معرفتی و به ویژه، گفت­وگوی عرفانی با طرح 214 سؤال و پاسخ ده تن از عرفای بلندآوازه شیعی است که می تواند بسیار سازنده باشد.

در کنار کتاب هایی که درباره شخصیت های عرفانی با صبغه اجتهادی در عرصه فقه و فلسفه، عرفان و تفسیر و حدیث بودند، مطالعه زندگی عرفانی شخصیتی چون مرحوم شیخ جعفر مجتهدی، که البته خوشه چین محضر بزرگان بوده است، برای عموم جامعه و جوانان، سازنده و نکته آموز است، که راه عرفان ولایی و سلوک توحیدی بسته نیست و هر انسان بیدار و پایداری، می تواند وارد این وادی حرارت­بخش، عشق­آفرین و قدسی شود، مشروط به اینکه از مدار قرآن و شریعت و محور روایات و ادعیه و محضر عالمان روشن­ضمیر خارج نشود.

### 17. آیینه دار طلعت یار

17. آیینه دار طلعت یار

این کتاب که در اصل رساله دکترای تخصصی دکتر علی یار حسینی است، درباره سیره اخلاقی، علمی و عرفانی مرحوم آیت الله محمدعلی شاه آبادی، استاد عرفان حضرت امام خمینی رحمه الله است که از سوی انتشارات وثوق در شش بخش و 317 صفحه سال 1383 چاپ و نشر یافت.

در این کتاب، غیر از بحث زندگی­نامه به صورت متعارف، درباره مقامات علمی \_ عرفانی مرحوم شاه آبادی، ویژگی ها و روش های مبارزاتی و سپس کتاب شناسی توصیفی و نسبتاً تحلیلی و سرگذشت آثار چاپی و خطی آن

ص:461

مرحوم، بحث های مفید و سازنده ای صورت گرفته و آنگاه از آموزه های عرفانی، دستورالعمل های اخلاقی \_ سلوکی و نقش ایشان در پرورش روحی \_ معنوی بنیانگذار انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران نیز بحث های لازم و مؤثری شده است.

کتاب­هایی چون عارف کامل تهیه شده از سوی معاونت پژوهشی بنیاد فرهنگی شهید شاه آبادی نیز در 272 صفحه سال 1380 چاپ و نشر یافت که در سه فصل و بیشتر یاد و خاطره ها تنظیم شده است و البته سودمند خواهد بود. کتابی نیز با عنوان فیلسوف فطرت از سوی علی حیدر مرتضوی و در 295 صفحه به صورت دفتر اول در پنج بخش و دفتر دوم حاوی مصاحبه ها سال 1386 به مناسبت بزرگداشت مقام حکیم عارف و فقیه مجدد، آیت الله العظمی میرزا محمدعلی شاه آبادی به وسیله پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و سازمان انتشارات آن چاپ و نشر یافت که در جای خود بسیار خوب و مفید است. اگر کتاب آرای عرفانی عارف حکیم آیت الله العظمی میرزا محمدعلی شاه آبادی در آثار امام خمینی رحمه الله را که به وسیله خانم منیره دشتبان و از سوی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی در 225 صفحه سال 1386 و در سه بخش تنظیم، چاپ و نشر یافت و رساله علمی ایشان بوده است، ضمیمه کتاب­های یادشده کنیم، به یقین، شناخت شخصیت علمی \_ عرفانی و تحلیل مقامات معنوی مرحوم شاه آبادی بر محور اندیشه های شاگرد والامقام ایشان، برای ما دل گشاتر و کارگشاتر خواهد بود؛ چه اینکه بحث های عرفان نظری و عملی با عمق ویژه ای مطرح شده است.

ناگفته نماند کتاب­های فراوانی در خصوص شخصیت بزرگان عرفان و سیر و سلوک نوشته شده، مثل نشان از بی نشان ها، در کوی بی نشانان، سوخته و ...، که در

ص:462

جای خویش سازنده اند، ولی به دلایلی کتاب­های یاد شده معرفی شدند. کتاب­هایی که همراه با بررسی قصه ارباب معرفت، از نظام معرفتی نسبتاً مقبول، بحث های معارفی معقول، تحلیل های عرفانی و روش صحیح تر برخوردارند.

### 18. آفتاب و سایه ها (نگرشی بر جریان­های نوظهور معنویت گرا)

18. آفتاب و سایه ها (نگرشی بر جریان­های نوظهور معنویت گرا)

این کتاب به وسیله حجت الاسلام دکتر محمدتقی فعالی به وسیله نجم الهدی، در 416 صفحه و شش فصل منتشر شد و با استقبال بسیار خوبی از سوی نهادها، مراکز فرهنگی، دانشگاه ها و جوانان روبه­رو گردید.

کتاب یادشده، عرفان­های هندی سنتی و مدرن، عرفان امریکایی، عرفان مسیحی، یهود، معنویت های فراعلم و فراروانشناسی را معرفی می­کند. کتاب در توصیف و معرفی جریان­های نوظهور معنویت­گرا بسیار موفق است، ولی به نظر می رسد اگرچه نقدهای خیلی خوب و مفیدی دارد، نقدها کمرنگ اند و عمیق و همه­جانبه نیستند و شاید برای معرفی و زدن برشی به چنین جریان هایی خوب باشد، ولی به یقین کافی و کامل نیست. امید است نویسنده محترم، کتاب­هایی مستقل از هر کدام از جریان­های عرفانی و نقدهای آنها را بنویسد و فراروی نسل روشنفکر و فرهیخته دانشگاهی و جامعه جوان ارائه کند.

### 19. جریان شناسی انتقادی عرفان­های نوظهور

19. جریان شناسی انتقادی عرفان­های نوظهور

از سوی حجت الاسلام حمیدرضا مظاهری سیف در دو بخشِ فطرت در جغرافیای معرفت در سه فصل، و معنویت گرایی پست­مدرن با پنج فصل در 399 صفحه از سوی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی سال 1387 چاپ و نشر یافته است.

ص:463

کتاب یاد شده نیز به سهم خود، در معرفی و نقد جریان­های جدید عرفانی و معنویت های نوپدید، سودمند است، ولی از خلأهای معرفتی- تحلیلی در جغرافیای علمی \_ فرهنگی و کاستی هایی در نقد هر کدام از عرفان­های دروغین یا شبه­عرفان­ها برخوردار است؛ اگر چه محور انتقادی آن از نظر کمّی و کیفی، بیشتر و بهتر از برخی کتاب­ها در این زمینه ها است.

به هر حال، کتاب با اشراف گروه اخلاق و تربیت و با پرسش های توصیفی- تحلیلی و پاسخ به آنها به رشته تحریر درآمده و پژوهش، پردازش و گزارش شده است و از این نظر امتیاز خاصی دارد.

### 20. قبیله حیله

20. قبیله حیله

این کتاب کوچک پالتویی، نگرش بر کارنامه مدعیان معنویت و مهدویت به ضمیمه بازخوانی پرونده چند مدعی است که به وسیله معاونت جامعه و نظام مدیریت سیاسی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در 216 صفحه سال 1387 یا 1429 ق منتشر شد.

کتاب از سه بخش فرقه ها، چیستی و چرایی، بازخوانی چند پرونده و اخبار ترکیب یافته که بخش اول در پنج فصل، بسیار خوب درباره تحریف ادیان آسمانی، تحلیلی از عوامل انحراف و زمینه شیوع فرقه ها، عرفان های بدلی، بررسی برخی فرقه های وارداتی و عرفان های بدلی (تصوف و مهدویت) کرده است که نکات علمی \_ معرفتی همراه با ریشه یابی جریان­ها، مکتب ها و فرقه های نوپدید داشته و دسته بندی­ها و تقسیم بندی­های روشن از آنها را ارائه داده، در مجموع از نظر فرهنگی \_ تبلیغی، هشدارهای سازنده ای برای نسل جوان است.

در معرفی مجله ها باید گفت فصلنامه هایی چون آئین سلوک (شماره های

ص:464

یک تا دوازده)، کتاب نقد (شماره های 35، 39، 31، 43،45، 46) که از سوی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی چاپ و نشر می یابد، مجله حوزه (شماره 120 ویژه جریان شناسی عرفانی) که از سوی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم منتشر می شود، دو ماهنامه خلق (شماره 6 و 7) که به وسیله مؤسسه فرهنگی دارالهدی چاپ و نشر می یابد، سودمند هستند. البته مجلات گوناگون دیگری نیز به صورت ویژه­نامه یا موردی، هم اخبار و گزارش­هایی از عرفان­های نوظهور را ارائه می­دهد و هم حاوی مقالات علمی در نقد چنین معنویت های نوپدید هستند و مطالب بسیار خوبی دارند.

همچنین کنگره ها، همایش ها و هم اندیشی هایی به ویژه سال­های اخیر در ایران برگزار شده اند که محصولات فرهنگی \_ علمی مفیدی در نقد مکتب های عرفانی، فرقه های معنا گرا و جنبش های جدید معنویت گرا چاپ و منتشر کرده اند، نمونه آن، همایش «پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله؛ عرفان و معنویت نو» بود که از سوی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه تهران برگزار شد کارگاه های آموزشی مناسبی نیز برای اطلاع­رسانی و نقد چنین جریان هایی در دانشگاه های کشور برگزار شده است که محصولات آن در قالب نوارها و CDها و نشریات و جزوات موجود است.

امروز در دنیای وب نیز همان­طور که فعالیت جریان­های عرفانی نوظهور به وفور دیده می شود، سایت هایی هم برای نقد آنها تلاش می کنند که قابل استفاده هستند. ازاین رو، انسان خواهان شناخت و ارزیابی و نقد چنین پدیده های نوآمدی می­تواند به آنها دسترسی یابد تا هم بشناسد و هم بشناساند و در گرداب مهیب و درّه عمیق و وحشتناک عرفان­های سرابی و دروغین قرار نگیرد و در دام های تنیده آنها شکار نشود. تهاجم فرهنگی غرب، شبیخون و قتل

ص:465

و غارت، بلکه ناتوی فرهنگی غربِ سکولار و لیبرال، درصدد محو و به محاق کشیدن عرفان­های صادق و صائب و معنویت های عمیق و جهادی هستند تا نظام سلطه خویش را تضمین و از سکولاریسم حفاظت کنند، ولی بیداری و هشیاری نسل جوان و مجاهدان عرصه فرهنگ و معرفت و علمداران انقلاب معرفتی \_ معنویتی و فرهنگی \_ ایدئولوژیک اسلامی ایران، نمی گذارد دشمن موفق شود و سکولاریسم نقابدار و لیبرالیسم پنهان و تروریسم فرهنگی، به مقاصد شوم خویش برسد و موج فزاینده بیداری، دین گرایی، معنویت گروی و عدالت خواه جامعه جهانی را مخدوش و ساقط کند.

بنابراین، بایسته است متصدیان در مهندسی فرهنگی، مسئله روشنگری نسل جوان درباره مقوله های عرفانی، اعم از عرفان­های صوفیانه و نوظهور را فراموش نکنند و همواره به رصد کردن جریان­های نوظهور و نقد به موقع و حتی فعال و نه منفعل آنها بپردازند و در بخش فعالیت های ایجابی، بنیادها، مؤلفه و شاخص های عرفانی اصیل اسلامی را روشن کنند و معیارهای نقد عرفان­های دروغین و مدعیان دکان دار عرصه عرفان را ارائه نمایند تا جامعه اسلامی، به ویژه جامعه جوان، خود به نتیجه نهایی و قطعی برسند و به سوی عرفان قرآنی \_ ولایی حرکت کنند و به آسیب­شناسی، آسیب­درمانی و آسیب زدایی از ساحت عرفان و معنویت بپردازند.

ص:466

## کتابنامه

کتابنامه

1.قرآن کریم.

2.نهج البلاغه.

3.آمدی، عبدالواحد، شرح الغررالحکم و الدررالکلم، تحقیق: جمال الدین محمد خوانساری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم، 1271.

4.آملی، سید حیدر، جامع الاسرار و منبع الانوار، مقدمه:هانری کربن و عثمان یحیی، ترجمه فارسی: سید جواد طباطبایی، چاپ اول، 1426 ه\_ .ق

5.ابن سینا، حسین، الاشارات و التنبیهات، (شرح خواجه نصیرالدین طوسی و قطب الدین رازی)، تحقیق: کریم فیضی، قم، مطبوعات دینی، چاپ اول، 1384.

6.اصفهانی، راغب، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، بیروت، دارالقلم، الطبعه الاولی، 1416 ه\_ .ق.

7.انصاری، عبدالله، شرح منازل السائرین، ترجمه: علی شیروانی، انتشارات الزهراء، چاپ اول، 1373.

8.بحرانی،حسین، سلوک عرفانی در سیره اهل بیت علیهم السلام، قم، وثوق، چاپ اول، 1379.

9.بینا، محسن، مقامات معنوی، تهران، ناشر مؤلف، چاپ دوم، 1354.

10.تهرانی، مجتبی، درآمدی بر سیر و سلوک، نگارش و تدوین: علی اکبر رشاد، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، 1376.

11.جامی، عبدالرحمن، نقد النصوص فی شرح نقش النصوص، تصحیح: ویلیام چیتیک، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، 1370.

12.جعفری، محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم، 1381.

13.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_، عرفان اسلامی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار علامه

ص:467

جعفری، چاپ ششم، 1386.

14.جوادی آملی، عبدالله، الله شناسی، مشهد، انتشارات علامه طباطبایی، جلد 1، طبع دوم، 1418 ه\_ .ق.

15.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_، بیان مرصوص، قم، اسراء، چاپ دوم، 1387.

16.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_، تسنیم، قم، اسراء، چاپ اول، جلد 13، 1387.

17.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_، تسنیم، قم، اسراء، چاپ اول، جلد 9، 1385.

18.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_، تسنیم، قم، اسراء، چاپ دوم، 1379.

19.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_، تفسیر موضوعی قرآن مجید، قم، اسرا، چاپ اول، ج 2، 1383.

20.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_، تفسیر موضوعی قرآن مجید، قم، اسرا، چاپ اول، جلد 15، 1379.

21.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_، تفسیر موضوعی قرآن مجید، قم، اسراء، چاپ اول، جلد 17، 1387.

22.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_، تفسیر موضوعی قرآن مجید، قم، اسرا، چاپ سوم، جلد 10، 1379.

23.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_، تفسیر موضوعی قرآن مجید، قم، اسرا، چاپ سوم، جلد 11، 1379.

24.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_، حق و تکلیف، قم، اسراء، چاپ اول، 1372.

25.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_، حماسه و عرفان، قم، اسراء، چاپ اول، 1377.

26.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_، حیات عارفانه امام علی علیه السلام، قم، اسراء، چاپ دوم، 1381.

27.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_، دین شناسی، قم، اسرا، چاپ اول، 1381.

28.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_، سرچشمه اندیشه، قم، اسراء، چاپ اول، جلد 5 و 6، 1386.

29.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_، سروش هدایت، قم، اسراء، جلد 1، 2، 3.

30.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_، شمس الوحی تبریزی، قم، اسراء، چاپ اول، 1386.

31.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_، علی بن موسی الرضا علیه السلام و القرآن الحکیم، قم، اسراء، چاپ اول، بی تا.

32.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_، نسیم اندیشه، قم، اسراء، چاپ اول، 1385.

33.جوادی، محمدرضا، خودشناسی، تکامل، عرفان، تهران، دفتر نشر فرهنگ

ص:468

اسلامی، چاپ اول، 1378.

34.حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، بیروت، مؤسسه آل البیت دار احیاء التراث، 1414 ه\_ .ق.

35.حرّانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول (ص)، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ چهارم، 1416 ه\_ .ق.

36.حسن زاده آملی، حسن، تحریر تمهید القواعد، تهران، انتشارات الزهراء، چاپ اول، 1373.

37.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_، تعلیقه و تصحیح الاشارات و التنبیهات، ترجمه، تحقیق و اضافات: ابراهیم احمدیان، قم، بوستان کتاب، چاپ سوم، 1387.

38.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_، تعلیقه و تصحیح الاشارات و التنبیهات، چاپ اول، جلد 3.

39.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_، دروس شرح اشارات و تنبیهات، قم، مطبوعات دینی، چاپ اول، 1383.

40.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_، دیوان اشعار، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجا، چاپ اول، 1364.

41.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_، صد کلمه در معرفت نفس، قم، نشر طوبی، چاپ دوم، 1386.

42.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_، گنجینه گوهر روان، قم، نشر طوبی، جلد دوم، 1386.

43.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_، هزار و یک کلمه، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، جلد 5، 1380.

44.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_، هزار و یک کلمه، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، جلد 1، 1373.

45.حسینی تهرانی، محمدحسین، رساله سیر و سلوک منسوب به بحر العلوم، مشهد، انتشارات علامه طباطبایی، طبع ششم، 1422 ه\_ .ق.

46.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_، رساله لب اللباب، مشهد، انتشارات علامه طباطبایی، چاپ دهم، 1421 ه\_ .ق.

47.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_، لمعات الحسین علیه السلام، بی جا، انتشارات باقرالعلوم، چاپ اول، بی تا.

48.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_، نور ملکوت قرآن، مشهد، انتشارات علامه طباطبایی، طبع اول، 1410 ه\_ .ق.

49.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_، معادشناسی، مشهد، انتشارات علامه طباطبایی، جلد 7، طبع اول، 1423 ه\_ .ق.

50.دنیانی، غلامحسین، دفتر عقل و آیت عشق، تهران، طرح نو، چاپ اول، جلد 2،

ص:469

1381.

51.دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، زیر نظر: دکتر معین و دکتر شهیدی، تهران، دانشگاه تهران.

52.رحیمیان، سعید، «اندیشه و حیات شعرانی»، کیهان اندیشه، شماره 45، سال 71، صفحات 86 و 87.

53.رودگر، محمدجواد، سرّ سلوک (ترجمه و شرح رساله الولایه میرزا احمد آشتیانی)، قم، آیت اشراق، چاپ اول.

54.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_، صحیفه عرفان، دفتر دوم، (طائر قدس)، قم، وثوق، چاپ اول، 1387.

55.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_، صحیفه عرفان، دفتر سوم، (شهود و شریعت)، قم، وثوق، چاپ اول، 1387.

56.سیوطی، جلال الدین، جامع صغیر.

57.شاه آبادی، محمدعلی، شذرات المعارف، تصحیح، تحقیق و ترجمه: زاهدویسی، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، 1386.

58.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_، شذرات المعارف، نهضت زنان مسلمان، 1360.

59.شبستری، محمود،گلشن راز، تهران، نشر اشراقیه، 1367.

60.شجاعی، محمد، مقالات، تهران، سروش، چاپ هفتم، جلد 3، 1385.

61.شیخ الاسلامی، علی، راه و رسم منزل ها، تهران، مرکز نشر فرهنگی آیه، چاپ اول، 1379.

62.صدرای شیرازی، محمد بن ابراهیم، الاسفار الدریعه (الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه)، بیروت، چاپ سوم، 1981 م.

63.صدوق، محمد بن علی، التوحید، تحقیق: سید هاشم الحسینی الطهرانی، قم، جماعه المدرسین فی الحوزه المقدسه، چاپ ششم، 1416 ه\_ .ق.

64.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_، خصال، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، طبع پنجم، 1416 ه\_ .ق.

65.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تصحیح: حسین الاعلمی، طبع اولی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، 1404 ه\_ .ق

ص:470

66.طباطبایی، سید علی، حضور و مراقبه، قم، مطبوعات دینی، چاپ اول، 1385.

67.طباطبایی، فاطمه، یک ساغر از هزار، تهران، مؤسسه چاپ و نشر عروج، چاپ اول، 1371.

68.طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، محمدباقر همدانی، قم، انتشارات اسلامی، چاپ بیستم، جلد 6، 9، 17 و 19، 1383.

69.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_، رساله الولایه، ترجمه و شرح: صادق حسن زاده، قم، انتشارات بخشایش، چاپ اول، 1381.

70.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_، شیعه (محاضرات و مکاتبات هانری کربن با علامه طباطبایی)، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه در ایران، چاپ چهارم، 1383.

71.طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، تحقیق و نگارش: علی کرمی، تهران، مؤسسه انتشارات فراهانی، چاپ اول، 1380.

72.طوسی، نصیرالدین، اوصاف الاشراف، تصحیح، تنظیم و تحقیق: مهدی شمس الدین، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ چهارم، 1377.

73.عروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول، 1411 ه\_ .ق / 1991 م.

74.فیض کاشانی، ملا محسن، الوافی، تحقیق: مرکز تحققات الدینیّه العلمیّه فی مکتبه الامام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، اصفهان، طبع اول، 1414 ه\_ .ق / 1372.

75.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_، تفسیر صافی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمبوعات، جلد 5، طبع دوم.

76.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_، ده رساله، زاده السالک، تهیه و تنظیم: مؤسسه فرهنگی انتشارات مهر خوبان، قم، چاپ اول، 1378.

77.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_، علم الیقین، محسن بیدارفر، قم، بیدار، چاپ اول، 1377.

78.قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، 1359.

79.کاشانی، عبدالرزاق، اصطلاحات الصوفیّه، قم، انتشارات بیدارفر، چاپ دوم، 1370.

80.کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، جلد 2، 1363.

ص:471

81.لاهیجی، محمد، شرح گلشن راز (مفاتیح الاعجاز در شرح گلشن راز)، مقدمه، تصحیح و التعلیقات: محمدرضا برزگر خالی و عفت کرباسی، تهران، انتشارات زوار، چاپ پنجم، 1383.

82.مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، لبنان، بیروت، دار احیاء التراث، جلد 2، 3، 23، 105، 1403 ه\_ .ق.

83.محمدی ری شهری، محمد، ترجمه میزان الحکمه، ترجمه: حمیدرضا شیخی، قم، دارالحدیث، چاپ سوم، جلد 8، 1381.

84.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_، ترجمه میزان الحکمه، ترجمه: حمیدرضا شیخی، قم، دارالحدیث، چاپ سوم، جلد 13، 1381.

85.مصباح یزدی، محمدتقی، در جست وجوی عرفان اسلامی، قم، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)،چاپ اول، 1386.

86.مصطفوی، حسن، مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه (منسوب به امام صادق علیه السلام) تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه اسلامی، 1360.

87.مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، قم، انتشارات اسلامی، چاپ اول، 1362.

88.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_، آشنایی با قرآن، تهران، صدرا، چاپ اول، جلد 11، 1386.

89.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_، آشنایی با قرآن، تهران، صدرا، چاپ اول، جلد 12، 1386.

90.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_، آشنایی با قرآن، تهران، صدرا، چاپ اول، جلد 5، 1387.

91.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_، آشنایی با قرآن، تهران، صدرا، چاپ اول، جلد 7، 1386.

92.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_، آشنایی با قرآن، تهران، صدرا، چاپ دوم، جلد 9، 1382.

93.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_، آشنایی با قرآن، تهران، صدرا، چاپ هفتم، جلد 6، 1386.

94.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_، مجموعه آثار، تهران، صدرا، چاپ اول، جلد 23، 1383.

95.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_، مجموعه آثار، تهران، صدرا، چاپ دوم، جلد 16، 1378.

96.مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ پنجم، جلد 9، 1381.

97.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و دوم، 1383.

98.ملکی تبریزی، جواد آقا، رساله لقاءالله، ترجمه و تحریر: رضا رجب زاده، تهران، رسالت قلم، چاپ دوم، 1385.

99.موسوی خمینی، روح الله، آداب الصلوه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام

ص:472

خمینی، چاپ اول، 1380.

100.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_، ادب فنای مقربان، قم، اسراء، چاپ اول، جلد 3، 1383.

101.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_، ادب فنای مقربان، قم، اسراء، چاپ اول، جلد 5، 1387.

102.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_، سرّ الصلوه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول، 1369.

103.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_، شرح چهل حدیث، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ بیست و هشتم، 1382.

104.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_، شرح دعای سحر، ترجمه: سید احمد خمینی، تهران، نشر اطلاعات، 1370.

105.مولوی، جلال الدین محمد، مثنوی معنوی، انتشارات راستین، چاپ آفتاب، چاپ اول، 1375، (بر اساس نسخه نیکلسون).

106.نراقی، ملا احمد، مراجع السعاده.

107.نسفی، عزیزالدین، الانسان الکامل، تصحیح: ماژیران موله، انجمن ایران شناسی فرانسه، تهران، 1371.

108.ورام، مسعود بن عینی، مجموعه ورّام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، 1368.

109.هجویری، علی بن عثمان، کشف المحجوب، تصحیح: و. ژوکوفسکی، تهران، کتابخانه طهوری، 1373.

110.همدانی، عبدالصمد، بحر المعارف، تحقیق و ترجمه: حسین استادولی، تهران، مؤسسه انتشارات حکمت، چاپ اول، جلد 1، 1383.

111.هندی، علاءالدین علی المتقی بن حسام الدین، کنزالعمال فی سنن الاقوال و الافعال، تحقیق: بکری حیاتی \_ صفوه الصفا، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ پنجم، 1405 ه\_ .ق.